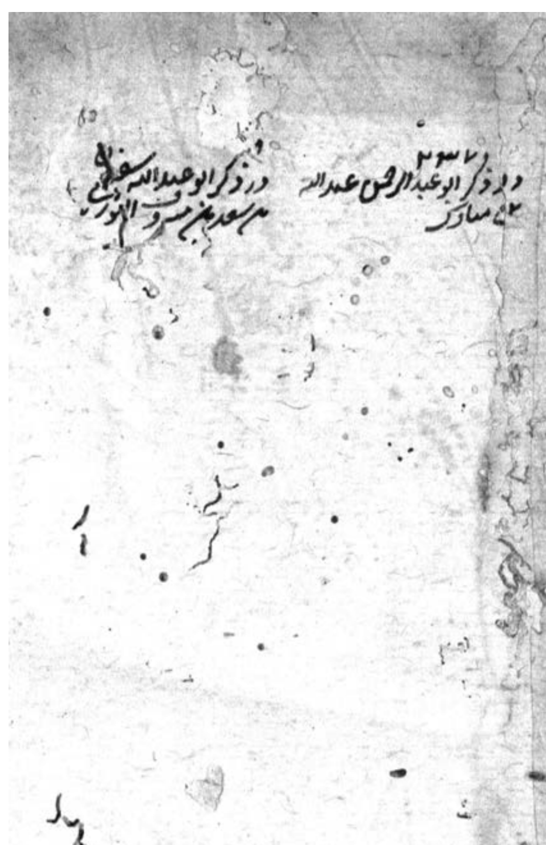
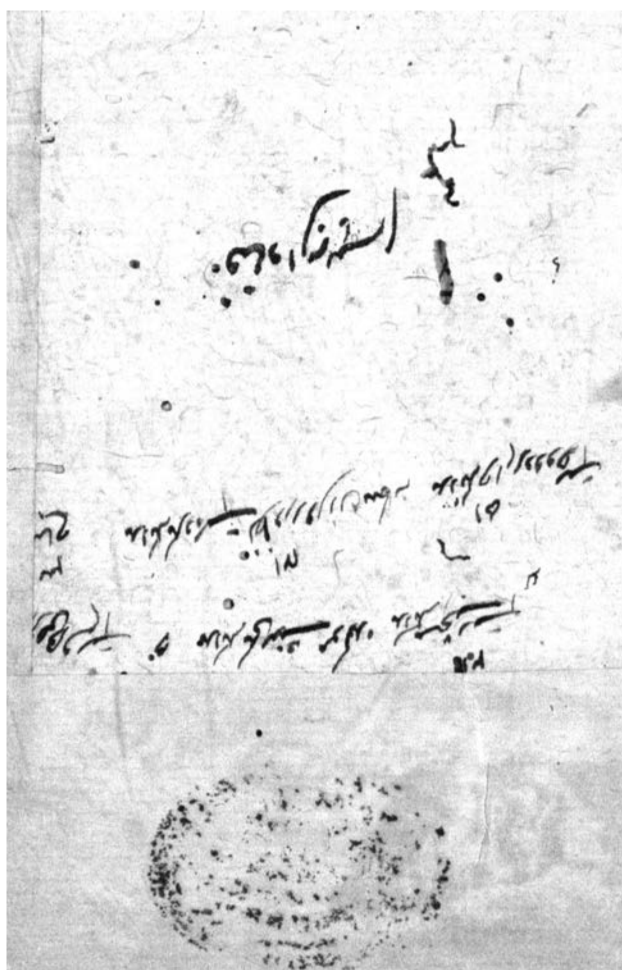
فتاوى بزازيه



در ذکر ابو عبد الرحمن عبد الله
بن مبارک

در ذکر ابو عبد الله سفیان
بن سعید بن مسروق الثوری



ردنا فرشته بیابد و آن برگ را ... ت نام خدا
علا و نام مصطفی صلی الله علیه وسلم ... زهره آن نباشد
برگ را غذای خود گرداند و هیچ آتش ... رای آن نبود که آن برا
ر دهر برگی که مرقوم برقم نام دو است باشد آتش دینی او نسوز
مومن که مرقوم رقم ایمان و منور بنور عرفان بود بعشق احدی
سته و بمهر محمدی پیراسته با آتش دوزخ کی سوزد
فصل رابع عشر تخصیص نام بزرگوار آنحضرت است و لطایف
شریفه در فضایل اسم محمد صلی الله علیه وسلم بعد ازین مرقوم قلم
ن انشاء الله خواهد گشت اما اینجا به پنج لطیفه اکتفا افتاد
لطیفه اول ... جعفر صادق رضی الله عنه در تفسیر اسم محمدی
صلی الله علیه وسلم فرماید المیم معناه آمین مامون والحاء معناه
ب محبوب والمیم الثانی مبارک میمون والدال دین مخزون
بعضی از ارباب اشارت گفته اند که میم اول کنایه است
منت نگاه داشتن دین و ایمان و حا اشارتست بمحبت
میم ثانی عبارت است از مغفرت و دال اشارت است
دوام نگاه داشتن دین اسلام کان الله تعالی یقول
ی محمد بحرف اول از نام بزرگوار تو منت نهادم بر تو و امت تو



بآزادی از آتش و بحرف دویم القای محبت نموده‌ام در دل تو
و امت تو تا غیر مرا بر من برنگزیدید و بحرف چهارم ضامن شدم
که چنانچه دین ترا بر دوام نگاه داشتم دین امت ترا نیز تا بقیام قیامت
از زوال نگاه دارم لطیفهٔ دوم در ریاض المذکرین میگوید که چون
روح در بدن آدم علیه السلام در آمد بر ساق عرش کلمهٔ لا اله الا الله
محمد الرسول الله مکتوب دید پرسید که خداوندا محمد کیست صلی الله علیه وسلم
که نام او با نام تو ملحقست فرمود که فرزندیست از فرزندان تو میم اول
میم اول نام او کنایتست از ملک من و حا از حلم من و میم ثانی از مجد من
و دال از دین اسلام سوگند یاد میکنم بملک و حلم و مجد و دین اسلام
که هیچکس بی روی او نکنند و درود بر وی نفرستند مگر او را در بهشت
در آرم بهر عمل که خواه گو میدار لطیفهٔ سیوم بدانکه محمد صلی الله علیه وسلم
چهار حرفست چنانچه الله چهار حرف است و صلاح عالم کبیر که عبارت
از آسمان و زمین و ما بین آنست بچهار فصل است بهار و تابستان
و مهرجان و زمستان و صلاح عالم صغیر که عبارت از نفس آدمی است
بچهار طبع است حرارت و برودت و رطوبت و یبوست کذلک
صلاح دین در فرایض است و سنن و متابعت و فرایض بچهار
اسم الله باز بسته و رعایت سنن بچهار حرف اسم محمد صلی الله علیه و
و علی نبی المسمی بهذا الاسم الشریف

از شرح وقایه فارسی بدانکه حرام میشود از رضاع شیرده وزوج او
که شیر آن ازانست باقوم هردو بر شیرخوار چنانکه حرام میشود وحرام
میشود فروع شیرخوار وزوجان بر آن هردو ضابطه آن این بیت است
بیت از جانب شیرده همه خویش شوند واز جانب شیرخوار
زوجان فروع یعنی شیردهنده وشوهرش بافرزندان وپدران
ومادران وبرادران وخواهران ایشان خویش شیرخواره شوند
وشیرخواره بازنش باشوهرش بافرزندان خود خویش شیر
دهنده وشوهرش گردد ۱۲ از شرح وقایه فارسی در اوائل کتاب
الرضاع از عین کتاب نقل کرده شد

المنهیات الاول

ان الاسراف هو الاستعمال فوق الحاجة الشرعية وان كان
على شط نهر وقد ذكر قاضيخان تركه من السنن ولعله
الاوجه فعلى كونه مندوبا لا يكون الاسراف مكروها
وعلى كونه سنة تكون مكروها تنزيها وصح الزيلعي بكراهته
وفي المستغني انه من المنهيات فتكون تحريمية وقد
ذكر المحقق اخرا ان الزيادة على ثلاث مكروهة وهي
من الاسراف وهذا اذا كان ماء نهر او مملوكا له
فان كان موقوفا على من يتطهر او يتوضا حرمت
الزيادة والسرف بلا خلاف وماء المدارس من هذا

القبیل لانه انما یوقف ویساق لمن
الشرعی کذا فی شرح منیة المصلی وقد عملت فیما
قل مناه ان الزیادة علی الثلاث لطمانیة القلب
او بنیة وضوء الاخر لاباس به فینبغی تقیید ما
اطلقوه هنا ؏ دربیان نزول وحی بحضرت مهتر آدم علیه السلام یازده بار
بحضرت مهتر نوح علیه السلام بیست وسه بار وبحضرت ابراهیم علیه السلام چهل وهشت بار
بحضرت مهتر یوسف علیه السلام چهار بار وبحضرت موسی علیه السلام چهارصد وهشت بار
بحضرت مهتر عیسی سی ویکبار بحضرت سید المرسلین علیه السلام چهار لکه بیست وچهار بار
نام مادر مهتر موسی علیه السلام یوخایذ وبروایتی حیوانه یا حی یا قیوم یا ذوالجلال
والاکرام اسالک ان تحیی قلبی بنور معرفتک یا الله یا الله یا الله
دربیان اعمار پیغامبران مهتر آدم هزار سال مهتر شیث نهصد سال مهتر نوح علیه
السلام نهصد وپنجاه سال مهتر ابراهیم علیه السلام صد ونود وهفت سال
مهتر یوسف علیه السلام صد وبیست سال مهتر موسی علیه السلام صد و
بیست سال ~~مهتر سلیمان علیه السلام~~ سی وسه سال مهتر داود علیه السلام
شصت سال مهتر سلیمان علیه السلام مهتر عیسی علیه السلام
سی وسه سال مهتر ادریس علیه السلام سیصد وهفتاد وپنج سال مهتر صالح
علیه السلام صد وپنجاه سال سلطان الانبیا علیه السلام شصت وسه سال ؏

عن فتاوی برهنه

٣

امام ابی یوسف نفقهٔ او واجب است بخلاف طرفین وهو الصحیح
بعد غیر مزفوفه وهمچنین اگر بعد از وفات بخانه یکی از والدین آید ومیتواند
... نقل محفه بخانه شوهر آید والا واجب باشد و نه حاجه کر با شوهر نباشد
... شوهر باشد بروی نفقه حضر باشد نه کراء و سفر و نفقه عبارت است
... چیز طعام پس نان با لحم اعلی است و با روغن اوسط و با شیر ادنی
... ین لازم نیست از جهة اختلاف احوال فقدر بقول عدل عینا او قیمة
... جب است که بخورانند آنچه خود میخورد و کسوه و این مقدر است بدو درع
... ار و چادر و سر اویل و جبه و این نیز لازم نیست از جهة تغیر اوقات و مدت
... در زنان شش ماه است و در کودکان چهار ماه اما کفش و هیزم و
... و اشنان و آب غسل جنابه و حیض بر شوهر است نزد در چادر
... و نه آب وضو اگر غنیه باشد و الا شوهر آرد یا مانع نشود از او ردن
... فی الخلاصه کط . فصل هفتم در جامع گفته که واجب است تسویه
... زوجات بکر باشد یا ثیبه جدیده یا قدیمه بالغه باشد یا مراهقه مسلمه باشد
... در ماکول و مشروب و ملبوس و بیتوته نه در محبة و وطی و اگر چه زوج
... باشد یا مجبوب یا خصی یا عنین یا ذمی و اختیار در بدایه و مقدار شوهر
... و داه منکوحه چون حره است مگر در بیتوته که این را نیم است از آن
... زن دارد و چند سریه یکشبانروز با وی باشد در چهار روز و در بواقی
... خواهد از سراری و همچنین اگر سه زن دارد یکشبانروز با یکی باشد و یک روز
... شب با هر که خواهد از ایشان

[illegible]

و بالزنا ای لا حد بالزنا بالمستاجرة ای اذا زنی بامراة مستاجرة لزنا فلا حد [illegible]

ولکن یعزر ان اشد التعزیر کذا فی الطریقة العلائیة قال ابو یوسف و محمد والشافعی

رحمهم الله یجب الحد علیهما کذا فی الکافی والیه ذهب احمد رحمه الله ۱۲ معدن الحقائق

چنانچه در بعضی بلاد فاحشه علانیه می نشاند و اجرة زانیه میگیرند آیا اجرة حلال است

یا حرام در محیط مذکور است که ان اخذ منه الزانیة ان کان بعقد الاجارة

فحلال عند الامام الاعظم رضی الله عنه لان اجرة المثل طیب وان کان السبب

حراما و حرام عندهما رحمهما الله وان کان بغیر عقد فحرام اتفاقا لانها اخذته

بغیر حق ۱۲ حاشیه چلبی فی الاجارة الفاسدة من حل الوقایة والله سبحانه

وتعالی اعلم

قال النبی صلی الله علیه وسلم

بئس الفقیر علی باب الامیر و نعم الامیر علی باب الفقیر یعنی بدترین فقیر کسی است

که بدروازه امیر است و بهترین امیر کسی است که بدروازه فقیر آید

فی الاوزان خردل متوسط ده خشخاس برنج میانه چهار خردل جو چهار برنج حبه

هشت برنج قیراط چهار جو طسوج دو جو دانگ یعنی دانگ شش حبه درم

چهار دانگ چار حبه مثقال شش دانگ رطل دوازده اوقیه اوقیه [illegible]

هفت و نیم مثقال و من دو رطل بحساب هند یک آثار پنج توله باشد [illegible]

شصت و ثلثون منا الصاع اربعة منا سیر طی چهار و نیم مثقال

تاریخ غره رمضان المبارک سنه ۱۲۲۱ الوکیت خانه کار رحم الله از حضرت صاحب عالم و عالمیان ابن سلطنت ۱۲ ...

داخل ... شد

تاریخ بیستم شهر رمضان سنه ۱۲۲۱
عرض دیده شد

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

حمد مر خدای جهان را که یکتاست باوصاف کمال و مبراست
از نقص و زوال و صلوة بر رسول او که ظل قدس است و مدام و بر
آل و اصحاب او که حامیان دین متین اند و اعیان اسلام اما
بعد این کتابیست در مذهب شریف و مشرب لطیف
امام المسلمین و زین المتحققین شمع ملت و سراج امت امام
اعظم صوفی ابو حنیفه کوفی رضی الله تعالی عنه و عن اتباعه
ای نقیر حقیر در ابتدای این مجموع نبشتی می بیند که این احقر بسعادت صحبت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم که بمجالست آن سرور مشرف
گردید و ایشان ازان محل بخانه تشریف فرمودند و ازان خانه دو کتاب
بدست یکی اصحاب کتاب این فقیر اوشان دو بوده یکی بدست راست نهاده و دیگر بدست چپ
و معلوم شد که یکی ازین شمایل در بر چهار عشیرا فی الیمین و الشمال و در ان آن
محفوظ شد ازین کتاب که او را هر بند نامند مجموع غرایب فقیر راست

ودر ابرهه نامیه مجموعه فقه ارات خوشحال شدم و بیدار گشتم واین واقعه را
بحضرت مخدوم العلماء عمدة الصلحاء وقدوة الاتقیاء ووارث الانبیاء استاذی
و والدی عرض کردم فرمودند باید که بر بستن عبارت از ظاهر روایات باشد و در دل
فقیر چنان بود که بواسطه عبارت پارسی کسی هیچ یکی پوشیده نیست چنان فرموده
واین حقیر که این را پارسی کرده بود محض همین نیت تا فایده عام شود انما الاعمال
بالنیات والله علیم بذات الصدور بدانکه بنده قبل از بلوغ بجزی از شرایع
مکلف نیست اما پدر را بحکم حدیث نبوی که مُرُوا صبیانکم بالصلوة اذا
بلغوا سبعا واضربوهم علیها اذا بلغوا عشرا لازم است که فرزند نابالغ را
بشرایع امر کند در هفت سالگی و اگر ده ساله شود و بجا نیارد بدست بزند و چون مکلف
شود بعقل و بلوغ اول چیزی که بروی فرض شود قبل از همه طاعتها ایمان است از آنکه شرط
وجوب سایر طاعتها ایمان است چه بی ایمان بر ذمه لازم نشود بلکه صحت ندارند و ازین جهت
گفته اند هر که صفت ایمان و احکام و ارکان او نداند هر عبادتی که کند از نماز و روزه و زکوة و حج درست
نباشد و هر که از مرد و زن این را نداند نکاح در میان ایشان روا نبود و فرزندان ایشان حرام
زاده شوند و قصابی که اینها را نداند کشته او میته باشد و خوردن از و حرام بود
انتهی. کسانی را مرتد خوانند و بلوغ غلام با حتلام باشد یا با حبال یا با انزال

یا بحبل یا بحیض و بفقدان این علامات به پانزده سالگی و فتوی برین قول است ...

ابو یوسف آمده رضی الله عنه که غلام موی عانه و دختر نهود پستان نیز بالغ شوند و ادنی مدت

(موی زیر ناف) (بلند شدن)

بلوغ در غلام دوازده سال است و در دختر نه سال بر مختار **باب اول** در بیان ایمان

و درین باب سه فصل است **فصل اول** بدانکه ایمان آوردن بر دو نوع است مجمل و مفصل

مجمل آنست که بدل تصدیق کنی و بزبان گوئی آمنت بالله و بجمیع ما قال الله علی ما اراد الله

وامنت برسول الله و بما قال رسول الله علی ما اراد برسول الله و مجمل را باین الفاظ نیز گفته اند آمنت بالله

کما هو باسمائه و صفاته و قبلت جمیع احکامه در تمهید امام ابو شکور سالمی گفته که مجمل نزدیک ا

اعظم بیک شهادت تمام شود که بگوید لا اله الا الله و بعد ازین بر وی واجب است ثبات و تقریر

باوصاف ایمان و نزدیک امام شافعی بدو شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله

در سراجی گفته که ایمان مجمل بسنده است و در عمده گفته که نزدیک فقهاء مجمل معتبر است و نزدیک

متکلمین مفصل صحیح است که ایمان مفصل بیارد تا باتفاق درست باشد و لهذا امام در فقه

اکبر ایمان مفصل اختیار کرده و آن اینست که گوئی آمنت ... و رسله والیوم

الآخر والقدر خیره وشره من الله تعالی والبعث بعد الموت یعنی ایمان آوردم بخدا تعالی که

واحد است نه بعدد واحد است نه ممدود است نه یکان و نه دوان گویا است نه بزبان

شنوا است نه بگوش بینا است ... رازق است

بیاحیل

۴

داور است ید و وجه و نفس و گفته نشود که مراد از ید قدرت است یا نعمت

اگرچه مختار خلف اینست که درین ابطال صفت است و این مذهب معتزله است

علماء خلف ابطال کردن

فقط لیکن صفت واست بی کیف وغضب و رضاء صفت اوست بی کیف

در تمهید گفته که خدا تعالی قدیم است بصفات خویش گفته نشود با صفات خویش

و نگوییم که صفات او قایم اند بذات او بلکه گوییم که ذات او موصوف است

بصفات خویش لیکن در حافظیه امام ابو البرکات نسفی گفته که صفات او قایم

اند بذات او یعنی مختص اند و نگوییم که موصوف است بوصف بلکه بصفت

و نگوییم که قدیم است بهمه صفات خود بلکه بصفات خود صفات خدای تعالی

نه عین ذات اند و نه غیر ذات یسمع جمیع المسموعات بسمع واحد

و همچنین هر صفت با صفت دیگر نه عین او است و نه غیر او علماء

سنت و جماعت گفته اند که صفات او نه مکرر اند و نه متعدد است یعنی او فاعل

است بیک فعل و حی است بیک حیوة و سمیع بیک سمع و همچنین همه صفات او

و الا لازم آید زوال اولی و حدوث دومی و این کفر است اما اگر گفته شود که صفات

خدای همه یک صفت است یا هر یکی علاحده گوییم اختلاف است لیکن اصح همه

یک صفت است در حقیقت در نمی آید تحت عدد اما اگر گوید حیوة و قدرت دیگر است

یا دو عدد یا اثنان یا غیر آن کافر شد [illegible] وده اند تا اکثر
صفتی انکار کند یا افزاید کافر گردد و همچنین [illegible] و منافی نقص دیگر نیست
پس رضای او نه عین سخط است و نه ضد او که رضای حق تعالی مزیل سخط او نیست
نه شاغل از و که شغل در صفات او روا نه و نه زوال صفت از و در حافظیه گفته
صانع عالم متکلم است بکلام واحد ازلی قایم بذات او که نیست از جنس
حروف و آواز و منافی است سکوت و آکفت را و حق تعالی بآن
کلام آمر است و ناهی است و مخبر که مرجع همه بسوی اخبار است و لفظی
بسبب اختلاف و تعلقات است چنانچه در علم و قدرت [illegible] در شرح عقاید
است و این عبارات مخلوق اند و تسمیه باعتبار دلالت [illegible]
و بعربیه قرآن باشد و بعبریت توریت و بسریانیه انجیل و این اختلاف
نه در کلام در تسمیها [illegible] که کلام حق تعالی نزدیک امام الوری
الهدی شیخ ابو منصور ماتریدی [illegible] آواز [illegible]
الله علیه السلام آواز دال شنید نه کلام و خاص شد باین [illegible] از جهت [illegible]
کتاب و همچنین جبرئیل علیه السلام نیز آواز دال شنیده کلام [illegible] نزدیک
الو الحسن اشعری مسموع [illegible] که [illegible] حروف

جمله ... موجود

... بی‌ انبیا مختار ... در ایجاد حکیم است در افعال ازلی است که ابتدا ندارد

... ی است که ... ندارد ... شریک له و لا ملک الا له موصوف است بصفات

... متعالی است از نقصان و زوال جسم و جوهر و عرض و کل و بعض نیست

... رت و جهت و کیفیت و جا و ماهیة ندارد و از اصل و فرع و زن منزه است

... ق و آنچه بآن محتاج اند محتاج نیست بهیچ وجه بچیزی نماند و نه چیزی بوی ماند سبحانه

... نه و ایمان آوردم بفرشتگان که بندگان خداوند مطیع و معصوم و عاقل در علم و عمل

... دت حق تعالی مقرونند و از شهوت و فترت بکلی مصونند و این مخلوق ...

... حانی بطعام و شراب و خواب حاجت ندارند و موصوف بمردی و زنی نیند

... ان آوردم بکتابهای خدا تعالی که کلام واست و فرستاده او بر پیغمبران که پیغمبران

... خته ... ان نیند و آنچه در آنها است همه حق است و راست و کتابی را بر کتابی

... ل نیست لیکن ما مامور بعمل کردن ... آن و ایمان آوردم بهمه پیغمبران که

... ان خدای ... صادق ... مطیع و معصوم آنچه حق تعالی بر ایشان فرستاده

... ق ... اند آن حق است و در آن زیادت و نقصان نکرده اند و هیچ

... سهو ... همه فرزندان آدم اند علیه السلام و هر یکی احسن ... بعقل و اکمل

... عبادت ... از اهل ... همه ... و هو الاسلام ...

خاتمه امین اند وایمان آوردیم بروز قیامت که آمدنی است در آمدن او هیچ شبه نیست
وایمان آوردیم بر نیکی وبدی بتقدیر وقضا وارادت ومشیت حق تعالی است
لیکن نیکی برضا وامر ومحبت اوست نه بدی وایمان آوردیم بر آنکه همه خلق را
فنا کند الا ما شاء و باز همه را زنده کند الا ما شاء فصل دوم بدانکه در فقه
اکبر گفته که خدا تعالی همیشه بود و همیشه باشد باسماء خود و بصفات خود ذاتیه چون
حیوة وقدرت وعلم وکلام وسمع وبصر وارادت وفعلیه چون تخلیق وانشاء
وابداع وصنع وفعل وایجاد واحداث وتکوین وحادث نشده او را هیچ صفت
ونه اسم همیشه عالم است بعلم خود قادرست بقدرت خود متکلم است بکلام خود
خالق است به تخلیق خود فاعل است بفعل خود وعلم وقدرت وکلام وتخلیق
وفعل صفت اوست در ازل مفعول مخلوق است وفعل او غیر مخلوق پس هرکه گوید
که صفات او مخلوق اند یا محدث یا توقف کند یا شک آرد کافر گردد ولیکن شیخ امام
علاء الدین بخاری گفته است یا موهم الیه است اولیتر آنست که گفته شود
که عالم وله علم والعلم صفة فی الازل وخالق وله خلق والخلق صفة فی الازل وحق
سبحانه خالق بود قبل از خلق خلق ومتکلم بود قبل از کلام کلیم وعالم بود باشیاء
قبل از کون آنها واو شیء است نه چون اشیاء هم ودثابت الذات

انچه روایته در حضرت بی الم و لیف در تمهید لفته که علما رست ...

اسمهای حق تعالی همه قدیم اند نه عین او و روا نیست تفضیل و تا[illegible] در

در صفت و اجماع کرده اند که نه معدوده اند و نه متناهیه اما از کار و الفاظها
انتهائند تعلق

و معدوده پس اسما با عتبار ذکر و ایمان معدوده باشند و هر اسمی علاحده

مبالغه و انکر من الرحمن کفر در حقیقت همه یکی تا اگر ایمان آرد به مسمی و ذکر کند اسم را

هیچ باشد و هر اسمی نه اسم دیگر است و نه غیر او پس اگر گوید الله در عبادات

ست یا رحمن غیر رحیم کافر شود و در شرح فقه اکبر گفته که اسمای او با جماع اهل

توفیق شرح روا نیست اطلاق هیچ نامی که ماخوذ نباشد از کتاب یا سنت

موصوف است با سمای که موصوف نیست با نچه در معنی انها است که

اطلاق جواد و عالم در حیم نه سخی و فاضل و شفیق در عقیده نجاج گفته
مهربان

اطلاق بعضی از اسمای عربیه و فارسیه چون اسم شئی و موجود و بعضی از انها

الی تاویل چون اسم نور و وجه و ید و عین و جنب و اطلاق بعضی با ضافت

رفیع الدرجات و قاضی الحاجات و هازم الاحزاب و فارج الهم و شدید

اق اسم مطیع و مستطیع و ساکن و یقظان و عاقل و اضداد انها

عالم ... [illegible]

یعنی نهایت تناهی

[illegible]

حمید

محتجب بقولی روا است و در عین الاسلام آورده است که اطلاق محبوب و معشوق و عاشق و ساقی و فقیه و طبیب و جه هر روا نه و نه برهان کما فی العمدة و گفته که روا است که حق تعالی نامی یا صفتی باشد که خلق اثر اندانند نوع منه بدانکه محبت ملایک فرض است و عداوت شان کفر است در تمهید گفته که بعضی از ایشان رسول اند بسوی خلق چون جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و بعضی مقیم اند بر طاعت و بعضی رقیب اند بر بنی آدم و بعضی موکل اند بر مصالح ایشان و هم ملایک در درجه نبوة و رسالت از ذات تم و محقرایشان کافر میشود و در شرح قصیده امالی لمولانا شمس الدین قهستانی گفته که هر یکی راست مقام معلوم و عبادت معلومه متعلق است بجبرائیل القاء علوم تبلیغ وحی و میکائیل اعطاء ارزاق و باسرافیل نفخ صور و بعزرائیل قبض ارواح و نمیداند عدد ایشان مگر حق تعالی و گفته اند که آدمیان عشر جن اند و هر دو عشر حیوانات بر و هم عشر حیوانات بحر و هم عشر ملایک زمین و هم عشر ملایک آسمان دنیا و همچنین تا سابع و همه اندکی در برابر ملایک کرسی و هم عشر ملایک یکی از سراوقات عرش و او شش هزار سراوقات دارد هم چون یک قطره از دریا بمقابله طایفان عرش و هم مخلوق اند از نور چون جن از آتش نوع منه آن بدانکه در تمهید گفته که کتابها حق تعالی

الدال الزیادة المنصاتیه ... احد العاقلین ... السیم صوت الثانی خروج العین عوض الحا الذ ... على يد الموهوب ... زوجیت الکاف ... آل موهوب [illegible]

[illegible]

کلام اوست و وحی او و تنزیل او و همه یک کلام است و کسی که
کار چیزی ازین کتب کند یا کلمه کافر شود و فرق نیست درینها باعتبار
م و نه تفضیل یکی بر دیگر اما باعتبار کتاب و تلاوت تفضیل رواست
فی القران و همچنین قران کلام خدای است تفضیل بعضی بر بعض روا نه
ا در حق تلاوت و کتابت رواست کما فی آیة الکرسی والاخلاص
درینها دو فضیلت است ذکر و فضیلت مذکور و در قصه کفار فضیلت
راست نه فضیلت مذکور است لانه لبس الکفار فضیلة کما فی الفقه الاکبر
افضل کتب چهار اند توریت و انجیل و زبور و فرقان و فاضلتر ازین
ع قراءت و کتابت سایر کتب منسوخ شده
بر دل قران و اجماع کرده که کلام معنی است که مفهوم میشود از تکلم و این
معنی بقرائت و کتابت و سماع و حفظ یک مفهوم میشود تا اگر بهزار
جنت خوانده شود یا در هزار مصحف نوشته شود یکی باشد و نیز گفته اند
قرآن کلام خدا است غیر مخلوق پس کسی که مخلوق گوید کافر شود و نیست
قرآن را اول نه حروف و نه کلمه و نه آیت و نه سورت و نه تقطیع و نه نهایت
... اکر ... حق تعالی تکلم و آن

ببک قراءت کرد یا بهفت کویم بی قراءت وبی لغت اما جبرئیل
کلام او را بهر پیغمبر بزبان او فرود آورد بامر او وقران را بهفت قراءت
آورد در شرح عقاید گفته که قران مکتوب است در مصاحف ما محفوظ
است در قلوب ما مقروء است بالسن ما مسموع است باذان ما لکن
حال نیست در ینها ولفظ کلام الله مشترک است میان کلام نفسی قدیم
ومیان کلام لفظی حادث که معجز است وروا نیست نفی اسم کلام الله از لفظی
ومعنی نسبت در کلام نفسی آنکه صفت اوست ومعنی اضافت در کلام لفظی آنکه
مخلوق اوست از تالیفات مخلوق نیست وازین جهت معجز است ودر حافظی
گفته که سلف در متشابه بر آنند که تصدیق کنیم او را وتفویض کنیم تاویل او بحق تعالی
وخلف برین اند که تاویل کنیم بانچه لایق او باشد وقطع نکنیم آن اسلم است واین
احکم است ودر تمهید گفته که تاویل بنزدیک معتزله واجب است ونزدیک اهل سنت
وجماعت جایز واشعری ومتقدمان مشایخ بخارا گفته که متشابه صفت خداست
بی کیف وگفته اند که او موصوف است بصفت ید ووجه ونزول وقدم واین
مستقیم نیست که این زمان مفسر میشود ونه متشابه وعلماء سنت گفته اند که حین
علم که موصوف است بید بی کیف بل کویم که ید حق حقیقت است وامثال

واین خبر رسول است و امثاله کما اراده واز امام محمد آمده رضی الله عنه
جاءت علی ما اراد الله تعالی نوع منه در شرح لامیه آمده رضی الله عنه
سلام که معصوم اند از گناه صغیره و کبیره بقصد واز کبیره مطلقا یعنی بقصد
ل از وحی و بعد آن واز آنچه از ایشان منقول است بطریق احاد مردود
ن تواتر است او را زلة و سهو گویند وایشان پیغمبر اند قبل از وحی و بعد از
ری واین خطا عظیم است و در نبوت اسکندر ولقمان وخضر وذی الکفل
ن اکثر بر آنند که این دو پیغمبر اند ز آن واول پیغمبران ابو البشر آدم است صفی الله
تم ایشان پیغمبر ما است امام الانبیاء وتاج الاصفیاء و بر ابو القاسم احمد المجتبی
امی العربی القرشی الهاشمی صلی الله علیه وسلم کما یحری پس هر که بعد از دعوی پیغمبری
معجزه طلبد کافر شود کما فی التمهید اما عیسی روح الله علیه السلام بعد از نزول
باشد و عمل کند بمنصوصات و مجتهدات امام ابو حنیفه رضی الله عنه در حال آنکه
ر ما ابن عبد الله است بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف و نام والده او
بد وهب بن عبد المناف و میلاد او عام فیل بود بر اصح روز اثنین
لاول بر اصح و بعثت او بعد از چهل سال و یک روز بود در روز اثنین ثامن ربیع الاول
را مشغول [illegible] سید و گفت اقرأ بعد از پنجاه

دو سال کم از سه ماه معراج او بود و این تا بمسجد اقصی قطعی است منکر او کافر است
و با باسمان ثابت است بمشاهیر و ازین تا بجدی که حق تعالی خواسته است باحاد
و قصه او آنست که قبل از هجرت بیکسال در شب بیست و هفتم ماه ربیع الاول یا رجب
رده شد فرمود علیه السلام که میان خواب و بیداری بودم که جبرائیل آمد و امر کرد مرا
ضی پس گفت بیا بسوی خدای خود و براق آورد دابه خلیل الله فوق حمار و دون بغل گام
منتهی نظر او فرود شد و من برو سوار شدم تا بمسجد اقصی رسیدم چون در آمدم ناگاه
مبران و ملک را دیدم خواستم که دو رکعت نماز گذارم که با ایشان گذاردم پس امامان
اردم و این امامت ارواح پیغمبران را بود کما فی السراجیه بعده براق مرا
ها برد پس دیدم آدم را در اولی و یحیی و عیسی را در دومی و یوسف را در ثالث
ریس را در رابع و هارون را در خامس و موسی را در سادس و ابراهیم را
سابع و این عرض ارواح بود متشکله بصور دنیا که ارواح انبیا را چون
قدرت تشکل است بصورت ایشان کما فی المبارق پس سدره
در میان مقام جبرائیل و از بیخ او نیل و فرات بسوی زمین پس رفرف
مرا از جبرائیل گرفت و بجانب عرش پرید تا مرا به پروردگار من رسانید
بیست که در آن شب هزار بار خطاب شنید ادن منی و هر بار ترقی کرد تا بمقام

فاذا ...

علیه السلام عمار را فرمود تقتلک الفئة الباغیة دلها جو ریب داده اند
که باغی نام خاطی نزد اجتهاد نیست واینجا بمعنی طلب است یعنی
القوم الطالبة لدم عثمان رضی الله عنه وفی الحدیث انه قال لمعاویة
اللهم اجعله هادیا مهدیا واهد به اللهم علم المعاویة الکتاب والحساب
وقه العذاب و او بیست سال امیر بود به شام بیست سال خلیفه در تمهید
که معاویه وتابعان او در حیوة علی مخطی بودند در دعوی امارت وبیعت که
[illegible]ان وقت علی افضل واحق ازو بود ووقت او بود وباغی بودند بسبب قتال
[illegible] فاسق وتوبه معاویه در زمان علی رضی الله عنهما ظاهر نشد اما علی با وی صلح کرد
[illegible] خلیفه بحق بود عادل در دین وحسن رضی الله عنه با وی صلح کرد وبیعت کرد
وتسلیم خلافت نمود کما فی الجواهر اما حسین رضی الله عنه بر حق بود بظلم کشته شد
که معاویه اگرچه یزید را خلیفه ساخته بود اما بسیاری از اهل اعتبار با او بیعت نکردند
وبقولی امام بفسق منعزل میشود ووی شارب خمر وامر بملاهی وغناء ومانع
حق وفاسق بود پس امام حسین باغی نباشد ودر شرح لامیه گفته که لعنت
ودشنام کردن نشود و یزید را ابر اصح که حال او معلوم نیست اگر یقین شود که امر
کرد اگر مستحل بود کافر شده والا نه که قتل غیر نبی کفر نیست واگر امر نکرده

بجر

سلطان پوری فتوی داده بود بر تقریر او و فی الحدیث [illegible] رجلا بالفسوق ولا یرمیه بالکفر الا ارتدت علیه ان لم یکن صاحبه کذلک کرامت ولی

ای عامل بامر و نهی حق است ای خارق عادت از ملتزم متابعت چون

قصه آصف و حضور رزق بمریم و رویته فاروق بر منبر و جری نیل بالقاء کتابت

عمر و نوشیدن کهانه زهر را و تسبیح کاسه و مشی علاء حضرمی با یاران

بر دریا و حدیث اویس و ملاقات او با هرم بن حیان و رویت حبیب عجمی

بصره روز ترویه و بعرفات روز عرفه و تحرک کوه فضیل و دوران تخت در خانه

ذی النون و مار ابن ادهم و بر اعلیل سهل الکل فی الاعتماد و طیران [illegible]

لام حماد و عجاد و اندفاع بلاء و کفایت مهم اعداء الکل فی العقاید و فرق میان

کرامت و معجزه آنست که این واجبة الاظهار است و آن واجبة الاخفا

لکن در حافظیه گفته که اظهار کرامت روا است از جهت ترغیب حسرت [illegible]

و اعجاب و سیف قاطع است نه ولی که او عالم نبوة خود است بخلاف ولی

خاتمت هیچ یکی را معلوم نه و هیچ ولی از پیغمبر فاضلتر نه و تفضیل کفر است

از این جهت تکفیر

وفی الحدیث ان الله یدنی المومن فیضع کنفه و ستره فیقول اتعرف
ذنب کذا اتعرف ذنب کذا حتی قرره بذنوبه ورای فی نفسه قد هلک
قال سترتها علیک فی الدنیا وانا اغفرها لک الیوم فیعطی کتاب
حسناته واما الکافر والمنافق فینادی بهم علی رؤس الخلایق هولاء
الذین کذبوا علی ربهم الا لعنة الله علی الظالمین و میزان حق است
واین امریست براصح نه انبیا را ونه کناه دل را براصح مکر بعد از عزم
اکر کویند که اعمال اعراض اند وایشانرا بقا ندارند کوییم ایمان آریم و مشغول بکیفیت
نشویم و بقولی صحایف را وزن کنند و بقولی اعمال را اجسام نورانی
و ظلمانی کنند لیکن در تمهید کفته است که بنده را با عمل وزن کنند
میزان بقول اکثر یکی است بدستهای میکائیل او را شاهین و لسان
و کفتان یکی از نور و دیکری از ظلمه و عرض هر یکی چون عرض آسمان
و اعطاء کتب حفظه حق است مومن را به یمین و کافر را بشمال و یا
وراء الظهر و صراط حق است و آن پلی است ممدود بر دوزخ یک
غایة او زمین و دیکر بهشت و هر یکی از دو جانب بهشت بتفاوت عمل
کذرد چون صاعقه و برق و باد و جواد و رکاب و پیاده و بشکم و

[illegible]

... سؤال مختص است باین امت لیکن در ظهیری گفته

و حکیم

که بقول عامه ... بدین عام است و ضغط گور در گور و عذاب گور

کفار و بعضی عصات را حق است وفی الحدیث اجزاء عذاب القبر ثلثة

ثلث من الغیبة وثلث من النمیمة وثلث من البول واین روح

و تن را باشد بر اصح و بقولی انرا و بقولی این را لیکن با معقول بکیفیت

او نشویم گفته اند که کافر را تا قیامت باشد مگر شب جمعه و ماه رمضان

و مر فاسق را جمعه منقطع شود بی عود و اگر دران شب بمیرد یکساعة

پس و باز هم را زنده کرد اند و اعاده کند اجساد را هم اجزاء اصلیه لیکن حکیم

ترمذی حدیثی روایت کرده که مگر ملک الموت که او را حشر نباشد و

همچنین بهایم را بقولی و بقولی اینها نیز زنده کنند و بعد از عدل در ایشان خاک

کرداند و بر مختار حافظیه بهایم و طیور و حشرات هم را حشر شود و حساب حق نیست

ای اعلام اعمال خیر و شر و معلم ملائکه باشد هر یکی را ملکی و بقولی حق تعالی

مستوجبان رحمت را و ملائکه مستوجبان غضب را و جنی را نیز حساب

... اصحاب ... را آسان شود که ابراز و تجاوز باشد و

شود که مطالبه ...

عذاب گور جایز

ویثبت وکل یوم هو فی شان کویم جف القلم بالمحو والاثبات در فقه اکبر
گفته که کتابت در لوح بوصف است نه بحکم تا جبر لازم نیاید و چنانچه اشراط
ساعت و فی الحدیث انها لن تقوم حتی ترو قبلها عشر ایات و یکی از انها دخان
است و آن دودیست که برکند میانه مشرق و مغرب را درنگ کند چهل
شبانروز مسلمانان چون زکام میشوند و دماغ کفار بجوش آید دیگر دجال کور
بن داود متولد شده در زمان پیغمبر صلی الله علیه وسلم اول ادعوی ایمان و صلاح
کرد پس نبوت پس الهیت بدر آید از جزایر شام و یمن سوار بر حمار و سلطنت او
در بر و بحر رسد احیاء اموات و کنوز زمین و امطار سما و انبات زمین بامر او باشد
باقدار الله سبحانه وتعالی استدراجا له و مثل بهشت و دوزخ باوی باشد در حقیقت
بهشت او دوزخ باشد و دوزخ او بهشت و بسیاری بر وی ایمان آرند و خضر علیه السلام
را بکشد و ضرر رساند الا مکه و مدینه و بیت المقدس و طور سینا درنگ کند در زمین
چهل روز روزی چون سالی و روزی چون ماهی و روزی چون هفته باقی چون
معهوده و بروایتی چهل سال و این واقعه انگاه شود که امت فاسد شود و هیچ کس
پناه از ظلم نیابد حق تعالی امام محمد مهدی بن عبد الله را پیدا کند از فرزندان فاطمه زهرا
رضی الله عنهم بر سر او ابری باشد در او فرشته ندا کند که این مهدی است.

ذکر دجال

ظهور مهدی

... بر عیسی ... اورا ... مشرق ... الملک

ومسلمان اورا اطاعت کنند بی جنگ ... کنند زمین را بعدل چنانچه پر بود

بجور راضی شوند ازو ساکنان زمین و آسمان هفت سال زندگانی کنند

و در اثنای این دجال بمکه رسد و مسلمانان مستعد قتال او شوند و تسویه صفوف کنند

برابر

که اقامت مجمع گفته شود و عیسی علی نبینا و علیه السلام نازل شود بر اجنحه ملکین مختصر

از مناره بیضا امامت کند مردم را و مهدی بوی اقتدا کند بر اصح و چون آن

[لع]ین اورا بیند چون نمک که گداخته گیرد و اگر اورا بگذارند تا هلاک شود و لیکن اورا

بنیم نیزه بکشند زمین را باسلام پر کند و قرار مردم بر شریعت ما شود

و صحابی است و در قرن رابع ملحق بود ثلثه ادیان باطله را ناچیز کند خاصه

[دی]ن نصاری را و تحاسد برخیزد معمور شود تا قابل زکوة یافته نشود و زن کند

و اورا ولد شود چهل و پنج سال درنگ کند پس بمیرد اورا در روضه شر[یف]

[نزد] عمر دفن کنند فطوبی للمرحلین بین النبیین و دیگر دابة الارض

... او شصت گز باشد که یابی وی نتواند رسید کی از وی نتواند گریخت

... سخن در آید مومن را مومن گوید کافر را کافر گوید و دیگر یاجوج ماجوج

... ان یافث بن نوح علیه السلام بعضی از ایشان ... بلند ...

باشد و دیگر طلوع آفتاب از مغرب در شرح حصن گفته که از ابن عباس
رضی الله آمده است که چون فواحش منتشر شوند و امر معروف و نهی
منکر برخیزد و آفتاب سه شب محبوس شود با ماه بعده از مغرب هر دو مسلوب
النور برآیند تا میانه آسمان و بازگردند و صباح آفتاب چون معتاد برآید و این
زمان در توبه بسته شود یعنی بر کافران لیکن توبه مومن و ایمان کودک و مولود
و بعد از آن قبول باشد چنانچه در عین المعانی و مکمل گفته و خسوف ثلثه بمشرق
و بمغرب و بجزیره عرب و عاشر که از یمن برآید و خلق را بمحشر براند
در عمده گفته از ابن مسعود رضی الله عنه ان اول آیات الساعة طلوع الشمس
من مغربها اول علامت آفتاب باشد پس دجال و دیگر معلوم نیست
در شرح قصیده گفته ترتیب اینها به قیامت مهدی پس کسوف قمر سه شب پس خسوف
آن حرین پس دابه پس دجال پس عیسی پس دابه پس یاجوج و ماجوج
پس موت عیسی پس هدم کعبه پس طلوع آفتاب پس دابه ثالثا پس
رفع علم و قرآن پس بقای مردم صد سال ناگوینده کلمه توحید پس نفخ در صور
در مدارک گفته که این سه بار باشد نزد جمهور یکی از برای فزع و دیگر از برای
... و دیگر از برای احیاء مسئله بدانکه حق تعالی همه خلق را القهر بمیراند

علامات آخر قیامت

در شرح وصیه گفته ملا عرش وحمله او وکرسی ولوح وقلم وارواح را
که در برزخ ارواح مطیعان در ریاض بهشت باشند ناظر بدو وارواح
عاصیان میان آسمان وزمین وارواح کافران در اجواف طیر سیاه در
سجین زیر زمین هفتم در اتصال ایشان باجسام چون اتصال کوشت
بدندان است ومکر بهشت ودوزخ ومافیهما که اینها را نیز فناء نباشد اما
قول ابی قاسم کعبی از معتزله یهلکها ثم یخلقها درست نیست این در
زاهدی گفته اگر کویند کل شئ هالک الا وجهه کویم که ماسوای حق
ممکن است ممکن بنظر ذات خود مستحق وجود نیست نه آنکه بر ماسوای او
عدم طاری خواهند شد این در شرح طواله گفته وسوال منکر ونکیر حق است باعادت
حیات در تن ودر اعاده روح توقف کرده اند کویند من ربک ومادینک
ومن نبیک پس اگر جواب باصواب کوید قبر او فراخ کنند هفتاد کز
ومنور سازند وکویند نم لنومة العروس والا معذب شود این در اعتماد
گفته واین هر انس وجن صغیر وکبیر است در کور بر او خود اگرچه بیرون ازو
چند روز باشد بعد از غیبت مردم وغریق ومأکول سبع را نیز باشد
انبیا را علیهم السلام بر اصح وامام در سوال اطفال مشرکان توقف کرده

برزخ ایشان پرواز را نیز کویند

نه عکس مگر کفر الحجه دارد است در اعتیاب صایم ...
وایذاء او یا او حل است کما فی عقیدة النجاح و دعاء کافر نزدیک جمهور مستجاب
نیست و نزد امام ابی القاسم حکیم و ابی نصر دبوسی روا است استجابت
ان هو المختار لیکن در عقیده گفته آنچه از قبیله اعطا است روا است و آنچه از
قبیله اکرام است نه هو الصحیح قال الصدر الشهید و به یفتی و روا نیست اکفار اهل
ای الکاه که بدعت او بکفر رساند و بقولی این مذهب متکلمین است و تکفیر
قایل بخلق قران و استحالت رویت و مثل این مذهب فقها است و معترف
کبیره مومن است و اگر بی توبه بمیرد اگر خواهد عفو کند و اگر خواهد عذاب کند بقدر گناه
عاقبت او جنت است و رحمت کرده شود او را نه لعنت و توبه او قبول است
هر چند که باب باشد و علیه الفتوی کما فی مجموعه خانی و از توبه صغایر بی نیاز نه و
روا است عفو او بی توبه و این ندم است بر گناه از جهت گناه و بقولی با عزم
ترک او ابدا و قبول او فضل موعود است و روا نیست خلف در وعده او
در وعید سخن لا صحیح و بقولی این کرم است در حافظیه گفته هر سمعی که عقل از ان ...
نبود قبول او واجب است چنانچه لوح و قلم و آنچه در وی مرقوم
قلم با آنچه کاین است یعنی قلم احکام ... ندیم

الحسد یاکل الحسنات
کما یاکل النار الحطب

حسنات مردم را ...
نه سیئات مردم را ...

۱۵

واگر به تاویل برده شد که مراد ولایت پیغمبر است در شرح ابیه گفته که ولایت
غیر باتفاق فاضلتر از نبوت نیست اما ولایت پیغمبر بقولی فاضلتر است
از نبوت که بآن تصرف در خلق است و باین اخبار از حق تعالی وآن فاضلتر
است که مقصود است و بقولی نبوت او فاضلتر است از ولایت
که آن توجه بحق تعالی است و این بخلق و نمیرسد هیچ ولی بدرجه پیغمبر و نه بمنزله که
تکالیف از و ساقط شود و خوارق چهار اند معجزه پیغمبر کرامت ولی و معونت
عوام و استدراج مثال نوع آخر منه حق تعالی خالق افعال عباد است و بنده
در افعال اختیاریه مختار است در صورت و مضطر در معنی بآن اعتبار فعل
منسوب باوست و این را کسب گویند و باعتبار منسوب بحق تعالی است و این را
خلق نامند و اصلح بر حق تعالی واجب و رزق گاه حلال می باشد و گاه حرام
و هر یکی مستوفی رزق خود است و نمیخورد یکی رزق دیگری و تکلیف مالیس
فی الوسع روا نه اما تکلیف مریض و شیخ فانی بر صوم و حج تکلیف ایجاب است
نه تکلیف اتیان کما التمهید و افعال حق تعالی معلل نیند باغراض یعنی محتاج
نیند بانها نه آنکه قابل نیند و استطاعت مقارن فعل است و تکلیف معتمد
است بر سلامت اسباب و آلات نه بر آن و حسنات مذهبه گناهان اند

بسیاری بدوزخ افکنده شوند کافر مخلد باشد و مومن درنگ کند
ساعتی یا ماهی یا سالی و اخر مومنان مدت دنیا هفت هزار
سال در فقه اکبر گفته که قصاص درمیان خصوم بحسنات روز قیامت
حق است و اگر نباشد طرح سیآت بر ایشان حق است و حوض
حق است و فی الحدیث حوضی مسیرة شهر و زوایاه سواء و ابیض
من اللبن و ریحه اطیب من المسک و کیزانه اکثر من النجوم
السماء من یشرب منه فلا یظما ابدا و این براصح غیر کوثر است که حوض
در موقف است و کوثر در بهشت این در حاشیه خیالی گفته و شفاعت
پیغمبر و پیغمبران علیه و علیهم السلام برای اهل کبایر حق و فی الحدیث
شفاعتی لاهل الکبایر من امتی و حکم نکنیم بوجوب این تا امن و اتکال
و جراة لازم نیاید بلکه جایز و منصوص است در هر فردی تا راجی باشد نه آیس در شرح
... شفاعة اهل خیر از انبیاء و ملائکه و علماء و شهدا و صلحا و دوستان
و تلامذه و اباء و اقرباء مرجو است برای عفو صغایر و کبایر و دفع اهوال و
... دخال بغیر حساب و اخراج از نار و رفع درجات و شفاعة
یا برعلی دارند و آنها که ندارند حق تعالی آنها را بفضل عمیم

و دوزخ را هفت درکه است جهنم و لظی و حطمه و سعیر و سقر و جحیم

و هاویه و بهر یکی قومی است معین نام خازن را مالک است و دران هاست

عذاب گوناگون چون زقوم و حمیم و حیات و عقارب و سلاسل و

اغلال و انکال وقانا الله تعالی بفضله من عذاب النار و بهشت بر مختار فقیه

ابو اللیث چهار اند و هر یکی را دو درجنة عدن و جنة النعیم مقربان را که

طالب حق اند و جنة الفردوس و جنة الماوی اصحاب یمین را که طالب جنت اند

و از ابن عباس آمده که هفت اند چهار مذکوره دار الخلد و دار السلام و علیون

نام بواب او رضوان است و دران هاست حور و قصور و غلمان و ولدان

و حلل و ظلل و انهار و اشجار و اطعمه و اشربه و فواکه و ضیافات و فی الحدیث

یقول الله اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رات و لا اذن

سمعت و لا خطر علی بال بشر و فقیه ارسدی گفته که اگر اسمانها و زمینها

بمقدار دانه ساخته شوند حق تعالی بشمار هر دانه بهشتی هست که عرض او چون

عرض آسمانها و زمینها است و دخول در بهشت محض بفضل خدا تعالی

است و درجات باعمال و همچنین دخول در دوزخ بعدل است و درکات

بذنب اعمال

١٧ بحسب اعمال در دخول در بهشت و دوزخ در اخرت باشد نه در
برزخ وجزا کفر مختص است باخرت در تمهید گفته در باب اول گفته شک نیست
که اطفال مومنان مومن اند در دنیا و اخرت و از اهل بهشت اند اما اطفال
کفار اینجا بتبع ابوین حکم کرده بکفر میشود وانجا بقول اهل سنة وجماعة
معذب نباشد بقول خادم بهشتیان باشند وبقولی از اصحاب اعراف و
بقولی از اصحاب یمین وامام توقف کرده وامام محمد گفته من میدانم که خدا تعالی
هیچ یکی را بکفر [illegible] عذاب نکند و بر اصح حکم کرده نشود بکفر ایشان قبل از
بلوغ وهمچنین اطفال جن ودر حافظیه گفته که جنی کافر معذب باشد بنار
باتفاق ومسلم مثاب بود به بهشت چون النسی نزدیک صاحبین
وامام در کیفیت ثواب توقف کرده ودر تمهید گفته که نزدیک امام جنی
را نجات باشد نه ثواب واصح آنست که او را اکل وشرب نباشد لیکن
نفع گیرد بنظر وشم وسماع چون دنیا و بر اصح جماع کنند با اهلی خود نه با اهل
بهشت [illegible] اما اگر [illegible] از بهشت ممنوع نیند واکنون نیز در می ایند باذن
حق تعالی لیکن راحت نمیگیرند از وی غیر از نظر وروئیة خدا تعالی جایز است بعقل
[illegible] جایست بنقل [illegible] دخول در بهشت در ظاهر گفته که در روئیة جن وملک

احوال اطفال

و دوزخ را هفت درکه است جهنم و لظی و حطمه و سعیر و سقر و جحیم
و هاویه و بهر یکی قومی است معین نام خازن مالک است و دران‌ها است
عذاب گوناگون چون زقوم و حمیم و حیات و عقارب و سلاسل و
اغلال و انکال وقانا الله تعالی بفضله من عذاب النار و بهشت بر مختار فقیه
ابو اللیث چهار اند و هر یکی را دو درجنة عدن و جنة النعیم مقربان را که
طالب حق اند و جنة الفردوس و جنة الماوی اصحاب یمین را که طالب جنت اند
و از ابن عباس آمده که هفت اند چهار مذکوره دار الخلد و دار السلام و علیون و
نام بواب او رضوان است و دران‌ها است حور و قصور و غلمان و ولدان و
حلل و ظلل و انهار و اشجار و اطعمه و اشربه و فواکه و ضیافات و فی الحدیث
یقول الله اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رات و لا اذن
سمعت و لا خطر علی بال بشر و فقیه ابو اللیث گفته که اگر اسمانها و زمینها
بمقدار دانه ساخته شوند حق تعالی شمار هر دانه بهشته هست که عرض او چون
عرض آسمانها و زمینها است و دخول در بهشت محض بفضل خدای تعالی
است و درجات بسبب اعمال و همچنین دخول در دوزخ بعدل است و درکات

احوال اطفال

بحسب اعمال در دخول در بهشت و دوزخ در آخرت باشد نه در
برزخ و جزاء کفر مختص است باخرت در تمهید گفته در باب اول گفته شک نیست
که اطفال مومنان مومن اند در دنیا و آخرت و از اهل بهشت اند اما اطفال
کفار اینجا بتبع ابوین حکم کرده بکفر میشود و آنجا بقول اهل سنة و جماعة
معذب نباشد بقول خادم بهشتیان باشند و بقولی از اصحاب اعراف و
بقولی از اصحاب یمین و امام توقف کرده و امام محمد گفته من میدانم که خدا تعالی
هیچ یکی را بغیر گناه عذاب نکند و بر اصح حکم کرده نشود بکفر ایشان قبل از
بلوغ و همچنین اطفال جن و در حافظیه گفته که جنی کافر معذب باشد بنار
باتفاق و مسلم مثاب بود به بهشت چون الانسی نزدیک صاحبین
ثواب کرده شود
و امام در کیفیت ثواب توقف کرده و در تمهید گفته که نزدیک امام جنی
را نجات باشد نه ثواب و اصح آنست که او را اکل و شرب نباشد لیکن
نفع گیرند بنظر و شم و سماع چون دنیا و بر اصح جماع کنند با اهلی خود نه با اهل
بوی کردن — زبان
بهشت ... اما اگر از بهشت ممنوع بینند و اکنون نیز در می ایند باذن
حق تعالی لیکن در آخرت نمیگیرند از ود غیر از نظر و رویة خدا تعالی جایز است بعقل
و جاست بنقل بعد از دخول در بهشت در ظنی گفته که در رویة جن و ملک

[...] اختلاف کرده اند لیکن بر صحیح هر که در بهشت درآید به [...]دمی باشند یا وسته
باحن در شرح قصیده گفته که این متفاوت باشد بحسب اعمال پس حاصل
شود بدیده سر بی جهة بی کیف هر سالی و هر ماهی و هر هفته و هر ساعتی و هر بار
که مخطور شود و علی الدوام رزقنا الله تعالی بفضله وکرمه فصل سیوم در حافظیه
گفته که ایمان بخدای تعالی فرض است باتفاق و موجب او خدای تعالی است لیکن
واجب کننده
بواسطه عقل تا امام گفته لا عذر لاحد فی جهل بخالقه و اگر بعثری بنامدی بر
نیست عذر هیچ کسی را در ناشناختن آفریننده خود را
عاقلان معرفه او واجب بودی و ایمان عبادت است از تصدیق و اقرار شرط است
برای اجرای احکام بر سند محققان و نص امام و اختیار شیخ ابو منصور ماتریدی
این است لیکن در [...] ایمان اقرار است و تصدیق پس ایمان را دو رکن است
تصدیق که احتمال سقوط ندارد و اقرار که محتمل است این قول و مختار اعلم شمس الائمة و فخر
الاسلام است و اعمال از ایمان نیست چنانچه اهل حدیث گفته اند و ایمان زیادت و کم
نشود و زیادتی منقول محمول است بر زیادتی ثمرات و ایمان مخلو[ق] است [...] بنده
حمل کردن فایده
بهمه افعال خود مخلوق است و روا نیست که ایمان نام هدایة و توفیق باشد و اگر چه
بی این یافته نمیشود چنانچه قایل بعدم خلق گمان برده که ما ماموریم بایمان و باهر و نهی
باشد که مقدور و ما هذا شانه یکون مخلوقا این و مصدق مومن است

وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة

[...]له شئ وهو السمیع العلیم

الحق صحیح نیست که بکوید انا مومن انشاء الله تعالی چنانچه انا مومن انشاء
الله تعالی که اکر از برای شک است کفر است واکر از برای تادب واحالت امور
حواله کردن کارها
بمشیة حق تعالی یا از جهة شک در عاقبة نه در حال یا از جهة تبرک ذکر حق تعالی
یا باید مرا معلوم نیست که روز قیامت معلوم خواهد شد
یا از جهة تبرا از اعجاب خود در همه وجوه ترک اولی است که موهم شک است
ف
در شرح عقاید کفته ودر شهابیه کفته که اکر قایل مول باشد اکثر اصحاب ما برمنع اند بخلاف
تاویل کننده
بعضی وکسی که مرتد شود ظاهر نمیشود که مومن نبود ودر علم خدا تعالی پس مومن در حال اولیا
از بن
است چون ابلیس اکرچه میداند که کافر خواهد شد وکافر از اعدا است در حال واکرچه بعد
دشمن است
مسلم شود وسعید کاه شقی شود وشقی کاه سعید کردد وتغیر در سعادت وشقاوت است
نه در اسعاد واشقاد ونزدیک اشعری اعتبار خاتمه راست وایمان ورسالة ونبوة
باقی باشند بعد از موت که اینها صفات روح اند باحی باقی است وایمان مقلد
صحیح است وترک استدلال معصیة است این انکاه است که تقلید صحیح
باشد چنانکه با وی نوع تفکری باشد تفکر کند در آلای او وتسبیح کوید نزدیک رعد وبرق
در رعد ونور را تقلید فاسد باتفاق فاسد است لیکن در عمده از اصول صغار کفته
که صحیح آنست که چون کلمه بکوید واو را کویند که چه کفتی کوید که این کلمه است که مسلمانان
میکویند قایل مسلمان میشود من نیز میکویم برای ا[illegible] اکر مومن نمید الخ

نه وایمان واسلام یکی است در تمهید گفته که بقول عامه اهل سنت نیز
نیست در ایمان واسلام ومعرفت وتوحید پس هر که یکی ازین هر چهار دارد اگر پرسید
شود که ایا ایمان تو چون ایمان صدیق است گوی که ایمان من وصدیق وپیغمبران
وفرشتگان یکی است نه بصورت لیکن بصفت که من ایمان آورده ام بهمه
آنچه ایشان ایمان آورده اند ونگوییم که ایمان من چون ایمان ایشان است و در علم محمد امده
که مکروه است که گوید ایمان من چون ایمان جبرائیل است یا پیغمبران بالائکه
یا اصحاب که ایشان چیزها دیده اند که ازما غیب اند پس در یقین وثبات
تفاوت باشد ... در فقه اکبر و شرح او گفته که ما مسلمانان من شناسیم
خدایتعالی را چنانچه حق ... است که ما می شناسیم او را چنانچه وصف کرده
نفس خود را در کتاب خود بهمه اوصاف و حق معرفت ... است در شرح گفته
میگویند که خدایتعالی را هیچ مخلوق نمی شناسد حق ... نبی مرسل
یا ملک مقرب باشد واو خود را خود می شناسد واین مردود ... هیچ
یکی قادر نیست بر عبادت حق عبادت وبرابر اند همه مومنان در معرفت ویقین
وتوکل ومحبت وخوف ورجا در امور ایمانی ومتفاوت اند در غیر ... تفاوت
ترک علائق وهوا ومعاصی وتوجه حضرت احدیت که منها را تا ثیر تمام

لیس کمثله شیٔ وهو السمیع العلیم

کلا لما یقض ما امره

محمد یقیق باطن

۱۹

در تصفیه باطن و چون مشکل شود وی را یکی چیزی از دقایق علم توحید باید که اعتقاد
کند در حال آنچه صواب باشد نزدیک حق تعالی تا عالمی بیابد و ازو بپرسد و تاخیر
نکند از طلب و بتوقف نکند که کفر است در سراجی گفته که عامی را از ایمان نباید پرسید
لیکن باید که خود بیان وا او را گوید که ایمان این است چون نعم گوید ایمان وی درست
شود در عمده گفته حکم ایمان درین جهان آنست که جان و مال او از قتل و اسر و نهب
ایمن شود و ایذاء و گمان بد بردن بروی روا نبود و در آنجهان آنست که از عذاب
ابدی خلاص یابد و عاقبت بهشت رسد و [illegible] گفته که ایمان را شرایط است چنانچه
ایمان بغیب آوردن نه بمعاینه عذاب و احوال آخرت که این ایمان یاس است و علامت
او آنست که کسی نتواند شنید مگر فرشتگان و با هشیار و عقل نه در جنته و خواب اما
ایمان مکره در آخرت نفع نکند لیکن وی را در دنیا بر اسلام جبر کنند و خوف و رجا پس
ایمنی بغیر دلیل و نومیدی کفر است و نیت تابید بر اسلام پس تا وی کفر بعد از هزار
سال کافر شود در حال و حلال را حلال دانستن و حرام را حرام دانستن و بزرگی داشت
اوامر و نواهی و آنچه او را تعظیم داده اند پس تحقیر معظم و تعظیم حون ضلالت کفر است
و امام ابو شجاع گفته که شفقت بر مسلمانان از شرایط است یعنی غم بغم ایشان و فرحت
بفرحت ایشان و از حصن الایمان گفته که آرام دل شرط صحت ایمان است یعنی

در عمده گفته حکم ایمان درین ... آنست

شرایط ایمان

يومنون بالغيب
اخبار چنانچه
ان لم تؤمن بالله

... طريق دلايل واخبار باشد نه از راه مشاهده وعيان که اين منافي ايمان ...
... جامع گفته که نزديک علما ما حق بکی است وبر عامي لازم است که متابعت يک امام
کند واگر از هر مذهب چيزي بگيرد فاسق تمام باشد در جواهر گفته که مذهب خود صلابت کند يعني عمل کند بر آن
واورا صواب وحق داند وتعصب نکند يعني سفاهت وجفا در مذهب ديگر وآنچه رجوع کند
بنقصان او واين روا نيست که ايمه مسلمانان همه در طلب حق بوده اند مصفي گفته
اگر پرسيده شويم از مذهب خود در اعتقاديات گوييم که مذهب ما حق است ومذهب
خصم باطل ودر فرعيات گوييم که مذهب ما صواب است احتمال خطا دارد
ومذهب مخالف خطا است احتمال صواب دارد الله تعالى وتقدس اعلم
باب دوم در احكام شريعت ودين باب نه فصل است فصل اول بدانکه
احکام شريعت هفت اند فرض وواجب وسنت وموکد ومستحبه ومباح ومکروه حرام فرض
آنست که ثابت باشد لزوم او بدليل قطعي وحکم او ثواب است بفعل واستحقاق
عقاب بترک وکفر بانکار متفق وواجب آنست که ثابت با ...
وحکم او چون فرض است ليکن ثواب وعقاب اين از آن کمتر است وعدم کفر بانکار
او بر اشهر واصح ليکن ضال ومبتدع باشد وسنت موکده آنست که مواظبت کرده باشد پيغامبر
عليه السلام با ترک يکبار يا دو بار ثابت شده بامر ادبي ايجاب وحکم او ثواب است بفعل ...

[illegible]

وباجمع عقاب

واجب عتاب بترک واثم باشد بر صحیح ولکافر نشود بانکار و بقولی شود و همچنین بتهاون و
استخفاف و مستحب آنست که او را پیغامبر علیه السلام گاه کرده و گاه نکرده باشد و دوست داشته
و از اسلاف و حکم او ثواب است بفعل کم از سنت و نا عتاب بترک و این را مندوب و تطوع
و نفل نیز می نامند بلکه باادب نیز و قسم ثانی از اول فروتر است که آن سیرت پیغمبر است
نه این مباح آنست تخییر باشد در فعل و ترک او و حکم او نا ثواب و نا عتاب گفته اند
که مباح خاص است از حلال که بیع نزدیک ندا حلال است و مباح نیست از جهت کراهت
و مکروه بر دو گونه است تنزیه آنست که در فعل او محذوری نباشد و حکم او اندک ثوابی است
خطره
بترک و این منقول باشد و ترک مستحب و گفته اند لاباس دلیل است بر استحباب غیر
یعنی فعل کرده باشد
و تحریمی آنست که در فعل او محذوری باشد چون حرمان شفاعت نه عقوبت بنار و حکم او
ناامیدی خطره
ثواب است بترک و بزهکاری بفعل و حرام آنست که ثابت باشد منع از و بدلیل قطعی
یا ظنی و حکم او ثواب است بترک الله تعالی و عقاب بفعل و کفر باستحلال قطعی
نه ظنی این همه نزدیک شیخین است و هو المختار والصحیح و نزدیک امام محمد اگر منع بدلیل
قطعی باشد حرام بود و اگر بدلیل ظنی باشد تحریمی بود و اگر منع نباشد لیکن ترک او اولی بود تنزیهی
باشد و بدعت مرادف مکروه است نزدیک امام محمد و لا احب نزدیک کراهت است
لیکن کم از و و ینبغی از الحب کمتر از استحباب بالاتر پس در قوت سنت باشد و گفته اند

هر کاری که متردد باشد در سنت و بدعت ترک او اولیتر است و هر جا که جمع شود حرام و حلال غالب ساخته شود آنرا برین و در توضیح گفته که علما را اختلاف است درین که امر و نهی را حکم در ضد هست یا نه و صحیح آنست که اگر مقصود با امر و نهی فوت شود حرام و واجب بود والا کراهیة و سنت موکده فصل دویم بدانکه فرض دو نوع است یکی فرض عین که بکردن یکی از کردن دیگری ساقط نشود چنانکه ایمان آوردن بر وجه مسطور و تعلیم علم توحید و نماز و روزه و حیض و نفاس و زکوة و حج و بیع و شرا و نکاح و طلاق و عتاق و هر حرفتی و معامله که بآن مشغول است و لهذا علما در اسواق در می آمدند و از مسائل پرسند که بیان میکردند و او را باخراج میکردند و کسب بقدر کفایة خود و عیال در خزانة المفتین گفته فی الحدیث طلب الکسب فریضة علی کل مسلم و انبیا علیهم السلام کسب کرده اند مهتر ادم زراعت میکرد و مهتر نوح نجار و مهتر ابراهیم بزاز بود و مهتر داود زره میساخت و مهتر سلیمان زنبیل از خوص می یافت و مهتر ادریس خیاط و مهتر زکریا نجار بود پیغمبر ما علیه و علیهم السلام راعی غنم و هر پیغمبر غنم میچرانید و صدیق بزازی میکرد و فاروق کار ادیم میکرد و عثمان تاجر بود و علما کسب میکردند و صحبت پیوسته که خود را باجرت میداد و امام اعظم نیز بزازی و تجارت میکرد رضی الله تعالی عنهم و التفات کرده نشود بسوی کسانی که در مساجد و خانقاهات نشسته اند وانکار از کسب کرده اند چشمهای شان طامحه و دستهای شان ماده خود را متوکل

می نامند و نبشته در کافی گفته که نزدیک علماء سنة وجماعة توکل مامور به آنست
که اول کسب اسباب کند بعد توکل بر خالق اسباب نه بر اسباب و افضل
اسباب جهاد است پس تجارت پس زراعة پس صناعة و بقولی زراعة
فاضلتر است از تجارت و در ذخیره گفته که همه انواع کسب در اباحت برابراند بر صحیح
و این قول جمهور است و در خلاصه گفته اگر کسب نتواند گرد طواف ابواب برو
فرض است و اگر قادر بر خروج نباشد اعانت او با عطاء (دادن) یا با خبار فرض است تا اگر امتناع
آورند و او هلاک شد همه آثم شوند در ملتقط از امام ابی منصور گفته که برای طلب علم برآید
کفایت او بر مسلمانان لازم است ۶۴ و اکل و شرب و اگرچه از حرام نزدیک خوف هلاک
در برجندی گفته اگر میتة باید و نخورد آثم شود اما اگر مال غیر نخورد ماجور باشد و اگر خورد دهد آثم
روا بود ۶۵ و جهاد بر نفیر عام بشرط قدرت بر قتال و سلاح و زاد و راحله و جز آن در شرح
وقایه گفته که کافران چون بر حدی غلبه کنند بر قریبان آن حد جهاد فرض عین شود چون
قادر باشند بر جهاد اما بر غیر ایشان چون خبر رسد فرض عین شود و اگر حاجت باشد چنانچه
آنها مقاومت نتوانند یا تکاسل ورزند همچنین بر اهل شرق و غرب فرض عین شود ۶۶ و بر
اساتذه و علماء و والدین و سلطان در مامورات و مباحات ۶۷ و توبه از گناهان و دیگر
فرض کفایت که بکردن یکی از کردن دیگران ساقط شود چون تعلیم فقه و اصول فقه

وقران زیادة از قدر حاجت ۲ و قضا ۳ و خطابه ۴ و فتوی در خزانة گفته که واجب نیست
بر فقیه که جواب از هر مسئله دهد چون در انجا غیر وی فقها باشند والا لازم است که فتوی و تعلیم
فرض کفایه است ع و جهاد چون غلبه کفار نباشد در جامع رموز گفته که بر امام لازم است
که هر سال بدار حرب جماعتی فرستد والا اثم باشد و این انگاه است که ظن مکافات
باشد والا قتال مباح نیست این بر کودک و بنده و زن حره مطلقا و مقعد واقع نیست
فرزند و سبون بی اذن یکی از والدین و این نمود ۶ و امر معروف و نهی منکر اگرچه خود عاصی
باشد در ظهیری گفته که بر امرا بدست و بر علما بزبان و بر عوام بدل و این اختیار امام
زندویسی است و در طهارت خلاصه گفته اگر داند که خواهند شنود واجب باشد والا نه
لیک امام سرخسی گفته که بی این تفصیل واجب است در عین العلم گفته که این بر حسب
معروف و منکر است در مسعودی گفته در خبر است که مستحق را بدوزخ برند فرمان رسد
که او را باز گردانید که او را در خزانه ما طاعتی است یکی در نماز دست تا دوش بر می آورد
او را گفته تا گوش بر آرد در مطالب المومنین گفته پسری منکر میکند یکی خواست که به
پدر او نویسد اگر گمان دارد که پدر تغیر آن میتواند نویسد والا نه و همچنین در زوجین
و سلطان با رعیت و این از جهت حق پدری و مادری ساقط نشود یکبار بگوید و اگر قبول
نکند خاموش شود و دعا کند اگر یکی گناه خفیه میکند روا نبود که او را کشف کند و باید که آن

امر در هم کند

رد سر کند اگر توانند تا ابلغ باشد در نصیحت و اگر نافع نشود در علن بگوید و باید که قاصد
وجه الله و اعز دین باشد تا نصرت یابد نه از جهت حمیت نفس و الا خوار شود و باید که
عالم باشد و باید که احتساب او بلین و شفقت باشد نه بدرشتی و غلظت و رد سلام
نه اسلام طامع و زن بیگانه در قرآن خوانی گفته اگر جواب نشنوند ساقط نشود و گر دیگر اولیها ۲
بنماید و همچنین جواب عطسه در شرح حصن حصین گفته که فاضلتر در آنست که با واو
باشد و حذف او رواست لیکن در شرح جنته گفته که ذکر واو در جواب مسلم واجب است
اما در جواب اهل ذمه بواو گوید اکثر روایات بر اینند و عامه محدثان چنین گفته اند و نزدیک
ابن عیینه نگوید خطابی گفته صواب اینست و در مطالب گفته فرق نیست در جواب
بتقدیم السلام علیکم و بتاخیر ان از [illegible] گفته که از ابن عباس رضی الله عنه آمده است
که جواب کتابت چون رد [illegible] ست و تشمیت عاطس که از وحمد
شنود با سماع در خلاصه گفته که زن جوان را نشنواند و تا سه بار جواب گوید و در زیادت
نیکواست نه فرض و عیادت مریض در عین العلم گفته نه عیادت صاحب رمد
و دمل و جرب و درد دندان و رشته که منهی است در مطالب المومنین گفته که باک
نیست بعیادت جهود و ترسا که همسایه باشند و بعیادت فاسق برأیه و همچنین مجوس
بقولی و بقولی نه و در خانه مغصوبه بعیادت نرود و او تجهیز میت مسلم در سراجی گفته اگر

۲ اگرچه بتحریک

چیزی نگذاشت بر مردم تکفین او واگر نتوانند سؤال کنند در شرح وقایه گفته که نماز جنازه اولا فرض بر جیران شود نه بر بعیدان و با قامت بعضی از هم ساقط شود واگر بر بعیدان و با قامت بعضی
از هم ساقط رسد که جیران اقامت نکردند بر ایشان فرض شود واگر هم ترک کیرند هر که خبر موت
او رسد اثم کردد فصل دوم بدانکه احکامی که ایشان را بوجوب یاد کرده اند یکی از ایشان تعظیم حق تعالی
است چون مذکور شود در جامع گفته که در هر بار لیکن از نظم گفته که یک بار کفایت کند در هر مجلس
و در فتح قدیر گفته اگر فوت شود و بروی دین نگردد بخلاف درود که این دین میگردد پس قضای این
لازم باشد نه آن در عمدة الواعظین گفته هر نامی که بشنود جل جلاله گفتن واجب است و دران
ثواب بسیار است و فی الحدیث مَنْ سَمِعَ اِسْمًا مِنْ اَسْمَاءِ اللّٰهِ تَعَالٰى وَقَالَ جَلَّ جَلَالُهُ
كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ سَبْعِيْنَ حَسَنَةً وَمَحَىٰ مِثْلَهَا سَيِّئَةً وَلَوْ قَالَ بِالشَّوْقِ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ
ذُنُوْبَهُ وَلَمْ يَسْلُبْ اِيْمَانَهُ وفقیه ابو اللیث رح گفته یعنی ذکر میگوید بر سامع واجب است که او
هم ذکر گوید یا جل جلاله والا زبهکار شود اگر آهسته میگوید جواب لازم نیاید چنانچه در قرآن ۲
و درود گفتن هر بار که نام پیغامبر ما صلی الله علیه وسلم بشنود بر اختیار امام طحاوی و بقول
امام سرخسی یکبار در عمر جامع گفته که این مختار است و آن خلاف اجماع لیکن از تحفه گفته
که صحیح قول طحاوی است و تکرار نام پیغامبری از پیغمبران علیهم السلام در حکم درود
چون تکرار آیة است در حکم سجده و در خلاصه گفته اگر نام پیغمبری بوقت خواندن قرآن بشنود
ادای شود

بروی درود واجب شود و در مطالب کفته که ترضیه نزدیک ذکر اصحاب واجب است ودر اوراد منیری کفته که مستحب است وهمچنین ترحم نزدیک ذکر سلف وترضیه بر غیر اصحاب

از سایر مومنان روا است بر صحیح ۳ و تعلیم قران فقه محارم را چون مادر و خواهر و زن

و فرزندان و بندکان را بقدر حاجت وفی الحدیث کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته

۴ و خدمت و زیارت والدین اکرچه کافر باشند مکر چون بکفر کشند و حق والده اعظم است

از حق والد و برّ او واجب تراست و از حق والدین است که تملق کند و خدمت کند

تا زنده باشند تا بروی راضی شوند و بکروهی پیش نیاید و آواز خود بر آواز ایشان بر نکند

و سخن های ایشان بند نکند و اطاعت کند در مباح و خود را بغیر نسبت نکنید از جهت

استنکاف و نفقه کند بر ایشان و از خدمت ترفع نکند و اکرچه مشترک باشند و

تصدق بر ایشان در مجلس ... و دشنام والدین غیر نکند تا والدین

او را دشنام ندهد و سبقت بر ایشان نکند و بجانب ایشان تیز نه بینند و اکر شود در رعایت

حقوق چنانچه هر یک برعایت دیکر مساوی شود حق پدر در تعظیم و احترام و حق مادر

در خدمت و انعام تا اکر هر دو بخانه در آیند برای پدر برخیزد و اکر مالی خواهند اول به مادر دهد

این همه در مطالب کفته و اکر پدر خواهد که پسر را کاری فرماید کوید خوب آیدی پسر اکر فلان

کاری شود و امر نکند تا معارض عاق نشود و امام ابو منصور کفته که بر ولد لازم است که ولد ا

جود و احسان بیاموزد چنانکه تعلیم ایمان که حب دنیا سر همه گناهان است و در

نبیه فقه گفته که حق ولد بر والد آنست که زن کیسه نکند تا ولد بد مهر نشود و نام او نیکو نهد

و تعلیم کند او را چون عاقل شود و تزویج او کند چون بالغ شود امر بکند او را بچیزی که داند

که نخواهد و حق استاد چنانچه او را بنام نخواند و بجای او نه نشیند و در غیبت و حضور وی

باادب نشیند و نخندد و آواز او از خود آواز او خود بر نکشد و باوی نستیزد و سخن او

قبول کند و از و در سخن و رفتن پیشی نکند این در خلاصه و عمده گفته و در تعلیم

المتعلمین گفته باید که طالب علم اختیار کند از هر علم علمی که در ان احتیاج دین باشد

و علم توحید مقدم دارد و از کتب کتابی عتیق را نه محدث را که این از شرائط قیامت

است و از علما اعلم و اورع و اسن را گفته اند تا دو ماه درنگ کند و تامل کند

و مشورت کند انگاه یکی را اختیار کند که اگر پیش عالمی برود و سبق گیرد و شاید که

او را خوش نیاید و ترک کند و پیش دیگری رود او را در ان تعلم برکت نباشد

و شاگرد بعلم نرسد و نفعی نگیرد مگر بتعظیم علم و استاد علی فرموده است رضی الله عنه

انا عبد من علمنی حرفا و از تعظیم استاد است ترک آغاز سخن نزد او

بنده آنکس را که مرا یک حرف خواناند

مگر باذن او و ترک کثرت سخن پیش او و ترک سوال نزدیک ملال و رعایت وقت کند

و در نکوبد بل منتظر نشیند و حاصل آنست که طلب رضای او کند و از سخط او بپرهیزد و از تو

پدر او و مادر او



وازتو بر اولاد او متعلقان او گوید که او یکبار ائمه بخارا در اثناء درس چند بار بر خاست
پرسیدند گفت پسر استاذ من با کودکان بازی میکند وچون بدر مسجد میرسد
برمیخیزم و نیز منقول است که قاضی شهاب الدین رحمة الله که ملقب است
بفاضل هندی یکبار برای شاگردی عالمی روان شد در میان راه باوی گفتند
که عالم خویشان بسیار دارد فاضل عادت داشت که احترام ایشان بغایت
میکرد بنابران از راه باز گشت وفاضل وکبر سن چون از ان راه میگذاشت پیاده می شد
تنکیه یاران میرفت ومیگفت که اخر من نیت شاگردی او کرده بودم گویند امام حلوانی
یکبار از بخارا بقریه رفت و تاباقی مانده زیارت کردند غیر از امام ابی بکر زرنجری بعد از ان چون
شاگردان
ملاقات افتاد پرسید گفت بخدمت والده مشغول بودم فرمود که عمر یابی و رونق درس
وهمچنان شد پس کسی که استاد ازو بیرنجد برکت علم نمی یابد و نفع نمیکند مگر اندکی و باید که
کتاب نگیرد مگر بطهارت و پای دراز نکنند بجانب کتاب و کتب تفسیر بالای کتابهای دیگر
نهد و بر کتاب چیزی نه نهد تا محبره مگر چون اراده سبکی نباشد و باید که کتاب را روشن
دوات
نویسد نه تنک و باریک گویند امام یکی را دید که باریک می نویسد فرمود ال[illegible]
عشت تندم وان مت تشتم و باید که تقطیع کتاب مربع باشد که این تقطیع
[illegible] است و باید که در کتاب چیزی از سرخی نباشد که این صنیع فلاسفه است

آداب کتب
تقطیع [illegible]

نضیع سلف لیکن در شرح حصن حصین گفته که رواست و بزرگان دین چنین
کرده اند از تعظیم علم است تعظیم معلم و شریکان و تملق مذموم است مگر در طلب
ای جارص
علم و باید که نوعی از علم برای خود اختیار نکند بلکه باستاد سپارد و گفته اند که اول تفویض
باستاد میکردند مراد میرسیدند و اکنون خود اختیار میکنند و نمیرسند گویند که محمد بن
اسمعیل بخاری کتاب نماز پیش امام رحمهما الله اغاز کرده امام او را العلم حدث اشارت
کردی بفرموده امام درین اشتغال کرد و مقدم همه شد و باید که شاگرد نزدیک استاد
ننشیند و بقدر یکی کمان نشیند و از خصال ذمیمه احتراز کند خصوصا از تکبر که علم
با تکبر حاصل نمیشود و مواظبت کند بر درس بین المغربین و وقت سحر که درین
اوقات برکت است شعر یَا طَالِبَ الْعِلْمِ بَاشِرِ الْوَرَعَا وَجَنِّبِ النَّوْمَ وَاحْذَرِ الشِّبَعَا
دَاوِمْ عَلَى الدَّرْسِ لَا تُفَارِقْهُ الْعِلْمُ بِالدَّرْسِ قَامَ وَارْتَفَعَا واتفاق کرده اند معتاد
پیغمبر علیه السلام که نسیان از کثرت بلغم است و این از کثرت آب و این از کثرت اکل
و از امام آمده که توقف میفرمود در بدایة ای شروع سبق بروز چهارشنبه و همچنین
سائر علماء رحمهم الله تعالی و فی الحدیث مَا مِنْ شَيْءٍ بُدِئَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ إِلَّا وَقَدْ
تم در مطالب گفته نباید که کتاب بر خاک نهد و چون از خلا بدر آید وضو کند یا دست
ای قدم جاه
شوید انگاه کتاب گیرد و حق معلم را بر حق والدین و دیگران مقدم دارد و نباید که

درو نبود ابخاری

ن بروانکاری ار گو نه اعتراض کنند بلکه توقف کنند واکر یکی از طلبه از محبره
دیکری نویسد باک نباشد واذن نیکو است وقلامه جدید انداختن جایز است
نه قلم مستعمل چون کیاه مسجد نیفکنند در جای که خلل در تعظیم افتد وجاهل چون شاکرد
است در جواهر کفته که معلم صبیان را کار فرمودن باذن روا بود وچیزی ستدن بی شرط
روا بود ✤ وحق شوهر در تنبیه الغافلین کفته که پیغمبر صلی الله علیه وسلم کفته که این سه چیز
منع نکند خود را ازو در هیچ وقت وروزه ندارد مکر باذن او الا رمضان واکر داشت
ثواب شوهر را باشد ودر زر زن را و بدر نیاید مکر باذن او والا در لعنت باشد تا
رجوع وزنی که از خانهٔ شوهر بکریزد نماز او قبول نیست تا باز آید ودست در دست
او نهد وکوید بکن آنچه میخواهی کفته اند نمازی که بعد از زن اشوهر دعا نکند قبول نشود
تا دعا کند ونیز جا ندهد کسی را که شوهر ازو کاره باشد ومال ومتاع او نکاه دارد
ونیکو خواه او باشد این در ... کفته وفی الحدیث لَا یَسْجُدُ اَحَدٌ لِغَیْرِ اللّٰهِ وَلَوْ کُنْتُ
آمِرٌ اَحَدًا لَاَمَرْتُ اَنْ یَسْجُدَ لِزَوْجِهَا تَعْظِیمًا لِحَقِّهِ وَفِی آخِرِهِ لَوْ اَنَّ الزَّوْجَ سَالَ
مِنْ اِحْدَی مِنْخَرَیْهِ دَمٌ وَمِنَ الْاُخْرٰی صَدِیْدٌ فَلَحَسَتْهُ الْمَرْاَةُ مَا اَدَّتْ
حَقَّ الزَّوْجِ وحق زن بر مرد پنج چیز است استخدام از درون پرده بیرون نه
تعلیم ما یحتاج واطعام از حلال که لحمی که از حرام بروید با آتش بکند

ودوات تعلیم
وقلم بوزن ... ولتوتمر

در بینی دو سوراخ

که امانت است و تحمل و تطاول او تا در زیادتی نیفتد وسیل علیه السلام ای المومنین

اکمل ایمانا قال احسنهم خلقا مع اهله در جامع کفته که زن بکنس خانه و غسل جامه

و طبخ و خبز اکر دار رضا ما موره نیست مکر دیانت و در ذخیره کفته اکر امتناع او ردار طبخ

و خبز علتی دارد یا از بنات اشراف است جبر کرده نشود و اکر توانا باشد و از انها است

که خدمت میکند جبر کرده شود از جهت ترک واجب که پیغمبر صلی الله علیه و سلم خدمت داخل

خانه بر زهرا تعیین کرده و خدمت خارج به مرتضی رضی الله عنهما لیکن امام سرخسی کفته که جبر نکند

لیکن او را دام نذهب بر صحیح ۷ و صله ذی رحم محرم باعطاء و زیارت دعاء خیر در غیبت و فی الحدیث

مَنْ اَحَبَّ اَنْ یَبْسُطَ لَهُ فِی رِزْقِهِ وَیُنْسَاَ لَهُ فِی اَثَرِهِ فَلْیَصِلْ رَحِمَهُ مَنْ وَصَلَکَ وَصَلَهُ

وَمَنْ قَطَعَکَ قَطَعَهُ در مطالب کفته زیارت ایشان کند کاه کاه که درین اغرا ایشان

الفت و محبت است بلکه هر جمعه یا هر ماه و در نکند حاجت او را که این قطیعه است

و نزدیک بعضی مجاورت اقربا مکروه است که رافع حرمت است ۸ و حق جار است

کسی که خانه او متصل خانه او باشد و فتوی برین است این در جامع و عمدة الواعظین

کفته و در تنبیه کفته که این ده چیز است اعطاء قرض و اجابت دعوت و عیادت

و اعانت و تعزیت و تهنیت و حضور جنازه و حفظ خانه و عیال او در غیبت و نا

ایذا جوی دیک مکر انکه نیز دهد و ترک تطاول بناء الا برضاء او و در تحفه کفته که تکبر بر و نکند

خانهٔ او نه بیند و نادر بخانهٔ او نکذارد و او را از بخانه و چون دعوت کند او را بخواند
و در احیاء العلوم گفته اگر فاکهه بخرد ببوی نیز دهد و اگر نتواند بخفیه دارد و پسر او بفاکهه بدر میوه
نیاید بر جار ناخوش شود و بسیار نه بیند تا بخانه ببرد و در غنیه از ملاحظه ولد او
غافل نباشد و تلطف کند در سخن با او و خصلت نیک دهد و خدمت خواجه
در عمده گفته که حق خواجه بر غلام چنانچه حق پدر بر پسر است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت
هر غلامی که از خواجه بگریزد نماز او مردود است و حق غلام چنانچه حق فرزند بر پدر آنچه خود
ابر دار است نزدیک الله تعالی
خورد او را خوراند و آنچه خود پوشد او را پوشاند و کاری که طاقت آن ندارد او را نفرماید
و در وقت نماز و در شب کار فرمودن بر و روا نباشد و بنا حق نرنجاند که روز قیامت
خصمی ایشان حق تعالی کند و فی الحدیث من لطم عبده فکفارته ان یعتقه
و در تحفه گفته که چون پیغمبر علیه السلام رحلت میفرمود آخرین سخن او این بود الصلوة
وما ملکت ایمانکم فصل چهارم بدانکه یکی سنت موکده ختنه است در
حق مردان و اگر زنان را ختنه کنند روا بود لیکن در ذخیره گفته که بقول بعضی سنت است
و بقول حلوانی مکروه است اما کودکی که حشفه او ظاهر باشد و مد جلد او ممکن نبود
مگر بشده او را ختنه نکنند و همچنین پیری را که مسلمان شود و تاب آن ندارد و در
العباد گفته که پیغمبران علیهم السلام همه مختون متولد شده اند مگر ابراهیم خلیل الله

که اورا ختنه کرده شد در هشتاد سالگی البقریه قدوم تا سنته او شود در سراجی کفته که وقت او هفتاد سال است تا دوازده سال بر مختار و در مکارمی کفته که مستحب است روز دوشنبه بعد از زوال و روز یکشنبه مکروه است و موی لب کم کردن چندانی که با آبرو ماند و حلق او بدعت است و بقولی سنت و در ترغیب و حمادیه و مختار بجوابات کفته که حلق بر اصح مکروه است در کنز العباد کفته که از کرانه لب بالا بگیرد تا برابر اطار شود در مطالب کفته باکی نیست بترک بسال این هم در حق غیر غازی است اما غازی دراز کند تا مهیب نماید آغاز کند در دست از مسبحه یمنی تا ابهام یسری و ختم کند بر ابهام یمنی و در پای از خنصر یمنی تا خنصر یسری و در وی تعین وقت نکند بتجاوز سیر دا که چه در شب و بدندان نکیرد که مورث برص است و دراز نکذارد که تنگی رزق است در ترغیب الصلوة و دستور القضاة کفته که قص شارب و قلم اظفار در روز جمعه قبل از نماز مکروه است و در مطالب کفته که در خبر آمده است مَنْ قَلَمَ اَظْفَارَهُ یَوْمَ الْجُمُعَةِ اَعَادَهُ اللّٰهُ مِنَ السُّوْءِ اِلَی الْجُمُعَةِ الْقَابِلَةِ وَثَلٰثَةِ اَیَّامٍ پس بعد از نماز کند تا بعمل بهر دو شود و اگر دراز نباشد تاخیر تا جمعه مستحب است والا مکروه است و موی بغل بر کندن یا تراشیدن در مصابیح الایمان کفته که موی بغل و موی زهار و ناخن کرفتن هیچ روز منع نیست لیکن افضل روز جمعه است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم چنین کردی

معروف

در ابن فقیه

او ۱۰ اوجن نحو المعدل

٥ وعانه تراشیدن مردانرا وکندن زنانرا واگر بنوره پاک کنند هم روا بود ودر
حلق عانه اغاز از زیر ناف کنند ودر مختار الفتاوی گفته که پیغمبر صلی الله علیه وسلم این
چهار چیز را بچهل روز موقت کرده واگر تعجیل کند افضل باشد در جامع گفته که قلم وقص
وحلق وتنظیف بدان در هر هفته یکبار مستحب است وروز جمعه فاضلتر پس در هر
پانزده روز وزیادت بر چهل آثم است ٦ ومسواک در کنز گفته که این در ظاهر
روایت سنت طهارت نیست بلکه سنتی علاحده وباید که بعد طعام وخواب نیز
مسواک کند ودر جامع گفته که این از زواید است ٧ وفرق موی سر در مفاتیح
گفته که فرق آنست که موی سر دو نیمه کند یکی از جانب یمین بر سینه ارسال کند
ودیگر از جانب چپ در کنز گفته که مخیر است در فرق وحلق تمام سر الا حلق جوانب و
ترک میان چون عکس مکروه است وزن را حلق سر از جهت درد باکی نیست واز
جهت مشابهت مکروه است ودر مطالب گفته که موی مقطوع وقلامه اظفار دفن
کند تا سحره بدان بازی نکنند واز امام آمده که در سفر مکه حجام مرا سه جا تخطئه کرد پشت بقبله
نشستم گفت که رو بقبله کن وجانب چپ دادم گفت راست ده وبعد از حلق برخاستم
گفت موی خود را دفن کن اما موی بینی را قص کنند ونکنند که مورث آکله است وموی
حلق را حلق نکنند واز امام ابی یوسف آمده که باکی نیست واز امام ابی الفضل آمده که

حلق سینه ترک ادب است از امام آمده که حلق کردن مکروه است مگر نزد حجامت

فصل پنجم بدانکه مستحب است ادهان شوکاه در کنز گفته که آغاز از ابرو کند که موافق

صداع است پس از بروت و ریش پس سر و گوش و ناف و زیر قدم و باطن زانو

مرکی است

اظها

و ترجیل او که از جهت دین و سنت اما تسریح ریش از جهت خلق و ترک از جهت اظها

شانه — شانه

زهد نشاید و کسی که استاده شانه دهد قرض دار شود امرار بر ابرو دان عافیت است

روان کردن شانه

ازو باد شانه ریش بعد از وضو دافع فقر است و در اثنای آن سورت انشراح بخواند

و نظر در آینه صاف یا آب صاف از جهت اصلاح هیئت سنت است ۳ و تیامن

راست

در شرح شمایل گفته ای در آنچه از باب تکریم است چون پوشیدن جامه و سراویل و دخول

بزرگی

مسجد و خانه و خروج از مبرز و تنعل و ترجیل و سواک و اکتحال و تقلیم اظفار و نتف بغل

سرمه — کندن

و حلق سر و اکل و شرب ۴ و تیاسر در ما در این باب چون خروج از مسجد و خانه و دخول

مبرز و نزع کفش ۵ و تطیب و فی الحدیث طیب الرجال ما ظهر ریحه و خفی لونه و

طیب النساء ما ظهر لونه و خفی ریحه اول چون مشک و عنبر و کافور و عود و این چون زعفران

حنا و خلوت در مطالب گفته یعنی باید که طیب مردان رایحه باشد که او را رنگ نبود

بفتح بوی خوش و نیز بمعنی عطر است

چون گلاب و طیب زنان رنگی باشد که او را بوی نبود چون خضاب و رایحه

حنا بیرون خانه روا نبود و نزدیک شوهران روا بود در کنز گفته ۶ و لباس سفید و سبز د

۲۸

چنین سیاه جبه باشد یا عمامه این در شرح کنز الدقایق گفته نه سرخ و زرد که از اینها
مردان بپرهیزند و فی الحدیث ایاکم والحمرة فانها زی الشیطان
مگر جامه که از پشمینه سرخ خلقی مصنوع بود اینی و در ذخیره گفته ۷ و ارسال ذیل
میان دو شانه تا نیم پشت و بقولی قدر یکبدست و بقولی تا جای نشستن و در شمایل
گفته که ابن عمر و قاسم و سالم رضی الله عنهم شمله فرو می هشتند مولانا عصام الدین گفته
ای دایما یعنی سنت موکده است و در ذخیره گفته هر که خواهد که دستار خود را باز پیچد باید که
پیچ پیچ کشاید و این نیکوتر است از آنکه بیک دفعه بر زمین زند و باک نیست به پوشیدن
فلان کس کو پوشیدن پیغامبر صلی الله علیه وسلم بصحت رسیده و در ترغیب گفته که دستار
نشسته و سراویل استاده نباید پوشیدن و فی الحدیث من تسرول قایما و تعمم
قاعدا ابتلاه الله ببلاء لا دواء له در کنز گفته پوشیدن سراویل سنت است زن
و مرد از او این استر جامه است و همچنین پوشیدن پیراهن قبل از سراویل و چون جامه
فرود آرد باز پیچد تا شیطان آن را نپوشد ۸ و تقصیر ثیاب و در جامع [illegible] گفته که پیراهن از نصف
ساق تا بالای شتالنگ و آستین تا سر انگشتان و دهن او بقدر یکبدست و ازار از نصف ساق
تا بالای شتالنگ اما زن ازار فرود افکند و قدم بپوشد و در شمایل گفته که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
جبه رومیه تنگ آستین پوشیده و پیغمبر صلی الله علیه وسلم هر گاه که جامه نو می پوشید
نام جامه چادر

تنخلیه کذا النسخ

در بیان ازار

کسوتنبیه

نام ان جامه میگرفت و میگفت اللهم لک الحمد کما کسوتنیه اسالک خیره وخیر
صنع له و در خلاصه و در مطالب گفته باید که در جامه اوقات غسیل پوشد
و در بعضی اوقات احسن از جهت اظهار نعم حق تعالی و دایم چنین نپوشد
تا محتاجان ایذا نرسد و نباید که در زمستان دو سه جبه پوشند چون یکی بسنده بود
و بعضی مکروه داشته اند که قیمت جامهای ملبوس از چهل درم گذرد و اگر از صد گذرد اسراف است
و مرویست که قیمت ثیاب جمهور علما و خیار تابعین از بیست تا سی درم میرسید و پیغمبر
صلی الله علیه وسلم از جامه بسیار مرتفع و بسیار محتقر نهی کرده و در سراجی گفته که جامه میانه
افضل است نه بسیار جید و نه بسیار رد و در ذخیره گفته که پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزی بدر آمد
و بر وی چادری بود بقیمت چهار هزار درم و امام رضی الله عنه نیز گاهی چادری پوشید که بقیمت
چهارصد دینار میرسید و شاگردان میگفت چون بخانه روید جامهای نفیس بپوشید از خسیس
پرهیز کنید تا مردم بچشم حقارت بشما نه بینند و امام محمد جامهای خوب می پوشید از و
پرسیدند گفت که زنان و خواهران دارم خود را می آرایم تا بغیر ننگرند و آنچه منقول است که فاروق
رضی الله عنهما جامها می پوشید که بران رقعها می بودند محمول است بر حکمت که اگر وی جامهای نیک
پوشید والوان طعام میخورند عیان و لشکر اقتدا بوی کردند و بسا بودی که نزد
عدم مال از مسلمانان میگرفتندی و در مطالب گفته که امام کلاه [illegible] می پوشید

و میگفت که دشمن اول نظر بقدم میکند بعد از آن بروی و خف سیاه امام ابو القاسم
صغار گفته که سرخ موزه فرعون است و سفید موزه هامان و سیاه موزه علما اما سنت
دگر که نعل زرد بپوشد همیشه در سرور بود در کنز گفته که گاهی پا برهنه هم شود از جهت
تواضع حق تعالی که از سنت است اما در یک موزه و در یک کفش رفتن بعذر باک
نیست والا مکروه است ،، و ولیمه یعنی چون عروس بخانه آرد گوسپندی کشد
و چران و خویشان و یاران را طلبد و ایشان را طعام دهد و این تا سه روزه است
و پس ازین عرس و ولیمه نماند ،، و اجابت دعوت مگر چون دعوت ظالم باشد یا مبتدع
یا بخیل و فی الحدیث طعام الجواد دواء و طعام البخیل داء یا فاسق معلن یا قاصد ریا
و سمعت و مباهات باشد یا در طعام شبهه باشد و همچنین اگر در مجلس منکر باشد چون
تماثیل بر سقف و دیوار و فرش از ابریشم و آوند زر و نقره باشد یا سماع ملاهی یا غیبت
یا رویت زنان کشاده روی یا نیت ادراه خمر پس از مایده این در مطالب گفته و همچنین
اگر در راه لهوی باشد که رویت لهو چون سماع او حرام است ایضاً در شرح حصین حصین گفته
و در حاشیه صغیر حسامی گفته اگر بولیمه حاضر باشد و در منزل غنا است باک نیست نشستن
و خوردن و اگر بر مایده باشد نه نشیند این آنگاه است که مقتدی نباشد و الا اهو در
صورت بد آید اگر قادر بر منع نباشد و این همه آنگاه است که پیش از حضور داند و اگر

ولیمه العرس
طعام کنند خدای
و مهمانان را ... بو

قبل از حضور بداند حاضر نشود در هر دو صورت که حق دلیمه او را لازم نشده در ذخیره گفته
اجابت دعوت مجوسی و نصرانی مکروه است و اگر نصرانی گوید از بازار خریده ام باک
نبود لیکن در مطالب گفته که اجابت هر دو مکروه است و اگر چنین گویند و اجابت
یهودی باک نیست و باک نیست باجابت دعوت مدیون و اگر از برای دین طلبد یا
اشتباه شود تورع کند و حالت اشتباه آن است که قبل از قرض در بیست روز
میطلبیده بود و بعد از وده در یاد در باجابت او فزاید روا است اجابت ماذون و
مکاتب و فاسق اما افضل تر تورع است در کراهیة ظهیری گفته است چون زن
بخانه آرد باید ولیمه کند و یاران و خویشان و همسایگان را طلبد و باید که ایشان اجابت کنند
والا آثم شوند پس اجابت سنت موکده باشد و در عین العلم نیز چنین تصریح کرده و در
کنز گفته که ضیافت از سنن اسلام است فی الحدیث ایما بیت لا یدخله الضیف
لا یدخله الملائکة ان الضیف اذا دخل بیت اخیه المومن ینزل معه الف
برکة والف رحمة و مستحب است که اعلام کند قبل از دعوت بروزی و وقت تعین
کند و خاص نکند بضیافت اغنیا و فقرا را محروم نکند تا در سراج الهدایة از عمده
در خبر است چون مایده فراز شود از وجه حلال اگر عمل کند مستحق رحمت باشد والا
تا پایان بر از شود دلیل باید که طعام پیش خاص و عام یکسان باشد لیکن در صوفیه

داد از خیانت

مهمان کفته که سائل پیش صدیقه رضی الله عنها کذر کرد از برای او پاره نان امر کرد
باز مردی با هیبت کذشت اورا نشاندند و بمایده فرمود پرسیده شد که امر نا رسول الله کفت
صلی الله علیه وسلم ان تنزل الناس منازلهم وقال اذا جاءکم کریم قوم فاکرموه
پس اکر برابری کنی در غنی و فقیر در مجلس یا مایده یا حکایت یا هدیه بر فساد بیشتر باشد
از صلاح که اندک در چشم فقیر بیش مینماید و بهمین قانع میشود و غنی باین عادت نکرفته
است و نخواهد از یک خانه پدری پسر و برادر اکر کلان باشد و سنت آن است که
مهمان را دست کرفته بمنزل در آرد با استبشار دل نشسته و نه نشاند با وی کسی را
که بروی کران آید و تاخیر نکند اکثر را برای یکی یاد و پیش دست بشویاند و باید که اول خود دست
بشوید و باید که خادم درین حالت استاده باشد و طشت بجانب راست بکرداند بعده نمک
کرفته بیارد و ما حضر تعجیل کند و از برای مهمان طعام اختیار کند در احسن اوانی و خدمت با اهل
خانه نکذارد بلکه خود کند لیکن در بستان کفته اکر قوم اندک باشد باکی نبود که با ایشان نشیند
و بر مایده خدمت والا نه نشیند خدمت کند و از ایشان غایب نشود و سنت است
که مضیف اول در طعام دست نهد اکر در میان نشیند و آخر همه وی بر کشد و از
ببرد اول خود چشد و احیانا بکوید که بخورد و الحاح نکند و سوکند نهد و از خدمت
نه نشیند بلکه سخن نافع کند و قیمت طعام نکوید و بر خادم خشم نکیرد و نه بر اهل خانه و از

نپرسد که فلان چیز بیارم و تکلف نکند بیش از طاقت و تاخیر کند در رفع سفره و گفته اند
که حلاوت بعد از طعام خوبتر است از کثرة الوان و بعد از فراغ زود رخصت دهد و اگر
شب آنجا باشند با محتاج باشان رساند و اجابت نیز سنت است و از جهت بعد و فقر
امتناع نیارد و قصد نکند حاجت شکم را بلکه نیت کند اقتدا بسنت نبی صلی الله علیه و سلم
و اکرام مسلم و ادخال سرور در دل او و بعد از اجابت امتناع نیارد از حضور که درین جفا خلف
است مگر بعذر ظاهر و کسی را همراه نبرد مگر باذن مضیف و بنشیند جایی که او را بنشاند
صاحب طعام
و نخواهد از وی چیزی از امور خانه و تغییر چیزی نکند مگر آنچه حرام باشد و بسیار نه بیند بموضع
طعام و راضی شود بآنچه پیش او نهد و انتظار ادام نکشد و از وی چیزی نخواهد مگر نمک و آب و دست در
طعام ننهد مگر باذن یا مشاهده وی و عیب نکند طعام را و مدح بسیار نیز نکند که این دلیل
حرص است و نپرسد که ترا این طعام از کجا است از غصب یا بیع ... در طهارت
خلاصه گفته و گفته اند که اگر مبتلا شود بضیافتی که در وی شبهه حرام باشد حیله او آنست که
صاحب مضیف گوید که این ملک فلان فقیر کرده ام و چون مالک ساخت او مالک شد
و اگر آن فقیر دیگری را مالک کند روا بود و آنچه گفته اند که از مال فقیر خوردن مکروه است یعنی از
مالی که از صدقه کرده اند آنچه از جهت دیگر مالک شود این هم در جواهر گفته و بقدر خانه خود خورد که الاضعاف
اسراف است و باز نادرت که تفضل است و کم نکند که خیانت و نفاق است و شیر و خوشبوی

رد نکند و

بلند و بگوید بصفیف و خادم که بخورد بعد از فراغ او را دعا کند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
فرمود افطر عندکم الصایمون وصلت علیکم الملائکة ونزلت
علیکم الرحمة واذن طلبد و برای سخن نه نشیند مگر آنکه نشانند واگر دو کس دعوت
کردند اجابت سابق کند واگر یکی طلبند اجابت کسی کند که به در نزدیکتر باشد واگر برابر
اجابت دوست تر کند ١١ وخلع نعلین بگاه خوردن ١٢ وغسل یدین تا رسغین
قبل از طعام از جهت دفع فقر از جوانان تا پیران انتظار نکشند لیکن در بستان گفته قیاس
آنست که از آخر مجلس آغازند واگر از صدر آغازند باکی نیست اما شستن یکدست یا
انگشتان از سنت نیابت ندارد ١٤ ووضع طعام بر سفره این را بر زمین گفته اند که بر سفره
سرخ ثواب بسیار است ١٥ وخوردن در اوند سفال یا چوبین فی الحدیث من اتخذ
اوانی بیته خزفا زارته الملائکة این در خزانة المفتین گفته ١٦ واحضار سرکه و سبزه
وفی الحدیث من اکل الخل قام علی راسه ملک یستغفر له حتی یفرغ منه ١٧ و نشستن
بر پای چپ و استانیدن پای راست و بر پای یا زانو نشستن نیز روایت ١٨ و تسمیه بلند
در آغاز و اگر فراموش شود در میان و آخر گوید بسم الله اوله واخره ١٩ و گفتن اللهم بارک لنا
فیه وارزقنا خیرا منه و در شیر گوید اللهم بارک لنا فیه وزدنا منه ٢٠
قت حاجت باک نیست که از جب استعانة کند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم

نان بدست راست میگرفت و خربوزه بجنب دراز هر دو میخورد ۱۹ و آغاز و ختم

به نمک که شفا است از هفتاد مرض چون جنون و جذام و برص و درد شکم و درد

دندان و بردارد نمک را بمسبحه و ابهام وفی الحدیث من افتتح الطعام بالملح واختتم

بالملح فانه لا یحاسب بذلک الطعام وغفر ذنوبه وغفر الرحمن اکل

ذلک الطعام این در صوفیه گفته ۲۰ وشکستن نان بدو دست و نخورد و صحیح مادام

که مکسور باید ۲۱ و خوردن بسه انگشت ابهام و مسبحه و وسطی نه بدو و نه بپنج که آن دلیل

تکبر است و این دلیل حرص لیکن در مطالب گفته که ضم نکند رابعه و خامسه را مگر بعذر ۲۴ و از پیش اکل

نه از وسط مگر در فاکهه ۲۵ و اکل سواقط که مهور تحسین است وفی الحدیث من فعل ذلک

یصرف الله عنه الجذام والبرص والجنون وعن ولده ومن اکل ما سقط من المائدة لم

یزل فی سعة من الرزق و فی الحمق عنه و عن ولده و ولد ولده ۲۶ ولیسیدن

کاسه که عتق رقبه است و کاسه او را مغفرت میخواهد ۲۷ وحمد بعد از فراغ اگر در طعام شبهه

نباشد والا استغفار کند و غم و گریه بیشی گیرد این در عین العلم گفته و نباید که حمد بلند گوید مگر

چون یاران فارغ باشند تا منع ایشان نشود ۲۸ ولیسیدن انگشتان قبل از مسح

منديل از وسطی تا ابهام وفی الحدیث ان الله وملائکته یصلون علی الذین

یلعقون اصابعهم و هر انگشت را سه بار بلیسد این در حنفی گفته ۲۹ و خلال دندان

بخلال و کیاه

بجلاف سیاه وزرد یا درخت تلخ نه باس درمان دقصب ووقت وطرفا
ومکنسه وریحان وبردی وزر ونقره وآنچه برآید بخورد بلکه بیند ازد لیکن در بستان
گفته که آنچه بخلال بدرآید خوردن وناخوردن اورواست وآنچه بزبان بدرآید خوردن
نکوتراست ٣٢ وغسل یدین تا رسغین بعد از فراغ بردی ودفع جنون از
پیران دریک طشت وفی الحدیث اجمعوا وضوکم یجمع الله شملکم لیس
انواع طشت هر بار مکروه بود لیکن در بستان گفته که بقول بعضی باک نیست بلکه
مروت است که شاید وسوست از طشت بجامه رسد ٣١ ومضمضه بار
اما دعا کردن بعضی احادیث مشعر اند باین که بعد از غسل دست سنت باشد
وبعضی مشعر اند باین که قبل از غسل سنت باشد این در حصن حصین گفته
٣٢ واجتماع بر طعام واگرچه از اهل وفرزندان که درین برکت وشفاعات وفی
الحدیث احب الطعام الی الله ما کثرت علیه الایدی شر الناس من اکل
وحده وضرب عبده ومنع رفده ونکح یده ٣٣ وحضور هم نام پیغمبر
صلی الله علیه وسلم ٣٤ وناکشیدن دست از طعام قبل از یاران که شاید یکی را
بطعام حاجت باشد وبتنهائی شرمش آید ٣٥ ومسح چشم ببله دست و
جای گفته که روی وذراعین را مسح کند ودست بیفشاند تا مروحه شیطان نشود

واین همه بیست وچهار عدد شد این چهار را از مستحب گفته وما بقی را سنته وادب
در طعام آنست که بعد از گرسنگی خورد وقبل از سیری لب کند ودست بمندیل نمالد
در آغاز تا اثر آب باقی باشد نزدیک خوردن لیکن در بستان گفته باکی نیست اما
در آخر مسح کند تا اثر طعام بکلی زایل شود این در قران خوانی گفته وبسم الله خیر الاسما تا آخر
بگوید وآغاز نکند بطعام تا متقدم یا شیخ آغاز دو لقمه خورد گیرد وبسیار بخاید وقبل از
ابتلاع لقمه دیگر برندارد ودهن بسیار نگشاید وسر بسیار نکند ودر اول بلقمه تسمیه
گوید ودر آخر هر لقمه حمد گوید وچشم بر طعام دارد وگاه سرفه وعطسه روی از طعام
گرداند واگر مانند استخوان از دهن برآید روی بگرداند وبجانب چپ اندازد ودر
ادخال واخراج دست در کاسه با رفیق موافقت کند ولقمه چرب در سرکه نیندازد
ونه سرکه در چربی تا غیر کراهیت نکند واستخوان وپوست خربزه ومثل این نیندازد
بلکه پیش نهد وجمع نکند میان فاکهه وپوست او در یک طبق که خلاف سنت است
این در بستان گفته وکرا حیث نکند بر خوردن مگر مهمان ومریض را ولقمه چنان
برانگیختن
بردارد که بر کاسه وسفره نچکد وشربت بدست راست گیرد وبعد از فراغ نیز بدست
راست رد کند وریزنده آب را دعا کند طهرک الله من الذنوب وبرأک
من العیوب وآب از دهن در طشت بنرمی ریزد تا یاران وفرشتی را رشت
ترکه

بکشی از

پیش رسد و در حالت دست شستن با این آب ننوشد و بعد از فراغ دوگانه
شکر بگذارد بدانکه بغذا مباکره کند بقدری که تواند که از مرتضی آمده رضی الله عنه کسی که
بقاء خواهد پگاه خورد و قرض کم گیرد و نزدیکی اندک کند این در بستان گفته و عشاء
بگذارد که در ترکه او مهر است و چون برنج خورد درود بسیار فرستد و تبرک کند
و بخربوزه کرد و قطره ایست از آب بهشت و خوانده نزدیک تقلیب او گوید
بسم الله الرحمن الرحیم ان البقر تشابه علینا و انا ان شاء الله لمهتدون
و نزدیک بریدن فذبحوها وما کادوا یفعلون آن خربوزه خوب بر آید
و اگر تواند پوست و تخم او بگذارد و آب او نریزد واجب شمارد پیغمبر صلی الله علیه و سلم
خربوزه و خرما بود و شفا جوید به شهد از همه امراض که مبارک است و پیغمبر
صلی الله علیه و سلم که دوست میداشت و در رمان قطره ایست از آب بهشت
و خیار بنمک خورد و از اسفل و پیغمبر صلی الله علیه و سلم که ورا میخورد و فضل او
میفرمود من اکل علی انه داء کان له داء و من اکل علی انه دواء کان
له دواء و من اکل علی انه دواء کان له دواء و سنت در خوردن ترب آنست
که پیغمبر صلی الله علیه و سلم را در اول یاد کند تا بوی نیاید و خوردن بقدری که
استاده تواند گذاردن و روزه بروا ن شود و فی الحدیث المومن القوی

احب الی الله من الضعیف این در خزانة المفتین کفته ۱۳

واحتراز از طعام بازار که بنجاست نزدیک ترا است و برکت ندارد و از وی غفلت

خیزد این در تعلیم المتعلمین کفته و نوشیدن آب نشسته لب دم بدانکه چون خواهد

که آب بنوشد کوزه بدست راست کیرد و در آب نظر کند و در ابتدا سه دم بسم الله

الرحمن الرحیم کوید و در آخر الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم کوید و اسفل کوز

رعایة کند و آب را بخورد بمص نه بعب که ازین درد جکر خیزد و بشمال و بیکدم و

استاده و بر پهلو و تکیه زده و از مشک و از جانب رخنه ننوشد و در اثنای طعام

بسیار ننوشد مگر چون کلو کیرد یا تشنه شود و از نهر و حوض بکرع ننوشد و آب چاه

و جوی در شکم جمع نکند و در شب بعد از خواب ننوشد مگر از جهت غلبه حرارت و ابت

و کفته اند که اکر پای از لحاف بدر آید و تشنگی تسکین یابد و آب بارد قبل از طعام آتش

معده فرو می نشاند و بعد از طعام کرم میکند و فربه می سازد و چون فاکهه خورد مانند سیب

و کشمش و انکور و خرما یا برنج کرم یا چیزی از شیرینی کرم یا سرد باید که آب در عقب او

ننوشد و چند لقمه از نان خورد آنگاه نوشد تا ضرر بدندان نرسد و در آب دادن به پیران

اغاز دو ساقی در آخر نوشد و کوزه که بر قومی بکرداند از جانب راست بکرداند سؤر

مسلم برکت دارد که در وی وعده مغفرت و هفتاد حسنه است و اکر آوند نباشد

بدست نوشد و از سنت است که آوند مخمر باشد و در بستان گفته که بسیار نوشد
در زمستان بسیار ضر راست و در تابستان اندک و آب نوشد مگر بعد از فراغ از
طعام که این از ضرر دور است و در مسعودی گفته که آب از دست نارسیده و بنده نشاید خورد
مگر با جازت ولی و خواجه و در بستان گفته و و گفتن نزدیک خروج از خانه بسم الله
توکلت علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله و مشی در وسط راه راکب را و بجانب
راجل را در شهر و بر عکس این در بیابان در مطالب المومنین گفته چون از خانه بر آید
نظر بر قدم دارد و در راست و چپ نه بیند و گفتن کفش پای برهنه را در میانه راه راه دهد
و اگر گاو یا زن پیش آید خود در میانه شود و از زیر بناء مشرف شتاب رود و از کسی تبعیت
نخواهد که خالی از فتنه نیست و نباید که آب بینی باد هن در گذر اندازد و در مدارک گفته در مشی
قصد اختیار کند که نه خبب یهود و نه دبیب نصاری که منهی است و وسط در تکلم نه خفض
صوت و نه رفع آن که مکروهند و سلام دادن اهل السلام را با هر ملاقات بتعریف یا بتنوین
که جز اینها در فرض نشود و بصیغه جمع تا ملایک را محروم نکند و از جواب اینها محروم نماند در خزانه
گفته چون بدر یکی رود اولا اذن طلبد و بعد از دخول سلام گوید و در بیابان اولا سخن کند بعده
سلام دهد در مختار الفتاوی گفته سلام گوید راکب بر ماشی و ماشی بر قایم قایم بر قاید
قلیل بر کثیر صغیر بر کبیر غنی بر فقیر و در مسعودی گفته بزرگترین بر خورد مهتر بر کهتر شهری بر روستائی

خواجه بر غلام بی بی بر کنیزک استاد بر شاگرد مادر بر دختر پدر بر پسر و هر که بجاه و منزلت
بیشتر بود برو رست که سلام کوید جماعتی فساق که بفسق مشغول اند چون شطرنج و شراب
و سرود بر ایشان نزدیک امام کوید که در معنی امر معروف است و تا لحظه از حرام باز آیند و نزدیک
صاحبین نشاید و در کرمابه اگر برهنه اند نشاید و الا شاید در ترغیب الصلوة کفته سلام بر طفلان
رواست و فتوی برین است و بر اهل ذمه نشاید و فتوی برین است و اگر ایشان کویند السلام
علیک نیفزاید لیکن در ملتقط کفته اگر از جهة حاجتی سلام کوید یا اطال الله بقاءک کوید
و نیت کند تا اسلام آرد با جزیه ادا کند بذل و صغار باک نبود و بی نیت روا نبود اگر دو کس
بر یکدیگر سلام کفتند اگر بتقدیم و تاخیر است بیابت کند و اگر برابر است بر یکی رد واجب شود و در
بستان کفته بجمعی سلام کفت جواب یکی بسنده بود و اگر کسی نکوید همه اثم شوند و اگر یکی را تعین
کند جواب برو است و در کنز کفته که خاص نکند بسلام معارف را بلکه افشا کند بر هر مسلم عام
شناسد او را یا نه و فی الحدیث افشوا السلام و اطعموا الطعام و صلوا الارحام و صلوا
باللیل و الناس نیام تدخل الجنة بالسلام و سلام باشارت انکشت نشاید که عادت
یهود است و نه بکف که از عادت ترسا است و نه توانکر را از جهت توانکری و فی الحدیث
من تواضع لغنی لاجل غناه ذهب ثلثا دینه این در ترغیب کفته و در ذخیره کفته که اگر برای
کافر استاده شود بطمع اسلام باک نیست و اگر بی این نیت است برای تعظیم و یا از جهت غنا کفر

مکروه بود و همچنین خدمت او در حمام برای تعظیم او اما قطع اسلام یا فلوس یا کسی نباشد و سلام
غائب بغائب رساندن واجب است واین بر فور رساند که امانت است این در کنز گفته
و غائب را در جواب اول ابلاغ کنند پس بر غائب لیکن در شرح حصن گفته که درین دو روایت است
و بر اصح جواب بر غائب گوید بس ۳ ۞ و مصافحه بعد از سلام بهر دو دست بغیر حایلی از جانبین
و جزان ای الصاق کف بکف واقبال روی بروی وفی الحدیث من صافح اخاه المسلم
حرک یده تناثرت ذنوبه و چون یکبار درود گویند از گناهان چنان پاک شوند که گوئی آن ساعت
از مادر آمده اند و بیک دست نشاید که خلاف سنت است و سر انگشتان نشاید گرفت که تشبیه
بر افضیان است و هنگام مصافحه دست نشاید ربود و یا جامه نشاید که این جفا است بر دست
و کتف و روی بوسه نشاید داد بقول طرفین بخلاف امام ابی یوسف و تقبیل دست از جهت
طمع دنیا مکروه است مگر دست عالم و عادل اما امام صدر شهید فتوی بکراهیة داده مطلقا اما
مصافحه کردن و دست خود بوسیدن و بوسیدن پای مردمان از افعال جهل است و نشاید
مگر پای مادر و نشاید ذمی را مصافحه کند و الا وضو کند ای دست شوید این همه در جامع و ترغیب گفته
۞۞ و اخذ عصا در کبر سن سنت و از ابن عباس آمده است رضی الله عنه که امساک عصا سنت پیغمبران
و علامت مومنان است بعد از چهل سال این در بستان گفته ۞ و استقبال قبله در حالت نشستن مگر از جهت
ضرورت و قبول هدیه مگر چون در و مذلت بیند وفی الحدیث لیس للمومن ان یذل نفسه

در بستان گفته

این همه تعلیم المتعلمین گفته و در بستان گفته اگر غالب در مال امیر حرام
نگیرد مگر چون داند که این از حلال است اگر غالب حلال بود باک نبود بقبول مگر چون داند که این
از حرام یا شبهه است و در مجموعه نادرست گفته اگر غالب یا نصف مال حرام بود قبول نکنند تا
نپرسد و حکم بازار نیز همین است و در ظهیری گفته جایزه سلطان بقولی رواست تا نداند که این
از حرام است و بقولی نه امام محمد گفته که اول ماخوذ ماست و همین است قول امام و یاران
مختار گفته که آنچه در دست مردم است حکم کنیم که حلال است که غلبه مقایم مقام ضرورت است
و از ابی القاسم حکیم آمده که قرض میکرد و جایزه میگرفت و باین ادای قرض میکرد و در کراهیة خلاصه گفته
که حیله درین مسائل آنست که اول چیزی بخرد بعده ثمن او را هر کجا که خواهد دهد امام ابو یوسف میگوید
که از امام ابو حنیفه رضی الله عنه پرسیدم ایشان بهمین حیله اشارت کردند از امام پرسیده شد
از خوردن طعام ظلمه فرمود که تحری کند اگر در دل او افتاد که حلال است بخورد والا نه و در خلاصه

طعام ظلمه

گفته کسی که او را صدقه حلال نبود افضل آنست که جایزه سلطان نگیرد و اگر از بیت المال باشد
و اگر از ارث باشد روا بود اگر از غصب باشد قبل از خلط حلال نبود و بعد از خلط بود که آن
ملک او شده بخلط نزدیک امام و قول او ارفق است و در ذخیره گفته هدیه مدیون اگر مشروط
مناسب تر است
است حرام بود والا اگر داند که از جهت دین فرستاده تورع از و اولی تر است والا قبول کند
بفعه اینک اگر هدیه قبل از قرض جاری بود لسبب قرابت یا صداقت یا مدیون که دمه . . . د د
از بهر

قبول و الا تورع کند تا تصحیح کند که از جهت دین نفرستاده امام محمد باک نداشته در
ملتقط گفته که امام تورع فرموده از استظلال بدیوار غریم لیکن در مطالب از ظهیری گفته
که این از امام بصحت نرسیده و گفته اند کسی که نگیرد و ندهد فاضلتر است از کسی که گیرد و دهد
۷ ۸ و مکافات هدیه بافضل یا بمثل و نزدیک عجز بدعا و حسن ثناء این در بستان گفته
در مطالب گفته که ربوا دو نوع است حرام است و این ظاهر است و مکروه و این چنان بود که عطا
دهی کسی را تا مکافات کند و همان آری کسی را که ترا ازوی امید مکافات بود یعنی چون همین
نیت او را باعث شود بر هدیه و لهذا قبول هدیه ازو مکروه گفته اند ۸ ۹ و کسب از برای احسان
و تعمیر مساجد و مواسات فقرا در خزانه گفته که این فاضلتر است از تخلی برای عبادت که این
نفع لازم است وان متعدی و فی الحدیث خیر الناس من ینفع الناس ۹ ۲
و سعی در حاجت مسلم که اشتغال دران یکساعت بهتر است از اعتکاف دو ماه
این در عین العلم گفته و فی الحدیث من خاط ثوب مسلم او غسل ثوبه او خصف
نعله او قلی ثوبه حسبة الله ضمنت له علی الله الجنة ۱۰ و مجالست اهل خیر و اهنا که با آخرت
میل کنانند و مرگ یاد دهانند و در مطالب گفته کسی که او را در مجلس جای ندهند او در جای دیگر
نشیند دیگر در میان نه نشیند و کسی را از جای برنخیزاند و اگر برخیزد آنجا نه نشیند و در مجلس بصدر
نجوید بلکه در پایان مجلس نشیند مگر آنکه اهل مجلس یا صاحب خانه نشانند و نه نشیند در میان

کسب حلال نیز از برای احسان و تعمیر مساجد و معاونت مردم از مسلمانان

سایه وآفتاب ومیان دو برادر و در وسط حلقه وفی الحدیث معلون علی لسان محمد
قعد وسط الحلق واین را دو تاویل است یکی آنکه بحلقه قومی رسد وتخطی رقاب کرده در
میان نشیند ودر آخر مجلس نشیند ودیگر آنکه وسط حلقه نشیند ومیان وجوه حجاب شود
وامام توربشتی گفته که مراد ازین ماجنی است که خود را در محل سخریه نشانده تا ضحکه شود وسخن
مجلس نگاه دارد که افشاء سر خیانت است ودو کس سخن آهسته نگویند با وجود ثالث که
درین ایذاء مومن وبدگمانی خواهد شد ونزدیک قیام از جلیس رخصت گیرد وایستاده نشود [ظاهر]
وبعضی برای بعض که این سنت اعاجم است ٧١ وخضاب سر وریش بحمرت اما بسواد
ازجهت تزیین کراهت است نزدیک عامه ونزدیک بعضی نه امام ابو یوسف گفته که چنانچه [قسم خوشبوي]
ف خضاب مرا تزیین زن خوش می آید او را نیز تزیین من خوش می آید اما غزات را بالاتفاق محمود
است این در ذخیره گفته ٢٢ واکتحال سه بار در هر چشم وبروایتی دو در تیسری این در [سرمه کردن]
مطالب گفته ودر شمایل گفته قال علیه السلام علیکم بالاثمد عند النوم فانه یجلوا
البصر وینبت الشعر واین سنگی است که با و سرمه میکشند وآن براصح ومر اصفهانی
است در جامع گفته باک نیست بکحل سیاه از تداوی وبقصد زینت مکروه است ودر [بزدید]
ذخیره گفته که نزدیک و مکروه نیست ودر مطالب گفته که اکتحال روز عاشورا بر ما خوذ سنت
است لیکن در ظهیری گفته که بر مختار مستحب است وفی الحدیث من اکتحل یوم عاشورا

٣٧

بالاثمد المروح لم ترمل عيناه ابدا ودر كنز گفته كه خضاب براة در يك چشم سه بار سرمه كشد

ودر دوم دو بار تا سال ديگر چشم او بدرد نيايد ودر عبادت كاهلى نكند ٣ه وحفض او

از عطاس وجهر بحمد اين در بستان گفته وبايد كه گاه عطاس سر فرود كند وروى بجامه

پوشيد وآواز كم كند كه تصريح بآواز حماقت است اين در مطالب گفته وبايد كه عاطس گويد الحمد لله

رب العالمين يا الحمد لله على كل حال نه غير ايها وحاضر گويد يرحمك الله وباز عاطس گويد يغفر الله

لنا ولكم يا يهديكم الله ويصلح بالكم نه جزايها فى الحديث من عطس او تجشى فقال

الحمد لله على كل حال دفع الله بها عنه سبعين داءا هونها الجذام من سبق العاطس

بالحمد امن من الشوص واللوص والعلوص يعنى از درد دندان وگوش وشكم العطاس

من الله والتثاوب من الشيطان فانه اذا تثاوب احدكم فليضع يده على

فيه فاذا قال آه آه فان الشيطان يضحك فى جوفه ان العطسة عند الحديث

شاهد عدل وعطسه ذو گواه باشد در هر كارى كه عطسه آيد آن كار مبارك باشد

وانكه هنگام بيرون آمدن بجاى عطسه باز ميگردد بد ميكند بعضى ميگويند كافر ميشود ودر بزه

شبهه نه اين در عمدة الواعظين گفته ٥ه والقا بزاق جانب چپ يا زير قدم نه قبله ورا ستا

اين در بستان گفته ٦ه وقيلوله چون آفتاب نزديك بزوال آمد كسى را كه اراده قيام شب دارد

اما در اول روز ميانه مغربين مكروه است وگفته اند كه خواب يازده نوع است سنت،،

العطس

وعطسه

بدعت، سبب جنت، سبب عقوبت، عادت، غفلت سبب
ندامت، راحت، عبادت، کرامت، وان قیلوله است وفی الحدیث القیلولة
تزید فی العقل وقت نماز خفتن وبعد از عصر ونماز خفتن ناگذارده خفتن در خبر است در دوزخ
دریائی است آب وی تلخ وسیاه اماده کرده برای کسانی که نماز خفتن ناگذارده خسپند ونماز
خفتن گذارده خفتن مکروه پیغمبر صلی الله علیه وسلم وقت صبح بحجره درآمد فاطمه رضی الله عنها خفته
بود گفت ای دختر برخیز که درین وقت سه چیز قسمت کنند عافیت وخوی نیک وبرکت در روزی
نایم ازین سه چیز محروم ماند وبعد نماز بامداد واگر بعد از بلند شدن آفتاب بخسپد باک نیست
وخفتن در مسجد ودر مجلس علم وخواب بیماران وخواب عالم وصایم وخواب در سجده چون مومن
در سجده بخواب رود حق تعالی مباهات کند بفرشتگان بنگرید که تنش بخدمت من است وجانش
بحضرت من، وحجامت واین نافع است از هر درد وبر گرسنگی اشفی وانفع تر است
وبر سیری درد وضرر وحجامت در سر شفا است از هفت چیز جنون وجذام ومرض ونعاس
ودرد دندان وتاریکی چشم ودرد سر در لبستان گفته حجامت میان کتفین نافع است در قفا
که ازین فراموشی خیزد ونه در تابستان در شدت گرمی ونه در زمستان در شدت سردی
وبهترین زمانها ربیع والصیف آخر است ومکروه است در اول ماه ومحاق وبهترین اوقات
هفدهم ونوزدهم وبیست یکم است ازو دوشنبه وپنجشنبه ...

۲

کفته وفی الحدیث والحجامت یوم الاحد اشفا این درکنز کفته روز شنبه وچهارشنبه
ودر سه شنبه دو قول است وچون حجامت خواهد مستحب است که قبل
از انروز یک شبانروز نزدیکی نکند ونه بعد ازین ودران روز عشا نزدیک عصر کند
واکر باو تلخه باشد چیزی خورد انکاه حجامت کند ودر آنروز بحمام نرود ونمکین نخورد
که خوف دبل وکر است وسرکه خورد ومرقه چند وکشنیزی تناول کند ودران روز
آب اندک نوشد ومانند شیر وحبوات احتراز کند در ظهیری کفته که حجامت
مستحب است هریکی را وفی الحدیث ما مررت بملاء من الملائکة الا قالوا
لبشرامتک بالحجامت وانچه میکویند که بحجامت بدن ضعیف میشود وبعد از پنجاه سال
تقلیل او مستحب است غلط است درین در غیر این امت بوده است که نور درین امت
بیشتر است که در روز قیامت با هر پیغمبر دو نور باشد وبا امت یک نور پیغمبر ما را
علیه السلام بعدد هر موئی نوری باشد وامت را دو نور پس حرارت نور وخون جمع شوند
واکر حجامت نکند شاید که بغلبه حرارت بمیرد ومعرفت طب بقدری که از ضرر امتناع
تواند آورد قطعه تمامی طب فی البیتین جمع، وحسن القول فی قصر الکلامی، تقلل ان
اکلت وبعد اکل، تجنب فالشفا فی الانهضام، ولیس علی النفوس اشد
... الطعام علی الطعام، در بستان کفته که نافع ترین ... اغذیه ...

و بعد عشا حرکت و مشی و لهذا گفته اند تعشّ تمدّ تعشّ تمشّ و از ابن عباس رضی الله

عنه از پنج چیز نسیان خیزد خوردن سیب ترش و بول در آب استاده و حجامت بر قفا

و القاء شپش در خاک و خوردن سور موش و همچنین خواندن الواح قبور و خوردن گشنیز

و رفتن میان دو زن و دو شتر مقطور ... و سفر بامداد شنبه پنجشنبه و روز دوشنبه و در

ترغیب گفته آداب سفر یکی رد ودایع و رساندن نفقه واجب و گرفتن توشه بقدر کفاف

و دیگر رفیق صالح و دیگر وداع اخوان که در دعاء ایشان برکت است و ایشان دین و عمل

او را در پناه حق کنند و پیغمبر علیه السلام چنین می گفتی زوّدک الله التقوی و غفر ذنبک

و وجهک الی الخیر حیث و جهت دیگر چهار رکعت نماز الحمد و اخلاص یکبار و گوید خدایا

و دیعت نهاده ام پیش تو خود را و مال و اهل و دولت خود را حق تعالی همه را محفوظ دارد و امور

او را اصلاح آرد سورت اخلاص را یازده بار بخواند تا شر سفر از و بگردد و خیر آن بوی روزی شود

این در کنز گفته دیگر چون بدر سرای رسد و پای بیرون نهد گوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله

توکلت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و چون سوار شود گوید سبحان الذی سخر لنا

هذا و ما کنا له مقرنین دیگر ستور را بار سبک کند و بر پشت او نانشسته و خواب بر و نکند

و چوب بروی نزند و بامداد و شبانگاه یکساعت فرود آید پای خود را دراز کند تا ستور قوی شود

بر ستور و دل مکاری شاد شود دیگر آنکه بر ستور نهد او را امکاری بنماید و بران زیاد نکند

کم طلوع آفتاب تا بحضور زوال ابن ... غرا است و از زوال تا نصف شب ... تا صبح صادق ... است و بعد از نصف ... این ... است

در آداب سفر

نوشته امام عبد الله بن مبارک که دستوری داشته بود کسی بوی نامه داد
که بفلان بزرگ رسان در حال فرود آمد که با مکاری شرط نکرده ام با وی گفت بحل میکنی تا
بستانم بعضی گفته اند که این کمال ورع است والا این قدر او که این وزنی قدری بود بعضی
گفته اند که این هم نشاید که آورده اند بزرگی نامه نوشت و قدری خاک از دیوار همسایه بر
گرفت و بر وی افگند که این را چه مقدار باشد هاتف آواز داد خواهند دانست کسی که
خاک پیش دیگری بیقدر می شمرد که فردا قیامت در جواب آن چگونه در
خواهد ماند آن بزرگ بیهوش شد چون بهوش باز آمد بحلی خواست آنگاه نامه
فرستاد دیگر ه چون از سفر باز آید و نظر او بر شهر افتد اللهم اجعله لنا قرارا و رزقا
حسنا آنگاه بخانه خبر فرستد که ناگاه بخانه در آمدن منهی است و چون بمحلت خویش
رسد اول در مسجد در آید و نماز گذارد ه در کنز گفته که چون مسافر بمنزل فرود آید
اول بعلف مرکب خود آغاز د قبل از طعام خود و اختیار کند که زمین نرم که در و
گیاه بسیار باشد و قبل قعود دو رکعت گذارد تا ملالت برود و بگوید اللهم انزلني
منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین و مستحب است که شب رفیقان بنوبت
پاس دارند و در راه خواب نکنند که محل حیات و سباع است و قوم در یک محل
فرود آیند [illegible] علیکم بالدلجة فان الارض تطوی باللیل

تطوی بالنهار و در اول شب نرود که خطر جن است بلکه پس از نصف و اواز
نرکنند تا دزدوده آکاه نشود باید که از هر منزل بدو رکعت وداع کند و سنة است
که از منزل پکاه رحلة کند و چون بشهر در آید اولا مر که و پیاز خورد تا آب آن شهر
بوی ضرر نرساند و اکر راه کم کند بانکنماز کوید در حال ظاهر شود و اکر تشنه شود سورة
کوثر بر سنک ریزه دمد و در دهن نهد این درخانی کفته و اکر تاجری زیادتی سود خواهد
نزدیک تجارت کوید اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک وصل علی المومنین
والمومنات وعلی المسلمین والمسلمات و اکر در چهار سفالینه نو پاک این آیة نویسد
ان الذین یتلون کتاب الله واقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانیة
یرجون تجارة لن تبور لیوفیهم اجورهم ویزیدهم من فضله انه غفور شکور
و در متاع نهد سود و برکت بسیار معاینه کند این در شرح جنه کفته و مستحب است که در آید
بر اهل بروزنه در شب در حالی غفلة تا بر مکروهی اطلاع نیابد اما اکر سفر او قریب باشد و ایشان
او در شب متوقع باشد با قدوم او شهرة یابد و زن بداند باک نبود که بشب در آید که مقصود
تهسور است و آن حاصل شد این در مطالب کفته و باید که برای اهل هدیه بیارد و اکر چه
سنکی باشد و بقول بعضی زاد آوردن سنة موکده است پیغامبر علیه السلام چون بمدینه
می آمد نحر میکرد جزوری یا بقره را و از اینجا مشایخ مستحب داشته اند ... برای کسی
که بسفر ...

برکنز حال

د ذ

ضان

عیادت

ارد ۹ و عیادت مریض گاه گاه ای روز عبادت نه هر روز ترک کرد

و مستحب است که بنزد زانو مریض نشیند نه سر و چشم برو دارد نه بجانب چپ و راست

و بسیار و تیز برو به بیند بروی با جامه کهنه و ریمکین در نیاید و روی برو ترش نکند و سخن

نکند مگر آنچه او را خوش و بشارت دهد او را بصحت و درازی عمر و کم نشیند فی الحدیث تمام

عیادت المریض ان یضع احدکم یده علی جبهته او علی یده فیساله کیف هو او

و دعاء طلبد که دعاء مریض چون دعاء ملائکه است و ویرا دعا کند بشفا فی الحدیث

ما من مسلم یعود مسلما فیقول سبع مرات اسئال الله العظیم رب العرش العظیم

ان یشفیک الا شفی الا ان یکون قد حضر اجله و بروی هفت بار بخواند اعوذ بعزت الله

و قدرته من شر ما اجد و سنة است که مریض بنالد و توبه کند از معاصی و بعد از صحت غسل کند

گفته اند که مریض سه کار کند استغفار کند که شاید رحمت از جهت معصیت باشد و صدقه دهد که

شاید بلای از آسمان فرود آمده باشد و دارو کند شاید که علت از اندرون خواسته باشد در

جنت گفته که بر لدیغ مار و کژدم فاتحه هفت بار بخواند و پیغمبر علیه السلام بر لدیغ کژدم آب و نمک

بر محل لدغ میمالد و کافرون و معوذتین میخواند از معالم گفته مار کژدم پیش نوح علیه السلام

گفتند کسی که از حضرت ما ترسد و گوید سلام علی نوح فی العالمین از ما ایمن شود و

... شود گواند ربنا الله الذی فی السماء تقدس اسمک امرک فی السماء

والارض کما رحمتک فی السماء فاجعل رحمتک فی الارض واغفر لنا ذنوبنا وخطایانا
لانک انت رب الطیبین فانزل شفاء من شفائک ورحمة من رحمتک علی
هذا الوجع نیکو شود فصل ششم بدانکه مباح بود اکسب است از برای تجمل این
در شرح خلاصه گفته و در ظهیریه گفته باک نیست بجمع مال از حلال چون متکبر و متضیع فرائض
و مانع حقوق نباشد گویند که عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه که یکی از عشرهٔ مبشره بود
و ربع ثمن مال او حصهٔ یک زن او شد مصالحه بر هشتاد و سه هزار دینار قرار یافت لیکن
انفاق اولیتر است و فی الحدیث نعم المال الصالح للرجل الصالح این در خزانه گفته و
باک نیست با مساک قوت یکسال برای خود و عیال و تصدق باقی که پیغمبر علیه السلام
چنین کرده بود در انزال خیبر این در مطالب گفته و پوشیدن از برای تزین نه تکبر
ای باوی چنان باشد که قبل از ان بود و انگشتری نقره مثقال و فتوی برین است
این در ترغیب گفته و در مختار گفته که چون احتیاج بوی نباشد ترک او اولیتر است و مختار
از برای فتوی اینست باید که نگین او ببطن کف کند در خزانه گفته بخلاف زنان که در حق ایشان
زینت است و در بستان گفته اگر بر نگین اسم خدا تعالی یا پیغمبر باشد مستحب است که چون
بخلا رود نگین در کف کند و گاه استنجا در راست اندازد و استعمال مفضض و مذهب
یعنی بنقره و زر چون اونکار دو تخت و کرسی و اطراف اینه و مجمره و مکحله و لکام

الانزال الحاصل قال فی المطالب خیبر نام قلعه است معروف که آنحضرت صلی الله علیه وسلم برافتح نمود

در استعمال زر و نقره

۸۱

در کاب وشغر ودوال نزد یک امام چون پرهیز کند از موضع نقره و زر نزدیک صاحبین
مکروه است لیکن در کافی گفته که از امام محمد دو روایت است وصحیح قول امام محمد است
هم آنکاه است با ذاتیه است جدا شود الا چنانچه بآب زر ونقره طلا کند باجماع باک نیست
در جامع گفته گویند که امام با ابن شبرمة وابن ابی لیلی طعام میخورد پس باو در طبق زر آوردند
این هردو برخواسته اند تا بروند امام گفت خلیفه می بیند وشما میروید گفتند سنت پیغمبر
صلی الله علیه وسلم فراموش کردی که وی منع کرده از خوردن ونوشیدن در آوند زر ونقره
امام فرمود فراموش نکرده ام پس طبق گرفت نان ریخته خوردن گرفت وآنها نیز خوردند
بعده قدح مضبب پرآب آوردند امام ازو نوشید لیکن دهن بر زر ننهاد وگفتند که سنت
پیغمبر نگاهداشتی فرمود داشتم که ویرا قصه بود چنین ازو میخورد اگر شما بدر پا گذر افتد
کاسه
حاجت بآب آوند نبود ودر دست انگشتری باشد خوردن ازو بدست روا بود یا نه
گفتند نه خلیفه بخندید چون بدر آمدند یکی یکدیگری گفت می شناسی که این مرد که بود گفت
لیکن ما را فضیحت کرد امام حلوانی در شرح چنین گفته اند واستعمال احجار چون رصاص
سنگ
وشیشه وآهن وآب گینه وبلور وعقیق ونحاس وصفر بانیه ساختن ونفع گرفتن لیکن از
مس کانسه
هنید وشرعة گفته که خوردن در نحاس وصفر مکروه است وهمچنان فص فضه وعقیق وزمرد
وفیروزه ویاقوت الماس در جامع گفته ودر ذخیره گفته باک نیست که نگین از سنگ باشد

في استعمال الصاص والشيشة والآهن والبلور والعقيق والنحاس

واین دلیل است بر سبک اعتبار حلیه مراعت نه نگین را و تحلیه و منقطه و حمایل و
شمشیر بنقره نه بزر که نزدیک بعضی مکروه است واین هم انگاه است که زر و نقره از وجدا تواند شد
والا نزدیکی همه باک نیست این در جامع گفته و در کنز الدقایق گفته که تحلیه مصحف رواست و در
جلالی گفته که این نزدیک طرفین است و نزدیک امام ابو یوسف مکروه بود اما نوشتن او
بزر از ابو حنیفه روایت است که مکروه در جامع کبیری حسامی گفته باک نیست بنقش مسجد
بگچ و ساج و آب زر و لفظ لا باس دلیل است که تکیه مستحب غیر این است یعنی صرف
صرف بفقرا و بقول قربت است و بقول مکروه اما صحیح اول است و فتوی برین است
در مطالب گفته این هم انگاه است که مال حلال باشد و اگر در ان شبهه باشد یا مال
وقف بود مکروه است که خدا تعالی قبول نمیکند مگر طیب را پس مکروه باشد تلویث
خانه او با نجه مقبول او نبود و در نصاب گفته این همه وقتی است که منظور تعظیم مسجد باشد
و اگر از جهت ریا و زینت باشد مکروه باشد در ظهیری گفته رواست تزئین خانه بگچ
و آجر و ساج و انواع رنگها و آب زر و نقره لیکن صورت در هیچ محل نکشد و مسابقه
بفرس و ابل و ارجل و رمی تیر این در کنز الدقایق گفته و همچنین بازی حلال خود و
فی ... هو للموصی ناطلا الا الثلث تادیبه لفرسه و مناصلته عن
قوسه و ملاعبته مع اهله این در هدایه گفته و مصارعه از جهت تحصیل

قدرة مقاتله نه از جهت تلهّی و همچنین بازی جوانان در بستان بردن خربوزه بعضی به بعضی
بازی

این در جواهر گفته ۹ و شرط از یکطرف نه از دو جانب مگر به تخلل محلل این در کنز گفته یعنی به

ثالث گویند اگر تو بر هر دو سابق آمدی هر دو مال ترا باشد و اگر هر دو بر تو سابق باشد کشتیم

ما را چیزی ندهی پس ثالث بسبقت مستحق مال شود و اگر ایشان سابق شده اند اگر برابر یکدیگر

بوده اند هیچ یکی را چیزی نیامد و اگر بطریق تعاقب باشد سابق مستحق شود و این در

عالم ملکی گفته و ثالث آنگاه حیله جواز شود که متوهم باشد سابقیت او یا مسبوقیت او و اگر

یک چیز محقق باشد نه و امام محمد بن الفضل گفته اگر میان دو کس در مسئله فقه اختلاف

افتد و رجوع با استاد کنند و شرط کنند بر وجه مذکور روا بود ماخوذ امام حلوانی اینست

این در ذخیره گفته ۱ و خوردن زیادت از قدری که نماز ایستاده تواند گذارد که درین نه اجرا است

و نه وزر و درین حساب باشد لیس اگر آن حلال بود این در خزانه گفته ۱۱ و مثل این در تحفه

ملکی گفته ۱۲ و چون نابرکس این در نصاب الاحتساب و مجموعه خانی گفته ۱۳ و بیضه

ماکیان مرده این در ذخیره گفته در سراجی گفته و همچنین شیر شاة مرده پاک نیست بدو

وزنبور قبل از نفخ روح و جو که یافته شود در افکنده و گوسپند شسته شود و خورده شود نه آنچه

ازسرگین گاو یافته شود و نانی که در وافکند موش باشد اگر سخت باشد انداخته شود
ای دانه جو

و نان خورده شود و در خلاصه گفته اگر در روغن افکنده موش یافته شود و یا در گندم بود و همچنان

مرغ بازی گرد

لو تت دارو باید کردانی
مجموعه نادرات ۱۲

حکم ۲ نکرد

آرد ساخته شد روا است خوردن اینها مگر که آن مزه متغیر شود و فقیه ابو اللیث گفته ما

اینست و اگر در دیگ پخته پلیدی افتاده اگر حالة جوشش نباشد گوشت او را شسته خورند

اما مرقه مطلقا نخورند و در ذخیره گفته ❁ و نظر مرد بمرد مگر از ناف تا زانو و همچنین نظر زن بزن

و همچنین زن بمرد بیگانه در روایتی به پشت و شکم او نیز ببیند و این وقتی است که در دل زن شهوت نیفتد

اما اگر داند یا شک افتد نه اما مس او روا نه چون هر دو مشتهی باشند و اگر چه امین باشند و اگر یکی

بحد شهوت نرسیده حرام نبود و داه را رواست که نظر کند بمرد بیگانه مگر از ناف تا زانو و مس کند

چون امین باشد و همچنین نظر مرد بمحارم نسبی و رضاع و صهر بنکاح و همچنین بسفاح بر اصح بسر و روی

و سینه و ساق و بازو و اگر امین باشد و الا نه به پشت و شکم و ران د کافی کف مس چون نظر

است و این هر دو آنگاه است که امین باشند و الا نه رواست خلوت و مسافرت با اینها و اگر

حاجتها افتد با نزال و ار کاب از وراء جایها مس کند و ظهر و بطن بگردنه از بر او و چون

امین باشند و الا پرهیز کند پس اگر زن خود سواری تواند شد مرد امتناع ارد و الا انجاها تکلف

تا حرارت او بوی نرسد و اگر جامه نیابد در دفع شهوت بکوشد و همچنین بداه غیر اگر چه مدبره

و یا مکاتبه یا ام ولد باشد و رواست خلوت و مسافرت با اینها بر اصح چون امین باشد و مس او

نیز رواست چون امین نبود و لیکن بر مختار نظر او بر شو صدر و ساق داه رواست اگر چه خا

باشد و مس مباح نیست چون امین نبود اما بجلال خویش نظر بر همه تن جایز است لیکن

اولیٰ آنست

لیکن اولیتر آنست که هر یک فرج نه بیند که ... آمده من اکثر النظر الی سواتة عوقب

باالنسیان و ... رضی الله عنهم اولیتر آنست که بیند تا البلغ باشد در لذت و عقیقه

واین نزدیک ما مباح است واجب و سنت نیست نه در پسر و نه در دختر و نزدیک امام

شافعی سنت است در کنز گفته از پسر دو گوسپند است و از دختر یکی و اگر دران بر یک

بس کند باک نبود و نزدیک ذبح کند اللهم هذه عقیقة ابن فلان دمها بدمه

ولحمها بلحمه وعظمها بعظمه وجلدها بجلده وشعرها بشعره اللهم

اجعلها فداء لابنی من النار واستخوان او را نشکنند وران او را درست بدایه دهد

وباقی تصدق کند واین روز هفتم یا چهاردهم یا بیست یکم کند و سر مولود بتراشد و بوزن موی

نقره تصدق کند و عزل از زن درین زمان این ... گفته و فی الحدیث خیار امتی بعد

لماتین کلف خفیف الحاذ ای قلیل الاهل وقلیل الوالدین ... گفته و در حره رضا

زن شرط است و در امه اما در امه غیر نزدیک امام رضاء مولی شرط است و نزدیک

صاحبین رضاء شرط است در خزانه گفته و قید بنده و اگر خوف اباق باشد بغل باک نیست و این در

... وقبول هدیه بنده ماذون و اجابت دعوت او و استعاره واب او و قبول کرده شود

در هدیه و اذن قول بنده و داده و کودک که در عادت هدیه بدست ایشان فرستاده میشود و اگر قبول نبود

حرج باشد و اگر داعی گوید مرا خواجه من هدیه فرستاده گرفتن او روا است این هم در ... گفته

١٩ و گریختن از خانه بغزا اگاه زلزله این در سراجی گفته ٢٠ و گرفتن طیور لسبب اعتاق حیوان
آزاد کردن — صحرا — ای وقت لرزش زمین مباح است

که عتق در بنی آدم است پس آن حیوانات همچنان در ملک او بیند و هر دانه که از مردم خورند فردا قیامت

از عهدهٔ آن بیرون نباید آمدن اما اگر گوید هر که گیرد او را مباح کردم آن وبال در گردن او نباشد این

در نصاب گفته و در صیدیه گفته که فتوی مذهب امام شافعی بر آنکه آزاد کردن روا نیست مطلقا

و بر قول امام ابی حنیفه روا باشد بشرط آنکه در وقت آزاد دادن مباح گرداند هر که بگیرد اما حیوان

اهلی چون شتر و گوسپند و گاو آزاد کردن او روا نیست باتفاق و گناه کار است ٢١ و کشتن گربه

موذیه بکارد تیز نه زدن او و گوش مالیدن و بریدن این در خلاصه گفته و همچنین کشتن مار بهمه انواع و

آزار رساننده — کژدم و گرفتن و کیک و پشه و زنبور و سگ عقور و اگرچه در نماز باشد گویند که امام رضی الله تعالی عنه در مسجد

نماز میکرد که از سقف مار افتاد همه از هیبت نماز شکستند مگر امام آن مار را بسبه نعلین در عین رکن زد

مار سست شد امام نماز تمام کرد و مار نیز تمام شد آن مار را بوزن برکشیدند سیزده من شد و

بروایتی هفده من هر من ششصد درم سنگ و از اینجا است که مار و کژدم را بمجرد ظهور کشتن رواست
نام وزن

و اگرچه بقول بعضی تا قصد نکنند نشاید کشت و صحیح اول است این هم در ترغیب گفته و همچنین

کشتن کنه و سپش و گزگ و کلاغ مردار خوار و موش و موش گیر این در حیرت گفته

و در جامع الرموز گفته کشتن آدمی موذی واجب است در مختار الفتاوی گفته که کشتن اعوان

و سعاة و ظلمه ثواب است و بسیار مشایخ فتوی بدین داده اند و این را در ترغیب تنصیص کرده

جامع الرموز اهلی — کشتن مار و کژدم

امام ابو شجاع فتوی داده اند بکفر اغو نه از سفیان ثوری پرسیدند از ظالمی در بیابان تشنه
و بر هلاک مشرف او را آب توان داد گفت نه گفتند که خواهد مرد گفت بگذارد تا بمیرد این
در مدارک گفته در دا است کشتن کسی که او را با زن یا محرم یا داه خود در زنا کننده بیند و زن
را نیز اگر مطاوعه باشد اگر همچنین کشتن محصنی که با زنی زنا کند و بصیحت نماند اگر غلام با زن را
بر فاحشه اکراه کرد ایشان با وی جنگ کنند و اگر کشته شود هدر است اگر منع او بجز قتل
ممکن نبود و اگر مطلقه ثلثه قادره بر امتناع نبود مگر بقتل او را بدارو بکشد و زن خود را بکشد
و اگر یکی در صحرا از شخصی مال میخواهد اگر ده درهم یا اکثر بود او را بکشد و اگر کم باشد نکشد اما
جنگ کند و اگر دزدی معروف دیواری را رخنه میکند و بصیحت نمی ماند رواست کشتن او
در ترغیب گفته کشتن جادوگر و باغی رواست اما اسیر کردن فرزندان باغی و غنیمت گرفتن
مال ایشان روا نیست بلکه مال ایشان جمع کنند و بعد از توبه باز بایشان دهند ۲۲ و تفاول
در مطالب گفته که تفاول رواست که کلمه شنود و بمقصود تاویل کند چنانچه مریض و طالب
لفظ سالم و واجد شنود اما در تطیر رخصت نیست تا اگر یکی بسفر برآمد و آواز عکه شنید
و بازگشت نزدیک بعضی کافر گردد فصل هفتم بدانکه مکروه است نظر در روی زن
بیگانه بی شهوت این در مطالب و سراجی گفته لیکن آنگاه که حره باشد و حاجت نبود
این در تحفه گفته و فی الحدیث الاول لک والثانی علیک امام جصاص گفته که نظر

کردن اول عفو است اگر بسهو باشد و اگر بقصد ثانی چون اول حلال نیست این

گفته ۲ و نظر در آئینهٔ زرین در تحفهٔ خانی گفته ۳ و سخنی بالایعنی ای آنچه بد و ثواب کرم

این در عین العلم گفته و در ظهیری گفته که از اخبار بقولی مکروه است و بقولی با ستخبار

رخصت است نه با خبار لیکن بر مختار مطلقا نه و در بستان گفته باک نیست بمزاح چون سخن بره

نگوید و قصد خنده قوم نکند در ذخیره از امام ابو یوسف گفته که امام و ابن ابی لیلی بسیار مزاح میکردند

و در بستان گفته مزاح بسیار مکن و نه با کسی که باوی مخالطت نبود و اخلاق او ندانی ۸ و سخن مباح

بعد از طلوع فجر بی ضرورت تا نماز و بقولی تا طلوع آفتاب و بقولی با ارتفاع او و این در تحفه گفته

بلند شدن آفتاب

در خلاصه گفته اگر آب وضو و جامهٔ تن طلبد مکروه نبود و کرامت در سمر است لعا کلام فاحش در همه

اوقات مکروه است اما سخن بعد از عشا در کنز گفته که مباح نیست مگر بضرورت و در بستان

گفته اگر مذاکرهٔ علم باشد ز خواب خوبتر بود و اگر سخن از جهت موالفت کنند و از دروغ بپرهیزند باک نبود

و کف از ین فاضلتر است و باید که رجوع بمنازل بر ذکر خدای بود تا ختم بخیر باشد و در کفایه

باز بوده

شعبی گفته که در خبر است که چون کرام الکاتبین نامهٔ اعمال پیش حق تعالی برند اگر در اول و آخر

ذکر حق تعالی باشد آنچه در میان باشد مغفور گردد و از ینجا است که متقدمان گفته اند نباید

که اشتغال کند بسخن یا بعمل دنیا از فجر تا طلوع و ازینجهت ایقاظ بکلام مکروه داشته اند

لیکن در سنتهای صبح بانید و همچنین از عصر تا غروب که در ین دو ساعت انتها یک نامه و ابتدای

دیگری می باشد ع و خندیدن نزد جنازه و در مقبره و پیش مصیبت زده و نزدیک مصلّی
و چون کسی نزل کند این در ترغیب گفته و در تنبیه الغافلین گفته که خنده قهقه مکروه است و
منهی است و این از عمل سفها است اما تبسّم مباح است لیکن از اوزاعی آمده در تفسیر لا یغادر
صغیرةً ولا کبیرةً که تبسّم صغیره است و قهقه کبیره و سلام بر قاری جهرا و قاضی نزدیک قضا
و سلطان وقت حکم در مذاکر علم و در حاله وعظ و اذان و اقامت و خطبه و نماز و بر مفتی
گاه کتابت جواب فتوی و بر امرد خوبروی و زن جوان بیگانه و بر کسی که سرود میکند یا در خلا باشد
یا بول میکند یا کبوتر می پراند و بر عاری اما رد جواب در مطالب گفته که برین پنج کس واجب نشود و در مختار
گفته مصلی ردّ کند در ترغیب گفته که بر سلطان و قاضی و مفتی و خطیب و عالم و موذن واجب نشود و اگر
گویند استماع خطبه واجب است و رد جواب فرض است گویم که طرفین گفته اند که جواب سلامی
فرض است که سنّت باشد و این بدعت است و اگر امرد و زن سلام گویند علیک واجب نباید کرد
در کنز گفته اگر عجوز باشد جواب شنوند و اگر شابه باشد رد کند در دل و اگر یکی وردی دارد از قرآن یا
دعوات و اوراد در آن حالت سلام گفتند رواست که رد نکند و در مطالب گفته که قاری نیز مختار صدر
شهید رد کند و بقولی رد بدل بکند و بروایتی از امام محمد دل با نیز مشغول نکند و اگر بر خطیب سلام گوید
اثم شود و در خطبه رد نکند و بعد فراغ بر قیاس قول شیخین رد کند و بر قول امام محمد نه و اگر بر قاری
و مذاکر و قاضی گوید اثم شود و بر صحیح رد نکند اگر بر جماعتی که میخورند گذشت اگر محتاج باشد و داند که

تکیه

خواهند طلبید گویند والا نه ۷ و توسد بخریطه که دران قران باشد یا کتب اخبار یا کتب امام مگر بقصد حفظ
نه خواب بر بالای زیرا و مصحف باشد که پاک نیست و نه رکوب بر جوالقی که بر دابه باشد و در اینها
مصحف یا کتب شریعت باشند اما نهادن کاغذ که برو نام خدای تعالی باشد زیر زلیچه و برو نشستن
و بقولی مکروه است و بقولی نه ۸ و پای دراز کردن عمداً بجانب مصحف یا کتب تفسیر و فقه چون محاذی
او باشند والا نه این در خزانه گفته و همچنین بسوی قبله در خواب و بیداری این در ذخیره گفته و همچنین
تیر انداختن بقبله و بسوی هدفی که حرفی نوشته ۹ و محو کردن نام خدای تعالی را باب دهن که پیغمبر
صلی الله علیه و سلم ازین نهی کرده اند و امر کرده بغسل لخته باب پاک نزدیک حاجت و مصحف کهنه که
ازو نتوانند خواند سوخته نشود و باید که او را بخرقه پاک بپیچد و حفیره کاوند لحد کنند و دران نهند و شق نکنند
اما سقف کنند تا خاک بوی نرسد پاک نبود و لیکن این در ذخیره گفته اگر خواهد جای پاک نهد که آنجا غبار
و دست نرسد و کتب رسائل که ازوی نیاز میشود اولا نام خدای تعالی و پیغمبران و فرشتگان
محو کنند پس در آب کثیر جاری اندازد یا در زمین پاک دفن کنند یا قبل از محو چنین کنند اما نسوزد و اگر آب
کثیر جاری نشوید و از کاغذ گیرد بهتر باشد و بروایتی از ابن مقاتل اگر بعد از محو بسوزد ببیند از د
نیز خوب باشد ۱۰ و انداختن چیزی در کاغذی که برو اسم حق تعالی نوشته بودند در کیش چنین
که این را تعظیم میدهند آنرا و همچنین پیچیدن چیزی در کاغذ که درو کلام یا فقه نوشته بوده
طت باشد و همچنین مسح دست بکاغذی که صالح باشد برای نوشتن و همچنین ماندن کا

نوشتن را کی

نشته را بر آتش تا زود خشک شود و سوختن کاغذی که برو نام فرعون نوشته این در تحفه گفته اما
نشر دراهمی که برانها کلمه نوشته بقولی مکروه است که در زیر پای می افتد و بر صحیح نه که قصد او تعظیم است
نه اهانت اا و گستردن بساط یا مصلا که برو حرفی نوشته و جلوس بر او [پراگنده کردن] استعمال و همچنین عصاد
طشت و ابریق و قدح و غلاف و مثل اینها اگر حروف از هم جدا باشند بقطع یا بخیاطه چیزی
دیگر برو که حروف حرمت دارد از ینجهت گفته اند روا نیست که علامت ساخته شود پاره کاغذ را
که برو مکتوب بود نام خدا تعالی یا پیغمبر و میان اوراق که درین ابتذال است و همچنین پیچیدن
که برو نام خدا تعالی باشد بر سر و گرفتن فلوس چنین بی وضو و گداختن درمی که برو کلمه یا قرآن باشد
مگر بعد از کسر و نوشتن رقاع در لنوروز و الزاق اینها با بواب از جهة دفع هوام ۱۱ و استرقاء بغیر آیة
و سریانیه و هندیه و آنچه معنی او مفهوم نشود نه آنچه از کتاب خدا تعالی باشد یا از کلام [جنبه گاه] پیغمبر علیه السلام
که این مستحب است و همچنین تعلیق تمایم و خیوط [خط] و خرقات و فی الحدیث من علّق تمیمة فقد
اشرک این در نصاب گفته و باک نیست بوضع جماجم [هیزم] در زراعة از جهة دفع عین ناظر ما این
اولا بر اینها افتد از جهة ارتفاع و نظر کند بعد ازین افتد مضر نبود و سنت درین آنست که عاین غسل کند
یا وضو سازد و غساله بر معیون ریخته شود شفا یابد و از ذی النورین آمده رضی الله عنه که کودکی دید
ملیح فرمود که نقره ذقن او را سیاه کنید تا بوی چشم نرسد و در مختار گفته که استرقی بقرآن
بخواندن بر مریض و ملدوغ و یکتابته بر ورق تعلیق آن و بنوشتن بر طشت و شستن آن و خورانیدن

راقمه محمد علی
معصوم من کندهاروی

بقول عطا و مجاهد مباح است و بقول نخعی و حسن بصری مکروه است و در جلالی گفته
که بصحت رسیده که پیغمبر علیه السلام تعوذ میکرد و خود را و امیرین را بآیات قرآن و صدیقه گوید رضی الله عنها
که چون پیغمبر علیه السلام مریض می شد معوذات یعنی اخلاص و فلق و ناس میخواند و خود را میدمید ۱۲
و قصه خواندن که بدعه است این در نصاب گفته و در مطالب گفته که یکی نزدیک حجره صدیقه قصه میگفت
صدیقه با بن عمر رضی الله تعالی عنهم گفت که مرا رنجانید و از تسبیح باز داشت امیرزاده او را بزد چنانکه عصا
بر پشت او شکست و او را از آنجا بر آورده | و جلوس برای وعظ نزدیک بعضی اما بر اصح باک نیست و بقولی
الی سلمه فقیه درین زمان واجب است و باید که مذکر صالح باشد تا عاقلان از و نگریزند و ورع باشد
تا سخن نادرست نگوید و عالم باشد بتفسیر و اخبار و اقوال فقهاء و متواضع نرم باشد نه متکبر
سخت در مجلس دراز نکند تا خلق ملال نگیرد و اقبال بیکی نکند تا خلق ملال نگیرد و اقبال بیکی نکند بلک
تعمیم کند و چون خبر کند بچیزی از فضائل نماز و روزه و صدقه و جز آن اول خود عمل کند تا وعید باد ملحق
نشود و این در بستان گفته و نباید که طامع باشد و اگر کسی بغیر سوال چیزی بوی هدیه کند باک نیست
بقبول آن و ذکر کند در مجلس خوف و رجا و خاص نکند بذکر یکی اما واعظان که کلمات میارایند
و الفاظ با شعار بخوانند اینها نواب دجالند و خلف شیطان و خلفا بلاد از اینها لازم است و تکثیر
اشعار در مواعظ مذموم است و در جامع گفته مکروه است واعظ را القاء آستین و زدن
پای بر منبر و قیام و قعود و نزول و صعود و همچنین ذکر مقتل امیرین رضی الله تعالی عنهما و اگر خواهد باید که

اولا ذکر مقتل سایر صحابه کند رضی الله تعالی عنهم تا مشابهت روافض نشود و خواندن شعری که
در وی ذکر فسق یا خمر یا غلام باشد این در خزانه گفته و در مطالب گفته اگر شعر صفت زنی معینه باشد و آن
زنده بود مکروه است و اگر معینه نباشد یا زنده نبود نه و سامع شریک قایل است در بستان گفته
که استماع شعر بقولی مکروه است و بقولی رخصت است و نهی انگاه است که اشتغال کند در آن
چندان که از ذکر و قرآن بماند اما بقصد استعانت بر علم تفسیر و حدیث باک نیست و این در ظهیریه
گفته و در مدارک گفته که انبیا علیهم السلام از شعر معصومند و در جامع گفته که نظر در کتب اشعار بقول
بعضی مکروه است و اگرچه زبان بجنباند و بقول جمهور نه و درود گفتن در وقت خطبه و رواج دادن
کالا وقت بیع و در قصه خوانی و برای جمعیت و مثل این در تحفه گفته بخلاف آنکه عالم یا غازی در مجلس علم
یا قتال گوید صلوا یا کبیر این در ظهیری گفته و در خلاصه گفته که بقول امام درود نگوید بر غیر انبیاء و ملایکه
علیهم السلام و از امام ابو یوسف آمده که باک نیست لیکن در مطالب گفته که بر صحیح کراهت تنزیهیه است
اما تبعیه جایز است بی کراهت و در حاشیه مولانا عصام الدین گفته که اهل سنت و جماعت
لازم گرفته اند دخال علی بر آل برغم شیعه و گفتن دعا بمقعد العز یا بمقعد العز و از
ابی یوسف آمده که بمقعد باک نیست و ماخوذ فقیه ابو اللیث این است اما احتیاط
ت و همچنین بحق فلان و بحق انبیائک و رسلک و بحق بیت الحرام المشعر الحرام که خلق
ق حق ندارد و اگر بیکی گوید بحق الله یا بالله چنین کن کردن واجب نبود و اگرچه اولیتر است اینهمه

و اعاذه بر الی [illegible]
معقد مقعد

در کافی گفته و در شرح حصن حصین لجتی یعنی بحرمت مکروه نیست والا مکروه بود و در خلاصه گفته

که در دعا بدعوت سنگ گویند و در ترغیب گفته اکرمه مصطفی واهل است گوید شاید و

بانگ کردن بر سائل غیر ملح این در تحفه گفته اما تصدق بر متکدی که در بازار قرآن بلند خواند

نزدیک بعضی مکروه است زجرا له این در ذخیره گفته و در نصاب گفته سائلی که بر در طبل زند یا تغنی کند

فاضلتر آنست که او را ندهد و فی الحدیث لا تاکل الا طعام تقی ولا یاکل طعامک الا تقی اما معاملت

خلیل الرحمن علیه السلام ماول است و در ملتقط از ابن مبارک گفته که چون سائل بنام خدای

طلبد بوی ندهد که محقر التعظیم داده و غیره و گفته اند اگر اندکی دهد باک نبود ۱۹ و کلام فضول و خصومت در

مسجد و فی الحدیث المسجد یاکل الحسنات کما یاکل الدابة الحشیش این در مدارک گفته

و در خزانة الفتاوی و جلابی گفته که سخن مباح از سخن دنیا دور راست و لیکن ترک او

اولیتر است گویند که غلام خلف بن ایوب رحمهما الله تعالی آمد و چیزی پرسید امام از مسجد

برآمد و جواب داد پرسید و فرمود که چند سالست که در مسجد سخن دنیا نکرده ام در مطالب گفته که جلوس

برای سخن رواست اهل صفه ملازم مسجد می بودند و می چنند سخن میکردند لیکن در ظهیری گفته که مکروه

است و لهذا امام فخر الاسلام و صدر شهید گفته اند که اگر در مسجد برای سخن بنشست و مردی باو هلاک شد

ضامن باشد باجماع که این مباح نیست ۲۰ و تعلیم و کتابت در و چون بمزد باشد و الا نه و همچنین

دوختن مگر چون نگاهدارد مسجد را از کودکان و جز آن ۲۱ و توضی و مضمضه در وی مگر در موضعی که متخذ باشد

برای این و لیکن

برای این ودران نماز گزارده نمیشود این نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد پاک نیست که آب
مستعمل پاک است واگر در طشتی وضو کند بعده بخارج ریزد پاک نبود ۲۲ وتطیین او بگلی که
مبلول بود بآب پلید بخلاف سرکین که در کل کنم از جهت کلاوه که درین ضرورت است ۲۳
واغلاق در او و گفته اند که درین زمان پاک نیست از جهت غلبه اهل فساد و فتح واغلاق مر اهل مسجد
راست نه غیر را ۲۵ ودخول درو وخروج ازو بغیر وضو پس محتلم درو بعد از تیمم بدر آید لیکن بر اصح
دخول درو پاک نیست ۲۶ وخواب درو بر اشبه لاغریب پاک نیست بر مختار و پاک
نیست بر هم کردن بادرو لیکن بر اصح گاه حاجت بدر آید این در جامع گفته ۲۷ وخوردن غیر
معتکف درو واگر خواهد اول نیت اعتکاف کند و بقدر نیت طاعت کند پس هرچه خواهد بکند این در
سراجی گفته ۲۸ واتخاذ طرق درو مگر بعذر چون خوف ظلمه و سختی سرما و اکل و مرض و جز آن
۲۸ و مسح پای بستون یا دیوار واگر در مسجد خاک باشد مجتمع یا بوریا کهنه یا کاهی بهم آورده مسح پای
بوی پاک نبود اما با خاک منبسط است بر مختار مکروه است ۳۰ والقاء بزاق بر ستون او و دیوار
واز داخل و بالا بوریا و زیر او بسته است که با سنین گیرد یا بجامه واگر با خار شود و بر بالا بوریا اولی تر است
از زیر او واگر بوریا نباشد در تحت خاک کند و بر روی زمین نگذارد این مبارک که امام رحمت الله تعالی علیه گوید
دید که کفش در مسجد می افشاند فرمود که اگر کفش در ریش خود می مالیدی هر آینه بهتر بودی ۳۰ و نهادن
در درخت درو مگر از جهت دفع او چنانکه زمین او تر باشد و ستونها قرار نگیرند واز امام ابی جعفر آمده

که اگر برای سایه میکند باک نبود و برای بیع اوراق مکروه بود و هم چنین اگر تنک شود یا تنوع آید
٣١ و دخول در وی با کفش مگر از جهت خوف نجاست یا ایذاء سنگریزه ٣٢ و نقش کردن بر محراب
یا دیوار قبله بود و همچنین بر سقف اگر باشند ٣٣ و منع و بول بالای او و نه مسجد خانه و نه در مسجد جنازه و عید
و فتوی برین است ٣٤ و صعود بر بام او و نماز برو مگر چون تنگ باشد نه از جهت سختی گرما این در
نصاب گفته ٣٥ و مدّ رجلین در و ٣٦ و برهنه شدن در و ٣٦ و کندن چاه در وی اما قدیم دور
نکنند ٣٧ و دخول کسی که بر تن او پلیدی باشد این در جامع گفته اما دخول کفار منع است نزدیک علمای ما
مگر در مسجد حرام که در وی از امام محمد دو قول است جواز و منع و جنابت او مانع نیست بخلاف مسلم این
در ذخیره گفته ٣٩ و شانه کردن سر و ریش در وی این در مصابیح گفته ٤٠ و قیام در وی از جهت تعظیم داخلی
که پیغمبر فرموده علیه السلام لا تعظموني في بيت ربي این در کنز گفته لیکن در جامع گفته مکروه نیست
اما در غیر مسجد مکروه نیست و مکروه حب قیام است این در مطالب گفته ٤١ و عاریت دادن مصلای
مسجد برای مسجد دیگر بی اذن مالک و برابر آن نشستن این در تحفه گفته ٤٢ و جامه مصبوغ بمعصفر
با زعفران یا درس مرد را این در ملتقط گفته اینست مذهب امام بقول مالک نیست لیکن اصح و ماخوذ
اول اینست در بستان گفته در صراح گفته الورس اسپرک در خزانه گفته که احمر و معصفر مکروه است و در
مطالب گفته که از امام محمد آمده که جوانان زردی جامه در ایام عروسی رخصت است ٤٣ و تکیه افتیشم نزد
ملک صاحبین و نزدیک امام مالک نیست لیکن از مسعودی و در مختاری گفته [illegible] مکروه است از جهت استعمال
محمود رحمه

وهمچنین نوعی

و همچنین موی بند از ابریشم و همچنین کلاه اگرچه زیر دستار باشد این در جامع گفته ع ع دلتز و بالین
از ابریشمی نزدیک صاحبین و از امام آمده که باک نیست لیکن در بستان و جامع گفته که ماخوذ اول است
و از امام محمد آمده است که باک نیست که تخت از زر یا نقره در خانه نهند و بران فراشها از ابریشمی
افکنند برای تجمل لیکن بر انها ننشینند و خواب نکنند که این از صحابه و تابعین منقول است رضی الله عنهم
گویند که پیغامبر علیه السلام روزی فرمود که زنی در نکاح فرزندی از فرزندان من در آید که پیوسته بکر باشد
که بنابراین امیر المومنین حسن رضی الله عنه زنان بسیار در نکاح در آورد بعد از مدتی در عهد فاروق رضی الله عنه
ولایت عجم تاراج کردند دختر یزدجرد شهربانو نام بدست آمد وزیر بعد از سلام صحابه عرض کرد که بزرگی باید داد
او مصلحت چنان افتاد که او را بر شتر سوار کرده بر بلند ایستانیدند و دسته گل بدست او دادند و لشکر تمام
او را نمودند سوار پیش امیر المومنین حسین بود رضی الله عنه که با مسکینی و جامه‌های رنگین گذشت
شهربانو دسته گل بر او انداخت همه شکرانه بجا آوردند چون امیرزاده او را بخواست خانه را بفراشهای
از ابریشمی و اوانی زر و نقره بیاراست بعضی از صحابه در آمدند فرمود که زنی خواسته‌ام دوی این چیزها آورد
او را منع نتوانستم کرد بعده گفت‌های برادران زن موعود بمن رسید امیر المومنین حسن رضی الله تعالی عنه
زنان باز ماند ع و فرو هشتن ازار بر پشت پای بر وجه تکبر در مشارق گفته و فی الحدیث
ثلثة لا یکلمهم الله یوم القیمة ولا ینظر الیهم ولا یزکیهم ولهم عذاب
قاله ثلثا قال المسبل والمنان والمنفق سلعته بالحلف الکاذب و همچنین

تطویل آستین از سر انگشتان در جامع گفته هر لباسی که مخالف سنت باشد مکروه است

در مسعودی گفته که پیراهن جیب دار و سراویل فراخ پاچه مکروه است در حاویه گفته که نعل چوبین

پوشیدن بدعت است در ملتقط گفته باک نیست بکلاه ثعالب در بستان گفته که پوشیدن

جلود سباع و افتراش آنها بقول بعضی مکروه است و بقول اصحاب ما باک نیست چون

مدبوغ یا مزکی باشند مگر خوک و سگ ۴۶ و جامه یا موزه بر بقیه دهقان دوختن این در

ظهیری گفته و در جامع گفته مکروه است پوشیدن آنچه شعار مخالفان دین باشد ۴۷ و

پوشیدن جامه که بر وی صورت حیوانی باشد این در ترغیب گفته ۴۸ و جوالق و مانند آن در نصاب گفته

۴۹ و بستن دستار گرد سر و تارک کشاده گذاشتن که این سنت روافض است اما اگر اندکی بود

و یا فرجه ماند باک نبود و سنیان سمرقند کلاه او برای این ساخته بودند تا کراهیت برخیزد نه از جهت

صرفه دستار این در ترغیب گفته ۵۰ و رو پاک بغیر حاجت بر وجه تکبر نه از جهت حاجت بر صحیح و همچنین

ای رومال

تکیه زدن و مربع نشستن این در هدایه گفته ۵۱ و دیوارهای خانه برای زینت و تکبر در جامه گرفتن نه از جهت

دفع سردی و گرمی این در خلاصه گفته ۵۲ و بودن دختر در خانه والدین بغیر ازار در کافی گفته که بالغه را

در یک ازار نگذارند و ازار آنست که بپوشد از ناف تا زانو و از امام محمد آمده که مشتهات نیز همچنین است

و اگر چه بالغه نباشد که پشت و شکم او عورت است ۵۳ و جلاجل بالغ را و صغیره را این در نصاب

گفته مرع و خلخال و سوار صغار را این در ملتقط گفته ۵۴ و انگشتری در یمین که شعار روافض است

این در

مطلب التعویذ

این در سراجی گفته و در ملتقط گفته که در غیر خنصر نبوشد ع و خاتم چون خاتم زنان کرا و را در فص

باشد باشد این در خلاصه گفته و در جامع گفته که حرام است ع و سخت کردن دندان ابریشم نبقره

در کافی گفته که این نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد بزر نیز باک نیست و از شیخین نیز مروی ست

اما مسمار زر که در سوراخ نگین کند باک نیست که تابع است چون علم در جامه ع و طعام

یا دارو خوردن برای فربهی مرد از زنان را از جهة دفع لاغری چنانچه حقه این در ظهیری گفته و باک

نیست بحقه از جهة تداوی و فی الحدیث فان تداووا فان الله ما خلق داءً الا وضع له

دواءً الا السام والهرم و فرق نیست میان مردان و زنان و استعمال نکند محرم در حقنه چون خمر

که تداوی بمحرم حرام است و مذهب در توکل نزدیک اهل سنت و جماعت آنست که او لا کسب اسباب کند

بعده بر خالق اسباب توکل کند و در جامع گفته که نیست چیزی بر کسی که در خلقت شکم کلان دارد

و آنچه در حدیث آمده است که ان الله یبغض الحبر السمین محمول است بر تعمد و در کنز گفته

ع و خوردن در آوند زر و نقره و صفونی مس ۶ و نهادن کاسه بر نان و همچنین نمکدان و مانند

آن این در ظهیری گفته نه باید کل به و نه نمک این در خزانه گفته اند که هر لقمه سیصد و شصت صانع

دارد اولین میکائیل علیه السلام که آب از خزانه رحمت می ریزد و اخرین خباز ۶۱ و امر کردن

باوردن طعام که درین دستهانه است و باید که خود روند ۶۲ و دمیدن در طعام و شراب که برکت

از طعام میرود ولیکن در خلاصه از امام ابی یوسف گفته که مکروه آنکاه است که مسموع باشد

در بیان طعام

۶۳ و بوئیدن طعام که این بهایم است ۶۴ و طعام گرم که برکت ندارد ۶۵ و نظر بلقمهٔ غیر ۶۶ و خاموشی
در حالت خوردن که تشبه است بمجوس و باید که معروف گوید و سخن صالحان کند ۶۷ و سیر خوردن
گفته اند که درین شش آفت است فقدان حلاوت در عبادت و قصور در حفظ حکمت و حرمان شفقت
بر خلق و ثقل عبادت و زیادتی شهوات و دوران او در مزابل در ان حال که مومنان بمساجد باشند
فضل بن عیاض گفته دو چیز دل را سخت کنند کثرت اکل و کثرت کلام ۶۸ و مسح انگشتان یا کارد بنان
مگر چون ممسوح باشد بخورد لیکن در مطالب گفته که بعضی فتوی بکراهت داده اند مطلق ۶۹ و در راه
مگر بعذر این در تحفه گفته ۷۰ و کراهیت طعام مگر ضار ۷۱ و عیب طعام پس اگر خوش آید بخورد و الا ترک دهد
۷۲ و خوردن از میانه نان و ترک حوالب همچنین خوردن منتفخ ترک دیگر این در مطالب گفته و این
انگاه است که غیر ان متروک را نخورد این در تحفه و لاباک نیست این در خزانه گفته ۷۳ و در تاریکی
۷۴ و ترک طعامی که در ان مگس افتد و باید که غوطه دهد و بکشد پس بخورد ۷۵ و استناده الا داده این در
مطالب گفته ۷۶ و روان ۷۷ و قطع گوشت و نان بکارد و باید که گوشت بدندان گیرد فانه اهنا
و امرأ ۷۸ و افشاندن دست در کاسه ۷۹ و تقدیم سر بجانب کاسه گاه نهادن لقمه در دهن ۸۰
و قیام برای بنده برابیده یا الوی کار با حاجت طعام مگر چون خوف فوت جماعت باشد
و همچنین بعد از فراغ قبل از رفع مائده و این جمله بیست عدد شده و ادا برا مکروه گفته و اینها را
منهی در مطالب گفته ۸۱ و اکثار ما جائت و الوان مگر نزد حاجت و قصد دعوت اضیاف

۱۸۲ و پالوده و مثل آن نزدیک بعض لیکن بقول عامه مباح است گویند که حسن و مالک بن

دینار رحمهما الله تعالی بر مایده بودند که پالوده آوردند مالک امتناع او د حسن گفت بخور که نعمت حق تعالی را بر تو

در آب سرد بیشتر است ازین و ترک لقمه از دست بیفتد و باید که او را بخورد که در ترک سبکی است

و ما موریم باکرام چیزی فی الحدیث اَكْرِمُوا الْخُبْزَ فَاِنَّهَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاءِ مسئله ۱۸۲

و انتظار ادام مکر در ضیافت که منتظر اذن باشد مسئله ۱۸۳ و خوردن به تکیه پشت و دست

اما اگر بوجه تکبر نباشد باک نبود و لیکن در شرح الی الکارم گفته که بر صحیح مکروه نیست

و همچنین سر برهنه بر مختار باک نیست این در مختار گفته مسئله ۱۸۴ و خوردن جنب قبل از غسل

فم و ید که مورث فقر دین و دنیاست بخلاف حایض مسئله ۱۸۵ و ذکر مرض و موت و امر هایل

در ان خوردن مسئله و خوردن گل و امام حلوانی گفته که اگر بر خود از ضرر میترسد مباح نبود

و همچنین غیر این و اگر اندک میخورد یا گاهی باکی نباشد و فی الحدیث اِذَا اَرَادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ شَرًّا

اِبْتَلَاهُ اللّٰهُ بِنَتْفِ اللِّحْيَةِ وَ اَكْلِ الطِّيْنِ مسئله ۱۸۷ و خوردن بیوت زنابیر بروایة

خلف رح لیکن از والجیه گفته که خوردن آنها قبل از نفخ روح باک نیست و همچنین دو دو قز مسئله ۱۸۸

و نوشیدن آب مستعمل مسئله ۱۸۹ و خوردن در اوانی کفار قبل از غسل که غالب و ظاهر از اوانی

نجاست است اما چون معلوم شود در ان نخورد و الا حرام خورده باشد پس یا بیعانی گر از کفار

خریده میشود چون روغن و شیر و سرکه اگر چار شود محتسب از ایشان عهد گیرد که از سرگین

و میته به پرهیزند و اگر مشکل شود به مسلم دهند که او بشوید یا بحضور او شویند و الا اباحت

فتوی است و احتراز تقوی مسئله ۱۹۰ و ملازمت در خوردن با کفار اما یک دو بار از جهة تالیف

دل او بر اسلام باک نیست در تحفه خانی گفته مسئله ۱۹۱ و خوردن سیر و پیاز زن الحضور

شوهر و شوهر راست که او را منع کند لیکن در کنز گفته باک نیست بخوردن و سیر و پیاز

لحم و پیاز

خام نخورد که ملایکه را میر نخاند مسئله ۹۲ و نوشیدن و توضی بآبی که دران بزاق یا مخاط افتد

که دران دست کودکی افتد که او را محافظی نبود مسئله ۹۳ و خوردن شیرنی یا آبی یا روغن که از د

زنده برآید و باید که او را تصدق کند مسئله ۹۴ و اختیار خشک ممالیک و بنده خود را وفی الحدیث

انهم اخوانکم جعلهم الله تحت ایدیکم فاطعموهم مما تاکلون

والبسوهم مما تلبسون ولا تعذبوا عباد الله مسئله ۹۵ و اجابت دعوت

طفل که بهر مرده ساخته اند این در کنز گفته مسئله ۹۶ و ضیافت اهل میت در ایام مصیبت که

آن سه روز اند مگر فقرا از چون صغیر و غایب در ورثه نباشند و همچنین خوردن از وی این در ظهیری

و حامد گفته لیکن در خزانه گفته مباح است اتخاذ ضیافت در سه روز و اگر خورد باک نیست

بخوردن از وی و ارسال طعام بر صاحب مصیبت نزدیک بعضی لیکن بر صحیح باک نیست این

در مطالب گفته و در فتح القدیر گفته مستحب است جیران اهل میت و اقارب اباعد را که طعام

یکشبانروز برای اهل میت مهیا کنند و الحاح کنند برایشان در خوردن و در خلاصه گفته

که روز دوم و سیوم فرستادن مکروه است اگر نایحه در میان باشد که اعانت میشود بر گناه

سه روز آخر ماه مسئله ۹۷ و سفر و نکاح در محاق و از مرتضی آمده رض که سفر نکنید چون در عقرب باشد این

در کنز گفته و در ترغیب گفته که قمر راه زنی بود و عقرب دلهی در میں زا آنچه منجمان میگویند و در

جواهر گفته آنچه میگویند که چون قمر در عقرب یا اسد باشد از مسافرت و خطبه دختران و زفاف

منع است سخن منجمان است از برای تنفیذ مقالات خود نسبت به پیغمبر صلی الله علیه وسلم

میکنند و این دروغ محض است و در باب ششم او گفته که هیچ روز را نحوست نباید گفت مسئله ۹۸

در اباحت سفر دادن بی محرم درین زمانه مفتی به ۱۲ و سفر دادن بی محرم درین زمانه و فتوی برین است در ذخیره گفته مسئله ۹۹ و بردن غلامی با خود

در سواری که طاقت ندارد و این در ظهیری گفته و در ذخیره گفته که روا نداده اند

بعضی از یاران پیغمبر صلی الله علیه وسلم که دیدم پیغمبر را روز فتح مکه در قبه سرخ از پوست
و دیدم بلال را که آب از برای طهارت پیغمبر آورد و باز بدر ریخت پس پیغمبر بر آمد و بر وحله سرخ بود
و درین حدیث دلالت است که باک نیست بتزیین و بگرفتن خادم و باید که او را بقدر طاقت
کار فرماید و اگر غلامی با خواجه سوار رود اگر طاقت دارد باک نیست والا مکروه است اما حله
یا قبل از تحریم است یا محمول است بر قطنی اما سرخ یا قبل از تحریم معصفر و مزعفر بوده یا مؤول
است بجامه که بافته شده به پنبه سرخ خلقی مسئله و تعلیق جرس بر دواب در غزو و خضر نزدیک
بعضی و امام گفته که انگاه که در دار حرب باشند یا در بیابان و ترس کفار یا دزدان باشد اما در غیر
این اگر منفعت باشد باکی نبود و درو منافع است چنانکه گم شده راه می یابد و هوام در شب
دور میشوند چون گرگان و نشاط در دواب می افزاید چون حدی مسئله و کسب از برای
تفاخر و تکاثر وفی الحدیث مَنْ طَلَبَ الدُّنْیَا مَفَاخِرًا مُکَاثِرًا لَقِیَ اللّٰهَ وَهُوَ
عَلَیْهِ غَضْبَانُ این در خزانه گفته مسئله و گرفتن ذمی این مسلم از ثمن خمر که او را مسلم فروشد
نه اگر بایع کافر باشد این در کنز الدقایق گفته و در مختار گفته که ورثه از کسب باده فروش تورع کنند
اگر شناسند والا تصدق کنند و همچنین در رشوت و ظلم اما در مغنی و نایحه و قوال امر آسان
تر است که اعطا برضاء است و اگر پسر میداند که کسب پدر از حرام بود اما نمی شناسد
تا رد کند میراث او را حلال بود و اگر تصدق کند به نیت خصماء پدر اولی تر باشد مسئله و قطع ریش
قبل از انکه بقدر قبضه شود و در مکارمی گفته باک نیست به نَتْفِ شَیْب و گرفتن اطراف در ریش
و سُنَّت قدر قبضه است و آنچه زاید باشد با قطع آن واجب است و در ملتقط گفته که سنت است
و اگر بسیار دراز شده همچنان گذارد و در حمادیه از امام گفته رضی اشعاری که مزاحمت کنند در چشم
یا در مضمضه یا در خوردن و نوشیدن قطع آنها رواست و همچنین هر موی که مانع باشد

از زینت ریش مسئله و قطع ناخن و موی در حالت جنابت این در کنز گفته وفی الحدیث
من حلق شعره وهو جنب جاء ذلك الشعر يوم القيمة وله حجمة حجمة
البغل ويقول يارب سل هذا لم فارقتني وانا جنب این در کفایه گفته
مسئله والقاء اینها در کنیف و مغتسل کمروت رحمت است این در ظهیری گفته
مسئله و سوختن کژدم و پشش و ملخ لماکشتن ملخ مباح است و همچنین احراق نمله
واغراق او و همچنین کشتن او قبل از ایذاء اما بعد از آن رواست ماخوذ این است این
در مطالب گفته و در جواهر گفته قتل زنبور و حشرات قبل از ایذاء ثواب نیست و اولی آنست
که نکشد اما اغراق اینها باتفاق مکروه است این در خزانه گفته و در سراجی گفته که از دست
گذاشتن شپش مباح است لیکن ادب نیست مسئله و رفتن بگرمابه گاه غروب
وبین العشائین این در کنز گفته و در سراجی گفته که بیگاه رفتن بگرمابه از مروت نیست که درین
اظهار چیزی است که اخفاء او مستحب است گویند که چون شیخ ابو حفص کبیر بخاری
بعد از کمال علم بشهر خود رجوع فرمود چند روز بیرون شهر اقامت نمود از محرمان شیخ
پرسیدند ایشان عرض کردند فرمود که گمان دارم که این ایام ایام عذر حلیله باشند
چون بخانه تشریف آورد نیم شب برای غسل برخاسته بحوضی رفت چون برگشت
لباس با تمیان در بر گرفت و متالم و متاسف شد پرسیدند فرمود که چون بحوضی
فرو رفتم از کرانه دیگر شخصی سر برکشید و من ترسیدم که شاید ازین حال وقوفی یافته باشد
بنابرین الم و افسوس دارم مسئله و غمز اعضا در حمام مکروه جهة ضرورت لیکن
در مطالب گفته که بالای ناف و زیر زانو مباح است و در میان نه و بقول ابی جعفر
باک نیست و باک نیست بدخول زنان در حمام بغیر ربی این در علم است و در ذخیره گفته

حجمه بالکسر ازو وقت علف داشتن مطالب ۱۲

در حیاء ابو حفص بخاری رحمه الله

زنان بحمام رفتن

زنان بحمام نروند مگر بعذر نفاس و زحمت و همچنین بعذر حیض نزدیک بعضی و بی اینها مباح نیست
شیخ الاسلام خواهرزاده برین مایل است و فی الحدیث اَيُّمَا امْرَأَةٍ وَضَعَتْ جِلْبَابَهَا
فِي غَيْرِ بَيْتِ زَوْجِهَا فَعَلَيْهَا لَعْنَةُ اللّٰهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِينَ و نزدیک بعضی
رواست چون ماذونه و متقنعه باشد و امام شمس الائمه برین است اما رکوب که نهی است
و به نقول و فی الحدیث لَعَنَ اللّٰهُ الْفُرُوجَ عَلَى السُّرُوجِ مگر عجوز مطلقا و شابه با شوهر
بعذر جهاد و حج مسئله و تصویر صورتها که روح دارند نه آنچه روح ندارند چون درخت
لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ اَوْ صُورَةٌ مگر چون سر ببرد یا فراش
کنند این در بستان گفته و در خلاصه گفته که صورت بر جامه مکروه است نماز در آن گذارد یا نه
اگر صورت در خانه غیر بیند رواست که او را تغییر دهد و در جامع گفته اتخاذ صور در خانه مکروه است
و همچنین دخول در وی و دیدن او و نشستن در وی که درین ترویج حرام است و قبول نیست
گواهی فروشنده او و بافنده او و اجرت برای مصور لازم نیاید مسئله و امساک سگ
مگر از جهة صید یا حراست این در سراجی گفته لیکن او را جای معین کند تا بخانه مردم نرود و چیزها
پلید نکند و فی الحدیث مَنِ اقْتَنَى كَلْبًا اِلَّا لِمَاشِيَةٍ اَوْ صَيْدٍ اَوْ زَرْعٍ نَقَصَ مِنْ اَجْرِهِ
كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ پس برای حاجت باک نبود و برای اغراء کراهت باشد این در بستان گفته و در ظهیری
گفته رواست کشتن سگ عقور ساکنان آن موضع را و اگر یکی را بگزید یا جامه پاره کرد صاحب او
ضمان کند اگر قبل ازین بوی گفته باشند و الا نه و اگر یکی سگی نگاه داشت و بجیران ضرر میرسد اگر در ملک خود
داشته منع نتوان کرد و اگر در کوچه گذاشته منع کرده شود و بحاکم رسانده شود و همچنین باکیان و
مانند آن مسئله و امساک حرام برای مسیح او چون شطرب برای کافر نه از برای محرم او که ظاهر
از حال مسلم اینست که از برای سرکه ساختن نگاه داشته این در تحفه گفته مسئله و علاج

باستخوان خوک از جهة نجاست وباستخوان آدمی از جهة کرامته بر صحیح وباک نیست باستخوان
کاو وکوسپند وشتر واسپ وسایر دواب وهمچنین سک مکر بقول حسن بن زیاد این هم
انکاه است که ذکیه باشند واکر میته باشند انکاه سک باشند نه به تراین در ذخیره
کفته مسئله وقلع حشیش وحطب تربی حاجت ... این در نصاب کفته مسئله
وصحبت سفله واراذل واحداث وصبیان وسفیهان ومجالست باهل دنیا که ایشان دل
ودین وعیش مردم را فاسد کنند وتقرب بیاران سلطان بوی چون جور ازو بینند ومجالست
اهل تهمت وفی الحدیث مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ اینهمه در مطالب کفته مسئله و
افروختن مشعل بسیار در شب براءة که بدعت است این در تحفه کفته والحنابیسر
ولشت پیش ملوک ومشایخ وقبور این نیز در تحفه کفته مسئله وتشبه مردان بزنان در پوشیدن
دامنی وچادر وسربافتن بطریق زنان وهمچنین تشبه زنان بمردان این نیز در تحفه کفته
ودر مطالب کفته غزل مرد اکر بهیئة زنان باشد مکروه است وفی الحدیث
لَا تُعَلِّمُوهُنَّ الْكِتَابَةَ وحِنّا سنت زنان است وغیر را مکروه است مکر بعذر باکت نیست
این در جواهر کفته ونباید که کودک را رنک کنند این در حاویه کفته مسئله وپیوند کردن زن
موی زنی دیکر را بموی خود اما در موی غیر بنی آدم رخصت است واین از امام ابی یوسف مروی
است ودر مختار کفته که روا نیست بیع موی آدمی وانتفاع ازو ورخصت در وبر است
که با کیسوی زنان افزوده شود ودر مطالب کفته وفی الحدیث لَعَنَ اللّٰهُ الْوَاصِلَةَ
وَالْمُتَوَصِّلَةَ وَالْوَاسِمَةَ وَالْمُتَوَسِّمَةَ مسئله وزیادتی در بنا مکر که دران
احتیاج باشد وسنت مقدار کفایت وآن شش کز است وکم ازو وآنچه از
افزاید فردا آنرا برداشته آید وباید که نزدیک بنا نیت عبادت کنند ونیت پناه از کرما

غزل نفع از دوست داشتن صحبت غزل رسید ... ...

وسردی والابروی باشد ودران مال بسیار خرج نکند وانداختن بناء معمور جایز نیست
وعمارت مساجد فرض کفایت است وروا نیست هدم مبنی تا قوی تر بنا کند مگر چون خوف
انهدام باشد مسئله وتمنی موت از درد تنگی یا غضب یا خوف فقر اما از سبب تغیر
زمانه وخوف معصیت باک نیست که از پیغمبر صلی الله علیه وسلم درین صورت آمده بَطْنُ
الْاَرْضِ خَیْرٌ لَکُمْ مِنْ ظَهْرِهَا واگر ناچار شود چنین گوید اَللّٰهُمَّ اَحْیِنِیْ مَادَامَتِ
الْحَیٰوةُ خَیْرًا لِیْ وَتَوَفَّنِیْ اِذَا کَانَتِ الْوَفَاتُ خَیْرًا لِیْ فصل هشتم
بدانکه حرام بردو وجه است یکی آنکه مرتکب آن کافر شود چنانچه عجب طاعت در عین العلم گفته که این
عبارت است از استعظام نفس وخصال او که نعم اند مع میل نفسی با آنها ونسیان نسبت
بحق تعالی وامن از زوال اما اگر از حق تعالی داند وخوش شود ازین جهته که از دست وبهتر رسد
از زوال معجب نباشد واین عجب ادلال است واین عجب است مع رویت استحقاق نفس
نزد حق تعالی وفی الحدیث اِنَّ صَلٰوةَ الْمُدِلِّ لَا تَرْتَفِعُ فَوْقَ رَاْسِهٖ ومعرفت این
بتعجب کردن است از رد دعا واستقامت احوال اعداء در تنبیه الغافلین گفته که قلع او بچهار
چیز است توفیق عمل از حق تعالی داند ونظر کند بر نعمتها او تا عمل در جنب او کم نماید وبترسد
از ناقبول عمل ونظر کند در ذنوب گذشته مسئله وتکبر ایست یکی که خود را فوق غیر داند
در صفت کمال وفی الحدیث اَلْکِبْرِیَاءُ رِدَائِیْ وَالْعَظَمَةُ اِزَارِیْ فَمَنْ نَازَعَنِیْ فِیْ وَاحِدٍ
مِنْهُمَا اَلْقَیْتُهٗ نَارِیْ مَنْ خَصَفَ نَعْلَهٗ وَرَقَعَ ثَوْبَهٗ وَعَفَّرَ وَجْهَهٗ لِلّٰهِ فَقَدْ بَرِئَ
مِنَ الْکِبْرِ ودر عین العلم گفته که از آثار اوست ترفع در مجالس وتقدم در طرق ونظر بگوشه چشم
وتعوج کردن واطراف سر بی ضرورت وحب قیام مردم در پیش وترک خروج مگر شخص
یکی از ان
وکسی وسوار رفتن با مشاة بی ضرورت مسئله وحد ای اراده زوال نعمت غیر که او از ان

بهتر
بزرگی شمرد انرا اگرچه
استحقاق سزاوار شدن
اعداء دشمنان ۱۲ کنز اللغات
طلب دلیل
بر پا بر نده کان ۱۲

صلاح باشد نه غبطه که این ارادهٔ مثل اوست برای خود نه زوال و نه غیرت که این ارادهٔ زوال
نعمتی است که دران صلاح نباشد و حسد در نعمت کافر و فاسق که بآن مستعین باشد بر
فسق حرام نیست و در شرح حصن گفته که غبطه در قربت رواست چون تلاوت و تصدق
و جهاد و شهادت اما در غیر قربت منهی است چون حسد و اگرچه اثم آن ازین کم است و در
قشیریه گفته که از علامات اوست تملق در حضور و غیبت در غیبت و خوشی در مصیبت
و در شنبیه گفته که سه کس را دعا مستجاب نیست اکل حرام و مکثار غیبت و کسی که در دل
حقد یا حسد دارد و پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که از سه چیز نجات کم است حسد
و گمان بد و فال بد پرسیدند که نجات چگونه بود فرمود وَاِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ
یعنی اظهار مکن که بعمل دل قبل از قول و عمل مواخذه نباشد وَاِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تُحَقِّقْ
وَاِذَا تَطَيَّرْتَ فَامْضِ یعنی باز مگرد و فی الحدیث اِنَّ الْغِلَّ وَالْحَسَدَ
یَاْكُلَانِ الْحَسَنَاتِ كَمَا يَاْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ مسئله و حقد و فی الحدیث
لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ اَنْ يَهْجُرَ اَخَاهُ فَوْقَ ثَلٰثَ لَيَالٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ
هٰذَا بِوَجْهِهِ وَهٰذَا بِوَجْهِهِ وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَاُ بِالتَّسْلِيمِ مروی
است که روز دوشنبه و خمیس ابواب بهشت گشوده میشود و آمرزیده گردد
هر مسلم مگر متشاحن و بفرشتگان حکم شود که انتظار کشید تا صلح و عمل او بعد از
مخالف
سه روز مردود شود و مصلح را بهر کلمه ثواب عتق رقبه باشد و یکی از مقربان
آزاد کردن بنده
حق تعالی باشد روز قیامت در تحفه گفته که حرمت کینه وقتی است که بغیر حق باشد
مسئله و ریا در عین العلم گفته ای طلب منزلت نزدیک غیر حق تعالی بعبادت
و این بتن باشد چون اظهار نحول و هیئت چون ابقاء اثر سجود و بلباس چون پوشیدن

الصوف

سوف وبقول چون وعظ وبعمل چون تطویل نماز وجزاینها چون کثرت تلامذه
ودر تنبیه گفته وفی الحدیث اتقوا الریاء فانه الشرک بالله فان المرائی
ینادی یوم القیمة علی رؤس الخلائق باربعة اسماء یا کافر یا فاجر
یا خائن یا غادر ضل عملک وبطل اجرک فلا خلاق لک الیوم فالتمس الاجر ممن
کنت تعمل له یا مخادع ونشان او سه چیز است کسل در وحدت ونشاط
در خلق وزیادتی ونقصان در ثنا وذم گفته اند که حصن عمل سه چیز است اول آنکه توفیق
از حق تعالی داند تا عجب نشود وآغاز برضاء حق تعالی کند تا هوا ناچیز شود یعنی کاری که در آن
ذکر فایده جیده
رضاء حق تعالی باشد وثواب عمل از حق تعالی طلبد تا ریا نشود یکی میخواهد که عمل میکند
واز ریا میترسد باید که سعی کند واگر بدر نشود عمل کند واستغفار کند شاید که توفیق
اخلاص یابد ومروی است که یکی عرض کرد که یا رسول الله من عمل پنهان میکنم
وچون ظاهر میشود خوش میشوم فرمود ترا دو اجر است اجر سر واجر علانیه یعنی اطلاع
داده شود او را بر عمل واقتدا کرده شود بوی پس وی اجر عمل واقتدا یابد اما اگر بمحض ظهور
خوش شود نه از جهة اقتدا بوی خوف آنست که آن اجر نیز برود در مطالب گفته
اگر نماز یا قراءت میخواهد اما از ریا میترسد نگذارد واگر بعد از افتتاح در آید معتبر نیست
وریا آنگاه است که در خلوت نگذارد وبا مردم بگذارد اما اگر در مردم تحسین کند
بخلاف وحدت ثواب نماز یابد نه ثواب تحسین ودر ذخیره گفته که ریا در صوم فرض در
نیاید ای ثواب موعود نرود ودر سائر فرائض اختلاف است لیکن مذهب مستقیم
آنست که اصل ثواب نرود لیکن در تضاعف برود واز امام ابی یوسف آمده که نماز او
ست وقبول معلوم نه مسئله وحب دنیا که ماهی دنیا را آنجا ... وبرکاهی
اختیار

حق تعالی این در مفتاح النجات گفته و فی الحدیث جُمُودُ الْعَیْنِ لِقَسْوَةِ
الْقَلْبِ وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ لِکَثْرَةِ الذُنُوبِ لاکل الحرام واکل الحرام لِنِسْیَانِ
الموتِ ونِسْیَانُ الموتِ لِحُبِّ الدُنْیَا وحُبُّ الدُنْیَا رَاسُ کُلِّ خَطِیئَةٍ
این در حاشیه گفته و همچنین حب جاه و فی الحدیث حَسْبُ امْرِءٍ مِنَ الشَّرِّ اِلَّا
مَنْ عَصَمَهُ اللّٰهُ اَنْ یُشِیرَ النَّاسُ بِالْاَصَابِعِ فِی دِیْنِهِ وَدُنْیَاهُ اما اگر
جاه بی طلب دست دهد مذموم نباشد این در عین العلم گفته و همچنین حب مدح
به چیزی که نکرده و بصفتی که ندارد اما ستودن بر وجهی که مفضی شود به تکبر ممدوح را
مکروه است و همچنین حب کفار و قبایح و اشاعت فاحشه مومن و مانند این و حب
فساق از گناه کرده و فسق این در تحفه گفته و همچنین میل امارد این در شرح قصیده گفته
وطُولِ اَمَلْ در تنبیه که درین چهار آفت است تکاسل در طاعت و کثرت
در هموم دنیا و حرص بر جمع مال و قسوة دل و این از چهار چیز است شکم پر و صحبت بد
دیگری
و نسیان و طول امل پس باید که امل کوتاه کند تا قوت بر طاعت و قلت غم و رضا
با اندک و تنویر دل حاصل آید و این بچهار چیز است شکم گرسنه و یار نیک و حفظ گناه
و قصر امید در عین العلم گفته که سبب این حب دنیا است و جهل بحقایق پس باید که مرگ را
بسیار یاد کند تا اعراض از دار غرور و استعداد آخرت دست دهد صدیقه رض پرسید
هَلْ یُحْشَرُ مَعَ الشُّهَدَاءِ اَحَدٌ عالم فرمود مَنْ یَذْکُرُ الْمَوْتَ فِی الْیَوْمِ
وَاللَّیْلَةِ عِشْرِیْنَ مَرَّةً و افراط در غضب و فی الحدیث الغضبُ
یُفْسِدُ الْاِیْمَانَ کَمَا یُفْسِدُ الصَّبْرُ الْعَسَلَ و اعتدال محمود است یعنی ضبط نفس
در شرع و عقل در تنبیه گفته که در حدیث آمده اِنَّ الغضبَ جمرةٌ من النار فمن

وجد ذلک

وجد ذلک منکم فان کان [illegible] فلیجلس وان کان جالسا فلیضطجع

وان کان مضطجعا فلیتمرغ فی التراب گویند که داد میمون بن مهران که

آتش می آورد بلغزید و شوربا بر میمون افتاد خواست که او را بزند گفت ای خواجه

برین کار بکن والکاظمین الغیظ گفت کظمت گفت والعافین عن الناس

گفت عفوت گفت ان الله یحب المحسنین گفت اعتقتک گویند که یکی اسپی داشت

و با و خوش می بود روزی او را سه پا یافت پرسید غلام گفت که من کرده ام پرسید چرا

گفت تا ترا غمگین کنم گفت من نیز غمگین سازم امروز ترا آزادت کردم و اسپ بتو بخشیدم

مسئله وظن بد بر خدا تعالی و همچنین بر اهل اسلام وفی الحدیث ایاکم والظن فانه اکذب

الحدیث وازسفیان گفته گمانی که بآن تکلم کند آثم است و اگر در دل دارد نه اما ظن جمیل نیکواست

وفی الحدیث حُسْنُ الظَّنِّ مِنَ الْاِیْمَانِ این در عین العلم گفته مسئله وعزم بر گناه

در مدارک گفته که درین اختلاف است و جمهور بران است که درین مواخذه باشد و امام ماتریدی

و حلوائی نیز برین مائل اند لیکن سخن نفس که بران ثبات نباشد عفو است چون خطا و نسیان

وفی الحدیث اِنَّ اللّٰهَ عَفَی عَنْ اُمَّتِیْ مَا حَدَّثَتْ بِهٖ اَنْفُسُهُمْ مَا لَمْ یَعْمَلْ اَوْ تَتَکَلَّمْ و در

مطالب گفته که اگر یکی هم کند بگناه و عزم نکند آثم نبود و چون عزم کرد آثم شد و از روضه گفته اگر یکی

نیت گناه کرد و نمی یابد نوشته نمیشود و چون کرد یکی نوشته شود یا مغفرت شود و اگر قصد طاعت کرد

یکی نوشته شود و بعد از عمل ده و در تنبیه گفته وفی الحدیث نِیَّةُ الْمُؤْمِنِ خَیْرٌ مِنْ عَمَلِهٖ بقولی از

برای آنکه بر نیت ثواب باشد بی عمل نه بر عمل بی نیت و بقولی از جهة طول نیت و قصر عمل و بقولی

از برای آنکه عمل دل است [illegible] است که یکی را روز قیامت نامه بدست راست دهند و در

انواع عبادات در دل گویند من [illegible] نکرده ام این نامه من [illegible] ۸۱۱ کتاب التسبیح

التمرّغ در غلطیدن

که تو نیت میکردی که اگر مالی باشد حج گذارم جهاد کنم دانستم که در نیت صادقی این ثواب
تو دادم فقیه گفته که صدق نیت بذل قلیل ظاهر شود مثلا منقطع حاج یا غازی دید وگفت
که اگر مالی می بود حج یا غزا میکردم و مراد این زمان این دو درم است باو داد اگر چنین
نباشد ثواب نیت نیابد و همچنین اگر حافظ می بودم میخواندم اگر محفوظ میخواند ثواب نیت
یابد و الا نه مسئله وجود در کودک و در غیر او بدعت است این در تحفه گفته مسئله و سجده
تحیت که این از کبایر است و ایما در سلام که نزدیک رکوع باشد چون سجده است
این در جامع گفته و در ملتقط گفته که تواضع برای غیر خدای تعالی حرام است مسئله و دیدن
بیگانه بشهوت در کافی گفته وفی الحدیث اَلْعَیْنَانِ تَزْنِیَانِ وَزِنَاهُمَا النَّظَرُ وَالْیَدَانِ
تَزْنِیَانِ وَزِنَاهُمَا الْبَطْشُ وَالرِّجْلَانِ تَزْنِیَانِ وَزِنَاهُمَا الْمَشْیُ وَالْفَرْجُ
یُصَدِّقُ ذٰلِکَ کُلَّهُ اَوْ یُکَذِّبُ و روا است نظر بروی زن و کف او نه بجانب
قدم مگر بروایة حسن از امام و از امام ابی یوسف آمده که بجانب ذراع روا است که در
خبز و طبخ و غسل احتیاج بکشف می افتد این همه چون شهوت نباشد و اگر داند
یا شک شود نه وفی الحدیث مَنْ نَظَرَ اِلٰی مَحَاسِنِ اَجْنَبِیَّةٍ عَنْ شَهْوَةٍ
صُبَّتْ فِیْ عَیْنِهِ الْآنُکُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و روا نیست مس روی و کف او اگر چه
ایمن باشد وفی الحدیث مَنْ مَسَّ کَفَّ امْرَأَةٍ لَیْسَ مِنْهَا بِسَبِیْلٍ وُضِعَ
فِیْ کَفِّهِ جَمْرَةٌ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ حَتّٰی یُفْصَلَ بَیْنَ الْخَلَائِقِ و این الکاه است
که مشتهات باشد و اگر عجوز باشد بمصافحه او باک نیست و همچنین اگر شیخ باشد و از خود
و از و ایمن بود و الا نه و اگر صغیره مشتهاة نبود مس و نظر او مباح است و روا نیست دیدن
اجنبیه نزدیک قضا و ادای شهادت و اگر چه ایمن نبود لیکن قصد قضا و ادا کنند نه قصد

شهوت

شهوت ایمن نزدیک تحمل چون ایمن نبود بر اصح [illegible] اراده تزویج دارد باک نیست واگرچه
ایمن نبود و همچنین طبیب را بر جای مرض [illegible] بزن آموزد و اگر یافته نشود یا نتوانند
که زنی را آموزند و ترس هلاک باشد باک نیست [illegible] همه تن او را بپوشد مگر جای مرض
و طبیب بقدر استطاعت نظر بپوشد و دارو کند و همچنین بموضع احتقان مرد و این
رواست برای مرض و لاغری بسیار چون گویند که احتقان مزیل است و خصی و مجبوب
و مخنث در حق نظر چون مردانند حلال نیست نظر ایشان و بنده زن حکم اجنبی دارد و در
مکارم گفته حرام است نظر بشهوت بر چادر اجنبیه و در ملتقط گفته امردی که بمبلغ
رجال رسیده اگر صبیح نبود حکم مردان دارد و الا حکم زنان دارد و او عورت است از سر
تا پا نظر بر وی بشهوت حلال نیست و بی شهوت باک نیست و لهذا مامور شده اند بنقاب
گویند که عتبة الغلام را بعد از وفات بخواب دیدند که نیمه روی او سیاه شده پرسیدند
گفت که چون مرا آنجا سپردند حکم رسید که به بهشت برید در راه ماری از دوزخ سر کشید
و دم زد و گفت این مقابله آن نظر است که بسوی زنی کرده بودی این در تذکره گفته
و در مطالب گفته که ابوبکر اعمش روزی بدر آمد و زنان بر سر جوی سر و بازو برهنه بودند
وی مخالط گذشت و تحامی از نظر نکرد پرسیدند گفت که این زنان حرمت ندارند که ایشان خود حرمت
خود را ضایع کرده اند و نظر زن بر زن دیگر از ناف تا زانو حرام است و اگرچه داده او باشد این
در جامع گفته و در میان عورات وقت غسل و غیر آن ابتلاء عام است و نظر نکند زن بشکم
زن دیگر بشهوت و [illegible] جدا شده نامحرم [illegible] حرام است چنانچه ذکر [illegible]
موی عانه و استخوان سر زن بعد موت و همچنین موی [illegible] قلامه های او [illegible] و نظر
در خانه غیری اذن او و اگر صاحب خانه چشم او کشد بر [illegible] و همچنین نظر در [illegible]

نظر زن بر زن دیگر از ناف تا زانو حرام است وقت غسل و غیر آن

تناول.

بهوای نفس ورغبت دران این در تحفه گفته واز مرشد آمده رض کسی که نظر کند بحرام بی
وتمنی چهل روز در عبادت حلاوت نیابد واگر تمنی چهل سال نیابد ... وای بر کسی که طلب
باشد وتناول کند واز کفایه گفته که نظر بآسمان بروجه غفلت گناه است ومکروه است
در درها مردم وبسوی عورات مردم در حمام وجز آن وبغایت در دنیا بروجه رغبت وبادون
در دین واز کمینکی است نظاره در مرآت حجام وکرخی گفته نظاره در خر بروجه تلهی حلال نیست
مسئله وشنیدن کلام نامشروع بقصد ورغبت دران چون غیبت ونمیمت وسرود
ونوحه این در تحفه گفته ومکروه است استماع کلام فضول وسوی دو کس که بهم پنهان
سخن کنند وفی الحدیث مَنِ اسْتَمَعَ اِلَی حَدِیْثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ کَارِهُوْنَ
صُبَّ فِی اُذُنَیْهِ الْآنُکُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ مسئله واستماع آواز اجنبیه
بشهوت بی ضرورت این در تحفه گفته واستماع ملاهی در جامع الرموز گفته
چون رقص وتصفیق وتقلیس وطنبور وبربط ورباب وقانون ومزمار
وچنگ وطبل وبوق وهمچنین نوبت از جهت تفاخر نه از جهت تنبیه چنانچه بعد از
عصر از جهت اشارت به نفخهٔ فزع وبعد از عشاء به نفخهٔ موت وبعد از نیم شب از جهت
اشارت به نفخهٔ بعث ونه بوق حمام ونه طبل سحر وچنگ ونه دف در عرس
چون جلاجل دران نبود وبرهیئت تطریب نزنند وامام توربشتی گفته که حرام
است نزدیک اکثر وآنچه مروی است کنایه است از اعلان واگر ناگهان
بگوشش افتد معذور است وواجب است که بکوشد تا نشنود ولهذا پیغمبر صلی الله
علیه وسلم انگشت در گوش خود می آورد چون ملاهی بگوش او می افتاد این در
قض گفته وفی الحدیث اِسْتِمَاعُ الْمَلَاهِیْ مَعْصِیَةٌ وَالْجُلُوْسُ عَلَیْهَا فِسْقٌ

والتلذذ بها

وَالتَّلَذُّذُ بِهَا مِنَ الْكُفْرِ واین یا از جهة تغلیظ گناه است یا از برای استحلال مسلم و سرود شنیدن و همچنین گفتن آن و این گناهی است کبیره در همه ادیان تا کفار را نیز منع کرده شود و در قالع المبدعة گفته که این نزدیک امام و صاحبیه حرام است مطلقا خواه اهل باشد یا نه برای باشد یا برای غیر و هفتاد و هفت مجتهد نعمانی برین اتفاق کرده اند و هیچ یکی را از علمائی نعمانی درین اختلاف نیست مگر آنکه نزدیک شمس ائمه سرخسی اگر سرود کند برای خود برای دفع وحشت چنانکه غیر نشنو حرام نبود و از ذخیره که بقولی در عرس باک نیست و بقولی در اعیاد و بقولی از برای فصاحت زبان و بقولی تنها را برای دفع وحشت اما شیخ الاسلام خواهرزاده گفته که نزدیک علماء ما این هم مکروه است و شیخ اکمل الدین در کتاب اشراق گفته که غناء نزدیک ابی حنیفه و اهل عراق حرام است و نزدیک امام شافعی مکروه یعنی حرام و مشهور از مذهب مالک نیز همین است و امام احمد بن حنبل در اهل عراق داخل است و شیخ شهاب الدین در عوارف گفته که اجماع کرده اند همه علماء بر حرمت سماع و مبالغه کرده اند و از مغنی گفته که لهو حدیث غناء است و مستحل او کافر است و مبتلا باو منافق است و فی الحدیث اِنَّ الْغِنَاءَ يُنْبِتُ النِّفَاقَ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ النَّبَاتَ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَرْفَعُ رَجُلٌ صَوْتَهُ بِالْغِنَاءِ اِلَّا عَلَى كَتِفِهِ شَيْطَانَانِ اَحَدُهُمَا عَلَى هٰذَا الْجَانِبِ وَالْآخَرُ مِنْ هٰذَا الْجَانِبِ يَضْرِبَانِهِ بِاَرْجُلِهِمَا حَتَّى سَكَتَ و در خبر است که صوفی چون رقص میکند شیطان انگشت در دبر او در می آرد تا یمین و شمال و نغمه زند و در شرح مطالب گفته که قرآن خواندن حلال است و سرود شنیدن حرام است و قصاید مشابه بسرود همچنین تردد پس مکروه باشند و تقبیل زمین پیش علماء و امراء

انک بالمد و ضم نون اسرب و قلعی

استماع بکسر گوش داشتن ملاهی جمع لهو است بازی کردن و چیزی که از عمل خیر باز دارد چون افسانه و سرود و مانند آن رقص بالفتح پای کوفتن تقلید دف زدن و مشغول کردن و ابستن و لک کردن ببازی و طرب و قند تمبور طنبور بالضم و طنبار بالکسر سازیست معروف معرب دنبره یعنی دنب بره بهت شباهت آن بدم بره بربط سازیست معروف که آن را عود نیز گویند گویند معرب که در اصل بر بط بوده بکسر را و بر بت یعنی سینه بط زیر ورزش . ایست بدان رباب بالفتح نام سازیست معروف که می نوازند او را کذا فی المنتخب مزمار ساز مطرب مثل چنگ و چغانه و عود و نای و امثال آن کذا فی کنز اللغات طبل نقاره که می نوازند و آنرا یک طرف پوست . کاهی دو طرف نیز میکنند اطبال و طبول جمع بوق بالضم باطل و دروغ و چیزی که در و باد در دمند و نوازند کذا فی المنتخب ۱۲ فزع بفتحتین باز او منقوطه ترسیدن و فریاد کردن و پناه بکر فتن و ترسی و بیم ۱۲ فرهنگ

این در تحفه گفته و فقیه ابو جعفر گفته که کبیره است [illegible] جامع گفته و تقبیل اجنبیه
و اما رد و همچنین عناق و مس و شمیدن بوی [illegible] بها الشهوت در کافی گفته که
تقبیل دهن مرد و داست او یا چیزی از و و عناق [illegible] مکروه است نزدیک طرفین و
نزدیک امام ابی یوسف باک نیست و گفته اند که آن محمول است بر شهوت و این بر کراهت
و خلاف آنگاه است که بر تنها غیر ازار نبود و الا با جماع باک نیست هو الصحیح و در برجندی گفته
که تقبیل زن بر لب یا خد زن دیگر وقت لقا و وداع مکروه است و در مطالب گفته
و دروغ گفتن و همچنین کتابت او و کتابت هر باطل مگر در سه محل در صلح و در
حرب و با زن چنانکه از یکی بدیگر خبر رساند و اگرچه نشنیده و در حرب اظهار قوت کند
و با زن وعده کند و اظهار محبت بسیار تر از آنچه باشد و اگر یکی از دشمن مخفی شد نباید که
عالم نشان از و دهد و اگر مسلمی از دار حرب پنهان شد حلال نیست اعلام او و اگرچه
بکشتن رسد اما از برای احیای حق خود و دفع ظلم از خود مباح است چنانچه شفیع
در نیم شب علم شد و اشهاد ممکن نبود بود که نزدیک صبح گوید اکنون دانستم و
اختیار کردم و در حالت اکراه نیز مباح است و اگر اکل ده تمره بر پنج سوگند خورد حانث
نشود و همچنین مشتری بده اگر بر پنج سوگند خورد و از عمر و ابن عباس [illegible] رض آمده
اِنَّ فِی الْمَعَارِیضِ لَمَنْدُوحَةً عَنِ الْکِذْبِ ای سخن گوید که مراد او خلاف ظاهر باشد
پس درین سخن اکتفا کرده شده است از کذب و این نیز در وقت حاجت است
و الا تعریض و تصریح [illegible] چنانکه از شعبی آمده که چون [illegible] او را می طلبید و او
نمی خواست دائره میکشید و [illegible] میگفت انگشت [illegible] اینجا [illegible] و مگو اینجا نیست
و در خزانه گفته مکروه [illegible] تعریض بکذب مگر عند الحاجة پس اگر در [illegible]

عناق یعنی دست در گردن یکدیگر کردن

١٥١

بخور کوید خورده ام یعنی روز گذشته دروغ باشد و در ایمان خلاصه گفته یکی را سلطان
همه به تهمت گرفت و سوگند میدهد که خویشان فلان نمیدانی تا از ایشان بظلم چیزی
ستاند ری سوگند نکند لیکن حیله آنست که نام آنکس گیرد و اراده غیر کند و این
نزدیک خصاف صحیح است نه در ظاهر روایت و در نیت خاص از عام اگر حالف
مظلوم باشد فتوی بقول وی داده شود و غیبت ای ذکر مسلم در غیبت
بمکروهی که در وی است یا متعلق وی چون دابه و خانه و جامه به تصریح یا به تعریض یا باشارت
بمکر متظلم و مستفتی و مستشار و مستعین بر تغیر منکر که ذکر ایشان غیبت نیست
و مگر مشتهر بعیب و فاسق معلن و موذی و مبتدع که در ذکر ایشان بر وجه تعریف
غیبت نیست و اگر غیبت کند اهل دیه یا اهل کوچه را غیبت نباشد تا قومی معین را
نام نگیرد و سامع از قایل بدتر است و از بزه بدر نشود مگر آنکه بزبان انکار کند و اگر
ترسد بدل و اگر بر قیام یا قطع کلام قادر باشد و نکند او را بزه لازم است و اگر بزبان
گوید و بدل خواهان باشد نفاق بود و فی الحدیث الغیبت اشد من الزنا
که زانی توبه میکند و مغفور میشود و صاحب غیبت مغفور نمیشود تا خصم عفو نکند این همه در کنز
گفته یا از برای آنکه این گناه پنهان است و آن آشکارا یا این کم است و آن بسیار
یا این بداعیه غلبه شهوت است بخلاف آن یا آنکه قباحت این در دل هر یکی متمکن است
مهر استحلال و استخفاف دور است بخلاف آن که بر وجه حکایت در مجلس افتد
و بعض او را از زشت نه انگارند معاذالله در معرض استخفاف افتد و استخفاف گناه
کفر است این در تیسیر الاحکام گفته و در تنبیه گفته که غیبت بر چهار وجه است یکی
کفر است چنانچه غیبت کند گویند مکن گوید این غیبت نیست من در ین

صادق نیم که وی حرام را حلال داشت و این کفر است و دیگر نفاق چنانچه غیبت کند از کسی
که سامع میداند و نام نگیرد اظهار التورع و دیگر معصیت که غیبت کند و خود را [illegible]
داند و دیگر غیبت فاسق معلن و مبتدع که در این ماجور است لیکن آنگاه که اظهار
آن فسق و بدعت کند نه ذکر عیبی دیگر و همچنین سلطان ظالم مروی است که در عهد
صلی الله علیه وسلم بادی گنده پراکنده شد فرمود که منافقان غیبت مسلمانان کردند
این همان بو است اگر گویند حالا چون نیست گوییم که از جهت کثرت غیبت بینی پر شده
مروی است که یکی در روز قیامت در نامهٔ خود حسناتی یابد که نکرده بپرسد بفرمایند
که این بسبب غیبت‌ها است که ترا میکردند و نمیدانستی گفته اند که غیبت میوهٔ قرّا است
و ضیافت فساق است و مرتع زنان است و ادام سگان مردم است و
مزبلهٔ اتقیاء است و در توبه او اختلاف است بقولی بی استحلال رواست و بقولی
از و چاره نه و نزدیک ما اگر بوی رسیده استحلال کند و استغفار کند و عزم کند که
باز نکند و الا استغفار کند و بوی نرساند تا دل او باین مشغول نشود لیکن اگر بعد ازین بوی
رسد توبه او نشکند و هر دو مغفور شوند از آن توبه و این بحث این در مطالب گفته و اگر
بهتان گفته که در و نبود سه توبه کند اول پیش قومی رود که نزد شان گفته و گوید که آن
سخن دروغ گفته ام و دیگر استحلال و ثالث استغفار و توبه [illegible] و نمیمت ای تبلیغ
کلام مقول در حق غیر بوی و این که از کبیره است [illegible] لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ
يَعْنِي نَمَّامٌ مِنْ شَرِّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ يَأْتِي [illegible] وَهٰؤُلَاءِ بِوَجْهٍ
وَمَنْ كَانَ ذَا لِسَانَيْنِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ اللّٰهَ [illegible] لَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ لِسَانَيْنِ
مِنْ نَارٍ و از ابن مبارک [illegible] ولد زنا [illegible] واجب است

[illegible]

بر سامع که او را تصدیق نکند که نمام مردود الشهادت است و منع کند او را ازین
منکر و دشمن دارد که بغض عاصی واجب است و گمان بد بر غایب نکند که بدگمانی حرام است
و تجسس نکند که منهی است و آن سخن را بکسی نگوید مسئله و استهزاء ای استحقار غیر
بذکر عیوب او قولاً یا فعلاً بر وجهی که بخندد و در عین العلم گفته که این حرام است که این ایذای
است اما در حق مسخره که باین خوش شود چون مزاح است مسئله و لعن مسلم
و همچنین کافر زنده و مرده از جهت احتمال اسلام مگر چون متیقن باشد چون ابی جهل
و فرعون اما تعمیم رواست لیکن اولیتر ترک است فی الحدیث اَلْمُؤْمِنُ لَیْسَ
بِلَعَّانٍ و همچنین دشنام مسلم مسئله و نوحه و گفتن کلماتی که در او اشارت باشد
بر نا رضاء حق تعالی این در تحفه گفته فی الحدیث اَلنَّائِحَةُ وَمَنْ حَوْلَهَا مِنْ
مُسْتَمِعِیْهَا عَلَیْهِمْ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلَائِکَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِیْنَ این در ظهیری است
و در مطالب گفته که نوحه و صیاح مکروه است در خانه و بر جنازه اما گریه بی آواز باک نیست
و ثنای بر میت بتجاوز از حد و گفتن آنچه در وی نباشد و الا نه مکروه است مسئله و گفتن کلام
لغو برای خندانیدن مردمان این در تحفه گفته و در وی است که او را سالها در دوزخ
بدارند این در سراج الهدایه گفته مسئله و گفتن شعری که در آن کذب و یا هجو مسلم باشد
این در تحفه گفته و حکایت شعر غیر مضرّ و هجو کفار و مبتدع رواست این در مطالب گفته
مسئله و خاموشی از امر معروف و نهی منکر با قدرت فی الحدیث مَا مِنْ قَوْمٍ
یَکُوْنُ مِنْهُمْ رَجُلٌ یَعْمَلُ بِالْمَعَاصِیْ وَیَقْدِرُوْنَ اَنْ یُغَیِّرُوْا عَلَیْهِ فَلَا
یُغَیِّرُوْنَهُ اِلَّا عَمَّهُمُ اللهُ بِعَذَابٍ قَبْلَ اَنْ یَمُوْتُوْا سفیان ثوری گفته
عالمی که محبوب باشد در جیران و محمود باشد نزدیک اخوان دینی (?) که او مداهن است و باید که

ای سست در دین (?)

غیر قادر بدل کاره باشد و سه بار گوید الهی [illegible] در تهذیب گفته
اگر یکی را دید که در وضو یا در نماز تقصیر میکند لازم است که [illegible]
دید منع کند و اگر ظلم بر مسلم یا ذمی دید منع کند و [illegible]
فاستغاث به فلم یغثه ضرب فی القبر مائة سوط من نار این در روضه
گفته مسئله و وعده بر عزم خلف فی الحدیث آیة المنافق ثلث اذا حدث
کذب واذا وعد خلف واذا ائتمن خان و واجب است وفا در وعده که
جزم از و فهم شود و اگر چه ان شاء الله تعالی گفته باشد مگر بعذر این در عین العلم گفته و در
مطالب که صاحب محیط نص کرده در اضحیه که خلف وعد حرام است و از کاشف گفته
که نزدیک امام و جمهور ایفاء مستحب است و بترک کراهة سخت باشد نه اثم و نزدیک بعضی
واجب است و منهم عمر بن عبد العزیز مسئله و تعلم علم کلام زیاده از قدر حاجت این
در ظهیری و خلاصه و جامع گفته و برین اند امام مالک و امام شافعی و امام احمد و سفیان و ائمه حدیث
از سلف گویند که امام حماد پسر امام اعظم در کلام سخن میکرد امام او را منع کرد وی گفت که تو
نیز در این مکالمه میکردی فرمود که ما این سخن میکردیم باهستگی گویا که طیر بر سرهاء ماست از جهة
ترس لغزش معاصر و شما امروز بحث میکنید و هر یکی لغزش دیگری میخواهد
و کسی که چنین خواهد کافر شود قبل از کفر او گویند که امام ابو یوسف بر هارون آ
کس در آنجا بحث در کلام میکردند هارون گفت میان ایشان حکم کن امام ف
که من خوض نمیکنم در ما لا یعنی [illegible]
که امام بترک ما لا یعنی این را گف [illegible] که شغل [illegible]
محو شود نام او از علماء لکین در سراجی گفته که از قدر احتیاج منع نیست

انکاه است که مناظره بسیار کنند یا مناظر کم فهم باشد یا طالب غلبه بود نه تحقیق و
همچنین تعلیم علم نجوم زیاده از قدر حاجت اما بقدر وقوف بر موافقت و قبله باک نیست
و امام حلوائی گفته که علم نجوم منسوخ است و عمل باو باطل است و منجم مخطی است و کسی که
فعل و تقدیر از غیر حق تعالی داند او کافر است و در جامع گفته روا نیست تعلم و تعلیم و
استماع و کتابت نجوم و علم فلاسفه و آنچه در و تقریر دین باطل و اعتقاد فاسد باشد
و تعلم منطق چون شرب خمر است و اشتغال بعلم جدل تضییع عمر است و در ظهیری گفته
روا نیست نظر در کتب معتزله و نه امساک آنها و نه در کتب فلاسفه اما در کتب
اشعری باک نیست بشرط وقوف بر مسائلی که در آنها خطا خورده و در جامع گفته
که در تعلیم و تعلم عربیه ماجور است و در خزانه جلالی گفته و فی الحدیث من تعلم العربیة
یسهل علیه علم الشرایعة فکانما عبد الله مائة عام ولم یعصه طرفة
عین و فرمود که اساس جمله علوم علم ادب است و آن شش است لغت
و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و در مجموعه نادرات گفته که تعلم صرف و نحو
بقدر حاجت واجب است بر مرد و زن و آزاد و بنده و در بستان گفته باید که علم
فقه اهم باشد از غیر که فقه قوام دین است و بعد از کمال نظر کند در علم زهد و کلام حکماء و
شمائل صلحا آرد و الاول قسوة کیرد و اکر بعد از فقه علم رویا بخواند باک نبود و مناظره و جدل
در علم مکروه است مکر بقصد اظهار حق و در تحفه گفته که مجادله بهوای نفس و در غلط
افکندن حرام است و در مطالب گفته که تمرین در مناظره با متعلم و منصف حلال
نیست و با متعنت حلال است که در دفع این هم مشروع است بهر وجه که تواند
و کتمان علم از جهت غرض فاسد چون تسهیل بر طلبه بهر منفعت یا رفع اذیت یا بخل

بعلم این در مدارک گفته و از ابن مبارک رض آمده که بخیل مبتلا شد بیکی ازین سه چیز بموت یا به
سلطان یا بنسیان و فی الحدیث مَن کَتَمَ عِلماً [illegible] جَاءَ یَومَ القِیمَةِ مُلجَماً
بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ لیکن در زاهدی گفته این وعید آنگاه است که آن علم نزدیک او
یافته شود و نه نزدیک غیر گویند که یکی از علما را پرسیدند جواب نداد و سائل گفت
نشنیده که پیغمبر صلی الله علیه و سلم چنین فرموده گفت اگر کسی به پرسد که او را نافع باشد
دارو بپوشم مستحق وعید شوم گفته اند که از اهل نپوشد که ظلم است و به نا اهل ننماید
که اضاعت است و فی الحدیث لَا تَطرَحُوا الدُّرَرَ فِی اَفوَاهِ الکِلَابِ مسئله و گفتن
اُفّ بر والدین یعنی کلمه تزجیر و سخن بلند بمنازعت بر وجهی که اهانت شود
این در تحفه گفته قال تعالی فلا تقل لهما اُفٍّ یعنی تنگ دل مشو از قذر والدین
و نه از مؤنت ایشان و آوازی مکش که دال بود بر تنگ دلی وَلَا تَنهَرهُمَا
خرج در برداشتن مدار الافاضل ۱۲
یعنی زجر مکن ایشان را بدرشتی از آنچه ناخوش آید ترا و قل لهما قولا
کریما یعنی بگو با ایشان سخن نیکو و نرم این در بیضاوی گفته مسئله
و خوردن زیادت از سیری مگر از جهة رعایت مهمان یا قوت صوم
این در وقایه گفته و در خزانه گفته که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در تمام عمر
مبارک در یک مجلس نخورده مگر نه لقمه مسئله و امتناع از خوردن نزدیک
خوف هلاک از گرسنگی و روا نیست ریاضت به تقلیل اکل چنانچه از ادای
فرائض ضعیف شود اما تجویع نفس بوجهی که [illegible] عبادات [illegible]
مباح است و اگر مریض از تداوی امتناع آورد تا بمرد [illegible] شود
[illegible] نیست [illegible] امتناع [illegible]

باب آمده [illegible] کما فی المرقاة شرح المشکوة للعلی القاری ۱۲

و مقدار او سه درم است و خوردن گوشت گنده نه روغن
و شیر زیت گنده و پاک نیست بدادن آب پلید گاو و گوسپند
و شتر را دعم و اگر خمر خورد و در همان ساعت ذبح کرده شد خورده
شود این در مختار گفته و در مطالب گفته که حلال بود با کراهة و از شرح طحاوی
گفته که اگر همان دم ذبح کند کراهة نبود و الا بود و در خزانة الفتاوی گفته
که طعام به تغیر بسیار پلید شود اما اشربه به تغیر حرام نشوند و در مطالب
گفته که آن محمول است بر آنکه تغیر به نهایت برسد و این بر آنکه به نهایت
نرسد و تداوی به محرمات مگر چون متعین و متیقن باشد و باک
نیست بتداوی با استخوان بز و گاو و اسپ و شتر و جز آن تر باشد
یا خشک چون حیوان ذکی بود اما از میتة آنگاه که خشک باشد و مکروه
است تداوی بعظم خوک و آدمی و روا است با استخوان سگ خلافا
للحسن و آنچه از ابن مسعود رض منقول است اِنَّ اللّٰهَ لَمْ يَجْعَلْ شِفَاءَ
كُمْ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ تواند بود که این در مرضی باشد که او را دوائی جز حرام
باشد یا گوییم که نزد حاجت از و حرمت زائل کردد یا این در حرامی است که
در و شفا نباشد و الا باک نیست بتداوی بآن این در نصاب گفته و در مطالب
گفته فی الحدیث ان الله لم یجعل شفاءکم فیما حرم علیکم ای آنگاه که در علم
شفا نبود و الا حرمت از و منکشف شود یکی ... و انگشت در زور دار جهة تداوی
بقول امام مکروه است و بقول امام ابو یوسف ... و ماخوذ فقیه ابی اللیث ...
از جهة حاجت و اگر آرد بر جراحت نهد و شفا در ... باک نبود و اگر ... از

والدین میخواهد که انگشت زائده ولد ببرد در مختار تواند اگر خوف تعدی و وهن
در دست نبود و غیر والدین بهلاک ضامن شود و نوشیدن خمر در جامع
گفته و اگرچه یک قطره باشد اذا وضع الرجل قدحًا من خمره
علی یدیه لعنه ملائکة السموات و الارض فان شربها لا تقبل
صلوته اربعین لیلة و ان داوم علیها فهو کعابد الوثن و این
عبارتست از آب انگور خام که بجوشد و سخت شود و در برجندی گفته که قذف
بزبد نزدیک امام شرط است و نزدیک صاحبینه نه و ماخوذ امام ابی جعفر کبیر این است
و این در حق حد است اما در حق سکر باتفاق شرط نه و همچنین طلا و نقیع خرما و مویز خام بود از
جوشش و سختی و در قذف زبد همان خلاف است و مختار امام صدر شریعه ماخوذ است
اما حلو باتفاق حلال است و طلا آنست که قبل از غلیان آب انگور با آتش یا آفتاب
بپزند چندانکه اقل از دو ثلث او خرج رود چون منصّف و باده و حلال است نزدیک
شیخین مثلث عنبی و نبیذ خرما و مویز پخته هوا اگرچه سخت شوند چون نیت لهو
و طرب نبود و الا مثنی و حلو سعی حرام است چون شرب یک قطره پس اگر قصد
استمرا یا تداوی یا تقوی قیام و یا صیام یا قتال باشد حلال باشد چون به سکر
نرساند و الا قدح اخیر که در گمان سکر بود حرام باشد اما نزدیک امام محمد نبیذ سخت حرام است
چون مثلث در جامع گفته که مثلث آنست که آب انگور را با آتش یا آفتاب بپزند چندانکه
دو ثلث از و برود و آنچه از جهت شدت غلیان از دیگ بیرون افتد اعتبار ندارد پس
اگر از ده پیمانه یکی بیرون افتد و شش به پختن رود باقی حلال باشد و باید که نی در نی
به پزد و الا اگر اعاده قبل از تغیر شد حلال بود و اگر بعد از تغیر باشد چون حدوث

مرارت و قوتی

هضم شدن طعام

وفی الخلاصة ان الفتوی علی قول محمد انه لا یحل و عن محمد مثل قولهما و عنه کره ذلک و عن ابی یوسف فیه وفی المثلث اربعة روایات ۱۲ ابو المکارم من عینه

ارسته وفتوی برین است باید کرسفل دیک چون اضلاع برابر باشد وارتفاع
یک راسه بخش برابر کند وسه علامت کند و بپزد تا علامت یائین اما نبید حبوب
وحلاوت بی نیت لهو وطرب نزدیک شیخین حلال است ونزدیک امام محمد
حرام وفتوی برین است وشیر شتر سخت نزدیک امام محمد حرام ونزدیک شیخین حلال
است اما سکر ازو باتفاق حرام است وشیر اسب حلال بر اصح است این در هدایه
گفته وحرام است دُردی خمر وانتفاع ازو چون احتقان وامتشاط اما حد زده
نشود بی سکر وسکر آنست که اکثر کلام او هذیان باشد وفتوی برین است ونزدیک
امام محمد هر مسکر مکروه است وگفته اند که در اشربه فتوی بر قول امام محمد است این در
عمده گفته وبنج حرام است وفتوی برین است واز ابی هریره آمده رض به پرهیزید از بنج
که شرم ببرد وایمان در حالت نزع این در حیرت گفته گویند که در زمان امام مزنی
شاگرد امام شافعی اکل بنج فاش شد وی فتوی بحرمت او داد این فتوی
با امام اسد بن عمرو شاگرد امام اعظم رسید رض واین اول مباح میگفت چون
درین فتنه عظیم دید ائمه ماوراء النهر جمع شدند وهم فتوی بحرمت دادند اکنون فتوی
برین است ودر مصابیح گفته که جوز بویه وآنچه متغیر مزاج بود مکروه است ودر حدود
ع گفته از ابن عباس رض مَنْ بَاتَ سَكْرَانَ بَاتَ عَرُوسًا لِلشَّيَاطِينِ
... اِذَا اَصْبَحَ ودر تنبیه گفته از ابن عمر رض يُجَاءُ بِشَارِبِ الْخَمْرِ
... مُزْرَقَّةً عَيْنَاهُ مُدْلَعًا لِسَانُهُ عَلَى صَدْرِهِ
... كُلُّ مَنْ رَآهُ وَلَا تُسَلِّمُوا عَلَى شَرَبَةِ
... وَلَا تَعُودُوهُمْ اِذَا مَرِضُوا وَلَا تُصَلُّوا عَلَيْهِمْ اِذَا مَاتُوا

ولد الاتان تطعم کو کنار ولدها
الباقی کما تطعم النسوة من الادویة ۱۲
نقل من الفتاوی الملتقط الناصری فی
کتاب النکاح من عکسه والله سبحانه
وتعالی اعلم باحکامه

الحديث كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ یعنی مسلوخ باشد یا نه اما اَسْکَرَ
کَثِیْرُهُ فَقَلِیْلُهُ حَرَامٌ واز امیر المومنین عثمان رض اِنَّهَا اُمُّ الْخَبَائِثِ
وَاِنَّهُ وَاللّٰهِ لَا یَجْتَمِعُ الْاِیْمَانُ وَالْخَمْرُ فِیْ قَلْبِ رَجُلٍ اِلَّا یُوْشِکُ
اَحَدُهُمَا اَنْ یَذْهَبَ بِالْاٰخَرِ وفی الحدیث ثَلٰثَةٌ لَا یَجِدُوْنَ رِیْحَ
الْجَنَّةِ وَاِنَّ رِیْحَهَا لَتُوْجَدُ مِنْ مَسِیْرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ الْبَخِیْلُ
الْمَنَّانُ وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ وَالْعَاقُّ لِوَالِدَیْهِ مسئله وسوال کسی که قوت
انکه پیوسته شراب خورد ۱۲
یک روزه دارد این در کنز الدقایق گفته لمکن در زکوة خلاصه گفته که این نزدیک بعضی
است و نزدیک بعضی آنگاه که کسوت باشد یا مالک پنجاه درم اما آنچه بی سوال داده شود
حلال است اما تصدق در مطالب گفته که در وقت خطبه روا نه واگر چه خوف هلاک سایل باشد
اما قبل از خطبه اگر سایل بر جای باشد واز صفی بصفی نرود روا بود و مثاب شود واگر تخطی
کند حرام بود وفی الحدیث اِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیٰمَةِ نَادٰی مُنَادٍ اَلَا لِیَقُمْ
اَعْدَاءُ اللّٰهِ فَلَا یَقُوْمُ اَحَدٌ اِلَّا سُؤَّالُ الْمَسْجِدِ تا گفته اند که اگر بعد از یک
فلس چهل فلس صدقه کند کفارت نشود مسئله ورفع زله مگر باذن صریح این در
نصاب گفته لیکن در امینیه از مبسوط و واقعات گفته که زله حلال است تا منع
کرده نشود مسئله واعطاء چیزی به شخصی غیر طلبیده در دعوت عام مگر سگ را
آنچه انداخته شود از استخوان و سوخته و مگر گربه را و مگر خادمی را که بر سر مائده باشد بر
مختار این در خلاصه گفته مسئله پوشیدن ابریشم ذکور را و در حاجت گفته واگر چه
متصل نباشد به تن بر صحیح مگر از چهار انگشت مسئله منشوره و متفرق
جمع کرده شود لیکن ظاهر الروایه آن است که جمع نکند و نماز بر سجاده ابریشم مکروه نیست که حرام
جای نماز
مولف سری

حکم سوال

زَلَّه بالفتح والتشدید
هر آنچه از بهر کسی نهند و نیز دو عدد
نان شکسته با قرص و جز آن
کشف اللغات و مراد اینجا
طعامی است که باقی ماند بعد خوردن ۱۲

میسر حرمت
ابو سعید

پوشیدن است نه انتفاع به سایر وجوه و روا است پوشیدن جامه که تار او
ابریشم بود و پود او از غیر چون پنبه و کتان و صوف نه عکس او مگر در جنگ باجماع
که اعتبار وصف اخیر راست من لبس الحرير في الدنيا لم يلبسه في
الآخرة و پوشیدن صوف از جهت اظهار فقر که این کبیره است
اربعة من الكبائر لبس الصوف لطلب الدنيا والدعاء محبة الصالحين
وترك فعلهم وذم الاغنياء والاخذ منهم ورجل لا يرى الكسب ويأ
(ای حتی نبی ببیند ۱۲)
كل من كسب الناس این در نصاب گفته و پوشیدن جامه پلید در خارج
نماز خانه در داخل مگر در ضرورت این در ذخیره گفته والباس زرینه و گوشواره نقره
و ابریشم کودکان را چنانچه سقی خمر این در برجندی گفته و استعمال آوند زر و نقره
در شرب و اکل و ادهان و تطیب و توضی و اکتحال و همچنین مجمر و آئینه و ابریق و طشت
و ملعقه ساختن (روغن مالیدن ۱۲) من شرب في اناء من ذهب او فضة فكانما
يجرجر في بطنه نار جهنم و درین حکم زن و مرد برابر است این در جامع گفته و در
مطالب این آنگاه است که دهن از ظرف بر تن بریزد اما اگر دست در آوند در آرد و دهن
بدر کشد و استعمال کند باک نبود و همچنین اگر طعام بر نانی نهد و بخورد باک نبود و ختم بزر
(انگشتری ساختن ۱۲)
و سنگ و آهن و رصاص و صفر و یشب حرام است لیکن امام شمس الائمه سرخسی گفته
که اصح آنست که باک نیست به یشب چون عقیق و صلی الله علیه وسلم انگشتری
عقیق ساخته بود و فرموده تختموا بالعقيق فانه مبارك و پوشیدن آهن
حرام است هشام گفته که دیدم که نعلین امام ابی یوسف بمیخهای آهن مخصوف اند
[illegible] فرموده گفتم که ثوری مکروه داشته که تشبه (دوخته شده ۱۲)

برهبان فرمود که صلی الله علیه وسلم بغال مودار پوشیده واین لباس رهبان
است پس معلوم شد که صورت مشابهت در آنچه صلاح عباد را بود مضرت نیست
در تحفه هر سیر ابیه که بزنان مختص است مردان را منهی است مگر انگشتری نقره
ولولو وبازی به نرد و اربعة عشر وشطرنج ودر جامع گفته که نرد وشطرنج
نزدیک ما گناه کبیره است ونزد امام شافعی رح مکروه غیر محرم مگر چون بر شکل
حیوانی باشد یا فیم شود بوی قمار یا فحش یا تاخیر نماز از وقت و از احیاء او گفته
که باصرار کبیره شود وعقوق استاذ ووالدین در غیر گناه وفی الحدیث ایاکم
وعقوق الوالدین فان الجنة توجد ریحها من مسیرة الف عام ولا
یجد ریحها عاق ولا قاطع رحم ولا شیخ زان ولا جار ازاره خیلاء
ان الکبریاء لله رب العالمین این در مدارک گفته ودر فاتحة العلم گفته که عقوق
والدین را توبه محو کند وعقوق استاذ را نکند ودر جواهر گفته که در چهار چیز اطاعت والدین
نکند جمعه وجماعت وحج ونفل اما حج نفل بقولی روا نسکر رضاء والدین وبقولی اگر
بی نیازی بود روا است ودر مکارم گفته باک نیست بخروج برای طلب علم بی اذن
والدین واین عقوق نیست بقولی الگاه که ملتحی باشد واگر صبیح بود دیر است که او را
منع کند وبحج نرود مگر چون پدر بی نیاز بود ما من رجل نظر
الی والدیه نظر رحمة الا کان له بها حجة مقبولة قیل یا رسول الله
وان نظر الیه فی الیوم مائة مرة قال وان نظر الیه فی الیوم مائة
مرة وبدر نیاید بجهاد مگر باذن والدین واگر یکی اذن کند هم تواند که این فرض
عین است وآن فرض کفایت وپدر پدر چون پدر است ومادر مادر چون مادر

ینبغی للرجل ان یراعی حقوق استاذه وآداب والایفوق
بشیئ من ماله عنه ولا یعتقد فی سهوه ویحترم والدیه
ویجتنب عن عقوقهما قال فی الغرائب فی الی تمه ۱۲
فی تاریخ الصوفیة للشیخ عبد الرحمن السلمی رحمه الله
قال النصرابادی رحمه الله عقوق الوالدین یمحوها
التوبة وعقوق الاستاذین لا یمحوها شیئ
البتة ۱۲
در بهشت در نیاید در اعراف خواهد بود و نیز فرزندی
که بغیر اذن پدر و مادر بجهة تحصیل علوم رود در
اعراف خواهد بود در بهشت در نیاید وهمچنین
کسی که نیکی وبدی وی برابر آید در اعراف
خواهد بود ۱۲ سراج الهدایه ۱۲

و در ذخیره گفته اگر والدین فقیر باشند و نفقهٔ آنها بر ین بود روا نبود که بی اذن به
تجارت و حج و عمره رود و الا در سفری که دران خوف هلاک نبود روا بود و الا نه مسئله
و اعانت بر معصیت چنانچه پیالهٔ شراب یا مسکری بقصد خورانیدن بردارد در مطالب
گفته اگر پدر و پسر در بیابان باشند و با ایشان بقدر کفایت یکی آب است
پسر احق است و الا بر پسر واجب بودی سقی او و خود از تشنگی هلاک شدی و این
اعانت است بر قتل خود و اگر خود می نوشد اعانت نمیشود چنانچه یکی از دو خود را بجارحه
میکشد و دیگر غیر را اثم آن اعظم است لیکن در کراهیه خلاصه گفته که بر مختار پدر احق است
که او را حق تملک مال ولد است نه عکس و زوجه و پدر را به بیعه نکشد و راه ننماید لیکن
رواست که ازانجا بخانه آرد که دران اعانت است نه درین و اگر کسی بر راه میفروشد
اگر بباره ضرر میرسد از وی خریده نشود و الا باک نه و بقولی مطلقا مکروه است که اعانت
است بر معصیت این در خلاصه گفته و ترک اطاعت سلطان در مصلحت عام
پس اگر امر کند بعدم قتال و بشکر به یقین داند که درین نفع است اطاعت کند و اگر
ضرر متیقن باشد و در شک اطاعت کند که ترک فرض برای امر موهوم روا نه
و همچنین در امر بقتال و اگر از یکی گناه افتد نباید که امیر او را اول و هله ادب کند بلکه
نصیحت کند و بار دوم ادب کند مگر چون عذر بیان کند یا سوگند خورد که بعذری
کرده ام و بغی بر امیر حق بغیر حق و در جامع گفته که از جهة ظلم امام بغی نورزند
و اگر ورزند رواست اگر دوازده کس باشند متفق بهم و اگر کم باشند نه
و خصاء آدمی و حبت را اما خصاء حیوانات چون که به واسب رواست و شیخ الاسلام
گفته که خصاء آدمی غیر او اگر دران منفعت باشد باک نیست و الا حرام است

مسئلهٔ خصا
خصی کردن یعنی بریدن عضو ١٢

و بکارت حامله بکر نزدیک ولادت دور کنند به بیضه یا درم و اسقاط بعد از سر چله روا نه و قبل
از آن نزدیک بعضی مکروه است و نزدیک بعضی جائز اگر حامله بمیرد و فرزند زنده باشد در زمین
شکم از جانب چپ شق کرده شود و در عکس عضو ولد قطع کرده شود و باک نیست بثقب
گوش دختران خورد و استخدام خصی پانزده ساله بدخول در حرام حرام است اما قبل
از آن باک نه لیکن در برجندی گفته که بعضی تخصیص بدخول در حرم کرده اند اما مقتضی
تعلیل مطلق است و در ظهیری گفته که اگر یکی در کسی فرو برد و بمرد شکم او را شق
نکنند و بروی قیمت است بخلاف حامله و در مطالب گفته که وسم آدمی حرام است
و مثله ساختن حیوان مشروع نیست و داغ بهایم برروی منهی است و در غیر آن
گوش نه بریدن و بینی بریدن حیوان مراد الا فاضل
روا است و نزد بعضی مکروه است و باک نیست بانزای خر بر اسپ که پیغامبر صلی الله
علیه وسلم بر استر سوار شده   زیر جانید فی ۱۲ کنز اللغت   و ضرب دواب چون ضعیف باشند یا گران
بطبع یا سخت مانده یا زیر باری باشند اما اگر قوی باشد و بر و باری نه و مانده شده اگر
بتحریک یا روان شود زدن او روا نه و الا یکبار زند و اگر نرود دو بار و از سه نیفزاید
و بر روی او نزند و مخاصمه نکند زننده حیوان را در قدری که احتیاج باشد برای تادیب
و در زیادتی مخاصمه کند و بدی نکند بحیوان بمنع کاه و کثرت بار و عنف استعمال و لازم
است حفظ آنها در شب و الا آثم شوند گفته اند اگر پایگاه از خانه عنکبوت پاک کنند
لاغر شوند و طحن غله بدست کنند نه بدابه و مباح نیست جلوس بر واز جهت قرار
آرد ساختن

استخدام
خدمت خواستن از خواجه سرای

امراة ماتت واضطرب الولد في بطنها
او غلب على رأيهم انه حي يشق بطنها
اما لو ابتلع لؤلؤة او مالا لانسان
فقيل لا يشق وقيل يشق قال ابن
الهمام وهذا اولى ۱۲ من شرح
المنية الصغير العلامة الحلبي ۱۲
في الخلاصة في المتفرقات من الكراهة اهل قرية
ابتلوا بالرياسة بالحمار لا باس به انتهى في الابية
القنية في باب لا يجوز من قبل الحيوانات ... يجوز استعمال البقرة للكراب لم وركوب الثور
ووضع الحمل عليه ... استعمال الحمر في الكراب والابل الثيران في الدولاب
مع شد العين لئلا ... لا يجدها يجوز وحد الاجاد ان يمنعه من الاعتلاف ولا
يغرب راسها وعند ابي حنيفة رض
لا ... ملكه وكذا اكلا بالبيتعل

که استعمال کند و شیر بقره و ناقه و شاة جلاله نوشد و بر وی بار نکند و سواری بروی نشود
و بر دابه بیش از طاقت بار ننهد و سه کس بر وی ننشیند و لعنت نکند و دشنام ندهد
و رنگ سفید را او کوشت نکیرد بلکه از سایف کیرد و در تحفه گفته که تعذیب حیوان بی حاجت
منهی است چون جنگ کنانیدن میان حیوانات و بازی کردن و برغلانیدن و جه
بردنبه و ظلم الظلم ظلمات یوم القیمة و امام قشیری در
تفسیر ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار گفته که یعنی عمل ایشان
مکنید و راضی باعمال ایشان مشوید و مدح ایشان بر اعمال مکنید و امر معروف از ایشان
مگذارید و از مال حرام ایشان چیزی مگیرید و مخالطت با ایشان مکنید گویند که خلیفه امام رازی
امر کرد بقلم راست کردن امام راست کرد و بخلیفه سپرد و باز از دست او گرفت
و شکست پرسید که آن چه بود و این چه گفت که اطاعت خلیفه فرض بود بجا آوردم
و روا نداشتم که بقلم من ظلم نوشته شود و در ظهیری گفته یکی بمبطلی اختلاط میکند
برای دفع شر و اکراه از شر او سیر است سخت مکروه است و الا باکش و اگر امیر از یکی مسئله
پرسید و از این اظهار حق بسبب خوف تخلف کرد نباید مگر چون خوف جان
یا تلف عضو یا خذلان باشد و در مطالب گفته اگر بهائی میگوید یا خبیث روا است که این
بقائل گوید بل انت خبیث و فقیه گفته که تجاوز فا فضلتر است و به مماثلة باک
نیست مگر در کلمه که موجب حد است که در وی نباید و گفته اند که ظلامه کافر سخت تر است
از ظلامه مسلم که در وی امید عفو است و در کافر عقوبت متعین است که نه کافر را ثواب
مسلم داده شود و نه بر مسلم وبال کافر نهاده شود و از اینجا گفته اند که خصومت دابه
اشد است از آدمی که علاج او در دارین ممکن نه پس مرو در رعایت ایشان

گویند که خلیفه امام
امر کرد بقلم راست کرد

کما ینبغی کند تا فرو داشت دست بدندان نگزد در کراهیة ذخیره گفته مردی خصمی را دارد
و او مرد و او وارثی ندارد باید که تصدق کند از صاحب حق بآن مقدار تا ودیعت
باشد نزدیک حق تعالی و برساند بخصمان او روز قیامت و در تنبیه گفته که روزی
پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود میدانید که مفلس کیست گفتند کسی که درم و متاع
ندارد فرمود که مفلس در امت من کسی است که بیاید فردا بنماز و زکوة و صیام و بشتم
و قذف و اکل مال غیر و ضرب و سفک دم کس داده شود هر یکی را از نیکیهای او تا تمام شوند
قبل از آنها پس گرفته شود از خطایا دشمنان و نهاده شود برین و انداخته شود در آتش مسئله
و انتفاع از مال غیر بی اذن او و اگرچه کلی باشد یا کلی در تحفه گفته که حرام است استعمال کاغذ
جامه غیر و همچنین راندن آن بغیر و همچنین پوشیدن آن غیر بعد از علم در مطالب گفته که یکی در بستان
بر میوه‌های ساقط زیر درختان گذشت اگر در شهر است نگیرد مگر بعلم اباحت بنص یا دلالت
و اگر در چهار دیواری است اگر ثمار بقا دارند چون جوز نگیرد مگر بعلم اذن و الا بر مختار مالک است
تا منع معلوم نشود بنص یا بدلالت و اگر در روستا باشد چنان نگیرد و چنین باتفاق
گیرد مگر بعلم نهی اما بر درخت نگیرد مگر در جایی که کثیر الثمار باشد و داند که این امر برایشان شاق
نخواهد شد روا است که بخورد اما برندارد و امام محمد بن سلمه گفته رح که اغصان درخت
یکی بجانب راه است و میوه از و بر زمین می افتد درین سلف وسعت کرده اند اما ورع
در تنزه است در ذخیره گفته اگر هزار درم یکی در خانه غیر افتاد و میترسد که اگر وی
داند مانع خواهد شد در آید و بصلحا گوید که ازین جهت در می آید و اگر صالحی نیابد
که با او بگوید و میتواند که بی علم او در آید باک نیست اما اگر خوف تلف از وی نباشد
او در نیاید که دخول در ملک غیر بی اذن او روا نه مگر در ضرورت یکی میخواهد کرد

در آید اگر بران زمین دیگر یا حایل باشد نتواند والا مکث واگر در راه آب باشد وراه نیابد مگر در زمین غیر دران گذر دو از نوازل گفته که مرور بر زمین غیر اگر راه دیگر نباشد رواست که دلالةً راضی است واین در یکی است اما جماعت نتواند مسئله واخذ رشوت واگر گرفت رد کند واگر نتواند به بیت المال نهد در خلاصه گفته هدیه گونه است حلال است از طرفین که از برای محض محبت باشد وحرام است از طرفین که از برای اعانت ظلم دهد وحلال است از جانب مهدی نه آخذ که از جهة دفع ظلم دهد ودر خزانه گفته اگر خواهد که حلال شود آخذ ایک روزه اجر گیرد بانچه خواهد داد وبعده بهر عملی که خواهد استعمال کند اورا واگر از دستوبته کار خود طلبد ورشوت ذکر نکند وبعد از کار چیزی بوی دهد بر صحیح حلال بود ودر مطالب گفته که رشوت برای تقلد قضا حرام است معطی وآخذ را وهمچنین برای قضا برای معطی خواه بحق باشد خواه بجور وقضا نافذ نشود وهمچنین محتسب را وظلمه که مانع میشوند از احتطاب در مروج مگر بچیزی که دفع وآخذ اینجا حرام است ودر تحفه گفته گرفتن مرسومات غیر شرعی حرام است چون دهنگانه وسلامی وتهکرائی وبیکار وجز آن واسرافهای تفریق مال در غیر محل ودر مدارک در تفسیر اِنَّ الْمُبَذِّرِيْنَ كَانُوْا اِخْوَانَ الشَّيَاطِيْنِ گفته که مراد چون شیاطین اند در شرارت یا یاران اینها هستند وپیش گرفتن شارع را در ماتم وسور که درین مضرت عام است این در تحفه گفته ودر خلاصه گفته باک نیست بجز بدین از کسی که در راه میغوش اگر فراخ باشد وضرر نرسد والا نباید وبقولی مطلقا مکروه است که اعانت است در معصیت این در مختار گفته اگر در راه نشست برای استراحت از ماندگی منع کرده نشود اگر مضر نباشد لیکن بتلف

گرفتن رسمها چون دهنگانه وسلام ومانند آن حرام است ١٢

ضامن شود واگر بغیر حاجت نشسته یا [illegible] کرده [illegible] در شارع بی حاجت
مکروه است این در قبض گفته یکی درراه نافذ جناح کشید و دران مضرت است
حلال نبود در دیانت واگر کسی قلع او طلبد دور کند نزدیک امام ذات الشی را گویند ۱۲ و انتفاع ازو حلال
نبود و نزد صاحبیه حلال است واگر کوچه غیر نافذ باشد روا نبود واهل او ازان منع
کنند مضرت باشد یا نباشد والقاء بول وآب پلید در شارع واز امام
ابو نصر دبوسی رح آمده که باک نیست به پاشیدن آب در شارع برای تسکین غبار و
زیادت ازان حلال نبود واز امام ابوبکر احمر آمده رح که هرگز رخصت نیست اگر یکی در شارع راه
آب ریخت یا پاشید یا توضی کرد و شخص یا دابه هلاک شد ضامن باشد اما آنگاه که آب
بسیار باشد واگر اندکی باشد چنانچه معتاد است وظاهر آنست که نخواهد لغزید واگر
کوچه یا نافذ باشد واو از اهل آنست چنانچه در قعود و وضع متاع واز ابو نصر رح آمده
که رفع گل از راه در ایام وحل برای پاکی راه امید است که روا بود چنانچه اماطة الاذی ایذا
وبعضی گفته اند که گل راه و خاک کرانه جوی عام برداشتن روا نه مگر باذن
والی و فقیه ابو اللیث رح گفته اگر ضرر نباشد باک نیست وهر دو قول حسن است
و سلف مکروه داشته اند القاء گربه و دابه مرده در راهها تا از مسلمانان
بوی او متاذی نشوند واز امام نصر بن محمد رح مروزی تلمیذ امام رض آمده که خانه
او را از جانب کوچه گلاوه کردندی گل از ان طرف دور کرد تا چیزی ازهوا نگیرد و امام
احمد بن حنبل رح شکردی دانست وآن در خانه را از جانب شارع گلاوه کرد
وقدر یک ناخن از راه گرفت امام او را مهجور کرد و گفت نباید که چنین کس را تعلیم
واگر ظله در شارع کشد و مضر نیست هر یکی را حق منع و رفع باشد نزد امام رض
سایه بان

لقحتین خلاب بکسر و قیل بفتح یعنی وآب و گل و سرگین که بکجا کنند شود مدار الافاضل

اماطة دور شدن و دور کردن ۱۲

امام احمد حنبل

ورع امام احمد حنبل

کر از دیک [illegible]

ونزدیک امام محمد رح آن نه این و نزدیک امام ابو یوسف رح هر دو نه و اگر مضر باشد
هر یکی را حق منع و رفع است اما در غیر نافذ اعتبار اذن شرکاء و راست و امام
طحاوی گفته که محدث در شارع قبل از مخاصمه آنرا نیست و بعد ازین آنرا شود
و انتفاع حرام گردد بر قول امام رض و بر قول صاحبیه اعتبار ضرر است و مردم
بترک تعرض آنرا شوند اما بالوعه اگر باذن سلطان است جائز او ضمان نکشد
والا کشد و سلطان را اذن آنگاه روا است که راه فراخ باشد و در تنگ نه یکی خانه
خود را خراب کرد و بنا نمیکند و جیران متضرر میشوند جبر کرده شود و در مختار نه یکی
سرای دارد در محله عامره میخواهد که ویران کند در قیاس تواند و در استحسان
نه بر آن فتوی کرخی است و برین فتوی صدر شهید یکی در دیوار خود دریچه میکشاید
تا نظر او بر زنان جار افتد منع کرده شود لیکن فتوی بر منع است و اگر خراس
در خانه می نهد و بخانه جار ضرر توهین بنا میرسد منع کرده شود و اصل در جنس
این مسائل آنست که هر که در ملک خود تصرف کند در قیاس منع نیست
و اگر مودی باشد بضرر بین منع کرده شود و علیه الفتوی   و مشی پیش از
کبراء یعنی علماء و صلحاء   المَشْیُ بَیْنَ یَدَیِ الْکُبَرَاءِ کَبِیْرَةٌ وَلَا
یَتَقَدَّمُ اِلَّا مَلْعُوْنٌ این در کنز گفته   و خروج زنان از خانه شوهر
اَیُّمَا امْرَاَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَابِ دَارِهَا غَیْرَ اِذْنِ زَوْجِهَا لِکُلِّ
قَدَمٍ بَیْتٌ فِی النَّارِ وَلَعَنَهَا کُلُّ شَیْءٍ طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
حَتّٰی الْحِیْتَانُ فِی الْبُحُوْرِ در تفسیر غرائب گفته و در ترغیب گفته مگر بزیارت
و عیادت و تعزیت والدین و بزیارت محارم نه اجانب و چون قابله یا غسالهٔ
داية شوینده میت

بضم لام جای شستن و مفهوم از شرح حوضه که نزدیک چاه ها باشند بزبان هند چهله گویند ۵ ۱۲ الا فاضل ۱۲

یا دایه یا مدیونه باشد و از حج فرض و نیز با بدی چنان محرم نمی داشته

باشد بشرط آنکه چادر کهنه پوشد و گلیمینه زیر آن کند و عصابه بندد و قدم

کند و نوک موزه بر بندد و چیزی در دهن کند تا سخن از و درشت بیرون نیاید

و عصا در دست گیرد گفته اند هر زنی را که در خم کنند و چهار کس آنرا گرفته بیرون آیند

نخست ایشان در دوزخ روند آنگاه آن زن و هر زنی که بی اذن شوهر بدر آید در لعنت

خدا تعالی بود تا رجوع بخانه و اگر باذن او رود هر دو در لعنت باشند و در ملتقط

گفته بدر نیاید مگر پوشیده در محمل یا بر خر وقت عشا یا سحر در تحفه گفته زن پا نزند

تا قعقعه خلخال وی نشنوند در خلاصه گفته منع کند زن را از زیارت و عیادت

اجانب و ولیمه و اگر اذن کند و بدر آید هر دو عاصی باشند و از حمام مسئله

و مسافرت حره بی محرم و بابنده خود خصی باشد یا نر اما با داماد و پسر شوهر و پدر مادر

رواست و پیره و جوان برابر است و صغیره غیر مشتهات را باک نیست که بی محرم

مسافرت کند و در مطالب گفته که مسافرت و خلوت بمحرم رواست اگر امین

باشند و اگر شک یا علم باشد نه و خلوت نکنند بخواهر رضاعی اما با داماد غیر اختلاف

است و مجوز آن بعض منع کرده اند از انزال و ارکاب و بعضی روا داشته اند اگر

امین بود مردی در خانه از سرای و زنی در خانه دیگر از وی و هر یکی را غلق

سرای یکی است مکروه نیست تا در یکخانه نباشند که خلوت با اجنبیه کراهت

تحریم است و ازین جهت گفته اند که اگر زوج و معتده را یک خانه باشد باید که

میان پرده کنند گویند فاروق رض مردی را دید با زنی در راه که با هم سخن میکرد

امیر هر دو را تعزیر کرد بعده مرد گفت که این زن من است فرمود که اگر زن تست

القعقعه بانگ کردن سلاح و پوست خشک و آنچه بدان ماند ۱۲ مهذب

محالفه زنان از نا محرم

چراغخانه بیاوردی تا مهتم شان بعده پشیمان شد و پیش أبی بن کعب رفت رضی
وی و ساده انداخت و فرمود که برای این نه آمده ام آمده ام تا مشکل مرا بکشائی و
گفت ملامت مکن مرا که من از پیغمبر صلی الله علیه وسلم شنیده ام مَنْ دَخَلَ
عَلَيْهِ أَخُ مُسْلِمٍ فَأَلْقَاهُ وِسَادَةً غَفَرَ اللهُ لَهُمَا جَمِيعًا قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ
عَلَيْهَا امیر قصه باز گفت ابی گفت ای امیر تو مؤدب مسلمانان هستی
واجب است که تو اینها از راه نگاهداری امیر خوش شد وی گریستن گرفت
امیر گفت چه جای گریه است گفت مرا حدیثی یاد آمد که چون جمع شوند اولین
و آخرین اسلام با حسن صورت بیاید و ترا طلبید و گوید أَعَزَّكَ اللهُ یَا عُمَرُ
كَمَا أَعْزَزْتَنِي امیر سجده شکر گفت و هفت بنده را آزاد کرد مسئله و وضع
تعویذ تا شوهر او را دوست دارد در تحفه گفته و همچنین نوشتن او مسئله و سواری
در کشتی چون دفع غرق ممکن نباشد مسئله و اعطاء امارت کفار را بر مسلمانان
و همچنین گذاشتن بنده مسلم را در خدمت کافر اگر کسی قادر بود بر فروشانیدن
مسئله و رنگ کردن دندان را مرد باشد یا زن غازی یا غیر او این در شرح کفته
مسئله و تعزیت امر بین رض در هر سال مسئله و سوگ داشتن بیش از
سه روز مگر برای شوهر چهار ماه و ده روز و در بیضاوی گفته در تفسیر قوله تعالی
یَوْمَ یُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا از امام ثعلبی رح گفته که از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم ازین آیه پرسیدند فرمود که از امت من ده گروه محشور شود بعضی بصورت
بوزینه و بعضی بصورت خوک و بعضی نگون آویخته و بعضی نابینا و بعضی کر و گنگ
و بعضی خاینده زبان و آن بر سینه افتاده و ریم از دهن روان گشته چنانچه

در اینکه اعطاء امارت کفار را بر مسلمانان

در کیفیت حشر عاصیان این امت

اهل محشر از آن در کراهت باشند و بعضی دست و پا بریده و بعضی از دارهای آتشین
آویخته و بعضی با بوی بدتر از مردار و بعضی با جبهای قطران الازرقه ... بودشان
پس تفسیر کرد به نمام و حرام خوار و ربا خوار و جابر در حکم و معجب و عالم که قول
مخالف فعل او بود و موذی جیران و ساعی بسوی سلطان و تابع شهوت که باز
دارد او را از حقوق حق تعالی و متکبر با ناز در طهارت القلوب از ابو طالب مکی رح گفته که
کبائر را از اقوال صحابه رض جمع کردم هفده یافتم شرک و اصرار بر گناه و قنوط و امن
و شهادت زور و قول زور و قذف محصنه و یمین غموس و سحر و شرب خمر
و اکل مال یتیم با علم و زنا و لواطت و قتل و سرقه و فرار از زحف و عقوق والدین
یعنی اگر ابوین بر ولد سوگند خورند و را باز لشناز دیا حاجتی خواهند و او روا نکند یا
گرسنه شوند و نخوراند و علما در کبیره اختلاف کرده اند بقولی آنچه منع از و در قرآن بود
کبیره است و آنچه منع از و در ~~قرآن بود کبیره است~~ حدیث بود صغیره است و بقولی اگر
وعید با آتش باشد کبیره است و الا صغیره پس ای برادر کوشش دار که ارتکاب
کبیره بکفر نرساند لیکن خوف آنست که مبادا بشومی معصیت در کفر و ضلالت
افتد چنانچه در مدارک در تفسیر ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون گفته
که این کفر و قتل انبیاء علیهم السلام بسبب عصیان و اعتدا است چه ایشان
در معاصی غلو کردند تا دل ایشان قسوه گرفت و دلیر بر کفر و قتل انبیا شدند
گفته اند که بهر گناه نقطه سیاه بر دل می نشیند و همچنین متضاعف شده
آئینه دل زنگ میگیرد در مسعودی گفته که مذهب سنت و جماعت آنست که بنده
بگناه کافر نشود اما بخوار داشت گناه کافر شود چنانچه لغو و دروغ گوید و گفت

چاه سیاه دود حیوان ۱۲ چسپیده

در تعداد کبائیر

اصرار دایم بر گناه ماندن ۱۲

ف تفسیر عقوق والدین

ف در تفسیر کبیره

نکند و مومن [illegible] که ایمان بباد داده
والعیاذ بالله و از ان خبر که فی الحدیث المومن یری ذنبه کالجبل
فوقه یخاف ان یقع علیه والمنافق یری ذنبه کذباب
مر علی انفه فاطاره پس علاج آنست که عزلت اختیار کند برای
تهذیب نفس و صحبت نکند مگر با عالم متقی با کتاب شریعت و بدر نیاید الا برای
جمعه یا جماعت یا امر ضروری بقدر ضرورت و سخن نکند الا بقدر حاجت
چشم بند و لب ببند و گوش بند گر نه بینی سر حق بر ما بخند واگر ناگاه گناه بروی
راه یابد باید که او را عظیم پندارد و بر فور از و توبه آرد و در تنبیه گفته که صلی الله
علیه وسلم فرمود که ملک یمین امیر ملک شمال است چون بنده یکی نیکی کند آن ملک
ده نویسد و اگر بدی کند و خواهد که نویسد ملک یمین گوید که تا شش ساعت یا هفت
درنگ کند پس اگر استغفار کند هیچ ننویسد والا یکی به یکی و بروایتی تا هیچ گناه دیگر
درنگ کند و اگر پس ازین یکی نیکی کند هیچ نیکی بنویسد و هیچ دیگر مقابله گناهان کند
این زمان شیطان فریاد کند و گوید همه محنت من به یکی نیکی برباد رفت
و بروایتی اگر پس از کتابت ملک در ان روز توبه کند چون نامه اعمال او بدرگاه
حق تعالی برند و عرض کنند چون بدان گناه رسند حق تعالی فرماید بنده
ما ازین عذر خواسته و ما از و گذشته ایم این در کفایه گفته و توبه عبارت
است از ترک در حال و ندم بر ماضی و عزم بر نا عود در استقبال پس تدارک
اما در حقوق حق تعالی بقضا و کفارت یا احتیاط و در حقوق عباد در مال
با استعفاء یا رد مال بر وجه کمال بمالک یا وارث اگر ممکن بود والا تصدق یا تصرف
عفو خواستن

ف

ف در تعریف توبه و انواع او

بمصالح مسلمانان یا تسلیم ابخانی امین و در نفس با ستوفای یا دیت
و قود و در نحو غیبت و سبّ و ایذای با مستحقای و ذکر مفصّل واگر
باظهار تأذّی لبیار شود اجمال کند و نزدیک عجز بتکثیر حسنات بحسب
مظالم کوشد که حق تعالی بمقابله آنها در عرصات قصوری بلند بیافریند و صاحب
حق را مخیر سازد وی قصر بر استیفا اختیار کند پس غسل کند و غسیله بوشد
و چهار رکعت در جای خالی گذارد و روی بر خاک نهد (تمام در گرفتن ۱۲) با اشک گرم و دل نرم و گناها را
یک بیک شمارد و نفس ملامت و توبیخ کند پس دست بردارد و نعمه از حمد و صلوة
دعا کند و مغفرة خواهد و فی الحدیث مَا مِنْ عَبْدٍ یُذْنِبُ ذَنْبًا فَیَتَوَضَّأُ
وَیُحْسِنُ الْوُضُوْءَ ثُمَّ یُصَلِّیْ رَکْعَتَیْنِ فَیَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ اِلَّا غَفَرَ لَهُ
ابن مسعود گوید رض که یکی پیش پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت که در باغ رفتم
زنی را دیدم او را در کنار گرفتم و بوسه دادم و همه چیز بوی کردم الا جماع پیغمبر صلی الله
علیه وسلم ساعتی خاموش شد تا این آیه آمد اَقِمِ الصَّلٰوةَ تا اِنَّ الْحَسَنٰتِ
یُذْهِبْنَ السَّیِّاٰتِ یعنی پنج نماز مکفّر گناهان میانه است غیر کبائر پیغمبر صلی الله
علیه وسلم وی را طلبید این آیه را بروی بخواند آنگاه فاروق رض عرض کرد که یا رسول الله
این آیه خاص بوی است یا عام فرمود که همه کس را است و بقولی مراد از حسنات
این چهار کلمه است سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
این در مدارک گفته و در شرح حصن حصین گفته که توبه بر فور واجب است واگرچه
صغیره باشد و باید که توبه بصفت جریمه باشد در سر (پنهانی ۱۲) و علانیه (آشکارا ۱۲) تا اظهار گناه نشود
و بدگمانی خلق نماند در عین العلم گفته باید که بجنب سیئه حسنه بحسب آن بر فزاید

جریمه و جریره گناه مراد الا فاضلی ۱۲

ذنب تحیین قصاص ... سبب آن مردم بگفتند ۱۲ ... الا فاضلی

بیان طریقه توبه

حسنات مذهبه گناهانند به نص

بصفت جریمه باید

چون نماز

چون سماع قرآن در ملاهی و اعتکاف در قعود بر معصیت و تصدق بشراب
حلال لذیذ در شرب و اعتاق در قتل و ذکر جمیل در غیبت و صدقه در غضب و فی
الحدیث اتبع السیئة الحسنة تمحها و در زمان استغفار کند و از جهت
خوف عود ترک نکند شاید که قبل از عود بمیرد تا از غفران سالفه محروم نماند
و فی الحدیث خیارکم المفتن التواب و تسویف حرام است و فی
الحدیث اکثر صیاح اهل النار من التسویف و اختلاف کرده اند در صحت
توبه از بعض و حق آنست که فایده نقصان عقوبت دارد و در صحت توبه عاجز از گناه
ماضی و اقرب عدم صحت است لیکن اگر تندم و تألم او بجدی باشد که اگر درین آن قادر
شود قهر نفس کند امید قبول است و در نفع استغفار با صرار و حق آنست که نافع است
و فی الحدیث ما اصر من استغفر و ان عاد فی الیوم سبعین مرة و آنچه
در حدیث دیگر آمده المستغفر بلسانه المصر علی ذنبه المستهزء
بربه محمول است بر استغفار بغفلت بر وجه عادت نه ابتهال و صدق
مقال و در تذکره در ذکر فضیل بن عیاض رض از توریت گفته هر که توبه کند و در آن
صادق باشد چون دست بخاک نهد زر شود و این به تجربه رسید اما قسم دیگر از
حرام که بارتکاب آن کافر شود بسیار است بعضی از آن از کتب معتبره جمع کرده
شد چون ذخیره و ظهیری و خلاصه و سراجی و عمادی و مضمرات و نصاب و تحفه
و تیسیر تا هر کسی خود را از آنها نگاهدارد نوع اول آنچه متعلق است بحق تعالی ۱
چنانچه انکار کند وجود حق تعالی را یا خلق او مر عالم را یا بعض او را ۲ یا نسبت کند او را
بشریک یا زن یا اصل یا فرع یا مکان یا چیزی نالایق یا با آنچه مختص است بمخلوق

کار داکسی انداختن ۱۲

تاخیر کردن در کارهای واجب و غیره ۱۲

زار زار کردن بدعای ۱۲

صحیح است توبه از بعضی بلوجه اصرار بر بعضی و توبه عاجز از گناه ۱۲

و ظلم

چون خوردن و آشامیدن و بیداری و خفتن و آمدن و رفتن و خاستن و نشستن ۳ یا سخریه کند بنامی از نامهای او و یا بفرمانی از فرمانهای او ۴ یا انکار کند از وعد یا وعید او ۵ یا نسبت کند فعل او را بنا حکمت ۶ یا شک کند اودر صفات او ۷ یا نفی کند صفات کمال از وی چون علم و قدرت ۸ یا وصف کند او را بجهل یا نقصان علم یا ظلم ۹ یا قایل شود بحدوث صفات ۱۰ یا گوید ای شکیبا خدای که شکیبائی برنج بود و صبور بمعنی حلیم است و در عمادی گفته که درین اختلاف است لیکن در سراجی گفته باید که کافر نشود که بمعنی صبور است هو المختار کما فی الخلاصه ۱۱ یا بیکی گوید ای خدای یا ای خدای بزرگ و همچنین ای بار خدای بقولی که بار بمعنی بزرگ است لیکن در خلاصه گفته که بقول اکثر واضح نشود و در مضمرات گفته که فتوی برین است و در ظهیری از محمد بن الفضل رح گفته که اگر داند که معنی وی اینست و قصد کند کافر شود و الا نه و از فقیه ابی نصر دبوسی و فقیه ابی جعفر و ابی الحسن بلخی رح آمده که نشود و صواب اینست که بار بمعنی متولی است لیکن نزدیک اکثر شود یا گوید اگر تو خدای چنین بکن ۱۲ یا گوید خدای بر تو ستم کند چنانچه تو بر من ستم کردی براصح و بعضی حمل بر مجازات کرده اند و گفته اند که کافر نشود ۱۳ یا گوید یا رب این ظلم چرا گوی پسندی یا این جور تا کی پسندی نه یا رب این ستم مپسند براصح ۱۴ یا رب از وی مپذیر و اگر تو بپذیری من نه پذیرم کفر است ۱۵ یا گوید بارک الله فی کذبک اما دروغ تو روا است کرد قریب بکفر است ۱۶ یا گوید اگر انصاف دهد روز قیامت از تو انصاف گیرم و همچنین اگر قضا نکند از تو حق خود گیرم نه چون بجای آرد ۱۷ یا گوید خدا تعالی مردادر ایستاده یا نشسته ۱۸ یا گوید خدا تعالی در همه جا است یا نه تو در هیچ مکانی نه مکانی از تو خالی آید زیرا

در المضمرات

در بهشت ببینم نه از بهشت و در مضمرات و عمادی گفته اگر گوید خدای تعالی عالم است در
آسمان باراده مکان کافر شود و با [illegible] حکایة آنچه از اخبار ظاهر آمده نه امالی بیته نزدیک
اکثر کفر است و فتوی برین است و همچنین فروی نگرد یا می بیند از آسمان یا از عرش
مگر آنکه مطلع گوید بعربی و اگر گوید خدای تعالی بر آسمان گواه است کافر شود و علم خدا
در همه جا است خطا است و صواب آنست که گوید هر چیز معلوم خدا است
اگر گوید خدای تعالی از زیر عرش می داند کفر است در خلاصه گفته فلان قضای
بد رسید خطاء عظیم است و آنچه در دعا است قضاء بد از ما بگردان مراد ازو
مقضی است و خدایت نیکی کناد خطا است و صواب آنست که خدایت نیکی کند
کناد در دنیا بدبختی است خطا است امید بخدا است و دیگر تو خطا است ١٩
یا در جواب ان شاء الله این کار کنی گوید این کار کنم بی ان شاء الله و همچنین تقدیر
حق تعالی ٢٠ یا در جواب حق تعالی ترا می باید گوید نه این در نصاب گفته ٢١
یا گوید خدای بزبان تو بس نباید من چگونه آیم و همچنین خدای تعالی با زنان
بس نباید من بس کی آیم چون از زن مراد طلبد و زن تمردی کند و گوید
باری تو بس نبایدی این در عمادی گفته ٢٢ یا در موت کسی گوید خدای را
اوی بایست یا گوید بکسی که او از رحمت نمیشود این فراموش کرده خدا است
هو الصحیح این در ظهیری گفته ٢٣ یا گوید در حمانا سر بسند کرده ام این
نیز در ظهیری گفته ٢٤ یا گوید خدای بحق من همه نیکوئی کرده است بدی
از من است این در عمادی گفته ٢٥ یا گوید ای خدای رحمت خود از من دریغ
مدار این در سراجی گفته ٢٦ یا در جواب حکم خدا چنین است گوید من چکنم

و حکم خدا چه دانم و همچنین در جواب من با تو بحکم خدای کار میکنم گوید
من حکم خدای ندانم یا اینجا حکم خدای نرود یا اینجا حکم خدای نیست
یا خدای حاکمی را نشاید این در مضمرات گفته و در عمادی گفته که اگر
بر وجه رد گوید کفر است و از جهت تغیر زمانه نه و این حسن است و اگر گوید برسم
کار کنم نه بحکم اگر از جهت فساد خلق گفته نه رد حکم کافر نشود اما مادر پسر گوید چرا
این کار کردی گفت والله نکرده ام و بعضی بغضب گفته مه تو و مه والله اختلاف
است ۲۷ یا گوید خدای باشد و هیچ چیز دیگر نباشد نزد بعضی و نزد دیگران خطا
عظیم است و در ظهیری گفته که این کفر است که این قول است بفنای جنة
و جحیم و اهل ایشان و از اینجاست که اگر پرسند حق تعالی عدد انفاس
اهل جنة و نار میداند گوید این محال است و علم او بحق تعالی حواله نکند ۲۸
یا عبد الله نامی را نداکند و کاف در آخر درآرد و در مضمرات گفته اگر دانسته
میگوید کفر است والا نه و همچنین عبد الخالق و عبد العزیز و عبد الرحمن و امثال
آن ۲۹ یا زن را گوید دوست تری بمن از خدای تعالی ۳۰ یا مدیون را گوید اگر
پیغامبری آری گوید و بقولی درین نیز شود این در عمادی گفته ۳۱ یا در حالت
ظلم در جواب از خدای نمیترسی گوید نمیترسم و در ظهیری گفته که اگر در غیر حالت
ظلم گوید و پندارد که کار بحق میکنم کافر نشود و در خلاصه گفته اگر در معصیت باشد
کافر شود و اگر در کاری باشد که در آن از حق تعالی ترسیده نشود نه و قاضی امام
فتوی بر عدم کفر داده مطلقا مگر چون بر طریق استخفاف باشد و در عمادی
گفته اینک تو و اینک خدای تو قبیح است و همچنین از خدای می بینم و از تو

بخدای امید دارم

مه تو زن و بعضی نه و بعضی بگو و مکن
اما جمیع اول با ... است ۱۲ مدار الافاضل ۱۲

بخدای امید دارم و بتو اما از خدای می بینم و ترا سبب میدانم نیکواست
۳۱ یا بجفائی گوید این از خدا ظالم تر است یا گو ظلم نیکنی خدای میکند
در ظهیری گفته که ابو نصر دبوسی رح پرسیده شد از قایل ای خدای روزی
بر من فراخ کن یا بر من جور مکن هیچ جواب نداد و امام ابو حفص کبیر گفته
که نسبت جور بحق تعالی کفر است و در سراجی گفته که اولی تکفیر است لیکن
در ج ظهیری و فتح القدیر گفته چون آب زمزم نوش شد دعا کند بسعة رزق
۳۳ یا گوید نکنم در جواب این کار بهر خدا کن این در تحفه گفته ۳۴ یا گوید شرم
ندارم در جواب از خدای شرم دار این در مضمرات گفته ۳۵ یا گوید سوگند
تو همانست و تیز خر با تیز تو همان این در عمادی گفته ۳۶ یا گوید سوگند
خدای نخواهم سوگند طلاق خواهم بطریق استخفاف و در مضمرات گفته
که نزدیک عامه کفر نیست و هو الاصح لیکن از خزانه گفته که کفر است و همچنین سخن
مردم سوگند نه راست نیک است و نه دروغ ۳۷ یا گوید بخدا و بجا کپای
فلان و فتوی برین است این در سراجی گفته اما بخدا و بجان تو و بسر تو
اختلاف است این در خلاصه گفته لیکن در جامع گفته که بجان تو و بسر تو
و اعتقاد کند که این سوگند است و بر این واجب است کافر شود و اگر
گوید بخدای و بیغامبر درین خطر عظیم است کما فی المطالب ۳۸ یا گوید
خدای میداند که ترا از فرزند خود دوست میدارم این در تحفه گفته ۳۹ یا گوید که
خدای میداند که چنین کرده ام یا نکرده ام و خلاف آن باشد بقول اکثر و در سراجی
از امام حلوائی رح گفته که اصح این است و از امام سرخسی گفته که آنگاه کم

معتقد باشد که چنین سخن بکذب کفر است وفتوی امام حسام الدین
برین است ودر عمادی کفته که خدای میداند که بغم وشادی تو چنانم که بغم
وشادی خود نزدیک عامه کفر است وبقولی اگر بغم وشادی او بمال وتن
قیام نماید چنانچه بکار خود لشنود والاشود اما خدا تعالی میداند که پیوسته
ترا بدعا یاد میکنم درین اختلاف است یا در شدت زحمت کوید اگر عتاب
کند حق تعالی با من با آنکه چنین محنت است ظلم کرده باشد لیکن اگر در مرض
یا تنکی روزکار کوید ندانم مرا چرا آفرید چون از لذت دنیا هیچ بهره ندارم اختلاف
است لیکن در ظهیری کفته که این خطاء عظیم است که تنکدلی او را برین
حمل کرده وفی الحدیث یَقُوْلُ اللّٰهُ لِمَلَائِکَتِهِ لَا تَکْتُبُوْا عَلٰی عَبْدِیْ
فِیْ ضَجَرِهٖ شَیْئًا یا صاحب مصایب کوید مال کرفتی ولد کرفتی
آن کرفتی واین باقی چه مانده که نکرفتی واکر وی دعوی خطا کند مصدق نباشد
این در نصاب کفته نه در موت پسر بقول میکیری از کسی که یکی دارد
ونمیکیری از کسی که ده دارد ونه بدادی وباز ستدی ونه بکفتن برضی
خدای ترا دید ومرا دید ترا چنان آفرید مرا چه کناه بر اشبه وبقولی کفر
است که ظن میکرد کرد یا کوید تا مامی شویم بهتر خدا نیز با مامی
شود بتبسو تا مامی شویم نیکوتر خدا نیز با مامی شود نیکوتر یا کوید
فلان در عیب من چنان است که یهود در عیب خدا به نزدیک جمهور وبقولی
اکر مراد استقباح فعل اوست نه یا کوید خدای فلانرا آفریده
واز پیش خود رانده یا کوید روزی از خدا است ولیکن از بنده

ضجر طپیدن دل از غم وتنکدل شدن ۱۲ فرهنگ مثنوی ۱۲

میل
بفتح کا ئیدن ودو دستی
کردن سوا داراالا فاضل

خیزی خواهر

جنبش خواهد و در عالم ملکی گفته تا فلان زنده است یا بر پای است
یا تا کفر فلان سبز است یا تا چرخ بکام فلان میکرد یا تا بازوی من
بجاست هرا غمی نیست کافر شود و در خلاصه گفته تا این دستهای
زر من با من است یا تا بازو با من است هیچ روزی کم نیاید مخاطره
است رهی وار کار کنیم و آزاد وار خوریم از کلمات مجوس است ۷۶
یا گوید من خدا ام بر وجه مزاح یعنی خود آیم یا گوید با حق سر بسر کردم ای
با خدای ۷۷ یا گوید خدای چه تواند کرد چیزی دیگر نتواند کرد بجز دوزخ
بردن ۷۸ یا در جواب فلان با تو راست نمیرود گوید حق تعالی نیز با و
راست نبود یا گوید خدای زر دوست میدارد هر انداد است
بقصد نسبته بخل و الا نه و در ظهیری گفته اگر در جواب خدای تعالی با تو احسان
کرده گوید رو با خدای جنگ کن که چرا داده اختلاف است لیکن در خلاصه
گفته که قاضی نسفی ابو علی فتوی بر عدم کفر داده و اگر گوید نردبانی بنه و
باسمان بر آی و با خدا جنگ کن کافر شود ۸۰ یا در جواب حق تعالی
ترا عذاب کند بر معاصی گوید خدای را تو شاید تا کند آنچه تو گوی
۸۱ یا گوید دست خدای دراز است نزدیک اکثر و بقولی با رادهٔ
قدرة نه در خلاصه گفته که امام حاکم رح گفته این کفر نیست و در عمادی گفته
در جواز بین یدی الله دو قول است و امام حلوانی و امام سرخسی رح توسع
کرده اند در پارسی و عربی ۸۲ یا گوید پای خدای باید گرفتن درین حادثه
با عتقاد جارحه نه باراده که لا نجاة فی هذا الا بالاعتصام بالله
نیست نجات درین الا مگر پناه گرفتن بالله

لیکن لفظ قبیح است در مضمرات گفته بیزار باشم از خدای تعالی
اگر چنین کنم سوگند است و بفعل کافر شود اگر نزدوی چنان است
که بکردن کفر است والا نه وبر وی کفارت یمین است کافر باشم
اگر این کار کرده باشم و میداند که کرده اگر نزدوی آنست که یمین است
و کفر نیست نشود والا شود و فتوی برین است و اگر ناسی باشد نزد هم
کافر نشود و همین حکم است اگر تعلیق بآتی کند یا دعوی علم غیب
(متعلق کردن بر آینده)
کند چنانچه نزدیک رویت هاله گرد قمر باران خواهد شد و دعوی علم غیب کند
اما اگر مرید سفر باواز عکه باز گردد نزدیک بعضی کافر شود و در ظهیری گفته
اگر نزدیک رقا ها مه گوید یکی میرد یا غله گران خواهد شد یا مثل این
(بانگ کردن فرد سرگ بوم و غیر آن الا گفتہ اللغة)
اختلاف است و در عمادی گفته اگر در جواب غیب میدانی گوید آری
کافر شود و همچنین آری در جواب قول زن بسر خدای میدانی لیکن از ذخیره
گفته باید که درین اختلاف باشد شاید که مراد او تهدید باشد و در عالم ملکی گفته
فلان چیز خوردم بهتر شدم کافر نشود لیکن شرک خفی باشد یا گوید
خدا یتعالی و رسول و ملائکه را برین نکاح گواه کردم و در نصاب گفته اگر از شته
دست راست و چپ گوید نه و اگر گوید خدا یتعالی و رسول را بر تو گواه کردانیدم
باراده تهدید اختلاف است یا تصدیق کند کاهن را در خبر غیب
و در مضمرات گفته کاهن آنست که گوید مرا جن یار است از غیب خبر میکند یا من
بفهم خود غیب میدانم وفی الحدیث مَنْ اَتَی کَاهِنًا وَصَدَّقَهُ فِیْمَا
یَقُوْلُ فَقَدْ کَفَرَ بِمَا اُنْزِلَ عَلٰی مُحَمَّدٍ و از فضلی رح آمده که کاهن

فی المضمرات من نتاری الحجة اذا تزوج امراة بشهادة الله ورسوله لا یصح النکاح بحکم الله ورسوله وحکی عن ابی القاسم انه کفر محض لانه یعتقد ان النبی علیه الصلوة والسلام یعلم الغیب والصحیح انه لا یکفر لان الانبیاء علیهم الصلوة والسلام یعلمون الغیب ویعرض علیهم الاشیاء فلا یکون کفرا من خزانة الروایات فی کلمات الکفر

ساحر است اما قایل بعلم مسروقات داخل درین جزء نوع دیگر که متعلق است
۲۵ بانبیاء و ملک علیهم الصلوة والسلام ۵۶ بانسبة فواحش کند
بر انبیاء چون قصد زنا ۵۷ یا عیب کند برایشان چنانچه باهانة گوید مهتر
سلیمان دنیا داری بود یا حریص این در تیسیر گفته ۵۸ یا انکار آرد از
پیغامبری او باجماع متقرر نشده کفر نیست اما ایمان آوردم بهمه انبیاء علیهم
السلام و نمیدانم که آدم پیغمبر بود یا نه کفر است این در تحفه گفته ۵۹
یا گوید اگر فلان پیغمبر بودی برو ایمان نیاوردمی ۶۰ یا گوید اگر گفته پیغامبران حق
است رستیم ۶۱ یا گوید من رسول اللهم یا پیغمبرم یعنی پیام می برم اما طلب
معجزه از مدعی نبوة بقولی کافر است و بقول متاخرین باراده تعجیز وافتضاح
او نه ۶۲ یا گوید اگر تو پیغمبری من از تو بیزارم ۶۳ یا گوید پیغمبر مجنون بود نه بقول
مغمی علیه ۶۴ یا گویند آدم پیغامبر جنی بود یا انسی ۶۵ یا گوید جامه پیغمبر ریم
ریم ناک بود یا دراز ناخن بود بروجه اهانة و بقولی مطلقا ۶۶ یا موی رسول را
مویک گوید باهانة و در ظهیری گفته که بقولی باراده تعظیم نه همچنان به تصغیر عضوی
از اعضاء او چون دستک و پایک و در خلاصه گفته اگر محمد درویش بود بر وجه اهانة
کفر است و در ظهیری گفته اگر محمد یا احمد یا ابوالقاسم نام را گوید ای پسر زانیه و هر که
بدین نام است اگر ذاکر باشد کافر شود و از امام محمد رح آمده که اگر مکره بقتل بر سب
پیغامبر دشنام کرد اگر در آن آن غیر پیغمبر در دل او گذشته و مطلقا سب کرد کافر شود
و باراده غیر نه و الا نه و در مضمرات گفته که این سه کفر است اگر غیر در دل او گذشته
بقصد محمد شود و بقصد او نه و اگر در دل او چیزی نگذشته و دشنام داد محمد را او انی

بران نبوده چنانچه در کلمهٔ کفر ٦٧ یا کوید اگر پیغامبر مرا امر دکی خواند باز خوانم نه فرد
بگذارم ٦٨ یا در جواب آدم کرباس بافته کوید شن ما همه جولاهه بچه کان باشیم
٦٩ یا کوید اگر آدم کندم نمیخورد ما همه بدبختان نمیگشتیم این در خلاصه کفته لیکن
اگر کوید درین بلاها نمی افتادیم اختلاف است این در عمادی کفته ٧٠
یا در جواب پیغامبر که کدو دوست میداشت کوید من دوست ندارم و همچنین
هر چیزی که دوست او را داشت همچنین باشد و بقول متاخران باراده اهانت شود
والا نه روزی امام ابی یوسف رح با هارون رشید بر مائده بودند روایت کرد
که پیغمبر صلی الله علیه وسلم کدو را دوست میداشت حاجب کفت اما من دوست نمیدارم
امام کفت که کافر شد حکم کرد بعوذ یا به بقتل وی تایب شد تا ایمن کشت ٧١ یا نزدیک
روایة این حدیث بین منبری وقبری روضة من ریاض الجنة کوید منبر و حظیره
می بینم و چیزی دیگر نه ٧٢ یا نسبت کند فعل [illegible] را صلی الله علیه وسلم بر بی ادبی
چنانچه در برابر [illegible] صلی الله علیه وسلم هر بار که خوردی انکشتان بلیسیدی
کوید این بی ادبی است ٧٣ یا در جواب این کار مکن که سنت است کوید
نکنم اگر چه سنت است چون حلق سر و قطع ناخن و سبلت و مسواک و در مضمرات
کفته روز عاشورا یکی کفتند سر [موی زیر لب] مکن که درین روز سنت است وی کفت
کار زنان و مخنثان بود کافر شود و در عمادی کفته کسی که را نمی لشود سنة
از سنن مرسلین صلوات الله علیهم کافر شود و در خلاصه کفته اگر کوید چه کار آید
سبلت لیست کافر شود ٧٤ یا کوید ندانم ملائکه افضل اند یا پیغامبران یا آدمیان
دیگر ٧٥ یا کوید آه ازین پیغامبران ٧٦ یا کوید آن مرد چنین کفته باراده
پیغامبر صلی الله علیه وسلم

پیغامبر صلی الله علیه وسلم نه آن مرد بزرگوار لیکن در عمادی گفته که درآن
اختلاف است ٧٧ یا گوید اگر فلان پیغمبر است از حق وی را بستانم در ظهیری
گفته آنگاه که طالب غیر حق باشد والا نه لیکن در سراجی گفته اگر خدای جهان است
بستانم کفر است واگر پیغامبر است نه ٧٨ یا گوید اگر پیغامبران و فرشتگان
گواهی دهند که فلان را سیم نیست استوار ندارم و همچنین نشنوم گواهی فلان
اگرچه جبرئیل یا میکائیل باشد ٧٩ یا عیب کند فرشته را از فرشتگان
و در عمادی گفته من فرشته ام بقولی کفر است در مضمرات گفته روی فلان دشمن
میدارم چون روی ملک الموت کفر است نزدیک اکثر و دیدار او بر من چون دیدار
ملک الموت است خطا عظیم است و بقولی کفر است و بقول اکثر نه و بقولی
از جهت عداوت او کفر است و از جهت کراهت موت نه و در تحفه گفته و همچنین از مهابت او
٨٠ یا انکار کند از صحبت صدیق رضی الله عنه نه از صحبت فاروق و ذی النورین
رضی الله عنهم ولی مستحق لعنت شود ٨١ یا قذف کند صدیقه را نه بقذف سایر
زنان پیغمبر صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنهن اما مستحق لعنت شود ٨٢
یا انکار کند از خلافت شیخین بر صحیح رضی الله عنهما و همچنین اگر رافضی سب و لعن
کند شیخین را این در خلاصه گفته نوع دیگر که متعلق است بقرآن و خبر
و علم ٨٣ یا انکار کند آیتی از قرآن نه با انکار معوذتین و در ظهیری
و عمادی گفته که بقول بعضی کافر شود که بعد از صدر اول اجماع شده بر آنکه
از قرآنست لیکن صحیح اول است که اجماع متاخر رافع اختلاف مقدم
نیست نزدیک شیخین رح و در مضمرات گفته با انکار خبر متواتر کفر است

نه بانکار مشهور صحیح و نه بانکار آحاد لیکن دران تضلیل است و درین

الم در خلاصه کفته که بقولی بانکار آحاد کافر شود و بقولی آنکاه که بر وجه استخفاف

باشد ۸۴ یا سخریا عیب کند قرآن را ۸۵ یا اعتقاد کند که مخلوق است

حقیقة و اگر معلم کوید تا قرآن آفریده شده سیم پنجشنبهی استاد نهاده

اختلاف است مگر چون معتقد باشد ۸۶ یا کسی اگر قدح خمر برکرده بیارد

کوید وکأساً دهاقاً یا فکاهت سرا با بطریق مزاح و استهزا

و همچنین در وقت جمع قومی کفتن و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا

یا وجمعناهم جمعاً و همچنین هرچه باستخفاف قرآن رساند ۸۷ یا

مردی را که سورتی بسیار میخواند کوید که این سورت را زبون کرفته و در تحفه کفته

که چون صدر شهید رح از خراسان آمد و نام او برهان بود خلقی باستقبال

در آمده قرآن خواندند یا ایها الناس قد جاءکم برهان من

ربکم امام زاهد رح صاحب تفسیر کفت کافر شدید و مراد مردمان

آن برهان نیست که در قرآنست ۸۸ یا قرآن بر ضرب دو دست یا دف

یا قصب خواند بوجه لعب و سبکی ۸۹ یا پای نهد بر قرآن عمداً ۹۰ یا مصحف

در قاذورات انداز د این در شرح عقاید کفته ۹۱ یا در جواب چرا قرآن

نمیخوانی کوید زیرانکه سیر شده ام این در حیرة الفقهاء کفته و در عمادی

کفته ۹۲ یا کوید ای کوتاه تر از انا اعطینا ۹۳ یا کوید که قرآن عجمی است

اما اگر کوید در و کلمه عجمی است ۹۴ یا قاری را کوید این چه بانک طوفان است

98 یا نزد سماع بانک نماز کوید دروغ میکوید یا آواز جرس است یا بانک

بشنو

شبالنست وهمچنین این چه بانگ طوفان است یا بانگ خراست
این خر عالم ملکی گفته واگر اعاده کند بروجه استهزا کافر شود ٩٦ یا گوید
کاسه شرید بهتر است از علم واگر من الله گوید که این تاویل دارد نه آن
تا ترجمه آیت مشهور در عرف
٩٧ یا گوید اینها که علم آموزند اسیا بها است که می آموزند ٩٨ یا گوید
قصه‌ها
تزویر است یا باد است آنچه عالمان میگویند ٩٩ یا گوید علم حیل را منکرم
مگر
١٠٠ یا یکی که حیله شرعی میکند گوید از راه رخنه بدوزخ میروی ١٠١ یا گوید که
میتواند کرد گفته ایشان را ١٠٢ یا در جواب مجلس علم برو گوید مرا مجلس علم چه کار
١٠٣ یا گوید درم باید علم چه کار آید ١٠٤ یا گوید فساد کردن به از دانشمندی ١٠٥
یا گوید فعل دانشمند همانست وفعل کافران همان نه چون فقیه معین را گوید
١٠٦ یا کسی را که از مجلس علم آید گوید از کنشت آمد یا فقیه یا علوی را دانشمندک
هجی نه
یا علویک گوید بقصد استخفاف بدین والا نه ١٠٧ یا نظر کند عالمی را بحقارت
یا اهانت اما بعض اولی بسبب ظاهر ترس کفر است ودر جامع گفته
که باهانت علم وعلما کافر میشود بر اصح ودر تحفه گفته الکاه که از گروه علم دین
باشد ١٠٨ یا زن گوید لعنت بر شوی دانشمند باد ١٠٩ یا تشبیه کنند بمذکران
یا متعلمان بطریق استهزا ودر خلاصه گفته وهمچنین جماعتی که باوی بخندند
ارباب اختیار بخو شوقتی نه با اختیار و کره ١٢٥
١١٠ یا استهزا کند شریعت را وهمچنین زدن فتوی بر زمین وگفتن چه
شرع است یا چه بازنامه فتوی آورده یا آروغ بلند زند وگوید اینک شریعت را این
لقب برنهادن یا بانگ خر فرهنگ مشتری
در سراجی گفته ١١١ یا در جواب با من بشرع بیا گوید پیاده بیار تا بروم یا جر
نروم نه در جواب با من بقاضی رو ١١٢ یا گوید آن وقت که سیم ستدی شریعت کشیدن

وقاضی کجا بود بقولی باراده قاضی شهر نه ||۵ یاگوید من کشته تیغ ...
چنین ها چشم نیز در سودند و در عادی گفته که برسم کار میکنیم نه بث
است و در مضمرات گفته ||۶ یاگوید با علم و با شریعت چه کنم یا من علم ... دائم
مارا خود ترس است ||۷ یا در برابر طلاب العلم یمشون علی اجنحة الملائکة
گوید این یاری دروغ است گویند که یکی از طلبه این حدیث را شنید در راه پای بر زمین
زد تا بازوی ملائکه شکند پای او خشک شد نوع دیگر که متعلق است باذکار و طاعات
وقبله ||۸ یا در جواب دروغ مگو گوید این سخن راست تر است از کلمه لا اله الا
الله محمد رسول الله و در تحفه گفته اگر در جواب چرا خیانت میکنی یا چرا دروغ میگوئی
گوید تا خیانت نمیکنیم دروغ نمیگوئیم روزگار نمیگذرد یا تا در خرید و فروخت دروغ نگوئی
نانی نیابی یا از اینها چاره نیست سبک داشت محارم خدا تعالی کرده باشد و در
ظهیری گفته ||۹ یا در جواب بگو لا اله الا الله گوید تو بگفتن این کلمه چه بر سر آوردی تا
من بگویم و همچنین نمیگویم بقولی و بقولی باراده آنکه بامر تو نمیگویم نه و بقولی مطلقا نه
||۱۰ یاگوینده کلمه را گوید چه لا اله الا الله چه لا اله الا الله یا هزار بار لا اله الا الله
بسبیل تخفیف و در تحفه گفته اگر در جواب لا اله الا الله زهی مرد دشوار کار
لا اله الا الله کافر شود که کلمه اخلاص را باستخفاف گفت ||۱۱ یا نزدیک گفتن
حوقله گوید لا حول بکار نیست یا لا حول را چه کنم حق من ده یا لا حول بی نیاز نمیکند — حوقله و حولقه بفتح لا حول گفتن ۱۲ منتخب اللغات ۱۲
از گرسنگی یا لا حول بجای نان سود ندارد یا از لا حول چیزی نیاید ||۱۲ یا در جواب
صل گوید قرطبان بود که نماز گذارد دو کار بر خود دراز کند یا مردمان از بهر ما می کنند
دیوث ای بی غیرت
...شن تا ماه رمضان آید تا نماز کنم یا نماز میکنم چیزی بسر نمی آید یا تو که نماز گ...

بچه سر آوردی

۷۸

...رده وکرده نیکبا... چند نماز کنم

...بی نمازی یا نماز... ویا نماز ذرق

نهاده‌ام ودر مضمرات از امام ابی حفص گفته اگر مریض در جو... ... گوید

بالله لا اُصلّی اَبَداً ونگذارد تا مرد نماز بر دیگذارم که کافر مرده وامام ... علی رح گفته

که اگر مطلق گفت نشود لیکن در خلاصه گفته که لا اُصلّی در جواب صَلِّ گو است مگر

یعنی بی آنکه کسی ورا امر کرده که نماز کن

باراده یا امر کُ اما اصح آنست اگر فرض ... کافر شود ۲۳ یا در جواب نماز کن

تا حلاوت نماز یابی گوید تو مکن تا حلاوت بی نمازی یابی ۲۴ یا در جواب بیا تا آن

نماز کنیم برای حاجت گوید من بسیار نماز کردیم حاجت من روا نشد استخفافاً در عالم

ملکی گفته اگر گوید نماز حاجت چیزی نیست من آزموده‌ام یا تو بیذ الحمد چیزی نیست

من آزموده‌ام یا انگبین چیزی نیست من آزموده‌ام کافر شود که نماز خوار داشت

قوله تعالی فیه شفآءٌ للناس ۱۲

ودر قرآن وانگبین شفا اندید ودر عمادی گفته ۲۵ یابنده در جواب نماز گذار گوید نگذارم

قوله تعالی فیه شفآءٌ فی الصدور ۱۲

که ثواب خواجه است وهمچنین اگر مصلّی در رمضان فقط گوید این خود بس است

یا زیاده می آید که یکی بهفتاد برابر است ۲۶ یا در جواب زکوة ده گوید نمیدهم وبقولی

اموال ظاهره نه ۲۷ یا گوید حق تعالی نقصان در مال من کرده من در حق او کم میکنم

از مواشی بیرون چرنده بیشتر از شش ماه ۱۲

۲۸ یا زکوة را گوید تا چند این تاوان دهم ۲۹ یا رمضان را گوید آمد این ماه گران ودر

خلاصه گفته اگر بد خواه رجب گوید بعقبه‌ها اندر افتادیم اگر تهاون بر رمضان و

مواسم کرده کافر شود وبواسطه تعب نه ۳۰ یا گوید اگر ده نماز فرمودی یا زکوة از

پنجدرم یا روزه از یکماه زیاده فرمودی نکردمی یا گوید هر چند طاعت میکنم هیچ زیاده نبینم

۳۱ یا در جواب چرا امر معروف نکنی گوید مرا چه کار یا امر او چه کرده است یا مرا از و

عقبه بفتحتین امر سخت دشوار که پیش آید عقبات جمع آن ۱۲ منه

آرزار من
چه کوه است یا جه انبوه عافیت کزیده ام یا مرا باین فضولی چه کار یا مرا او را
و در عمادی ... اکر آن معروف را کوید غوغا آمد بوجه رد خوف کفر است ۱۳۳
یا کوید اکر مرا خدای بفرماید بجنین بکنم ۱۳۴ یا کوید اکر قبله اینجانب کردد نماز را باین جانب
نکذارم ۱۳۵ یا کوید اکر فلان قبله شود یا ناحیه کعبه روی سوی او نکنم ۱۳۶ یا قبله دو
است کعبه و بیت المقدس نوع دیکر که متعلق است به بهشت و دوزخ و قیامت
۱۳۶ یا کوید اکر فرمان شود که با فلان سوی بهشت در آی در نیایم و همچنین اکر مرا بهشت دهد
آنرا جز تو نخواهم یا در نیایم و در سراجی و ملتقط کفته اکر خدای مرا بهشت دهد بی تو نخواهم
بر اصح نه ۱۳۷ یا کوید اکر مرا بهشت از کرده تو یا از کرده این عمل دهد نخواهم ۱۳۸ یا کوید اکر
بهشت دهد نخواهم و رویت خواهم ۱۳۹ یا در جواب دنیا بکذار ده تا آخرة کوید یا بی نقد
ترک نیارم اکرده نسیه ۱۴۰ یا در جواب رضای حق طلب کوید مرا رضا نمی باید ۱۴۱ یا در
جواب بسیار مخور که خدای تعالی ترا دوست ندارد کوید میخورم دوست دارد خواه دشمن
۱۴۲ یا کوید ندانم کافر در بهشت بود یا در دوزخ ۱۴۳ یا کوید از دوزخ نیندیشم
طلب دوزخ روم و لیکن اندر نیایم و در عمادی کفته بیزارم از ثواب و عقاب بقوالی
کفر است و در تحفه کفته اکر در جواب بر کدام مذهبی امام ابو حنیفه یا امام شافعی کوید من لعنت
کنم هر دو مذهب را صدر شهید کفته اکر توبه کند تعزیر کنند و الا بکشند اما بیزارم از مذهب
امام شافعی نه لیکن نشاید کفت ۱۴۵ یا در جواب عذاب خدای تعالی بسیار است
کوید بیکدست بردارم ۱۴۶ یا در جواب قرض بمن ده و اکر نه روز قیامت کیرم
کوید ده دیکر بده و در آن جهان بیست باز خواه بقول اکثر و فتوی محمد بن الفضل
مرجح برین است اما کجا یابی مرا در آن انبوهی اختلاف است و در خلاصه کفته

بوانی جهانانه

بدان جهان باز خواه یا باز رحمت بر اصح کفر است ۱۴۷ یا در جواب
شخص تا بمحشر برسی تا حق خود از تو در محشر بگیرم گوید مرا طاقت چه کار و دیگر
بجز متعلق است بکفور سوم او ۱۴۸ یا معلم صبیان گوید یهود بهتر اند از
مسلمانان که حقوق می دهند ۱۴۹ یا گوید کافری به از خیانت نزدیک اکثر
و ابوالقاسم صفار رح فتوی برین داده ۱۵۰ یا شوهر گوید کافر بودن بهتر از با تو
بودن لیکن در ملتقط و سراجی گفته نزد [illegible] گفته کفر خیر است از آنچه تو میکنی
بقولی کفر است و بقول فقیه ابی اللیث رح [illegible] تقبیح آن معامله نه تحسین کفر نه
۱۵۱ یا گوید نصرانیه بهتر است از مجوسیه یا یهودیه نه مجوسیه و یهودیه بدتر است
از نصرانیه ۱۵۲ یا در حالت خصومت گوید اینچنین مسلمان باشد کافر بهتر از چنین
مسلمان ۱۵۳ یا گوید یکی از زوجین بدیگر بیزارم از دین تو مگر با راده عبادت
چون معروف باشد در عمادی گفته از مسلمانی بیزارم بقولی کفر است [illegible] اگر شوهر
گوید نیست ترا حمیت و دین اسلام که راضی میشوی بخلوت من با بیگانه گفت
نیست مرا حمیت و دین اسلام بقولی کفر است ۱۵۴ یا در جواب مؤمن
نیستی گوید بغضب نیستم بعمد نه بخطا و فتوی امام عبدالکریم بن محمد رح برین است و در
ظهیری گفته که از بعضی آمده اگر در جواب آیا مسلمان نیستی گوید نه کافر نشود که مراد از قول مردم
که فلان مسلمان نیست آنست که افعال او چون افعال مسلمان نیست ۱۵۵ یا در
جواب این منهی مکن که بر تو کفر لازم کنم گوید چه کنی اگر مرا کفر لازم آید ۱۵۶ یا در جواب کافر
شدی گوید کافر شده گیر ۱۵۷ یا زن در جواب یا یهودیه یا کافره یا مجوسیه گوید هم
چنینم طلاق ده یا اگر چنین نیستمی با تو نباشمی نه اگر چنینم مرا مدار بر اصح و در تهبیر

کفته ... تو ... یا ترسای یا کافری کوید چنینم ... صحبت مدار یا اگر چنین
نمی ... صحبت نداشتمی کفر است و در عمادی کفته اگر شوهر در جواب
این الفاظ کوید اگر چنینم با من صحبت مدار بر اصح کفر است و بهمین حکم است فیدبیکار
۱۵۸ یا در جواب ای کافر ای یهودی ای مجوس کوید لبیک لیکن اگر کوید خود توی
یا خاموش باشد نه اما اگر مخاطب اراده دشنام دارد کافر نشود و اگر اعتقاد کفر مخاطب اگر
مخاطب دارد کافر شود مختار ... و آنچه در مواقف است که باجماع کافر
نشود مراد اجماع متکلمین است ... در تغیر جامع کفته و اگر کافر بپدر اکوید ای بابا
ای ماما کفر نبود و ای کافر بچه بر قول اکثر و اصح کفر نیست اگر مرید کفر خود ...
و در ظهیری کفته اگر بدایه کوید ای کافر خداوند اگر بزدوی زاده کافر شود والا نه لیکن
در خلاصه کفته که نشود مطلقا ۱۵۹ یا کوید این روزکار کافری است روزکار مسلمانی
ورزیدن نیست و در عمادی از محیط کفته هذا البس بصوات علی ۱۶۰ یا کلاه
اقفال آدنی درکار ... ... بر سر نهد ضرورت باشد یا نه بر صحیح نه عمامه مشابهت آن کلاه بر مختار
خلاصه کفته ۱۶۱ یا زنار در میان بندد و در ظهیری کفته زنی ریسمان
در میان بست کفتند کس این چه چیز است کفت زنار کافره شود ۱۶۲ یا عسلی
تن ... ۱۲ بر کتف نهد خواه بسخریة و خواه باعتقاد این در مضمرات کفته ۱۶۳ یا بعد از ... الفضلا
نصیحت بخشم کوید بعد ازین کلاه مغان بر سر نهم ۱۶۴ یا سوی معبد مجوس
جایز عبادت بتو ظیم بر آید و در خلاصه کفته یکی بکوچه نصاری کذشت دید که می با مطرب
می نوشند کفت زهی کوی عشرت رسن بر میان می باید بستن و با ایشان در زده
و دنیا را خوش خورده شود کافر شود و در تحفه کفته ۱۶۵ یا بسوی فیروز مر سر آلکد ... ۱۲

آمده با این در افعال نو در ظهیری از امام ابی حفص کبیر رح گفته که دخول در عید
کفار از جهت تعظیم کفر است و از جهت فسق نه ۱۶۶ یا هدیه فرستد کسی به مسلم یا مشرک
در نوروز بهر تعظیم آن روز نه اگر بحکم عادت باشد و اراده تعظیم نبود لیکن نباید
بلکه قبل از آن فرستد یا بعد از آن و نه بحضور دعوت او که برای حلق سر کودک شد
گویند که مغی بود غنی در فقرا مسلمانان و مساجد نفقه میکرد و قرض میداد دعوتی
ساخت برای جز ناصیه ولده و آنجا بسیار مسلمانان حاضر شدند و بعضی هدایا

الجز بریدن ناصیه آغاز سر

فرستادند مفتیان شهر شیخ الاسلام ابی الحسن سغدی رح نبشتند که شهریان
تعزیر [illegible] درینجا بس فرمود که اجابت دعوت ذمیان رواست و مجازات
محسن مروة است و حلق سر از شعار اسلام است نه اهل ضلالت و حکم
برگشتن از دین ۱۲
بردت باینقدر ممکن نیست لیکن در عمادی گفته که اولیتر نا موافقت است ۱۶۷
یا گوید هدیه فرستادن در روز نوروز نیکواست و در مضمرات گفته باتفاق مشایخ
تحسین کفار کفر است یا اگر گوید که ترک سخن در طعام از مجوس نکوست یا ترک
[illegible] از حیض از [illegible] نیکوست کافر شود و در خلاصه گفته اگر نزدیک اجتماع مجوس
خفتن در یک بستر ۱۲
روز گوید خوب سیرت نهاده اند یا از مجوس [illegible] امسال چه سود آیدم کافر شود
نفع آید مرا
۱۶۸ یا خرید کند در نوروز بهر تعظیم آن روز ۱۶۹ یا گوید فلان از من کافر تر است
۱۷۰ یا گوید چنان دل تنگ شدم که خواستمی کافر شوم ۱۷۱ یا گوید بت را سجده کنم
و این صلح نکنم لیکن در سراجی و ملتقط گفته بت را سجده کنم و با وی آشتی نه کفر
نیست که مراد تبعید است زنار بر میان بندم و ترا نخواهم به نیت تبعید
دور داشتن کسی را ۱۲
از نکاح او کفر نبود ۱۷۲ یا در جواب مرا مزن آخر مسلمانم گوید لعنت بر تو باد و بر

مسلمانی و [illegible] یا در سختی مرض گوید ان شئت توفنی مسلماً
وان شئت توفنی کافراً ۱۷۴ یا گوید من ملحدم کافر است ۱۷۵ یا
مسلمان را گوید ترا آنچه بر آمده بود از دین خود ۱۷۶ یا از کلمهٔ کفر بخندد و از فتاوی
امام [illegible] شاید که آن کلمه مضحکه باشد فرمود که این کفر نیست و بحث
در خنده ایست که با رضا باشد ۱۷۷ یا قصد کفر کند و همچنین عزم بر امر غیری بکفر
تا اگر زنی را کلمه بیاموزد تا از شوهر جدا شود یا بی حلاله روا شود هر دو کافر شوند ۱۷۸
یا راضی شود بکفر خود و در عمادی گفته اگر گوید هرچه فلان گوید بکنم و اگرچه هم کفر گوید کافر شود
لیکن در رضا بکفر غیر اختلاف است و از ذخیره گفته که از امام آمده رح که این کفر نیست
بی تفصیل و در تمهید گفته اگر کافری گوید بر من اسلام عرض کن وی گفت ساعتی باش
یا پیش فلان رو کافر شود لیکن در خلاصه گفته پیش فلان عالم رو و اسلام آر
بر اصح نه و در سراجی گفته رضا بکفر اعدا بر صحیح کفر نبود چون مستقبح کفر باشد
زشت دارند
مضمرات گفته اگر تو کافر شوی مرا چه زیان و خدا تعالی ترا سلامت در دین
مدهاد کفر است اگر گوید خدا تعالی مسلمانی از تو بستاند و دیگر آمین کند
هر کافر شوند لیکن در عمادی گفته و در خلاصه گفته خدای روح تو بر کفر قبض کند
کفر است بقول جمع و از امام ابو یوسف آمده رح که نه و برهان ائمه برین مایل است
نوع دیگر که متعلق است بمعصیت و حرام و تمنی ۱۷۹ یا فاسقی را در فسق بیند و
گوید این نیز راهی و مذهبی است لیکن در کنز العباد گفت که بر اصح نشود اگر مراد
او را باطل باشد و در عمادی از شیخ ماتریدی گفته اگر سلطان زمان را
عادل گوید کافر شود که وی بیقین ظالم است و بقول جانه که [illegible] است

شنقط گفته که و ... چیزی عمل کرده
بند ۱۸۰ یا مرتکب صغیره در جواب توبه کن گوید من چه کرده ام تا توبه کنم
توبه با یم کرد باید کرد ۱۸۱ یا بنزد اشتغال بفساد گوید بنیا تا بیلی نسخه
خوش بزیم یا شاد مباد آنکه بشادی ما شاد نیست یا مسلمانی آشکارا
میکنیم یا آشکارا شد وبقولی نه ۱۸۲ یا گوید بیائید تا مسلمانی ببینید و اشارت
کند بمجلس فسق ۱۸۳ یا می خوار گوید شاد باد آنکه بشادی ما شاد است
ابوبکر طرخان رح فتوی برین داده ۱۸۴ یا گوید هر که مستکاره نخورد وی
[illegible] نیست ۱۸۵ یا دراهم وشکر بر شارب مبتدی ای خمر اندازند وهمچنین اکبر
مبارک بادی کردند ۱۸۶ یا گوید خمر را دوست میدارم واز و صبر نتوانم کرد ۱۸۷
یا در جواب هر صباح بر می خیزی و خدای وخلق خدا را میرنجانی گوید خوش آری
این در ظهیری است ودر خلاصه گفته خوش می آرم ۱۸۹ یا در جواب بخور
[illegible] گوید حرام بسوی من احب است یا یکی حلال خوار بیار تا او را سجده
[illegible] حرام رواست یا خوش کاری است حرام خوردن ۱۹۰ یا گوید حرام
[illegible]ست که نوشش حلال را گویند ۱۹۱ یا در جواب درمی از حلال دوست
میداری یا صد درم از حرام گوید هر کدام زودتر آید که فرق نکرد میان حلال وحرام وهمچنین
[illegible] باید خواه حلال خواه حرام وهمچنین تا حرام با یم کرد حلال نکردم ۱۹۲ یا امید
ثواب از تصدق حرام دارد واگر فقیر دانسته دعا کند و معطی آمین گوید هر دو کافر
شوند ۱۹۳ یا حلال را حرام داند یا حرام را حلال چون مجمع علیه باشد چون
استحلال ترک پنجوقت نماز وسماع مزامیر وسماع اصوات بمزامیر نه اصوات

[illegible]

نوشش افیون را گویند واین تلخ است یا مسکر بود
حلال تلخ است وحرام شیرین وخوش
والله اعلم

تنها این در شرح عقاید علامه تفتازانی [illegible] و دروی گفته منکوحه و لواطت منکوحه
بر صحیح این در شرح عقاید گفته و نه لواطت مملوکه و نه مملوک بقول
امام حسام الدین رح این در سراجی گفته اما اباحت متعه کفر است این
در نکاح جامع گفته و استحلال گوشت سگ مرده کفر است و زنده نه این در
مضمرات گفته و در تحفه گفته استحلال گناه قطعی کفر است صغیره باشد یا کبیره
۱۹۷ یا گوید خراج ملک سلطان است ۱۹۸ یا تسمیه کند نه نزد خوردن
حرامی و در خلاصه گفته اگر در شرب خمر و زنا و قمار تسمیه گوید کافر شود لیکن
در مضمرات از قاضی بدر الدین گفته که در زنا نشود اما الحمد لله که بعد از فراغ نزد
بعضی نه و در عمادی گفته ۲۰۰ یا گوید کاش مسلمان نشدمی تا میراث پدر بردمی
۲۰۱ یا نزدیک اسلام یکی و اعطای دیگری بوی گوید کاش کافر بودمی و پس
مسلمان شدمی تا مرا نیز میداد ۲۰۲ یا بر روئیه نصرانیه سیمینه گوید کاش نصرانی
بودمی تا او را خواستمی ۲۰۳ یا تمنی کند حل محرمی را که گاهی حلال نبوده چون زنا
لواطت و ظلم و قتل به حق و مناکحت میان برادر و خواهر ۲۰۴ یا گوید کاش نماز فرض
نبودی و در روزه اختلاف است و صواب آنست که اگر جهت نا امکان اداء حقوق
او گفته نشود ۲۰۵ یا نماز گذارد بغیر قبله عمدا و اگرچه موافق افتد نزدیک امام و اینست ماخوذ
فقیه ابی اللیث یا بجامه پلید یا بغیر طهارت به نزد امام ۲۰۷ نزد امام رکن الاسلام
علی سغدی درین نه و این است ماخوذ امام صدر شهید و فتوی برین است و در این
اختلاف آنگاه است که استخفاف بنماز نباشد و الا بالاتفاق کفر است
و در مضمرات گفته اگر بی جهت تحیه گذارد از امام امده رضی که از کفر او می ترسم لیکن

در ... جی گفته که ... صحیح کافر نشود در ... در نزدیک بعضی کافر شود و در ظهیریه
گفته که واجب است اکفار قدریه بقول اینها که خیر و شر بتقدیر حق نیست و فاعل
خالق افعال خود است و اکفار روافض که قایل برجعت اموات بدنیا و بتناسخ
ارواح و انتقال روح الله بائمه و الوهیت ائمه و بخروج امام باطن و بتوقف امر و نهی
تا خروج وی و بتغلیط جبرئیل در وحی بمحمد صلی الله علیه و سلم نه بعلی و بانکار امامت
شیخین رض بر صحیح و اکفار خوارج که قایل اند باکفار جمیع امت و اکفار یزیدیه که منتظر اند
رسول را از عجم که ناسخ باشد ملت محمدی را صلی الله علیه و سلم و اکفار نجاریه
که قایل اند بنفی صفات و بانکه قرآن چون نوشته شود جسم است و چون خوانده شود
عرض و اکفار جبریه که قایل اند بانکه بنده هیچ فعل ندارد و اکفار معمر که قایل است
بانکه انسان غیر تن است و اوحی قادر مختار است و متحرک و ساکن نه و او صاف
تن برو روا نه و اکفار معتزله که قایل اند بانکه حق تعالی چیزی را نمی بیند و اکفار قایل
بانکه بیزی ولا بیزی و اکفار قایل بانکه نمیدانند مگر چون اراده و تقدیر کند و اکفار کرامیه
... اما قایل بتخلید اصحاب کبایر نه و همچنین منکر عذاب گور اما منکر شفاعت
در قیامت کافر است و در تمهید گفته اِنَّ بَنِيْ اِسْرَائِيْلَ تَفَرَّقَتْ
بَعْدَ مُوْسٰى عَلٰى اِحْدٰى وَسَبْعِيْنَ فِرْقَةً بَعْدَ عِيْسٰى عَلٰى اِثْنَتَيْ وَ
سَبْعِيْنَ فِرْقَةً وَسَتَفْتَرِقُ اُمَّتِيْ مِنْ بَعْدِيْ عَلٰى ثَلٰثَةٍ وَسَبْعِيْنَ فِرْقَةً
كُلُّهُمْ فِي النَّارِ اِلَّا وَاحِدَةً بدانکه اصل این هفتاد و دو فرقه شش است
رافضیه خارجیه قدریه مشبهه جبریه معطله و هر یکی دوازده گروه میشود
و اقوال اینها بعضی کفر است و بعضی بدعت و فسق الکفر چنانچه قول ...

علی و نبوة او رضی و اتصال نبوت [illegible] امام [illegible] علیه تا قیامت و نبوة علی
و جواز نکاح بی گواهان و از جهة حضرت علی و اولاد او و قتل [illegible] و [illegible]
و عدم وقوع طلاق [illegible] حیض و سه یک دفعه و چنانچه قول بکفر [illegible] و مجوسیه
ایمان و ناجواز ترک جهاد لا احدٍ پس تارک کافر باشد و ناجواز دفع زکوة لا احدٍ
و زنان ریاحین اند وطی ایشان بی ملک رو است و چنانچه قول باین که بهشت
و دوزخ مخلوق نیند و باقی نباشند و انکار صراط و میزان و حساب و مخلوقیة
همه اعمال الله ذی الجلال مدار ایمان و کفر و عدم جواز نسخ و ناقبول [illegible]
و چنانچه قول بانه تعالی خلق الاشیاء و فرغ و استراح و [illegible]
یطهری فوقه من غیر امر الله سبحانه جل شانه و موت کفار بعد از سوختن در
آتش و اتباع خطرهٔ دل از خیر و شر و سقوط التکالیف بعد از بلوغ بغایت محبت
و اشتراک اموال بسبب وراثت از آدم و حوا علیهما السلام و عدم تکالیف بجز
ایمان و کفر و ناوجوب تکرار عبادات بام و مومن و کافر در حقیقت مومن و کافر نیست
از جهة جواز تغیر در عاقبت و ایمان عمل است نه اقرار و تصدیق و چنانچه قول بنفی حقائق
اشیا و یا شک درین و عدم معرفت صانع بحقیقت که مدرک نیست و توقف
در شیئیة حق تعالی و خلق صفات جز علم و قدرت و تخلیق و مشیت و سکوت
از عدم خلق قرآن و عدم دخول مومن در آتش و انکار عذاب گور کراصح [illegible]
و چنانچه قول بانکه او جوهر است یا جسم است یا نور است یا مثل [illegible]
تفضیل مرتضی بر سه یار و لعن بر معاویه و طلحه و زبیر و عائشه رضی الله عنهم [illegible]
[illegible] و [illegible] مرتضی بر [illegible] و او [illegible] حب علی و اهلبیت
[illegible] که فضیلت علم [illegible] خلفاء راشدین رضی الله عنهم [illegible] خلافت [illegible]
[illegible] در علم دانستن ۱۲

المتناقض [illegible]

[illegible]

وچون ناجواز نفی مولتی بدعاد و صدقه ... و ناجواز بول بر زمین که مسجد
ناست و بقاء عرض و هذا نماز در سراویل روا نداشته اند که شاید در وباد باقی
باشد وچون ناصحت عهد بر مردم و وجوب کسب ... حال وچون قول
بقسمت ثواب و عقاب عمل کند یا نه و ناحجت قیاس مگر باراده هم که کفر است
وچون قول بانکه حوض و صراط و میزان بر حقیقت نیست بلکه حوض آسمان
است و صراط دین و میزان عدل و عرش ملک و کرسی علم است وچون
اثبات نزول و مجی بحق تعالی بی کیف و انتقال که خطاء عظیم است و باراده انتقال
کفر است و در عمادی و مضمرات گفته که کلمه کفر بعلم و اعتقاد کفر است و اگر علم و اعتقاد
ندارد او باختیار گفته نزد عامه کفر است و بخطا نه گفته اند این در دیانت است
لیکن قاضی قبول نکند و از امام محمد آمده رح که یکی خواست که اکلت گوید بر زبان
او کفرت رفت کافر نشود و در ظهیری گفته که کلمه کفر بعلم کفر است صحیح و اگر چه اعتقاد
ندارد و اگر در ... چند وجه موجب تکفیر اند و یکی مانع مفتی باید میل کند و فتوی
... پس اگر نیت قایل نیز چنین باشد مسلم است و اگر چنان باشد
فتوی مفتی نافع نبود و او را توبه و تجدید نکاح امر کند و اگر هیچ نیت ندارد مفتی حمل
بر مانع کند لیکن او را امر کند بتجدید و توبه و در جامع گفته که اسلام بر مرتد عرض کند
و شبهه او را کشف سازد پس اگر امتناع آورد و مهلت نخواهد در حال کشته شود
در ظاهر روایة و اگر مهلت خواهد برای تفکر سه روز او را حبس کند پس اگر کلمه
شهادت گفت و توبه کرد قبول کند و الا قتل کند و امام مرتده را نکشد حره باشد
یا داه لیکن او را حبس کند و هر روز او را لقمه و آبی دهد تا اسلام آرد و یا بمیرد

کودک مرتد را جبر کنند بر اسلام [illegible] اما با متناع کشته نشود اما اگر
او را یکی قبل از بلوغ یا بعد او بکشد [illegible] در برجندی گفته صحیح است [illegible]
طرفین ارتداد کودک [illegible] قبل که حق تعالی را یکی [illegible] و اسلام را [illegible]
و بیع را خلاف شرا اذا اند و الا نه چون دیوانه و مست و غلا [illegible] اتم الی ابن
در احکام دنیا است نه در حق آخرت و اسلام او نیز صحیح است و اگر چه
بر صحیح مکلف نیست لیکن در مختار الفتاوی گفته اگر کودک بعد از کمال عقل
بمیرد قبل از استدلال و معرفت معاقب باشد و در تمهید گفته مبتدعی که
بدعت او بکفر رساند قتل او مباح است مگر چون توبه کند که قبول [illegible]
و بقولی آنگاه که قبل از اخذ و اظهار باشد و الا نه و اینست قیاس قو
امام رض و بدعتی که بکفر نرساند موجب او زجر و حبس و سوط است و اگر
توهم انتشار بدعت باشد روا بود او از جهت سیاست و زجر و در جامع گ
کرا به مرتد بیزاری است از هر دین جز اسلام یا از آنچه با آن انتقال کرده
و انکار را از ردت نیز رجوع است و اگر کافر کلمهٔ طیب گوید مسلمان شود و [illegible]
بنماز در جماعت و باذان در وقت نه در غیر وقت و بقول [illegible]
و بقول نصرانی انا المسلم مشکک این در مختار گفته و دانستن معنی کلمه نسبت
چون داند که این اسلام است و معرفت نام [illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible]
است نه معرفت نام [illegible] واجب لیکن در مفتاح الجنان از تقویم گفته که این
شرط است و اگر کلمهٔ شهادت بر وجه عادت گوید در رجوع از آن [illegible]
کف [illegible] و اگر [illegible] را عیب کند توبه او قبول است [illegible]

شفاء قاضی از اصحاب ما و سایر مذاهب حقه گفته که نه و بقولی باجماع نه
حقوق عباد بردت ساقط نشوند و همچنین حقوق حق تعالی که بآنها
[illegible] مطالب اند چون حدود دیگر جز حد شرع همچنین حقوقی که بآنها مطالب
نیند چون نماز و روزه و زکوة و نذر و کفارت که بعد از اسلام قضا کند
اما آنچه از معاصی در حالت ردت و قبل از آن افتاده باسلام ساقط
شود نزدیک عامه و نزدیک بسیاری از محققان نه و در مختار الجوابات
گفته ثواب طاعاتی که قبل از ردت کرده بعد از اسلام بوی باز دهند
و در عمادی گفته آنچه باتفاق کفر است واجب میکند احباط عمل و
اعادت حج نه سایر فرایض را از نماز و زکوة و روزه و وطی او باذن
زنا است و کشته او حرام و آنچه در وا اختلاف است توبه کند و نکاح
نو و آنچه خطا است در وا استغفار کند و بردت زن بعضی فتوی داده اند
بعدم فرقت اما عامه فتوی بفرقت داده اند و در ظاهر روایة بردت
[illegible] فرقت افتد بی طلاق و بی قضاء قاضی و در تیسیر اگر احتیاط
در [illegible] خواهد باید که با زن بهم تجدید بگوید قبول کردم او امر حق تعالی را و بیزار
شدم از منهیات او و از زن وکیل شود تا نفس او را بهر که خواهد بخود
بزنی دهد و برای ثبوت وکالت عند الله بگواه حاجت نیست بعد به
حضور دو گواه بحکم وکالت زن را بخود بزنی دهد و بجای او ولایت قبول کند
[illegible] فرزندی شبهه باشد و در مختار الفتاوی گفته که تجدید عقد مهر لازم شوند
و فتوی بعضی بر نالزوم است مگر بارادهٔ زیادتی مهر و تجدید مهر احتیاط اولی

زیادی است و بقولی لغو و بقولی بی ذکر لازم شود و از بعد از عقبه تجدید کنند بر فضار لازم
نشود مگر چون زوج محتال باشد و در مجموعه نادرات گفته که خرابی ایمان ...
حب دنیا که دل را سیاه کند و زنده کانی بر هوای نفس و طلب جاه و ...
زینتن ... لا یؤمن احدکم حتی تکون هواه تبعا لما جئت به

و در تحفه گفته که خوف نزع ایمان سه چیز است یکی ترک شکر بر اسلام و ترک پنج
نماز دوم ترک خوف از رفتن ایمان سیوم ظلم بر اهل اسلام و گفته اند کسی که این
تا دائم با ایمان باشد شکر بر اسلام و خوف از زوال ایمان و رحمت بر اهل اسلام
و در عمده از امام رض گفته اکثر ما یسلب الایمان عند النزع و آن چنان
است که بر خلاف دین اعتقاد کرده و اگرچه کلمه بر حکم عادت گفته مسلمان نشده
پس وقت نزع روشن شود که بی ایمان میرود و گفته اند که علامت با ایمان آنست
که دران وقت آب از چشم او رود یا سوراخ بینی او فراخ شود یا خوی در ناصیه او
پدید آید و علامت بی ایمان آنست که آواز او چون آواز مخنوق باشد یا لبان
او سیاه شوند یا گونه او بخاکستر زنند و اینها در حق کسی است که بی تجدید کلمه رود
و هر که این دعا پیوسته خواند ختم او با ایمان باشد اللهم یا ولی الاسلام
واهله مسکنا بالاسلام وثبتنا علی الایمان حتی نلقاک
وانت عنا راض غیر غضبان یا الله یا الله یا الله در حیرة الفقها
صلی الله علیه وسلم گفته هر که هر روز و هر شب سه بار این دعا خواند الله ازگنا
که از وی صادر شده اند کفارت اینها شود اللهم انی اعوذ بک
ان اشرک بک شیئا وانا اعلم به واستغفرک لما لا اعلم

حاشیه: محتال / یعنی حیله کرو در کتب فقه است آنکه / نماز حواله نماید ۱۲ فرهنگ مستور ۱۲ / ای مکر کننده ۱۲

و در ظهیری مضمرات گفته که این دعا سبب نجات است ازین و راسبب
پیغامبر صلی الله علیه وسلم
فصل زنا عبارت است از وطی مکلف در قُبل مکلفه زنده که خالی باشد
از ملک بی اکراه در دار اسلام چون هیچ یکی کنک نباشد و این ثابت شود
بگواهی چهار حرّ عدل بصریح زنا در یک مجلس چون ماهیة و کیفیت و مکان
و زمان و مَزنیّه بیان کنند و گویند دیدیم ذکر او را در فرج او متحرک چون میل در
مکحله و معدّل شوند در سرّ و علن و شرط است که اقرار نکنند والا گواهی باطل شود
و تفحص کرده شود که زن بکر و مرد مجبوب نباشد والا نه و عهد متقادم نبود والا نه و
بچهار اقرار در چهار مجلس مُقِرّ بر صحیح و امام رد کند او را در زمانه اول و در رابع از آن
هیچ چیز بپرسد و بعد از بیان مستحب است تلقین او بلعلّک قبّلت و مثل
این پس اگر رجوع کند قبل از حد یا در وسط او گذاشته شود و حد رجم است
اگر محصن باشد ای حرّ مکلف مسلم که حره مکلفه مسلمه را بنکاح صحیح وطی
کرده باشد پس آغاز کنند گواهان پس امام پس مردم تا بمیرد و اگر گواهان
امتناع آرند تا غایب شوند یا بمیرند ساقط شود و در مُقِرّ امام آغاز کند
پس مردم بعده غسل دهند و کفن پوشانند و نماز گذارند و صد تازیانه که
بی ثمره اگر غیر محصن است زدن میانه چنانچه بغل نماید بتفریق مگر بر سر و روی
و جامه فرود آرند مگر ازار نه جامه زن الا پوستین و پنبه دار و بنده را اینجاه
زنند زن را نشسته و مرد را ایستاده و روا است حفر آن زن را نه این را و جمع
نکنند میان جلد و رجم در محصن و نه میان جلد و نفی در غیر او و اما از جهة سیاست

مصلحت رواست چنانچه نفی [illegible] از جهت سیاست گویند که در زمن فاروق رض
غلامی بود صبیح زنان بوی مفتون می شدند اورا نفی کرد از مدینه به بصره وی گفت
ای امیر چه گناه است فرمود گناه از من است که کار سیاست را از تو پاک [illegible]
این در زنا مختص نیست بلکه رواست در هر جنایت برای امام راست چنانچه
منقول است که صاحب صحیح بخاری در مسئله رضاع غلط کرد شیخ ابو حفص کبیر
بخاری باخراج وی امر کرد و در لواطت نزدیک امام حد نیست بلکه تعزیر است
باحراق یا بجلد یا برجم یا به تنکیس از بلندی واتباع با حجاره یا بحبس در انتن مواضع
یا به هدم دیوار و نزدیک صاحبین رح حد است رجم در محصن و جلد در غیر او و در جامع
گفته که صحیح قول امام است اما اگر بغلام خود یا داه خود یا منکوحه خود لواطت کند
باتفاق حد نیست و در ترغیب گفته که در لواطت مطلق فتوی برین است که حبس
کرده شود تا بمیرد و در ظهیری گفته که در وطی بهیمه تعزیر است امام محمد رح گفته که ما را از
مرتضی رسید رض که بذبح بهیمه امر کرده اما این نزدیک ما واجب نه و تاویل آنست
که مبادا باز دیدن او جمع کند و در جامع گفته که حد اقامت نکنند اگر وطی کند به
شبهه عقد چنانچه تزویج کند زنی بی شهود یا داهی بی اذن [illegible]
یا حره یا مجوسیه یا [illegible] یا جمع کند میان دو خواهر یا نکاح کند بمحارم یا نکاح
کند بنده داهی را بی اذن خواجه خود که نزدیک امام رض حد نیست واگرچه علم
حرمت دارد و تعزیر کند و همچنین نزد صاحبین رح مگر چون داند که حرام است و صحیح
اول است لیکن از مضمرات گفته که در تزویج بمحارم نزدیک صاحبین حد [illegible]
فتوی برین است و بسبب شبهه فعل چنانچه وطی جاه پدر و جد و مادر و [illegible] و داه

...زده نشود اگر گمان حل دارد اما اگر گوید میدانستم که حرام است زده شود این
...گفته و بسبب شبهه محل چون داه پسر و پسر پسر و داه مشترکه
...شود و اگر چه گوید میدانستم که حرام است یا بوطی داه برادر و او در
و ذی رحم محرم زده شود مطلقا و همچنین بوطی اجنبیه که او را بر فراش یابد و اگر چه
ظن زن دارد مسئله مکلفی که قذف کند حر مسلم را که عفیف باشد از زنای
شرعی و وطی به شبهه بصریح زنا یا بلست لابیک یا لا اب یا یا ابن فلان
و بران چهار گواه نیارد او را هشتاد تازیانه بزنند و بنده را چهل بروجهی که گذشت
لیکن در هدایه اخیره را مقید بغضب کرده اگر یکی میگوید بفلان گوی ای
زانی وی گفت فلان ترا میگوید ای زانی که رسانید نزند و زده شود و ای جَبَلْ و ای
زانی بهمزه و اگر چه اراده صعود کند و ای زانی زن را نه ای زانیه مرد را نزدیک شیخین
بخلاف امام محمد رح و نه بوطی کرده فلان با تو وطی حرام در بر چیزی گفته اگر در جواب
ای زانی گوید بلکه تو هر دو را زده شود و اگر زن چنین گوید زده شود هر مرد
و اگر زن در جواب او گوید زنا با تو کرده ام هر دو سخن لغو باشند مسئله کسی که قرار
کند یکبار شرب خمر در هشیاری یا گواهی دهند برین دو مرد و بوی او موجود بود
زده شود چون قذف و همچنین اگر گرفته شود مست بشراب فواکه و حلاوات
و بوب گواهان برین گواهی دهند و آن نزدیک امام کسی است که نشناسد
...را از زن و نزدیک صاحبین کسی که اکثر سخن او هذیان باشد و فتوی برین
است ... و نه بهیچ نزدیک شیخین این صحیح است و نزدیک امام محمد
... و فتوی برین است و باید که قاضی از شهود از ماهیت ...

فی اسقاط الحد

وزمان و مکان پرسد آنکاه شارب را حبس کنند تا تعدیل و نزد شدت مکره را
واین ثابت نشود مگر بحجت و نه کسی را که بسبب تشنگی نوشیده مگر چون زبان
خیری نوشد و نه اخرس را که اقرار کند یا گواهی دهند و نه ذمی را اگر بروی هیچ حد نیست
نزدیک طرفین مگر حد قذف و نزدیک امام ابی یوسف زده شود مگر حد شرب و سکر
و نه بمجرد بوی یا سکر یا قی کردن و نه چون رجوع کند از اقرار مسئله در هدایه گفته مکلفی
که سرقه کند ده درم را یا چیزی را که بقیمت ده درم برسد از حرزی که دران شبهت
نباشد بریده شود دست راست او را تا زند و داغ کرده شود و اگر باز کند پای چپ او را
قطع کرده باشد و بار سیوم تعزیر کرده شود و در سجن انداخته شود تا توبه کند شود
و بعد از قطع اگر عین موجود باشد رد کرده شود و اگر هلاک شده یا هلاک کرده
ضمان نکرده شد و در جامع گفته اگر جنایات بسیار جمع شوند یک حد کفایت کند اگر یک
جنس باشند چنانچه بارها زنا کرد یا خمر نوشید یا سرقه کرد یا قذف کرده یکی را بارها یا
بسیار کسی را بیک کلمه یا بکلمات تا اگر قاذف بعد از هفتاد و نه قذف دیگر کند زده شود
مگر یکی و اگر مختلف باشند هر یکی را حد زده شود و اگر جمع شوند با قتل آغاز بجز
کنند یعنی کشته شود و باقی ساقط شوند و در برجندی گفته اگر بعد از حد جنایتی دیگر کند
از جنس اولی حد دیگر اقامت کنند و در ظهیری گفته اگر بعد از حد قذف همون را قذف
کند مسئله در جامع گفته تعزیر کرده شود بقذف مملوک غیر یا کافر بزنا چنانچه ای زانی
ای فاجر ای پسر فاجر ای پسر قحبه ای حرام زاده لیکن از جواهر گفته که بر صحیح در این
حد است و در شرح وقایه گفته که تعزیر کرده شود و بقذف مسلم به ای فاسق
ای کافر ای خبیث ای سارق ای فاجر ای مخنث ای خاین ای لوطی ای

زندیق ای دزد

زندیق ای دزد ای دیوث ای قرطبان ای شارب خمر ای ربا خوار ای پسر قحبه
... فاجر ای پناه دزدان یا زانیان ای بازی کننده با کودکان ای حرام زاده
و همچنین ای مخوان که عون ظالم را گویند این در جواهر گفته ای بی نمازان در سراجی گفته
ای پلید این در جامع گفته نه بای خر ای خوک ای سگ ای بوزنه ای تیس ای
حجام ای مواجر ای بغا ای ناکس ای ضحکته ای مسخره و اصل آنست که اگر نسبت
کند بفعل اختیاری که حرام باشد در شرع و عار بود در عرف تعزیر واجب شود والا
مگر چون تحقیر اشراف باشد چون عالم و علوی و صالح و در جامع گفته اگر بعالم
گوید ای نادان ای ابله ای ناکس تعزیر کرده شود چون بروجه مزاح باشد و اگر
بطریق حقارت گوید کافر شود که اهانت اهل علم بر مختار کفر است و اقل تعزیر
سه تازیانه است و اکثر او سی و نه نزدیک طرفین و هفتاد و نه نزدیک امام ابی یوسف
بر اصح و کیفیت تعزیر و کمیت او مفوض است برای امام پس رعایت کند عظم
جنایت و صغر او را و حال قایل و مقول فیه این در شرح وقایه
است نزدیک ... و بقولی هر یکی را لیکن دران اشتغال
... با اذن جانی و الا محتسب را است که معزز را تعزیر کند و زدن
تعزیر اشد است پس زدن زنا پس زدن شرب پس زدن قذف
... بقولی باعتبار صفت است و بقولی باعتبار جمع بر یک عضو
لیکن از محیط گفته ... در اکثر تفریق است و در
... تعزیر بلطم و کلام درشت
... چون با احمق ... اعراض ...

بس اگر توبه کند در کم لوی والا صرف کند تا آنچه خواهد تا اگر دی بجماعت نمی رسد
روا بود تعزیر او باخذ مال اگر مصلحت باشد این در مختار گفته لیکن از منح
الآثار گفته که تعزیر بمال منسوخ شده و بتعزیک گوش و احراق خانهٔ خمار
این در برجندی گفته و گفته اند که تعزیر مثل علماء و علویه باعلام است که بمار سید
که چنین میکنی یا نکنی و تعزیر امراء و دهاقین بجر نیز و تعزیر مثل سوقیه بحبس نیز و تعزیر
اراذل بضرب نیز روا است عفو تعزیر مجنی علیه را نزدیک امام طحاوی و امام را
نزدیک غیر و توفیق داده اند که آن در حق عباد است و این در حقِ حق تعالی
و اگر کودک دشنام دهد تعزیر کرده شود در قول امام سرخسی نه در قول ترجمانی
و توفیق داده اند که آن در حقوق عباد است و این در حقوق حق تعالی و در
سراجی گفته که تعزیر کرده شود کسی را که انتقال کند بمذهب شافعی رح و کسی که مسلمان
را طپانچه زند یا دستار او را در بازار بردارد اما کسی که بانواع فساد عادت گیرد
خانه بروی انداخته شود و در دستور القضاة گفته که بمخالفت در اهه سلطان
تعزیر است، و در ظهیری گفته بنده که فروختن طلبد و مقوبات بحبس صحبته تعزیر
کرده شود و در جامع گفته که تعزیر کرده شود بمجرد لوی خمر و بمجرد سکر و بمجرد اقرار
و بمجرد و شهود و شرب نبیند و در نصاب گفته که تعزیر کرده شود از جهة تهمت
چنانچه امام یکی را با فساق در مجلس شرب یا باسراق بیند و از جهة انتزاع عرم
از دست دائن لیکن عمل نیست و از جهة گفتن عمل بمسلم بفتوی فقهاء ریا
نیست چنانچه میگویند علماء اما کافر نشود و از جهة ادخال خمر و خوک در شهر اسلام
مسلم را بزنند و حبس کنند تا توبه کنند و کافر را نیز اگر عالم حرمت باشد و الا که نه

دیلم ...

بیان حد و تعزیرات

در اهه که در مردم ... نامند چنانچه در اهه شرع و پادشاه خوانند ١٢

درباب ... [illegible] ... تزویر و از جهة ابراز زهد گویند که در زن
[illegible] ... رفت و گفت از کیست و مکر کرد امیر لشت
که غرض او اظهار زهد است فرمود بخورید که بر چنین ورع غضب خداست و اورا
تعزیر کرد و فرق میان حد و تعزیر آنست که آن مقدر است و این مفوض آن به
شبهه مندری شود و این واجب آن بر کودک واجب نشود و این مشروع است
در روایت سخیم روی در تعزیر لیکن با طاقت کواه روزد و بازاریان بعد تحقیق
جایز است و سر در روی ایها بر نه کرده شود و در ملتقط گفته که زن را نزند مگر چون
اجابت نکند بفراشش یا از خانه شوهر بدر آید و بمنع ممتنع نشود یا امر کند مبتذبیر واو
ابا آرد یا جیر انرا برنجاند و همچنین بترک زینت و بترک نماز و غسل جنابت و حیض
این در مختار گفته و همچنین بشتم زوج چنانچه ای خرای ابلهای جاهل این در خلاصه گفته
و چون کودک ده ساله شود پدر برای نماز او را بدست زند نه بچوب و همچنین برای
نماز این در سراجی گفته و از سه تجاوز نکند و معلم غیر ماذون بتجاوز و هلاک ضمان
کش ماذون نه مگر چون چنان زند که متعارف نباشد و اگر باذن مادر زند
هلاک گردد دیت دهد که او خود مالک نیست پس معلم مجوز نباشد این در مطالب گفته
معلم بچوب نزند و اگر چه ماذون بود و بنده و داه را تعزیر کند بلکه وجوب
ظهیری گفته که بر مختار از حد نیفزاید و در مطالب گفته که زدن خواهر ده ساله روانه
و در ذبایح جامع گفته که ضرب دره جایز است ... [illegible]
بدانکه نماز
... زدن فرض عین است بکتاب و سنت و اجماع در مسعودی گفته

وفی الحدیث الصلوة عماد الدین من اقامها فقد اقام الدین
ومن ترکها فقد هدم الدین الصلوة للایمان بمنزلة الراس
من الجسد الصلوة معراج امتی علم الایمان الصلوة الصلوة
وجه دینکم فلا تشینوه اول ما یحاسب به العبد یوم القیمة
الصلوة فان اصلح فقد افلح وانجح وان افسد فقد خاب
وخسر واصلاح نماز باعمال واجب وسنت است وباهمال حرام وکراهت وامام
مالک بن انس رض گفته که ادب در عمل علامت قبول است در خلاصه گفته هر که سنت
بعذر ترک کند معذور است واگر بی عذر بطریق تهاون ترک آرد فرض او قبول نیفتد
وازترک او مسئول باشد در تیسیر گفته در خبر است که عمل غیبت کننده را از آسمان
گذشتن ننهند وعمل مباهی از دوم وعمل متکبر از سیوم وعمل معجب از چهارم
وعمل حاسد از پنجم وعمل بی رحم از ششم وعمل مرائی از هفتم ودر مشارق
آورده من سال عرافا لم یقبل له صلوة اربعین لیلة در شرح گفته نماز چون
با فرائض ادا کند شریعت بجواز حکم کند لیکن قبول معلوم نیست که حق تعالی
فرموده انما یتقبل الله من المتقین وشرایط تقوی بسیار اند پس بر مومن
لازم است که اول بحق تعالی بیاویزد و از نامشروع بکلی بپرهیزد وفی الحدیث
ترک ذرة من الحرام خیر من عبادة الثقلین بدانکه فرائض نماز دوازده
چیز است معرفت اوقات ۱ وطهارت تن وجامه وجای ۲ و۳ وستر عورت ۴
واستقبال قبله ۵ ونیت ۶ وتکبیر اولی ۷ وقیام ۸ وقرائة ۹ ورکوع ۱۰
وسجود ۱۱ وقعدهٔ اخیره ۱۲ وخروج بفعل مصلی در مسعودی از شیخ ابی

عرافا کاهن ۱۲
مدار الافاضل

شیخ بخاری گفته هر که عالم شد فرض نماز اندیشد نماز او روا نبود و اگرچه بجا می آرد
لیکن بظاهر روایة روا است ... آنکه نماز در وقت
گذاردن فرض است اگر قبل از وقت گذارد از ذمه او ساقط نشود و اگر در خلال ... آن
نشکند مکروه و در جامع گفته این اداست باصح نه قضا و اگر تاخیر کند ساقط نشود
لیکن آثم گردد و وقت فجر از صبح صادق است تا طلوع چیزی از آفتاب
و وقت ظهر از زوال تا دو مثل جز سایهٔ اصلی نزدیک امام رض و تا یکی نزدیک
صاحبیه رح و بروایتی از امام اما ظاهر روایة و مفتی به آنست لیکن در حمادیه گفته که
فتوی برین است و در خزانة المفتین گفته که نزدیک امام رض مادام که قرص در گنبد آسمان
باشد هنوز زوال نیافته و چون اندکی منحط شد زوال یافت اما صحیح است
که چوبی مستوی در زمین مستوی خلاند و نزدیک منتهی سایهٔ علامت کند
اگر از آن کم شود آفتاب در ارتفاع است و اگر از یکی ماند آن وقت زوال است
و آن سایهٔ سایهٔ اصلی است و چون افزود زوال یافت و وقت
و همچنین در خلاصه و مختار و سراجی و فتح القدیر و ترغیب مذکور شده و در جامع گفته
که وقت عصر از آخر ظهر تا غروب آفتاب است اگر ظاهر شود و الا تا اقبال ظلمت
از مشرق و وقت مغرب ازین تا غیبت شفق ای بیاض نزدیک امام و سرخی نزدیک
صاحبیه و گفته اند که امام بقول صاحبیه بازگشته و فتوی برین است و وقت عشاء ازین
تا فجر و همچنین وقت وتر نزدیک امام رض لیکن مامور است بتقدیم آن و بقول صاحبیه
وقت این بعد از آنست و مختار اولی است پس اگر بعد اداء هر دو معلوم کند که
... یا این میگذارد در برکات آنچه که انزل الله ...

آنرا نکذارده نزدیک امام رض عشا اعاده کنند لیکن نزدیک صاحبین هر دو
و مستحب است بدایت نماز فجر در روشنائی و فی الحدیث اَسْفِرُوا
بِالْفَجْرِ فَاِنَّهُ اَعْظَمُ لِلْاَجْرِ و حد این بر صحیح آنست که ممکن باشد ترتیل
چهل آیة در رکعتین و اعادهٔ نماز با وضو و این ظاهر روایة است و بقول امام طحاوی رح
آغاز کند بتاریکی و ختم کند بر روشنائی و بعضی از کبرا گفته اند تاخیر کند چندانکه با ممکن
نبود حدث امر موهوم است و در ملتقط گفته که تاخیر نکند چندانکه مسبوق را قضا
ممکن نباشد و ابراد ظهر تابستان در آخر وقت و در برجندی گفته که غایت ابراد
بقولی یک گز است جز سایهٔ اصلی و بقولی ربع قامت و بقولی ثلث و بقولی نصف
و در هدایه گفته که شدت گرمی تا یک چند می باشد و فی الحدیث اَبْرِدُوا بِالظُّهْرِ
فَاِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ و تاخیر عصر مطلقا تا عدم تغیر و اعتبار تغیر
قرص راست بر صحیح ای چنان شود که چشم در وی خیره نشود نه تغیر ضوء که این حاصل
میشود بعد از زوال و تاخیر عشا تا ثلث شب و در جامع گفته که این در زمستان
است اما در تابستان تعجیل افضل است و تاخیر وتر تا آخر شب کسی را که اعتماد
انتباه دارد و الا تعجیل افضل است و تعجیل ظهر زمستان و نماز مغرب مطلقا و
تعجیل عصر و عشا در روز ابر و تاخیر غیر اینها و از امام آمده که روز ابر در هر پنج نماز
تاخیر کند که مبادا قبل از وقت افتد و در مسعودی گفته که مسافر و زن را تعجیل اولی
تر است و در هدایه گفته که نزدیک امام شافعی مستحب است تعجیل برای هر نماز
و در مکارمی گفته که در ظهر تابستان نزدیک وی نیز ابراد مستحب است و در
جلابی گفته که در فجر و ظهر وقت مکروه نیست و در جامع گفته که ظهر در نسبت

ذکر حد تاخیر ظهر در صیف

تاخیر ظهر با حر اختلاف و ادا عصر در تغیر لیکن در هدایه گفته که تاخیر مکروه است نه ادا و تاخیر
مغرب از اول وقت بر اصح مکر بعذر سفر یا تا خیر اندک و همچنین اگر بر مائده باشد این در سراج
گفته و از امام رض که مکروه نیست و اکثر علما رح برین اند اما تا اشتباک نجوم کراهت
تحریم است ای کثرت نجوم و دخول بعض در بعض و فی الحدیث لا یزال امتی بخیر ما لم یوخروا
المغرب الی اشتباک النجوم و تاخیر عشا تا نصف بی اثم و بعد او با اثم و مکروه است
در نفل نزدیک خطبه جمعه و عیدین و استسقا و کسوف و نکاح که استماع واجب است
و بعد صبح تا طلوع مکر سنت و بعد عصر تا غروب و بعد غروب تا مغرب و نه فوایت
و نماز جنازه و سجده تلاوت اما منذوره و قضا نفل که او را شکسته در ظاهر روایت
مکروه است و از امام ابی یوسف آمدی که نه و صحیح اول است و روا نیست نماز نزدیک
طلوع تا ارتفاع و نزدیک انتصاف روز عرفی یا شرعی و نزدیک تغیر تا غیبت مکر عصر
آن روز و نه نماز جنازه اما اگر در آن آن حاضر شوید مکروه نباشد و نه سجده تلاوت
اما اگر دران زمان لازم شود رواست و تاخیر فاضلتر و در خلاصه گفته در وقت مکروه خواند
اداء آن در وقت دیگر در ظاهر روایت و از صاحبین آمده که رواست و نه نماز نفل لیکن در
جامع گفته که کراهت تحریم است اگر نماز درین اوقات آغاز کرد قطع کند در ظاهر روایت و قضا
دهد و بروایتی از امام بروی قضا نه فصل سیوم در طهارت تن بدانکه طهارة
تن شرط نماز است از پلیدی حقیقی و تفصیل این بیاید ان شاء الله تعالی و از پلیدی
حکمی و تفصیل این در ضمن چند مسئله مذکور شود مسئله بدانکه فرایض وضو چهار اند
اغسل روی ای اسالة آب از موی ناصیة تا زیر زنخ و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر
در جامع گفته اگر تر کند و اسالة نکند روا نه و اگر بعد از دهان امرار کند روا بود و اگر چه دست

مانع باشد از قبول آب در خلاصه گفته که غسل موضع [illegible]

را صح کفایت کند این در فتح القدیر گفته و داخل [illegible]

باک نیست که روی باشوید و چشم پوشد و فقیه احمد گفته اگر سخت بندد روانه و باقی داخل

تا اگر آب بر [illegible] رسد روانه و بقولی رواست ولیکن در خانی گفته اگر خشک باشد ایصال

فرض است و بیاضی که میان عذار و گوش است داخل است تا اگر نشوید روانه و فتوی

برین است و شفته داخل است بقدری که نزدیک انضمام طبعی ظاهر بود نه جز این بر صحیح

واسفل ذقن داخل نه اما ذقن قبل از ریش ایصال آب بد و واجب است و بعد او نه نزدیک ما

باتفاق روایات لیکن سنت است و از شیخین آمده که لازم است امرار آب بر ظاهر

ریش هو الصحیح این در جامع گفته و همچنین سبلت و ابرو که امرار بر ظاهر لازم است و اگر زیر او

نرسد روا بود و علیه الفتوی این در تحفه گفته و در کنز العباد گفته که مسح آنچه از ریش لقان باشد

باتفاق واجب نه و در ریش سبک که اندام نماید ایصال آب بمنابت موی فرض است

ین تا آرنج با آرنج و مسح ربع سر و در سراجی گفته که این مقدار است بسر انگشت

اصغر از دست بر مختار و اگر با طراف انگشتان مسح کند روا نبود مگر چون آب متقاطر

باشد لیکن در خلاصه گفته که بر صحیح رواست مطلقا و اگر یک انگشت را بقدر انگشت کشد

بر اصح روانه و اگر بیک انگشت کشد و هر بار تر کند روا بود در شرح وقایه گفته رواست ببللی

که از آوند گیرد یا باقی ماند در دست بعد از غسل مغسولی نه با آنچه باقی ماند بعد از مسح

ممسوحی یا از مغسول [illegible] از ممسوح گردد در جامع گفته که [illegible] وقایه روانه بقولی و اگر چه

بلد رسد و نزدیک علما اگر رسد روا بود [illegible] و غسل رجلین [illegible] تا انک باشد تا الکعب

و سنت او [illegible] بدایة است و تسمیه بسم الله العظیم والحمد لله علی دین الاسلام

الرحیم وجمع نیکواست و محل او بر صحیح قبل از استنجا است بیش از کشف و بعد او پس از ستر
این در هدایه گفته و این در ظاهر روایة ادب است لیکن بر صحیح سنت است ۝ وغسل یدین
تا رسغین سه بار قبل از استنجا و بعد او بر مختار این در برجندی گفته پس اگر اوند صغیر باشد استعمال
گیرد بر یمین ریزد سه بار و بار عکس کند و در کبیر پسری بی کف در آن برد و الا مستعمل شود و اگر دست
پلید باشد بغیر آن کند بصب و الا بمندیل گیرد و بشوید و الا بدهن گیرد و الا تیمم کند و در حاشیه چلپی گفته
که بجمع سنت حاصل نمیشود بلکه نزدیک است که مخل بفرض باشد و بسا بود که مودی شود
به تنجیس عروه لیکن در مسوی از امام طحاوی گفته که چون سه بار دست را شوید و هر بار از عروه
همانجا گیرد که بار اول گرفته دسته نیز پاک شود و بقول امام سرخسی در ای بار اول سه بار دیگر شوید
و همانجا گیرد که اول بار گرفته پاک شود ۝ واستعمال مسواک و در جامع گفته که مسواک کند
در حالت مضمضه عرضا لا طولا بر ظاهر عرض رسن الیمین از اعلی پس از اسفل و همچنین الیسر پس
زبان و استعمال نکند بقوت این در کنز گفته و بقبضه نگیرد که مورث بواسیر است بلکه ابهام و
خنصر زیر مسواک نهد و باقی زبر او و استعمال نکند بهر دو طرف او و او را انگه که مورث نابینایی
است و بعد از فراغ بشوید تا شیطان با و مسواک نکند و بعرض ننهد بلکه استاده دارد
و الا خطر جنون است و باید که مسواک از درخت تلخ باشد بغلظ خنصر و طول شبر و کم
ازین روا است اما زیاده ندارد تا مرکب شیطان نشود و زنان ازعلک بجای مسواک
و نزدیک فقدان مسواک مسبحه و ابهام بجای او است و در کنز گفته باید که مسواک از اراک
باشد و استعمال کند با و تار و در شرح خلاصه گفته که سنت مشایخ رح سه بار است
و مضمضه سه آب ۝ و استنشاق سه آب دیگر و در جامع گفته که این بیان سنت است
تا روا است که ببعض کف آن کند و بباقی این و روا است مضمضه سه بار بیک کف

و مستحبی

بغلظ

اراک بالفتح درختی است شور که از آن مسواک سازند در عرف ... پیلو گویند ۱۲

استنشاق کما فی الخلاصة و مبالغه سنت است در ادای غرغره یا بکثار آب
با استنشار یا بالجذب اما صائم جذب نکند بلکه انگشت خرد تر کند و در بینی در آرد
کما فی الجوهرة در خلاصه گفته که تقدیم آن برین سنت است و ادخال انگشت در دهن و بینی
بروی نیست بقول امام رح و لیکن ادخال اولیتر است ٦ و تثلیث غسل چنانچه هر بار
بتمام محل رسد و الا تثلیث نبود این در کنز گفته و اکتفا بر یکبار از جهت عزت آب یا برودت
یا حاجت مکروه نه و همچنین اگر گاهی واقع شود اما اعتیاد مکروه است و اگر چهار بار شوید مکروه
است و فقیه ابو جعفر رح گفته آنگاه که این را سنت داند و این قبل از فراغ آید است
اما بعد او باتفاق استیناف مکروه نه ٧ و تخلیل ریش بعد از تثلیث نزدیک امام ابی
یوسف و نزدیک امام محمد مخیر است در کنز و سراجی گفته که اصح و مختار سنت است و در
که انگشتان را از زیر ریش در آرد و ظهر کف بگردن کند ٨ و تخلیل انگشتان در دست
به تشبیک و در پا بادخال خنصر یسری آغاز کند از خنصر پای راست تا خنصر پای
دو وقت غسل و مستحب است که خلال از اسفل کند و ازین جهت امام رض نماز
بیست سال قضا کرد که تخلیل از بالا میکرد و در برجندی گفته که این بعد از وصول آب است
اما اگر انگشتان پیوسته باشند تخلیل بآب متقاطر واجب است و اگر گشاده باشد
یا در آب جاری یا حوض وضو کند بی تخلیل روا بود ٩ و مسح تمام سر یکبار و کیفیت
ادای آنست که سه انگشت از هر کف بر مقدم سر نهد و سبابه و ابهام و کف را دور دارد
تا مؤخر کشد و بکفین مسح کند فودین را و باقی آنچه گوش ها را تا مسح باشد بطل نا
مستعمل و در فتح القدیر گفته که این کیفیت در سنت اصلی ندارد و طریق مسنون آنست
که هر دو کف و انگشتان را بر مقدم سر نهد و تا قفا کشد چنانکه استیعاب شود و گوش را

انکه در بحر الرائق میفرماید که خلال انگشتان در آب جاری و دزه در ده باتفاق ساقط است انتهی والله تعالی اعلم

قبل از انفصال غسالت نشد دو کوش از سر است اما نزدیک امام مالک و امام احمد رح
استیعاب فرض است و در خلاصه گفته که بدایت از مقدم سر سنت است
و مسح کوش باب سر باطن کوش بباطن سبابه و ظاهر او بباطن ابهام
پس آب نو نکیرد و اگر کیرد نیکوتر است و در جامع گفته که ادخال انکشت در صماخ بر
مشهور ادب است نه سنت ونیت ای قصد ازالت حدث یا جواز نماز
و اگر نیت نکند نماز روا بود و محل او قبل از همه طهارت است و ترتیب پس بدست
آغاز دلپس بدهن پس بینی پس بروی پس بیدین پس بسر و کوش
پس بپای و این هر دو نزدیک امام شافعی رح فرض است وولا ای
متابعت در افعال بر وجهی که عضو اول خشک نشود در هوای معتدل پس اگر عضوی
را خشک کند بمندیل تاریک سنت نباشد لیکن از تحفه و اختیار و مصفی گفته
که ولاء آنست که در اثناء افعال بغیر شغل نکند پس بتجفیف تارک نشود و ازین جهت
مشایخ ازین منع کرده اند و این نزدیک امام مالک و بروایتی از امام شافعی رح
فرض است و این سه چیز را در خزانة الفقه و قدوری و اختیار مستحب گفته لیکن در
شرح وقایه گفته که پیغامبر صلی الله علیه وسلم برین سیزده چیز مواظبة کرده و در
خلاصه گفته که تحریک خاتم سنت است اگر فراخ باشد و الا فرض است و سنت در غسل
دست و پا آنست که آغاز کند بانکشتان و در مسعودی گفته باید که آب از سر دست بن
آرنج آرد اما اگر از بن آرنج بسر دست برد ترک سنت بود و آوردن بدعت در منیة المصلی
گفته که ادب در وضو آنست که قبل از دخول وقت مستعد شود برای نماز و فی الحدیث
من واظب علی اربع لم یفتقر قط الوضوء قبل دخول وقت الصلوة والدخول فی المسجد

قبل الاذان و ترک کلام الدنیا بعد الوتر و القیام [illegible] ابن [illegible]

گفته و کار وضو خود کند بغیر نفر نباید مگر بوقت پیری و ناتوانی و مثل این در ترغیب

لیکن در عمده گفته نهی از آن است که دیگری شوید اما در ریختن غیر منع نیست و مستقبل

قبله نشیند لیکن در مقدمه فقیه گفته که ادب ترک استقبال و استدبار است و سخن دنیا

نکند لیکن در مسعودی گفته که حرام است و تشهد گوید بر هر عضوی یا دعاء ماثوره خواند لیکن

در صوفیه گفته که آن اولیتر است و مضمضه [illegible] بدست راست و استنشاق بدست چپ

لیکن در ترغیب و کنز و برجندی گفته که استنشاق بدست راست کند و استنشار

بدست چپ و تقتیر نکند در آب و نه اسراف در آب و اگرچه بر کرانه جوی باشد

لیکن در جواهر گفته که استعمال آب در وضو و غسل بر جوی روان اکثر از تقدیر شرع

اسراف نیست که درین تضییع نیست بخلاف آب استاده که در وعید شده

است و در کنز گفته که گاه طهارت سر برهنه کند و در فتح القدیر گفته که مستحب است که

بیان سر برهنه کردن در حال وضو

دسته ابریق را سه بار بشوید و آوند در یسار نهد و اگر آوندی باشد که از آن آب باغتراف

میگیرد در یمین نهد و دست بر اعضاء مغسوله امرار کند و اعضا را بمالد خاصه در

زمستان لیکن در خلاصه گفته که دلک نزدیک ما سنت است و نزدیک امام مالک

شرط است [illegible] تعجیل نکند و تجاوز کند از حدود اعضا تا بیقین شسته شوند و جامه را

و بروایتی از امام شافعی

از قطرات نگاهدارد و در خانیه گفته که چون روی شوید آب بر جبین نهد تا بزنخ فرود آید

و بر خد و بینی نه نهد و سخت نزند در جامع گفته که مستحب است تیامن و مسح گردن

بظاهر کف که تر باشد باب نو و در ترغیب گفته که بعد از اتمام دست تر کند و بر

گردن مسح کشد که از فاروق آمده رض که فردا طوقی یابد که خلق از و رشک [illegible]

کفته که نزدیک تمام یاد ریان کوید اللّهمّ اجعلنی من التوّابین واجعلنی من
المطهّرین واجعلنی من عبادک الصّالحین واجعلنی من الّذین
لا خوفٌ علیهم ولا هم یحزنون وبعد از فراغ باسمان نظر کند کوید
سبحانک اللّهمّ وبحمدک اشهد ان لا اله الّا انت استغفرک واتوب
الیک واشهد انّ محمّداً عبدک ورسولک لیکن در مقدمه کفته که در شهادة
دوم بزمین نکرد وکفته اند که تشهد استاده ومستقبل قبله کوید این در خلاصه کفته
وسوره قدر بخواند یکبار یا دو بار یا سه بار وبقیه وضو بخورد استاده وکوید اللّهمّ
اشفنی بشفائک وداونی بدوائک وعافنی من ملائک واعصمنی
من الوهل والامراض والاوجاع ودر کنز کفته که این بر مذکور امام خواهرزاده است
وی کفته که مکروه است آب استاده خوردن مکر این آب وآب زمزم وبر مذکور امام
۲ / ۷ نافله حلوانی مخیّر است در قیام وقعود وناله کذارد مکر در وقت مکروه واکر قبل از نشستن بمسجد
رود وتحیت مسجد کذارد از هر دو واقع شود وبعد از فراغ آوند پر کند برای طهارت
دیکر وتوضّی نکند در آوند آهن ومس بلکه از سفال کند وآوند برای خود خاص نکند
ف امام عبد الواسع کفته توضّی از کوزه که هر کسی در وضو کند درست تر است از کوزهٔ
علاحده سرپوشیده ومکروه نیست توضّی بآب مسخن بنجاست نزدیک امام بخلاف
یعنی حوضها احمد ومالک رح ونه بآب زمزم بقول امام ومالک بخلاف احمد ونه بمشمس حیاض
افتاب
وبحار وانهار باتفاق ونه بمشمس آوانی بقول مالک بخلاف امام واحمد واکرچه سرد
شود وتوضّی نکند در جای پلید که این آب محترم است ومکروه است اخراج
خلم بدست راست بی عذر وادخال آب در دهن بدست چپ وباک نیست
بعضم ... ببنی سبتمبر ۱۲ مدارا فاضل

[illegible] مسح بمندیل [illegible]

که مقعد را بآن مسح کرده و در منیه گفته که براق و مخاط در آب نیفکند [illegible]

و خنثی سنت نه بند و در سراجی گفته مکروه است کشف عورت برای اکمال وضو

یکره کشف العورة الی اسباغ الوضوء وکذا النظر الی العورة ۱۲ سراجیه

نواقض وضو خروج چیزی از سبیلین و در جامع گفته که آنچه از پس بود مطلقا

شکند و آنچه از پیش بود معتاد یا جماع شکند و همچنین غیر معتاد نزدیک امام محمد و فتوی

برین است و نزدیک عامه نه لیکن در [illegible] و منیه گفته که باد [illegible] صحیح نشکند و دود

و حصات شکند در خلاصه گفته انگشت [illegible] در دبر آورد نزدیک استنجا و وضو و روزه

او را شکند و همچنین قبل این در ظهیری گفته و اگر دبر برآمد و علاج کرد و در آورد وضو

شکند و بقول امام حلوائی بمجرد خروج شکند لیکن در جواهر گفته زنی باسور دارد

چون برای استنجا می نشیند چیزی بدر می آید و چون بر میخیزد دور میشود طهارت

و صوم او را نشکند حقنه در آورد پس بدر آورد شکند و همچنین هر مغیب باخراج خروج

[illegible] و روزه را شکند و اگر طرفی از و خارج باشد نه پنبه نهاد بی ظهور بول نشکند [illegible]

چنان بود که اگر پنبه نبودی بول برآمدی اگر ظاهر تر شده شکند و الا نه و اگر تر برآمد اکنون

شکند و گذشته اعاده نکند و خون روان و مانند آن چون بموضعی رسد که غسل او

فرض بود و در [illegible] گفته پوست از نقطه دور کرد و از و آب یا خون روان شد شکند

اگر بقوت خود بدر شود و اگر بعصر بدر شود نه که مخرج است نه خارج و در مختار الجوابات

گفته هو المختار لیکن در جامع گفته که بتجاوز باخراج شکند صحیح از روایة و اکثریه

الصواب این است و در چلپی گفته که این احوط است و آن ارفق در شرح

وقایه گفته اگر بعصر تجاوز کرد چنان بود که بی این نیکرد با چیزی را گرند با خلا [illegible]

انکشت در بینی در آورد اثر خون را دید یا افتد و خون چون عدس پاره
بر آمد نزدیک ما نشکند بخلاف زفر رح و در ذخیره گفته که بعضی در صورت که بینی را
گفته اند که انکشت یا استین انجا نهد اگر خون یابد شکند والا نه و کلیدن و انزه
از بینی شکند اندکی خون از ریش بدر شد و قبل از سیلان بچیزی برداشت یا
خاک انداخت باز آمد باز چنان کرد جمع کند اگر مجموع بجائی باشد که بقوت خود روان
می شد شکند والا نه و این در یک مجلس است والا نه در ظهیری گفته مسواک کرد
و اثر خون دید نشکند تا ندانند که سائل است بما انکشت از بینی خون آورده کشید اگر خون
در بیره بینی رسید شکند والا نه رشته نشکند و اگر از و آب رود شکند خون بر سر
ریش رسید و از و کلان تر شد نشکند و علیه الفتوی این در ذخیره گفته مگر در روایت
شاذه از امام محمد رح و در جواهر گفته که فتوی بر نقض است در خلاصه گفته ریم یا صدید
از گوش بر آمد با درد شکند و بی او نه و اگر از چشم نابینا یا صاحب رمد آب برآید
برای هر وقت وضو کند گرمی که از جراحت یا دهن یا بینی یا گوش برآید نشکند و از
احلیل شکند و بخروج آبی که در جراحت خالی در آمده نه و در خانیه گفته اگر صغیرا
چون پشه و مگس است پس نشکند و اگر کبیر است که خون روان از و بدر می افتد
چون دیوچه است پس شکند و قی پری دهن در هدایه گفته که آنچنان است که
ضبط او ممکن نبود مگر بتکلیف مره باشد یا طعام یا آب یا خون بسته و اگر بلغم باشد
نزدیک طرفین نشکند و نزدیک امام ابی یوسف شکند و این در صاعد است اما نازل
باتفاق نشکند و در جامع گفته خون روان قی کرد اگر بر بزاق غالب باشد نزدیک امام
دانا باشد یا صاعد پری دهن یا نه و نزدیک امام محمد اگر صاعد و پری دهن بود شکند

مطلقا نه وقول امام ابی یوسف مضطرب است واکر مغلوب بود نه ناقض خرو
زردی است واکر برابر بود بقول جمهور شکند مختار هدایه وظهیری وخانیه این است
مجموع قی متفرق را جامع غثیان است نزدیک امام محمد ومجلس نزدیک امام ابی یوسف
بهم برآمدن دل ۱۲
واصح اول است ودر برجندی از حسن از امام کفته اکر طعام همان ساعت کشد
نشکند تا تغیر نیابد واین آنکاه است که بمعده رسیده واکر هنوز در مری است باتفاق
واکر دوده کبیره بدر آید نشکند بری دهن [illegible] بانه ودر ظهیری کفته اکر نوشید وصاف
کشید شکند ودر جامع از حسن کفته خروج طعام وآب همان ساعت نه و
خواب بر پهلو وهمچنین بتکیه شخصی یا دیواری یا ستونی چنانکه باز اله افتد مختار هدایه
وکنز این است لیکن در سراجی کفته اکر سرین او برابر اند وبر زمین محکم بر اصح قولین
نشکند ودر ذخیره کفته که ظاهر مذهب این است وفتوی فقیه ابی اللیث وابن مبارک
برین است وچلپی کفته که اصح وماخوذ عامه مشایخ این است در خلاصه کفته سر بر زانو نهاد
وبخواب شد بقولی شکند وبقول ابن مبارک نه واکر شکم بر رانها چفسانید وچون
منکب بخواب شد از امام ابی یوسف آمده که شکند واز امام محمد آمده نه واکر مربع بخواب
شد نه وهمچنین متورکی که هر دو پا یک طرف بیرون کشد وسرینها بر زمین نهد در قعود
بخواب شد وسرینها بر پاها نه واکر افتاد ومنتبه شد قبل از وصول پا یا وصول لی فصل
نزدیک امام نه ونزدیک ابی یوسف شکند ونزدیک امام محمد اکر ازالت مقعد
قبل از انتباه باشد شکند واکر انتباه قبل از آن باشد نه وفتوی بر اول است وامام حلوانی
کفته که در ظاهر مذهب امام چون امام محمد است وکفته شده هو المعتمد ودر کنز
اکر [illegible] وقوع خفته ماند واکر چه اندکی بر صحیح شکند اما بخواب در قیام رکوع

مری بکسر وتشدید رای مهمله رکی که رهکذر آب وطعام است ۱۲ مدار الافاضل

نه که این دو در ظاهر روایة حدث است و بقولی سجده بگاه

ن هم بیرون نماز است اما در نماز در حصر گفته که خواب

در و بهر هیئتی که باشد و بهر صفتی که بود بعمد یا بغلبه نشکند و امام ابو یوسف گفته که

اصح نزدیک من شکند و در خانیه گفته که بعمد در سجود وضو و نماز شکند و در قیام و رکوع نه

قول هم و در هدایه گفته که خواب در قیام و قعود و رکوع و سجود نشکند در نماز و بیرون نماز

صحیح و در خلاصه گفته مریض مصلی مضطجع بخواب شد شکند فربه باشد یا لاغر اما

سجده تلاوت و سهو نشکند و همچنین در سجده شکر نزدیک صاحبین خواه سجده بر وجه سنت باشد

نه بخلاف امام و در منیة المصلی گفته که خواب بر دابه برهنه در حالت هبوط شکند و در استوا

معود نه و اگر در زین یا پالان باشد نه مطلقا در ذخیره و ظهیری و مختار گفته که نعاس گران

له در ان عامه مذکور فهم نکند شکند نه سبک در جامع گفته که اغما و جنون شکند و همچنین سکر

که نشناسد مرد را از زن بر مختار صدر شهید و خلاصه و خانیه لیکن بر صحیح که است که در رفتار او

حرکت افتد مختار ظهیری و صدر شریعة این است و قهقه بالغ در نماز مطلق در بیداری

یا خواب بعمد یا بفراموشی و بقولی در خواب و بفراموشی نه اما بقهقه کودک و در سجده تلاوت

و نماز جنازه وضو نشکند و از صدر شهید آمده که کودک چون بالغ این در برجندی گفته

و قهقه آنست که غیر تواند شنید دندان ظاهر شوند یا نه این در خلاصه گفته و ضحک آنست

که خود شنود لیس و تبسم آنست که دندان سپید کند در کنز گفته نزدیک طلوع یا غروب

در فرض آغاز کرد قهقه نشکند که در نماز در نیامده مگر عصر آنروز اما در نفل شکند و اگر

در فرض نشسته آغاز کرد بی عذر بخنده نزدیک امام محمد نشکند که [illegible]

نه نزدیک شیخین [illegible] و در نفل [illegible] شده و در ظهیری گفته در نماز [illegible] بر صحیح

شکند و مباشرت فاحشه در جامع گفته که این عبارت است از ... فرجین
با کسر د هر دو و انتشار آلت از قبل قبل باشد یا از قبل دبر این در خلاصه گفته اما
طهارت زن شکند و اگر چه انتشار آلت نشود اما میان دو مرد و میان دو زن
مباشرت نشود نزدیک اکثر این همه نزدیک شیخین است وهو الصحیح و نزدیک امام محمد
نشکند الا بظهور بلل صحیح این است و وطی بهیمه و میته نشکند و لازم نیست
مگر غسل ذکر و نه مس ذکر خود یا غیر خود و مس زن و اگر چه مکروه اند و نزدیک امام
شافعی رح مس ذکر و فرج بباطن کف شکند این در حصر گفته و در ترغیب گفته
و نه بخوردن مطبوخ بآتش و نه بدروغ و غیبت و نمیمت و فحش ای سخنی که در شریعة
زشت باشد نزدیک ما و نزدیک اصحاب ظواهر نشکند و اگر گوشت شتر خورد نزدیک
امام احمد شکند و در خلاصه گفته که بعد حلق لحیه و موی سر و تقلیم اظفار و اخذ شارب
اعاده وضو و امرار آب بر وی نیست و همچنین بعد اخذ پوست لیکن در کنز گفته اگر جراحت
بشره چنانچه الم نرسد بشوید و نماز گذارده باز گذارد و الا نه مگر بخروج چیزی و اگر در
خلال وضو شک افتاد موضع شک را بشوید و اگر عادة یا بعد از فراغ افتد التفات
نکند و اگر متیقن را شک در حدث افتد وی بر همان وضو است و اگر در وضو افتد
وضو کند و اگر بلل از ذکر سائل بیند اعاده کند و اگر شیطان او را بسیار مینماید یا
نمیداند که بول است یا آب نماز تمام کند و باید که از جهت قطع وسوسه خشک و فرج
تر کند این آنگاه است که وضو قریب باشد و اگر بعد جفاف آلت نماید یا تیقن کند
که بول است اعاده کند و این حیله او را نفع نکند و اگر در دبر بادی برآمد و میداند که از ... نیست
این [illegible] و بر وضو نه در کنز گفته که از نماز بوسوسه خروج باد یا بول باز نگردد تا
تیقن

اذا وجد احدكم في بطنه ريحا

بخلاف و در خانیه گفته وضو فرض است برای نماز و همچنین برای سجده تلاوت

و نماز جنازه این در خلاصه گفته و واجب است از برای طواف و اگر نکند روا بود

لیکن تارک واجب باشد و مندوب است از برای خواب و بعد از بیداری

و بعد غیبت و انشاد شعر و قهقهه و از برای غسل میت و تجدید وضو و در ملتقط

گفته مباح است تاخیر وضو و غسل تا وقت فرض بدانکه فرض در غسل

سه چیز است شستن دهن و بینی و ظاهر همه تن در شرح وقایه گفته اگر در دندان طعام

باشد باک نیست لیکن در خلاصه و ذخیره از امام ناطقی و در ظهیری از امام علی بزدوی گفته

روا نیست تا قلع نکند اما در وضو خلاصه و مجموعه خانی گفته که فتوی بر جواز است و عجین

که زیر ناخن ماند مانع است لیکن در چلپی از اسرار گفته که بر صحیح مانع نبود در

و گل و رنگ و حنا مانع نه شهری باشد یا دهقانی و علیه الفتوی این در ذخیره

گفته و سوراخ گوش که گوشواره در و بود و گمان چنان است که بی تحریک نخواهد

رسید تحریک کنند و اگر نبود و گمان چنان است که بی تکلف نخواهد رسید تکلف

کنند و اگر ضم شده چنانکه بابرار در می آید و بغفلت نه در آرد اما تکلف بچوب

و مثل او نکند و تحریک خاتم تنگ واجب است لیکن در ظهیری از امام گفته

واجب نیست که باشد و افراخ و در افکندن دو قول است لیکن در مسعودی

گفته اگر آسان بر می آید و فرو میشود بر کشیدن شرط بود و الا نه و گشودن گیسو

بر زن لازم نبود بل او را اصول مشتمل شوند و بقولی ترکند و ...

بدانکه فرض در غسل

اتلف و اغلف آنکه ختان او نشده

اول است لیکن در جامع گفته که صحیح قول ثانی است این همه آنگاه است
که مفتوله باشند والا ایصال آب باثناء موی واجب است و اگر مردی بد بو کند
گشودن برو واجب بود و بقولی نه و احوط اول است و در قنیه گفته که فرض است
ایصال آب بمنابت شعر و اگرچه انبوه باشند باجماع و باثناء ریش و بداخل ناف
و بسوراخ گوش و استنجا با آب و اگرچه نجاست نباشد و تخلیل اصابع پوست
و القاء بشره و بن اشعار و اگر بقدر موی از تن آب نرسد از جنابت بدر نشود
در جامع گفته اگر در دندان مجوف طعام ماند یا در بینی درن تر باشد مانع نه
بخلاف یابس در خلاصه گفته که بر زن تطهیر داخلی نیست و انگشت در بیار دو دهن
شرب پاک شود اگر بروجه سنت نبود و الا نه و بقول ناطقی تا نریزد پاک نشود
و هو الاحوط و در ذخیره گفته اگر قرحه یکی بر شد و پوست او مرتفع شد و اطراف او
موصول اند بجلد مگر طرفی که از و ریم بدر می آید و آب بزیر او نمیرسد روا بود و اگر پوست
ماهی یا نان ممضوغ بر تن خشک شد و بزیر آن نرسید روا نبود بخلاف افکنده
مگس و پشه که از اینها احتراز ممکن است نه از اینها و در نسخه مولانا عثمان غزنوی
از واقعات گفته اگر بعد غسل یا وضو بر ناخن سیاهی مرکب دید اگر غلیظ بود
و آب در شیب او نرسیده از جنابت و حدث بر نیامده و همچنین خون و در
جامع گفته اسالة آب نزدیک طرفین فرض است بخلاف امام ابی یوسف
و دلک شرط نیست مگر بروایتی ازین اما نزدیک امام مالک شرط است و سنت
در غسل آنست که اول دست تا بند شوید پس فرج پاک کند پس نجاست
از تن دور کند اگر باشد تا نجاست زیاده نشود پس وضو کند و مسح نیز کند بر صحیح

وما زن

۹۷

... یا سنک باشد بعده آب برتن ریزد سه بار و تقدیر لازم
نیست تا زیادتی و نقصان لی اسراف روا است پس اول بردوش ایمن سه بار
ریزد پس چپ پس بر سر و لقولی بر ایمن پس بر سر پس بر ایسر
و اول اصح است بعده پا را در جای پاک شوید و اگر یکی در آب روانی در آید روا بود
... سنت است مکر آنکه ساعتی توقف کند و وضو و غسل را کمال رساند
... بلل از عضوی بعضوی دیگر نزدیک ارسال آب جایز است در غسل نه در وضو
اما بهمان عضو در هر دو روا است و در منیه گفته سنت است که استقبال القبله
نکند و در بار اول همه اعضا را بمالد و غسل کند در جای که کسی او را نه بیند و سخن اصلا
نکند و مستحب است که بعد فراغ خود را بمندیل مسح کند و قدم بعد از لبس شوید و نافه کذارد
و غسل بر چهار گونه است فرض و آن بخروج منی است از مرد یا زن در خواب یا در
بیداری با دفق و شهوت نزدیک انفصال و اگرچه گاه خروج نباشد نزدیک طرفین و
نزدیک امام ابی یوسف در هر دو حال تا اگر بعد از جماع در غیر فرج یا نظر شهوت یا احتلام
جدا شد و او سر آلت گرفت تا ساکن شد پس بر آمد نزدیک آن دو واجب است
بخلاف این در سراجی گفته ماخوذ فقیه ابی اللیث این است و در خیرة الفقهاء گفته
که باختیار مولانا حمید الدین ضریر اگر در خانه غیر باشد فتوی برین است و اگر
در خانه خود باشد فتوی بر آن است و در ذخیره گفته که اگر قبل از بول و نوم غسل
کرد بعده بقیه بر آمد نزدیک طرفین واجب شود و نزدیک امام ابی یوسف نه و ماخوذ اخله ...
... است و در ظهیری و جامع گفته که اگر بعد از بول یا خواب یا مشی غسل کرد بخروج
... مذی است نه منی که خواب و مشی قاطع ماده شهوت ...

اند و در ذخیره و خلاصه گفته که اگر انفصال و خروج بشهوت باشد چنانچه چیزی
برداشت یا زده شد بر پشت نزدیک متقدمین و عامهٔ متاخرین غسل نشود و بعضی
از ایشان چون عیسی بن ابان و شاذان بن ابراهیم و ابو عبدالله قلانسی گفته‌اند
که واجب است و همین است قول امام شافعی و اگر محتلم را آب بر احلیل ظاهر نشود
نه و همچنین محتلم برین صحیح و اعتبار در خروج خارجی راست و اگر بعد از غسل منی
زوج از فرج او بدر آید نشود و اگر جماع در غیر فرج کرد و آب او در فرج زن در آمد
ای لا نظر لها العادة الغسل فی قولهم لان الخارج اذا لم یکن منی المراة کان بمنزلة المذی
بر زن نشود مگر چون بارور شود که آب از زن نازل شده باشد و نماز با قضا کند
اگر محتلم بر فور آب ندید و بعد از ساعتی مذی دید نشود و اگر منی بر آمد نشود الملتقی که در
میان گذارده اعاده نکند و اگر بعد بول منی بدر آید اگر منتشر است نشود و الا نه ۲
یعنی لا یعید تلک الصلوة فی قولهم جمیعا قال فی الذخیرة عالمگیری
و بغیبت سر ذکر در یکی از ان دو بر بهر دو انزال نشود یا نه و اگر یکی رسیده و دیگر
نارسیده بران نشود و برین نه اما از نماز منع کرده شود تا اغتسال و همچنین اگر یکی دیوانه
باشد این در جلابی گفته اما جماع صبیه که مثل او را جماع کرده نمی‌شود واجب نشود
مگر با انزال و بقولی نشود با بلاج میته و بهیمه نشود بی انزال و اگر با بکر نزدیکی کند
نشود بی انزال که بکارت از التقاء مانع است و در جلابی گفته که با یلاج با حایل
از جامه و جز آن نشود و لیکن در خانی از جهت گفته که اگر آلت را جامه پیچیده ایلاج
کند اگر نرم باشد نشود و الا نه و بروایة مستیقظ منی را یا مذی را در ذخیره
گفته اگر متذکر احتلام بر فراش بللی یابد اگر منی باشد یا مذی یا مشکوک نشود
و اگر ودی باشد نه اما غیر متذکر اگر ودی یابد نشود و همچنین مذی این در خلاصه
گفته و اگر منی بود نشود و همچنین مشکوک نزدیک طرفین نه نزدیک امام ابی یوسف

بلی تیقن نه و در منیه گفته اگر غیر متذکر در احلیل تری یابد اگر قبل از خواب آلت او
منتشر بوده غسل واجب نشود و الا شود از جهة احتیاط و فتوی بعضی برین است و این آنگاه
است که استاده یا نشسته بخواب رفته و اما اگر بر پهلو خفته یا یقین کند که منی
است شود و در خلاصه گفته اگر نشسته یا ایستاده یا روان بخواب شد و بعد از
بیداری تری یافت این و آنکه بر پهلو خفته برابر است و اگر متیقن شد ماجی بعد از
سماء و سکر مذی دید نشود و اگر زوجین بر فراش منی یابند فارق بیاض و اصفرار
است بقولی و طول و دور بقولی و احتیاط آنست که هر دو غسل کنند در ظهیری
گفته هو الاصح در ترغیب گفته منی آبی است غلیظ سفید که آلت با و منکسر شود و شهوت
منقطع گردد و مذی آبی است سفید که نزدیک ملاعبة یا تفکر بر آید و ودی آبی است
سفید که پس از بول بر آید و در جامع گفته که اگر بعد از جماع و بول و غسل چیزی از فرج بر آید
ودی بود و بانقطاع حیض و نفاس اما اگر بعد از ولد خون نه بیند نزدیک
امام رض شود ماخوذ اکثر این است و نزدیک امام ابی یوسف نه و ماخوذ بعضی
این است لیکن وضو باتفاق کند مسئله بدانکه حیض خونی است که رحم بالغه
سالمه غیر آیسه او را بخارجی افکند و اگر بداخلی رسد در ظاهر روایة حیض نبود
و فتوی برین است و حد ایاس بر مختار زاهدی پنجاه سال است و بر مختار
خلاصه پنجاه و پنج معتمد و اعدل این است و در مسعودی گفته فتوی برین است
پس آنچه بعد ازین بیند حیض نبود هو الصحیح و در شرح وقایه گفته که ظاهر مذهب
است لیکن بر مختار سیاه و سرخ حیض است و زرد و سبز و خاک رنگ
نه و حد بلوغ بر اصح نه سال است پس اگر خون او بنصاب رسد با جماع حیض

باشد واز پنج سال باجماع نه ودر میان اختلاف است ودر سراجی گفته
که بر مختار نه وچون مراهقه نصاب خون و طهر دید ... در عدد و بل
و بنگر مقرر شود و منتقض نشود مگر بخلاف مگر و از امام ابو یوسف آمده
که بیکبار شود وفتوی برین است پس اگر از پنج روز عادت افزود وار ده نگذشت
همه باتفاق حیض باشد اما نزد یک طرفین همان پنج روز عادت نشود ... اول
پس اگر در شهر آتی استمرار شود نزد یک طرفین همان پنج روز حیض باشد و نزد
ثانی این باآنچه افزوده اما در ثالث نیز چنان دید و در رابع مستمر شد باتفاق
چنین حیض شود و همچنین اگر کم از عادت منقطع شود الکل فی الخلاصة اما زنی اگر
خون از پس سپید نماز و روزه و قرآن ترک نکند لیکن در ذخیره گفته مستحب است
که شوی باوی قربان نکند و بعد از انقطاع غسل کند واقل او سه شبانروز
است واکثر او ده شبانروز و در شرح وقایه گفته آغاز مدت از وقت وصول
دم بخارجی است پس بحیلولة کرسف نماز قطع نکند واگر محاذی داخلی از وتر
شود خروج نبود واگر بمحاذی خارجی رسد یا کرسف بردارد این زمان حائض شود
و کرسف مستحب است بکر را در حالة حیض و ثیبه را در هر حال و جای او جای
بکارت است و در داخلی مکروه است طاهره در اول شب نهاد و صبح
آلوده دید این زمان حایض شد واگر حایض نهاد و بیاض دید آن زمان پاک شده
واقل مدت طهر پانزده شبانروز است واکثر او حد ندارد و طهری که در
دو خون باشد در مدت حیض حیض است خون بنصاب رسد یا نه

خالص نیا غالب که این باتفاق نبود لیکن در ترغیب گفته که بقول شیخ ابی علی اگر
غالب سبز خرسات شد حیض بود و اگر سفیدی باشد نه و بقول علما آدمارح حمر سفیدی
خالص آنچه بیند حیض بود و درست این است و در سراجی و مسعودی گفته که عتبار
در رنگ تری راست نه خشکی را تا اگر کرسف برگرفت سفید بود و چون خشک شد
رنگین شد حیض نبود و اگر تر بود رنگین خشک شد سفید شد حیض بود و اگر اول و آخر
ایام چنین دید در میانه هیچ نه همه حیض بود نمازهای گذارده و روزهای داشته روا نه و
باید قضا کنند نه آنها را و نفاس خونی است که عقب ولد باشد و اگر آنکه که بعض خلق
او نموده شود چون موی و ناخن و انگشت ولد است و اقل او حد ندارد و اکثر او چهل شبانروز
است و اگر در میان پاکی بیند نزدیک امام خون است و اگر چه پانزده روز باشد
و نزدیک صاحبیه پانزده روز فاصله اند پس اول نفاس باشد و ثانی حیض و در
خلاصه گفته که فتوی بر قول امام است و حکم حیض و نفاس آنست که نماز و روزه
ترک کنند و این را قضا است نه آنرا در جامع گفته که مبتدأه بمجرد رویت
ترک کند و به ناخن و اگر کم آید قضا کنند این در خلاصه گفته و معتاده نیز ترک کند و اگر
تیخ روزه در ششم بیند نزدیک مشایخ بلخ اولی ابغسل و نماز امر کرده شود و بقول صدر شهید
بآن نه باین و بقول محمد میدانی بهر دو نه مختار خلاصه این است و اگر در چهارم پاک شود
بآن امر کرده شود و باین نیز چون حرف فوت شود این در سراجی گفته و در شرح
وقایه گفته که اعتبار آخر وقت راست پس اگر در آخر دید نماز ساقط شد و اگر در وی پاک شد
لازم شود و اگر چه باقی لمحه باشد و این آنگاه است که بعد از اکثر پاک شده و الا وقت
... است و اگر صائمه دید باطل شد و قضا دهد اگر واجب باشد

والانه واکر در روز پاک شد و چیزی نخورده روزه صحت ندارد لیکن امساک کند
واکر در شب شد صحت دارد واکرچه باقی لمحه باشد این وقتی است که بر اکثر
پاک شده والا وقت غسل شرط است واکر غسل در شب نکرد روزهٔ باطل
نشود و در سراجی کفته اکر در خلال نماز نفل دید قضا دهد واکر حایض شروع کند
در خلاصه کفته اکر در خلال فرض دید برو قضا نبود و بمسجد در نیاید بی ضرورت
خانه منع نه و طواف کعبه نکند و قرآن نخواند در شرح وقایه کفته که
کرخی نه آیة خواند و نه کم ازو هو المختار و نزدیک طحاوی کم ازو روا بود هو الصحیح این در
جامع و برجندی و مکارمی کفته این آنگاه است که قصد قرائة بود والا باک نه چنانچه از
جهة شکر نعمت کوید الحمد لله رب العالمین و معلمه نزدیک آن بر هر کلمه قطع کند
و نزدیک این بر نصف آیة و مکروه است قرائة توریت و انجیل و زبور و همچنین
دعاء قنوت لیکن از محیط کفته که نه در سائر ادعیه و اذکار باک نه بلکه در جامع کفته مستحب است
که در وقت نماز وضو ساخته در مسجد خانه بنشیند و تسبیح و تهلیل کوید بقدر نماز
و در مسعودی کفته که بکوید الحمد لله علی کل حالٍ و استغفر الله من کل ذنبٍ و هفتاد
بار استغفار کوید و چون پاک شود و غسل کند دو رکعت کذارد در هر یکی بعد فاتحه
اخلاص سه بار که درین ثواب بسیار است و اکر قبل از حیض دیکر بمیرد شهید میرد
و شیخ الاسلام برهان الدین حبیشی باسناد درست روایة کرده مکر کسی
که او را مردی نبوده بمرد شهید بود و مصحف را مس نکند در جامع کفته
نه باعضاء طهارت و نه بغیر آنها بر اصح و نه بمغسوله قبل از اکمال بر اصح

ولقولی هذا این اقیس است و آن اقرب بتعظیم و مکروه است مس او با آستین و دامن
بر اصح و نزدیک عامه نه و مس کتب شرعیه اما بر مذکور لقالی نه و اگر در کتب فقه
آیات باشد مس لغذا او روا نه مکر بجامه و بر مختار بعضی آنست که اگر دران حال ذاکر
باشد روا نبود در شرح وقایه گفته اگر مصحف بر لوحی باشد و چنان نویسد
که مکتوب خود را مس نکند نزدیک امام ابی یوسف رواست و نزدیک امام محمد ذکر نه
گفته که فتوی برین است و درین دو حکم جنب نیز چنین است و از امام آمده اگر مضمضه
کند و بخواند باک نبود و نجم ائمه بخاری فتوی برین داده و در ظهیری گفته که بر اصح روا نه
و همچنین مس او بعد از غسل ید و گرفتن با آستین و خواندن کم از آیه بر اصح روا نه
و مس نکند کتب سماوی و تفسیر را و در سراجی گفته که نزدیک بعضی رواست که فقیه
کتب فقه را مس کند و محدث درین حکم چون جنب است پس خواندن روا بود
و مس نه و در مسعودی از فقیه ابی اللیث گفته که اگر قطار شتران باشد و بر شتر پسین
باشد و من محدث باشم مهار شتر اول نگیرم و خواجه ابو منصور ماتریدی
گفته که چون محدث بودمی بر سر پل نگذشتمی که جوال کاغذ بدان جای فتر است
و خواجه ابو حفص بخاری گفته که چون محدث بودمی ببازار وراقان نگذشتمی ٦
و نفع نگیرد شوهر از ناف تا زانوی او از هم خوابی بجماع و تفخیذ و مس این نزدیک
شیخین است و نزدیک امام محمد منع نیست مگر از فرج اما قبله و مس ماورای ازار
رواست در جلالی گفته که علما در معنی این اختلاف کرده اند بقولی از موضع ازار
پرهیزد و از بالای ناف و زیر زانو نفع گیرد و بقولی مباشرة بالای ازار رواست
ازار از شیره حایل است در مسعودی گفته که درین حالت فراش جدا شاید

وجه تسمیه فقیه ابو اللیث و ابو منصور ماتریدی و ابو حفص بخاری

کرفت که تشبه باهل کتاب است و در خبر است که صدیقه رضی الله عنها با رسول الله صلی الله علیه وسلم
آسوده بود ناکاه بپایان فراش رفت فرمود که مگر حیض آمد گفت بلی فرمود
کیر و باز آی صدیقه میزر را بخود گرفت و باز بنواختش در بر رسول رفت معلوم شد که فراش
جدا نشاید کردن و برهنه نشاید سودن در جامع گفته رواست وطی زنی که پاک شود بر اکثر قبل از
غسل لیکن مستحب نه که پاک شود بر اقل مگر بعد از گذشتن خبر و پس از وقت نماز کم
غسل و تحریمه کنجد مبتداه باشد که بروی ده روز گذشته یا معتاده که پاک شده بر عادت
یا فوق او و همچنین دون او بعد از سه روز لیکن با کراهة لیکن بر مختار هدایه قربان نکند
تا بعادت نرسد و اگر چه غسل کرده و بعد از عادت غسل دیگر کند و قربان کند و در خلاصه
گفته که احتیاط آن است که قربان نکند و روزه دارد و نزدیک خوف فوت غسل کند
و نماز گذارد و در شرح وقایه گفته تاخیر غسل تا وقت مستحب واجب است و اگر بر عادت
یا اکثر پاک شده و یا مبتداه بود مستحب است و اگر اقل از سه پاک شده نزدیک خوف فوت وضو کند
و نماز گذارد و خونی که از اقل حیض کم باشد یا حامله بیند استحاضه است مانع این احکام است و آنچه
از عادت گذرد اگر از اکثر تجاوز کند ماورای عادت استحاضه بود و الا حیض و نفاس در جلالی
گفته که مستحاضه یا مبتداه است و حیض او ده روز است از اول رویة و طهر او بیست روز
است نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف در حق نماز و روزه باقل گیرد و در حق
وطی باکثر پس سه روز نماز و روزه ترک کند و هفت روز بجا آرد و بعد ده روز قضا کند
اما نفاس او چهل روز است باتفاق و یا معتاده است و این سه صورت دارد ۱
یا حافظ عدد و وقت است و این بعادت رد کند ۲ و یا حافظ اول وقت است
و ناسیه آخر و این بغالب رای عمل کند و اگر رای ندارد سه روز نماز نکند و هفت روز

پنج وقت غسل کند و نماز گذارد و روزه سه روز ترک کند و بقیهٔ ماه نگاهدارد بعده روزه
قضا کند سه و یا عکس این چنانچه یاد دارد که آخر ماه پاک میشد و این سه روز آخر ماه
نماز ترک کند بعده غسل کند ٤ یا هر دو فراموش کرده لیکن یاد دارد که روز
بیست و یکم میدید این روز ترک کند و بعده نه روز برای هر نماز غسل کند ٥ یا یاد ندارد
مگر طهر در عاشره یا عشرین و نمیداند که این اول طهر است یا اوسط یا آخر سه روز اول
از آن عشره بوضو گذارد و ششم بغسل و عاشره بوضو ٦ یا یاد دارد که پنج روز میدید
اما نمیداند که کدام پنج روز پنج روز از اول ماه بوضو گذارد و روزه دارد و وطی کرده نشود
و بقیهٔ برای هر نماز غسل کند ٧ یا ناسیه عدد و وقت است اما میداند که در هر ماه
یکبار میدید سه روز از اول ماه نماز و روزه کند و وطی کرده نشود و بقیه برای هر نماز
غسل کند و در شوال بیست روزه قضا کند ٨ یا این هم نمیداند تمام ماه غسل کند
برای هر نماز و حکم روزهٔ گذشت ٩ یا تغیر یافت عادت او بتقدیم یا تاخیر پس اگر
قبل از ایام نصاب دید از ده نیفزود و در ایام پاک شد یا کم از سه دید استحاضه است
نزدیک امام تا مکرر نشود و نزدیک امام ابی یوسف متقدم حیض است و اگر قبل کم دید
و در ایام نصاب اما از ده نیفزود همه حیض است و اگر در هر دو نصاب دید اما از ده
نیفزود بروایتی از امام همه حیض است و بروایتی آن استحاضه و این حیض و نزدیک
صاحبین همه حیض است و در خلاصه گفته اگر قبل و در ایام دید اما کم از نصاب لیکن
بجمع خواهد رسید نزدیک امام ابی یوسف حیض است و نزدیک امام اگر مکرر شود حیض
الا استحاضه در متاخر نیز این پنج وجه بطریق متقدم است و اگر پنج روزه در ایام
و دو قبل یا چهار بعد یا قلب این ایام حیض است و باقی استحاضه مبتداة روزی

خون بیند و روزی طهر و همچنین مستمر شده روز از اول هر ماه حیض است
و کسی که نگذارد در وقت فرض که بود در حدثی که بآن مبتلا است چون استحاضه
و رعاف وضو کند در وقت هر نماز و بآن آنچه خواهد از فرض و نفل گذارد و در ذخیره گفته
که دوام عذر در حق ابتدا آنست که قادر نشود در وقت نماز بر زمانی خالی که در ان وضو و نماز
تواند کرد پس اگر در وقت نماز خون روان شد وی وضو و نماز کرد و خون نه ایستاد
تا وقت دیگر درآمد و این نیز با آن گذشت نماز اعاده نکند و اگر در میان این
وقت ماند اعاده کند اما در حق بقا عام است حقیقة باشد یا حکما چنانچه
گاه نماز یا وضو مبتلا شود این در جامع گفته و معتبر درین عذری است که مقارن
باشد با وضو یا طاری نه سابق پس اگر متحاضه را وقت عصر درآمد و خون روان نیست
پس ماند وضو ساخته نماز شروع کرد بعد از قعده اولی وقت مغرب درآمد نماز
تمام کند در خلاصه گفته یکی را خون از بینی یا جراحت روان شد انتظار کشد
تا آخر وقت و اگر نماز وضو کند و نماز گذارد و حکم اعاده گذشت و اگر جراحت را از سیلان
بند کند عذر نماند بخلاف حایض اما مستحاضه را جایی گفته که بدر آید و جایی گفته نه
این در ذخیره گفته و باید که معذور ریش را ببندد از جهة تقلیل نجاست و
پاک نبود لیکن در جامع گفته که واجب است منع سیلان بر باط یا حشو یا جلوس
یا ایما و اگر علاج نکند با قدرت و با سیلان گذارد روا نبود در جامع او
بقولی نزدیک هر نماز شوید و بقولی نه که امر او از تن قوی تر نیست و بقولی اگر داند
که قبل از فراغ آلوده نخواهد شد شوید و الا نه و فتوی برین است و اما مستحاضه را
طهر باستنجا نیست [illegible]

خون [illegible] بعد از وضو بند شد و از منخر دیگر روان شد از شکند وهمچنین [illegible]
وخدری و ناقض طهارت معذور خروج وقت است نه دخول نزدیک طرفین
ونزدیک امام ابی یوسف این نیز پس اگر بعد از طلوع آفتاب وضو کند برای نماز عید
یا ضحی رواست که ظهر بآن گذارد بخلاف امام ابی یوسف در هدایه گفته که صحیح اول
٢ دو واجب وآن برای میت مسلم است در منیه گفته که نماز بر وی قبل ازین
روانه و در ظهیری گفته که بقولی سنت موکده است ٢ وسنت وآن ١
برای جمعه است و در هدایه گفته که نزدیک امام ابی یوسف برای نماز است ونزدیک حسن رح
برای روز و صحیح اول است لیکن در ظهیری گفته که این امام محمد است پس اگر قبل از نماز
محدث شد نزدیک آن مثاب نباشد بخلاف این و زن مثابه نیست نزدیک
آن بخلاف این ٢ و برای عیدین و این نیز نزدیک امام ابی یوسف برای نماز است
ونزدیک حسن برای روز ٣ و برای بستن احرام ٤ و در روز عرفه در ترغیب گفته
که این هر دو در حق حجاج است و در ظهیری گفته که بقولی هر چهار مستحب است ٢
ومستحب وآن برای کافری است غیر جنب که اسلام آرد اما جنب را اصح
[illegible] است واگر بعد از انقطاع خون اسلام آرد بر و واجب نه این همه در خلاصه گفته
[illegible] گفته که اگر باحتلام وحیض بالغ شود در غسل او اختلاف است لیکن احتیاط
[illegible] است و مستحب است بعد از افاقت و بلوغ بغیر احتلام و [illegible]
برات و قدر و عرفه مسئله چون بمستراح رود سر و پا برهنه نرود و نه بکلاه
[illegible] چیزی باشد و نبرد با خود چیزی که بر وی چیزی نوشته باشد و نه چیزی محترم
[illegible]

خواندن علم امام محمد رح در ترک سلطنت

پای چپ درون نهد و پای راست بر زمین زند و جامه بچیند و ازار بند بدست چپ کشاید
و خود را بقدر حاجت برهنه کند و پهلوی چپ سوی قبله کند و پای راست باستاند
و زور بر پای چپ کند و دست چپ بر روی خود نهد چون غمگینان گویند که امام محمد رح
در اوان سلطنت در مستراح بود که معاندان در گلوی او افکندند لیکن چون مراعی
این سنت بود هیچ ضرر بوی نرسید بعده تامل کرد که برعایت یک سنت چندین فایده
حاصل شد بعده طلب علم بر سلطنت اختیار کرد و شد آنچه شد و بزاق و مخاط
که سبب بوی دهان و نسیان است و سخن نگوید و عمل نکند مگر ضروری و تفکر در امر
آخرة و علم نکند بلکه تفکر در امر دنیا کند و نظر بر آن و کرد خود نکند بلکه بزمین نگرد و در فرج
و خارج نه بیند مگر بقدر ضرورت و قبله را پس نکند و نه پس بر اصح و استقبال نیرین
نکند و برنخیزد تا فارغ نشود و بسیار نه نشیند که مورث باسور است بعد از فراغ آنرا
بپوشد و زود بیرون آید وگاه خروج پای راست پیش دارد و بعد از و بگوید الحمد لله الذی
أخرج عني ما يؤذيني وأمسك في ما ينفعني غفرانك ربنا واليك
المصير و نه نشیند در راه و در صفه گاه جوی و زیر درخت باردار و سایه دار و در
موارد و مقابر بول نکند در زمین سخت و برابر باد و بر روی بالا و تابستان در سایه
و زمستان در آفتاب و از راه ازار پایه و استاده مگر بعذر و در سوراخ گویند که یکی
چنین کرد جن از آن بیرون آمد و او را هلاک کرد پدر وی آمد و با وی سخن کرد وی گفت
که ما بعبادت مشغول بودیم چون بول کرد بر آمدیم او را تاب دیدار ما نبود هلاک شد
و در آب ایستاده و نه در روان بر مختار و این فعل جهال است و در مغتسل فی
الحدیث عامة الوسواس منه و در راه که این نشان فرزند بی نکاح است

و فلا

و بر خاکستر و برهنه و بر ... بر بول نیفکند و از برای بول کشاده نشیند
و زمین نرم و نشیب باید تا آنجا بول نیندازد و کلوخ قبل از دلوخ آماده کند
و چون بردارد سه بار بر زمین زند و گوید خاموش شو و بعد از فراغ استنجا کند
١٠٣ و این سنت مؤکده است نزدیک ما و فرض نزدیک شافعی و راوست بسنگ و کلوخ
... یک و نمد و پنبه و جامه کهنه نه بدست راست و گیاه و استخوان و سرگین خشک
و ... سنگ و انگشت و پوست پیراسته و خشت پخته و سفال و چوب تیز
و سنگ تیز و کاغذ و اگرچه سفید باشد و بچیزی که او را قیمت باشد چون گندم
و جو و ابریشم و در جامع گفته که استنجا نکند بغیر مدر و حجره و خاک که مورث فقراست
و نه همین و اگر نتواند سنگ بیمین گیرد و بجنباند و از شل یدین ساقط است و نه
بسنگی که غیر بان استنجا کرده مگر چون او را الوثها باشد و در استنجا عدد سنت نیست
مقصود پاکی است اگر بیکی شود کفایت کند و اگر نشود افزاید لیکن فاضلتر
و تر است و در کیفیت جانه نیست و بقولی در حق مرد در تابستان ادبار اولی
و ثالث و اقبال دویم و در زمستان بر عکس و در حق زن چنین دایما و در ترغیب گفته
که کلوخ بیمین برگیرد و بیسار نهد بعده بر سفره نهد تا میانه کشد و پیشتر نبرد
پس کلوخ را بر خاک مالد و بکناره دیگر نهد تا میانه کشد و همچنین تا تری بیند و بعد از
او را پاک کند تا اگر دیگری گیرد در دل او کراهیت نبود و ذکر را بشمال گیرد و در سنگ
اری و یا کلوخی مالد بعده استبرا کند و این واجب است و در کنز گفته که در کیفیت
خلاف است و صحیح آنست که طبایع مختلف اند چون در دل افتد که پاک شده
دد بعده استنجا کند باب و این ادب است و بقولی درین زمان سنت است

وکیفیت او چنان است که قبل از کشف دستها بشوید و تسمیه گوید بعده روی
بشمال کند و گشاده نشیند در انطار و مخرج سست کند و سر بردارد و زور
بر پاشنه پاها کند و آب اول اندک ریزد و بمیانه انگشت میانه بسری شوید
چنانکه آب پراکنده نشود و آب دوم زیاده ریزد و بنصر یار کند و زنان بار اول هر دو
بهم پیوسته استنجا کنند و از مردان گشاده تر نشینند بعده آب دیگر ریزند و خنصر
و سبابه را نیز یار کنند و چندان شویند که ظن قرار گیرد و فتوی برین است و در ترغیب
اولا دبر شوید پس قبل نزدیک امام و برعکس نزدیک صاحبیه و فتوی بر اول است اما زنان
هر کدام پیشتر یا بهم شویند روا بود و لب انگشتان نشوید که مورث باسور است و در
زمستان باب گرم استنجا کند که مستحب است و اگر بسرد کند مبالغه کند و درین ثواب
بیشتر است بعده محل را بخرقه یا بدست خشک کند تا آب مستعمل بجامه و ران نرسد
و بعد فراغ زود خود را بپوشد گویند که شیخ ابو القاسم گرکانی در مجلس شیخ ابو سعید ابو الخیر
در آمد دید که بیان وی در غایة کمال است در دل تعجب کرد شیخ را این معنی مکشوف شد
گفت کسی که امروز بامداد استبرا نه بر وجه سنت کرده تعجب میکند از حال کسی که
سال است که یک سنت را ترک نکرده و سنت آن بود که دست از آستین اندرون
جامه کشیدی پس ای عاقل ببین که رعایت ادبهای شرع چه اثر دارد و ترک چه
نقصانها دارد و در ترغیب گفته که استنجا باب فرض است جنب و معذوره و کسی را
که نجاست او از درم بیفزاید و واجب است اگر برابر باشد و سنت است اگر کم از و بود
و مستحب است اگر از مخرج تجاوز نکند و احتیاط است از بادی که خطر تری دارد و در
ملتقط گفته که دست با پاکی محل پاک شود در خلاصه گفته اگر آب بزیر موزه گذرد باطل
بجای گوید و همچنین

فایده در عمل بر سنت

پاک شود و همچنین اگر بخته که بر وا استنجا کند و اگر با آستین یا دامن رسد اگر اول یا دوم
یا سیوم باشد پلید شود بنجاست مغلظه و اگر چهارم باشد پلید شود بآب مستعمل و اگر
درون موزه یا کفش در آید پاک نشود بپاکی آن اما اگر خرقی دارد که از راهی در می آید
... بدر میشود پاک شود و استنجا بآب آنگاه کند که جای ساتر یابد و الا فاسق
... در کنز گفته که اگر استنجا بر و فرض شده بناظران گوید روی بگردانید و خود
در کار شود و اگر نگردانند آثم نشود و اگر بنگرند آثم شوند و صایم بادر ها نکند کاه استنجا و اگر
دبر او بدر آید باید که بر خیزد تا بجامه بچیند تا آب بدرون او نرسد و روزهٔ او نشکند
و اگر متوضی استنجا بر وجه سنت کند نشکند و در عمده گفته اگر صایم استنجاء بسنت کند
بقول امام صفار شکند و بقول امام ابی الحسن و بقول امام زاهد گذشته روا بود و آینده
و صاحب باسور مبالغه نکند و اگر از وی سفره بر آید و تر شود نشکند در ذخیره گفته کسی که
بسنگ پاک کند رواست باتفاق که نماز گذارد و اگر چه نشوید و متاخران اتفاق کرده اند
که بقیه در حق عرق اعتبار ندارد تا عرق سایل مانع نماز نیست و اگر چه از درم تجاوز کند اما
اگر در آب اندک نشیند بر صحیح پلید شود و استنجا بسنگ آنگاه بسنده است که
نجاست مقتصر باشد بر محل و الا اگر نجاست غیر محل از درم فزون باشد استنجا بآب
فرض بود و همچنین اگر بطرف احلیل اکثر از درم رسد و اگر کمتر از و یا برابر او باشد لیکن باضم
محل اکثر می شود اکتفا بسنگ بر قول شیخین روا بود بی کراهة و بر قول امام محمد نه و از امام
ابی یوسف نیز چنین آمده و اگر نجاست محل اکثر از درم باشد اکتفا باو روا بود در ماخوذ اما اگر محل
... خارج رسد بر صحیح بی آب پاک نشود این در ظهیری گفته اگر بعد از استنجا
[illegible]

ولا ... هكذا في البحر الرائق ... المتون في الكافي والمحيط وفتاوى قاضيخان وهو ...

والنهر الفائق وهو الاحوط كذا في شرح منية المصلي ابراهيم الحلبي ١٢ من فتاوى عالم كيري بعينه

کروا است طهارت بآب آسمان و زمین واکر متغیر شود در رنک و بوی و مزه او

بسبب دیر ماندی اما اکر کمان افتد که بسبب نجاست است نه یا خلط شود باوی

پاکی از جنس زمین باشد یا نه قصد نظافت دارد یا نه چون زاک و خرما و صابون

و برک خرما چون بدر آرد او را از رقت پس وضو نکنند بآب سیل که چنین بود و اعتبار

در غلبه اجزا راست نه رنک را بر صحیح لیکن از زاهدی کفته اکر ظاهر مخالف در رنک است

چون شیر اعتبار رنک راست و اکر هر دو یکی رنک اند لیکن در مزه مخالف اند چون

نبیذ اعتبار مزه راست و اکر درین نیز موافق اند چون آب زر اعتبار اجزا راست

یا تغیر دهد طبخ او آب را این آنکاه است که ازو قصد نظافت نباشد چون مرق

والا چنانچه اشنان اکر تنک باشد روا بود و الا نه و روا نیست بآبی که معتصر باشد از

شجر یا ثمر اما آبی که از انکور چکیده از امام ابی یوسف آمده که توضی باو رواست لیکن در

مکارمی کفته که روا نه و امام حلوانی و صاحب کافی برین مایل اند و مختار هدایه اول است

و برین خلاف است آب دلوغه و خربوزه در خلاصه کفته که توضی بآب زرد چو و عصفر

و صابون اکر تنک باشد و آب ازو نماید روا بود و اکر سرخی غالب است و چون زرداوه ١٢

نخ سته شده نه و همچنین اکر صابون غالب شده و بآب نمک روا اند و بآب برف

اکر کداخته و منجمد روا بود در ذخیره کفته که بآبی که بکثرت اوراق متغیر شود در رنک آن ناد کف

نماید روا نه لیکن در نهایه کفته رواست و اکر چه رنک و بوی و مزه تغیر یابد و اکر خلط شود

باوی پلیدی پس توضی ازو نکنند مکر چون جاری باشد یا ده در ده که زمین بغرف کشف نشود

و جاری آبی است که کاه را ببرد هو الصحیح لیکن در ترغیب کفته که آنچه دست شوید برد

و فتوی برین است و در جامع کفته که داخل است در آب جاری آب برف که

شود در راه و در و نجاستها باشند پس غایب شوند و مخلوط چنانچه لون ...

نماید و همچنین آب باران وران باریدن تا از کاسه رسد بعد از وقوع بر بامی
که بر و عذرات باشند پلید نشود مگر چون متغیر شود و همچنین آب حمام تا باد خالی
دست پلید نشود و این بقولی مطلق است از جهت ضرورت و بقول عامه آنگاه
که آب از انبوب در آید و اغتراف متدارک باشد یعنی آب در میان غرفتین لتسکین
نکرد و فتوی برین است در خلاصه گفته که متوضی از آب کم روان اگر روی بمو رد دارد
روا بود ... سیل دارد نه مگر آنکه درنگ کند بقدر گذشتن غساله آب روان از بالا
بند شد توضی از آب جوی روا بود اگر جریان آن باقی باشد آب پلید در جوی انداختند
اگر تغیر یکی از سه نشود پلید نبود و الا بود اما بعد از انقطاع بوی و رنگ باز پاک نشود و اگر
بعض آب بر جیفه میگذرد اگر ملاقی اکثر یا برابر باشد پلید شود و الا نه و در جامع گفته
اگر جیفه راه آب را بند کرد و آب از زیر و زبر او میگذرد پلید نشود مگر بتغیر اثر و فتوی برین است
اما حوض اگر مربع است دور او چهل گز باید و فتوی برین است و اگر مدور است
دور او چهل و هشت گز باید و بقولی چهل و چهار و بقولی سی و شش آن احوط است
و این صحیح و فتوی برین است و اعتبار گز ساخت راست بر صحیح لیکن در هدایه
گفته که فتوی بر گز باس است هفت قبضه هر قبضه چهار انگشت هر انگشت شش
جو که ربطن بعضی ببعضی منظم باشد این در تحفه گفته و اگر در زمین زراعت باشد متصل
... حوض ... یا پارهای هیزم یا جمد که متحرک نشود بیک آب توضی دران روا بود
آبی است دراز بی پهن چنانچه بضم ده در ده شود بر صحیح چون وی است و همچنین چاهی
که عمق او ده گز باشد بر اصح لیکن در سراجی گفته که عمق اعتبار ندارد و توضی روا است
نمی صغیر که آب دران از جانبی در آید و بجانبی بر آید چهار در چهار باشد

حوض ده در ده

یا اکثر و فتوی برین است و همچنین در چشمه که آب از وی سر زند هفت در هفت باشد
یا پنج در پنج و فتوی برین است در خلاصه گفته اگر در حوض کبیر نجاست ثخین دار افتاد
محل وقوع باجماع پلید شود پس از آن محل بقدر حوض صغیر که آن چهار در چهار است
گذارد و وضو کند و بقولی ده گز و بقولی قدری که به توضی نجنبد و بقولی تحری کند و همچنین غیر
تندار نزدیک مشایخ عراق اما نزدیک مشایخ بلخ و بخارا درین از محل وقوع نیز رواست
در برجندی گفته صحیح این است در ترغیب گفته اگر گوسفند یا موش در حوض مرده بود
شد لیکن آب تغیر نیافت از هر طرف و از هر جا که وضو کند روا بود و فتوی برین است
اما در آب جاری توضی بقرب پلیدی رواست و اگر چه تندار باشد لیکن در ذخیره گفته
اگر تندار است از آن طرف نکند در حوض کبیر وضو میکند و غساله پیش می افتد
توضی از و در قول امام ابی یوسف روانه تا تحریک نکند و فقیه ابوجعفر برین مایل است
و غیر او روا داشته اند و اگر چه بجنباند مانند آب جاری در منیه گفته توضی در حوض کبیر
بدر جای غسل غیر رواست در ذخیره گفته اگر بر آب جاری مردم صف کرده نشینند
و وضو کنند روا بود و همچنین حوض کبیر اگر بر کرانه جوی یا حوض جوی باشد متصل و در و
آب بود لیکن جریان آن درین ظاهر نمی شود توضی از و روانه اگر بقدر دو نیم گز باشد
والا روا بود و بقولی مطلقا نه حوض کبیر بعد خشکی بعذرات و سرگین پلید شد بعده باب
پر شد اگر این آب ولا در محل پلید در می آید پلید است و اگر در جای پاک جمع میشود و ده در ده
گشته آنگاه در می آید پاک است و همچنین جمد و اگر آب پلید در حوض کبیر که پر باشد
در آید پلید نشود و اگر چه غالب بود اگر در حوض صغیر پلید آب پاک در آمد و چیزی بدر نشد
توضی از آن روانه و اگر چیزی بدر شد بر صحیح پاک نشود و اگر چه مثل آن بدر نشد

جمد بفتحتین یخ

وهمچنین کاسه این در منیه گفته و توضی از ان خارج نیز روا بود و اگر در آمد و بدر نشد
اما اغتراف متدارک است پاک شود و در ترغیب گفته اگر خارج باز در آید
اگر در همان راه در آمد پلید شود و اگر براه دیگر در آمده نه و در ملتقط گفته آبی جمع شد
کم از ده و در وی پلیدی افتاد پس منبسط شد و اکثر گشت پلید است و اگر آن ده
است و در افتاد بعده در جای دیگر جمع شد و کم گشت پاک است حوض کبیر کم شد
و در وی پلیدی افتاد بعده پر شد پلید است و اگر چیزی بدر آید پاک شود و این آنگاه است
که از جانبی در آید و بجانبی دیگر بر آید و رواست غسل در حوض کبیر و همچنین استنجا و
غسل جامه پلید اگر براه نباشد والا مکروه است چاهی است بر راه کودکان و
روستیان دست بر دلو او می نهند پاک است در فتح القدیر گفته پاک نیست بتوضی
از جبی که کوزا او در نواحی خانه نهند و از و نبوشند مادام که تیقن شود بنجاست
و اگر آب جاری و حوض باشد وضو از ین کند برغم معتزله در مختار گفته امروز
فتوی بر آنست که وضو از کوز کنند تا مقدار آب براند و چاهی که در وی نجاست افتد
اندک یا بسیار همه آب از و کشند اگر ممکن بود و غایته نزح آنست که اکثر دلو از و
بر شود و در جامع گفته اگر قبل از نزح آب چاه فرو رفت پس باز گشت بر صحیح
پاک است و اگر زیاده شد بقولی کل کشند و بقولی مقدار وقت وقوع و توالی
در مختار شرط نه پس اگر بعد از نزح بعض روز دیگر بیفزاید بر صحیح قدر باقی کشند
و الا ممکن نبود کشیده شود قدری که در وی بود بقول دو مرد با بصارت و از امام محمد
آمده که سیصد دلو کشند و فتوی برین است بدلوی که مستعمل باشد بر چاههای
دیگر این را برین حساب کنند و بنزح مقدر تمام چاه پاک شود و دلو

ورسن و دست بتبع پاک شوند و حاجت بنزح کل بر ما خوذ نه و نزع آن [illegible]
نافع است که اولا نجاست بدر کنند والا نه و در جواهر گفته مکعب کودکی افتاد
و نمی یابند اگر پاک است پاک شد و اگر پلید است و بعد نزح ماند تمامی آب او را باشد
مضرّه عصفوری افتاد و اخراج او متعذر است تا در میان است پاک نشود و
طریق آنست که چاه را معطل دارند تا دانند که گل شده باشد و بعضی تقدیر شش ماه
کرده اند و اگر پاره پنبه از فراش کودک افتاد بشک پلید نشود و در خلاصه گفته که استخوان
نجاست آلوده افتاد و اخراج آن متعذر شد بنزح مقدر پاک شود در چاه حیوانی افتاد
و زنده برآمد در سگ و خوک همه کشند و در غیر چیزی نه اگر دهن با آب نرسیده و الا
چون سؤر او شود پس در پلید و مشکوک همه کشند و مستحب است که در مکروه ده دلو
کشند و بروایتی بیست و در آدمی پاک بیست و در محدث چهل و در مثل موش
و کنجشک بیست و در ماکیان کوچه کرد چهل اما در گوسفند بروایتی چیزی نه و بروایتی
همه زیرا چه بول بر ران و پای او می افتد و آن محمول است بر آنکه بول بر آنها نباشد
و در اسپ چیزی نه بقول صاحبین و چند دلو بقول امام و در سگ از امام آمده که اگر
دهن با آب نرسد و بر دُبُر او نجاست نبود پلید نشود و اگر بمیرد در مانند و کنجشک بیست
تا سی و در ماکیان و گربه چهل تا شصت و در مانند گوسفند و آدمی همه و از امام آمده
که در مانند گربه بزرگ و ولد موش ده و در مانند کبوتر سی و از صاحبین است در آن
و چهل درین مروی است در جامع گفته اگر حیوانی صغیر یا کبیر در و بمیرد و آماس کرد
یا پوشیده شود یا موی از و بریزد همه آب از و کشند و پاک نیست بموت ماهی در
الماء [illegible] خواه در آب [illegible] خواه در ما [illegible] و اگر حیه منقطع شود هو الاصح و از امام

آمده اگر غوک در آب منقطع شد شرب او مکروه است لیکن نه از جهة نجاست آب
بلکه از جهة حرمت گوشت غوک این در فتح القدیر گفته و مائی حیوانی است که توالد
و مثوای او در آب بود اما مائی المعاش اگر در غیر آب بمیرد پلید کند و همچنین در آب
اگر کبیر بود نه صغیر که چون ندارد لیکن در خلاصه گفته که از امام در آب دو روایة است
و صحیح این است و باک نیست بموت آنچه خون روان ندارد مطلقا چون مگس و زنبور
و کژدم و جراد و قمل و کیک و بق مطلقا و علقی که خون نمکد اما اگر مکد بر اصح پلید کند از چاه
بالفتح شپش و بالضم و تشدید میم مفتوح کیک و ملخها و بدین معنی جمع قمل است منتخب اللغات
میته یافتند اگر وقت وقوع او متیقن شود از آنگاه نماز اعاده کنند و الا از هنگام یک شبانروز
و اگر آماسی گرفته از سه شبانروز نزدیک امام و نزدیک صاحبیه از وقت وجدان منتفخ باشد
یا نه و حکم عجین و مغسول و وضو و غسل برین اختلاف است و فتوی رکن الائمه بران است
در آنچه متعلق است بنماز برین در غیر آن لیکن در مکارمی و صوفیه از عتابیه
و در حاشیه عصام از حقایق گفته که فتوی بر قول صاحبیه است در ذخیره گفته جنب
دلوی بر سر ریخت باز در چاه افکند و قطرات دران میچکد پلید نکند از جهة ضرورت
در خلاصه گفته و همچنین در آوند اما اگر درین روان شود پلید کند و اگر جنب یا محدث
از جهة دلو در چاه افتاد نزدیک ابی یوسف هر دو بحال خود و نزدیک امام محمد
هر دو پاک و از امام دو روایة است بروایتی چون ابی یوسف و بروایتی هر دو پلید
و فتوی برین است چنانچه در ترغیب گفته و بر قول امام محمد چنانچه در حاشیه کبیر گفته
و پلیدی هر دو بر اصح از جهة پلیدی آب است نه از جهة جنابت تا اگر آب در دهن
و بینی کند قرآن بخواند این همه آنگاه است که بر تن و مخرج او نجاست نبود
و از امام جامع پلید کند و فرجه میان چاه و بالوعه هفت گز است لیکن اعتماد بر نفوذ

رانجاست اگر رنگ یا بوی یا مزه او تغیر یابد پلید شود والا نه و همچنین میان چاه و جاه
آب مستعمل در روایت امام ابی حفص میت افتاد کافر مطلقا پلید کند و مسلم
قبل از غسل و بعد از ان نه لیکن در ذخیره گفته که اگر کافر مطلقا پلید کند پوست
آدمی افتاد اگر اندک است مقدار آنچه از شقوق پا متناثر میشود پلید نکند و
مقدار ناخن کند اما ناخن پلید نکند و رواست طهارت با کراهت با آب مکروه اگر
مطلق موجود بود والا نه در جامع گفت چنانچه سور سباع طیر و این بقولی تنزیه است
و بقولی تحریم و از امام ابی یوسف آمده اگر نجاست منقار او متیقن نباشد مکروه نبود و فتوی
متاخرین برین است و در خلاصه گفته که سور سباع طیر و غیر ماکول از طیور پاک است
استحسانا و مکروه است قیاسا و سواکن خانه چون مار و موش و این
باتفاق مکروه است لیکن به تنزیه بر اصح پس با وجود این تیمم روا نه و کراهت تحریم
نزدیک طحاوی و تنزیه نزدیک کرخی لیکن بر اصح تنزیه است نزدیک طرفین و نزدیک
امام ابی یوسف مکروه نه اما اگر بعد از خوردن موش بر فور نوشد پلید شود با جماع
و اگر بعد ساعتی نوشد نه نزدیک امام و ماکیان کوچه گرد و اگر محبوس باشد
نه و سور خر و استر مشکوک است بقولی شک در طهوریت است نه در طاهریت
و بقولی در هر دو و صحیح اول است پس آب پلید نشود و اگر آب دیگر نباشد جمع کند
در وضو و تیمم و تقدیم آن فاضلتر و اکتفا بر یکی روا نه و در جامع گفته که سور سگ
و خوک و سباع بهائم چون شیر و روباه و پیل پلید است نزد امام و از امام ابی
یوسف آمده که خفیف است و از امام محمد دو روایت است این در خلاصه گفته
و سور آدمی پاک است و اگر چه خورد با حائض یا کافر باشد و همچنین

سور الصقر والبازي والشاهين ونحوها مکروه وکذا سور الوزغة والحية والفارة من فتاوی السراجية في باب الاسار من [illegible]

خمر گر چون چند ساعت خواهند گذشت و شگفته زبان و لعاب خواهد لیسید پاک
خواهد نشد مگر طویل الشارب و سور اسب و ماکول از طیور و انعام پاک است
و عرق هر یکی چون سور اوست مگر عرق خر و استر که در ظاهر روایة پاک است
و از امام حلوانی آمده که پلید است لیکن در تن و جامه عفو است و در خلاصه گفته
که لعاب هر یکی چون سور اوست

مسح موزه

شرط جواز مسح آنست که ملبوس باشد
بر طهری که تمام باشد گاه حدث و اگرچه گاه لبس تمام نبود مسح کند معذور در وقت
نه بعد او و اگر تیمم کرد یا وضو بسور خر یا نبیذ تمر کرد و پوشید بعده آب یافت مسح روا نبود
که طهارت ضروری بود و آن رفت و مسح کند بر ظاهر موزه و بر باطن روا نه در جامع گفته
که فرض او مقدار سه انگشت اصغر از دست بر اصح و اظهار خطوط در ظاهر روایت
شرط نه لیکن سنت است و لازم است که مسح بر پشت قدم بود تا مسح بر فاضل روا نه
و اگرچه مقطوع الاصابع بود و نه بر اسفل قدم و عقب و جوانب و بالای کعب و نه
بر باطن موزه کما فی الخلاصه و روا است بظهر انگشتان لیکن مستحب بیطن است
و اگر از عرض موزه یا ساق او آغاز در روا بود لیکن سنت آنست که انگشتان
یمنی بر مقدم الیمن نهد و یسری بر الیسر یا کف یا انگشتان نهد تا بساق کشد و نیکوتر
آنست که تمام دست کشد و اگر مسح فراموش کرد و آب بدو رسید مسح شد
و همچنین اگر در گیاه رفت و ظاهر موزه تر شد به آب یا باران و همچنین به شبنم بر صحیح در ذخیره
گفته که مسح بسه انگشتان روا نه مگر چون آب متقاطر باشد و ببلل غیر متقاطر کرد در
[illegible] دارد رواست اگر مستعمل نبود و رواست بر جرموق ادیم و مانند آن
تنها پوشد یا بر موزه لیکن آنگاه که قبل از حدث پوشد و الا نه و اگر بعد از مسح بر آورد

اعاده کند بر موزه بخلاف دو طاقه واگر یکی بر آورد مسح کند بر دیگر با موزه واز امام ابی یو
آمده که دوم نیز کشد و بر خفین مسح کند اما جرموق کرباس و مثل او اگر تنها پوشیده
مسح روا نه والا روا بود اگر تری بموزه رسد در ظهیری گفته زیر جرموق دست در آورد
بر پشت موزه مسح کرد روا نه و مسح بر جورب ثخین که بی ربط النعال استمساک
گیرد رواست نزدیک صاحبین وامام نیز برین رجوع کرده وفتوی برین است ودر
ذخیره گفته کمعب پوشید واز کعب او دو انگشت می نماید مسح برو روا بود موزه که
فراخ پوشید وبعض او از قدم خالی است وبران مسح کرد پس اگر مسح بر پا بقدر سه
انگشت واقع شده رواست والا نه واگر پا نزدیک آن فضله آورد ومسح کرد بعده
پای او از انجا زایل شد اعاده کند ومدت مسح مقیم را یک شبانروز است از گاه
حدث ومسافر را سه شبانروز ودر سفر مقیم واقامت مسافر اعتبار اخیر راست
اگر یک شبانروز نگذشته والا بدر کشد وشوید ودر جامع گفته که مسح شکند ناقض وضو
شکنند وبمضی مدت اما اگر در نماز کند ودر آب نبود نماز تمام کند بی تیمم بر اصح وبقولی
شکند وبخروج قدم بسوی ساق موزه وهمچنین بخروج اکثر او بر صحیح واز امام محمد
آمده اگر از ظهر قدم در محل مسح بقدر سه انگشت مانده نشکند واکثر برین اند هو الصحیح
این در مختار گفته این همه آنگاه است که بنیت نزع بجنباند اما اگر از جهت وسعت موزه
یا جز آن از محل زایل شود بالاجماع نه وبوصول آب بقدم وهمچنین باکثر او بر اصح اما در
ظهیری گفته وبعد از یکی ازین سه لازم است که پاها را بشوید مگر چون بجهت سردی
از ذهاب پا بترسد که موزه نکشد ومسح کند واگر چه مدت بسیار گذرد ومانع
است از مسح خرقی که در و سه انگشت اصغر از پا ظاهر شود در حالت مشی

دخول انامل

دخول انامل بی ظهور نزدیک مشی معتبر نه اما ظهور بطانه بی ظهور قدم مانع نیست
هو الاصح و جمع کرده شود خرق یک موزه نه دو و اعتبار خرقی راست که در و مسئله
کنجد یا اکبر از و نه اشغی و رواست مسح بر جبیره و اگر چه بر حدث بسته و از حاشیهٔ
هدایه گفته که اگر حل آن مضر است پس اگر مسح نیز مضر بود باتفاق مسح کند و الا پس اگر
غسل مضر نبود شوید و الا پس مسح نزدیک امام رواست و نزدیک صاحبین واجب
و اگر مضر نیست پس اگر غسل ما تحت مضر نبود باتفاق شوید و الا اگر مسح مضر نبود
بران خلاف است و الا اگر مسح جبیره نیز مضر باشد ترک کند باتفاق و الا بر آن
خلاف است و از محیط گفته که صحیح از مذهب امام آنست که مسح بر جبیره فرض نیست
و اگر چه مضر نبود و در شرح وقایه گفته اگر مضر نبود از امام چند روایت است لیکن بر ما خوذ
ترک او روانه و در خلاصه گفته اگر مضر نباشد ترک رواست نزدیک امام بخلاف صاحبین
و این قول اول امام است بعده بقول صاحبین رجوع کرده در شرح وقایه گفته که درین هیچ
مدت مقدر نیست اگر قبل از برء بیفتد باطل نشود و الا غسل آن محل لازم است و همچنین
بعد از برء اگر چه نیفتاد و اگر در اعضا یکی شقاق باشد و از غسل آن عاجز است برونی
اصرار آب لازم است و اگر ازین هم عاجز باشد مسح کند و اگر ازین هم عاجز باشد
ما حول او شوید و او را گذارد و اگر یکی در دست شقاق دارد و توضی نمیتواند استعانت کند
بغیر و اگر نکند و تیمم کند روا بود بخلاف صاحبین اما اگر موضی نیابد باتفاق روا بود کما فی
المنیة و اگر در پا دارد و دوا برو نهاده آب بر دوا امرار کند پس اگر دوا بیفتاد اگر به شده
آن محل را شوید و الا نه مفتصد خرقه نهاد و عصابه بر و بست نزدیک بعضی مسح بران کند
و برین روا نه و نزدیک بعضی اگر عصابه بی اعانت نمیتواند بست برین روا بود

والا نه ونزدیک بعضی اگر حل عصابه وغسل پائین مضر باشد مسح برین
والا نه وهمچنین هر خرقه که از محل متجاوز بود اما اگر حل مضر نبود لیکن نزع از محل مضر
بود کشاید وتا محل شوید وبعد از شد بر محل مسح کند وعامه بران آنند که مسح بر
عصابه رواست وفتوی برین است واگرچه متجاوز باشد این در جواهر گفته وتوجه
که میان دو گره بود مسح او بر اصح بسنده است واستیعاب در مسح جبیره وعصابه
شرط است بروایة حسن از امام ونزدیک بعضی اکثر بسنده است وعلیه الفتوی
این در خلاصه گفته واگر مسح کرد وبعد از ان او را نزع کرد باز اعاده کرد مسح را اعاده کند
واگر نکند روا بود اما به تبدیل عصابه بعد از سقوط اعاده آن نیکو است ودر مسح جبیره تثلیث
شرط نیست یکبار بر اصح کفایت کند ودر خلاصه گفته اگر مراره یا مرهم در قرحه ماند واز
محل تجاوز کرد مسح رواست اگر تمام عصابه کشد وهمچنین در حق مفتصد وفتوی برین است
وبعضی شرط بر اکثر کرده اند در ذخیره گفته اگر بر جراحت دو عصابه بست وبر علیا مسح کرد
بعده برداشت مسح برو میکند واول بسنده [illegible] تیمم کند عاجز از آب از جهت
بعد او بقدر کروهی بر مختار آب در جانب قدام باشد یا جانب دیگر وفتوی برین است
واگر کم از کروه بود باجماع علمای ثلاثه روا نه واگرچه خوف فوت نماز باشد ودر جامع گفته
که مقیم چون مسافر است بر اصح وکروه سه هزار گز است تا چهار هزار گز وگز بیست
وچهار انگشت است یا از جهة خوف مرض یا یافتن وجع یا ایذای سخت بسبب
استعمال یا حرکت واگرچه متوضی یا بد حر باشد یابنده ودران اختلاف صاحبین است
ودرین بر قول امام اختلاف کرده اند لیکن در ظهیری گفته اگر مرضی بدل نطلبد
تیمم روا نه والا نزدیک امام رواست مطلقا ونزدیک صاحبین اگر بدل ربع درهم

طلبد اولا

ظهیره گفته اگر خادمی یابد یا مالی که بدان اجیر گیرد یا مسلمی که ازو
بر وضو یاری خواهد و وضو مضر نباشد روا نه و بقولی نزدیک امام رواست صحیح
اینست و همچنین اگر در جای پلید یا بجهت غیر قبله باشد و با وجود محوّل و موجّه جنابت
گذارد روا بود و بقولی آنگاه که آن بنده نباشد و الا تیمم و نماز روا نه یا از جهت
خوف سردی ممرض یا متلف در سفر یا اقامت و نزدیک صاحبین جنب مقیم
تیمم نکند در جامع گفته این اختلاف دران عرف بود لیکن در عرف ما روا نه که
اجرت بعد خروج میدهند و این زمان میتوانند که بعسرت تعلل کنند و حلوانی گفته
که محدث مقیم با جماع تیمم نکند و اگرچه خوف هلاک باشد هو الصحیح این در کنز گفته
و گرمی سخت نیز مبیح تیمم است یا از جهت خوف دشمنی از آدمی و جز آن اگر
کفار منع کنند اسیر را از وضو و نماز تیمم کند و باشارت گذارد پس اعاده کند و همچنین
اگر یکی مردی را از وضو منع کرد به تیمم گذارد و اعاده کند این در خلاصه گفته و همچنین محبوس
و مقید مگر چون خارج شهر باشد که نزدیک امام اعاده نکند اما خائف از دزد
باتفاق اعاده نکند یا از جهت تشنگی خود یا غیر بالفعل یا قوة پس وضو نکنند بآبی که
از برای طبخ محتاج بود لیکن در ظهیری گفته اگر از برای عجین احتیاج بود
تیمم روا بود و از برای مرقه نه و شربآبی که در بیابان در کوزه یا جز آن موضوع باشد
برای شرب مگر چون از کثرت او استدلال کرده شود که از برای شرب و توضی است
نزدیک فضلی آنچه از برای شرب است ازو وضو کنند و آنچه از برای وضوست
ازو نوشند پس با وجود آب شرب نزدیک او تیمم روا نه یا از جهت ماما فیتن
آلته پس اگر کسی یابد با آلته ذوب یا جمد یا آلته نقر تیمم نکند و بقولی روا بود در خلاصه

کرمی سخت نیز مباح کننده تیمم است

کفته اگر مندیل پاک دارد تیمم نکند واگر یاری دلو دارد سوال از وی واجب نه واگر
کردو دی با انتظار فرمود نزدیک امام انتظار مستحب است تا آخر وقت
ونزدیک خوف فوت به تیمم کذارد ونزدیک صاحبیه منتظر باشد واگر جنب خوف
فوت بود یا از جهة خوف فوت نمازی که خلف ندارد چون نماز عید پس اگر
در مصلی قبل از نماز محدث شد پس اگر امید ادراک چیزی از نماز دارد وضو کند والا
تیمم واگر بعد از شروع محدث شد پس اگر خوف زوال آفتاب کند باجماع تیمم کند
والا با امید ادراک تیمم نکند والا پس اگر به تیمم شروع کرده تیمم کند باجماع وهمچنین
اگر بوضو شروع کرده نزدیک امام بخلاف صاحبیه وکفته اند که این در کوفه است لیکن
در دیار ما در ابتدا وضو بنا روا نه که آب بمصلی محیط است وچون نماز جنازه واین آنکاه
است که امید ادراک هیچ تکبیر نباشد والا وضو کند اما ولی وسلطان وقاضی
وامام حی در ظاهر روایة تیمم نکند وبر صحیح رواست ووقت تیمم وقت حضور جنازه
است واگر جنازه دیگر حاضر شد ودر میان قادر بر وضو شده اعاده کند ونزدیک
امام محمد بهر حال اعاده کند وفتوی بر این است در خلاصه کفته اگر یکی جدری دارد یا
جراحت اعتبار اکثر راست در محدث اعضا ودر جنب تن پس اگر اکثر چنان
است واقل صحیح تیمم کند ودر عکس این را شوید وآنرا مسح کند اگر مضر بود والا
بر جبیره وخرقه وجمع نکند میان غسل وتیمم ودر نصف بر اصح تیمم کند وآب استعمال
نکند ومعرفت قلت وکثرت بقولی باعتبار اعضا است پس اگر روی ودست
وسر محدث مجروح باشد وپای صحیح است نشوید وفرض در تیمم سه چیز است
نیت ادای نماز ودر هدایه کفته که تعیین حدث وجنابت بر صحیح شرط نیست

وولد زنی

... زدن بر خاک پاک از برای مسح روی و در خلاصه گفته که
ضرب ارو ضع اولیتر است و اگر قبل از استعمال محدث شد بر اصح استعمال نکند
مختار امام حلوانی این است و بر مختار قاضی امام کند و ضرب دیگر برای مسح
یدین تا آرنج با آرنج و کیفیت این چنان است که مسح کند بباطن چهار انگشت
یسری ظاهر یمنی را از انگشتان تا آرنج و بباطن کف او باطن آنرا تا زند
و بباطن ابهام او ظاهر ابهام آنرا و همچنین در دست دیگر یا ظهر کف یمنی
بر بطن کف یسری نهد و به انگشت ظاهر یمنی را مسح کند تا آرنج و با بهام و مسبحه
باطن او را تا سر انگشتان و همچنین در دست دیگر آن احوط است و این احسن و کف را
بر صحیح مسح نکند که ضرب بسنده است در ذخیره گفته که استیعاب در ظاهر
روایة واجب است پس اگر غبار در اصابع در نیاید بضرب ثالث احتیاج باشد
برای تخلیل و اگر خاتم تنگ و سوار تنگ شد روا نبود و همچنین اگر زیر ابرو یا بالای چشم
مسح نکند و فتوی برین است لیکن فقیه ابو جعفر گفته که در ظاهر روایة اگر متروک
اقل از ربع باشد روا بود و در جامع گفته که استیعاب بخاک شرط نیست و تکرار
مسح باجماع مکروه است و اگر غیر را تیمم دهد سه ضرب زند برای روی و یمنی و یسری
امانت بر غیر است این در مسعودی گفته و سنت در و تسمیه است پس اقبال و
ادبار پس نفض خاک دو بار نزدیک امام ابی یوسف و یکبار نزدیک امام محمد و تقولی
آن محمول است بر کثرت خاک و این بر قلت پس مسح روی پس یمنی پس
یسری و روا است نزدیک طرفین بهر چه از جنس خاک باشد چون ریگ
و سنگ و گچ و نوره و هریادل و خشت خام و توتیا و سرمه و گل سرخ و زرد

و مردار سنگ و زبرجد و یاقوت و عقیق و مرجان و سفالینه چون سبو و کوزه
و تغاره و آنچه پس از سوختن خاکستر نشود و نقش نگیرد و نزدیک امام ابی
روا نیست مگر بخاک و ریگ و در خلاصه گفته که بقول اخیر او روا نیست مگر
بخاک و در کنز گفته رواست بزمین و خاک سوخته و فتوی برین است و
بخته کوفته باشد یا نه بقول امام و بیک روایة از امام محمد لیکن در منیه گفته نزدیک
امام محمد رواست اگر کوفته باشد یا بروی غبار بود و روا نیست بر آرد و مروارید
و آهن و روئین و زر و نقره و ارزیر لیکن در ظهیری گفته که بتشل آهن رواست مادام
که در زمین است و مصنوع نشده است و الا نه مگر چون بر اینها غبار بود و نه
بر خاکستر و عنبر و کافور و مشک و حنا و نه بنمک آبی اما بکوهی و شوره رواست
لیکن در خلاصه گفته که بر اصح بکوهی روا نه و در ذخیره گفته که بر شوره روا نه و در خلاصه گفته
که اگر از خاک منعقد بود روا بود نزدیک طرفین بخلاف امام ابی یوسف رح و نه
بر زجاج و گندم و جو باتفاق و نه بر زمین پلید بعد از ذهاب اثر در ظاهر روایة
و در منیه گفته که بروایتی از اصحاب ما آمده که رواست و در ظهیری گفته اگر خاک بچیزی
خلط شود اعتبار غلبه راست و خشکیدن خاک شرط نه نزدیک امام بخلاف
امام محمد پس بر زمین نمناک روا نبود نزدیک ابن در خلاصه گفته روا بود یعنی نزدیک
آن اما تیمم بگل نکند بلکه جامه یا تن را بآن ملطخ سازد و بعد از جفاف بمالد و تیمم کند
و بقول کرخی رواست و رواست بحجر املس و مغسول نزدیک امام ابی یوسف
و نزدیک امام محمد بروایتی رواست اگر بر وی غبار باشد و بروایتی رواست
مطلقا در خلاصه گفته جنبی تیمم کرد و دیگری نیز همانجا تیمم میکند روا بود و بروایت

بغبار جامه

بغبار جامه و لبّد با جماع اگر بر خاک پاک قادر نباشد و همچنین اگر قادر باشد
نزدیک ابو حنیفه بخلاف امام ابی یوسف در جامع گفته که صحیح اول است و اگر
در مهبّ باد یا هدم دیوار استاد و غبار رسید و مسح کرد بنیت تیمم روا بود
و اگر نکرد و لیکن بسر و دست بنیت تیمم جنبانید روا بود که شرط وجود فعل است
امّا بغبار جامه پلید نه و در جلابی گفته بغبار زرنیخ و گندم رواست در برجندی گفته
رواست بغبار هر جسم و اگر چه از جنس زمین نبود و از امام ابی یوسف آمده روا است
بغبار پشت حیوان ماکول نه غیر ماکول و رواست قبل از [illegible] و قبل از طلب آب وقت
آب حاضر و این شش صورت دارد یکی آنکه علم با آب قبل از وقت نماز داشت
و نطلبید قبل و بعد نماز روا نه مگر بقول حسن کرد سوال ذل است لیکن از هدایه گفته
نزدیک امام روا بود بخلاف صاحبیه و از امام ابی زید آمده که طلب واجب است در
جائی که آب عزیز نباشد و الا نه قبل از آن طلبید و او نمیدهد مگر بثمن یا اگر
ثمن زاید بر زاد ندارد یا بغبن فاحش فروشد تیمم روا بود و الا نه و آن دو چند قیمت است
و بقولی آنچه زیر تقویم در نیاید و بقولی غبن درم در جنابت و نصف درم در وضو اختیار کند
و اعتبار قیمت جائی راست که اقرب باشد بجای عزت آب ۴ نطلبید
و بعد طلبید اگر دهد اعاده کند و الا نه قبل طلبید و نداد و بعد داد اعاده نکند
۵ در نماز دانست و ظن یا شک عدم اعطاء دارد تمام کند و بعده اگر
طلبید و داد باطل شد و اگر نداد بر خلاف مسئلهٔ اولی است و اگر قطع کرد و
طلبید اگر داد تیمم باطل شد و الا نه و همچنین اگر بعد از این بار دوم طلبید ۶ در نماز
دانست و ظن دارد قطع کند و طلبد مگر بقول حسن و اگر قطع نکند در وجه مسئله
اولی است و امام سغی گفته اگر در نماز دید و بعد از اتمام طلبید و داد اعاده نکند و اگر

کرخی گفته که اعاده کند آن در آب بسیار است و در خلاصه گفته آب طلبید و
او ندادر گفت منتظر باشد باجماع انتظار کند و اگر چه وقت برود و در زینت
که بیک تیمم گذارد آنچه خواهد در وقت و بعد آن و تیمم را باطل کند آنچه وضو را بشکند
و بزوال مرض مبیح و بقدرت بر آبی که کفایت کند پس اگر آبی یابد که اعضای
فریضه را یکبار تواند شست بر مختار باطل کند و اگر آب زمزم دارد و سر او ندارد
بر صاص تیمم روا نه و حیله آنست که بغیر بخشد و بعد از تسلیم بود بعیت بخش خود
نهد یا گلاب یا آب زعفران در ان ریزد تا آب مقید شود لیکن در محیط
گفته که حیله هبه صحت ندارد که قادر است بر استعمال بواسطه رجوع. جنب
یافت آب بقدر وضو یا بعد تیمم کند نه وضو نزدیک ما و همچنین محدثی که آب
بقدر غسل بعض اعضا یابد اگر جنب بعد از تیمم محدث شود بر وضو واجب است
این در جواهر گفته محدث آب یافت و جامه او پلید است بشوید و تیمم کند
گویند که اول مسئله که امام را با استاد خود حماد بمخالفت افتاد این است
که نزدیک او وضو کند و اگر وضو کند و جامه پلید گذارد روا بود لیکن بد کرده
و اگر آب میان پسر و پدر باشد این اولیتر است در ظهیری گفته اگر در
سفر با جنب و حایض و میت آبی بقدر کفایت یکی باشد اگر آب
مباح است بقولی غسل این اولیتر است و عامه بر آنند که غسل ان اولیتر
است و اصح این است و الا مالک احق است و در ذخیره گفته اگر آن آب
مشترک باشد کس غسل نکند و اگر بجای حایض محدث باشد نیز جنب
غسل کند و در کنز گفته جماعت متیممان آب یک وضو دارند مالک وضو کند
و اگر مباح است تیمم همه باطل کند و چون یکی وضو کند دیگران اعاده کنند و اگر آن

آب بهم بخشند

آب بهم نخسید ... تیمم کسی نشکند و اگر آن آب یکی را مباح کنند در مختار
... گفته که تیمم او نشکند نزدیک صاحبین بخلاف امام صحیح اول است
در جامع گفته که نزد ... تیمم را نشکند و مستحب است که راجی تاخیر کند
تا آخر وقت مستحب ... اگر وی در اول وقت گذارد بعده یافت
اعاده نکند کما فی شرح الوقایة و این آنگاه است که بعد بقدر کوه باشد
والا تیمم نکند و اگرچه خوف فوت باشد و غیر راجی تاخیر نکند بر صحیح و واجب است
لب بقدر غلوه سیصد گز تا چهار صد گز اگر گمان قرب دارد باخبار یا جز
آن یاد آمد که آب در رحل است اعاده نکند و اگرچه وقت باشد و نزدیک
امام ابی یوسف اعاده کند این آنگاه است که خود نهاده یا غیر او بامر او والا
باتفاق نه در خلاصه گفته بگمان فنا آب به تیمم گذارد بعده ظاهر شد که فنا
نشده باجماع روا نه اگر بر آب گذشت و فراموش کرد که متیمم است شکند
اگر بخواب گذرد یا بغیر خواب و آگاه نشود نشکند اما اگر آگاه شود و از جهة خوف
نزول نتواند نه و از شرح طحاوی گفته که هر دو جای نه در ظهیری گفته مریضی که بر
وضو و تیمم قادر نیست و موضی و متیمم نمی یابد نگذارد و بی دست و پا بر روی
جراحت دارد بی طهارت گذارد و تیمم نکند و باز نگرداند اصح این است و در
جامع گفته اگر خاک پاک نیابد نزدیک امام نگذارد و نزد امام ابی یوسف
چهار روایة است بروایتی چنین و بروایتی باشارت گذارد بی طهارت
تا شبیه شود و بروایتی تیمم کند بخاک پلید و ایما کند و بروایتی رکوع و سجود کند
و باز گرداند و قول امام محمد مضطرب است و در خلاصه گفته که ایما در قوم امام ابی

یوسف آنگاه است که زمین خشک نباشد والا بر کوه

دفتی است که نقر زمین و دیوار ممکن نبود والا خاک باکه

باجماع اما ماشی وسابح وسایف باجماع نگذارند واگر چه خود

اما عاری و پلید جامه گذارند و اعاده نکنند

بدانکه پاکی جامه شرط نماز است در ظهیری گفته اگر بر سر مصلی از جامه معلق طرف

پلید افتاد نشکند نه بمجرد مس بی حمل آن که مضر نیست و در خزانة الفتاوی گفته

اگر بجامه یا تن نجاست اکثر از درم رسید یا در ازدحام پیش از امام یا در جماعت

زنان یا در جای پلید افتاد یا عورت او کشف شد اگر اینها بتعمد اند شکنند

کم باشند یا بسیار والا اگر رکنی را ادا کند شکند علم اینها دار دیانه و اگر دانگ

لیکن در نگ کرد بعذر نشکند و در ظهیری گفته بعذر اختلاف است و در ظاهر

روایة از امام محمد شکند و بقول امام نیز باوی است و در ترغیب گفته نزدیک امام

ابی یوسف شرط امکان ادا است پس بتاخیر بقدر رکنی شکند و نزدیک

امام محمد نشکند تا ادا نکند و فتوی برین است اما اگر بی درنگ پوشد باجماع

روا بود این در جامع است و در جلابی گفته از ازدحام شد و از جهة خوف ضیاع

نعلین پلید برداشت و استاد و العبد از خفت بهاد نماز رواست و اگر در از ازدحام

در صف زنان یا قدام امام افتاد یا پشت بقبله داد و بعد از آن بمحل آمد اگر

بسیار استاده شکند و الا نه در فتح القدیر گفته اگر طرف پلید از دستار

که بر سر بسته بر زمین افکند اگر بتحریک یعنی بقیام نمی جنبد نماز روا بود

و همچنین بمندیل و هر جامه که ملبوس او بود در ظهیری گفته اگر دا

اگر جای قبضه پلید است روا نه والا بر مختار رواست واگرچه بحرکت در رکوع و سجود جنبد
در سراجیه گفته اگر با تن و جامهٔ او نجاستی است که اگر آنرا با موضع استنجا ضم کند
از درم گذرد مضر نه واگر بجامه نجاست دید و ندانند که کی رسیده هیچ نمازی باز نگردانند
لیکن در جلابی گفته از معلی گفته که نزدیک امام اگر تر است یک روزه گردانند والا سه روزه
و در ظهیری گفته بر مختار نزدیک امام نگردانند الا نمازی که در وی است کودک
پلید یا با جامه پلید در کنار مصلی نشست و کودک متمسک است یا کبوتر پلید
بسر او افتاد و همچنان میگذارد رواست واگر متمسک نباشد نه این در فتح
القدیر گفته و در منیه گفته اگر وقت سجود جامه بر نجاست خشک افتاد روا بود و
طهارت جای نماز نیز شرط نماز است یعنی جای دو قدم و جای سجود نیز بقول
صاحبین بخلاف امام که اکتفا به بینی نزدیک او رواست و علامه در شرح خلاصه
گفته که طهارت جای زانو در ظاهر روایة شرط است لیکن در تحفه گفته که بر مختار نزدیک
هم شرط نه اما طهارت جای دست نزدیک علمای ما شرط نه بخلاف زفر و شافعی
در منیه گفته اگر جای قدم و زانو پاک است و جای جبهه و بینی پلید نزدیک امام سجود بر
بینی کند روا بود بخلاف صاحبین واگر جای بینی پلید است پس باتفاق روا بود
واگر جای زانو پلید است بر اصح روا نه واگر زیر یک قدم پلید است روا نه اگر بر وی نهد
واگر معلق دارد روا بود واگر زیر هر قدم اقل از درم است و جمع افزاید روا نه
چنانچه در جامه دو طاقه و همچنین اگر زیر هر قدم و جای سجود باشد و جمع افزاید
اما آنچه بر جامه و جای بباشد جمع نکند این در شرح خلاصه گفته نماز بر مبطن که در و
نجاست باشد اگر مخیط بود رواست والا نه زمین پلید را بگل یا بگچ فراش کرد

رواست واگر نجاک کرد اما کلاوه نکرد اگر اندک ...

روا نه والا روا است در خلاصه گفته بر پلیدی ... بر جامه ...

دوشاختن ممکن بود روا بود نزدیک امام محمد والا روا نه و بقول امام ...

نبود تا طرف دیگر از جامه نجنبد و این است قول امام ابی یوسف در ظهیری گفته

اگر بر روی پاک خشت گذارد اگر در زمین مرکب باشد روا بود و همچنین اگر مرکب

نباشد بقولی و اگر بر طرف پاک لبد یا بوریا گذارد روا بود بر صحیح طرف دیگر

متحرک شود یا نه در خلاصه گفته هو المختار در جامع گفته بر طرف پاک جامه که بتحریک

بجنبد روا نه و بروایتی رواست در فتح القدیر گفته هو الصحیح مطلقا در ترغیب گفته

هر چیز که چون پاره کنی دو شود چون تخته سطبر نماز بر روی پاک او رواست و اگر

بر روی پاک پوست گذارد دو قول است مصلای تنک که بر هر چه افکند عین آن

نماید بر زمین پلید افکند و گذارد در مختار امام فخر الدین رواست و بر مختار شیخ برهان

الدین نه و اگر بر روی پاک جامه دو تو گذارد اگر مضرب است روا بود والا نبود

و اگر نعلین پاک بر پلیدی فرا پیش کند و بر روی ایستد روا بود و اگر در پوشد روا نه

و اگر آستین گستر دو بر وی سجده کرد روا بود و بقولی نه مسئله نجاست بر دو

گونه است غلیظ و خفیف غلیظ آن است که چون از درم افزاید روائی نماز باز

دارد و در کنز گفته شستن زاید فرض است و درم واجب و کمتر سنت و در

جلالی گفته که کم از درم عفو است و همچنین آنجا جعفر از زود شو ...

که بر جامه پراکنده شود چون سر سوزن اما اگر آن جامه در آب افتد پلید ...

بر اصح این در خلاصه گفته و این همه آنگاه است که بر جامه نمایان شود والا ...

آن واجب است کر بجمع افزاید این در جامع کفته وچنانچه مکس بر پلیدی می نشیند
آنکاه بر جامه لیکن در خلاصه کفته مکر چون فاحش باشد واین بر اصح مقدر است
بربع جامه وچنانچه باد خاک پلید بر جامه وتن افکند لیکن در خلاصه کفته مکر چون اثر
نجاست پایدا مار کر باد از نجاست کذشت وبجامه تر رسید بقول حلوانی پلید شود
وامام زفر در بول کفته خاصه که اندک او چون بسیار مانع است وبقول امام
شافعی اندک نجاست عفو نیست مکر خون پشه که بسیار نبود واثری که بر محل
بعد از استعمال سنک ماند ودر منیه کفته که نزدیک ما درم وکم ازو عفو است اما
باید که بشوید اکرچه اندک بود واز امام آورده که اکر یک قطره خون بشسته ودر جلالی از امام ابی یوسف
کفته که اکر کم از درم باشد وترسد که اکر میشوید جماعت میرود فاضلتر آنست که بجماعت
رسد ودر ذخیره کفته که اکر مصلی دید افضل آنست که قطع کند وبشوید اکر در وقت
سعت باشد والا نه دا کر خوف فوت جماعت باشد اکر بجای دیکر میتواند رسید
قطع کند والا نه ودر جامع کفته که درم بر صحیح در تن دار وزن مثقال است ودر غیر آن
قدر عرض کف یعنی قدری که آب بر دست کشاده قرار کیرد واعتبار کاه صاحب
رانست بر مختار پس آنچه بعد از ان افزاید مانع نبود وبقیتی در ظهیری ودر فتح القدیر کفته
روغن پلید بقدر درم رسید وانبساط افزود مانع نبود در اختیار امام مرغینانی و
جماعتی چنانچه نجاست چون سرهای سوزن رسید برسیدن آب پلید نشود
اما مختار دیکران منع است ودر منیه کفته ماخوذ این است پس اکر قبل از ان کزارد
روا بود وبعد از ان نه در جلالی کفته بطهارت درم رسید وآن ببطانه تجاوز کرد
نماز دران روا نه نزدیک امام ابی یوسف بخلاف امام محمد وابو سلیمان از امام محمد کفته

که در جبه مبطن روا نبود که این دو جامه است و جمع می افزا ... گفته اند که از امام
محمد در روایة است و بعضی حمل کرده اند این را بر وجود فاصلی از ... وغیره و از ... عدم آن و فقیه ابو اللیث از امام صفار گفته درمی که طرفین ... نماز با او
روا نه لیکن در خلاصه گفته که بر مختار رواست و آن چون [illegible] است با جماع و سایر
اشربه محرمه در ظاهر روایة و بروایتی خفیفه است و خون و ریم و زرداب وقی
در هدایه گفته که خون وقتی که حشت نباشد بر صحیح پلید نبود پس اگر در آب
اندک افتد پلید نشود بر صحیح و این است قول شیخین این در مختار الجوابات گفته
و افکنده آدمی و سگ و سباع بهایم و ماکیان و بط و اوز و آنچه افکنده او بوی
ناخوش دارد از طیور غیر ماکول این در خلاصه گفته و ابوال غیر ماکول از غیر طیور
چون گربه و موش و بقولی بول گربه و موش خفیفه است و بقولی پاک این
در جامع گفته و افکنده گاو و گوسپند و شتر و اسپ و خر نزدیک امام و نزدیک
صاحبیه خفیفه است در هدایه گفته که امام محمد در ری درآمد و ابتلاء عام دید فتوی
داد که بسیار نیز مانع نیست و علماء کل بخارا نیز برین قیاس کرده اند و خفیفه آن است
که اگر زیاده از ربع بجامه یا موزه یا عضو رسد نماز بآن روا نبود و کم از آن عفو است در جامع گفته
مراد از ربع ربع طرف جامه است چون دامن و آستین و اصح این است و فتوی
اکثر براین است و آن چون [illegible] بول اسپ ای مادون ربع ... ماکول نزدیک شیخین ...
امام محمد پاک است و فتوی بران است لیکن از ... گفته که بول ماکول ...
امام غلیظ است و نزدیک امام ابی یوسف خفیفه است ... نزدیک امام ...
و فتوی در آب بر اول است و در جامه بر دوم و در گذ ... ... افکنده ...

و غوک ... و بقولی این هرسه خفیفه است

مرغان حرام نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد غلیظ است لیکن در خلاصه گفته که نزدیک
آنها پاک است و نزدیک این غلیظ اما افگندهٔ ماکول باتفاق پاک است
و در ملتقط گفته که افگندهٔ طیری که بوی ندارد پاک است در خلاصه گفته کرمی که از
نجاست زاید پلید نه و همچنین هر حیوانی که در پلیدی باشد تا اگر بعد از غسل در آب
افتد پلید نه و نماز با او رواست و نماز رواست با دود ابریشم و سرکه و کرم ثمار
آب را پلید نکند و با بیضهٔ کنده که در آستین دارد و یا بیضهٔ که در وی بچه مرده باشد نه
با قارورهٔ بول و شیشهٔ خمر رواست با نافهٔ مشک خشک و با تر نیز اگر آن نافه
مذبوحه باشد لیکن در ذخیره گفته که بر صحیح بی تفصیل رواست در کراهیهٔ حمادیه گفته
که مشک و عنبر و زباد پاک است در صیدیه گفته که مشک پاک و حلال است
و آنچه از شیعه نقل میکنند که پلید است باطل است در مسعودی گفته که در آب
دهن آدمی یعنی خوی امام اسبیجاب را از سلمان فارسی رض روایة است
که پلید است لیکن در ظاهر روایة پاک است که پیغمبر گفته صلی الله علیه و سلم که آب
دهن و بینی و چشم و خوی شما پاک است اما آب دهن خفته را ابو نصر بلخی
که اگر بعد از جفاف رنگ و بوی ماند پلید است لیکن در ظاهر روایة پاک است
و در کنز گفته از دهن باشد یا از جوف نزدیک طرفین پاک است و فتوی بر این
است و در خلاصه از امام ابی یوسف گفته که آب دهن خفته پلید است بخلاف
چنانچه بلغم و همچنین نماز با خرقهٔ مخاط نزدیک طرفین رواست و نزدیک آن نه اگر
ناخوش باشد در مختار گفته که بخار نجاست و اصطبل بر مختار پلید نه و در خلاصه
گفته مگر چیکن اثر پلیدی نماید و اگر بر سقفی نجاست باشد تندار یا غیر تندار و آب

بعد ازان از وی چکید و بجامه رسید اگر می بارد پاک است والا ازو [illegible]
کتان پلید نه در ذخیره گفته که غساله میت هر سه پلید است [illegible]
و بچیزی رسید پلید شود اما اگر بغاسل در آن غسل رسد [illegible]
نه و از خلف آمده که اگر سنگ پلید در آب روان انداخت [illegible]
اگر از آبی است متصل بآن پلید شود والا نه و اگر نداند خوب آنست که شوید
و اگر همچنان گذارد روا بود لیکن ابن شجاع و نصیر گفته اند بروی است که شوید از امام
محمد نیز چنین آمده و ابراهیم بن یوسف و ابوبکر بر آنند که مضر نه مگر چون رنگ نجاست
نماید و فقیه ابو اللیث گفته هو المأخوذ و همچنین اگر خر در آب بول کند و رشاش آن
بجامه رسد مضر نه تا نداند که بول است هو المأخوذ و از محمد بن الفضل آمده که یکی در آب
براسب میرود و آب بجامه او میرسد اگر در پای او پلیدی باشد پلید شود اگر آب
روان باشد یا ایستاده والا نه و اگر بغاسل دابه از آب یا عرق رسد ابو نصر گفته
مضر نه و آنچه از بول و سرگین با او رسیده بعد از جفاف و تناثر مضر نبود اگر با گل
سرگین آمیخته چیزی را کلاوه کردند و بعد از خشکی جامه تر برو نهادند پاک نه و اگر
کاه پلید در گل باشد اگر مجمل او نموده شود پلید است والا نه لیکن در خلاصه گفته اگر
خشک شود پاک گردد و اگر باز تر شود عود کند بروایتی و اگر یکی از آب و خاک پلید
باشد بقولی اعتبار آنرا است و بقولی این را و بقولی پاک را و علی الاکثر این [illegible] در فتح
القدیر گفته و بقولی پلید را و بعضی گفته که بقول امام محمد گل پاک است و بقول امام
ابی یوسف پلید لیکن در خلاصه گفته که بر مأخوذ فقیه پلید است [illegible] الصحیح اگر جامه
پلید تر در جامه پاک خشک پیچیده شد و رطوبت و اثر آن درین ظاهر شد لیکن

چنان نشد که بعد از ان آب روان شود بر اصح پلید نه و همچنین اگر بر زمین پلید
گسترده شد و در خانیه گفته اگر بر فراش پلید خواب کرد و بعرق تر شد اگر اثر
بلل در تن او ظاهر شده پلید شود و الا نه در خلاصه گفته اگر پای تر بر زمین پلید
خشک بنهاد و آنجا نه استاد بلکه روان گذشت پلید نشود اما اگر پای خشک
بر زمین تر بنهد و تری پیدا شود پلید گردد اگر سگ عضو یا جامه گرفت در حالت غضب گیرد
پلید شود و اگر در حالت مزاح گیرد نشود لیکن در ملتقط گفته در هر دو صورت نشود
تا تری نه بیند اگر سگ از آب بر شد و خود را فشاند پلید شود و اگر آب باران
است نه اما آب مستعمل بروایت حسن از امام غلیظ است و بروایت امام
ابی یوسف خفیف است و بروایت امام محمد پاک ست پاک کننده و هر یکی بروایت
خود اخذ کرده و در خلاصه گفته که تصحیح امام با امام محمد است و در ترغیب گفته که امام
بقول او رجوع کرده و فتوی بر قول اوست در جامع گفته که این خلاف را مشایخ
بلخ ثابت کرده اند و مشایخ عراق گفته اند که پاک است بی خلاف و مختار
محققان مشایخ ماوراء النهر اینست پس اگر در آب افتد توضی ازو روا بود
بر صحیح مگر چون غالب شود و آن آبی است که او را از جهة تحصیل ثواب
یا رفع حدث استعمال کنند نه آبی که بدان جمادات را شویند چون جامه و کاسه
و دیگ و میوه و نه آبی که بان پهلوان را شویند یا ران یا جز آن را الا آنچه از اعضای
وضو نیست بر اصح و چون از عضو جدا شود بر صحیح مستعمل گردد و این است مذهب
علماء ما و بر این اند اکثر متاخران لیکن امام نخعی شرط کرده که در جای قرار گیرد
و این است مختار طحاوی و بعض از مشایخ بلخ و امام ظهیر الدین مرغینانی

پس اگر در آب افتد توضی ازو روا بود

مستحب خلاصه وکنز اکر از جهة قربة اعضای خود را ... بشوید آب اخیر
چون اول است اما آبی که بر عضو باشد یا از عضو بر جامه چکید ...
و در مختار کفته خرقه که بآن روی خود را مسح کند پلید نشود ...
از امام رض و همچنین آنچه بر جامه چکید و اکر آب وضو بر جامه یا تن روان شود
مکروه نه در خلاصه کفته که آب وضوء کودک عاقل مستعمل است بر اصح
در حمادیه از حجه کفته که آب مستعمل بر سه کونه است غلیظ باتفاق چون آب
استنجا و غساله جامه پلید دیکر طاهر طهور باتفاق چون غساله کیاه و جامه
پاک دیکر مختلف فیه چون آب وضو و غسل و فتوی بر قول امام محمد است
که طاهر است غیر طهور تا اکر جامه یا بدن بآن تر شود نماز روا بود مسئله اکر نجاست
بجامه یا تن رسد اکر تندار است پاکی آن بازالهء عین است بآب پاک و بهر
مایع مزیل چون آب مستعمل و علیه الفتوی و آب مقید نه بروغن و شیر و مثل این
باجماع و در جامع کفته اکر باقی ماند اثر آن یعنی بوی و دشوار باشد ازالة آن
چنانکه بغیر آب احتیاج شود عفو است و اکر چه بسیار بود این در ذخیره کفته و از
الکافی است در ظاهر روایة و اکر چه بیک غسل باشد و بقولی بعده یکبار شوید
و بقولی دو بار و بقولی سه بار و ازالة در مضموع بازالة آب سفید است و همچنین نوشتی
که ادرا الجرئی پلید چرب کنند و اکر غیر تندار است پاکی آن بغسل ... است
ثلثا در ظاهر روایة در ذخیره کفته اکر بعد از غسل و عصر قطره از جامه چکید اکر مبالغه
کرده چنانچه بعصر آب از آن روان نشود جامه و دست ...
و الا هر سه پلید و اعتبار در هر شخص قوت و طاقت ...

مبالغه نکند از جهت رعایة جامه روا نبود این در خانیه گفته لیکن در ترغیب گفته
۱۱۸ که عصر بقولی بقدر قوت عاصر است و بقولی بقدر قوت جامه هو المختار
و این همه آنگاه که عصر ممکن باشد والا آب بر وی روان کند تا از فقیه ابی
اسحاق حافظ آمده اگر بتن رسد و سه بار بپای شوید پاک شود بطانه موزه
که پلاس بود پلید شد بعده موزه شست و مالید و سه بار آب بر گرد
در ریخت و نه شپلید پاک شد که جریان آب قایم مقام غسل است و در خلع
گفته اگر عصر ممکن نبود سه بار بشوید و هر بار تا عدم تقاطر درنگ کند نجاست
نوشیده باشد یا نه نزدیک امام ابی یوسف و علیه الفتوی و نزدیک امام محمد
هرگز پاک نشود کوزی که نجاست نوشد و خشت پخته و تخته که نو باشند
و بوریا و پوست مدبوغ بآن و مانند اینها در ملتقط گفته عضو پلید خود را
لیسید چندانکه اثر رفت پاک شد و از امام محمد آمده اگر محل حجامت را
بسه خرقه پاک تر مسح کند کفایت کند و در ذخیره گفته اگر بول بتن رسید
و دست سه بار تر کرد و مسح کرد اگر متقاطر شد پاک شود والا نه و اگر تن بمایعی
بشوید جز آب مطلق از امام ابی یوسف در طهارت او دو روایة است
و از امام محمد یک روایة است که پاک نشود اما جامه باجماع پاک شود
و نجاست چاه و نجاست چاه بعد از اخراج نجاست و قبل از نزح غلیظ است و بقدر
نزح کم میشود و خفت می یابد و امام حلوانی گفته نجاست آبهای که بدان جامه
پلید شسته نیز بدین ترتیب است پس اگر بجامه آب ثالث رسد بعصر
پاک شود و حاجت بغسل نبود و اگر دوم رسد یکبار و اگر اول رسند

سه بار و امام سرخسی گفته که از هر سه پاک نشود مگر بسه بار لیکن از شرح جامع
گفته که این قول امام ابی یوسف است و بقول امام محمد از اول سه بار و از دوم دو بار
و از سیوم یکی و در خلاصه گفته که پاکی جامه از منی تر بغسل است و از خشک
بفرک نیز لیکن آنگاه که سر ذکر ببول و مذی آلوده نباشد والا نه لیکن در جامه از فقیه ابی جعفر
گفته که مشایخ ما مذی را اعتبار نکرده اند که تابع منی است و اگر بعد ازین آب تری رسد
بر مختار عود نکند لیکن از محیط گفته که بر صحیح عود کند و ظاهر روایة این است و گفته اند
که آن نزدیک صاحبین است و از امام دو روایة است اظهر این است لیکن تن از وی پاک
نشود مگر بغسل لیکن از محیط گفته که تن چون جامه است و اسفل از دو طاقه پاک نشود
مگر بغسل لیکن از زاهدی گفته که بر صحیح پاک شود اما غیر منی اگر تنک باشد چون خمر و بول
پاک نشود از وی مگر باب بتن رسد یا بجامه یا موزه لیکن از زاهدی گفته اگر موزه را نجاست
باریک بمبالغه مسح کند پاک شود و علیه الفتوی و اگر سطبر باشد این دو پاک نشوند مگر باب
و همچنین این اگر تر باشد و از امام ابی یوسف آمده اگر بر زمین مالد چنانچه عین و رنگ نماند
پاک شود و عامه برین اند و هو الصحیح و اگر خشک باشد پاک شود بمالیدن بر زمین
و ذهاب اثر نزدیک شیخین بخلاف امام محمد لیکن از محیط گفته که صحیح اول است
و رجوع این نیز مرویست و اگر آب باو رسد عود کند در یک روایة و اگر به تیغ یا کارد رسید
اگر بول است پاک نشود مگر بغسل و اگر خون است بمسح و ذهاب اثر چنانچه کارد را
بعد از ذبح بر پشم یا جز آن مسح کند و اثر برود پاک شود و اگر خربوزه بآن قطع کند
پاک باشد و از فتاوی گفته لیکن در برجندی از کافی گفته هر املس که در وی مسام
در نیاید چون تیغ و کارد و آینه پاک شود بمالیدن بر زمین و جز آن و فرق نیست

جامه بپلیدی

میان پلیدی تر و خشک و غدره و بول و اگر زبان پلید یا بریق مسح کند نیز پاک شود
و همچنین اگر کودک پستان فی کرد چون چند بار بمکد و اگر با آهن رسید و در آتش در
آوردند پاک شود مانند زنگ شتر چون خون آلوده اما اگر آهن را آب پلید تموی کرده شد نزدیک
امام محمد پاک نشود و نزدیک امام ابی یوسف سه بار با آب پاک او را تموی کند لیکن از
قنیه گفته که هر بار پس سرد کنند و از کافی گفته که هر بار تا عدم تقاطر درنگ کنند و اگر تنور را
بعد از مسح بخرقه پلید تافت اگر قبل الصاق نان خشک شده نان پاک است والا نه
اگر بر زمین رسید بجفاف و ذهاب اثر پاک شود و همچنین آجر مفروش و بعد از قلع
در عود دو روایتیه است اگر از گل پلید آوند ساخت و پخت پاک شد اگر بر خشت باران
رسد پاک شود و اگر نه رسد اختلاف است و گیاه با استاده بر مختار بجفاف پاک شود
و بعده نه مگر بغسل و سنگ ریزه چون زمین است اگر متداخل باشد والا نه و خص
یعنی نواره چون زمین است و اگر بر زمین بعد از جفاف آب رسد بر مختار عود کند
لیکن از کبیری گفته بر اصح نه اگر به خیه رسید اگر بقدری باشد که احتمال ذهاب بمدت
دارد پاک شود و اگر کل یا نصف باشد نه اگر سرگین یا غدره خاکستر شود نزدیک امام محمد
پاک شود و فتوی برین است و نزدیک امام ابی یوسف نه و همچنین خوکی که در مملحه
افتد و نمک شود و همچنین هر عین نجاست که عین دیگر شود نزدیک امام محمد پاک شود و علیه
الفتوی بخلاف امام ابی یوسف این در مختار گفته چنانچه سرگین در چاه لای گ
شود یا خر نمک شود این در ملیه گفته یا بالوعه گل شود این در ملتقط گفته اگر طرفی از
جامه پلید شد و فراموش کرد بعده یک طرف از وی بی تحری شست بر مختار
پاک شود تا اگر بعد از نماز ظاهر شود بر مختار بروی اعاده نه این در مختار گفته و آخر وی

اگر طرفی از جامه پلید شود و فراموش کرد بعده یکطرف از وی بی تحری
شست بر مختار پاک نشود تا اگر بعد از نماز ظاهر شود بر مختار امروی اعاده نه
انتهی در مختار گفته

کر نجاست نوشد اگر کهنه باشد سه بار بیک دفعه بسنده است والا هر بار خشک کند
چنانکه تری نماند بشرط آنکه مزه و رنگ و بوی نماند والا نه این همه حکم ظاهر اوست
نه باطن او تا اگر پاره ازو در آب افتد پلید شود و کوزه خمر سه بار در وی آب کند
هر بار ساعتی اگر نو باشد این نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد هرگز پاک
نشود اگر بحصیر رسید اگر خشک است از دلک چاره نه والا بس اگر از نی باشد
آب بر وی روان کند تا زایل شود و اگر از دوخ باشد و امثال او سه بار شوید و هر بار
خشک کند نزدیک امام ابی یوسف و نزدیک امام محمد بی دلک پاک نشود و بقولی
هر بار بر وی چیزی گران نهند یا انسانی استد تا آب بدر شود و اگر بزمین رسید
سه بار آب بر وی ریزد و هر بار بمالد و آن آب بخرقه بر دارد یا او را بکاود و تو زیر او را
زبر کند و اگر باران باشد اگر آب روان باشد پاک شد والا نه و اگر طایری در
دیگ گوشت افتاد مرقه باجماع نخورد اما گوشت اگر وقوع او در حالت
سکون است خورده شود و اگر در حالت غلیان است نه بر قیاس قول
امام محمد اما بر قیاس قول امام ابی یوسف سه بار به آب نو جوش دهد و همچنین
اگر در شکم بط بریان بوده باشد و آن بلحم در حالت بریان کردن رسیده و اگر
بروغن روان رسید و آب در وی انداخت و ریخت پاک شد و اگر جامد است
آنقدر از میان دور کند و باقی پاک است و فرق آنست اگر بعد تقویر آن
محل همان دم برابر شود روان است والا نه و در جامع گفته که روغن
در مشک کند و آب در وی همان قدر بریزد و بجنباند و بگذارد تا بالا شود
و بگیرد یا از زیر سوراخ کند تا آب بدر شود و همچنین سه بار و دوشاب

وغسل

وغسل در دیگ کنند و سه بار با آب در آتش بپزد چندانکه هر بار بقدر اول ماند
و در نیجا تقدیر آب مذکور نیست لیکن بخط بعضی ثقات یافتم که دو من
[illegible] است واین طریقه را در مختار در روغن نیز گفته و این همه
نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد هرگز پاک نشود واگر به بساط و لبد
و جامه کلان ومثل آن رسید بجریان آب یک شب پاک شود در کافی
یک شبانروز گفته و دلک در خشک شرط است و در تر نه در ذخیره
گفته اگر گندم بخمر پرورده شد و آماس گرفت نزدیک امام محمد پاک نشود
و نزدیک امام ابی یوسف سه بار با آب بپرورد و هر بار خشک کند واگر رسید
اما آماس نگرفت بعده سه بار شست تا بوی و مزه نماند نزدیک این
بخوردن باک نیست و نزدیک آن حلال نیست در مختار گفته که قلعی باذابه
پاک شود در خانیه گفته اگر بحناء پلید رنگ کرد به غسل پاک گردد و باید که او را
چندان بشوید که آب او رنگین نشود و خشت مطر پاک شود و در جامع گفته
پوست بدباغت پاک شود مگر پوست خوک و آدمی و عود نکند بابتلال در حقیقی
باتفاق و در حکمی بر اصح وآنچه پوست او بدباغت پاک شود بذکوة نیز پوست او
پاک شود و همچنین لحم او و شحم او و همه اجزاء او و بر صحیح اختیاری باشد یا
[illegible] موی میته و عظم او و عصب او پاک است بی دوشته و الانه
[illegible] نزدیک امام محمد پلید است لیکن در مجموعه گفته که فتوی بر
[illegible] از انسان پاک است و از امام محمد آمده که موی او
[illegible] است نه از خوک و از ائمه ثلثه آمده که موی او

فصل پنجم

پاک است فصل پنجم بدانکه ستر عورت شرط نماز است
واگرچه بآب واوراق یا گل یا بظلمت تا اگر در خانه تار یا شب تار
برهنه نماز گذارد روا نبود و در ترغیب گفته که نماز با جامه تنگ که از رو
اندام نماید و یا بمقنعه تنک که از و موی نماید روا نبود واگرچه بجای تار
رود و در ذخیره گفته که نماز در پیراهن جیب دار بی ازار روا است اگر
بر عورت نظر نیفتد والا نه و این صریح است که ستر از خود لازم است
لیکن عامه بر آنند که از غیر لازم است نه از خود تا نماز در روا است واگرچه نظر
افتد هو المختار این در سراجی گفته و همچنین اگر نظر کند هو الصحیح این در مختار گفته
و عورت مرد از زیر ناف است تا زیر زانو یا زانو و همچنین است عورت داه یا پشت
و شکم و عورت حره تمام تن مگر روی و کف دست از بند تا انگشتان و قدم از
زیر شتالنگ تا انگشتان و ساق یک عضو است و همچنین ران لیکن بر صحیح
با زانو است و همچنین آلت و همچنین انثیین بر صحیح هر دو یک عضو اند اما دبر
و الیتین بقولی یک عضو اند و بقولی سه هو الصحیح این در فتح القدیر گفته و پستان
مراهقه تبع سینه است بخلاف بالغه و هر گوش عضو است و موی نازل
بر صحیح عضو تام است در خلاصه گفته که کعب زن تبع ساق است و میان ناف
و عانه عضو تمام است و ناف عضو تام است بر شکم این در کنز گفته و در جامع گفته
که کشف ربع عضو مانع است نزدیک طرفین هو الصحیح و نزدیک امام ابی یوسف
ما فوق نصف و در نصف دو روایة است و درین حکم غلیظه قبل و دبر
و خصیه برابر اند در خلاصه گفته هو الاصح و نزدیک شافعی ظهور اندکی از عورت

مانع [illegible]

۱۲۱

مانع است مطلقا و در جامع گفته که انکشاف متفرق جمع کرده شود و چون نجاست
یکی جامه پلید دارد لیکن مزیل نمی یابد یا می یابد لیکن ثمن ندارد یا خوف تشنگی
یا خوف دشمن است نماز با آن جامه گذارد و اعاده نکند و اگر چه مزیل یابد
و وقت باقی باشد این در صفا است اما مقیم را طهارت جامه شرط است
و اگر چه مالک نباشد و کسی که ربع جامه او پاک است نماز او برهنه باجماع روا نه
و در کم از آن افضل با او ست و روا است که برهنه گذارد استاده باشارت
این نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد بهمان جامه گذارد و همچنین اگر تمام
جامه پلید باشد این در جلابی است و در سراجی گفته که استاده روا است
و نشسته با ایما اولیتر است اگر جامه پاک و پلید خلط شوند تحری کند اگر چه اینها بیشتر
باشند در جلالی گفته در جامه نجاست یافت بر مشهور اعاده نکند تا یقین
نشود لیکن معلی گفته که بر قیاس قول امام اگر تر است یک روزه اعاده کند و اگر
خشک سه روزه و در جامع گفته روا است که عادم برهنه گذارد استاده برکوع
و سجود و مستحب است که نشسته گذارد باشارات و در منیه گفته که نشیند و پا بقبله
کند و دست بر عورت غلیظه نهد روز باشد یا شب تا زد خانه یا صحرا هو الصحیح
و در تتمه خلاصه گفته برهنه از یار جامه طلبید گفت باش تا نماز گذارم و بتو دهم
مستحب است که تا آخر وقت انتظار کشد و اگر خوف فوت شود برهنه
گذارد این نزدیک امام است و نزدیک صاحبین انتظار کشد و اگر چه خوف فوت بود
در سراجی گفته اگر بحضور عاری کسی باشد با جامه از وی طلبد و اگر ندهد برهنه گذارد
و اگر در میان نماز یابد از سر گیرد زنی جامه دارد که می استد ربع ساق او برهنه

فصل ششم

میشود و اگر [illegible] شیند پوشیده میماند چنین گذارد دو داره را و اگر آن بچه کودکی
گذارد و اگر مراهقه گذارد امر کرده شود او را باعاده فصل ششم در آنکه کعبی را
اصابة عین کعبه شرط است و غیر را اصابة جهة آن بر صحیح این در هدایه گفته و در تحقیق
آن اقاویل بسیار اند در خلاصه گفته مختار آنست که در مغربین بینند دو حصه جانب
راست گذارد و یک حصه جانب چپ در ترغیب گفته که این احتیاط است و اگر میان دو
مغربین گذارد نیز روا بود لیکن این قبله خراسان و ماوراءالنهر است اما قبله
دیار هند و دهلی راست میانه دو مغرب است این در کنز گفته و علامه در شرح خلاصه
گفته که اقرب بصواب دو قول اند یکی مذکور و دیگر آنکه بنات نعش صغری را بر گوش راست
هند و اندک بیسار میل کند و این احسن است و در ذخیره گفته که کعبه قبله اهل مسجد
است و مسجد قبله اهل مکه و مکه قبله اهل حرم و حرم قبله اهل عالم و بقولی مکه
ناف دنیا است پس قبله اهل مشرق مغرب است نزدیک ما و قبله مغرب
مشرق و قبله جنوب شمال و قبله شمال جنوب و در جواهر گفته پرسیده شد
از سید عالم محلی است که کعبه زیارت اولیا میکند گفت رواست نزدیک اهل
سنت و جماعت گفته شد چون بنا رفت حکم مصلیان چه باشد گفت که قبله
موضع کعبه است نه بنا تا اگر بنا او بجای دیگر نهند و بسوی او گذارند روا نبود این در
خلاصه گفته و در جامع گفته قبله کسی که استقبال نتواند جهة قدرت اوست.
و نزدیک اشتباه از اهل آن موضع پرسد و اگر چه یکی باشد فاسق چون گمان
صدق بر او بود و در ذخیره از فقیه ابی بکر گفته اگر در انجاد و مرد بجهتی نماز کنند و تحری او
بجهة دیگر افتد اگر داند که ایشان بالقطع میدانند عمل کند و [illegible] و از فقه ابی اللیث

۱۳۲

کفته اکر انجا کی اند عمل کند و اکر چون وی مسافر اند نه و در جلالی کفته اکر در شهر یا
بحضور عارف نرسید و بتحری کذارد اعاده نکند مطلقا و بقول امام ابی یوسف مصیب
باز نکرداند در جامع کفته اکر نبا نید تحری کند و بجهة کمان کذارد و اکر در میان نماز بجهة دیگر
کمان شود بران جهة باز کردد پس روا است که چهار رکعت بچهار جهة کذارد و اکر باز بجهة اولی کمان شود
بهمان رو آرد و بقولی از سر کیرد و اکر بعد از نماز خطاء او ظاهر شود باز نکرداند و اکر بهیچ طرف کمان
نشود بهر جهة که کذارد روا بود و بقولی تاخیر کند و بقولی بهر جهة یکبار کذارد لیکن در سراجی کفته که این
مکروه است و اکر بجهة تحری نکذارد روا نبود در ظاهر روایة و اکر چه مصیب باشد و همچنین شاک
که تحری نکند و اکر چه مصیب بود که قبله شک جهة تحری است و آن نشد لیکن در
برجندی کفته اکر بالقطع مصیب باشد روا بود و همچنین اکر کمان اصابت بود
بقول عیسی ابن ابان و بقول غیره و هو الصحیح کما فی الخانیة و بعدم ظهور چیزی اعاده
کند بتحری یکی شک نکارد و بی تحری بجهة آغاز ید و در نماز ظن یا علم اصابت شد
نزدیک محمد بن الفضل اعاده کند و نزدیک محمد بن حامد نه هو الاصح و اکر خطا ظاهر شود
از سر کیرد این در خانیه کفته اما اکر بعد نماز ظن یا علم اصابت شد یا هیچ معلوم نشد اعاده
نکند و اکر علم یا ظن خطا شد باز کرداند و در جلابی کفته نماز بغیر قبله روا نه الا در سه
جایکی چون مختلطی باشد در تحری دیکر چون عاجز باشد از توجه از جهة خوف عدو یا
سبع یا مریض محول نیابد یا تحویل ورا مضر بود این در خلاصه کفته یا در دریا بر تخته
سیوم چون نفل کذارد بر راحله در غیر شهر و در شهر نیز نزدیک امام ابی یوسف
نزدیک طرفین فصل هشتم بدانکه نیت بدل فرض است و بزبان مستحب
و از برای نفل نیت مطلق نماز بی قید نفل و عدد کافی است باجماع و همچنین

از برای سنت نیز نزدیک جمهور اما احوط آنست متابعت صلی الله علیه وسلم
کند این در ذخیره گفته لیکن در ظهیری گفته که بر اصح تراویح بمطلق نیت مؤدی نشود لیکن
در هدایه گفته که صحیح اول است و در جلالی گفته که بنیت عدد کثیر لازم نیست مگر دو رکعت
بر مشهور اما برای فرض و واجب تعیین نماز شرط است بدل پس اگر بر زبان سهو
روا بود در ظهیری گفته اگر ظهر گوید و فرض الوقت نگوید بر صحیح روا بود که وقت متعین است
و اگر فرض الوقت گوید و ظهر نگوید روا بود مگر در جمعه در ذخیره گفته اگر نیت ظهر وقت یا فرض
وقت کرد و وقت برآمده و وی ندانسته روا نه لیکن در ظهیری گفته بر صحیح رواست
اما در ظهر روز روا بود که ادا بنیت قضا به نیت ادا بر صحیح رواست و در ظهیری گفته که گاه
اشتباه وقت قضا اول وقت صلوة علی گوید و بقول سرخسی آخر صلوة علی گوید و قاضی فواید ثبت
بسیار تعیین وقت و روز کند و اگر آسانی خواهد اول ظهر علی یا آخر ظهر علی گوید و آن
اولیتر است این در ترغیب است و اول صلوة علیه و آخر صلوة بر اصح شرط نه
این در جامع است شارع در فرض بظن نفل تمام کرد از آن افتد و همچنین در نفل
که قران نیت تمام عمل متعذر است این در ذخیره گفته مسبوق در ما یقضی از جهت شک
تکبیر بنیت استقبال گفت از نماز امام برآمد و منفرد نه تا سخن نکند و نیت عدد رکعات
شرط نه پس اگر ظهر را پنج رکعت نیت کرد و بر چهار سلام داد روا بود این در ذخیره گفته
و نیت قبله بر اصح شرط نه که توجه مغنی است این در سراجی گفته و شرط است
که در نیت لله تعالی گوید لیکن در خلاصه گفته اگر نگوید شارع در نفل شود و مقتدی را
نیت متابعت لازم است نه امام را نیت امامت تا اگر نیت کند که امامت نکنم و جماعتی
بوی اقتدا کردند روا بود این در ترغیب است لیکن در ذخیره گفته که این نزدیک

١٢٣

عام است که بنزدیک شیخ ابی حفص کبیر وکرخی لازم است ودر خانیه گفته باید که
امام را در کثرة بتعیین نکنند تا اگر گوید اقتدا کردم بزید وغیر ظاهر شود نماز روا نبود اما اگر مخطور
نشد بادا ظهر یا غیر ظاهر شود روا بود وهمچنین روزه واگر نداند که امام مقیم است
یا مسافر روا نه این در خلاصه گفته بنیة اقتدا اگر دو نماز تعیین نکرد روا نبود وبقولی روا است
وهمچنین بونیت ان اصلی مع الامام واگر نیة اقتدا نکند ونیة نماز امام یا فرض امام کند
روا نه ونیکوتر این است تونیت ان اصلی مع الامام ما یصلی الامام لیکن
در ترغیب گفته که اگر خائف رکعته با جماعة دخلت فی صلوة الامام یا اقتدیت
بهذا الامام گوید بسنده است واگرچه تعیین نکند وبقولی بی خوف نیز روا است اما
فاضلتر قصدی است واجماع کرده اند که افضل مقارنه نیة است بتحریمه وبتاخیر
شارع نشود واز کرخی آمده که روا است وبر قول وی در غایة تاخیر اختلاف کرده اند
وبقولی تا انتها ثنا وبقولی تا تعوذ وبقولی تا رکوع وبقولی تا قومه اما تقدیم نیة از
علماء ثلثه آمده که اگر نزدیک وضو نیة کند که نماز ظهر با امام گذارد وبعده بعملی که از جنس
نماز نبود شغل نکرد وچون بجای نماز رسید بی حضور نیة با امام پیوست روا بود
واز محمد بن سلمه آمده که اگر آنگاه شروع از وی پرسند که کدام نماز میگذاری بی درنگ
جواب دهد روا بود واگر بتامل حاجت شود نه در جلالی وملتقط گفته که از امام ابی یوسف
رح آمده که اگر از منزل بنیة نماز ظهر بر آمد چون بمسجد رسید بی حضور نیت پیوست
روا بود ابن مقاتل وابن شجاع گفته اند که هیچ یکی را از علماء نمیدانم که مخالف
او باشد درین مسئله ودر جامع گفته که تقدیم در ظاهر روایة روا نه وهمچنین
تقدیم نیة اقتدا بر تحریمه امام بر صحیح لیکن در جواهر گفته بر اصح روا است وبقولی

قوله الحديث ابن عباس رض وحديث ان ابن عباس يقول بتُّ عند خالتي ميمونة رض لأراقب صلوة النبي صلى الله عليه وسلم بالليل فانتبه وقال نامت العيون وغارت النجوم وبقي الحي القيوم ثم قرأ آخر سورة آل عمران ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآيات الى آخره ثم قام الى شن معلق فتوضأ وافتتح الصلوة فقمت وتوضأت ووقفت على يساره فاخذ باذني وادارني خلفه حتى اقامني عن يمينه وفي رواية مبسوط شيخ الاسلام وقمت خلفه فاخذ ذوائبي واقامني عن يمينه فعدت الى مكاني فاعاد لي ثانيا وثالثا فلما فرغ
شن خيك كهن ۱۲ كنز اللغات
قال ما منعك يا غلام ان تثبت في الموضع الذي اوقفتك قلت انت رسول الله ولا ينبغي لاحدان يساويك في الموقف فقال صلى الله عليه وسلم اللهم فقهه في الدين وعلمه التأويل من الكفاية شرح الهداية في باب الامامة نقل من عينيه ۱۲

عامه چون امام موقف امامت ایستد نیة اقتدا روا بود و افضل آن است که بعد تکبیر نیة اقتدا کند و بقول چه بعد از الله قبل از اکبر و این هر دو قول امام رض مشکل است که نزدیک او افضل مقارنه است این هر دو ... و حضور دل گاه تکبیر کافی است و اگرچه در سایر ارکان دل وی مشتغل باشد و جز آن و اعاده او مستحب نی و اجر او کم نه اگر تقصیری نکرده و در ملتقط گفته که قول بعضی زهاد کسی که دل او در نماز نخاشد نماز او هیچ قیمت ندارد چیزی نیست و همچنین هر که میداند که بر راست و چپ او کیست وی نماز ندارد که صلی الله علیه وسلم دانست که ابن عباس رضی الله عنهما در جانب چپ اوست او را جانب راست آورد و در مدارک در آیة الذین یؤتون الزکوة وهم راکعون گفته که مرتضی رضی الله عنه در نماز بود سائلی سوال کرد انگشتری از دست بجانب وی انداخت حق تعالی مدح او در کلام مجید خود کرد و آن انگشتری فراخ بود بعمل اندک او را بیرون کشید در جلالی گفته مصلیان شش نوع اند آنکه میداند که ظهر چهار رکعت است و این فرض است و دو رکعت بعد او سنت است و معنی فرض و سنت میداند پس اگر وی نیة ظهر کند روا بود و حاجت بنیة فرض نیست آنکه فریضه آن چهار و سنت این دو میداند لیکن معنی فرض و نفل نمیداند نماز او روا نه دیگر آنکه میداند آنچه مردم میگذارند بعضی فرایض اند و بعضی نوافل و میگذارد چنانچه می بیند و فرض را از نفل تمیز نمیکند روا نه که علم بفرضیة و تعیین بسنیة شرط است و بقولی آنچه پس امام میگذارد روا بود و آنچه تنها بود نه مختار ظهیری این است لیکن در خانیه گفته اگر نیة فرض در همه کند روا بود و الا فرض روا نه دیگر آنکه میداند آنچه میگذارند از فرض و سنة

اهم فرض نیست

۱۲۷

همه فرض است روا بود آن از جهت یافتن نیت فرض واین از جهت جواز سنت بنیت فرض
انکه نمیداند که الله بر عباد فرض است لیکن در وقت میگذارد در ظهیره و روضه سنت
این چیزها میداند لیکن آنچه در وی فرض و سنت است نمیداند روا بود و در ظهیریه گفته
الرابع امامت کند نماز او روا بود و همچنین نماز قوم که قبل از وی سنت نبود چون عصر
و مغرب و عشا اما نمازی که سنت دارد چون فجر و ظهر روا نبود

فصل هشتم

[illegible]

در جامع گفته بدانکه اذان سنت موکده است بر صحیح مردانرا از برای پنج نماز
و جمعه و وقت او وقت نماز است در جواز و استحباب و اعاده کند اگر قبل از
وقت گوید و اگرچه فجر باشد و علیه الفتوی و لهذا اگر قبل از صبح گوید اجابت
واجب نبود این در کنز است و از امام ابی یوسف رح آمده که اذان
فجر در نصف اخیر رواست لیکن در عمده گفته که وی ازین رجوع کرده و چون
خواهد که بانگ نماز گوید روی بقبله کند و الا کراهت باشد و انامل در گوش در آورد
و الا ترک افضل باشد و همچنین اگر هر دو دست بر هر دو گوش نهد یا یکی
بر یکی و استاده شود و الا مکروه است مگر چون از برای خود گوید و اگر
سواره گوید مکروه بود در ظاهر روایت این همه در حق مقیم است اما مسافر را
مکروه نه این در جلالی گفته و ترسّل کند ای فصل کند در کلمات اذان و باید که
اندک باشد و الا اعاده کند و ترتیب نگاهدارد پس بتقدیم بعضی اعاده
افضل است ای اعاده آن بعض این در جلالی است و تغییر ندهد
کلمه را بزیادتی حرف یا حرکت یا مد و جز این در اوایل و اواخر که مکروه است
مگر در حیعلتین که در هیها به باک نه اما مجرد تحسین آواز بی تغییر حسن است

این در شرح وقایه گفته و در شهادة ها ید الکند والا خطا باشد این در کنز
است و اگر جیح نکند و روی [illegible] سینه را در صلوة [illegible]
و در فلاح در طرف چپ و این [illegible] است و اگر چه اذان [illegible] در صحیح یا اذان
منفرد هو الصحیح این در کنز گفته و [illegible] اذان واجب است مگر چون برای خود
باشد اما از طاقت خود بلند تر نگوید که مکروه است این در ملتقط گفته و در جای
بلند گوید که سنت است نه در مسجد که مکروه است لیکن در جلالی گفته که در مسجد
گوید یاد را آنچه حکم او دارد نه در جای بعید از و واقامت چون اذان است درین
احکام مگر آنکه کلمات او بسرعة گوید والا ترک سنت باشد و روی نگرداند
مگر منتظر انرا و قد قامت الصلوة افزاید والاعاده کند نه اذان با فزودن
این در جلالی گفته و تمام کند در جای آغاز مگر چون امام باشد که وی بقولی
روان تمام کند و بقولی نزدیک قد قامت روان شود با آواز نرم و در جای
نماز تمام کند و در ترغیب گفته که بقول فقیه ابی اللیث رح بر در مسجد تمام کند
بعده در آید و این روایت درست تر است در کنز گفته که مشی در اقامت مکروه
است و در هدایه گفته که گاه اقامت از جای اذان انتقال کند و آهسته گوید
که برای اعلام حاضران است و اگر چون اذان بلند شروع کرد پس آگاه شد بقا نون
سنته از سر گیرد این در خلاصه گفته در جلابی گفته مکروه است که بانگ و اقامت گوید
و با آنها نگذارد و یا گذارد و بعده باز در جمعی دیگر گوید و نگذارد و همچنین خروج از مسجد
مؤذن را قبل از نماز در خلاصه گفته باک نیست تثویب چون الصلوة الصلوة
با قامت قامت بلکه بر مختار متاخرین نیکو است و از امام آمده رض باید که

بعد از اذان بعد

بعد اذان بقدر بیست آیت درنگ کند پس تثویب کند بعده سنت فجر گذارد و اندکی
درنگ کند پس تکبیر گوید و در اذان و اقامت بنشیند و وصل مکروه است مگر
ای باتفاق علما کراهة
در مغرب که در وی نه نشیند اما ساعتی خاموش ایستد نزدیک امام رض بقدر
یک آیت دراز یا سه آیت کوتاه و نزدیک صاحبیه بقدر جلسه خطیب بنشیند و این
نزدیک آن مکروه نیست و نه آن نزدیک اینها و اگر غیر مؤذن اقامت گوید باک نیست
مگر چون راضی نباشد که مکروه است و سخن نکند در هر دو و اگر اندکی سخن کرد استیناف
لازم نه و در فتح القدیر گفته اگر سخن کند از سر گیرد و رد سلام و جواب عطسه بر و لازم نه
چنانچه رد سلام بر مصلی و قاری و خطیب لازم نیست بلکه رد سلام در دل کند
نزدیک امام رض و بعد فراغ نزد امام محمد و نزد امام ابو یوسف نه در دل و نه بعد از
فراغ هو الصحیح اما متوضا را باجماع لازم نه نه در حال و نه بعد از فراغ بخلاف کسی که
در حمام باشد یا بیت رو و سامع اجابت کند و گوید آنچه مؤذن گوید مگر در حیعلتین که
حولقه گوید و در ترغیب گفته که در فلاح ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن گوید
بر صحیح و مگر در الصلوة که صدقت و بررت بکسر را بگوید و در دوم اللهم نبهنا عن
نومة الغافلین و مگر در قد قامت که اقامها الله و ادامها ما دامت السموات
والارضون گوید در فتح القدیر گفته که بعد از فراغ گوید اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة
القائمة آت محمدن الوسیلة والفضیلة والدرجة الرفیعة وابعثه المقام المحمودا
ن الذی وعدته انک لا تخلف المیعاد حلال شود او را شفاعت نبی صلی الله
علیه وسلم و اجابت واجب است و نزدیک امام حلوانی بقدم است تا اگر بزبان گوید و
بمسجد نرود مجیب نباشد و اگر در مسجد باشد بزبان لازم نه پس نزدیک او بزبان مستحب بود

ش ط كنتُ عند النبي صلى الله عليه وسلم فقلتُها
فقال أتدري ما تفسيرُها قلتُ اللهُ ورسولُه أعلم
قال لا حول عن معصية الله إلا بعصمة الله ولا قوة على
طاعة الله إلا بعون الله ١٢ من حصن حصين في كلام
سيد المرسلين لعجبة

اگر گوید ثواب یابد والا نه بی کراهت واثم و سخن نزدیک اذان باجماع مکروه نه لیکن باید که
سخن نکند و مشغول نشود بچیزی در اذان و اقامت اما اجابت فاء مستحب است
واگر بدعا مشغول شود باک نیست اما ... اولیتر است ... ...
ووقت از چند جهت شود اجابت اول کند در مسجد وی باشد یا در مسجد غیر لیکن در ... ... اجابت
مسجد غیر ماند و مسجد حی را جواب گوید واگر از چند جهت یکجا شنود اجابت کند باعتبار مسجد
حی تا اگر سابق یا مسبوق شود مقدم ... ... واگر ترک این اعتبار کند ترک اولی کرده باشد
واگر قاری شنود افضل آنست که باز استد و شنود لیکن در ملتقط گفته اگر از مسجد خود در خانه
شنود ترک کند واگر در مسجد باشد یا در خانه اذان غیر شنود نه در کنز گفته کسی که اجابت اذان
نکند کلمه شهادت بر زبان او وقت نزع گران شود و کسی که اجابت اقامت نکند از سجده کردن
روز قیامت ممنوع شود و چون آواز اذان برآید باید که ماشی بایستد و نشسته زانو زند
و هرچه بتعظیم قریب تر آن کند و بجواب مشغول شود تا نقل است که خاتون جنت رضی الله عنها
چون کار در رسیدن اذان می شنید همانجای ماندی و بپیش نرسیدی گویند که امام
ابو الحسن امام ابو منصور ماتریدی رح را بخواب دید گفت ای ابو الحسن حق تعالی زن ترا که هرگز
نماز نکرده بود چه کرد گفت بخشید پرسید بچه سبب گفت از جهت تعظیم اذان در خلاصه گفته که جنب
اجابت کند که این اذان نیست و مستحب است که مؤذن عالم باشد بسنت واگر وقت نداند
مستحق ثواب نبود و رواست اذان بنده و نابینا و اعرابی و حرام زاده و غیر شان اولیتر
و در جامع گفته که مکروه است اقامت محدث نه اذان او و هر دو را اعاده نه و از جنب هر دو مکروه اند
و این اعاده کرده شود بر اشبه نه آن و مکروه است اذان زن و دیوانه و مست و کودک
و نا جور راکب و قاعد و ماشی و منحرف و اعاده کرده شود لیکن بر اصح مستحب است و اذان

مراهق عاقل

مراهق عاقل مکروه نه و بانک و اقامت گوید برای فائته و اکتفا برین روا است و همچنین
از برای فوائت اگر برای هر یکی نزدیک شیخین ... آمده در اولی چنین و در بواقی مخیرا
... و اکتفا و مسافر را ترک هر دو مکروه است اگرچه منفرد بود و اکتفا بر اقامه رواست
که آن برای احضار غایبان است و رفقه حاضر اند و این برای اعلام شروع است و بیان
محتاج اند اگر در خانه در شهر گذارد هر دو گوید تا ادا بر هیئة جماعة باشد و ترک هر دو نیز روا است
و همین است حکم باغ و ضیاع این در خلاصه گفته و آن نیکوتر است کما اقتدا میکنند چندان
از ملائکه که راه افق بند میشود و در اقامه تنها اقتدا نمیکنند مگر این دو فرشته که باوی اند
و مکروه است ترک اینها در مسجد محله و قارعه طریق در کنز گفته مسجدی که امام و موذن ندارد
افضل آنست که هر جماعة باذان و اقامه علیحده گذارد اگر در مسجد قومی بعد از نماز در آید تنها گذارد
بی اذان و اقامه و اگر گویند مکروه بود در خلاصه گفته جماعتی از اهل مسجد اذان آهسته گفتند
چنانچه غیر اینها نشنیده پس جماعت دیگر در آمد و دانستند بانک و اقامه گویند و بجماعة گذارند
که آنرا اعتبار نه و در جماعة بیابان ترک اقامه مکروه است و ترک اذان نه در فتح القدیر گفته
بلید که موذن انتظار جماعة کشد و اقامه گوید برای ضعیف شتابان و از جهة رئیس منتظر نشنیند
در کنز گفته که تاخیر موذن و تطویل قراءة برای ادراک بعضی حرام است چون میل کند باهل دنیا
و تاخیر کند چندانکه دشوار شود بر مردم اما تاخیر اندک برای اعانة اهل خیر مکروه نه و باک نیست که
انتظاری کشد از برای امام انتظار میانه و در ملتقط گفته که چون موذن اقامه شروع کند
انتظار امام و غیر نکشد و در هر نماز الصلوة الصلوة نگوید و الحاح بسیار نکند و نباید که از خود
فائق تر را در علم یا جاه گوید که وقت نماز در آمده مگر موذن در حمادیه گفته یکی بانکنماز گفت بعده
دیگری آغاز ید منع نکنند و اگر کردند باید که خاموش نشود که تکرار بانکنماز مشروع است بخلاف

اقامة این در حلیه است و در جامع گفته که امام و قوم نزدیک حی علی الصلوة برخیزند
نزدیک علمای ثلثه و اگر امام مؤذن باشد اگر در مسجد اقامة گفته برخیزند مگر بعد از فراغ
والا برنخیزند مگر بعد از دخول و ازینجا معلوم شد که اقامة امام و اذان او روا است
بلکه در فتح القدیر گفته فاضلتر آنست که امام و مؤذن یکی باشد و امام رض نیز برین بوده
اگر امام بعد از اقامة سنت فجر بگذارد اعاده واجب نشود و اگر گاه اقامة کسی در آید
بنشیند که قیام و انتظار مکروه است و نزدیک قد قامت شروع کند نزدیک
طرفین و در ذخیره گفته امام نزدیک امام رض تکبیر گوید قبل از قد قامت که درین تصدیق
مؤذن است این در حصر است و ظاهر کتاب آنست که بعد از فراغ ازین گوید لیکن صحیح
اول است و نزدیک امام ابو یوسف بعد از فراغ از اقامت تکبیر گوید که معنی قد قامت
قرب نماز است نه حقیقة قیام و در حصر گفته زیرا چه در تاخیر فضیلة جواب مؤذن است
و فضیلة یافتن مؤذن تکبیر افتتاح و این خلاف در افضلیة است نه در جواز و در مختار گفته
که مؤذن فضیلت تکبیر می یابد و اگرچه مقارن با امام نگوید که وی در استعداد نماز است
واصح آنست که امام بعد از قد قامت تکبیر گوید در ذخیره گفته که اگر مقتدی تکبیر مقارن
با امام گوید فضیلة تکبیر یابد والا نه این نزدیک امام است و نزدیک صاحبین اگر در ثنا
تکبیر گفت یافت والا نه هو الاصح این در کنز گفته و بقولی اگر حاضر قبل از سه آیت و غائب
قبل از هفت تکبیر گوید فضیلة دریابد و بقولی اگر برکعت اولی پیوست فضیلت دریافت
هو الاوسع در حمادیه گفته هو الصحیح

فصل نهم

یکی از فرائض نماز تحریمه است در خلاصه گفته که این
شرط است نزدیک ما نه رکن تا اگر بر ظهر صد رکعت بنا کند روا بود و برای هر نماز تکبیر علیحده
بشرط نه در شرح خلاصه گفته اگر محدث یا حامل نجاست یا مکشوف العورة یا قبل از

زوال یا بعد

روا ل یا بحروف تکبیر گفت [illegible] در آب غوطه خورد و سر بر آورد یا نجاست انداخت
یا عورت پوشید یا کتاب [illegible] عمل کرد و نماز گزارد روا بود و گر [illegible]
[illegible] و اگر بر [illegible] ظهر [illegible] سنت بنا کند یا عصر یا فائته روا
بود و در جلالی گفته تحریمه را نه شرطاست یکی آنکه بعد از شرایط ستة گوید دیگر آنکه
استاده گوید در فرض بی عذر پس اگر شروع قبل از اتمام قیام گوید روا نبود و فاصلهٔ
قرب بقیام و قرب برکوع است و همچنین اگر [illegible] قیام و اگر در رکوع این در خلاصه گفته
دیگر آنکه بذکر خدا تعالی باشد بروجه تعظیم و مخلوط نبود بدعا چون الله اکبر یا کبیر یا الله اکبر
یا الرحمن اکبر یا سبحان الله یا الحمد لله یا لا اله الا الله و نزدیک امام ابو یوسف رح
روا نیست مگر بآن سه لفظ مگر چون خوب نتواند گفت این در جامع گفته و نزدیک
شافعی رح مگر بآن دو لفظ و نزدیک مالک رح مگر بآن یکی و اولیتر آنست که شروع کند
یا الله اکبر و بجز این بر قول امام اعظم رض مکروه است هو الاصح این در جامع گفته اما بپارسی
چون خدای بزرگ است یا بنام خدای بزرگ روا بود و نزدیک صاحبین نه مگر چون عربیه
خوب نتواند گفت و بلفظ دعا چون اللهم اغفر لی و بلفظ ندا چون یا الله مفتتح نه لیکن
در ظهیری که به یا الله یا الله الکبار شارع شود در ذخیره گفته که بالله در روایت حسن از امام رض
شود و در ظاهر روایة نه کاعتبار صفت است با اسم مقتدی با امام آغاز ید اما از الله قبل از
امام فارغ شد روا نه مطلقا و نزدیک امام ابو یوسف رح اگر اکبر با امام یا بعد از و گوید
روا بود که تمام تکبیر نزدیک او فرض است و لهذا بمجرد الله نزدیک او شارع نشود بخلاف
طرفین اما اگر الله با امام و یا بعد او گفت و از اکبر قبل از و فارغ شد گفته اند که بر قول امام

رض شارع نشود و بقولی باتفاق نه هو الاصح این در خلاصه گفته و اگر بداند اعتبار ظن
راست و اگر نه کرد شارع شود در خلاصه گفته که اگر یکی امام را در رکوع دریافت وی
الله را در قیام گفت و اکبر را در رکوع شارع نشود در اظهر روایات و واجب است
بدایته بالله تا از امام ابی یوسف آمده که با کبر الله شارع نشود و اگر اکبر یا الاکبر یا الکبیر گوید
بی الله ند در کنز گفته که مد در اول الله شکند و متعمد کافر شود و در اوسط ترک اولی است
لیکن از محیط گفته که بر مختار صحیح است که در آخر خطا است و در اکبر مطلقا شکند
و در اوسط بتعمد کفر است و قصر لام مکروه است و باید که برفع ها گوید و در اکبر مختار است
لیکن از فواید گفته که بجزم گوید و فی الحدیث الاذان جزم والاقامة جزم
والتکبیر جزم در منیه گفته با کبر بقاف براصح شارع شود و همچنین بکاف فارسی که
ابدال آمده و این در کافی است و به تکبیر قبل از امام شارع نشود نه در نماز امام و نه در نماز خود
مگر چون تکبیر اعاده کند بنیة شروع در اقتدا لیکن در خلاصه گفته که نزدیک امام ابو یوسف
شارع شود در نماز خود و نزدیک امام محمد نشود و از امام رض دو روایته است ۲ و دیگر
قیام در هر رکعة فرض در جامع گفته که این عبارت است از استوای شق اسفل و اعلی
لیکن در جلالی گفته که اعتدال در و سنته است و فرض مجرد قیام است نه امتداد او
تا اگر دوگانه دوم بی تطویل قیام گذارد روا بود و وجوب امتداد از جهة تحصیل قرات است
و با قدر قرات ساقط میشود پس قیام نیز بروی ساقط میشود چنانکه در رکوع و سجود
و قیام بر سر انگشتان یا بر پاشنه بی عذر روا بود و بقولی نه و در برجندی گفته که اگر
یک پای معلق دارد روا بود و درین همه صور بی عذر کراهة است در جامع گفته اگر

از جمیع فرایض

۱۲۸

از جهة ضروری قادر بر قیام نبود نه بقوت خود و نه بتکیه و امید زوال آن در وقت نباشد نشسته گذارد برکوع و سجود و اگر بر بعض قیام قادر باشد آنقدر ایستد و بعد از آن نشیند و امام مرغینانی گفته اگر بتجربه قادر باشد نشسته گذارد لیکن در ذخیره از فقیه ابی جعفر گفته که آنقدر ایستد و بعده نشیند و ماخوذ امام حلوانی این است و در برجندی گفته که معنی عجز از قیام آنست که استاده نتواند شد یا تواند لیکن سخت ضعیف شود چنانچه مرض افزاید یا بهی بدیر کند اما اگر بقیام مشقتی لاحق شود ترک قیام روا نه و فتوی برین است و اگر رکوع و سجود متعذر شود پس اگر قیام نیز متعذر است نشسته باشارت گذارد و الا مخیر است در قیام و قعود و این احب است و سجده از رکوع فروتر کند و چیزی از سنگ و چوب برای سجده برندارد که مکروه است و اگر برداشت و اشارة سجده فروتر کرد روا بود و الا نه اما اگر آن چیز بر زمین موضوع باشد مکروه نبود این در جامع است و اگر قعود متعذر شود بر پهلو خسپد ایمن یا ایسر و توجه بقبله کند یا ستان خسپد و بالین زیر سر نهد و پا بقبله کند و این احب است لیکن فقیه ابی جعفر گفته اگر قادر برین چنان گذارد روا نبود و هو الاظهر کما فی الجامع و اشارت بسر است نه بچشم و ابرو و دل و اگر اشارة هم نتواند تاخیر کند و ساقط نشود بر صحیح و اگر چه از یکشبانروز زیاده شود لیکن در خلاصه گفته که بر مختار ساقط شود و در ظهیری گفته که بر صحیح اگر کم از یک شبانروز است قضا کند و اگر زیاده باشد نه در جامع گفته یکی دیوانه شد یا بیهوش یکشبانروز یا کم از و قضا کند و اگر زمانی افزود نه یعنی قضا نکند نمازی که از شبانروز افزوده و این در ذخیره است و اگر مومی در نماز برکوع و سجود قادر شد از سر گیرد و اگر قاعد راکع و ساجد بر قیام قادر شد بنا کند نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد از سر گیرد

التخییر بین الاستلقاء علی القفاء و الاضطجاع علی الجنب جواب الکتب المشهورة کالهدایة و شروحها و فی القنیة مریض اضطجع علی جنبه و صلی و هو قادر علی الاستلقاء قیل تجوز و الاظهر انه لا یجوز و ان تعذر الاستلقاء یضطجع علی شقه الایمن او الایسر و وجهه الی القبلة انتهی و هذا لیس بظاهر فضلا عن کونه اظهر و انما الاظهر الجواز ۱۲ من منح الغفار شرح تنویر الابصار فی صلوة المریض من عینه

در ذخیره گفته اگر بتکیه عصا یا خادم میتواند استاد اصح چنین کند و غیر این نمی‌تواند آ
کفایت کند لیکن در سراجی گفته اگر استطاعت نکند نشسته گذارد روا بود و اگر نمیتواند
نشست مگر بتکیه دیوار یا آدمی و مثل اینچنین کند در چنین روا نه مجروحی است که
ریش او بسجود سایل میشود و بر سایر ارکان قادر است نشسته باشاره گذارد و اگر
استاده گذارد و گاه رکوع نشیند و اشاره کند روا بود و آن فاضلتر مجروحی است که
ریش او بقیام روان میشود و بقعود نه پیری است که با آن سلس بول میشود و با آن نشود
یا با آن نه یا با آن ضعف او را از قراءت مانع میشود و باین نه چنین گذارد و چنان روا نه مریضی
است در خانه میتواند استاد و اگر بجماعت میرود نه بر اصح در خانه گذارد ضعیفی است
بصوم نمیتواند استاد و با فطار میتواند روزه دارد و نشسته گذارد و اگر از ترس دشمن
نمیتواند استاد نشسته گذارد و اگر در جائی است که زیرشت او راست نمیشود و اگر
بیرون می آید از جهت گل و باران نمیتواند گذارد نیم خیز در جامع گفته رواست نفل
راکب باشارت بمجرد مجاوزه از عمران بر صحیح آغاز بجهت قبله باشد یا نه مصلی قریب باشد مسافر مقیم و مسافر
یا نه اما در شهر از امام رضی آمده که روا نه و نزدیک امام محمد مکروه است و نزدیک
امام ابی یوسف رواست و اگر در عمران پیاده گذارد روا بود نزدیک این امامان
فرض و واجب روا نه مگر بعذر دشمن و دده و سرکشی اسپ چنانچه بی معین سوار
نتواند شد و غیبت قافله و مرض و گل چنانکه روی در آن در شود اما اگر تر باشد
روا نه این همه آنگاه که دابه خود رود و اگر راکب سیر کناند فرض و نفل روا نه لیکن در
ذخیره گفته اگر تا بازیانه او را هیبت دهد یا بیا جنباند روا بود که این عمل اندک است
و نجاست رکاب و موضع قعود مانع نه هو الصحیح این در کنز گفته و نماز بر دابه روان رواست

... در باشد بر اتفاق آئمه ... در عامه روایات اگر قادر باشد نه در خلاصه
گفته که کیفیت نماز بر دابه آنست که سجود ... را از رکوع فروتر کند و سر بر چیزی ننهند
... روان باشد یا ایستاده ... گفته که آغاز بقبله در فرض لازم است
و امام حلوانی گفته ... اگر دابه بقبله میرفت ... از ان جهت اعراض کرد روانه و روایت
که فرض در کشتی روان نشسته ... لذا نزدیک امام رض و اگرچه مانع از قیام نبود چون
دوران سر و سیاهی چشم و نزدیک صاحبیه روانه مگر بمانع و در جامع گفته نماز با شارة
دران باتفاق روانه و اگرچه نفل مگر بعذر و هنگام آغاز بقبله توجه کند و اگر کشتی از قبله بگردد
وی بقبله گردد و مستحب است که استاده کنار دریا بیرون از کشتی که نماز بر زمین اکمل است
و این همه آنگاه که کشتی مربوط نباشد و الا پس اگر در طرف دریاست نماز دران نشسته
باجماع روانه مگر بمانع و همچنین اگر در لجه او باشد یا باد اندک و الا بران خلاف است و بقولی
دران دو نیز خلاف است و نماز فرض نشسته در عجله روانه لیکن در خانیه گفته اگر عجله
بر دابه باشد بمنزلهٔ نماز بر دابه است در حالت عذر روا است و اگر بر زمین ... سایره باشد
و الا روا است چنانچه بر سریر ... و دیگر خواندن یک آیت در هر دو رکعت فرض و در همه
رکعات واجب و نفل نزدیک صاحبیه یک آیت دراز که کوتاه ... از سه آیت کوتاه
یا سه آیت کوتاه و در جامع گفته که قرآنرا بیکی از قراءة سبعه نخوانند نشنواند ذکر مفسد
است نزدیک امام رض لیکن بر اصح اگر از مصحف ابن مسعود یا ابی رضی الله عنهما
خوانده اما از قراءة نشمارد لیکن در ذخیره گفته که لشنواذن کند چنانچه ایاک را به تخفیف
خواند یا صراط را بسین یا بزا و خالص یا بصادی که میان سین و زا است و قراءة
بر امام و منفرد است نه بر مقتدی و در جلالی گفته که از گنگ و امی ساقط است لیکن

لجه بالضم و التشدید میان دریا ١٢ موید الفضلاء

عجله بفتحتین گردون ١٢ مدار الافاضل هندوان گاردرا گویند ١٢ لغات حسینی

برین لازم است که روز و شب کوشد والا معذور نه اما کسی که میخواند لیکن درست نمیتواند خواند چنانچه الحمد بجای ها الرحمن بها المغضوب بذال الصمد بسین واجب است که بتصحیح کوشد و اگر نتواند بغیر قرآة گذارد و اگر چنان خواند شکند لیکن علمای خراسان فتوی داده اند اگر می کوشد روا بود اما غیر یوی اقتدا نکند در منیه گفته اگر یک آیت درست میخواند پس نزدیک امام رض بروی تکرار نه و نزدیک صاحبیه سه بار تکرار کند و دیگر رکوع است ای پشت خم کردن در خلاصه گفته بیفروکرد و تعدیل نکرد روا بود در ظاهر روایة و از امام آمده اگر برکوع نزدیک تر است روا بود و اگر بقیام نزدیک تر است نه و اگر بی رکوع بسجده رفت اگر از قیام بسجده بر وجه سنت نرفته یعنی بسرعة روا نبود و اگر بوجه سنت رفته و چون پشت خم کرده از رکوع محسوب بود و کوزپشتی که برکوع رسیده برای رکوع بسر اشارة کند و دیگر سجود است دو بار نهادن جبهه و بینی بر زمین و روا است بر غیر این اگر جبهه و بینی قرار گیرند و سختی آن دریابند و الا نه پس بر کاه و پنبه روا بود اگر گیرند و یابند و الا نه و بر عجله نیز اگر بر زمین باشد و اگر بر بقره باشد نه و بر گندم و جو نه بر ارزن و جاورس روا باشد و بر پشت مصلی روا است نه بر پشت غیر مصلی و کسی که در نماز او نیست و بر دست روا است بر اصح و همچنین اگر آستین بر نجاست بگسترد بر صحیح این و در ظهیری است و اکتفا بر جبهه روا است باتفاق مطلقا و بر بینی نیز نزدیک عذر و الا نزدیک امام رض روا است و نزدیک صاحبیه روا نه و فتوی برین است این در شرح وقایه گفته و اگر عذر نباشد اکتفا بر یکی مکروه است و مراد از سختی محل سجده او و بینی تمام آن محل سخت است پس بر جای نرم او روا نبود و سجده بر ذقن و خد باجماع روا نه و اگر زانوها ننهد روا بود و فتوی برین است و نهادن قدم بر زمین

در سجده فرض است واگر یکی نهد روا بود مثل قیام بر یکی و وضع قدم بوضع اصابع است
و در کنز گفته سجده بر مفرق سر روانه و بر پیچ دستار و فاضل جامه روا است بلکه اهته
اگر ... زمین دریابد والا نه این در جامع گفته و نزدیک امام ابو یوسف روانه و صحیح اول
است در ذخیره گفته اگر محل سجود از موضع قیام بلند باشد بقدر دو خشت استاده
ای بقدر نیم گز کما فی الجامع روا بود والا نه ۶ و دیگر قعود در آخر نماز بقدر تشهد در شرح
خلاصه گفته که این بر اصح شرط است برای صحت خروج چون تکبیر برای دخول و در خلاصه گفته
که این فرض است در فرض و نفل تا اگر در نفل بعد از دو رکعت نه نشیند و برخیزد روا نشود
شکند و اگر بسیوم رود و بعد از چهارم نشیند روا بود در استحسان نه در قیاس و این است
قول امام محمد رح در مسعودی گفته از بکر اسکاف که خواندن هر یکی معتبر است فرق نیست
میان تعجیل خوان و آهسته خوان و از امام سرخسی آمده که خواندن مسنون معتبر است
نه نیک آهسته و نه نیک شتاب پس اگر امام شتاب خواند و قبل از فراغ مقتدیان
از تشهد سلام داد در ظاهر روایه شکند و بقول اسکاف نه و اختیار ظهیری این است
چنانکه آید ۱۷ و دیگر خروج از نماز بفعل اختیاری که منافی نماز باشد چون بنا بر نماز و قهقه
نزدیک امام رض و نزدیک صاحبین فرض نیست و در جامع گفته که رفع سر از رکوع
و سجود نزدیک امام محمد فرض است و بروایتی از امام نیز لیکن در جلالی گفته که رفع
از رکوع سنت است و از سجود فرض و امام ابی یوسف از امام رض گفته که اگر بقدری
بردارد که او را رافع گویند کفایت کند و حسن از دو روایت کرده یکی بقدر مرور باد و دیگر آنکه
به نشستن نزدیک تر باشد و اگر بسجود نزدیک تر باشد شکند و اصح آنست در هدایه گفته
اصح این است فصل دهم یکی از واجبات نماز الفظ تکبیر است لیکن در شرح

خلاصه [illegible] سنته است ۲ ودیگر [illegible]ین در دو رکعت اولی برا[illegible] [illegible]
جامع [illegible] ره [illegible] و [illegible] اگر در دو [illegible] خواند پس قضا باشد ودیگر
فاتحه [illegible] [illegible] سوره یا سه آیة کوتاه واگر [illegible]
کوتاه تر باشند از سوره [illegible] [illegible] والعصر یا یک آیة دراز
که برابر باشد با سوره کوتا[illegible] [illegible] از آیة دراز پس اگر نصف آیة الکرسی
در رکعتی ضم کند ونصف دیگر در [illegible] روه نباشد واین در شرح خلاصه گفته [illegible]
[illegible] انته ترتیب در انچه در نماز مکرر است در هر رکعت چون سجده اما ترتیب
[illegible] امازیلی [illegible] ن تکبیر وقعده فرض است وهمچنین در انچه در هر رکعت
یکبار است چون قیام [illegible] ضم کرد بقیام عود کند وبعد از ضم
باز رکوع کند تا رکوع او مرتب [illegible] والا [illegible]ین همه علامه گفته ۶ ودیگر بلند
خواندن امام را در نماز ادا باشد یا قضا اما منفرد دران مخیر است وفاضلتر
[illegible]ست تا شودی شود بر هیئت جماعت وهمچنین درین بر اصح لیکن در هدایه گفته که بر صحیح
[illegible] یست و [illegible] واجب [illegible] خواندن در جمعه وعیدین ودر تراویح ووتر
وخسوف بر اصح [illegible] شرح خلاصه گفته لیکن منفرد در نوافل
شب مختار است واحسن [illegible]ست که میانه خواند واین در ذخیره گفته که پیغامبر
صلی الله علیه وسلم به حجرهٔ صدیق رض آمد دید که در نماز آهسته میخواند پس به حجرهٔ فاروق
رض رفت دید که بلند میخواند باز بحجرهٔ بلال رض رفت دید که از سورتی بسورت میرفت
بامداد از هر یکی پرسید صدیق گفت با ملک بی نیاز راز میگفتم فرمود اری ارفع من صوتک
صوتک قلیلاً تا سامعان را انسی باشد وفاروق گفت دیوها را می رمانیدم فرمود
[illegible]

اری لیکن بلندکی آواز بیت کن تا خفتگانرا ضرری نرسد بلال گفت از بوستانی
به بوستانی میرفتم فرمود اری لیکن چون سورتی آغاز کنی او را تمام کن [illegible] در مسعودی است
اگر امام بعض فاتحه یا کل او را آهسته خواند یا منفرد چنین کرد بعده یکی بوی آمد اگر فاتحه
را بجهر اعاده کند و بقولی اعاده نشود حتی یک بار خواند اما اگر بعد از اتمام رکعتی بوی [illegible] درند
ببلند خواند و این در کنز است و اگر در [illegible] اکثر فاتحه را ببلند خواند باتفاق آهسته تمام کند
و دیگر اخفاء امام در دو نماز مطلقا و در کسوف و نوافل روز این در شرح خلاصه
گفته و همچنین متنفل منفرد این در خلاصه گفته لیکن در کنز گفته که بلند نخوا[ند] [illegible] لازم
یا کلام قوم و ادنی جهر اسماع غیر است و ادنی مخافته اسماع خود [illegible] بر این است
پس آنچه چنین نبود و مانع نبا[شد] [illegible] آنه هو المختار این در سراجی گفته اگر بعض
قوم شنود از جهر کفایه کند لیکن [illegible] بعود [illegible] اولی را شنواند و از خلاصه گفته
که همه را شنواند پس استماع دو کس در سریه جهر نباشد افضل آنست که امام و منفرد
آواز بلند تر از حاجت نکشند که چون در مشقت افتند یا بغیر ایذا رسد لیکن از کسی
که زیاده از حاجت مقتدیان اسائه است [illegible] دیگر خاموشی مقتدی گاه [illegible]
[illegible] جهریه و سریه پس خواندن مقتدی [illegible] باشد مکروه است [illegible] نزدیک
امام محمد و الاول هو الاصح این در شرح [illegible] و اگر حنفی در پس امام بخواند و در
احتجاج کند بخوابی که او را پیغامبر صلی الله علیه و سلم در خواب گفته بخوان یا بقول
اسبیجابی که مختار بعضی خواندن است روا نبود که ترک مذهب بسبب رویا
روا نه که او در بیداری فرمود قِرَاءَةُ الْاِمَامِ قِرَاءَةٌ لَهُ و آنچه اسبیجابی گفته خالی
نیست که آن بعض مجتهد است یا نه و هر چه باشد قول او بر امام اعظم رض و

معتقدان او [illegible]
ازنما [illegible] پس اکر
کند وایستاده نماند واین بد
واین را اعلام کفته ۱۰ ودیکر
واین بر تخریج کرخی است اما بر تخریج برجانی [illegible]
واین همه نزدیک طرفین است اما نزدیک امام ابی یوسف وشافعی در هر چهار جا
فرض است ۱۱ ودیکر تکبیرات عیدین ۱۲ ودیکر قنوت وتر ۱۳ ودیکر اینان هر
فرض وهر واجب در محل خود پس اکر در قیام یا قومه شک افتاد در رکوع یا سجود بقدر
اداء یک رکن تفکر کرد سجدهٔ سهو دهد وهمچنین اکر فاتحه تکرار کرد بعده سورة خواند یا شک
در وضو از سلام مشغول ماند بعده چون یاد آمد سلام داد سجدهٔ سهو دهد ۱۴ ودیکر قعدهٔ
اولی بقدر تشهد در فرایض وهمچنین در سنن ونوافل نزدیک شیخین ونزدیک امام محمد
فرض است این همه در شرح خلاصه کفته در مسعودی کفته اکر در سنت یا نفل بر سیوم برخاست
پس یاد آمد بر قول امام برکشتن بدعت بود ودر قول امام ابی یوسف مستحب بود
ودر قول امام محمد وزفر وشافعی فریضه بود ومتاخران کفته اند باید که باز کردد تا نماز باتفاق
درست باشد ۱۵ ودیکر خواندن التحیات در هر دو قعده در جواهر کفته مقتدی در اخیره
بخواب رفت وبعد سلام امام بیدار شد آنچه باقی مانده خواند اکر یاد دارد والا سلام دهد
وتشهد از سر نکیرد وهمچنین اکر چیزی نخوانده این در کنز است ۱۶ ودیکر خروج
بلفظ سلام فصل یازدهم چون خواهد که نماز شروع کند دست برهنه دارد
وانکشتان را [illegible] کذارد وکف [illegible] قبله کند ودست [illegible] تا که شه بردارد [illegible]

کف [illegible] نزدی دوشش بود واصول انگشتان برابر گوش وسر آنها بجانب سر دست
بر سر [illegible] برد نه سر بر دست که بدعت است واگر کتف باوی یار کند نزدیک امام زاهد فخر
[illegible] نماز در نیاید که این در معنی [illegible] است ونزدیک شیخ الاسلام برهان الدین
اگر برکوع اقرب است در نیاید واگر بقیام اقرب است در آید این در مسعودی گفته
[illegible] ان تکبیر گوید بر اصح این در هدایه گفته که رفع بمنزله لا اله است وتکبیر بمنزله
الا الله است گفته اند که دست راست عبارت از عقبی است وچپ از دنیا
یعنی آن واین را پس پشت انداختم وتوجه خالص به بندگی حق تعالی آوردم پس باید که
آن برین مقدم دارد واین نزدیک طرفین است ونزدیک امام ابی یوسف هر دو
برابر باید [illegible] در تحفه گفته ودر جامع گفته که با الله رفع کند وباکبر ارسال کند وشرط
است که تکبیر بتعظیم گوید تا اگر بتعجب گوید روا نه اما زن دست در آستین کشد
وتا دوش برآرد وامام تکبیر بلند گوید وهمچنین سایر تکبیرات وتسمیع که این از برای
اعلام است این در امامت جلالی گفته ومقتدی را نزدیک امام رض افضل مقارنت
است ونزدیک صاحبیه الف خود برای او وصل کند وفتوی بران است در صحت
وبرین در افضلیة وهمچنین سایر افعال بقول امام [illegible] لیکن شیخ الاسلام گفته
که در همه باجماع مقارنت افضل است ومعنی تکبیر خدای تعالی بزرگتر است ازینکه
یافته شود بحواس ومدرک شود بعقل وقیاس بعده دست راست بر بالا دست چپ نهد
زیر ناف وزن بر سینه ودر مسعودی گفته دست چون پای بط دارد وچون بیل
کشفی بمکان اعتماد فرود برد یعنی نباید که ارسال کند وپس از ان اعتماد کند در هدایه
گفته که اعتماد سنت قیام است نزدیک شیخین وکلیه آنست هر قیامی که در وذکری باشد

مسنون اعتماد کند الا انه هو الصحیح پس در حالت قوت و [illegible]
و در قومه و تکبیرات عیدین ارسال کند و در خلاصه گفته که نزدیک امام [illegible] اعتماد [illegible]
است که در وی قراءة باشد پس نزدیک او بعد از تکبیر ارسال کند [illegible] بعد از ثنا [illegible]
و اخذ از وضع اولیتر است و اکثر بر جمع اند با طن کف [illegible] بر [illegible] [illegible]
دست بخنصر و ابهام حلقه کند و باقی بر ذراع گذارد و باید که در قیام در قدمین [illegible]
فرجه دارد بعده ثنا خواند و لفظ جل ثناؤک در مشاهیر نیامده و اگر کرده نشود لیکن [illegible]
که در فرض نگوید پس تعوذ کند ای گوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بر مختار لیکن در [illegible]
که استعیذ اولیتر است و تعوذ تابع ثنا است نزدیک ابی یوسف پس مقتدی گوید
و مسبوق نیز در وقت قضا و همچنین نزدیک آغاز نماز این در فتح القدیر گفته و تابع قراءة است
نزدیک امام محمد پس مقتدی نگوید و در مسبوق از وی دو روایة است و اصح اول است لیکن
مختار و فتوی بر این است و امام را رض در بعض نسخ با امام محمد گفته پس تسمیه کند و فاتحه
خواند و آمین گوید و مقتدی نیز بسماع و لا الضالین و اگرچه در ظهر و عصر هو الصحیح و آمین
از فاتحه نیست باتفاق و این هر چهار چیز آهسته گوید که جهر مکروه است و در جهر تسمیه
هیچ حدیثی [illegible] نرسیده این همه در جامع گفته پس سورة خواند بتمام که سنت چنین
است و این در واجبات شرح خلاصه است از اختیار و حزان و میان سوره
و فاتحه تسمیه نگوید و از امام محمد آمده که در جهریه نگوید تا فصل نشود اما در سریه گوید
تا اگر چند سورة خواند بر هر یکی گوید این در جلالی گفته و در ملتقط گفته اگر ختم سورة بثنا
است وصل کند بتکبیر چون و کبّره تکبیرا و الا فصل اولی است چون ابتر
[illegible]

وانتهاء او نزدیک استواء پشت و الصحیح و البقولی تکبیر ایستاده گوید پس برکوع رود و زانو را بکف دست بگیرد و انگشتان را بسیار کشاده کند و قوة کند و چون قبضه گیرد تا خم از زانو برود این در مسعودی گفته و پشت چنان گسترانده که قدح آب بر قرار گیرد و سر با سرین برابر کند و الا مکروه است این را اعلام گفته و بازوها را از شکم و شکم را از ران دور دارد و کعبتین بهم جفت نهد و انگشتان را بسوی قبله کند اما زانو بر زانو تکیه نکند و انگشتان نگشاید و بازوها دور نکند بلکه دست بر زانو نهد و بازو وصل کند و زانو را خم کند این در جامع گفته و تسبیح گوید سبحان ربی العظیم سه بار و اگر بر افزاید افضل است و ختم بر وتر کند پنج بار یا هفت بار یا نه بار در شرح خلاصه گفته منفرد از نه بیفزاید که مکروه است و امام سه بار بگوید یا چهار بار یا پنج بار بقدری که مقتدیان سه بار بگویند در ذخیره گفته اگر ترک کند یا یکبار گوید مکروه است و نزدیک ابی مطیع بلخی تسبیح رکوع و سجود رکن است بترک یکی شکند و اگر مخرج ظا ادا نتواند کرد سبحان ربی الکریم یا سبحان ربی الاعلی گوید این در مسعودی گفته بعده سر از رکوع بردارد سمع الله لمن حمده گویان و چنانچه این لفظ سنت است همچنان درین حالت گفتن نیز سنت است این در جلالی گفته اگر ایستاده شد و نگفت نگوید که درین دو کراهت است ترک از محل و ایتان در غیر محل و همچنین اگر برکوع یا سجود رفت و تکبیر نگفت نگوید پس باید که هر ذکر در محل خود بجا آرد و ها در حمده پیدا کند و اگر حذف کند شکند این در کنز گفته و وقف کند و اشباع نکند و اخفاء او سنت است این در حق امام است اما مقتدی تحمید گوید ربنا لک الحمد یا اللهم ربنا لک الحمد و این افضل است و با واو نیز آمده و منفرد نزدیک صاحبین

جمع کند و صحیح از مذهب امام رض اکتفا بر تحمید [illegible]
این در خلاصه گفته و ذخیره گفته لیکن در هدایه گفته [illegible]
انتقال و تحمید در حالة استواء بر صحیح و در قرمه [illegible]
کویان بسجده رود اول زانو نهد پس دست چنانچه نزا[illegible]
پس جبهه و انگشتان دست و پا بجانب قبله کند
و اصابع یدین و بازو از شکم و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین
دور دارد و اگر در صف باشد بازو از شکم دور نکند اما ضم زن کند انها این در
شرح خلاصه گفته و در جلالی گفته اعتدال دران سنته است و آن تسویه پشت
است باقامت صلب و قرار گیرد بر کف و زانو و جبهه و صدر قدم و زن منخفض شود
و تسبیح کوید سبحان ربی الاعلی یاکی مر خدا ئیرا که برتر است از درک هم بعده تکبیر کویان
سر بردارد و بر عکس نهادن و نشیند و بقدر تسبیح قرار گیرد باز تکبیر کویان بسجده رود
باز تکبیر کویان برخیزد بعکس آن بر سینه قدمین بی تکیه زمین مگر چون پیر باشد
و بقول عامه مطلقا ایضا این در جامع گفته و در کفایه و فتح القدیر گفته که نزدیک ما
دست بر ران نهد و برخیزد و در میان ننشیند و معنی تکبیرات آنست که حق تعالی
بزرگ تر است از اینکه حق عبادة او باین قدر راداد تو دور کعه دوم چون اولی است
اما ثنا و اعوذ نکوید و بعد از اتمام پای چپ بکستراند و بران نشیند و پای راست
بایستاند و انگشتان او را بسوی قبله کند این در خلاصه و جلالی است و در جامع
گفته که انگشتان پای چپ را نیز بسوی قبله کند بقدر طاقة در فرض اما در نفل
هر کیف که خواهد و دست بران نهد و باید که سر اصابع نزدیک زانو باشد و زانو [illegible]

والصاق الكعبين فى الركوع سنة
لفظ ضم كعبين واقع است
سنته مؤكده است كذا فى الزاهدى
كما فى الجلالي ذكره فى جامع

...دو بقبله دارد اما زن بر سرین نشیند
...شهد خوانند بدو واو التحیات لله و الصلوات
...الطیبات السلام علیک ایها النبی و رحمة
...الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله
...اشهد ان محمدا عبده و رسوله و مراد از ضمیر متکلم است و سایر پیغامبران صلوات
الله و سلامه علیهم و از عباد مؤمنان و بقولی مراد ازان این امة است و ازین
پیغامبران و ملک و سایر مؤمنان در حاشیه شیخ گفته ناچار است از داشتن
معانی این الفاظ در گنز گفته کر در سر لفظ وقف کند الطیبات برکاته الصالحین
در جامع گفته در شهادة اشارت و عقد نکند و فتوی برین است و از علماء ما آمده کر
سنت است ابهام یمنی با وسطی حلقه کند و سر آخر ابا بسر این ضم کند و شهادة اشارة
کند نزدیک لا اله بردارد و نزدیک الا الله بنهد و بنصر و خنصر را عقد کند بعده اگر نیت زیاده دارد
درود نگوید و اگر چه نفل باشد بر اصح و تکبیر گویان استاده شود بر سر پا و طحاوی گفته
که باک نیست باعتماد و فاتحه خوانند با تسمیه و ضم نکند سورة دار تسبیح گوید یا خاموش باشد
روا بود اما درین بعد اساءة است و بعد از فراغ نشیند و پس از تشهد درود گوید اللهم صل
علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم
بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و مراد
از صلوة ثناء کامل است و چون این در وسع ما نبود بحق تعالی سپردیم و بقولی لتعظیم
بلا ذکر و انفاد شریعة و در عقبی بتضعیف اجر و تشفیع در امة و مراد از آل
...گویند از جن و انس مختار شیخ ابو منصور و سایر محققان این است

این در شرح حصن گفته و تسمیه با عتبار مجرد صلوة است نه باعتبار مصلی علیه یعنی
اللهم صل علی محمد بمقدار فضله و شرفه عندک کما صلیت علی ابراهیم بقدر فضله و
شرفه عندک و یحتمل که باعتبار دو [illegible] و حمید مجید [illegible] عظیم بود دعا کند
آنگه در شرح خود را و والدین مسلم را و کافه اهل اسلام را اللهم اغفر لی و لوالدی و لجمیع المؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات و مثل این اللهم انی
ظلمت نفسی ظلما کثیرا وانه لا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی مغفرة من عندک وارحمنی
انک انت الغفور الرحیم اللهم اصرف عنی شر کل ذی شر اعوذ بالله من شر الانس
والجن اللهم ارزقنی حج بیتک و جهادا فی سبیلک اللهم اشغلنی فی طاعتک و طاعة
رسولک اللهم اجعلنا عابدین صادقین اللهم ارزقنا وانت خیر الرازقین اللهم انی اسالک
من الخیر کله ما علمت منه و ما لا اعلم واعوذ بک من الشر کله ما علمت منه و ما لا اعلم ربنا اتنا
فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار بعده روی بگرداند از جانب راست
چنانچه سفیدی رخسار او کسی که در پس او باشد ببیند و گردن با دوش بیارد بی تحویل
تن از قبله [illegible] و سلام گوید بالف و لام بر مختار این در ظهیری گفته
السلام علیکم و رحمة الله بنیه کسانی که با آن جانب اند از بشر و ملک و کسانی که با وی
در نماز نیند بر صحیح این در هدایه گفته و برکاته نگوید و همچنین از جانب چپ و این از آن آهسته
تر گوید اما مقتدی نیة امام نیز کند در جانبی که باشد و در هر دو اگر مقابل باشد و منفرد
نیة ملک کند بس در هدایه گفته که سلام بعد از امام دهد نزد یک طرفین واز امام ابی یوسف
دو روایة است اصح آنست که با امام دهد و باید که چشم او در قیام بر سجده باشد و در رکوع بر
پشت قدم و در سجود بر بینی و در قعده بر کنار و در سلام بر دوش و اگر چنان نکند آنچه نشود

الی در رفع دام

[illegible] است اما در نفل [illegible] است و فصل دو [illegible] مستحب است نماز [illegible]

[illegible] وزن [illegible] و از امام آمده [illegible] جامهای نیکو می

پوشیده و نماز بر زمین [illegible] اما بر لبد و سایر فرش [illegible] باشد باک نبود

[illegible] گفته که بقول [illegible] انداختن بر بوریا

[illegible] مکروه است و طریق مبتدعان است که سجده بر خاک فاضلتر است و قیام

بر ساقین این در کنز است پس استراحت از پایی بپایی مکروه بود که این فعل شیطان

است مگر بعذر و این در شرح خلاصه گفته و استوا قدمین این در کنز است

و در جلالی گفته که الصاق کعبین در قیام سنت است لیکن در کنز از عوارف گفته که

[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] و صفن منع کرده ای از ضم کعبین و رفع یک پا

و اطراق سر در قیام [illegible] الزاق زنخ به سینه این در کنز گفته و خشوع یعنی خضوع

از جهت عظمت حق تعالی و استشعار مخافت او و ترک غفلت و اندیشهٔ دنیا و این

به پنج چیز تعلق دارد بدل و آن بحضور اوست و از اینجاست که عد آیات و تسبیحات

و نماز با گرسنگی و با مطالبهٔ بول و غائط مکروه است و به سر و آن به تسکین

او سنت پس مطاطاة و رفع او مکروه بود و بچشم و آن نظر کردن است بموضع

مسنون پس نظر بنقوش مسجد و جز این بتامل مکروه باشد و بیدین و رجلین

و این بوضع ایشان است بر طریق مذکور پس اضداد اینها کراهت باشد این در جلالی گفته

و خواندن بقدر مروی در فجر و ظهر طوال و در عصر و عشا اوساط و در مغرب قصار

از حجرات تا بروج و از این تا لم یکن و از این تا آخر لیکن علامه گفته که اکثر برانند که از عم تا

بروج و در جامع گفته که این مقیم راست اما مسافر در عجلت سورتی با فاتحه

قال شيخنا رحمه الله وذكر الاكمل في تقريره ان الاولى للامام ومن يقتدي به كالمفتي ترك السجادة حتى لا يحمل العوام على ما فيه حرج عليهم بخلافه في الخلوة ولمن لا يقتدي به وحمل البزازي على ما اذا لم يرى آبائهم زمانا فالاولى الصلوة عليها لما ان الناس [illegible] في امر الصلوة ١٢ من شرح التنوير للمصنف

گویند که امام رض در ضیق فجر پس امام ابو یوسف اقتدا کرد
وی بدو آیه از فاتحه اکتفا کرد امام محمد و یعقوب باتفاق

ختم کنند الا در فجر و ظهر مثل بروج و در عصر و عشا از این و در مغرب چون عصر اگر وقت
باشد بقدر ضرورت خوانند گویند که امام رض در ضیق فجر پس امام ابی یوسف اقتدا کرد در
وی بدو آیه از فاتحه اکتفا کرد امام فرمود یعقوب فقیه شد و در خانیه گفته باک نیست
بخواندن قرآن بر تالیف که صحابه رضی الله عنهم چنین کرده اند و ترتیل قرآة ادای
حروف از مخارج و رعایة وصل و وقف و مد و شد و آنچه در علم قرآة وارد است این را
علامه گفته در مقصود الحافظین گفته که همزه و ها از پایان حلق خیزند و عین و حا مهملتین
از میانه آن و غین و خا معجمتین از اول آن اما الف بقولی چون همزه است لیکن بر اصح
از هوای دهن است و قاف و کاف از بن زبان و بن کام خیزند و جیم و شین معجمه
و یاء تحتانیه بدو نقطه از میان زبان که جانب سر زبان است و سقف دهان خیزند
و ضاد معجمه از کرانه زبان و یکطرف دندان کرسی خیزد اما از جانب چپ اکثر است
و لام از آخر زبان و کام که برابر دندان رباعی ست خیزد و نون متحرک مظهر از سر زبان
نزدیک مخرج لام خیزد و راء مهمله از سر زبان و گوشت بن دندان بالا خیزد
و اگر تفخیم باشد پشت زبان نیز مدخل است و طا و دال مهملتین و تاء فوقانیه بدو
نقطه از سر زبان و بن دندان بالا خیزند و ظاء و ذال معجمتین و ثاء مثلثه از تیزی زبان
و سر دندان ثنایا خیزند چنانکه پاره زبان بیرون آید و صاد و سین مهملتین و زاء معجمه
از سر زبان و سر دندان زیرین و گوشه دگی که میان زبان و دندان است خیزند
و فا از دندان ثنایا و اندرون لب زیرین خیزد و واو و باء موحده و میم از میانه لبها خیزند
لیکن در اداء این دو حروف هر دو لب منطبق شوند بخلاف آن و نون ساکن و میم

وار مکسور باشد ترقیق است و در ساکن اعتبار ما قبل راست دران دو تفخیم و درین
ترقیق چون عارضی باشد چون ارجعی یا منفصل باشد چون آن ارتبتم یا بعد او
حرف استعلا باشد از صاد و ضاد و طا و ظا و خا و غین مهملتین و قاف لیکن در لفظ
فرق بکسر فا و قاف اختلاف است اما در رای موقوف اعتبار ما قبل راست اگر
متحرک باشد و الا پس اگر یای تحتانیه بدو نقطه باشد ترقیق است چون بید کسره الخیر
و الا نظر بما قبل او کنند دران دو تفخیم است چون فی الکفر و یسر و درین ترقیق چون
بکر مکر چون ساکن از حروف استعلا باشد چون مصر که اینجا باجماع تفخیم است و در
لام الله اگر ما قبل او ضم یا فتح باشد تغلیظ است و اگر کسره باشد ترقیق است
و وقف عبارة است از اسکان حرف آخر و قطع کلمه از ما بعد بدم کشیدن و اگر قطع کنند
و دم نکشد اگر نزدیک وصل باشد او را سکته خوانند و اگر نزدیک وقف باشد او را وقفه
خوانند و وقف بر چند وجه است | لازم و این جائی است که بوصل معنی فاسد گردد
چنانچه و ما هم بمؤمنین م و مطلق و این جائی است که ابتدا از پس او نیکو باشد
و بوصل معنی فاسد نگردد چنانچه مبتدا و فعل مستانف بسین [illegible] سین و مفعول
محذوف در شرط و استفهام ملفوظ و مقدر و نفی و حروف آن ط و جایز و این
جائی است که استادن و گذشتن روا بود باعتبار وجود مقتضی از طرفین چنانچه و ما
انزل من قبلک ج و بالآخرة که مقتضی واو وصل است و مقتضی تقدیم مفعول قطع
مجـ و مجوز و این جائی است که وجه وصل اظهر و قوی باشد چون بالآخرة ز فلا
یخفف فاء تعقیب که متضمن جواب و جزاء است مقتضی وصل است لیکن
استیناف فعل فصل را نیز وجهی می شمارد و علامة این زای است

اشند وهر یکی فایده ... جائی است که
خصت است د ... معنی دهد پس از انقطاع دم حقیقة یا ...
است که وصل ... وقف ... این صاد است چون والسماء بناء
ست وقف ... ووقف مرجوع و علامة این قاف است اما ...
وقفه در قول اکثر و بقولی اینجا وقف اولیتر است و وصل عبارة است از
یعنی ترک وصل اولیتر است وصلی بر عکس و لا علامة است که اینجا وقف روا نه و اگر
دو رمز یکجا جمع شوند اگر آیة و لا باشد ترک وقف اولیتر است و الا آیة تابع است
و اگر دم کوتهی کند و بمحل وقف نتواند رسید اگر آیة لا باشد قطع کند و اعاده نکند
و اگر هیچ علامة وقف نباشد از جهة ضرورة وقف کند و اعاده کند و اگر لا تنها است
بهیچ وجه قطع روا نه و وصل جائی است که موجب آن یا فهم نشود پس وقف روا نبود
و در میان شرط و جزا مقدم یا مؤخر و در میان مبتدا و خبر و منعوت و نعت
و عامل و معمول و قسم و جواب و مستثنی و مستثنی منه مگر چون الا بمعنی لکن
باشد کما ابو علی اینجا ... کرده و بعضی از قواعد وقف و وصل از سجاوندی نوشته شد
و نون ساکن و تنوین را نزد یک حروف تهجی چهار حکم است ١ ادغام و این
در حروف یرملون است در را و لام ادغام بی غنه و در میم و نون ادغام با غنه
و همچنین در باقی بخلاف خلف اما چون نون ساکن پهلوی باقی در یک کلمه افتد
چون صنوان و بنیان باجماع نون را اظهار کنند ٢ و قلب و این در با است چون
من بعد و صم بکم که اینجا نون و تنوین را با اخفا قلب کنند و این حالی است میان ادغام
و اظهار خالی از تشدید ٣ و اظهار و این در شش حروف حلق است

۱۳۷

نون در پانزده حروف است و اگر ما بعد تنوین الف وصل باشد بجهت التقاء تنوین را
لت دهند [illegible] و میم ساکن اگر بعد از واو یا فا باشد باجماع میم را اظهار کنند
را با مد [illegible] شد اختلاف است و اگر میم باشد باتفاق ادغام کنند با غنه و در
[illegible] است و چون دو حرف یک جنس بهم آیند اول ساکن ثانی متحرک
باتفاق ادغام است چون اول مده نباشد و همچنین اگر قریب المخرج باشند چون
وجدتم وقالت طائفة واثقلت دعوا الله واذ ظلموا وقل رب وبل رانکم لکن
حفص در بل ران بسبب سکته ترک ادغام کرده و اظهار نموده چنانکه لام بل ساکن ماند و الا
لحن فاحش شود و با وجود ادغام در لئن بسطت واحطت وما فرطتم صفت
اطباق را بیان کنند و اگر نکنند نیز رواست و در الم نخلقکم اکثر ادغام کرده اند و بعضی اظهار
روا داشته اند اما ضعیف است معمول نیست و در القاف صفت قاف اختلاف است
اصح آنست که ادغام با اثر صفت قاف است و در یلهث ذلک و ارکب معنا امام عاصم
و بعضی ادغام کرده اند و بعضی اظهار و لام تعریف را در چهارده حروف ادغام کرده اند
تث ذ در ز ش س ص ض ط ظ ل ن و مد عبارة است از دراز کشیدن آواز بشرط آنکه
حرف علت ساکن باشد و حرکت ما قبل موافق بود و این در قراءة امام عاصم پنج قسم اند
۱ مد متصل که حروف مد و همزه در یک کلمه باشند چون جاء ۲ و مد منفصل
که در دو کلمه باشند چون ما اغنی ۳ و مد ساکن که بعد او مدغم باشد چون حاجة و قدر این
هر سه چهار حرف است ۴ و مد مبدل چون آمنوا و این یک حرفی است ۵ و مد وقفی
چون یوم الدین و بیدک الخیر و در این سه وجه رواست طول سه حرفی و توسط دو حرفی
و قصر یک حرفی و آن اولیتر است در مانند آن و این در مانند این و این سماع است

و مد فرق میان همزه و [?] همزه است چهار جا چون آلذکرین دو جا در سوره انعام و آلان دو جا در سوره یونس و قل آلله اذن در و آلله خیر در سوره نمل و این مد

درهمین شش جا است نزدیک امام عاصم و این دو حرفی است مد لازم

و این در فواتح سورتها است و این نیز بر چهار گونه است مرکب از دو حرف

چون طه و مرکب از سه حرف چون الف و درین هر دو قصر است و مرکب

از سه حرف که حرکت ماقبل حرف علت منافی او بود چون عین و اینجا طول و قصر رواست

اما طول افضل است و مرکب از سه حرف که حرکت ماقبل موافق بود چون لام

و اینجا سه حرفی است و هاء ضمیر اگر در میانه دو متحرک است باجماع اشباع کنند یعنی اگر

ماقبل ضمه یا فتحه باشد واو پیدا آید چون ربه فاکرمه و اگر کسره باشد یا پیدا آید چون کتابه

و اگر میان دو ساکن است چون علیه الله یا ماقبل او متحرک است و مابعد او ساکن

چون قوله الحق باتفاق اشباع نکنند و همچنین در عکس چون فیه مگر در فیه مهانا در روایت

حفص رح در شرح خلاصه گفته در فرض باهستگی خواند و در تراویح میانه و در نفل

روایت که بشتاب خواند لیکن چنانکه تغیر کلمه نشود گویند که امام رض در یک رکعت در یک

شب ختم میکردند و باید که آغاز و ختم بآیه رحمة کند یا نعمة یا جنة و پوشیدن دهان

نزدیک غلبه فاژه به دندان پس بدست راست بظهر یا بطن و قولی در قیام بیمین

و در جز این بشمال لیکن علامه گفته که بظاهر کف چپ پوشد چنانچه باطن او بقبله

باشد و یمین بحال گذارد تا ترک سنة اعتماد نشود و فی الحدیث اذا تثاوب احدکم

في الصلوة فلیکظم فاه فان الشیطان یدخل في فیه ابن مسعود می گفته

بقدر طاقت ۱۲ و انتظار مسبوق تا فراغ امام پس بقولی خاموش نشیند
و بقولی کلمه شهادت تکرار کند علامه گفته که اوفق و معمول این است یا درود گوید
در روضه گفته که ماخوذ امام ابی محمد این است یا چون امام دعا خواند در ظهیری گفته
که صحیح این است یا در تشهد ترسل کند در زاهدی گفته که صحیح این است و بجواز
سلام امام نیز درنگ کند تا داند که بروی سهوی نیست چنانچه لقوم توجه کند
یا از برای سنت برخیزد یا عمل منافی کند پس برخیزد و مسبوقانه گذارد لیکن اگر
نماز فجر یا عید یا جمعه میگذارد یا معذور یا ماسح است و از خروج وقت میترسد
یا از مرور مردم می اندیشد رواست لیکن اکراهیة که انتظار نکند در منیه گفته اگر قبل از
فراغ امام از تشهد برخاست پس اگر قراءة او بقدر جواز نماز بعد از فراغ امام افتاده
نماز رواست والا نشکند که قراءة و قیام مسبوق قبل از فراغ امام معتبر نیست
لیکن در خلاصه ذخیره گفته که این وقتی است که مسبوق بیک رکعت یا بدو یا سه باشد
اما اگر بسه باشد پس اگر بعد از فراغ اندکی قیام کرده و در اخیرین قدر جواز خوانده
رواست و اگر قبل از فراغ برکوع رفته یا در یکی اخیرین نخوانده و در اولی نیز بعد از
فراغ قدر جواز نخوانده نشکند و در مختار الفتاوی گفته که اگر قبل از سلام امام
فارغ شد و با امام در سلام متابعة کرد بقولی نشکند و بر مختار نه و فتوی بر این
است ۱۲ و گفتن بعد از فراغ اللهم انت السلام ومنك السلام والیک
یعود السلام فحینا ربنا بالسلام وادخلنا دار السلام تبارکت ربنا وتعالیت
یاذا الجلال والاکرام اما توجیه نزدیک امام ابی یوسف مستحب است
در نماز بعد از ثنا قبل از قراءة و نزدیک طرفین نخوانده قبل از تکبیر و نه بعد او و نه

بعد ثنا در فرض و نفل اما نزدیک متأخران مستحب است که قبل از تکبیر
وانا من المسلمین کوید بر اصح و در ترغیب کفته که نزدیک طرفین مستحب است
که قبل از تکبیر کوید و در ظهیری کفته که اختیار فقیه ابی اللیث این است فصل سیزدهم
در آنچه در نماز ناکردنی است مکروه تنزیهی یا حرام تجاوز دست از کوش ۲
و رفع تا دوش این در جامع کفته امام کفته رضی الله عنه که بمن حدیثی رسیده که روز قیامت
ملکی را بدوزخ کشند فرمان رسد که دست از وی بدارید که او را در خزانه ما طاعتی است
و او را از آن خبر نه کوید بار خدایا آن چیست خطاب رسد که یکی دست در تکبیر
اول تا بدوش بر آورد تو او را کفتی که تا کوش بر آر این ثواب آن امر معروف
است این در مسعودی کفته ۳ و شروع بغیر لفظ الله اکبر این در ظهیری کفته ۴
و تکرار تکبیر ۵ و زیادة بر و بر سنت چنانچه الله اکبر الاعظم و همچنین در ثنا چنانچه جل ثناءک
و تقدست اسماءک و همچنین در تسبیحات سبحان ربی الاعلی الوهاب سبحان
ربی العظیم الکریم و همچنین در تشهد چنانچه الطیبات الزاکیات النامیات
این را اعلام کفته ۶ و تعجیل در قرائة چنانچه در کلمات فصل نکنند اما در تراویح دو
قول است ۷ و تطویل نماز بزیادتی قرائة یا تسبیح یا دعا بر سنت چنانچه بر قوم
ثقیل شود و اکرچه از جهة ادراک جماعة اما در حق منفرد نیکوست این در شرح خلاصه
کفته و فی الحدیث من ام قوما فلیصل صلوة اضعفهم فان فیهم المریض
والشیخ الکبیر وذا الحاجة ۸ و تخفیف از جهة شتابی قوم چنانچه بترک سنت رسد
۹ و توقف در آیة رحمة و عذاب بتفکر در فرض و نفل و همچنین منفرد را
۱۰ و تکرار از جهة سرور و غم در فرض بعذر نه در سنت و نفل مطلقا این را

فصل در آنچه در نماز ناکردنی [illegible]

و نه در نفل

ونه در فرض بعذر ای بسهو ۱۱ وتکرار یک سورة بی عذر در یک رکعة فرض
نه در نفل ونه در دو رکعة فرض پس اگر در رکعة اولی از فرض ناس خواند ودر
دومی نیز همین خواند مکروه نباشد این در شرح خلاصه کفته ودر خلاصه کفته هو
الاصح لیکن نباید کرد ودر ترغیب کفته واجب است که همان سورة خواند ۱۲
وتقدیم سورة یا آیة متاخره بر متقدمه در یک رکعة ودر دو رکعة در فرض نه در سنن
اگر ختم کرد معوذتین در اولی خواند در دومی چیزی از بقره خواند این شرح خلاصه کفته
واگر در نفل در اولی تبت خواند ودر دومی نصر مکروه نبود این در کنز کفته وفی الحدیث
من قرء القرآن معکوسا القی فی النار منکوسا ودر ترغیب کفته که این محمول است
بر قصد واگر بفراموشی بود مکروه نباشد واگر بعد آغاز یاد آمد همان تمام کند ودر ذخیره
کفته هو المختار ۱۳ وجمع میان دو سوره در یک رکعة بترک یک سورة از میان
وهمچنین بترک سُوَرْ واین باتفاق است اما در دو رکعة بترک سُوَرْ کراهة نه
وبترک یک سورة اختلاف است ودر خلاصه کفته که بقولی مکروه است وبقولی اگر
دراز باشد مکروه نبود چنانچه بترک دو سوره کوتاه وبقولی مطلقا مکروه نه هو الصحیح
الاصح این را علامه از خانیه کفته اما جمع میان دو سوره متصل در یک رکعة باک نه
لیکن نباید کرد ودر شرح کفته که همچنین جمع میان سورها وبقولی مکروه است
واین هم در فرض است ودر ترغیب کفته که کراهة در قصد است ودر سهو نه ۱۴
ودر رکعتین از آخر سورتین خواندن بر قول اکثر این در خلاصه کفته ودر ذخیره کفته
که بر اصح مکروه نه وهمچنین یک سورة در دو رکعة خواندن بر اصح اما نباید وهمچنین
۱۵ سورتی در رکعتی وسوره دیکر تمام در دیکر بر اصح وهمچنین در دو رکعة از وسط

یکره ... در حدیث وارد است که کسی قرآن را معکوس خواند
اما حنفیه [illegible] منکوس یعنی معکوس [illegible]
یعنی نکوس [illegible]

و اگر آخر سورتی خواند بر اصح اما در رکعتی از وسط یا آخر سورتی و در دیگر از سورهٔ دیگر یا آخر

دیگری در ظاهر روایت باک نیست لیکن و در خلاصه کفته که بقولی مکروه است ۱۴ و تعیین

سورهٔ چنانچه غیر آن نخواند در فرض و نفل الا فاتحه اما آنچه شارع تعیین کرده چنانچه

قل اقل در سنن و قدر و کافرون و اخلاص در وتر مکروه نیست و تعیین کرده و بقول

در بعضی احیان مروی ترک کند و بقولی مکروه آنگاه است که بی آن معتقد جواز

نبود و اگر بود و از جهت آسانی خواند این را علامه کفته ۱۶ و تطویل ثانیه از قدر

بسیار باشد و الا نه و این در فرض است نه در نفل و در شرح خلاصه کفته که اگر آیتها متقارب

باشند آنها را شمار کنند و الا کلمات و حروف را و قاضی امام کفته که اطالت بسه آیه مکروه

است باتفاق و کم ازین نه لما اطالة اولی در فجر باجماع مستحب است و همچنین در سائر نمازها

نزدیک امام محمد و نزدیک شیخین برابر خواند و الاول احب و علیه الفتوی این در ذخیره

کفته و حد اطالة بقدر ثلث و ثلثین است و طحاوی کفته باید که در ان سی آیه خواند

و درین بیست یا ده و اگر در ان چهل و درین سه خواند باک نبود اما اطالة اولی در

نفل مکروه است مگر چون مروی یا ماثور باشد این در منیه کفته ۱۷ و ترک سورتی

که در ان شروع کرده و اگر چه حرفی بیش نکفته ۱۸ و الحاء ... یا بتکرار آیه

قوم را از برای فتح اگر قدر جواز خوانده باشد پس باید که ... رود و الا انتقال کند

بایهٔ دیگر این در شرح خلاصه کفته و علامه کفته اگر درین صورة الجاء کند مکروه نبود و روا ست

که خلیفه گیرد نزدیک امام بخلاف صاحبین و اگر مقتدی بعد الجاء فتح کرد و امام فرا گرفت

مکروه نبود و اگر نگرفت نماز فاتح فاسد نکند و مکروه هم نبود اما اگر ...

است و بر صحیح فاسد نکند نماز امام و فاتح مقدار جواز امام خوانده ...

امام کرد

امام کرد باید این در کافی است و در شرح وقایه گفته که فتوی برین است و در
ذخیره گفته که فاروق رضی الله عنه بعد از سجده و النجم چون بقیام آمد بسته شد
یکی زلزله تلقین کرد خواندن گرفت و انکار نکرد و نباید که مقتدی در ساعت فتح کند
شاید که امام را یاد آید در هدایه گفته که فاتح بر صحیح نیت فتح کند نه نیت قراءة که ازین ممنوع
است و ... بان مرخص و اگر فتح غیر امام کند شکند مطلقا و تکرار فتح برای فساد
نماز شرط نیست هو الصحیح این در جامع گفته و اگر از غیر مقتدی کرد و یا از مقتدی تلقین
غیر شکند و از امام ابی یوسف آمده که اگر امام را در اعراب خطا افتد در فتح او اساءة است
۱۴ و رفع یدین در جائی که مشروع نیست چنانچه گاه انتقال از رکوع بقومه و در
مسعودی گفته که بروایة مکحول النسفی از امام رض نماز شکند و در ظاهر روایة نشکند گویند که امام
رض در مسجد حرام نماز میکرد اوزاعی حاضر بود گفت که این چیست که اهل عراق وقت تکبیر
رکوع دست بر نمیدارند امام بعد از نماز گفته بتو هیچ حدیثی رسیده گفت بلی روایة میکند
زهری از سالم از پدر خود عبد الله بن عمر رضی الله عنهم که پیغمبر صلی الله علیه و سلم چنین میکرد امام گفت
من بر نیارم که روایة کند استاذ من حماد از ابراهیم نخعی از علقمه از ابن مسعود رضی الله تعالی
عنهم که پیغمبر صلی الله علیه و سلم دست بر نمیداشت وی گفت که حدیث من از روایة است
و حدیث تو چهار امام گفت که اعتبار کثرة عدد را نیست اعتبار فقاهة راست اتفاق
است که حماد فقیه تر است از زهری و نخعی از سالم و اگر ابن عمر را سبقه نبودی گفتمی
که علقمه فقیه تر است و اتفاق است که ابن مسعود فقیه تر است از ابن عمر پیغمبر
صلی الله علیه و سلم در حق او فرموده رَضیتُ لِاُمّتی بما رَضِیَ ابنُ اُمِّ معبدٍ
ای ابن مسعود حدیث شما بحدیثی دیگر که ابن مسعود روایة کرده منسوخ شده مالی

یعنی جیسا

راضی شدم من برای امت خود آنچه پسندید برای ایشان پسر ام عبد یعنی پسر مسعود

... کو با کہ تحا عمق ...
... شمس قارُوا ...
ارا کم رافعی ایدیکم ...
روایةً اسکنُو ٢٠ وقنوت در فجر بمتابعة امام شافعی واین
بر منسوخ خواهد شد ودر جواهر کفته که دران هنکام مقتدی نشیند از برای تحقیق
مخالفة کویند که امام شافعی رح بامدادی در مقبرهٔ متبرکه امام رسید ونماز فجر دران
کذارد اما قنوت نخواند بعد از سلام پرسیده شد از ترک مذهب کفت شرم آمد که در
حضور چنین بزرکوار مخالفة او کنم ٢١ وانتظار امام در رکوع از برای ... او از
نعل او شنود امام کفت میترسم که این کبیره باشد که در نماز غیر خدا را شریک کرد و
ابو اللیث کفته که آنکاه که او را شناسد والا نه وامام صفار کفته که آنکاه که غنی باشد
والا نه اما بر صحیح بهر حال مکروه است این در جلابی کفته ٢٢ ومخالفة با امام
پس نشاید که قبل از و برکوع رود یا بسجود یا سر بردارد این در ترغیب کفته
وفی الحدیث اما تخشی احدکم اذا رفع راسه قبل الامام ان یجعل الله راسه راس
الحمار این در مشارق است واکر برداشت دوانست که امام در سجده است
باز کردد که برخطا باشیدن هم خطا بود این در خلاصه کفته ٢٣ وعمل اندک و
تفسیر این در بسیار آید ٢٤ ودور کردن سنکریزه از محل سجود مکر چون سجده
ممکن نباشد که این زمان یکبار یا دو بار دور کند ... بعضی شکند
این را اعلام کفته لیکن بر مختار هدایه وکافی وخلاصه یکبار دور کند وفی الحدیث یا ابا ذر
مرة او ذر ٢٥ وپاک کردن جبهه از خاک یا عرق یا کیاه در نماز وهمچنین ترک
بعد از نماز این در شرح خلاصه کفته لیکن در خلاصه کفته اکر خاک ایذا رساند نکرده نیست
... بهتر است ٢٦ وترک واجبی بقصد واین

انتظار جائی در قیام وغیره ممنوع است

بلکه واجب بعد از امام و ترک آن مکروه تحریمی ... و ترک مستحب تنزیهی است ١٢

١٣١

مگر بتوجه و الا ابد بره رفع شود و همچنین ترک سنت موکده و این تحریمی است اما ترک
مستحب تنزیهی است این در جامع گفته ٢٧ و اعتجاز در جلالی گفته که در
تفسیر این سه اقوال است یکی آنکه دستار گرد سر بندد و تارک برهنه گذارد
این است مختار خلاصه اما اگر اندکی از میانه سر برهنه ماند مکروه نبود و کلاه از
برای آن نهاده اند تا میانه سر برهنه نماند نه از برای صرفه دستار این در ترغیب گفته
دیگر آنکه روی سر بر سر بدستار بپیچد که این چون عقص است دیگر آنکه بعض
دستار بگرد سر بندد و بعض او بگرد روی بپیچد چون دامنی زنان ٢٨ و سر برهنه
با وجود دستار از جهت کاهلی نه از جهت تضرع که این نیکو است این در جامع از محیط
زار زار کردن
گفته لیکن از خزانه گفته که مکروه است مطلقا در مختار گفته که مختار اول است لیکن
در کنز گفته که مختار این است که خشوع خشوع دل است مختار سراجی این است
ترس و فروتنی ١٢ مدار
و در جواهر گفته که نماز با کلاه با وجود دستار یا چیزی دیگر مکروه است در کنز گفته که کلاه
از سر فرو افتاد افضل آنست که بیک دست بر سر نهد و همچنین دستار اگر
تنکویر محتاج نباشد و الا تمام نماز با کشف سر بهتر است از نماز شکستن و دستار
بستن ٢٩ و کتف برهنه و باک نیست بتوشیح که بعض جامه در از زیر بغل نهد
و بعض او بر دوش و بر هر موضع از بدن این در ذخیره گفته و در جلالی گفته
مکروه است که هر دو طرف جامه جمع کند و از زیر بغل برکشد و بر زیر یک دوش
نهد وقتی که بر دوش او بیل نبود ٣٠ و سدل که جامه بر سر یا دوش نهد و
اطراف او لقان گذارد و اگر طرفین بهم از پیش ضم کند سدل نبود و در خلاصه
از امام محمد گفته زیر او پیراهن باشد یا نه اگر لا البس مشتقه یا فرجی دست در آستین

در نیارد در مختار مکروه نبود و در ذخیره گفته که اگر قبا یا مُرّاف یا بارانی دست
در آستین در نیارد در مختار [illegible] و قبا [illegible] بندد و فیه ابو جعفر گفته اگر وسط
قبا ببندد و بر کرده باشد و در تبیین خوف کرا[illegible]ست و در ترغیب گفته اگر
لابس شقه قبا دست در آستین در نکشد یا بندهانه بندد بر مذهب آن مکروه نبود
لیکن خوف کراهت است ۳۱ و با آستین تا مرفقین این در خلاصه و ملتقط
گفته ۳۲ و میان بسته که این صُنع اهل کتاب است این در کنز و جامع گفته و در خلاصه
گفته که مکروه نه ۳۳ و با سراویل تنها با وجود پیراهن ۳۴ و با جامها ذمیان این در کنز
گفته ۳۵ و با جامه بذله ای آنچه در خانه پوشد و بآن جانب کبرا نرود این در جامع
گفته علما گفته اند اگر پیش یکی بجامه نفیس رفت چون بازگشت جامه بذله پوشید و نماز
گذارد خوف کفر باشد ۳۶ و با جامه ابریشم یا انگشتری زر مکروه است و در آخر الکافی
فتح القدیر گفته که با ابریشم فارس روانه که ایشان بول در دو استعمال میکنند و در
جواهر گفته که نماز بر سجاده ابریشم رواست که لُبس او حرام است نه انتفاع ازو بسایر
وجوه و در جلالی گفته که با معصفر و مزعفر و پلید با قل از درم مکروه است ۳۷ [illegible] در ترغیب گفته
و پوشیدن قدم در سجده این در خلاصه گفته اما در قعده تقولی پوشد و تقولی نه این در [illegible]
۳۸ و عقص ای پیچیدن گیسو بر دسر یا جمع او بر میان سر [illegible] احکام او
به صمغ یا چیز دیگر این در جامع گفته و در ترغیب گفته مکروه است موی که بستن در میان سر
یا پس سر یا پیش سر که در سجده همه اعضا ساجد اند یا مایل اند بسجده و موی که بسته
میل ببالا دارد گویند که حسن بن علی رضی الله عنهما موی را بسته نماز میگذارد [illegible]
رضی الله عنه آمد و موی باز کشاد امیر بعد از نماز [illegible]

۱۴۰۷

ابو هریره گفت که در من بخشم مبین که از پیغامبر صلی الله علیه وسلم شنیده ام هر که
می‌دی بر سر گردن زند نشستگاه شیطان باشد پس من روا نداشتم که تو
در نماز باشی و دیو بر سر تو باشد ۱۳۹ و خشم فراخوابانیدن مگر که مشغولی دل
باز آرد این در کنز از بیان الاحکام گفته واز مسعودی گفته که چشم باز داشتن علامت
مومنان است و فراز داشتن علامت جهودان است اگر کسی گوید چشم فراز میدارم
حضور دل می یابم این حضور دل نیست این غرور دل است که تبرک سنت وایشان بدعتی کرا
حضور دل حاصل نشود و پیغامبر صلی الله علیه وسلم هر که در سجده چشم باز دارد حق تعالی
او را از درد چشم نگاه دارد و از قنوت گفته باید که چشم باز دارد که سجده میکند چون باز می باشد
۱۴۲ والتفات بجپ و راست علامه گفته که این تحویل بعض روی حرام است و
تحویل کل سخت حرام است و در خلاصه گفته مکروه آنگاه است که گردن را به پیچد
چنانکه روی از جهت قبله بدر شود اما نظر بگوشه چشم بی گردن مکروه نه و در خزانة
العلوم گفته اگر روی از قبله گرداند بی عذر یا از امام مقدم شود بی عذر شکند در ذخیره
گفته اگر روی یا سینه بهم گرداند شکند و اگر تنها روی گرداند نه اگر در همان دم مستقبل شود
که این اندک است و در مسعودی گفته هر باری که نگاه کند دیو پاره از نماز شش
بر باید در جراحت چون بنده نگاه کند خطاب در رسد بنده من به از من مطلبی
و این تصور ندارد با سینه چون نگاه کند بفرشتگان فرمان رسد که این نماز را
به پیچید و بر روی او زنید ۱۴۳ و وضع دست بر تهیگاه در کنز گفته که این بیرون
نماز نیز مکروه است ۱۴۴ و اقعاد در جلسه و قعده در هدایه گفته که این بر صحیح
ب با استانیدن زانو و در جلالی گفته که اقعا را
و رو دیگر نشستن بر اطراف انگشتان و دیگر آنکه

ف بر بستن چشم در نماز مکروه است و اگر چه برای حضور دل ۱۲

۱۴۲ ف

ف ذکر وعید ملتفت در صلوة به یمین و شمال

۱۴۷

زانو بسینه جمع کند و بدست بر زمین تکیه کند و این همه مکروه اند ٤٢ و تمایل
در یمین و شمال و فی الحدیث اذا صلی احدکم فلیسکن اطرافه ولا یتمایل تمایل
الیهود این در ذخیره گفته ٤٣ و بازی بجامه و تن و ریش و در هدایه گفته که این
در خارج نماز حرام است پس در نماز بطریق اولی لیکن در خلاصه گفته اگر مفید
باشد باک نه که از رسول صلی الله علیه وسلم بصحت رسیده که عرق از جبین پاک میکرد
و چون از سجده برمیخواست جامه از راست و چپ پای افشانید از جهت هوا ام والا مکروه
است ٤٥ و شکستن انگشتان بیکدست تا آواز کند و اگر بهر دو شغل کند بقولی
شکند این را اعلام گفته در جامع گفته که این در خارج نیز مکروه است ٤٦ و شکستن
اندام ٤٧ و تکیه بر دیوار و ستون و عصا و دست بی عذر در غیر نفل یعنی در فرض
و سنت این را اعلام گفته و در شرح خلاصه گفته که در سنت و نفل بعذر ماندگی مکروه نیست
و بقولی در نفل بی عذر نیز مکروه نه ٤٨ و با مطالبهٔ بول و غایط قبل از نماز مطالبه
باشد یا بعد از شروع و اگر شاغل باشد قطع کند والا آثم است این در خلاصه گفته ٤٩
و باد کردن بجامه یا بادزنه یکبار یا دو بار و در شرح خلاصه گفته که سه بار پیاپی بقولی شکند
و اگر احتیاج بدین در عمل کثیر اعتبار کنند نه ٥٠ و خوشبوئی بوئیدن اعلام گفته یعنی
بدست ٥١ و تنحنح یعنی زود زود سرفیدن بعادت بشرط آنکه از وی کلمهٔ هجا نخیزد والا
شکند مگر چون ضرورة باشد یعنی دفع نتواند کرد چنانچه بعطسه و آروغ حروف پیدا شود
این در هدایه گفته و اگر بعمد تنحنح کند تا دانند که در نماز است و حروف مسموع شوند شکند
و همچنین برای تحسین آواز نزدیک طرفین و در جامع گفته که این بغیر سبب مکروه است چون
خشونت حلق و اعلام بودن در نماز و در برجندی گفته که این از برای تزیین آواز براصح
نشکند ٥٢ و آب دهن و بینی انداختن و اگر آب از بینی بخود چکد باک نه و مسح او اولیٰ

در مسح عرق و افشاندن جامه در نماز

الی ذلک نیز خلاف

این در شرح خلاصه گفته ۸۳ و نفخ ای اف وتف کردن یا اُخ اُخ کردن یا جای سجده فف کردن بشرطی انکه شنوده نشود و الا نزدیک طرفین شکند و نزدیک امام ابی یوسف نه و اعتبار سماع همسایه راست نه سماع مصلی را و کراهت دران در آنی است که مهجا نباشد و الا شکند این در علامه گفته ۸۴ و ابتلاع آنچه در دندان مانده باشد از گوشت و طعام و مثل آن اگر از قدر نخود باشد و اگر قدر نخود یا زیاده باشد شکند مختار خلاصه این است لیکن در مضمرات گفته که بقدر نخود نشکند ۸۵ و تخطی ای گام زدن سه بار یا بیشتر بی عذر اگر بعد از هر گام استد و الا شکند این همه در شرح خلاصه گفته و در جواهر گفته اگر از آفتاب بسایه رود بیک دو گام در تابستان مکروه نبود و در زمستان مکروه است که آن دفع ایذا است و این جلب راحت و بقول امام ظهیر الدین مرغینانی در هر دو مکروه بود ۸۶ و کشتن شپش و پشه و آنچه مفر باشد کم از سه اما سه شکند مگر چون در رکنی دیگر باشد و همچنین دفن آنها و از امام محمد آمده که آن از زمین بهتر است این در شرح خلاصه گفته و علامه گفته که آن آنگاه است که بیکدست باشد و الا شبهه فساد دارد و در ترغیب گفته که کشتن شپش رواست از سنی تا چهل بعقد نه بعد دای بسر انگشت و بن انگشت نر بگیرد و بمالد چنانچه بن انگشت شهادة رساند که آن سنی است و این چهل نه از مسعودی گفته که اگر کیک یا کنه یا زنبور یا شپش را بگیرد بقول امام محمد کشد و بقول امام ابی یوسف بمالد از سنی تا چهل و بقول امام رض توقف کند و در سجده در خاک پنهان کند که ابن مسعود رضی الله عنه چنین کردی اما کشتن مار و کژدم رواست قصد کنند یا نه بر اصح مار سفید باشد یا نه هو الاصح و از ینجا گفته اند که نماز با موزه اولیتر است و سنت است که نعلین بپوشند تا اگر گزنده بیند او را هلاک کند گویند که امام رض در نماز بود ماری از سقف بر افتاد کشتن الا امام او را به نعلین در یک رکن بسست کرد و بعد از سلام

بکشت وزن کردند سیزده من شد و بروایتی هفده من و در خلاصه کفته مقتدی اکر فعل کثیر کند

و در پی مار و کژدم رفت نشکند و اکرچه قدام امام کردد و علامه کفته که رواست و اکرچه

استدبار قبله شود یا احتیاج بمعالجه افتد چنانچه اخذ عصا یا سنکی یا سنکها پیاپی و اکرچه

فعل کثیر شود ٥٧ و حمل کودک بعذر و اکر از آب یا آتش یا دده بترسد در خلاصه کفته که

مصلی بخواندن یکی از والدین قطع نماز نکند مکر چون بجبری فریاد کند و همچنین در اعمی چون بترسد

از سقوط او و از امام یا غرق یا حرق پس قطع کند و اکرچه در فرض باشد و همچنین اکر دزدی درمی ببرد از دو

یا از غیر او یا ذمی کو یا اسلام بر من عرض کن ٥٨ و عد آیات و تسبیحات در نماز و نزد

امام ابی یوسف و محمد باک نیست در فرض و نفل اما در خارج نماز اختلاف است این آنکاه است که

بانکشت یا رشته شمارد اما بدل یا باشارة انکشتان باک نیست ٥٩ و امساک درم و مثل او

در دهن یا متاع در دست چون مانع باشند از سنت قراءة و وضع و اکر از اصل قراءة مانع

باشد نشکند ٦٠ و کف جامه از پس یا از پیش و رفع او و رفع موی و همچنین آنچه عادة متکبران

باشد این در جامع کفته و در کنز کفته که کردن کج نکند بیک سوی ٦١ و در زمین مزروعه غیر و در

خلاصه کفته مبتلا شد میان نماز در راه و در زمین غیر اکر مزروعه نباشد در ان کذارد و الا پس اکر

از کافر است همدران و الا درین اما در خانه غیر اذن خوب تر است و الا باک نیست و در ظهیری کفته

اکر مالک و مستاجر هر دو باشند اذن از این کیرد که منافع ملک وی است ٦٢ و در زمینی

که بکردوی نجاسته باشد و همچنین در منحر قصابان و جای خفتن شتران کوسفندان و

پایکاه اسپان و مزبله و بام طشت خانه و حمام و شارع عام و بر بام کعبه و در کورستان

و در خانه که در و خمر باشد یا آلة فساد چون نرد و شطرنج و نای و دف و نی این همه در غیبت است

و همچنین در مسجدی که از جهة ریا یا اضرار مبنی باشد و از امام صفار آمده مسجدی که در سور شهر است

نماز در بی نماز کذارد

[illegible] نباید وفا[illegible] واین در جلالی گفته ۶۳ و بر غرفه مسجد چون در صحن او جای باشد
[illegible] باشد واین در کنز است ۶۴ و در روی کانون یا تنور افروخته اما در روی شمع و
[illegible] و مصحف و تیغ معلق نه و در خلاصه گفته مکروه است که قبله مسجد بسوی حمام یا مخرج
[illegible] اقدام مصلی غدره بود واین وقتی است که در میان حائلی چون دیوار نباشد والا نه
واین حکم در مسجد جماعت است نه در مسجد خانه این در ذخیره گفته و در جامع گفته که بجهة گور مکروه نیست
مگر [illegible] که در برابر باشد و نظر خاشع بر او افتد ۶۸ و بودن صورة جاندار در جای مصلی و همچنین
در برابر یا بالای او یا پائین او یا یسار او مگر چون بسیار خرد باشد که از دور دیده نشود یا سر
بریده بود و محو روی چون سر است واگر در پس یا زیر باشد نه لیکن در هدایه گفته که سخت
ترین کراهته آنگاه است که در برابر باشد پس بالا پس یمین پس یسار پس خلف واگر در دست
یا خاتم باشد باک نه و در کنز گفته که در بساط بر صحیح مکروه نه چون سجده بر و نکنند ۶۶ و در روی
کسان نه در پشت شان واگر چه سخن کنند مگر چون آواز بلند کشند چنانکه از غلط قراءة
خوف شود و نه نزدیک خفتکان مگر چون ترسد از ین که اگر از و آوازی بر آید و این بخندد و اورا
شرمنده کند و در جلالی گفته نماز برابر روی کسی که در میان ایشان ثالثی باشد که پشت این
بروی [illegible] است مکروه نه و نماز برابر نائمه و قاعده مستتره باک نه و همچنین بمقابله پهلو مادامی
که و جهین بهم متقابل نشوند ۶۷ و قیام پس صفی که در و فرجه باشد واگر اول را فرجه باشد
نه دوم [illegible] کند [illegible] شد واگر فرجه نباشد تنها استادن مکروه نه و بقولی مکروه است ۱۰۰
[illegible] انتظار کشد واگر کسی نیاید مردی از صف کشد یا خود در آید اما در ین
[illegible] استادن اولیتر است این هم در جامع گفته ۶۱ و تخصیص امام بمکان بلند
[illegible] بمکان پائین در ظاهر روایة لیکن در ظهیری گفته که نزد عامه مکروه نه و ارتفاع

او كانت الصورة صغيرة [illegible] لا تبدو للناظر
اذا كان [illegible] على الارض [illegible] تفاصيل اعضائها
فلا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

مقتدر است بقامة مرد و بقولی بقدر گز مختار این است و اگر بعض با امام باشند مکروه نبود و اگر در مسجد استند و سجده در محراب کنند مکروه نبود اما اگر در محراب استند مکروه بود مگر چون مسجد بر قوم تنگ باشد این همه در ذخیره و برجندی گفته و در هدایه گفته که نماز در همه صور تها رواست از جهة وجود شرایط لیکن اعاده کند بروجه مکروه و در متفرقات ذخیره گفته که تاویل این حدیث لَا يُصَلِّي بَعْدَ صَلٰوةٍ مِثْلَهَا آنست که اعاده نکند بسبب وسوسه پس متناول نباشد اعاده را که بسبب کراهة باشد و در ... گفته مراد آنست که نگذارد بعد از چهار کانی ظهر چهار رکعة دیگر با قرآة در دو و با ترک آن در دو دیگر

فصل چهارم در آنچه نماز را شکند

و این دو نوع است یکی کلام است در جامع گفته ای مرکب از دو حرف بسهو باشد یا بفراموشی بقصد یا بخطا و اگرچه برای اصلاح نماز باشد چنانچه نزدیک قیام امام گوید اُقْعُدْ این نزدیک طرفین است و علیه الفتوی کما فی الترغیب و نزدیک امام ابی یوسف به دو حرف نشکند و نه به اصح از دو چهار شکند کما فی الخلاصة اما بیک حرف باتفاق نه کما فی السراجیة و سلام بعمد شکند خواه مخاطب سازد بآن انسانی را یا نه و بقولی وقتی که تخاطب باشد و از سهو محیط گفته که اگر در چهار کانی ظهر بر دو رکعة سلام داد بظن فجر شکند و بظن اربع نه که آن ناسی اصل نماز است و این ناسی وصف اگر مسبوق ذاکر با امام سلام داد شکند و اگر مصلی بظن اتمام در قیام سلام گفت پس دالست که هنوز تمام نکرده نشکند و از منیه گفته که شکند و ظاهر آنست که مفسد مجرد سلام است بی ضم علیکم تا اگر بسهو سلام گفت پس یاد آورد و خاموش ماند شکند و در خلاصه که بسلام بر غیر و برد شکند و اگر بسهو یا بفراموشی یکی گفت السلام علیکم پس یادش آمد و ساکت شد نیز شکند ۲ و بقهقه در خواب

نماز نشکند اگر خار

... آواز نشکند و باواز و اظهار حروف
اگر از ذکر بهشت و دوزخ است نشکند والا نزدیک طرفین شکند و نزدیک امام ابی یوسف
و از امام محمد آمده که اگر مالک خود نبود مضر نیست و همچنین انین و تاوه یعنی اه و اوه گفتن
کذا فی الجامع بیسکی اگر امام آیت عذاب خواند و جماعه اه گفت یا باواز گریست یا آیه رحمت خواند
و جماعه اللهم ارزقنا گفت [illegible] از گریست نشکند کما فی الترغیب و بجواب عطسه یرحمک الله
شکند نزد امام ابی یوسف کما فی الجامع و اگر عاطس گوید نه اما اگر بعد از تشمیت
غیر آمین آمد شکند و بقول عاطس الحمد لله نه و همچنین بقول سامع کما فی الکنز اگر بعد از
خبر خوش گوید الحمد لله یا بد انا لله یا عجب سبحان الله یا لا اله الا الله یا الله اکبر بقصد
جواب نزدیک طرفین شکند بخلاف امام ابو یوسف رحمه الله و الا باتفاق نه اگر چیزی از
قرآن خواند بقصد خطاب غیر شکند اگر قصد جواب ندارد لیکن بقصد اعلام که در نماز
بلند خواند باتفاق نه و بدعا که مشابه سخن مردم بود شکند چون اللهم زوجنی فلانة
و همچنین ارزقنی بر اصح العن فلانا اقض دینی اغفر بعملی یا لخالی و همچنین لامی نه لابی کما فی
شرح الخلاصه همچنین لزید کما فی الظهیریه اما در حلاجی اختلاف است و همچنین
در لاقربای الاعمام [illegible] کما فی شرح الخلاصه تلبیه و حاج شکند و به تکبیر تشریق نه و
به درود نبی قصد جواب نه اگر نام [illegible] صلی الله علیه و سلم شنید و در جواب او گفت
شکند و همچنین به ثنا بعد از سماع [illegible] حق تعالی کما فی الملتقط اما بی قصد جواب نه کما فی المنیه
و ذکر شیطان لعنه الله گوید نه لیکن در ظهیری گفته شکند و بروایتی از امام ابو یوسف
لعنه الله نه اگر در عشا یا ظهر بر دو رکعت سلام داد بظن تراویح یا جمعه شکند و بظن اربع
[illegible] ناسی وصف است و آن ناسی اصل کما فی الترغیب بلفظ نعم گفت و عاده

دارد شکند والا نه که این از قرآن است و همچنین اگر بر صحیح یکی گفت فاتحه خواند از
برای کفایت مهمات و مسبوق خواند شکند و فتوی برین است و در ترغیب گفته
که این نزدیک طرفین است و نزدیک امام ابی یوسف رح نه و اگر الحمد لله علی التوفیق
گفت و آیة الکرسی خواند یا جامع ها کند و بدعاء عربی یا پارسی که سوال آن از غیر محال بود
نه و الا شکند و اگر دعاهای معهود خواند و بر خود دمید نزدیک طرفین شکند بخلاف امام
ابو یوسف رح و اگر بر دست دمید و بر سر یا روی فرود آورد و مالید باتفاق شکند در
ظهیری گفته یکی در زد و مصلی بقصد اعلام تسبیح گفت نه و در جواهر گفته اگر تنحنح کند تا فارغ زنند در را
داند که در نماز است اگر دانسته کند و حروف شنوده شوند شکند و همچنین برای تحسین
آواز اما اگر بلند خواند برای اعلام نه چنانچه مکبّران در جمعه و عید برای اعلام تکبیر بلند میگویند
و آواز بلند بر میکشند و در ترغیب گفته اعتبار نیت راست بارادهٔ اخبار نه و بارادهٔ امر و نهی
شکند چنانچه گربه گوشت می برد یا بچه بجانب آتش میرود وی بلند خواند تا مانع آید شکند
یکی را در نماز میطلبند وی بقصد جواب لا حول کرد بقول طرفین شکند و بقول امام ابی
یوسف رح نه و در ذخیره گفته که حوقله بوسوسهٔ شیطان در کار دنیا شکند و در کار آخرة نه
در جامع گفته بامتثال امر غیر شکند چنانچه بقول کسی پیش رود یا از جهت توسعه
داخل گرد از محل قیام دور شود پس باید که ساعتی درنگ کند بعده برای خود پیش شود گشاده کردن
و بقراءة از مصحف یا غیر او شکند اندک باشد یا بسیار در ظاهر روایة نزدیک امام رض
و نزدیک صاحبین نه لیکن مکروه است اما اگر دید و فهمید اما نخواند باتفاق نه و همچنین
اگر بغیر قرآن دید و فهمید بر صحیح در جواهر گفته در نماز تفکر کرد حدیثی یا شعری یاد
آورد یا خطبه انشا کرد اما تکلم نکرد نه لیکن مکروه است مسئله و بیر فعلی

که منافی نماز بود در جامع گفته که با کل و شرب شکند عمدا باشد یا سهوا اندک بود یا
بسیار مگر قلیلی که از دندان فرو برد و آن کم از نخود است هو المختار کما فی البرجندی
در خلاصه گفته که با بتلاع گندم از دندان نشکند و از خارج شکند بر اصح و بعد فی کم از
پری دهن نشکند و یعنی اعاده آن با قدرت بر اخراج نزدیک امام ابی یوسف رح بخلاف
امام [illegible] رح کما فی الظهیریه اگر قبل از شروع عین حلاوت فرو برد و در نماز حلاوت
می یابد و فرو می برد [illegible] نیز یا شکر در دهان مانده و حلاوت او اندرون میرود شکند
اگر در دهن او ژاله یا پاره برف یا قطره باران افتاد و بجوف رسید نماز و روزه شکند
و بخائیدن علک شکند چون بسیار شود و همچنین بخائیدن هلیله اما اگر نخاید لیکن
اندکی از وی بدرون رفت نه اگر نظر کند بفرج زن بشهوت بر مختار نه لیکن رجعت شود اگر
اشاره کند بسر یا بدست برای رد سلام نه لیکن در جامع از مجموع نوازل گفته شکند و اگر
مصافحه کند بقصد سلام شکند اگر از چیزی پرسیده شد و سر بالا یا نیم جنبانید یا پرسیده شد که
چند رکعت گزارده وی با انگشتان اشارت کرد نه بتنتف سه موی شکند و بکم نه بحک سه بار
بر کندن موی ۱۲
در یک رکن شکند اگر هر بار دست بردارد و الا نه اگر چهار پایه را سه بار در یک رکعت زند شکند
و در دونه بر کوب شکند و به نزول نه بتزوج بمروحه شکند و بآستین نه
باد کردن ۱۲ با باد زدن ۱۲
بتعمم و تخمر شکند و بتکویر یک دو پیچ ز بستن سراویل و بتزر قمیص شکند و بحل نه بوضع
دستار از سر بر زمین یا از زمین بر سر نه بلبس کلاه یا پیراهن شکند و بنزع نه بلبس
خفین و بنزع شکند و به تنعل و خلع نه و کلیه آنست که بفعل کثیر شکند و بقلیل نه
یعنی کاری که در وی احتیاج بدو دست افتد بسیار است و الا اندک و هو اختیار الامام
محمد بن الفضل رح و بقولی اگر ناظر یقین کند که عامل در نماز نخواهد بود بسیار است

وگر شک کند اندک وهذا اختیار العامة وهو المخ[illegible]
مفوض است برای مصلی وهو اقرب الی قول الامام رضی الله [illegible]
بیکی کند بر قول اول شکند یا نه امام نجم الدین نسفی رح گفته [illegible]
ابی جعفر رحمه الله گفته که شکند اگر در صحرا از جای قیام متاخر [illegible]
شکند و امام ابو علی نسفی نماز زن نشکند که خانه در حق او [illegible]
لیکن در باب چهاردهم او گفته که در صحرا اعتبار محا[illegible]
و در حق منفرد قدر جای سجده را در هر جانب و در منیه گفته اگر بجانب قبله روان
شکند اگر بپایی نرود و از مسجد و صفوف بدر نشود و بقولی اگر از صف دوم سیوم گذرد شکند
و در سیوم شکند این هم آنگاه است که پشت بقبله نشود و الا شکند چنانکه بگمان رعاف
پشت بقبله کرد و ظاهر شد که نبود شکند و اگر چه از مسجد بدر نشود و در خزانة الفتاوی گفته
مصلی را از جای نماز برداشتند و بجای دیگر نهادند اما از قبله تحویل نیافت نه در خلاصه گفته
اگر قراءة و رکوع و سجود در خواب شکند که رکعتی غیر معتبر زیاده کرده و اگر در رکوع یا سجود
خواب کردند و چیزی اعاده نکنند اما اگر سجده در خواب کرد سجده باز گرداند و اگر در خواب
بقدر تشهد نشست پس قهقهه کرد نماز رواست که قعده [illegible] گفته [illegible]
بترک فرض بیعذر شکند و اگر چه قصد نبود مگر چون [illegible] خروج وبعمد
شکند و اگر حدث کرد بی قصد بنا بر آن روا بود و استقبال اولیتر و در ذخیره گفته
مرور زن و سگ و خر نه و اگر چه از محل سجده گذرد لیکن مار آثم است وفی الحدیث
لو علم المار بین یدی المصلی ماذا علیه من الوزر لوقف ا[illegible]
چهل سال پس مکلفی که در مسجد صغیر از پیش مصلی گذرد آثم شود از هر جا که

کم باشد از نشست گز وبقولی از چهل گز مختار این است ودر صحرا آنگاه که از محل نظر
خاشع گذرد بر صحیح ودر دکان آنگاه که همه اعضای مصلی ومار بهم محاذی شوند وبقولی اکثر
اعضا واگر نصف یا کم باشد نه این هم آنگاه که ستره درمیان نباشد والا نه وستره
عبارت است از چوب فی مانند آن بطول گز وغلظ انگشت که او را بمقابله یکی از دو ابرو خلاند
والیمن افضل ومراد از خلانیدن تثبیت است چنانکه تا دامان نماز نیفته در زمین در آید
یا نه این ... جندی گفته وحیله راکب آن است که پیاده شود واز ورای او گذرد واگر دو کس (استوار کردن ۱۲)
متحاذی گذرند آنکه قریب مصلی است واگر مار خود خلاند وگذرد رواست کما فی البرجندی
وهمچنین اگر غیر مار خلاند کما فی الجامع وچاه وحوض خرد وجوی خرد بر اصح ستره نشوند و
ستره امام کافی است واین مستحب است واگر گمان مرور نبود ترک او رواست
واگر ستره نباشد یا خواهد که میان مصلی وستره گذرد به تسبیح یا اشارت سر
یا چشم یا دست منع کند وجمع مکروه است وبقولی ترک هر دو اولیتر است و دفع کند
یا اخذ جامه ونه بضرب وجیع ودر کنز گفته که در صحرا بفقدان ستره خطر مختار للاعتبار
ندارد واگر خبر بین اند نزدیک معتبران بقولی دراز بقدر ستره وبقولی چون محراب کشند
واگر خلانیدن نتوانند القاء بر مختار معتبر نه ومعتبران گفته اند که دراز القا کنند
ودر جامع گفته که بمحاذاة زن نماز مرد شکند بده شرط یکی آنکه نماز مشترک باشد یعنی هر دو
پس امام باشند تا در انفراد نشکند واگر زنی بعد از اقتدای مرد با امام پیوست ومرد
بتأخر او را اشارت کرد زن قبول نکرد نماز زن شکند نه نماز مرد دوم دیگر آنکه امام نیت
امامت زن کرده باشد حاضره باشد وقت نیت یا نه نیت قبل از شروع باشد یا بعد
از آن والا نماز زن شکند نه نماز او وحد محاذات آن است که قدم زن بچیزی از

ف مما یتعلق بالمرور بین یدی المصلی ١٢

مسئله

ف بیان محاذاة زن بمرد با قیود عجیبه وغریبه ١٢

ف والمعتبر فی المحاذاة الساق والکعب علی الصحیح کذا فی التبیین ١٢ فتاوی عالمگیری

اعضاء آن مرد مقابل باشد پس بمقابله غیر قدم نشکند لیکن در خلاف
عضوی از و بعضوی ازین تا اگر زن بر ظله باشد و مرد بمقابل
اگر مرد بچیزی از زن مقابل باشد شکند و فرق نیست میان زن محرم و بیگانه
بالغه و صبیه مشتهاة اما بمحاذاة امرد مراهق نه و از امام محمد رحمه الله آمده که شکند
لیکن در مختار گفته اگر کودک صبیح و مشتهی باشد شکند و فرق نیست میان محاذاة
اندک و بسیار نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله و نزدیک امام محمد رحمه الله شرط آن است
که بقدر رکن باشد این همه آنگاه است که حایل در میان نباشد و اگر دیوار یا ستر
یا قصبه قدر گز یا فرجه قیام مردی در میان باشد نه و همچنین اگر زن بر زمین باشد
و مرد بر دکان بقدر قامه مرد مسئله و باید که فائته شروع در وقتیه روا نه که رعایت
ترتیب در پنج نماز دو تر فرض است مگر چون وقت تنگ باشد که اینجا وقتیه گذارد
و اگر گنجایش بعض فوائت یا وقتیه باشد آنها را مقدم دارد و الا وقتیه روا نه و بقولی
بر قول امام رضی الله عنه روا بود کما فی الظهیریة اگر در وقتیه در وقت فراغ آغاز کرد و قراءة
دراز کرد تا وقت تنگ شد وقتیه روا نه مگر آنکه قطع کند و در وقت تنگ باز شروع
کند اگر بگمان تنگی وقت فجر وقتیه گذارد بعده ظاهر شد فراخی
و اگر بعد از فراغ طالع شد آن شکند و الا نه و اعتبار
فائت ظهر فراموش در عصر شروع کرد در وقت مکروه
عصر گذارد این است قیاس قول شیخین و بر قیاس قول امام محمد رحمه الله اعتبار
وقت مستحب را است پس قطع نکند و ظهر بعد از غروب گذارد
از وقت مکروه آن است که اگر بعد از قطع بظهر شغل کند عصر در وقت

هنگام کاه احمرار یاد آمد یا در وقت آخر شروع کرد و بعد از غروب یاد آمد تمام کند العصر قضا دهد کما فی الخلاصة و مگر چون فائته فراموش شود و یاد نیاید مگر بعد ادا وقتیه
و اگر فائته بعد از چند روز یاد آمد وقتیه باید گذارد و روا بود و علیه الفتوی و بقولی نه و در کنز
گفته اگر در خلال جمعه فجر یاد آمد اگر بقضا این آن فوت نخواهد شد باتفاق قطع کند
و الا نزدیک شیخین قطع کند و بعد از فجر ظهر گذارد و نزدیک امام محمد رحمه الله نه لیکن از جهت
گفته اند احتیاط آنست که جمعه تمام کند بعده فجر بعده ظهر و علیه الفتوی اگر ظهر بگمان طهارت
گذارد و بعده عصر با طهارت تازه باید کرد ظهر بعد دانست که آنرا بر غیر طهارت گذارد این را
اعاده نکند که این در معنی نسیان است و در خلاصه گفته اگر ظهر بغیر وضو گذارد و عصر بوضو
و در گمان او این روا است روا نبود و اگر آن اعاده کرد نه این و مغرب گذارد مغرب روا بود
و مگر چون شش نماز فوت شوند پس بخروج وقت سادسه ترتیب ساقط شود و سابع
روا گردد اگر یکی نماز چند روزه ترک داد بعده پشیمان شد و در وقتیات شغل کرد و قبل از
قضاء آنها باز نمازی فوت شد پس باید گذارد این وقتیه روا نه لیکن در نهایه گفته که فتوی
بر جواز است نمازی ترک کرد بعده پنج نماز گذارد باید که آن آنرا قضا کند و اینها را اعاده
و اگر هیچ نکرد و ششم نیز گذارد این باجماع روا است و آنرا قضا کند و پنج میانه بقول
امام رضی الله عنه باز نگرداند و بقول صاحبیه رحمهما الله باز گرداند و اگر پنج نماز ترک کرد بعده
یکی گذارد باید که آنها آنها را قضا کند و این را اعاده و اگر هیچ نکرد تا سابعه گذارد این باجماع
روا است و آنها را قضا کند و در ششم اختلاف مذکور و فتوی بر قول امام رض است
کما فی الجامع و ترتیب بقلة بعد کثرة نزدیک امام فضلی رح عود کند هو الاظهر کما فی
الظهیریة و بقول امام سرخسی رح نه هو الصحیح و به یفتی تا اگر از نمازهای ماهی یک نماز

اگر فائته بعد از چند روز یاد آمد وقتیه باید گذارد و روا بود و علیه الفتوی

باقی مانده وقتی باید کرا ورو ابود وعلیه الفتوی کما فی المحیط و
قضا کند بعده سنتی ظهر وهمچنین روا بود کما فی الذخیرة فصل با
واین یاید کرحرفی است بجای حرفی در ترغیب گفته اگر معنی تغیر
عاقص شعر بجاء عصف عاصف سعیر باتفاق شکند والا چنانچه فلا تکهر
بجای فلا تقهر نزدیک طرفین نشکند که ایشان معنی
است که القهر والکهر الغلبة ونزدیک امام ابویوسف
اعتبار میکنند نه معنی تنها را وازینجا است که اگر
بجاء رمان تفاح گوید بقول طرفین نشکند وبقول امام ابویوسف رح شکند که
لفظ تفاح در قرآن نیست اگر سین سبحانک یا میم اسمک یا دال جدک بصاد
یا با یا نون خواند شکند ودر غین غیرک نیز اختلاف است ذال اعوذ بدال از من
الشیطان بتا شکند لیکن در خلاصه ومنیه گفته اگر الحمد بها بخواند شکند وبها شکند
وکذا فی الذخیرة صراط بسین نه در صراط بتا ومستقیم بطا دو روایة است مغضوب بضاد
یا ذال یا زا شکند ضالین بهر سه نه کما فی الخلاصة آمین بشد اصح نه در ناس ذال
اعوذ بدال نه سین ناس بتا وبصاد شکند وهمچنین صاد صدور بسین کما فی الخلاصة
در فلق فاء فلق بعین وشین وثا ر نفاثات بسین وسین حاسد وحسد بصاد
ودال اینها بتا شکند لیکن در خلاصه گفته که سین بصاد نه وسین مکسوره بسین مفتوحه
شکند در اخلاص یکی از پنج دال بتا شکند وصاد صمد بسین شکند لیکن اصح نه
...ست اما قاف قل بکاف بیعذر وبتا نه کما فی السراجیة در لهب تاء
...ن وسین سیصلی بصاد وطاء حطب بتا وسین مسد بصاد شکند

در الفاظ

در نحو صاد زد ربین وتا آن تواابطاث شکند وغین استغفره بخابر اصح نه کو بلکه امام
محمد رحمه الله آیا با بجای توابا خواند از امام ابو یوسف رحمه الله پرسید کفت نمازت
شکست باز این سخن با امام کسائی کفت نه کر این نیز لغتی است پس واو اواب
واواه و تواابین بیاث شکند کما فی السراجیه در خزانة المفتین کفته بشتا بطا و الصیف
بسین شکند همچنین یدع بتسکین دال و تضلیل بظا شکند در خلاصه کفته بذال
تواصوا بالحق وتواصوا بالصبر بسین نه ضحا بظا ضحا بسین شکند مطلع بتا
نه والتین بطا شکند سوط عذاب بصاد یا بتا نه ولقولی بصاد و تا شکند لیکن
در جواهر کفته در قنوت دال نحفد بذال و بضاد شکند و بظا باید که نشکند لیکن در کنز
کفته شکند در ترغیب کفته نستعینک و نستغفرک و نسجد و نسعی بصاد و نصلی
بسین عذابک بدال شکند غین نستغفرک بخابر اصح نه ملحق را ملهک خواند
و همچنین ملهک کما فی الذخیره و ملحق کما فی الکنز بسین سبحان بصاد و ظاء عظیم بذال یا بزا
شکند اما بضاد نه کما فی الخزانة تا التحیات بطا نه و همچنین حا او بها در قولی کما فی الخلاصه
الطیبات بطا الصلوات بسین شکند و همچنین الصالحین بسین لیکن بر مختار خلاصه
صلّ بسین شکند لیکن در خلاصه و خزانه کفته نه در مختار الفتاوی کفته که اکر این تبدیل
بحطا باشد و معنی متغیر نشود باجماع نشکند چون ان المسلمین بواو و الا اکر فصل دران
دو حرف بی مشقت ممکن باشد چون طا با صاد شکند و الا چون ظا با ضاد و صاد با سین
و طا با تا بقول اکثر نه پس الحمد بها مغضوب بذال اعوذ بزا صمد بسین بقول ایشان نشکند
و علیه فتوی اکثر المشایخ و اکر بعمد باشد شکند و اکر بر زبان او چنین میرود با تمییز نمیتواند
بر مختار نه و در ذخیره کفته اکر مبدل در قرآن یافته شود نشکند و الا اکر در معنی موافقه

بابغیه نزدیک طرفین نشکند و نزدیک امام ابو یوسف میکند
کفته کوین بقول طرفین رجوع کرده هو الاصح واکر مخالفه باشد اکر
وصاد بقول عامه شکند و بقول بعضی نه از جهت ضرورت والاشبه
اکر مبدل در قرآن نباشد لیکن در حرفین اتحاد مخرج باشد یا قرب و ابدال روا بود نیز دید
نشکند و علیه الفتوی و همچنین اکر اتحاد و قرب [illegible] عاد بود چون ذال بجای ضاد
وزا بجای ذال و ظا بجای ضاد [illegible] و با [illegible]
چون وانک لمن المرسلین وان سعیکم [illegible]
امام ابی یوسف دو روایت است چون یدخله بزیادتی میم وانه عن المنکر بزیادتی میم .
یا انا راددوه به دو دال اما نعبد باشباع ضمه نه کما فی الکنز و یا بنقصان حرفی است
پس اکر تغیر ندهد باتفاق نه چون جاء تهم بترک تا در فعل فسبحان الذی بترک فا و نحو آن
در قرآن بواو و فا آمده که بترک فا و واو نشکند کما فی الخزانه والخانیه والاشکه چون ما خلق
الذکر والانثی بترک واو که قسیم مقسم میشود و در ذخیره کفته اکر حرف [illegible] حذف کند
اصلی کذارد و قاصد نباشد بر قول امام نشکند چون الواقعه واصواتکم بحذف ها و میم در سر
کنفه الرحمن الرحیم بترک الف و لام نه در خلاصه کفته برحیم مطلع الفجر دم منقطع شد نه و یا
بوصل حرفی از کلمه بکلمه دیکر چنانچه کنعبد تعلیهم هلمن حمده انصر الله بر صحیح نه و اکر چه تعمد باشد
و یا بقطع کلمه از ما قبل او و در رساله کفته ال یاات کفت و دم منقطع شد بعده حمد لله [illegible]
کفت بر اصح نه و در سراجی کفته اولیتر آنست که از سر الحمد لله کوید و در ذخیره کفته اکر بعض کلمه
[illegible] یم یا نسیان تمام نکرده بعده باقی آغاز نمود یا بعد از اتمام قراءة بنوا موش ما
[illegible] از کفتن ال یاد آمد پس وی ما ترک کرد و بر کوع شد یا بعض کلمه کفت و آخر
کذا [illegible]

ذا رجوع امام ابو یوسف بقول طرفین از مثل و النظیر ۱۲

انعمت علیهم

۱۶۰

... نزدیک بعضی شکند وعلیه فتوی الحلوانی وبقولی اکر
... ولا شکند هو الصحیح کما فی الخزانة وباند کلمه است
... قرآن باشد ودر معنی موافقه بود چون طعام الفاجر بجای طعام
... مخالفت بود با ختلاف متقارب چون الحکیم بجای العلیم اما باختلاف
متباعد شکند بر قول طرفین هو المختار کما فی المختار چنانچه آیة رحمة بآیة عذاب ختم کند وعکس
... شیطان یعدکم الفقر بزبان وی الشیطان الرحمن رفت
... قول نه اکر خطا کفته وعلیه فتوی الفقیه ابی الحسن وهو المختار
ابن المقاتل وبقولی ازو دو روایت است لیکن در خلاصه کفته که براصح ازو شکند واکر در
قرآن نباشد ودر معنی موافقت بود چون قوسرة بجای قسورة نزدیک طرفین نه ونزدیک
امام ابی یوسف شکند والا چون یحذران بجای یکذبان لا شک فیه بجای لا ریب فیه باتفاق
شکند در خلاصه کفته این آنکاه است که آن کلمه تسبیح وتحمید وذکر نباشد ان هی بجای
ان هو نه وهمچنین اکر مذکر را مؤنث کرد یا عکس یا مخاطبه بالغائبه خواند یا بر عکس لما
یرید بانه الذی بجای التی نه مکان بجای مکین نه یسری بجای عسری عفو است کما فی
السراجیة ویا بر زیادتی کلمه است در ذخیره کفته اکر آن کلمه در قرآن باشد وتغیر ندهد با جماع نه
چون ان الله کان بعباده خبیرا بصیرا قد خسر الذین کفروا وکذبوا بلقاء الله
وهمچنین رب العالمین اجمعین کما فی الظهیریة والا شکند باتفاق چون للذین آمنوا
وکفروا بالله فاما من آمن وطغی واکر در قرآن نباشد وتغیر ... نزد عامه نه وهو
قول الطرفین خلافا لابی یوسف چون فیها فاکهة ونخل وتف...
باتفاق چون علیه زادوا اثما وهما با ظهار محذوف وحذف ...

الذي كه باظهار الف ولام هم يحسبون انهم بترك همزه ۸ ويا بترك كلمه است
خانيه گفته اگر در معنى تغير نيفتد نشكند چون لئن اتبعت اهواءهم من بعد ما جاءك بترك
بترك من جزاء سيئة سيئة مثلها بترك سيئه دومى والا بر صحيح نشكند ۹ ويا
بتكرار كلمه است در ظهيرى گفته اگر مغير باشد بر صحيح نشكند چون رب رب العالمين والا نه
۱۰ يا بذكر آيتى است بجاى آيتى در خلاصه گفته اگر بعد از وقف بآيه ديگر بعض آيه آغاز بد نشكند
نه چون والعصر ان الابرار لفي نعيم ان الذين آمنوا ... الصالحات اولئك
هم شر البريه والا اگر تغير ندهد نه چون ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات
فلهم جزاء الحسنى بجاى كانت لهم جنات الفردوس والا شكند نزديك عامه
هو الصحيح چون ان الابرار لفي جحيم وان الفجار لفي نعيم ودر ظهيرى گفته
اين قول طرفين است ونزديك امام ابي يوسف نه ابن مقاتل وابن مبارك
وابو نصر وابو جعفر برينند وعليه فتوى الشيخ ابي منصور الماتريدي كما في المنية ۱۱
ويا بتقديم وتاخير است در ذخيره گفته اگر در جمل باشد ومعنى تغير نيابد نه چون يوم تسود
وجوه وتبيض وجوه والا شكند واگر در كلمات باشد جملها ۱۲ تغير ندهد چون لهم
فيها شهيق وزفير والا شكند واگر در حروف باشد در رساله گفته بتغير شكند
چون كعصف لفي سرخ بجاى كعصف وخسر والا بر قول امام ابي يوسف
شكند وبر قول امام محمد نه ۱۳ ويا بترك وقف ووصل است در ذخيره گفته كه
فتوى بر جواز است واگر چه تغير فاحش باشد چنانچه بر لا اله وقف كند بعد الا هو
كه ... وانهم اصحاب النار الذين يحملون العرش بى وقف خواند ويا
بترك مد وتشديد است در خلاصه گفته كه بر مختار نشكند واگر چه مغير باشد ليكن
در فتح ...

۱۵۱

۱۳۶

مد تغیر افتد بر صحیح شکند چون و لما جاء موسی ... و یا بخطا
واز است و اکر چه تغیر فاحش باشد چون و عصی آدم ربه
... یار و ایاک نعبد بکسر کاف المضور بفتح واو و اذ ابتلی
ابراهیم ربه برفع میم و نصب باو کذا فی الذخیرة و الظهیریة در نماز کفته که نقول
عامه شکند به تشدید مخفف و مد مقصور و همز لین و ادغام مظهر و تسکین متحرک
و عکس اینها و نه بابدال حرکه لعموم البلوی در فتح القدیر کفته که بوضع مظهر بجاء مضمر
نزدیک بعضی شکند و از خلاصه کفته که نه در ظهیری کفته اکر در قرائه خطا افتاد و نه و دلالت
بر فساد کنند و یکی بر جواز حمل برین کرده شود و علیه الفتوی در برجندی کفته اکر بخطاء فاحش
خواند و باز کشت و صحیح خواند روا بود و در ذخیره کفته اکر قرآن بوجه تغنی میخواند اما کلمه را
نمی شکند و تبدیل حرف و زیادتی و کمی نمیکند و همچنین آرایش آواز است نمی شکند
و این علما را مستحب است در نماز و بیرون نماز اما اکر کلمه را بکر داند و کم و بیش کند که ...
... است و در حروف ... مد آوردن رواست و آن الف است و واو
و یاء فصل شانزدهم فی الحدث لا تترکوا الجماعة فان رکعة واحدة تصلونها
فی جماعة خیر لکم من عشرة آلاف رکعة تصلونها وحدانا و فی آخر ما علی للعید
علامات قوت الحلال فی بلاده و مجالسة العلماء و الصلوة الخمس الا مع امام
للشقی ثلث علامات قوت الحرام و اجتناب العلماء و الصلوة وحده
فی المسعودیة در هدایه کفته جماعت سنت مؤکده است ...
سنن الهدی لا یتخلف عنها الا منافق ...
... از شهری ترک کیرد قتال کرده شود با وی و اکر یکی ...

فصل شانزدهم فی الحدیث
لا تترکوا الجماعة فان رکعة
واحدة تصلونها

ودر خزانه گفته که جماعت را بسبب باران و خلاب ترک کرده شود که [پیغامبر] علیه السلام
فرمود خبر کنیم شمارا که اهل بهشت کیانند گفتند بلی فرمود کسی که او را اگر ماه بحت و
بیمار است سخت و باران و خلاب از حضور جمعه و جماعت باز ندارد ولیکن در بستان گفته
که اگر بعید از مسجد بتر سد از باران و فساد جامه باک نبود که بخانه گذارد و در طرحی گفته
که بر نابینا حضور لازم نه و اگر چه قائدی یابد و نه بر مقعد و بیمار ناتوان در جامع گفته که اقامت
جماعت در خانه بمنزله جماعت مسجد است یکی در فضیلت بر اصح لیکن در تراویح
خلاصه گفته که این را بر صحیح دو فضیلت است و آنرا یکی و اولیتر با امامت اعلم است
بعلم نماز بشرط قدرت بر قرآءة حسنه و اجتناب از فواحش ظاهری اما اگر وی عمل نکند
بر علم خود چنانچه طمانیته ترک کند نه کما فی البرجندی بعده اقرا بعده اورع ای محترز از
شبهه بعده اسن غیر متغیر العقل بعده ارضی عند القوم و بقولی خوبروتر و بقولی احسن
صلوة کما فی الترغیب و بقولی اشرف ایشان از نسب کما فی الجلالی و اگر این همه در
دو کس جمع شوند قرعه افکنند یا یکی را اختیار کنند و اگر خلاف افتد اعتبار اکثر راست
و امام محله اولیتر است و اگر چه غیر افضل باشد و همچنین صاحب خانه مگر چون با وی سلطان
یا قاضی باشد کما فی البرجندی و مکروه است بتنزیه امامت بنده و اگر چه معتق باشد و
بدوی و اگر چه بلدی شود مگر چون عالم باشد و فاسق ای مرتکب کبیره چون نمام و مرائی
و امام باجرت و عاق کما فی التحفه و همچنین مغنی و لاعب بنرد و شطرنج کما فی الکنز
اگر فاسق را از امامت منع نتواند کرد جمعه ترک نکند و در سایر نمازها اگر بمسجد دیگر رود
اخم نشود کما فی البرجندی و نابینا و حرامزاده و این همه آنگاه است که غیر این هیچ تن
افضل باشد و اگر اینها افضل از و باشند نه و مبتدع اگر بدعت او وی را بکفر رسانید
که قیام محل ثنا است و هم محل قرائت چون محل خواندن است [والا لازم] سهو لازم نشود
اما اگر در رکوع یا در قومه یا در سجده مجاز آنها فاتحه خواند سهو لازم شود اینجا نه سهو امر
غیر محل خوانده است سهو لازم شود ۱۲

امامت جماعت
در خانه بمنزله جماعت
مسجد است

روا نه لیکن در ترغیب گفته روا بود که چون امامت کرد و مشابه مصلیان شد شرع
ام وی حکم کرد و لهذا اگر بعد از نماز اقرار کند بکفر خود نماز گذارده روا بود و در ذخیره
از امام ابی یوسف گفته که نماز پس متکلم روا نه و اگرچه تکلم بحق کند که تکلم بدعت است
و نماز پس متبدع روا نه و در کنز گفته و محبوب و کسی که برص ظاهر دارد و امرد و سفیه
و در ترغیب گفته مکروه است امامت کسی که در نماز کرشمه کند و کسی که بسیار سرفه کند
مگر بعذر کما فی الخلاصه و کسی که در جای وصل وقف کند و خوش‌خوان که قوم بآواز خوش او
مشغول شود و از خشوع و تدبر باز ماند که بنای نماز برین است نه بران پس باید که امام
خاشع دلربای باشد تا قوم را حضور شود و در خلاصه گفته مکروه است امامت کسی که قوم
از وی کاره باشد از جهت فسادی در وی یا از جهت احمقیه قوم و اقتدا بشافعی روا است
بشروط و در جامع گفته که بقول امام صدر الاسلام روا نه اما احوط آنست که اگر احتراز
کند از مواضع خلاف یا شک کرده اقتدا روا بود و الا باکش اگر شک نباشد و ما عرفناک
حتی سر فناک ... کما فی الغایه و دریاص لنا صحیحین و تعصب ای بغض حنفی
نکند و کودک نباشد و ... وضو با آب مستعمل و پلید ... نکند و ربع سر مسح کند و از غیر
در راه وضو کند و از منی شوید و غیر تن را سه بار شوید و دست و دهن بعد از خوردن
سوسمار و مثل آن بشوید و ترتیب در نمازها نگاه دارد و مکرر نماز نباشد ... نکند
و تجاوز از مغرب نکند و محاذی زن نبود و لحن در قرآن و سخن در نماز نکند و در روا است
اقتدا متوضی بمتیمم نزدیک شیخین خلافا لمحمد رح اما اگر یکی بر گمان طهارت ... وضو کرد
نجاست او تیمم کرد اقتدا آن باین روا نه اگر آن آب
... شیخین و نزدیک امام محمد مطلقا روا نه اما در ...

وغاسل بماسح موزه یا جبیره باتفاق وقایم بقاعد نزدیک شیخین ونزدیک امام محمد
کم در تراویح بر صحیح امامت احدث بر ماخوذ عامه رواست واگرچه قیام او از رکوع
متمیز نشود لیکن در ظهیریه وخلاصه وترغیب گفته که بر اصح وصحیح روا نه ومومی بمومی
ومتنفل بالمفترض نه اقتدای مفترض بمتنفل ونه بگذارنده فرض دیگر ونه مرد بزن یا
کودک نابالغ در فرض وسنت ونه در نفل بر مختار پس اگر اقتدا کرده شود در تراویح بر صحیح لیکن
در ترغیب گفته که پس ده ساله بر ماخوذ رواست اما اقتدای بکودک بالغ غیر ملیح وکودک بکودک روا است
رواست ونه طاهر بمعذور اما معذور بمعذور رواست ونه قاری بامی ای کسی که قرآن
بقدر جواز یاد ندارد ونه لابس بعاری اما امی بامی وعاری بعاری رواست ونه غیر مومی
بمومی واز مضمرات گفته که وی در نماز خود درین مواضع بتولی شارع شود تا وضوی او نقض واز مضمرات گفته
نکند وقضا واجب آید وبقولی نه وهو الصحیح ودر خلاصه گفته ونه مسافر بمقیم بعد از وقت اما
در وقت رواست واقتدای مقیم بمسافر مطلقا رواست ونباید که تمتام وفافاء والثغ امامت
کند تمتام آنست که کلمه نتواند گفت مگر پس از آن که او را در سینه بسیار بار بگرداند وفافا آنکه
قادر نبود بر اخراج مگر بعد از تکرار والثغ آنکه قادر نبود بر تکلم سین وبجای او ثا گوید وهمچنین
کسی که بر تکلم حرفی قادر نبود ودر ترغیب گفته که اقتدای ثاثا وتمتم وفافا که بر زبان او
ثا وتا وفا رود درست نه وهمچنین بالثغ والیغ که سخن پیدا کند وزبان او گاه سخن
نگردد ودر ذخیره گفته الثغ که بر تکلم بعضی از حروف قادر نبود سورتی خواند که در وی آن
حرف نباشد وفاتحه ترک نکند واگر چه تغیر افتد واگر آن سورت خواند بر صحیح روا نه واگر سورتی
چنان نیابد بقولی خاموش باشد والا شکند وبقولی برعکس اما فتوی بر آن است
که اگر روز وشب میکوشد روا بود والا نه اما امامت او بقولی رواست وبفتوی عامه نه

واقتدا

153

۱۴۹

و در خلاصه گفته اگر میان امام و قوم دیوار کوتاه بود روا بود
در از باشد روا نبود اگر دری باشد کشاده یا سوراخی که از وصول امام
ممکن باشد و حال امام بر وی مشتبه نشود بسماع یا رویته اما اگر دری باشد یا سوراخی
آنچنان لیکن حال مشتبه نشود اختلاف است و برمختار امام حلوانی درست
که اعتبار اشتباه راست و اگر بر بام مسجد اقتدا کند با امام مسجد اگر اشتباه نشود
روا بود بشرط آنکه در پس یا یمین یا یسار او باشد و اگر امام او پست تر و اگر برابر
سر او بود اختلاف است این شرط در سراجی گفته اگر بر دیواری استد که میان
خانهٔ وی و مسجد است اگر مشتبه نشود روا بود اگر بر بام خانه خود که متصل باشد بمسجد
استاده و اگر چه اشتباه نشود لیکن در ظهیری گفته اگر اطلاع یابد بر اصح روا بود اگر بیرون
از مسجد بر دوکانی استد که متصل است بمسجد روا بود و اگر صفوف متصل باشند
در ترغیب گفته اقتدا از خارج روا است اگر مسجد پر شده و صف تا در رسیده و اگر تا در
نرسیده و در میان بقدر کردن فرجه مانده روا نه و علیه الفتوی و در ذخیره گفته اگر صفوف
متصل اند لیکن مسجد پر نشده نزدیک بعضی روا بود و فناء مسجد حکم مسجد دارد تا اقتدا
در روا بود و اگر صفها متصل نباشند و مسجد پر باشد در سراجی گفته که اقتدا در مسجد
بیرونی بر صحیح روا است و اگر چه درونی پر نشده اما آنگاه که بدرونی پیوسته ایستند
در خلاصه گفته اگر در میان راه باشد تنگ که گردون و اوف متواند گذشت روا بود و الا نه
و این آنگاه است که صفها متصل نباشند و الا روا است اگر بر راه صف کرده باشند
و باشند بقول امام ابی یوسف
ه استاده اند اگر در میان فرجه بقدر کر

صفوف واگر راه پلید بود وصفی آنجا استاد نماز اینها وکسانی که در پس اینها بود روا نه اگر
در بیابان فرجه باشد بقدر دو صف روا نه و در نمازگاه عید فرجه مانع نه واگر چه بسیار بود و در مسجد
جنازه اختلاف است لیکن در مسجد خلاصه گفته که مسجد جنازه وعید بر اصح حکم مسجد ندارد
و در کنز گفته که این در روز عید تا نماز عید حکم مسجد دارد بر صحیح وبعد ازین نه تا روا است که
جنب وحایض در آید اما آن در همه روزها حکم مسجد دارد ومراد ازینها داخل دیوار هاست
اما در خارج اگر صفوف متصلند رواست والا نه و در خلاصه گفته اگر در میان جوی باشد که کشتی
وزورق در وی میرود مانع است والا نه هو المختار آب در وباشد یا نه کما فی الجلالی مسئله
اگر مقتدی یکی باشد امام او را از راست خود استاند واز دو مقدم شود و توسط ترک
افضل است واگر در یمین صف یا یسار او استد مسیء باشد وداخل بانقص طرفین
روا دو اگر برابر باشند بایمین واگر صف پر باشد صبر کند تا با دیگری بحذاء امام استد وتعجیل
نکند مگر چون از رکعت ترسد و یکی متاخر نشود در ظاهر روایت و در خلف و یسار اساءة
اما زن پس استد کما فی الظهیریة واعتبار قدم راست تا اگر برابر او با امام امام افتد روا بود
و در جامع گفته اگر قدم مقتدی قدام امام بود روا نه وبقولی رواست اگر محاذات بجزئی
از قدم باقی باشد اما بر اصح اعتبار اکثر راست واگر قدم در صغر و کبر مختلف باشند
اعتبار کعب راست بر اصح و یکی برابر امام استد بی فرجه واز امام محمد آمده باید که انگشتان او
نزدیک بکعب امام باشند چون دیگری آید وی از یمین بخلف آید وقرب از امام
افضل است وهمچنین قیام در صف اول از دوم واگر چه این بحذاء امام بود و صف
بندد رجال بکیفی که مناکب اینها هم متقابل باشند فی الحدیث لتسوّنّ صفوفکم
او لیخالفن الله فی قلوبکم کما فی المشارق در جلالی گفته که مقتدی

مسئله

متابعت امام لازم است در فرایض و سنن که در انها خلاف نباشد والا اگر اخبار
متعارض نباشند متابعت کند چون تکبیرات عید و سجدهٔ سهو قبل از سلام و قنوت
بعد از رکوع وتر و اگر در مقابله او نص یا اجماع باشد نکند نزدیک طرفین بخلاف
امام ابی یوسف چون قنوت فجر و تکبیر پنجم جنازه و رفع یدین در تکبیر رکوع و جنازه پس
در قنوت فجر استاده ماند خاموش هو الصحیح و بقول اکثر نماز قطع کند تا انتظار بدعت
نشود هو الاصح کما فی الجامع اما در تکبیر پنجم انتظار سلام کشد کما فی الظهیریة و اگر خطا شد
باتفاق متابعت نکند چون زیادتی رکوع یا سجود یا قیام یا جلوس در ظهیری گفته امام
سر برداشت و مقتدی سه بار تسبیح نگفته بر متابعت کند و بقول امام مرغینانی
تمام کند که بقول ابی مطیع بلخی هر رکن است مختار ملتقط اینست و اگر در وتر قنوت
تمام نکرده متابعت کند و اگر قبل از اتمام تشهد بثالثه برخواست تمام کند و اگر چه از فوت
رکوع ترسد و متابعت نیز رواست کما فی الخلاصة و اگر در اخیره سلام داد مقتدی تشهد
تمام کند و متابعت نیز رواست اما اگر دعا یا درود تمام نکرده متابعت کند کما فی الکنز و اگر
مقتدی در قعده قبل از امام تشهد خواند و سلام داد یا سخن کرد نماز رواست در خلاصه گفته
ف اگر امام قنوت یا تکبیرات عید یا قعدهٔ اولی یا سجدهٔ تلاوت یا سهو ترک کند مقتدی نیز ترک کند
و اگر رفع یدین در افتتاح یا ثنا یا تکبیر رکوع یا تسبیح یا تسمیع یا تشهد یا سلام ترک کند
وی ترک نکند اگر به پنجم بعد از اخیره برخیزد متابعت نکند پس اگر قبل از سجده باز گشت
و سلام داد متابعت کند والا سلام دهد و اگر قبل از اخیره برخیزد نیز متابعت نکند
پس اگر بعد از تشهد سلام داد امام سجده کرد نماز همه شکنند در جلالی نوشته
که لاحق آنست که اول نماز با امام دریابد و آخر فوت کند چنانکه مقتدی در نماز بخواب شد

وامام [illegible] نماز گذارد وی اولا بغایت آغاز د بعده متابعت کند و در عکس مسیٔ باشد
اما اگر [illegible]داست واو هیچ نخواند و سجدهٔ سهو نه بد مسبوق در قیام رسید و تکبیر گفت پس امام
[illegible]ع رفت و بعد از رفع سروی برکوع رفت رکعت دریافت و همچنین اگر در رکوع
رسید و تکبیر ایستاده گفت و چون شروع با نحطاط کرد امام شروع در رفع کرد اما اگر
قبل از انحطاط او سر برداشت نه لیکن متابعت لازم شد و در ذخیره گفته مسبوق
در رکوع پشت برابر کرد و امام در رکوع است رکعت دریافت بر تسبیح قادر شود یا نه
واگر بر تسویه قادر نشود نه اگر امام در رکوع است و او تکبیر گفت و بثناء مشغول شد چون امام
سر برداشت وی رکوع کرد رکعت درنیافت و مسبوق در فاتحه باتفاق ثناء خواند و در
سورت نیز نزدیک امام ابی یوسف بخلاف امام محمد واگر نشنود دو قول است در کنز گفته
که در جهریه نخواند و در سریه خواند و علیه الفتوی اگر در رکوع رسید اگر به ثنا رکعة فوت شود نگوید
بر اصح و در رکوع تسبیح گوید نه ثنا اگرچه این هم سنت است لیکن آن در محل است اما در قومه
یا سجدهٔ اولی یا جلسه رسد اگر خوف فوت اولی یا ثانیه نبود گوید کما فی الذخیرة اگر در قعدهٔ [illegible] رسد
باتفاق بعد از ثناء نشیند واگر خواند و امام برخواست باتفاق متابعت کند واگر نشست
و امام قبل از آغاز برخواست نیز متابعت کند باتفاق و همچنین بعد از آغاز بقولی و بقولی نواز
اتمام متابعت کند که قطع ذکر نشاید واگر در اخیره رسد و امام قبل از آغاز سلام داد برخیزد
و مسبوقانه گذارد اما بعد از آغاز دو قول است در خلاصه گفته امام بظن سهو سجده داد و مسبوق
متابعت کرد بعده معلوم شد که بر امام سهو نبود نماز مسبوق بر اشهر شکند و بقول ابی
[illegible] ذ صدر شهید اینست واگر هیچ معلوم نشد
متابعت کرد نماز این شکند اگر آن بر چهارم نش[illegible]

ف ذکر ثنا خواندن مسبوق وقت اقتدای و ترک آن

وچون نماز همه شکنند مسبوق اگر بقضای فائت آغاز د بعده متابعت کند مکروه بود و نشکند
وعلیه الفتوی کما فی العتابیة مسبوق در حق قراءة قاضی آخر نماز پس اگر برکعتی از مغرب رسید
در قضا در هر دو رکعت فاتحه با سوره خواند واگر در یکی نخواند شکند د دو تشهد بجا آرد واگر برکعتی
از چهار کانی رسید چون بقضا برخیزد در اولی وثانیه فاتحه وسورتی خواند و در ثالثه مختار است
وفاضلتر آنست که خواند لیکن در ترغیب از امام اسبیجابی وشیخ برهان الدین گفته اولیتر آنست
که در ثالثه فاتحه نخواند که مسبوق را حکم مقتدی ومنفرد است ازین روی خواندن سنت واز
آن روی بدعة وچون سنتة با بدعت جمع شود ترک آن بهتر باشد از ایشان این وری بعد از اولی
نشیند نه بعد از ثانیه واگر بدو رکعت از چهار کانی رسید در قضا در هر دو خواند والا شکند واگر
امام در آخرین قاضی قرآءت باشد گویند که یحیی از استاذ خود امام محمد پرسید که مسبوق قاضی
اول نماز است یا آخر فرمود که در حق قرآءة وقنوت اول نماز و در حق قعدة آخر یحیی بر وجه سخریة
گفت که این نماز معکوس است امام گفت که لا افلحت ببرکت دعاء او چنان شد که یاران
فلاح یافتند وی نیافت کما فی الظهیریة در ترغیب گفته جماعة مخلوط بمسافری اقتدا کردند امام
بر دو نشست و بسیوم برخاست مسافران متابعت کنند ومقیمان نشینند تا سلام بعده
اگر حبر کند از نیت اقامت دو رکعت لاحقانه گذارند والا مقیمانه وهمچنین اگر بفراموشی برخاسته
مسئله ۳ در خلاصه گفته نماز نفل بجماعة بر وجه تداعی مکروه است اما اگر بی اذان واقامة
در گوشه جماعت کنند نه والامام حلوانی گفته اگر جز امام سه کس باشند باتفاق مکروه نه واگر چهار باشند
بر اصح مکروه بود اگر یکی نماز بجماعت نرسید در خانه گذارد با اهل خود واگر با کودک عاقل گذارد
ثواب جماعت یابد واگر کسی ندارد تنها گذارد باذان واقامت در تسبیح وتحمید چون مرا ثابت
ودر کنز گفته اگر کسی بجماعت نرسید او را نماز تنها در مسجد خود و بجماعة در مسجد غیر برابر است

ف
چون سنتة با بدعت جمع شوند ترک سنتة اولیتر

مت

ف
حکم جماعة مخلوط که بمسافری اقتدا کنند

ف
نماز نفل بجماعة بر وجه اذان واقامت مکروه باشد

ف
ذکر فائدة جماعة

دار [illegible] گفته اگر در آمده اینجا گذارد و الا تشبع کند در ترغیب گفته اگر بعد از تحیت اقامه مسجد

غیر شیند آنجا برود و علیه الفتوی و از خانیه گفته اگر بعد از آغاز در مسجد اقامت غیر شیند

قطع کند اگر بسیار نگذارده اما اگر در خانه خود آغاز کرد و از مسجد خود یا غیر شیند قطع نکند و تکرار جماعت

ف

مما یتعلق بقطع الصلوة لاجل الجماعة وعدمه

در مسجدی که او را امام و مؤذن و قوم معین باشند مباح نه چون اهل مسجد بیشتر گذارده باشند

ذکر تکرار جماعت در مسجد محله و قوارع

ذکر تکرار جماعت در مسجد محله و قوارع

و الا روا است و از امام ابی یوسف آمده اگر سه چهار کس در کوشه گذارند باذان و اقامت

نیکو بود و لیکن در جلالی گفته که اعادت اذان باتفاق روا نه اما در مسجد قوارع تکرار روا است

و اگر بعض قوم باقامت و جماعت گذارد بعده امام و مؤذن با بقیه گذارد این مستحب است و آن

مکروه و اگر بعضی از قوم اذان آهسته گفته جماعت گذارد بقیه جماعت گذارند که آن معتبر نیست

اگر در محله دو مسجد باشد در اقدم گذارد و الا در اقرب یعنی از جانب در کما فی السراجیه و الا

مخیر است اما اگر قوم یکی بسیار باشد اگر فقیه بود در دیگر رود و رفتن از مسجد محله بمسجد جامع

ف

از مسجد محله رفتن بجامع ترک افضل است

ترک افضل است اگر مؤذن حاضر نشود و قوم اذان گوید و گذارد و اگر چه یکی باشد و بمسجد دیگر نرود

واگر قوم نیاید مؤذن باذان و اقامت گذارد و اگر رکعتی فوت نشد فاضلتر نماز در مسجد خود است

در نصاب گفته اگر مقیم باشد بمسجد دیگر باید که قبل از وقت رود و در مسعودی گفته اگر قبل از وقت

بجماعت دیگر رود مکروه نبود و همچنین در وقت برای آموختن علم و در ظهیری گفته اگر بعد از وقت

رود بد کرده باشد در مطالب گفته این نزدیک ما آنگاه مکروه است که اهل محله در امامت

فصل دوازدهم در وتر و نوافل

بوی محتاج باشند فصل دوازدهم در وتر و نوافل بدانکه وتر سه رکعت است بدو قعده

و بیک [illegible] از سوره قبل از رکوع در ثالثه دست بردارد و تکبیر گوید و دست بندد و قنوت

[illegible]

نک و نستغفرک و [illegible]

لا نکفرک و نخلع [illegible]

نعبد ولك نصلي ونسجد واليك نسعى ونحفد ونرجو رحمتك ونخشى عذابك
ان عذابك بالكفار ملحق خیر مصدر است ای ثنا میکوییم ثنا نیکو و مراد از لا نکفر
کفران نعمت است و نه ترک تفسیر نخلع است ای میکذاریم و جدا میشویم از منکر فاجران
تو نحفد ای می شتابیم در خدمت تو و ملحق بکسر جا است بر اصح بمعنی لاحق و در غیب
گفته که بقولی بر چند کلمه واو نکوید اما اولیتر آنست که کوید که در واو عطف تعدد اثنیه است
چنانچه در تشهد و در جامع گفته که در وتر دعای موقت نیست غیر این دعا و اتفاق
کرده اند صحابه رضی الله عنهم در قراءة این این در کنز گفته هر که این دعا نداند یا رب سه بار
بکوید و یا اللهم اغفر لی سه بار و یا ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة وقنا عذاب
النار در ذخیره گفته که وتر در رمضان بر مختار مشایخ بخارا در خانه گذارد که صحابه رضی الله عنهم
بر جماعت اتفاق نکرده اند مرویست که فاروق بجماعت میکذارد و ابی بن کعب تنها رضی الله
عنهم لیکن در کنز گفته بر صحیح جماعت فاضلتر است و اقتدا در وتر خارج ماه رمضان روا است
و آنچه در بعضی کتب نا جواز گفته مراد کراهیت است لیکن در هدایه گفته که اجماع کرده اند که خارج
ماه رمضان بجماعت نگذارند و فایت با امام در مسبوقانه قنوت نخواند که تکرار او در دو محل
مشروع نه بخلاف شک و اگر در رکعت اول یا ثانیه بسهو خواند در ثالثه نخواند در ظهیری
میکوید اگر بر کوع ثالثه رسد قنوت نخواند در مختار از جامع صغیر گفته که امام و مقتدی بر مختار
آهسته خوانند و سنت مؤکده قبل از فجر و بعد از ظهر و مغرب و عشاء دو رکعت است و قبل از
ظهر و جمعه و بعد از جمعه چهار رکعت است بیک سلام و بهر واز سنت نیفتد و نزدیک امام ابو یوسف
بعد جمعه شش رکعت است کذا فی الجامع و در ترغیب گفته که این دو رکعت نزدیک او افضل
[illegible] و از است و نزدیک امام ابو یوسف سنت نماز پیش سنة الوقت کوید تا باتفاق

ذکر سنن مؤکده و قراءة سور خاص در آنها

در حدیث آمده که درین دو رکعت بعد فاتحه اخلاص سه بار و معوذتین
هفته دیگر در امان باشد و در سنت فجر و مغرب کافرون و اخلاص و در ظهر
و عشاء معوذتین و در چهار ظهر چهار قل خواند از درد دندان و قولنج مصون باشد و
الم نشرح و فیل در سنت فجر برای دفع دشمن و باسور مجربست آن در جامع و این در
مفتاح گفته در خلاصه گفته که سنت در سنت فجر آنست که کافرون و اخلاص خواند و در اول وقت
گذارد و در خانه گذارد و در کنز گفته که در حدیث آمده هر که سنت فجر در خانه نگذارد رزق او فراخ
شود و نزاع او با اهل کم گردد و ختم او با یمان شود و اگر در خانه نگذارده پس بر در مسجد گذارد
و اگر نتواند در شتاء در صفی و در صیف در شتائی و اگر یکی باشد پس ستون و مانند آن
اما پس صفوف بی حایل مکروه است و مخالط با قوم سخت مکروه است یعنی مسجد این همه
بعد شروع امام است در نماز و الا هر جا که گذارد باک نه اما سنتی که بعد از نماز اند اگر جای
فرض گذارد باک نبود و اولیتر آنست که چند گام رود و امام لا محاله متاخر شود در شرح
حص گفته فی الحدیث افضل الصلوة صلوة المرء فی بیته و این مشیر است
باستحباب رواتب و نوافل در خانه لیکن چون این بجر کلام میسر کم میشود و کلام
منقص ثواب است یا مسقط سنت بنابران فاضل ترچنان است که در مسجد گذارد
و در جواهر گفته اگر چهار ظهر در خانه گذارد و فرض در مسجد یا عشاء در مسجد و سنت در خانه
ثواب سنت نیابد اگر چهار ظهر در مسجد گذارد و قبل از نماز بر آمد اعاده کند ظهر در مسجد گذارد
یا جای دیگر در خلاصه گفته مغرب در مسجد بگذارد اگر از شغل نترسد سنت در خانه گذارد و الا
همچنین سایر سنن تا اگر سنت قبل از جمعه در خانه گذارد و [illegible]
اگر بعد سنت فجر و ظهر به بیع یا شرا یا خوردن مشغو

ف ذکر آنکه سنت در مسجد یا گذارد یا جای دیگر

ف

ف یا سخن میان سنت و فرض منقص ثواب است یا مسقط سنت

وبلقمه وشربه نه ودر کنز گفته سخن دنیا در میان سنة فجر وفرض نکند والا اعاده کند و
همچنین سنة ظهر بقولی وبقولی در همه سنن روا بود واگر بعد از فرض سخن کند سنة ساقط
نشود اما ثواب کمتر یابد وبقولی ساقط شود کما فی المختار ودر جلالی گفته اگر بشغلی که
منافی نماز بود مشغول شد سنة ساقط نشود ودر جامع گفته که اقوی سنن سنة فجر است
تا ترک او برای مرجع خلق یعنی مفتی روا نباشد وبقولی واجب است بعده دو رکعة ظهر ومغرب
که بر اصح هر دو برابر اند بعده دو رکعت عشاء بر اصح بعده چهار ظهر لیکن بر اصح از همه اقوی است
غیر از سنة فجر ودر سنن جمعه بقولی پیشین اقوی است وبقولی پسین وبقولی هر دو
برابر مسئله در جامع گفته که تراویح بر صحیح سنة موکده است بر مردان وزنان منکر او
مبتدع است ومردود الشهادت ووقت او بعد از عشاست بر صحیح قبل از وتر وبعد او
بر صحیح لیکن از مضمرات گفته که بر صحیح میان عشاء ووتر است پس اگر یکی از دو امام عشا گذارد
ودیگر تراویح بعده ظاهر شد که آن محدث بود هر دو باز گردانند واگر یکی در آمد وامام در تراویح
است فرض گذارد واقتدا کند وسنت بر صحیح ترک کند وفاضلتر آنست که اکثر شب نماز
در گیرند وتاخیر تا آخر شب بر صحیح مکروه نه وتراویح بیست رکعت است بده سلام وبه پنج
نیز رواست بر صحیح ومستحب است که بعد از هر ترویحه بقدر ترویحه بنشینند خاموش یا
به تسبیح یا به تهلیل ودرود بقول اکثر باک نه وبقولی نیکو وبقولی مکروه لیکن در مکارمی
گفته که درود مکروه است وتسبیح مستحب وعلیه الفتوی ونماز نیز رواست لیکن در
ترغیب گفته که بقولی مکروه است وجماعت در تراویح بقول اکثر سنة کفایه است
پس اگر اهل محله همه ترک کنند تارک سنة ومسیء باشند ویکی تارک فضیلت وکسی که در حضور
وغیبت او کثرت وقلت قوم باشد نباید که ترک کند کما فی الظهیریه وختم در آنها سنت است

ف ذکر اقوی سنن

در جامع گفته که تراویح

ویکره التطوع بین الصلوتین
اراد به سنة الظهر والمغرب کذا فی
مفتاح المسائل ۱۲ من مطلوب
المومنین فی النوافل ۵

ف درود بین الترویحتین
بر مفتی به مکروه است

قریب است بعضی ... آیة تا ده سه ختم بودن آن فضیلت است واین افضل ونزدیک
مشایخ بخارا مستحب است که ختم در شب بیست وهفتم کنند که آن در اکثر اخبار شب قدر
است ولهذا ابا نصد وچهل رکوع کرده اند واگر ختم در یک شب کرد بعده تراویح ترک کرد روا بود بی
کراهت لیکن در جواهر نیره گفته که اگر ختم در بیست ویکم کرد ترک نکند تراویح را در بقیه شهر
که اینها سنت اند در تمامی ماه قال علیه السلام وسننت لکم قیامه ولهذا گفته اند که اگر
تعجیل کردند بختم قرآن مستحب است که باز از سر آغاز زنند در بقیه شهر واگر ختم نکنند
قصار خوانند وبقولی سه آیة کوتاه یا یک آیة دراز وفتوی متاخران بر این است وبقولی افضل
دوبار واین فاضل تر اما یک آیة با فاتحه مکروه است کما فی الکنز در خلاصه وذخیره گفته امام ختم
نمیکند لیکن قدر مسنون ده آیة میخوانند افضل آن است که درین مسجد گذارند ودر کنز گفته
اگر در قرآن غلطی افتد دو سورتی یا آیتی ترک داد چون متروکه خواند مستحب است که
پس از متروکه نیز خواند تا ختم مرتب باشد واگر شفعی فاسد شد در اعتداد قراءة
دو قول است وختم از جهة کسل قوم ترک نکیرد وتسبیح رکوع وسجود از سه کم نکند
ودعوات قعده نگذارد مگر از جهة ثقل قوم اما بر مختار ثنا ودرود ترک نکنند که درود
نزدیک شافعی فرض است ودر قرآن خوانی گفته اگر ختم کرد واز معوذتین در اولی
فارغ شد در دویمی چیزی از بقره خواند خیر الناس الحال المرتحل
در ظهیری گفته که تراویح نشسته بی عذر رواست بر صحیح نه سنت فجر که این بقولی
[illegible] واگر امام نشیند وقوم بایستند بر صحیح روا بود ولیکن
مستحب است ونزدیک امام محمد قعود مکروه است

ع برخیزد و اقتدا کند و همچنین در غلبهٔ خواب و باید که بعد از ازالهٔ آن در در
و همچنین بر بام مسجد از جهت کرما اگر تراویح فوت شد بر صحیح قضا نه و اگر چند رکعت
نرسیده و امام بوتر برخواست اختلاف است و امام زعفرانی گفته که وتر با امام
... پس آنها را قضا کند و در جلالی گفته اقتدا در تراویح در دو مسجد رواست
و امامت در دو جا بقولی مکروه است و بقولی در دو روا بود و در یکی مکروه چنانچه مؤذن در مسجد
اذان گفت و بعد از نماز بمسجدی دیگر گفت و گذارد روا بود و مکروه است اگر نگذارد یا در یک
مسجد باشد و در مختار از نصاب گفته که فتوی بر نا جواز است و هو مختار الخلاصه و در خلاصه
گفته که امامت در تراویح در دو مسجد بر وجه کمال جائز نیست در مختار الجوابات گفته
اگر شک شد در نه سلام و ده بر صحیح دو رکعت گذارند تنها تنها اگر بجهت با امام باشند قول
اوست کما فی الکنز در خلاصه و ظهیری گفته اگر بعد سلام قوم را در دو سه اختلاف شد
امام محفوظ خود گیرد و الا قول کسی که بر وی ظن صدق دارد و اگر سه رکعت بیک سلام
گذارد اگر بر دو می نشسته از یک سلام مجرا شود و دو رکعت قضا دهد لیکن بر صحیح نه و لا
بر قول شیخین اختلاف کرده اند بقولی از یک سلام مجرا شود و رکعتین قضا دهد اگر عامد
باشد و الا نه و بقولی فاسد شود و از چیزی مجرا نشود هو الصحیح و این دو رکعت قضا دهد و دو
دیگر بر و لازم نشوند عامد باشد یا ساهی نزدیک امام و نزدیک امام ابو یوسف در عمد مجرا شود
و در سهو نه اما نزدیک امام محمد باطل نشوند و دو رکعت قضا دهد و در مسئلهٔ نوافل نیز همین
اختلاف است و لذا امام ابی بکر ... [illegible]

سلام دهد ...
... زارد اگر در میا ...

اگر درمیان نشسته بر صحیح از چهار افتند کما فی الذخیرة والانز دیک امام محمد شکند و نزدیک
شیخین نه اما از دو واقع شوند بر صحیح و همین است حکم نفل و سنت ظهر لیکن بر
ماخوذ فقیه ابی اللیث از چهار واقع شوند و علیه فتوی الحجانی گر تراویح چون سنت
ظهر موکده است و اگر درین نه نشیند از چهار واقع شوند اگر شش یا هشت رکعت
بیک قعده گذارد بر اصح همچنانست اما امام سرخسی گفته که بر اصح فاسد شوند و اگر بر همچنا
هر دو رکعت نشسته هر دو رکعة از تسلیمه مجرا شود هو الصحیح کما فی الذخیرة و اگر همه بیک سلام
گذارد و بر هر چهار نشست بر صحیح از ده سلام مجرا شوند و اگر در آخر نشسته پس از یک
سلام مجرا شوند بر صحیح مسئله مستحب است چهار رکعت قبل از عصر در هر رکعت
عصر یکبار بهر رکعت اورا کنجی باشد و این نماز سبب بقاء ایمانست کما فی الترغیب
و بروایتی در اولی چهار بار و در بقیه یک یک کم کند سعادت شهادت یابد کما فی المفتاح
و بروایتی از زلزلة تا تکاثر و در حدیث آمده که این نماز او را سپری باشد از آتش و
محافظ را قصری در بهشت بنا شود و در جواهر گفته که چهار ظهر افضلند از تعلّم و تعلیم و از
چهار عصر و اینها از کتابة علم و چهار رکعت قبل از عشاء در جلالی گفته که سنتهٔ عصر
از اینها قوی ترزند و چهار رکعت بعد از و در اول و ثالث آیة الکرسی سه بار و در باقی
سه قل ثواب شب قدر یابد و حاجات او روا شوند کما فی الملتقط و بروایتی در
اولی آیة الکرسی سه بار و در دومی اخلاص سه بار و در سیومی فلق سه بار و در چهارم
ناس سه بار کما فی الترغیب و دو رکعت نشسته بعد از وتر در اولی زلزله و در دوم
تکاثر و بروایتی الذین یقولون در هر رکعت از سبب بقاء ایمان و نیت حفظ و در
آخر گوید و انا علی ذلک من الشاهدین کما فی الکنز و در جواهر گفته اگر در نماز شهد الله

بخواند و بگو

۱۵۹

خواند و بگوید نحن علی ذلک من الشاهدین یا و انا اشهد باشهد الله و
استودع الله هذه و الشهادة لیردها علی وقت حاجتی ان شاء الله نماز
نگذارد که تسبیح و دعا در قیام مشروع است چون استفتاح و قنوت و در ترغیب
که این آیت تا الاسلام خواند و در ذخیرة الفقها گفته آنچه گویند پس نماز وتر و نماز دیگر نیست
یعنی عوام است اصلی ندارد و نماز ضحی بعد از طلوع تا زوال از دو تا دوازده اما در
ظاهر روایت چهار رکعت است بقراءت و الشمس و اللیل و الضحی الم نشرح فی الحدیث
مَنْ صَلَّی الصُّبْحَ فِی مَسْجِدٍ جَمَاعَةٍ ثُمَّ جَلَسَ فِی مُصَلَّاهُ حَتّی تَطْلُعَ الشَّمْسُ
یُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ اَوْ اَرْبَعًا حَرَّمَ اللّٰهُ جِلْدَهُ عَلَی النَّارِ کما فی الکنز و در ترغیب گفته
چون آفتاب بلند شود دو رکعت گذارد و در هر یکی اخلاص بخواند عبادت هفتاد ساله
بنام او نویسند و گناهان هفتاد ساله بیامرزد و ثواب آزادی چهار بنده و تصدق دو هزار
دینار یابد و امیر المؤمنین ذو النورین رض روایت کرده از پیغامبر که بگذاردن دو رکعت نماز
چاشت حق تعالی گناهان بیست ساله او بیامرزد و بچهار رکعت گناهان چهل ساله و بشش رکعت
گناهان شصت و بهشت رکعت گناهان هشتاد ساله و بده رکعت گناهان صد ساله
و بدوازده رکعت گناهان بیست و صد ساله الا الکبائر و برای او در بهشت قصری برپا شود
که طرفین او دیده نشود و فی الحدیث من صلی الضحی اثنا عشرة رکعة یقرأ فاتحة
الکتاب مرة و قل هو الله احد ثلث مرات ینزل من السماء سبعون الف ملک
بایدیهم قراطیس بیض و اقلام من نور یکتبون له الحسنات الی
کان یوم القیامة
صاحب القبر فانک من ا

اثنا عشرة ركعة فيقرأ في كل ركعة بفاتحة الكتاب مرة وقل هو الله احد
والمعوذتين ثلثا في كل اربع ان سأل الله اعطاه وان دعاه اجابه
وان استغفر غفر الله وپيغامبر عليه السلام بعد از نماز چاشت صد بار گفتی
اللهم اغفر لي وارحمني وتب علي انك انت التواب الرحيم
ونماز تسبيح در شرح حصن گفته که این نمازیست مبارک که در وی ثوابی
عظیم واجری جسیم است فی الحدیث اذا انت فعلت ذلك غفر الله
لك ذنبك اوله واخره قديمه وحديثه خطاه وعمده صغيره
وكبيره سره وعلانيته وخرجت من ذنوبك كيوم ولدتك نيتاره
امك واین چهار رکعت است بدو قعده بیک سلام به نیت سنت تکبیر گوید
وثنا خواند پس پانزده بار گوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر پس باتعوذ و تسمیه فاتحه خواند سورتی بقدر والضحی ضم کند وبروایتی تکاثر
وعصر وکافرون واخلاص لیکن در خزانه درویشی گفته که در هر رکعت ده بار اخلاص
خواند پس باز این کلمات را ده بار گوید و برکوع رود و در رکوع وقومه وسجده تین
وجلسه بعد از تسبیح وتسمیع ده گان بار بگوید وبروایتی پانزدهم و دهم بار لاحول
نیز ضم کند کما فی الخزانه وبعد از سجده دومی رود برخیزد و دومی چون اولی گذارد
وهمچنین ثالثه ورابعه وبروایتی قبل از فاتحه تسبیح نگوید وبعد از سوره پانزده بار
وبعد از سجده دومی ده بار گوید لیکن مختار واحسن روایت سابقه است و در شرح
جند که سابقه ارجح است کما فی الترمذی والاذکار وقوت القلوب والاحیاء
والقنیه وغیرها وآنست مختار نزدیک ما واین نزدیک اکثر شافعیه واین نماز هر روز گذارد

واگر نتواند ...

واگر نتواند هر جمعه والا هر ماه والا هر سال والا در عمر یکبار که این کفارت همه گناهان است
تحیة المسجد در کنز گفته این سنت است نزدیک ما و واجب نزدیک شافعی
مگر بعد از وقت فجر و نماز عصر که درین اوقات تسبیح و تهلیل و درود گوید کما فی الجامع
این در روز یکبار است [illegible] در آید بقول او لا نشیند بعده برای تحیه برخیزد ولیکن
[illegible] برانند که بعد از تحیه نشیند و علیه الفتوی کما فی الترغیب و باداء وقتیه ساقط شود
اما اگر قبل از اداء وقتیه برآید پس باز در آید و وقتیه گذارد تحیه ساقط نشود ۸ و بیست
رکعت بعد از سنت مغرب قبل از تکلم و اشتغال و این نماز اوابین است و فی الحدیث
من صلی بین صلوة المغرب والعشاء عشرین رکعة حفظ الله له واهله
وماله ودینه وآخرته و بروایتی شش رکعت به سه سلام و در حدیث آمده هر که بعد از
مغرب شش رکعت بگذارد و در میان سخن نکند باشند او را برابر عبادت دوازده ساله
کما فی الجامع و در ترغیب گفته هر که بعد از سلام دو رکعت گذارد بعد از فاتحه آیت الکرسی
یکبار و شهد الله یکبار و اخلاص پنجبار و معوذتین یکبار سختی جان کندنها و همه
دشوارها بر او آسان شود و این نماز اوابانست و این نام دریست از درهای بهشت
چون او سر از گور بر کند آن ندا کند که راه تو بر من است در مفتاح گفته هر که دو رکعت
بعد نماز شام گذارد و بعد از فاتحه کافرون پنجبار از تاریکی گور و عرصات و صراط برهد و به بهشت
رسد ۹ و نماز تهجد شب خوب کاریست در شبان دراز دیده بیدار با خدا همراز
در جلالی گفته فاضلتر آنست که در نصف آخر برخیزد وقت سحر در جامع گفته که
این هشت رکعت است بیک سلام باید و سلام و در شرح حصن گفته که اقل آن
دو رکعت است و اگر وضو متعذر شود ساعتی مستقبل بنشیند و ذکر و دعا کند در کنز

فایده در تحیة مسجد

اگر وضو متعذر شود [illegible] این نیل رسیده شود کذا فی الاحیاء

زی که قبل از وبود تهجد نبود و فی الحدیث افضل
اللیل ... و دو رکعت نماز استخاره در هر رکعتی
اخلاص سه بار و در شرح جنه گفته که بقول کافرون و اخلاص و بقول و ربک
یخلق ما یشاء و یختار و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرا
ان یکون لهم الخیرة و اکمل جمع است و بعد گوید اللهم انی استخیرک بعلمک
واستقدرک بقدرتک واسألک من فضلک العظیم فانک تقدر
ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم
ان هذا الامر خیر لی فی دینی ومعاشی وعاجل امری وآجله
فاقدره لی ویسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر
شر لی فی دینی ومعاشی وعاجل امری وآجله فاصرفه عنی واصرفنی
عنه واقدر لی الخیر حیث کان او کنت ثم ارضنی به وفی روایة رضنی
وحاجة خود را گوید بعد از و بقول در میان دعا و آن بزبان گوید بر اظهر و بعد ازین کند
آنچه افتد و بقول آنچه با و دل کشد و بروایت انس از پیغامبر علیه السلام هفت بار
استخاره کند بعده آنچه در دل افتد خیر در واست و اگر این دعا را بعد از فرض خواند
از استخاره مجزی شود و اگر چهار رکعت گذارد احتیاط فست و اگر ارادت تزویج باشد خطبه
پوشیده کند و وضو نیکو سازد و بعد از مکتوبه حمد و ثنا گوید و این دعا خواند اللهم انک
تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب فان رأیت ان فی تزویج
... دنیائی وآخرتی فاقدرها لی وان
... آخرتی فاقدرها لی و در کنز گفته آنچه

۱۶۱

قول لا تفعل نیابد و دیگر درعتاست واشتغال بروانفس و در شرح ...
نماز حاجت دوازده رکعت است بشش قعده و بیک سلام در روز یا شب و بعد از
التحیات تکبیر گوید و سر بسجده نهد و فاتحه و آیة الکرسی هفتگان بار بخواند و ده بار
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر بعده گوید
اللهم انی اسالک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک واسمک
الاعظم وجدک الاعلی وکلماتک التامة ان تقضی حاجتی هذه بعده سر
از سجده بردارد و سلام دهد حق تعالی حاجت او روا کند پیغامبر فرمود علیه السلام
که زنهار این نماز را بسفها میاموزید و سجده چنین در نوافل قبل از سلام نزدیک ما روا است
چنانکه کراهت کرمانی باین مشیر است و این ... حوائج بمرات بتجربه
رسیده در حیرة الفقهاء از امام نجم الدین نسفی گفته که نماز قضاء هزار حاجت مرا خواجه
خضر علیه السلام تعلیم کرده و آن دو رکعت است هر وقت که تواند و شب جمعه فاضلتر در اولی
بعد از فاتحه کافرون ده بار و در دوم اخلاص ده بار بعد از سلام سر بسجده نهد و ده بار
درود گوید و ده بار اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا
عذاب النار و ده بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
و ده بار یا غیاث المستغیثین اغثنا آنگاه حاجتها یک بیک خواهد چندانکه یاد آید
بعده گوید یا رب هزار حاجت دینی و دنیوی من روا کن و نیز هر کرا مهمی باشد پس از
وضوی تازه دو رکعت گزارد ... اجل و یکبار فاتحه خواند و بر سر هر فاتحه تسمیه
... سجده نهد و حاجت خواهد البته روا شود در مفتاح و حصن گفته هر کرا
... باید که چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه دارد

صلوة برای قضاء ...

الفقهاء از امام نجم الدین نسفی گفته که نماز قضاء هزار حاجت مرا خواجه خضر ... تعلیم کرده و آن دو رکعت است

روان شود وچیزی تصدق کند وبعد از نماز جمعه گوید اللهم انی اسالک باسمک
بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادت
الرحمن الرحیم واسالک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو
الحی القیوم لا تاخذه سنة ولا نوم الذی ملات عظمته السموات والارض
الذی عنت له الوجوه وخشعت له الاصوات ووجلت القلوب من
خشیته ان تصلی علی محمد صلی الله علیه وسلم وان تعطینی حاجتی وهی کذا
وکذا مستجاب شود واین دعا را از نهار السفها میاموزید مبادا بر گناهی یا قطع رحم
دعا کنند در جلالی گفته که چون پیغامبر علیه السلام را نعمتی میرسید میفرمود الحمد لله الذی
بنعمته تتم الصالحات آمده دو رکعت میگذارد و یا سجده میکرد و چون پیغامبر را
علیه السلام را مکروهی میرسید الحمد لله میگفت واگر مکروهی میرسید الحمد لله علی
کل حال میگفت و در کنز سجده شکر نزدیک امام مکروه است قربت نیست ونزدیک
صاحبیه قربت است وآن چنان است که روی بقبله کند وتکبیر گوید وسجده کند

ف تحقیق سجده شکر

حمد وتسبیح گوید وتکبیر گویان سر بر کند لیکن از حجت گفته که آن محمول است بر
ایجاب واین بر جواز پس بر هر نعمت واجب نباشد اما جائز است که بحصول نعمت

ف ذکر سجده مناجات بعد صلوة

یا بتذکر نعمت سجده کند وعلیه الفتوی وسجده مناجات بعد از نماز منع نیست لیکن
در تلاوة جلالی گفته سجده که بعد از نماز میکنند مکروه است در خلاصه وخزانه وسراجی
وملتقط گفته نماز به نیت خصوم نباید گذارد که فائده ندارد و در حجه گفته نماز لیلة الرغائب

ف ذکر لیلة الرغائب وموضوعیة او

ولیلة البرآءت ولیلة القدر موضوع است وفعل او بدعت است لیکن در
شرح او گفته که نماز لیلة الرغائب را در احیاء گفته اگرچه در رتبه تراویح نیست لیکن

الصلوة الا رضاء الخصوم لا تفید بل یصلی لوجه الله تعالی فان لم یعف خصمه یوخذ من حسناته جاء فی بعض الکتب
انه یوخذ من ان الحق ثواب سبعمائة صلوة بالجماعة ذکره فی البزازیة ۱۲ من شرح المنیة الصغیر فی الخاتمة
نقل صمیم عبد ۵ نوع وزن ده جوابت ۱۲

۱۶۳

۱۵۷

اہل قدس بر مواظبت او اجماع کرده اند و ترک نکرده اند و آن دوازده رکعت است
بین المغربین بشش سلام در هر رکعت بعد از فاتحه قدر سه بار و اخلاص دوازده بار
بعد از فراغ اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی آله هفتاد بار پس سجده کند
هفتاد بار گوید سبوح قدوس رب الملائکة والروح پس بنشیند و هفتاد بار گوید
رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم وانک انت العلی العظیم باز سجده کند هفتاد بار
بگوید سبوح تا آخر بعده حاجت خواهد و اگر در و[...] از شب براة در قوت القلوب و جز آن
گفته که سلف این را صلوة الخیر می نامند و این نماز بسیار بجماعت میگذارند و آن صد
رکعت است به پنجاه سلام در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص ده بار امام حسن گوید که سی صحابه
مرا این حدیث روایت کرده اند هر که این نماز گذارد حق تعالی بر وی هفتاد نظر کند بهر نظر
هفتاد حاجت او روا شود ادنی اینها مغفرت است و نماز شب قدر را مفتی الثقلین
[...]ی و علامه قانی در جواهر گفته و آن دو رکعت است بعد از فاتحه اخلاص هفت بار بعد از
فراغ او هفتاد بار استغفار تا مادر و پدر او آمرزیده شود در صوفیه گفته که شب قدر بیست و هفتم
ماه رمضان است نزد جمهور هو الصحیح و علیه الفتوی و در حدیث آمده هر که درین شب
برنج و جنعات خورد حق تعالی گناهان او را بیامرزد نو و کهن خطا و عمد سر و علن
و کسی که این شب را بر پا دارد ایمانا و احتسابا هم گناهان ماضیه او ناچیز شوند و مراد
از ایمان تصدیقات ثواب و از احتساب اقبال و خشوع و شب معراج بیست و هفتم
ماه رجب است پیغمبر علیه السلام فرموده هر که درین شب دوازده رکعت گذارد در شش تشهد و یک
سلام در هر یک فاتحه و سورتی و بعد از فراغ صد بار سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر و صد بار استغفار و دعا کند برای دنیا و آخرت و نیت

الاعظم

نماز شب برات

شب قدر

ذکر شب معراج

روزه بامداد لند مستجاب شود مکر چون برای ا

قیام در نوافل افضل است از کثرت رکعات

دارد از قرآن که از وکم نمیکند این افضل است

کثرة افضل است و در جامع گفته افضل چهار رکعت است نزدیک امام

و همچنین در روز نزدیک صاحبیه اما در شب دو دو افضل است و علیه الفتوی مکروه است

روز از چهار افزاید و بروایتی از امام نه دار و است

رکعت بیک سلام گذارد و افزون این مکروه است لیکن در خلاصه گفته بر اصح نه و لازم

شود اتمام دو رکعت بشروع در نفل در هر وقت و اگر چه نیت اکثر کرده مکر چون بکمان

علیه شروع کند چنانچه در ظهر آغاز بکمان آنکه نکذارده بعده یاد آمد او را تمام لازم

و نه قضا بافساد و در برجندی گفته لزوم آنگاه است که شروع بقصد باشد و الا نه

چنانچه بعد از اخیره بکمان سهو برخاست و آن رکعت گذارد بافساد آن قضا

لازم نه اگر در سنت شروع کرد لیس یاد آمد بقطع قضا لازم شود بقولی و بقولی نه

در چهارگانی در دوگانه اول یا دوم قطع کرد دو رکعت قضا دهد نزدیک ابو یوسف

در اول چهار قضا کند و سنت ظهر برین خلاف است و بقولی چهار قضا کند باتفاق

احتیاطا و علیه فتوی الفضلی کما فی الکرمانی چهار نیت کرد و بر دو سلام داد بر وی

چیزی نه و از امام ابو یوسف آمده که دو رکعت قضا کند اگر در میان نه نشیند

سجده سهو دهد و نزدیک امام محمد باطل شود که قعده اولی در نفل نزدیک او فرض

است در جامع گفته رواست نفل نشسته و چنان نشیند که در تشهد و علیه الفتوی

لیکن گاه رکوع مستحب است که برخیزد و چند آیت بخواند آنگاه رکوع کند

و آنکه طول قیام در نوافل افضل است یا کثرت رکعات

اگر در سنت شروع کرد لیس یاد آمد بقطع قضا لازم شود

روا بود کمافی [illegible] اصح این انکاه است که درست استاده شود اما اکر قبل از اتمام
قیام رکوع کرد [illegible] روا نه که رکوع یا رکوع قایم است یا رکوع قاعد کمافی الخزانة و ثواب او
نیمه قایم است اگر عذر [illegible] برابر او باجماع اما فرض وواجب و نذر وسنة فجر
[illegible] عذر روا نه و الا مختار است [illegible] کروه است شروع نفل استاده و اتمام
آن نشسته بعذر نزدیک اما [illegible] نزدیک صاحبیه روا نه بر دوم نشیند یا بر سیوم

فصل نوزدهم در وظایف ملوین چون بامداد برخیزد کوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیٔ
فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم سه بار هر که هر روز و هر شب سه بار کوید (از شب و روز)
هیچ بلاء ناکهان بوی نرسد کمافی الجنة اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الر
حمن الرحیم هر یکی ده بار ملائکه او را از شر دیوان نکاهدارند کمافی الترغیب و هیچ مکروهی بوی
نرسد و خواب [illegible] نشود کمافی الحیرة لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ده بار
هر بامداد بکوید هیچ بلای عقبی بوی نرسد و هر شام شیطان او را کید نتواند کرد و نزدیک
خواب بلای دنیا بوی نرسد کمافی الکنز یا من لا یشغله سمع عن سمع ویا من لا یغلط
السائلون ویا من لا یبرمه الحاح الملحین اذقنی برد عفوک و حلاوة رحمتک یکبار
آمرزیده شود و اگرچه کناهان او بقدر کف دریا یا نجوم آسمان باشند کمافی المجموعة اللهم
اصبحت یا امسیت اشهدک واشهد حملة عرشک وملائکتک وجمیع
خلقک انک انت الله لا اله الا انت وحدک لا شریک لک وان محمدا عبدک
ورسولک یکبار آزاد شود ربع او و از آتش دو بار نصف او سه بار سه ربع او چهار بار
کل او حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم هفتاد بار
روز و شب غم دنیا و آخرت از دور کند سبحان الله الحمد لله ولا اله الا الله

سا یکی در برجنبی کفه کنا ذکند تصریح بقیام کرده نشسته روا نه ص

لله اکبر هر یکی صد [illegible] روز و شب ثواب صبح و صد
سبحان الله و بحمده صد بار روز و شب کسی در [illegible]
مگر کسی که از و زیاده کند الکل فی جنته و چون [illegible] بجدی [illegible]
و غیره گوید بسم الله توکلت علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
ستة فرشته گویند کفیت و وقیت و هدیت و باز [illegible] و اگر جهت اقامت [illegible]
که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود در راه [illegible] و آنچه در بایند گذارید و آنچه در نیابید
قضا کنید و نیز فرمود که فائت را دو ثواب است یکی ثواب طلب جماعت و دیگر ثواب
غم فوت آن نیز فرمود هر که به مسجد رود به هر گامی ثواب یکساله طاعت نویسند
و اگر در آن مسجد برای سخن علم رود به هر گامی ثواب هزار ساله طاعت نویسند و نیز
فرمود که به هر گامی در رفتن و باز آمدن ده حسنه نویسند و ده گناه دور کنند و بر واتی در آن
یکان یکان و در این دوگان دوگان چون بدر مسجد رسید عتبه را ببوسد و نعلین
از پای برکشد و بدست چپ گیرد و به نیاز تمام پای راست در مسجد نهد و بگوید بسم الله
والحمد لله والسلام علی رسول الله و علی ملائکة الله توکلت علی الذی لا
یموت اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک و سلم اللهم صل افتح علینا ابواب
رحمتک و اغفر لنا بفضلک و کرمک اگر در مسجد کسی نباشد گوید السلام علینا من
ربنا و الا اگر در نماز نباشند و جهر بقرآن و ذکر نمیکنند سلام دهد بلفظ جماعت [illegible]
یا به تنوین و آن فاضلتر که در آن ثواب سی حسنه و در این ثواب ده و الا گوید السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین و اگر بعضی در نماز اند و بعضی فارغ اسلام کنند و نعلین در
دست راست و چپ نهد که جای تنگ کند و پس نهد که دل بسوی

قال فی الجواهر یکره للانسان ان یجعل
[illegible] امن [illegible] خلفه و یصلی مثل النعل
[illegible] لئلا یشتغل قلبه فلا یتفرغ العبادة علی وجهها
لان [illegible] حیث [illegible] غایب منه انتهی
هکذا فی [illegible] الابصار [illegible] رحمه الله

در قدام بهند چنانکه مقابل روی او نشوند که مکروه است میان مصلی و قبله چیزی دیگر
واگرچه مصحف باشد و چون نشیند گوید رب انزلنی منزلا مبارکا و انت
خیر المنزلین و جهد کند تا در صف اول نشیند پس پشت امام و اگر جای نیابد در یمین
امام و الا در صف دوم و سیوم و همچنین و اگر در صف فرجه باشد او را
بند کند و اگر به فرجه حاصل آید ضایع که بعد از کمال مزاحمت کند و آید از رساند و فی الحدیث
من ترک الصف الاول مخافة ان یوذی مسلما فی الصف الثانی و الثالث
اضعف الله اجر الصف الاول و اگر بعد از قعود یکی دیگر کلان تر از و یا اهل علمی در آید
باید که خود متاخر شود و او را مقدم کند الکل فی الترغیب و الکنز و اگر در مسجد مصلی
انداخته بران نشیند مگر چون جای تنگ باشد کما فی الطاعب و بعد ازین مشغول بحق تعالی
نشیند و قبل از خروج مسجد فرو گذارد و فی الحدیث دع قومک حتی یسجد معک فی الصوفیة
سوره ناس خواند سپری است از شیطان کما فی الکنز و دران کوشد که تکبیر اولی با امام
رسد و فوت نشود و فی الحدیث التَّکْبِیرَةُ الْاُوْلٰی خَیْرٌ مِنَ الدُّنْیَا وَمَا فِیْهَا
این در شان یکی از اصحاب است رضی الله تعالی عنه که پرسید یا رسول الله صلی الله علیه وسلم
اگر من ثلث مال خود که یک لکه و هشتاد هزار دینار صدقه کنم ثواب تکبیر فائته در یابم فرمود نه
و این حدیث گفت کما فی الترغیب و در نماز بحضور دل در آید و هر چند حضور اکثر در جات
بیشتر و ادنی آنست و زبان در تلاوت جمع کند و باندیشه آخرت مشغول شود که این قریب
شیطانست کما فی الکنز و سعی کند در اخلاص و احتراز کند از عجب و ریا و فی الحدیث
الاحسان ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک زهی دولت که
بر مولی بنده خود را در رضای خود نیسند و زهی خسارت بنده که بغیر رضای او گزیند در مفتاح

کوید حفظک الله کما حفظتنی بعد بالا رود ودرهای آسمان بروی کشاده شود مصلی را
شفاعت کنند واکر نماز را ضایع کرده ونیکو نکزارده وکو ... دعا ... کند ضیعک الله
کما ضیعتنی بعد بالا رود وباد وسیاهی آید چون باسمان رود درهای بروی بسته شوند
وآن نماز را چون جامهٔ کهنه بپیچند وبر روی او زنند بعد ... کلمه طیب کوید فاروق
رضی الله تعالی عنه یکبار آمر زیده شود وبر وی ... ملائکه واز ام
رضی الله تعالی عنه پرسیدند ازانها که کلمه طیب بعد از مکتوب منع میکنند کفت آنرا فضیلت اند
که ... علیه الصلوة والسلام باصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم کلمه رابعه از نماز متصل باواز بلند
میکفتند وبقولی بعد از دعای این ضعیف است کما فی طلبة البرات وخالصة الحقایق
وآیة الکرسی خواند ... وآیة الکرسی وبر کل صلوة مکتوبة لم یمنعه من
دخول الجنة الا الموت ولم یواظب علیها الا صدیق او عابد کما فی الکنز یعنی هیچ واسطه
نباشد مکر موت بعده در بهشت در آید ای در قبری که روضه باشد از ریاض بهشت یا در جوف
طایری که معلق باشد بباشی بهشت وخوانند ... تا نماز دیکر
کما فی شرح الجنة واز ابن عباس رضی الله تعالی عنه آمده که جبرائیل بکلیم الله علیه السلام
آمد وکفت هر که عقب نماز مکتوبه بکوید اللهم انا نقدم الیک بین یدی کل نفس ولمحة
ولحظة وخطرة وطرفة یطرف بها اهل السماوات واهل الارض وکل شیء
هو فی علمک کاین او قد کان انی اقدم الیک من بین یدی ذلک کلمه
بعد ذلک کلمه الله لا اله الا هو الحی القیوم ...
... ما است بهر ساعتی سوی من آید از ان بنده هفتاد هزار نیکی ...

٣١٦

بشمار آید نیکیها مشغول باشند کما فی شرح الحافیة وقت نکند هر کلمه هو بلکه القیوم
واین دائم فی رجوع بسوال دارد امام صادق رضی الله تعالی عنه گفته هر که تا خالدون خواند
از وسوسه شیطان ایمن گردد و [illegible] غنی شود و رزق رسد او را از انجا که نداند و نمیرد تا جای
خود در بهشت نه بیند و در خبر مشهور آمده هر که فاتحه و آیة الکرسی و آمن الرسول و شهد
الله و قل اللهم پس نماز فریضه خواند خدا تعالی سوگند یاد کرده که هفتاد بار هر روز برحمت
در و نگرم و هفتاد هزار حاجت او بر آرم و بدار الجلال رسانم کما فی المفتاح فسبحان الله حین
تمسون تا آخر و چون سبحان ربک رب العزت عما یصفون الایه هر که بعد از نماز خواند
در نامه او نیکیهای نویسند بعدد نجوم آسمان و قطره باران و برگ درختان و خاک زمین و
چون بمیرد بعدد هر حرف ده نیکی یابد در گور کما فی المدارک اعوذ بالله السمیع العلیم من
الشیطان الرجیم سه بار هو الله الذی لا اله الا هو تا آخر سوره حشر و هر که هر صباح
و هر مسا خواند موکل کند حق تعالی باو هفتاد هزار فرشته تا دعا کنند او را برحمت و چون بمیرد
شهید بمیرد اخلاص و معوذتین سه گان بار هر صبح و شام بخواند هیچ مکروهی بوی نرسد
سبحان الله ده بار الحمد لله ده بار الله اکبر ده بار انفراد این کلمات اولیتر است از اجتماع
که ذاکر را بهر حرکت ثواب است یا انگشتان باشد یا بغیر و این ترتیب نیکوتر است سبحان الله
سی و سه بار الحمد لله سی و سه بار الله اکبر سی و سه بار لا اله الا الله وحده لا
شریک له و الله الحمد وهو علی کل شیء قدیر یکبار آمرزیده شود و اگرچه گناهان او بقدر کف
دریا باشند و این جزا باشد مگر مداوم را مگر انکه بسهو ترک کند چون یاد آید گوید که سهو
فاصل نیست و همچنین واسط اندک و شغل بورد دیگر و گفته اند که راتبه فاصل لیکن
ظاهر انست که فاصل نیست که اشتغال براتبه از انها اولیتر است که ایها مکملات فرایض اند

الا الله [illegible] یقین است و [illegible] اگر این بخوبت شود لا اله الا الله وحده
له الملک وله الحمد یحیی و یمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء [illegible] و در کنز
گفته وهو حی لا یموت نیز گوید هر که بعد از نماز فجر و مغرب [illegible]
باشد او را بهر یکی ثواب ده حسنه و محو ده گناه و رفع ده درجه و هر درجه [illegible]
اعتاق ده بنده و محفوظ بود از شر شیطان و بلاها و [illegible] گناه [illegible]
گفته که شومی گناهی بروی برسد مگر شرک علماء در مثال این احادیث گفته اند اگر
قائل هیچ گناه ندارد او را حسنات و درجات نویسند و اگر صغیره و کبیره دارد آن
مغفور شود و این مغفرت همچنین اگر همین کبیره دارد پس غفران کبایر بفضل حق تعالی
است یا بشفاعت یا بتوبه اللهم اجرنی من النار یا مجیر هفت بار بعد از فجر
و مغرب قبل از سخن اگر دران شب و روز بمیرد از دوزخ خلاص یابد اللهم اعنی
علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک توفیق یابد و پیغامبر صلی الله علیه [illegible]
بعد از فراغ دست راست بالای سر می مالید و میگفت بسم الله الذی لا اله
الا هو الرحمن الرحیم اللهم اذهب عنی الهم والحزن و هرگز ترک نمیکرد
اللهم انی اسالک العافیة فی الدنیا والآخرة ای خیر دارین اللهم انت
ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک وانا علی عهدک ووعدک
ما استطعت ابوء لک بنعمتک علی وابوء بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر
الذنوب الا انت اعوذ بک من شر ما صنعت هر روز و هر شب گوید [illegible]
بمیرد از اهل بهشت باشد و گفته اند که گناه بقدر امکان [illegible]
[illegible] اگر نوشته معذب شود بآن گناه اللهم فاطر السموات [illegible]

والارض [illegible] الغيب والشهادة ذا الجلال والاكرام اني اعهد اليك
في هذه الحيوة الدنيا بانّي اشهد انك انت الله الذي لا اله الا انت
وحدك لا شريك لك وان محمدا عبدك ورسولك فلا تكلني الى
نفسي فانك ان تكلني [illegible] تقربني الى الشر وتباعدني من
الخير واني لا اثق الا برحمتك فاجعل لي عندك عهدا توفينيه
يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد و هر صبح و شام خواند که اینها را مهر کنند
و زیر عرش نهند در روز قیامت ندا در دهند کجا ئید آنها که عهد شان نزدیک رحمن
است در آیند در بهشت و هکذا في المدارک و در روایت ابن مسعود الا انه ترک
عندک ذکر الواو و مکان الفاني فانک و الاول روایت ابي سعید رضي الله تعالی
عنهم و در وی ده بار در صبح و شام شفاعت آن سرور علیه السلام او را دریابد
و در حیرت گفته ثواب آن ندانند مگر حق تعالی اغفر للمومنین والمومنات
بیست و هفت بار و یا پنج بار هر روز باشد از آنها که دعا شان مستجاب است
و روزی داده میشود ببرکت شان اهل زمین را کل ذلک في الجنة و شرحه
در حدیث آمده که حق تعالی کینه و حسد را از دل او ببرد و او را از ابدال نویسانند
و بعدد هر مومن و مومنه حسنه نویسند و در روز قیامت هم گویند که خدایا وی ما یان
مغفرت میخواست او را بیامرز کما في الفتاح الخیرات الی لا اله الا الله الملک
الحق المبین صد بار از فقیران یابد از عذاب گور برهد و در بهشت در آید اللهم
سلّم امت محمد اللهم ارحم امت محمد اللهم فرج ان امت اللهم اغفر
امت محمد و لجمیع من امن بک یکبار هر که بعد از هر نماز گوید او را از ابدال [illegible]

کما فی الترغیب و در کنز که بعد از فجر و عصر در محل نماز مستقبل [illegible]
کما فی النهایة بلکه اولیتر کما قاله الحجة و فی الحدیث من صلی [illegible]
جلس یذکر الله حتی تطلع الشمس کان له حجا با و ستر امن النار و فی
الفردوس سبعون درجه و فی آخر لکان ما اشتری اربعة من اولاد اسمعیل
واعتقهم و فی آخر من صلی الفجر فی جماعة ثم قعد یذکر الله حتی تطلع الشمس
ثم صلی رکعتین کانت له کاجر حجة و عمرة تامة تامة تامة یعنی این سه اجر
جر نماز فجر و اجر قعود و اجر اشراق و این ثواب ذاتی است نه مضاعفی چنانکه اجر قرات
اخلاص و مراد از ذکر تسبیح است و تهلیل و تحمید و ورد و دعا و مثل این نه قرآن که
اولیتر آنست که قرآن در اوقات مکروه نخواند کما فی شرح الحصین اگر انتقال از جای
اسلم و اجمع باشد بعد از تهلیل مذکور بخلوت رود و احتراز کند از خواب که مکروه است
واگر غلبه کند برخیزد و اگر خواب نرود چند گام بجانب قبله دهد و مستقبل بار گردد [illegible]
واگر خواهد که از مسجد یا از مجلس برخیزد گوید سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا
اله الا انت استغفرک و اتوب الیک که این مجلس ذکر را چون مهر است تا روز قیامت
و مجلس اللغو را کفارة کما فی الترغیب و این را سه بار گوید کما فی الجنة و اهل مجلس را سلام
دهد که این را اول افضل است و اشتراک است و در هر چیزی که بعد او کنند و
فی الحدیث ما من مسلم یسلم عند رجوع من المجلس الا کتب الله و بکل شعرة
علی بدنه الف حسنة و رفع الف درجة و استغفر له المجلس الی یوم القیامة
و این سلام سنت است و جواب او واجب بر صحیح و بقولی مستحب کما فی
شرح الحصن و چون بدر مسجد رسد گوید اللهم انی اسألک من فضلک کما

در شرح ا... و چون بخانه رسد تسمیه گوید و در آید و سوره اخلاص خواند و فی الخبر
من قراها ... لله حین یدخل منزله نفی الله الفقر عنه و ... ذلک المنزل و
الجیران ... علی ... باشد گوید السلام ... علینا و علی عباد الله
الصالحین ... و او را جواب دهند بعد در کسب شرعی شغل کند که این بقدر کفایة
خود و عیال فرض است و در وی ... حق تعالی داند و کسب را سبب بیند و تنگ نکند
و زکوة مال بیرون کند تا عاصی نشود اگر کاسب نیست بنماز و ذکر شغل کند و خود را
فارغ نگذارد ... اغتنموا الفرص فان فوتها غصص و قاضی در تفسیر
وانذرهم یوم الحسرة گفته که قیامت ... افسوس است عاصی از گناه افسوس کند
و مطیع از قلت طاعت و نیم روز قیلوله کند ... جهة قوت بر طاعت و دفع کسل در
عبادت در ملتقط از امام محمد گفته که هرگز مرا قیلوله فوت نشده است نه در حضر و نه
در سفر و فی الحدیث نوم العالم عبادة زیرا که خواب او بنیت می باشد کافی
الکفایة و منتظر وقت ظهر باشد و در آن کوشد که قبل از اذان بمسجد رود در
تفسیر و منهم سابق بالخیرات گفته اند که سابق کسی است که قبل از اذان
بمسجد رود و مقتصد کسی که قبل از اقامت رود و ظالم کسی که بعد از اقامت در جلالی گفته
هرچند قبل از وقت رود فاضلتر و اگر اذان بخانه شنود شغل بکار دیگر مکروه است و فی الحدیث
اذا اذن المؤذن فکل عمل یعمله الانسان فهو نصیب الشیطان در
کفایة گفته در خبر است که وقت نماز ظهر گردد مساجد ملائکه صفها زنند و از پیش ایشان
شیاطین نیز صف کشند آنکه اهل مسجد باشند ملائکه او را ... الی ...
نه اهل او نباشند شیاطین او را وسوسه کنند که ...

دراز است الکر از جماعت یا از وقت تاخیر کند [في الحديث] سبعة [يظلـ]ـهم الله

يوم القيمة يوم لا ظل الا ظله امام عادل وشاب [نشـ]ـا في

طاعة الله ورجل ذكر الله خاليا ففاضت عيناه ورجل

قلبه متعلق بالمسجد ورجل تصدق بصدقة فلم يعرف شماله

عن يمينه ورجلان تحابا في الله ورجل دعته امرأة ذات جمال

الى نفسها فابى وقال انى اخاف الله رب العالمين [illegible] المشارق وفى الحديث خير البقاع

المساجد وخير اهلها اولهم دخولا واخرهم خروجا وشر اهلها

جابها

جايها اخرهم دخولا واولهم خروجا كما في عين الجامع پس باید که دل

بمسجد آویزد و در وقت نماز باک نیاید دو بوجه مذکور بمسجد رود و بعد از سلام فرض

زود برخیزد و درنگ نکند مگر بقدر اللهم انت السلام تا آخر که زیاده ازین کراهت

است و بدعت کما في خزانة المفتين والترغيب واز نعمان الدين آمده که آیة الکرسی

بعد از فرض نخوانند نشسته و نه استاده بلکه بعد از سنته لیکن در واقعات گفته

باک نیست بخواندن اوراد در فرض و سنته کما في شرح الجنة و در منیة از امام حلوای

الست

گفته که کراهت تاخیر سنت آنگاه است که قصد اشتغال بدعا نبود و اگر اوراد

که بعد از فرض میخوانند جای نماز برخیزد و ایستاده خواند یا در گوشه بنشیند و خوانده سنت

گذارد و در خلاصه گفته که فاتحه از جهت مهمات بعد از فرض بدعت است و در کنز گفته سرا

و در

وجهرا و علیه الفتوی الامام المرغینانی و در اختیار از امام بدیع الدین مکروه نیست

اختیار امام جلال الدین اگر بعد او سنت است مکروه بود و الا نه و در ظهیری گفته که سنته

در جای فرض مکروه است و در ذخیره گفته که امام البته از جای فرض دور شود و غیر او را افضل تر

سنت [illegible]

١٦٤٩

... یا پیش یا یمین یا شمال یا نماز ... [illegible]

... مسجد گذارد و شاید که غیر این در مسجد گذارد و ...

نفل در مسجد مکروه است و در خانه نیکوتر و بعد از سنت اللهم صل علی محمد و علی

آل محمد و بارک و سلم صد بار و امداد شود و اگر ... گردد و از زوال ایمان ایمن باشد

... و مستجب شود الحمد لله قبل کل احد والحمد لله

بعد کل احد والحمد لله علی کل حال یکبار بحمد اول حکم آید که بعد آنچه در آسمانهاست

برای او نیکی نویسند و بدوم بعد آنچه در زمینهاست و بسیوم فرمان رسد

که نتوانید شما ثواب او نوشتن من دهم آنچه خواهم کذا فی المفتاح و بعد از فرض

عصر امام زود روی بگرداند و متوجه قوم شود و اگر مسبوق در برابر او نباشد در صف اول

یا در ثانی کذا فی الظهیریه و اگر نگرداند او را البته نگریزد آگاه کنند که هر نمازی که بعد او سنت نیست

زودتر روی گردانیدن و دست بدعا برداشتن امام و منفرد را سنت است

و فی الحدیث بعد کل فریضة دعوة مستجابة و در کیفیت قعود اختلاف است

بقول شرح ... پشت بمحراب نشیند و بقول خواهرزاده منحرف نشیند و بقول فخر زاهد

اگر علم بیان کند چنان والا چنین کما فی الترغیب و در کیفیة انحراف نیز اختلاف است

بقولی سوی یمین قبله و بقولی سوی یسار قبله تا یسار وی بسوی آفتاب باشد و یمین او

بسوی قبله کما فی المبسوط استغفر الله ربی من کل ذنب و اتوب الیه صد بار و النازعات

یکبار در گور او را نگذارند مگر مقدار یک وقت نماز عم یتساءلون سکرات بروی آسان شود

و گور نگردد بعد از عصر جمعه اللهم انت ربی وانا عبدک اسالک ان تصلی

ورسولک هفت بار آمرزیده شوند گناهان ... سال ...

(حاشیه:) فارغ ساخته

(حاشیه:) این وقتی است که ... [illegible] ... ١٢

(حاشیه:) بعد از فرض فجر و عصر امام را قوم را دست بدعا برداشتن سنت است بگردانیدن روی بطرف قوم ١٢

تا جای دیگر [illegible] نویسد الکل فی المفتاح وبعد از نماز مغرب [illegible] تعجیل کند
ودر ملتقط از امام ابی بکر جورجانی گفته اشتغال بسنته قبل از دعا [illegible] است
ودر مختار الفتاوی از بقالی گفته افضل اشتغال بدعاء است [illegible] بسنته
ودر شرح [illegible] گفته که در هر شام گوید امسینا وامسی الملک لله والحمد لله اعوذ
بالله الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه من شر ما خلق
وذرأ وبرأ محفوظ باشد از شر ساحران وکاهنان وشیاطین وحاسدان
گفته اند که این فضایل نمی یابند مگر متقیان نه آنها که مصر اند بر شهوت وما بین العشائین
را احیا کنند وغفلت نورزند که وقت مبارکست ودعا درین ساعت مستجاب
است کما فی عین العلم پس اگر طالب علم است مطالعه کتب شریعت کند وفی الحدیث
مذاکرة العلم ساعة خیر من احیاء لیلة ودر حکایات یتیمیه از امام ابی مطیع بلخی [illegible]
مسئله از مسایل ابی حنیفه در شبی بخواند بهتر باشد او را از صد رکعت تطوع ودر کراهت
خلاصه گفته که از امام محمد ابی بکر بن الفضل پرسیدند که خواندن قرآن فاضلتر فقیه را
یا درس فقه که امام ابو مطیع بلخی گفته نظر در کتب اصحاب بی غیر سماع فاضلتر است
از قیام شب گفتند که فقیه نماز تسبیح گذارد گفت که این طاعت عام است گفتند که فلان
فقیه میگذارد فرمود که او نزدیک من از عامه است یعنی صلوة التسبیح که مشهور است یکی میخواند برای تعلیم ودیگر برای عمل
آن فاضلتر ونماز دوست تر است نزدیک حق تعالی از روزه واگر ممکن بود نماز شب وشغل
علم در روز چنین کند واگر روز بعلم شغل نتواند کرد واگر داند که ترقی خواهد شد او را نظر در علم
فاضلتر باشد [illegible] نماز واگر طالب علم نباشد نکرد ونماز شغل کند وفی الحدیث من علف
نفسه بین المغرب والعشاء فی المسجد لا یتکلم الا بصلوة او قرآن کان حقا
علی الله ان

الجنة ميسرة كل قصر منها مائة عام

سالوا اضاف اهل الدنيا لسعهم كما في

الصوفية هر كه بعد از مغرب صد بار كلمه طيب كويد حق تعالى ازو راضى شود و از زوال كور

نجات يابد كما في المفتاح كفته اند كه صائم از جهة كرسنكى درين وقت مشوش شود

او را ترك روزه بهتر است بار ترك ... وبعد از عشاء صد بار سبحان الله تا آخر دو نيم

هر كناه كبيره او آمرزيده شود واين قدر ثواب يابد و چندين كوشك در بهشت براى او

بنا شوند كما في المفتاح و وتر در خانه كذاردن فاضلتر است خصوصا در شب جمعة في الحديث

من صلى الوتر ليلة الجمعة في بيته لم يكتب خطيئة الى الجمعة المستقبلة.

وان مات فيما بينهما مات شهيدا وغفر الله له بكل ركعة ذنب سنة

وكتب الله له عبادة سنة وبنى له مدينة في الجنة كما في الكنز و بعد از وتر

سه بار توكلت على الحي الذي لا يموت سبحان الله والحمد لله رب العالمين

هشتاد ساله عبادت در ديوان او نويسند كما في الترغيب رسول كفت عم براى فلم ارض

هر كه بعد از وتر سجده كند و پنج بار سبوح قدوس رب الملائكة والروح كويد بعده سر بردارد

وآيت الكرسى بخواند و باز بسجده رود چنان كند سوكند بخدا كه آمرزيده شود و ثواب صد حج

وعمره و ثواب شهدا يابد و هزار فرشته براى او نيكيها نويسند و كويا صد بنده آزاد كرد و دعاء

او مستجاب شود و شفاعت كند روز قيامت در شصت دوزخى و چون ميرد شهيد ميرد.

وسجده در از بعد از وتر بر قياس قول امام محمد مكروه نيست الكل في الملتقط در

مدارك كفته كه ذو النورين رض بعيادت ابن مسعود رض رفت و پرسيد چه حاجت

دارى كفت كناهان پرسيد چه اشتها دارى كفت رحمت حق كفت كه طبيب را طلبم

گفت طبیب مرا ترس ... پرسید فقری دهم گفت حاجت ندارم پرسید بدختران
تو دهم گفت حاجت ندارند که ایشان را گفته ام که سورهٔ واقعه را در هر شبی بخوانند واز ...
علیه السلام شنیده ام هر که سورهٔ واقعه را در هر شبی خواند هرگز او را فاقه نرسد ودر مختصر
شعبی گفته که هر که حم دخان وسورهٔ ملک را هر شب خواند روز قیامت یکی از
راستا شود ویکی از چپ او وا بر صراط گذرانند ودر شرح جز گفته هر که هر شب ده آیت
بقره را خواند الم تا مفلحون آیة الکرسی تا خالدون لله ما فی السمٰوات
تا آخر در آن خانه هیچ شیطان در نیاید ابن مسعود رض گفته از پیغمبر علیه السلام که بعد
آمن الرسول خواند بسنده باشد او را ای از آیات سابقه وبقولی از قیام شب در
ومختار گفته یکی وردی دارد ومهمانی بر وا آمد اگر کثیر الضیفان بود ترک نکند والا تاخیر کند در
کنز گفته فی الحدیث صاحب الورد ملعون وتارک الورد ملعون این حدیث
مخصوص است بیکی از اهل کتاب که او ورد بسیار میخواند فرمود صاحب الورد ملعون
فی ترک کرد فرمود تارک الورد ملعون وبقولی عام است یعنی اگر بعذر ترک آرد او را گویند
تارک الورد ملعون واگر مصالح مردم بوی وابسته باشد وورد نخواند او را گویند صاحب الورد
ملعون وچون خواهد که خواب کند باید که با وضو باشد وفی الحدیث لا تنم الا طاهرا
فانک اذا مت مت شهیدا وکان ارواح المومنین تعرج الی السماء اذا
ناموا فما کان طاهرا اذن له بالسجود والا فلا وکانت رؤیاه صادقه
تیمم بهتر است از بیوضو خفتن کما فی الترغیب ودر شرح حصن گفته که بعد از وضو نماز
خضم او شود بعده فراش خود را بطرف جامه بیفشاند سه بار نه بدست تا مکروهی
پس تسمیه گویان بر پهلوی راست خواب کند وکف راست زیر رخسار نهد

بگوید باسمک

١٧٠

و کوید باسمک ربی وضعت جنبی فاغفر لی ذنبی سبحان الله سی و سه بار
الحمد لله سی و سه بار الله اکبر سی و چهار بار هر که بعد از پنج نماز و وقت خواب چنین کوید
ثواب شش هزار حسنه یابد کما فی المصابیح و این ورد نزدیک خواب برای زیادتی
قوت دار تقاع متفقه مجرب است کما فی شرح الجنة و اخلاص و معوذتین خواند
و در کفین دمد و تن خود را بقدر استطاعت مالد آغاز کند از سر و روی و پیش و انتها کند
بر پس تعفا این کار را سه بار کند استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم و اتوب اليه
بنصب الحی و برفع نیز آمده است سه بار بخواند آمرزیده شود و اگرچه کناهان او بقدر کف
دریا باشند کما فی المصابیح در حیرة گفته آیت الکرسی و آمن الرسول و شهد الله و سه بار
اخلاص بخواند کویا هر چهار کتاب خوانده باشد سه کان بار کافرون بخواند با ایمان رود
و در کنز گفته کهیعص کوید و به هر حرفی انکشت از دست راست عقد کند و حم عسق
کوید و به هر حرفی انکشت از دست چپ عقد کند و در کفین دمد و بر روی و سر و تمام اندام
بمالد و جهات نیز بدمد و اگر بر شکمی خواهد که خواب کند اولا بر پهلوی راست ساعتی
خواب کند آنگاه بر پهلوی چپ که این اهضم است و نباید که بر شکم خسپد مگر بعذر
و مکروه است که سر بقبله خواب کند تا وطی او بسوی قبله نشود و در خانه تنها و بر آستانه
خانه و بر بام نامحوط و با دست بخری آلوده نخسپد و در آن کوشد که خواب او لله باشد
یعنی از جهت ادای فرائض و تحصیل نوافل خواب کند خاصه در آخر شب یا بالله باشد یعنی
دایم بذکر الله شد و هنگام غلبه خسپد نه عن الله که بغفلت بخواب رود و اگر رویت پیغامبر
سید الانبیا خواهد در وقت عشا دو رکعت کذارد و در هر یکی هفت بار اخلاص و بعد از ین
عشا نماز دو سخن نکند و دو رکعت کذارد و در هر یکی هفتگان بار اخلاص و بع

نماز جهة حصول ... آنحضرت صلی الله علیه و سلم

کند و استغفار و درود و سبحان الله والحمد لله تا آخر صد بار گوید پس بنشیند

دست بر دارد و گوید یا حی یا قیوم یا ذو الجلال والاکرام یا ارحم الراحمین یا رحمن

الدنیا والآخرة و رحیمهما یا اله الاولین والآخرین یا رب یا رب یا الله

یا الله یا الله و بر فراش پاک بر پهلوی راست روی بقبله بخسبد و درود گویان بخواب رود

امید که مشرف شود شرفنا الله تعالی برؤیة المبارکة فی المنام آمین و رؤیة

پیغامبر علیه السلام در خواب حق است منکر و مبتدع است و فی الحدیث من

رآنی فی المنام فقد رآنی فان الشیطان لا یتمثل بی ولا بالکعبة در شرح

مولانا عصام الدین للمشارق گفته یعنی کسی که مرا بخواب بیند تحقیق ذات مرا دیده

که شیطان متمثل نمیشود بمن و نه بصورتی که مضاف بود بمن و رأی رای النفرد

بالقاء آن که این پیغمبر است پس اگر گفته شود یا خطور کند که پیغمبر است تحقیق دیده باشد

در هر صورة که بیند و اگرچه در صورت پیر هو الصحیح کما فی المبارق من الامام المازنی

والمطالب من الکاشف و شیطان نمیتواند که بصورت پیغمبران و فرشتگان

و ستارگان و ابر پر آب شود و رؤیت اصحاب و تابعین و اهل دین برکت و خیر است

بعد رؤیة ایشان رض و در خلاصه گفته که رؤیة حق تعالی بخواب نزدیک بعضی رواست

و بقول اکثر مشایخ سمرقند روا نه و شیخ ابو منصور ماتریدی رحمه الله گفته کسی که

... پرست بتر است و محققان مشایخ بخارا نیز سند ... در ...

... مشایخ ما روا داشته اند بلا کیف و جهة و مقابله و خیال و مثال ...

... قلبی ربی هو المختار و در کنز گفته که واقعه آنست که میان خواب و ...

... بیند یا در بیداری و خواب آنست که چون حواس بکلی از کار افتند ...

خیال الیه ...

خیال آید و این چند گونه است یکی اضغاث احلام که نفس بواسطهٔ خیال ادراک کند
وساوس نفسانی و هواجس شیطانی و این را القاء نفس و شیطان بود
و خیال او را نقش بندی مناسب کند و این را تعبیر نباشد و از این استعاذه
واجب بود و با کسی نگوید و دیگر رویاء صالح که مؤمن یا ولی یا نبی بیند و راست باز
خواند چنانچه خواب خلیل الرحمن علیه السلام یا تاویلی راست دارد چنانچه خواب یوسف
صدیق علیه السلام و این از نمایش حق تعالی بود دیگر رویاء صادق که راست باز خواند یا تاویلی
راست دارد چنانچه ملک مصر و زندانیان را افتاد این از نمایش روح باشد و فایده
در خواب آنست که سالک بر احوال خود اطلاع یابد اگر صفات ذمیمه نفسانی
ف در خواب آنست که سالک بر احوال خود اطلاع یابد از صفات ذمیمه و حمیده ۱۲
غالب بود هر یک در صورت حیوانی نقش بندد حرص در صورت مور و موش
و مثل او و بخل در صورت سگ و بوزنه و حقد در صورت مار و کبر در صورت پلنگ
و خشم در صورت یوز و بهیمی در صورت گوسفند و شهوی در صورت دراز گوش و
سبعی در صورت سباع و فریب و حیله در صورت روباه و خرگوش و شغال و اگر
آنها بر خود غالب بیند داند که آن صفات غالبند و اگر مسخر بیند داند که بر ایشان غالب
است و اگر ایشان را میکشد و قهر میکند داند که از ایشان میگریزد و اگر تغیر میدهد به تبدیل دست
میدهد و اگر در کشاکش است از زخم ایمن نبود و اگر آب صاف در دان و چشمهای
و حوضهای و دریاها و بستانها و باغها و قصرها و جواهر و ماه و ستارگان و آسمان
بیند این همه صورت صفات و مقامات دل است و اگر ایوان بی نهایت و عالمهای
نامتناهی و طیران و عروج و طی زمین و آسمان و رفتن بر هوا بیند این همه صفات
روحانی و نمایشهای روح است و اگر مطالعه ملکوت و مشاهده و مکالمه و هواتف

[illegible] چند [illegible] در ذیلک [illegible] بیند در سلک صفا [illegible] است

اوصاف [illegible] و باید که تعبیر از عالم یا صالح خواهد نه از جاهل و زن و در خواب [illegible]

نگوید که زیان است [illegible] اصدق الرؤیا ما کان بالاسحار اصدقکم

رؤیا اصدقکم حدیثا و لا یتحدث بکل ما یری من الاحلام فیلعب به الشیطان

فان یری ما یکرهه فلیبزق عن یساره او لیتفل ثلثا ثم لیتعوذ بالله

من شر ما یری ثلثا و لیتحول عن جنبه ذلک ثم لیقم و لیصل

رکعتین و لیتصدق بشیٔ فان الله یصرف عنه شرها در شرح حصن گفته که حمد

گوید بخواب نیک ای بخوابی که بحضور شیطان و از القاء او مخلوق شده نخواهد [illegible] او

مگر از محبی که شاید دشمن از بغض و حسد تعبیر کند بانچه او را در حال [illegible] و گاهی [illegible]

هم واقع میشود گفته اند که این امر و نهی چون سایر اوامر و نواهی [illegible] هر چند که مقدر

نیست لیکن خلاف نشاید و اگر خواب بد باشد ای خوابی که بحضور شیطان مخلوق شده

در دل او سه بار بجانب چپ دم زند بی ریق و بقولی با ریق اندک و تعوذ کند از شر شیطان

و از شر آن خواب و از پهلو بگردد و آن خواب بکس نگوید تا ضرر او بوی نرسد یا کمتر رسد یا

اندوهی می یابد یا بخواب میرود گوید اعوذ بکلمات الله التامة من غضبه و عقابه

و شر عباده و من همزات الشیاطین و ان یحضرون ابن عمر رضی این کلمات بفرزندان

تعلیم میکرد اگر عاقل می بودند و الا بر کاغذی نوشته در گردن وی آویختی اگر چه بالغ بودی کما فی

شرح الحصن و چون بیدار شود گوید الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا و الیه النشور

[illegible] بیدار شود گوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو

[illegible] و سبحان الله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول [illegible]

قوة الا بالله العلی العظیم اللهم اغفر لی یا دعای دیگر کند مستجاب شود و اگر بعد ازین
وضو کند تهجد گذارد قبول شود بسم الله ده بار و سبحان الله ده بار و آمنت بالله
و کفرت بالطاغوت ده بار محفوظ شود از هر چیزی که از وی میترسد و میترسد یا وی گناهی
تا گفتن او این کلمات را شب آینده یعنی از و گناهی نیفتد تا آمرزیده شود و چون پیغمبر
برای تهجد بر میخواست گفت الله اکبر الحمد لله سبحان الله استغفر الله عشراً
اللهم اغفر لی و اهدنی و ارزقنی و عافنی عشراً و ده بار اللهم انی اعوذ بک
من ضیق المقام یوم القیمة گویند که آن مقام چنان تنگ باشد که خلق آرزو آتش خواهند
کما فی الحنفیة در کنز گفته که مراد از ملک در آیت تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن
تشاء قیام شب است و کسی که ازین محروم است از جهة کسل یا تهاون یا اعتراز از
بروی گریسته شود [illegible] از دو رفت گفته اند که این میسر شود مگر رعایة شروط ظاهری یکی تخفیف
معده از طعام دیگر در روز بکارها که جوارح از آن مانده شوند نفس را نرنجاند دیگر قیلوله دیگر
ترک گناه سفیان ثوری گفته که از قیام شب پنجماه محروم ماندم بسبب یک گناه و آنچنان بود که
مردی میگریست چون گفتم که ریا میکند و شروط باطن یکی فراغ دل از کارهای دنیا چه اگر همتش
این باشد او را قیام شب میسر نشود و اگر شود جز مهمات دنیا در آن نیاید دیگر خوف غالب
با کوتاهی امید چه اگر در احوال آخرة و درکات دوزخ اندیشد خواب رود دیگر ثواب قیام
به آیات و اخبار شناسد تا بر غبت ثواب شایق قیام شود و دیگر حب خدای تعالی که هر دوست
خلوت با دوست لا محالة دوست دارد و از مناجات لذت یابد و این باعث قیام شود
بیت عجبا للمحب کیف ینام کل نوم علی المحب حرام عجب از عاشقی
که خواب کند خواب بر عاشقان شده است حرام اللهم ایقظنا عن نوم

... وانما کاشادن ... آیتی ... در ذکار ...
... الاکثر ... کما عند ملیککم وارفعهم
فی درجاتکم وخیر لکم من انفاق الذهب والورق وخیر لکم
من ان تلقوا عدوکم فتضربوا اعناقهم ویضربوا اعناقکم قالوا بلی قال
ذکر الله بدانکه فاضلتر قرآنست پس ذکر ... و ... خیرانی بمعنی جیدست بالعرض
مقدرست سیعلم اهل الجمع الیوم من اهل الکرم قیل من اهل الکرم یا رسول الله
قال اهل مجالس الذکر فی المساجد ما من قومه جلسوا مجلسا وتفرقوا منه
ولم یذکر الله فیه الا کانما تفرقوا من جنیفة حمار وکان علیهم نما
حسرة یوم القیمة وما مشی احد ممشی لم یذکر الله فیه الا کانت
علیه ترة وما اوی احد الی فراشه لم یذکر الله فیه الا کان علیه
ترة وباید که جای ذکر پاک باشد از پلیدی وفعل معاصی وخالی باشد از غافلان وذاکر را
جامه وتن پاک بود واز حرام تجنب کند وبمکارم اخلاق محلی شود از صدق وعفه
وامانت واز صادق آمده رض هیچ آیتی جامع تر بمکارم اخلاق آراسته از ین نیست خذ
العفو وامر بالمعروف واعرض عن الجاهلین کما فی المدارک
وباید که بوی دهن بمسواک دور کند وبقبله توجه کند بخشوع ومسکنت واطراق سر
وحضور دل اگرچه ذاکر غافل نیز ثوابی دارد که آن در جه است واین حسن کمال
طهارت القلوب وتامل کند در مقول وتعقل کند در حفظ وقصد غیر معنی نکند
... ذکر ودر تهلیل مد کشد وفی الحدیث
... ما هدمت له اربعة آلاف ذنب ...
من الکلم

من الكبائر كما في الكنز و ذكر زبان از ذكر دل افضل است از ذكر دل تنها که عمل درین بسیار است و بقولی ذکر دل که عمل خفیه افضل است اما بر صحیح ذکر زبان با حضور دل افضل است و امام رازی افضلیت جهر را به بیست دلیل ثابت کرده لیکن علما تفصیل کرده اند هر ذکر و دعا که با علام آن مقصود متعلق باشد بلند گوید چنانچه غیر شنود و الا مستحب است اگر آهسته گوید چنانچه خود شنود و تصحیح حروف اعتداد ندارد و باید که رعایت الفاظ ماثوره کنند که آنها خصائص و اسراری دارند که عقل در کی نمیتواند کرد و ثواب متعلق است بآن حروف و اگر گاهی ورد فوت شود تدارک آن در وقت دیگر کند تا نفس عادت گیرد و فصل ذکر مختص نیست بلکه هر عضو عمل ذکر است چنانکه ذکر چشم است و شنیدن ذکر گوش و دادن ذکر ید و ثنا ذکر زبان و ترس و امید ذکر دل و تسلیم و رضا ذکر جان و وفا ذکر تن در طهارت القلوب گفته که ذکر کثیر که ما بآن ماموریم بآیت کریمه یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا آنست که بل و هم اعضای ذکر کنند اگر در دل خلاف شرع افتد خدا را یاد کند و بیخ آن از دل برکند و اگر چشم بنامحرم افتد خدا را یاد کند و چشم فرو پوشد و همچنین سایر اعضا را بمراقبه حق تعالی از نامشروع نگاهدارد و حق تعالی را در همه حال حاضر و ناظر دانند قوله تعالی ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون چون متقیان را برخی از وساوس شیطانی روی نماید زود بخدا گریزند و امر و نهی یاد آرند گاه راه راست یابند و وسوسه برخیزد و در کنز گفته که ذکر مامور میان مشایخ طبقات سه ذکر است یکی لا اله الا الله محمد الرسول الله دوم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر سیوم یا حی یا قیوم لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر

در تحقیق ذکر ... رفع ...

ذکر آنکه هر عضو در عمل ...

واگر اول اختیار کند سه بار تهلیل کوید ... بار محمد رسول الله واگر ذکر ... در بار باید ...
هم بکوید چون بحود بار آید محمد رسول الله کوید واگر دعا را اختیار کند ... یکبار
بکوید یکبار الحسنی ... واگر ثالث را اختیار کند ... بار بکوید و بیشتر
در اسحار کوید باواز بلند چنانکه اهل ... نیز حظی کیرند واگر ... بار ... بشنوند و بقولی
آهسته بکوید اما کلمه الله باواز بلند کوید ... تمام زبان کرده ...
که همه جوارح جان شده ودر شرح حصن کفته که اکر در جهر حضوری یابد در اخفا از اختیار
والا این راهو الصحیح وانچه فقها از کراهت جهر کفته اند مراد از و بر اصح تنزیه است که ایشان
قایلند باستحباب اخفا در ادعیه واذکار و باید که ذاکر رعایت عدد اذکار ...
ومستحب است عد اذکار با انامل وکفته اند که ضعیفا ...
را رض چار هزار رشته بود که با نها تسبیح میکرد ...
لا اله الا الله هی افضل الذکر وهی افضل الحسنات ای ... لیس لها دون الله
حجاب حتی تخلص الیه ای یصل قبولها لا یترک ذنبا از حق خدا تعالی واز حق عباد
... کا ذکو یند کما فی شرح الجنة ولا یشبها عمل ما قال ها عبد قط مخلصا الا
... ابواب السماء حتی تفضی الی العرش ما اجتنبت الکبایر یعنی بسرعت مقبول شود
مکمل باشد ثواب او تا اجتناب کبایر و بعد از ارتکاب اصل قبول و ثواب یابد لا اله الا الله
والله اکبر کلمتان احدیهما لیس لها نهایة دون العرش والاخری تملاء ما بین
السماء والارض وجامع لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ما علی الارض ...
... مثل زبد البحر ای صغایر واکر چه بقصد
سبحان الله وبحمده کتبت له عشر ...

ف جهر در ذکر و دعا بر اصح مکروه تنزیهی است

ف شمردن اذکار بسر انکشتان مستحب است وضعیفان از تسبیح ممنوع الطلاق نزاند

ف تسبیح از تسبیح

١٧٤

ن قالها عشرا كتبت له مائة ومن قالها مائة كتبت له الف [illegible]

احب الكلام الى الله اى كلام البشر وبينهما من تتبع مضمرات است ويكبار گفتن اين كلمه

لى است از اتفاق كوه زر در راه حق تعالى كلمتان خفيفتان على اللسان ثقيلتان

ميزان حبيبتان الى الرحمن سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم الا علمك ثم

[illegible] افضل من ذكر الله الليل مع النهار والنهار مع الليل سبحان الله

عدد ما خلق وسبحان الله ملاء ما خلق وسبحان الله عدد كل شيء وسبحان

الله ملاء كل شيء وسبحان الله عدد ما احصى كتابه وسبحان الله ملاء ما احصى

كتابه والحمد لله عدد ما خلق والحمد لله ملاء ما خلق والحمد لله عدد كل شيء

والحمد لله ملاء كل شيء والحمد لله عدد ما احصى كتابه والحمد لله ملاء ما احصى

كتابه ومراد در مثل اين احاديث نه مبالغه است بلكه بيان واقع است كه قائل ثواب

مقدار مركب ازينها مى يابد احب الكلام الى الله اربع سبحان الله والحمد لله ولا اله

الا الله والله اكبر لا يضرك بايهن بدات ليكن اولى ترتيب حديث است هي

افضل الكلام بعد القرآن ليس انها فاضلتر باشند از هر ذكر وانه سائر كتب [illegible]

فى شرح الجنة خذوا جنتكم من النار قولوا [illegible] فانهن يأتين يوم القيمة

منجيات معقبات وهن الباقيات الصالحات ليس ثواب اينها بخصم داده نشود

[illegible] مع لا حول ولا قوة الا بالله فانهن الباقيات الصالحات وهن يحططن

الخطايا كما يحط الشجرة ورقها وهن من كنوز الجنة نوع [illegible] في فضيلة تلاوة

القرآن اقرؤوا القرآن فانه ياتي يوم القيمة شفيعا لاصحابه يعني عاملان او را

من قرا حرفا من كتاب الله فله حسنة والحسنة بعشر امثالها لا اقول الم حرف

الف و لام حرف و میم حرف و از ابن عمر آمده رض گفت ... هر که قرآن خواند و لحن نکند
هر حرف ده نیکی یابد و اگر با عراب بعض خواند بهر حرف بیست نیکی یابد و اگر با عراب کل
خواند بهر یکی چهل نیکی یابد و لحن دو گونه است جلی ای ترک اعراب و خفی ای ترک
تجوید و اعراب آنست که حروف را پیدا کند و در کلمات وصل کند کما فی الکنز یقال
لصاحب القرآن اقرأ وارق ای بخوان چنانچه در دنیا میخواند که این الله باشد
و برای بقدر قراءة در درجات که درجات بهشت بقدر آیات قرآن اند شش هزار
و سیصد و بالا پس کسی که یک آیت خواند صد درجه یابد و بکل کل و بتولی همیشه در ترقی باشد
چنانچه هر بار در دنیا ختم میکرد و باز از سر میگرفت و نعیم بهشت هر ساعت خواهد افزود تا ابد
ورتل کما کنت ترتل فی الدنیا فان منزلک عند آخر آیة تقرؤها الذی
یقرء القرآن وهو ماهر به مع السفرة الکرام البررة والذی
نویسندگان بزرگ نیکوکاران یعنی ملائکه مقربین
یقرؤه ویتتعتع وهو علیه الشاق له اجران ای اجر خواندن و اجر مشقت
لکن اجر این از آن اکثر است در کنز گفته چون خواهد که قرآن خواند وضو کند و جامه
... شود و دستار به بندد کما فی الخلاصة و خود را بیاراید و دهن خوشبو کند و بزرگان
...اند که بصل و گندنا ترک داده ایم از آن باز که قرآن خوانده ایم کما فی الجلالی و از برای
خواندن خالی شود تا کسی بوی متصدع نشود و روی بقبله کند و نشیند و تکیه زده و
مربع و منکوس نخواند و در مصحف خواند هر چند که حافظ باشد فی الحدیث افضل عبادة
امتی قراءة القرآن نظرا و نیز دیدن ده عبادت است و مصحف در کنار نهد یا بر چیزی
...
الرحیم و یکبار لسنده است
...عد و اکل اعاده کنند نخوانت سلام

۱۲۵

تلمیذ وقت شروع سبق بشی استاذ الحمد نگوید که وارد نیست بر هر سوره

در خشیت فاروق رضی الله عنه

...ن ... و تکبیر اما تلمیذ گاه آغاز ... استاذ نگوید ...
... الجلالی ... و در سوره ... گوید اگر ... آغاز ... چون
... است که از سوره ... از وسط آغاز میکند
... کذا فی الجلالی ... بر معانی خواند اگر اهل آن باشد
و ... گوید که فاروق رضی یکبار این آیة بر خواند
اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَالَهُ مِنْ دَافِعٍ از تاثیر این آیت صاحب فراش شد
چنانکه بیست روز عیادت کرده شد کذا فی الجلالی و امام رضی شبی را باین آیت
زنده داشت بل الساعة موعدهم والساعة اَدْهٰی وَاَمَرُّ ذا فی الملتقط
... حرف از مخرج ... ادا کند لیکن در عین العلم گفته که در تحقیق مخارج نکوشد که از
... فهم است ... عرب ... که ... حرفی و کلمه مشتبه نشود و زیادتی
و نقصان در نیاید و از آواز فسقه پرهیز کند و پست خواند که این اقرب است بر خشوع
و به ترتیل خواند یعنی پیدا و هویدا و آرمیده و گریه کند و فی الحدیث اتلو القرآن وابکوا فان
لم تبکوا فتباکوا یعنی بتکلف بگریید ان القرآن نزل بحزن فاذا قرأتموه
... پس تامل کن در وعید و عهد ده قرآن و در تقصیر خویش ناچار غم
... رسید و اگر نرسد بر عدم غم کند که این از اعظم مصائب است و نزدیک آیت
... و عذاب توقف کند و سوال و تعوذ کند و در سوره قبل از اتمام بکسی شغل
... و اگر ضرورت شود مصحف پریشان نکند ... اعوذ گوید و گاه خواندن و
شنیدن اطراف ... آواز گریه نکشد ... پاره نکند و طپانچه بر روی نزند
... پیغامبر صلی الله علیه وسلم التقی بودند ... افزودند و گاه ... خواندن

بازماند و هر که بانغم اندازد و مصحف کند و نخواند در بازار و مواطن غلط و سهو و مجمع
سفهاء و با دل نکند بقرآن چنانچه بگاه آمدن موت تمام گوید جمعت علی قدر
یا موسی و بگاه حضور طعام گوید کلوا واشربوا هنیئا بما اسلفتم و
آغاز کند قرآن را بعد از ختم وی الحد افضل الناس الحال المرتحل و
ختم بقدر پنجاه آیة میخوانند و نزدیک ختم دعا کند که مستجاب است و مستحب است
که جمع کند فرزندان را و دعا کند کما فی القرآن خوانی باید که قرآن از بهر کیفیتی که خواند
خالی از فضل نیت و مذکور از برای فضیلت است مرتضی گفته رض هر که قرآن را
در نماز استاده خواند بهر حرفی صد حسنه یابد و نشسته در نماز پنجاه و در غیر نماز بیست
و پنج متوضی را و ده غیر را و بالای مصحف چیزی از کتب و جز آن نه نهند تا دایم بالا
باشد و ورق کهنه را وقایه نکند اما خواندن مضطجع باک نیست پایها را هم ضم کند
و سر از جامه خواب برکشد کما فی شرح الحصن اما راه روان بروایتی خواند و بروایتی نه
و بروایتی نرم خواند نه بلند مختار شیخ الاسلام برهان الدین آنست و شیخ
... الدین گفته در عمارتها نرم خواند اگر در صحرا بلند خواند باک نیست و اما در حالت غزل
و تسبیح و مشی و حرفت اگر عمل او صغیر اورا بخود مشغول نکند روا بود کما فی الخلاصه
و در کراسه امانتی و غصبی و عاریتی از نارسیده نخواند و خواندن در مصحف خوبتر است
از هفتک و سیپاره که اینها محدثه اند در جلالی گفته که مکروه است خواندن بالحان
مغیر و بریا و بقصد عوض و غلط قراءة بلسحن مگر آنچه متعلق باو باشد چنانچه تاویل
قرآن تا استماع تمام مجامع ... دنگوید و بعد از فراغ اگر گوید افضل است
و الا باک نیست و بهوشی نزدیک خواندن مگر چون مغلوب باشد و تو ... باو ...

بحر ثواب قراءة قرآن

خواندن

[illegible]

اند چون ما بین کند [illegible] لا توسدوا القرآن [illegible] و نتقنوه [illegible]
بتو رسید باواز [illegible] در خواست کہ آن را آیتہ است در هر شب و از حسن
بصری آمده کہ اقل پنجاه آیتہ است و از امام [illegible] هر کہ قرآن را دو بار در سالی خواند
حق او کذارده باشد و از ابن مبارک آمده کہ در تابستان ختم در اول روز کند و در
زمستان اول شب کہ ملایکہ او را دعا میکنند از ان وقت تا بقیہ روز یا شب
و باید کہ حافظ قرآن را [illegible] بلند فی الحدیث ما من احد تعلم القرآن ثم
نسیہ الا لقی الله وهو اجزم یعنی اقطع یا مجزوم و در ذخیره گفتہ کہ صحابہ رض
مکروه میداشتند رفع آواز نزدیک جنازه و ذکر اما جنازه اگر مراد نوحہ است مکروه
[illegible] ذکر ثنا است اگر تجاوز کند مکروه بود و الا نہ اما ذکر اگر مراد دعا است
مکروه است کہ اصل [illegible] خفا است و در جهر ریا است و لهذا مکروه داشتند
رفع آواز بہ تسبیح و تهلیل و اگر مراد وعظ است پس نہ مراد آواز وعظ است
بلکہ آواز قوم کہ بہ تهلیل و درود آواز بر نکند و اگر مراد قرآن است مکروه است
منافی خشوع است و وجود ریا است و منع غیر است از شغل کہ او [illegible]
استماع لازم است و بقولی مراد مستمع است کہ در آیت ترغیب و ترهیب
از بسوال و تعوذ بر نکند و همچنین قاری و بقولی ختم قرآن بجملہ در جماعت مکروه
است یعنی سیپاره خواندن در تحفہ گفتہ مکروه است کہ جمعی بهم قرآن بلند خوانند
[illegible] درین ترک استماع [illegible] است و همچنین نزدیک مشغولان و همچنین نزدیک
جمع کما فی النصاب و همچنین [illegible] در شب کما فی [illegible] در مطالب گفتہ اگر در مکتب
[illegible] بلند میخوانند سر راه روندگان استماع واجب است و اگر [illegible] ند و بہ استماع

خللی نقند اکودکی در خانه میخواند و اهل خانه بکار و بار مشغول اند اگر قبل از قرآءة آغاز کرده اند معذور اند والا نه و کاتب فقه و مکرر را او استماع نه در سراجی

گفته بزه بر قاریست نه بر کاتب در تحفه گفته مکروه است خواندن در مواضع نجس

چون مغتسل و مخرج و مسلخ اما در حمام بر مختار بلند مکروه است و آهسته نه

اما تسبیح و تهلیل بلند باک نیست و روا نیست که محدث مصحف را مس کند

مگر بغلاف جداگانه اما روا است که بخواند و اوراق تعلیم یابه کار دیگر علانیه کافی المطالب

و باک نیست بدادن مصحف و تخته بکودکان بر صحیح امام احق منع کرده شود چنانچه

از سایر معاصی تا عادة نگیرد کافی الجلالی و مکروه است که محدث قرآن نویسد و علیه الفتوی

و مکروه است تصغیر مصحف بقلم باریک و باک نیست بجماع در خانه که در و مصحف

باشد در جلالی گفته که بعضو پلید مس نکند و بر چیزی پلید و محل مستنجی نویسد اما بر دیوار

در ظهیری گفته که اختلاف است در تحفه گفته که خواندن بالحان و شنیدن آن مکروه

یعنی حرام است و ستودن آن حلال نه و بقول امام مرغینانی ستانیده کافر شود

یعنی اگر تغیر فاحش باشد در ملتقط گفته واجب است که او را تلقین صواب کنند

اگرچه در غضب آید مگر چون خوف عداوة باشد در ظهیری و کنز و جامع گفته اگر قومی

یا یکی از مصحف میخواند و یکی از اشراف در آمد اگر عالم یا پدر یا معلم علم باشد روا بود

که از برای او برخیزد والا نه و در سنن ترغیب مادر را نیز گفته و علم را بالعلم شریعت قید

کرده در خزانه معلم قرآن نیز شمرده و گفته باید که قرآن را ختم کند آنگاه ایستد در

خلاصه گفته یکی میخواهد که قرآن نخواند یا نماز گذارد و آنرا بیامیزد نگذارد و همچنین

سایر فرایض یکی بعض قرآن را خواند بعده فراغت می باید او را تعلم باقی از نوافل

افضل است

مکروه است که محدث قرآن نویسد

کراهت نوشتن قرآن بر دیوار مختلف فیه است

ذکر جواز تعظیم در وقت تلاوة قرآن و ... آن

افضل است اما تعلم فقه ازو فاضلتر خواندن قرآن ... تر است ... شیطان
از دیگر طاعتها خواندن تمام قرآن قاری را افضل است از اخلاص ... ر
... از نابینا می آموزد فاضلتر او چنانست که از زنی بیاموزد و لیکن
... گفته که از نابینا بیاموزد که نغمه او از عورت است ... في فضيلة الصلوة
و در شرح ... گفته اَكْثِرُوا مِنَ الصَّلوٰةِ عَلَيَّ فَاِنَّهَا زَكٰوةٌ لَكُمْ و فاضلترین
عبادتها است اللّٰهم صل علی محمد و علی ال محمد اَوْلَى النَّاسِ بِيْ يَوْمَ
الْقِيٰمَةِ اَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلوٰةً مَنْ صَلّٰى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
عَشْرًا وَحُطَّتْ عَنْهُ عَشْرُ خَطِيئَاتٍ وَرُفِعَتْ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ وَ
كُتِبَ لَهُ بِهَا عَشْرُ ... مَنْ صَلّٰى عَلَى النَّبِيِّ وَاحِدَةً صلی الله
علیه وملائکته سبعین صلوة ... علی محمد وقال اَنْزِلْهُ الْمَقْعَدَ
الْمُقَرَّبَ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِيْ و در شرح حصن گفته
اَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلوٰةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَاِنَّ صَلوٰتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ فَمَنْ
كَانَ اَكْثَرُكُمْ عَلَيَّ صَلوٰةً كَانَ اَقْرَبَكُمْ مِنِّيْ مَنْزِلَةً مَا مِنْ اَحَدٍ
يُسَلِّمُ عَلَيَّ اِلَّا قَدْ رَدَّ اللّٰهُ عَلَيَّ رُوْحِيْ حَتّٰى اَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ یعنی
روح پاک او در حضرت الهیت است و چون سلام یکی از امت او می رسد
حق تعالی روح پاک او را ازان حالت رد کند تا رد سلام کند و آنچه در بعض
احادیث آمده که ... ظاهر نیست که علما گفته اند
که ... علیه السلام ... که بران صورت بوده اند و فاضلتر آنست
که جمع کند میان صلوة و سلام و افراد مکروه نه اما امام نووی گفته که ما هر دو ماموریم

... ویم آری اگر یکی را اصلا ترک کند اما اگر گاهی آن گوید
وگاهی این نه در کنز گفته امام شافعی را یکی در خواب دید پرسید گفت بخشید
بجز سبب گفت باین پنج درود اللهم صل علی محمد بعدد من صلی علیه
وصل علی محمد بعدد من لم یصل علیه وصل علی محمد کما تحب وترضی ان
یُصَلّٰی علیه وصل علی محمد کما امرتنا بالصلوة علیه وصل علی محمد کما ینبغی
الصلوة علیه نوع منه فی الاستغفار در شرح حصن گفته وَالَّذِیْ نَفْسُ مُحَمَّدٍ
بِیَدِهٖ لَوْ لَمْ تُخْطِئُوْا لَجَاءَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ یُخْطِئُوْنَ ثُمَّ یَسْتَغْفِرُوْنَ فَیَغْفِرُ لَهُمْ
هر اینه بیاید ای بیاورد خدای تعالی قومی را
یعنی چنانچه دوست میدارد احسان بسوی مُحْسِنْ دوست میدارد احسان بسوی
مُسِیْءْ و این تاکید است در غفران مستغفرین اگر بر خطا راضی باشد من استغفر الله
غفر الله له مگر توبه مبتدع کما فی شرح الجنة ما من مسلم یعمل ذنبا الا وقف
الملک الموکل باحصاء ذنوبه ثلث ساعات فان استغفر الله من ذنبه
ذلک فی شیء من تلک الساعات لم یُوْقِفْهُ علیه ولم یعذب
واقف نمیشود نوشته نمیشود
یَوْمَ الْقِیٰمَةِ ومراد از گناه در مثل این احادیث حق الله است نه حق
عبد که این بمجرد توبه عفو شود طُوْبٰی لِمَنْ وَجَدَ فِیْ صَحِیْفَتِهٖ اِسْتِغْفَارًا
کَثِیْرًا و ربیع بن خثیم که یکی از اکابر تابعین بوده گفته مکروه است که استغفر الله
وَاَتُوْبُ اِلَیْهِ گوید که گاهی این سخن گناه و دروغ میشود چنانچه غافلی از لفظ
و معنی تکلم کند بر سبیل عادت بلکه اللهم اغفر لی وتب علی گوید که این
دعا است و دعاء غافل گاه بساعت اجابت موافق میشود و قبول
می افتد لیکن بعضی گفته اند که این خبر است در معنی دعا پس فرق نماند کما فی الجنة

فی الدعاء در شرح حصن حصین گفته من فتح له فی الدعاء منکم
فتحت له ابواب الاجابة فتحت له ابواب الجنة فتحت له
ابواب الرحمة یحتمل که مراد از هر سه اجابت دعاء او باشد و شاید که
مراد از اول اعطاء سؤال او باشد و از ثانی اعطاء ثواب در عقبی و از ثالث
اعطاء مثل او در دنیا باشد من لم یسأل الله یغضب علیه ای لا یرحم
علیه که ترک سؤال تکبر است و باید که اعتراف کند بتقصیر و عجز خود و قدرت او
بر قضاء حوائج لا یرد القضاء الا الدعاء یعنی قضاء معلق نه مبرم که این را
هیچ رد نکند و مراد از دعا انواع بر است از کلام مرضی و صدقه و جز آن و بلوی
دفع نمیشود و لیکن سهل میشود چنانچه متحمل و راضی میگردد و لا یزید فی العمر
الا البر ای الامر الحسن فانه یزید اینست مقتضی ظاهر حدیث و
بر اینند بعضی از کبار صحابه و تابعین چون عمر و ابن مسعود و ابی وائل و قتاده
و ضحاک و ابن جریج که گفته اند یمحو الله ما یشاء و یثبت از رزق و
اجل و سعادت و شقاوت و جز اینها اما مشهور آنست که محو و اثبات در غیر
اینها است و جمهور بر اینند و مراد از زیادتی عمر و بقاء ذکر جمیل است یا زیادتی
توفیق است در خیرات الدعاء هو العبادة یعنی دعاء معظم انواع عبادت است
که این اظهار افتقار است و آن اظهار غایت افتقار ما من مسلم ینصب
وجهه لله فی مسألة الا اعطاها ایاه اما ان یعجلها له و اما ان
یدخرها له آن یقضاء حاجت در حال یا بدفع بلایا این یا عطاء مراد بعینه
تی در دنیا یا بجزاء جزیل در عقبی ما سئل الله شیئا احب الیه من ان

کسی که سؤال نمیکند خدا او را رحمت نمیکند ۱۲

فی مسألة

...افق که اعراف قوه وصحت بدن و اشتغال بلاد و ... حفظ ...

... است عام خیر ... ان یستجیب الله له عند الشدائد

والکرب فلیکثر الدعاء فی الرخاء السماء ... اجابت یعنی اعطاء مطلوب

است یا بدل او لیکن در ... که ... اجابت آنست که بنده یا رب گوید حق تعالی

لبیک عبدی گوید و این هر مؤمن راست اما اعطاء مراد گاه تاخیر می باشد گاه

بعد مدتی و گاه در آخرة و گاه در غیر آن می باشد و مراد از ذکر در دوام است

و آیه والذاکرین الله کثیرا باین تفسیر کرده شد لیکن ضعیف است

و اولی آنست که از ابن عباس رض آمده در تفسیر این آیت که ذکر کند بعد از

نماز بامداد و شبانگاه و قبل از خواب و بعد او و نزد یک ذهاب و مجی منزل

الدعاء سلاح المؤمن و عماد الدین و نور السموات والارض

یعنی تاریکیهای صوری و معنوی بآن مرتفع شوند آداب دعا احتراز از شبهات

در خوردن و نوشیدن و پوشیدن و کسب کردن ۲ و اخلاص یعنی

داعی عمل نکند مگر برای خدا تعالی بی شائبه ریا و بی عوض در دارین ۳

و تقدیم عمل صالح چون تصدق و نماز و روزه ۴ و ذکر عمل کاه شده ۵ و پاکی

تن و جامه و جای و اگر مهمی باشد غسل کند ۶ و استقبال قبله ۷

و نشستن بر زانو ۸ و ثناء و درود در اول و آخر ۹ و بسط کفین چنانکه

پشت دست بسوی زمین باشد اما در استسقاء پشت دست

بآسمان کند که این از برای دفع بلا است و آن برای تحصیل نعمت و ماند کمی

میان کفین فرجه باشد و اگر بسته اند کس پس یکی بالای دیگری نهد لیکن در کنز گفته

ذکر آداب دعا

ذکر آداب دعا

۱۷۹

بکم کفین بهم ضم کرده ... بدین تا بسینه و بقولی تا دوش و بقولی تا بیاض بغل نما
و این در استسقا است نه در غیر ا و کشف یدین تا بند دست از آستین
مگر بعذر برد و مثل آن ۱۱ و خشوع و خضوع ۱۳ و چشم پیش داشتن نه بآسمان
که این مکروه است یعنی در نماز اما در خارج روا داشته اند و گفته اند که آسمان قبلهٔ
دعا است ۱۴ و خواستن باسماء حسنی و صفات علیا که این ادخل در قبول است
و توسل بانبیا علیهم السلام و صلحاء ۱۶ و احتراز از سجع تکلف که این
مذهب خشوع و اخلاص است اما آنچه بی فکر آمد بسبب فصاحت یا حفظ باک نیست بلکه نیکو
است و اخفاء آواز امّی میان جهر و مخافته و بعض از سلف گفته اند که دعاء سر
افضل است از هفتاد دعاء علانیه و از ابن جریج آمده که صیاح در دعاء مکروه است کما
فی المدارک و جهر در دعا بدعت است و آنچه مذکران در مجلس وعظ میکنند از دعاء بلند
بجمع و استدعاء یارب و کشف رؤس بدعت است از سلف منقول نیست بلکه این
تشبه است بیهود و نصاری کما فی الباب الخامس من الجواهر ۱۷ و اختیار ادعیه صحیحه
منقوله از رسول علیه السلام و از سایر ثقات که اینها جامع جمیع مقاصد اند لیکن امام محمد گفته
که توقیت در دعاء رقت دل میبرد پس دعا کند آنچه حاضر شود اما عجمی در نماز دعاء محفوظ
منقول
خواند تا چیزی نگوید که نماز را ویران کند کما فی الملتقط ۱۸ و تخیر جوامع ای لفظ اندک
و معنی بسیار چنانچه ربنا آتنا فی الدنیا حسنة الخ ۱۹ و آغاز بخود آنگاه بوالدین آنگاه
بکافه مسلمین و امام را تخصص در دعاء منع است و گفته اند که دعاء عام ارجی لقبول
است ۲۰ و دعاء بجزم پس نگوید اغفر ان شئت ۲۲ و الحاح در و سه بار
او خمسا و ثلثا ۲۲ و احضار دل و اگر حاضر نشود فعل از ترک افضل است ۲۳ و ایقان

آسمان قبلهٔ دعا است

صیاح آواز بلند مذکران وعظ گویان ۱۲

باجابت [illegible] اُدْعُوا اللهَ وَاَنْتُمْ مُوْقِنُوْنَ بِالْاِجَابَةِ وَاعْلَمُوْا اَنَّ اللهَ لَا يَسْتَجِيْبُ دُعَاءً مِنْ قَلْبٍ غَافِلٍ لَاهٍ و تامین داعی و سامع آن دعا را ختم کند و این تکرار کند نزدیک هر مطلوب نه نزدیک ذکر اسماء و صفات کما فی شرح مولانا الهدیه و ازین مفهوم میشود که داعی چنان دعا کند که قوم شنود و روی بعد از فراغ از جهة تفاول که کفین او پر شده از برکات و انوار و آثار [illegible] افاضه میکند و دعاء نکند باثم و قطع رحم و آنچه از و فارغ شده [illegible] و استعجال نکند که دعا کردم و مستجاب نشد پس بتاخیر اجابت دعا ترک نکند بعض از سلف گفته اند که بیست سال است که توفیق ترک ما لا یعنی می طلبم و نمی یابیم اما امیدوارم

ذکر اوقات اجابت

اوقات اجابت شب قدر اکثر بر آنند که شب بیست و هفتم ماه رمضان است و مشهور از امام و در روایتی از ابن مسعود است که در همه سال دائر است و نزدیک صاحبین شبی است از رمضان و از و هر گز منتقل نمیشود و روز عرفه و شب او و شب جمعه و روز او و ساعت مرجوة او گاه جلوس امام است بر منبر تا فراغ از نماز علی الصحیح و ظاهر آنست که آن وقت خواندن امام است فاتحه را تا آمین در رکعت اولی و این بتجربه رسیده و مراد دعاء قلبی است نه لسانی و بقولی بعد از عصر تا مغرب اشهر و ارجح اینست گفته اند اگر کسی ببلائی مبتلا شود که دفع آن ممکن نبود درین وقت بذکر یا الله یا رحمن یا رحیم شغل [illegible] خلاص یابد و ساعتی از هر شب ثلث اول یا آخر یا نصف اول یا آخر یا جوف تا صبح و اصح روایات ثانیه است [illegible] و ماه رمضان و اول شب رجب و شب نیمه شعبان در میان و شب برات و شب عیدین [illegible] و گاه زوال هر روز و این چهار وقت را در کنز گفته احوال اجابت مرا بعد از فراغ از اذان

دائم ... وچون دل حاضر باشد کما فی الکنز ٢ وبعد از پنج نماز ودر ...
وهراد دعا ... یا در سجدهٔ نفل ١٢ وعقیب تلاوت خاصه نزدیک ختم
خصوصا از قاری ٥ ومیان جلالتین در انعام واین مجربست ٦ ودر مجلس
ذکرای مجلس میان حلال وحرام ٧ وگاه جنگ با کفار ٨ وگاه حضور
مریض ومیت ٩ وگاه آواز خروس و ... اِذَا سَمِعْتُمْ صِیَاحَ الدِّیکَةِ
فَاسْئَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ فَاِنَّهَا رَاَتْ مَلَکًا ١٠ ودر جماعة مسلمانان خرد شهها ١٢
صد کس ١١ ونزدیک نزول باران ١٢ ورویة هلال ١٣ ورویة کعبه ١٤

ذکر اماکن اجابت

ونوشیدن آب زمزم اماکن اجابت ١ در مطاف حالة طواف ٢ جابر طواف ١٢
ونزدیک ملتزم ٣ وزیر میزاب ٤ وداخل کعبه ٥ وبر چاه زمزم ٦
وصفا ومروه ٧ ودر سعی ٩ وخلف مقام ١٠ ودر عرفات ١١ ومزدلفه ١٢
ومنا ١٣ ودر جمرات ثلثه ١٤ ونزدیک قبر ١٥ علیه السلام وقبور سایر
انبیاء علیه السلام واین موضع اشرف است از مواضع شریفه مکه بخلاف
سایر مواضع مدینه بخلاف امام مالک ٥ ومیان روضه ومنبر آنها که دعای
ایشان مستجابست ١ مظلوم واگرچه فاجر باشد یا کافر آنها دعاء کافر
غیر مظلوم نه وبقولی رواست که مستجاب شود وعلیه الفتوی ٣ ومضطر
٤ ووالدین ٢ وملک عادل ٥ ورجل صالح ٧ وفرزند بار ٨ ومسافر
٩ ونزدیک افطار ٥ ودر غیبت ٢ علامتها استجابت ٣ رقت دل ٤
واشک چشم واگرچه یکمی تر شود کما فی انیس القلوب ٣ واقشعرار ٢
وغیبت باطن از خلق در آخر دعا ٥ ودر آخذ دل ٩ وخفت پندارد که از پشت برف
موی برتن خاستن
شکی ١٢

ذکر اسم اعظم

در لفظ الاسم ...

١٨٠

امام اعظم و جمهور علما و اکثر صوفیه بر آنند که آن جلالة است و در ... حسین جمع ...
اللهم انی اسالک بان لک الحمد لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع
السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام یا خیر الوارثین
یا سمیع الدعاء یا الله یا الله یا الله یا عالم یا سم...
یا ملک یا سلام یا حق یا قدیم یا ملی یا محیط یا ح...
...م یا کریم یا حلیم یا محصی یا معطی یا مانع یا محیی یا م...
یا احد یا صمد یا رب یا رب یا رب یا رب یا رب یا وهاب یا غفار
یا قریب لا اله الا انت سبحانک انت حسبی و نعم الوکیل و فی الحدیث
ان الله ملکا موکلا بمن یقول یا ارحم الراحمین فمن قالها ثلثا قال
له الملک الموکل قد اقبل علیک فل اگر عدد منصوص در دعوات افزاید
نزدیک اکثر مضر بود در حصول موعود بخلاف بعضی و صواب اول است و بعضی ترخیص
داده اند که اگر نزدیک ایشان نیست لمرسود و باین فرود صواب آنست و الا این بعضی دعا
مرویه اللهم احسن عاقبتنا فی الامور کلها واجرنا من خزی الدنیا
وعذاب الاخرة هیچ بلای باو نرسد و باید که مواظبت کند که مجرب است اللهم
آت نفسی تقویها و زکیها انت خیر من زکیها انت ولیها و مولیها
اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع و قلب لا یخشع و نفس لا
تشبع و دعاء لا یسمع و عمل لا یرفع و قول لا یسمع اللهم انا
نسالک عزائم مغفرتک و منجیات امرک و موجبات

والسلامة من كل اثم والغنيمة من كل بر والفوز بالجنة والنجاة من النار
اللهم اغفرلي وارحمني وعافني وارزقني ربّ اعنّي ولا تعن عليّ وانصرني
ولا تنصر عليّ وامكر لي ولا تمكر عليّ واهدني ويسر الهدى لي وانصرني
على من بغى عليّ رب اجعلني لك ذكارا لك شكارا لك رهابا لك
مطواعا لك مخبتا اليك اواها منيبا رب تقبل توبتي واغسل
حوبتي واجب دعوتي وثبت حجتي وسدد لساني واهد قلبي و
اسلل سخيمة صدري اللهم اني اسالك حبك وحب من يحبك
وحب عمل يقربني الى حبك اللهم اجعل حبك احب الي من نفسي
واهلي ومن الماء البارد اللهم بعلمك الغيب وقدرتك في الخلق
احيني ما علمت الحيوة خيرا لي وتوفني اذا علمت الوفاة خيرا لي
واسالك خشيتك في الغيب والشهادة وكلمة الاخلاص في
الرضاء والغضب واسالك نعيما لا ينفد وقرة عين لا ينقطع و
اسالك الرضاء بالقضاء وبرد العيش بعد الموت ولذة النظر الى وجهك
واسالك الشوق الى لقائك واعوذ بك من ضراء مضرة وفتنة
مضلة اللهم زينا بزينة الايمان واجعلنا هداة مهتدين اللهم اجعلني
صبورا واجعلني شكورا واجعلني في عيني صغيرا وفي اعين الناس
كبيرا يا من اظهر الجميل وستر القبيح يا من لا يواخذ بالجريرة ولا يهتك
الستر يا عظيم العفو يا حسن التجاوز يا واسع المغفرة يا باسط اليدين
بالرحمة يا صاحب كل نجوى يا منتهي كل شكوى يا كريم الصفح يا عظيم

...من يا مبتدئ النعم قبل استحقاقها يا ربنا ويا سيد... دنيا ودعا...
رغبتنا اسألك يا الله ان لا تشوي خلقي بالنار في الحديث سلو الله
العفو والعافية فان احد كم لم يعط بعد اليقين خيرا من العافية
سل الله العافية في الدنيا والآخرة اكثر الدعاء بالعافية ... العافية...
شيئا افضل من ان يغفر لهم ويعافيهم در كنز كفـ...
دائما واسألك قلبا خاشعا واسألك علما نافعا
واسألك دينا قيما واسألك رزقا طيبا واسألك
العافية من كل بلية واسألك حسن العافية واسألك دوام العافية واسألك
تمام العافية واسألك الشكر على العافية واسألك الغنا عن الناس
ودر مسعودی از شیخ ابی القاسم صفار گفته هرگاه که مرا مهمی پیش آمدی این دعا بسیار
میخواندی کفایه شدی اللهم سهل علینا بجودک ویسر علینا بکرمک
یا اکرم الاکرمین ویا ارحم الراحمین ودر بستان از امام ابوجعفر بن محمد
عجب است از غمگین که نمیگوید لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
وعجب است از خائف که نمیگوید حسبی الله ونعم الوکیل وعجب است از ترسنده
مکر که نمیگوید وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد وعجب است از آرزومند
بهشت که نمیگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله وگفته اند که منعم حمد بسیار گوید و
استغفار بسیار کند وفقیر حوله بسیار گوید در عمدة الواعظین گفته یکی از پیغمبر علیه السلام
طلب مال کرد فرمود که استغفار کن ودیگری طلب فرزند از کرد فرمود استغفار کن

ذکر فواید عجیبه در حزیبه

۱۲۷

ذکر سر
فواید استغفار

۱۸۲

...ت نوح علیه السلام او را بحل کردند نیز مبتلا شدند زنان
...شدند و سالی بیدا شد و مال شان هلاک شد نوح علیه السلام ایشانرا وعده
کرد که استغفروا ربکم آه آن شخصی که طلب فرزندان کرده بود بعد از چند سال آمد
... گفت که هفت پسر شد فصل بیستم در سجدهٔ سهو در جامع
یکی از واجبات بسهو مکرر در جمعه و عید تا خلق در فتنه نیفتند
... بار تو واجب است کما فی شرح الخلاصة اما ترک آن
... ولیکن از زاهدی گفته که بترک قعدهٔ اولی و به تفکر شاغل
سجده دهد و اگرچه بعمد باشد اما نائم بقولی چون بیدار است و بر اختیار امام ظهیر مرغینانی
لازم نه کما فی البرجندی و کیفیت او آنست که بعد از تشهد بر است سلام دهد و تکبیر
گویان بسجده رود و تسبیح گوید و تکبیر گویان سر بردارد و باز سجده دیگر کند پس نشیند
و تشهد خواند علیه الجمهور و هو الصواب لیکن در هدایه گفته بر صحیح دو سلام دهد
و ... اعتبار سجده قبل از سلام دو روایت است و درود و دعا بر صحیح در سینه خواند
و در اولی از تشهد نیفزاید و اگر بعد از سجدتین نه نشیند نماز تمام بود اما مکروه نظایر
سجده تکرار تحریمه چنانکه شک افتاد و بعد از ادا عادت یاد آمد و همچنین رکوع و سجود
و تکرار فاتحه یا اکثر او در یکی اولیین چون متصل خوانده چون بسورة فصل کند
و نه تکرار در آخریین بر مختار و نه تکرار تشهد در اخیره بر مختار اما در اولی لازم است
کما فی الکنز ... و ترک فاتحه یا سورة در یکی از اولیین نه خواندن سورة در آخریین
... علی الفتوی کما فی الذخیرة و ... ترک فاتحه در آخریین در ظاهر روایت ...

روایت که قضا کند و بلند خواند نزدیک امام نه فاتحه کما فی الخلاصه لکن در هدایه گفته بر عکس
هر دو را بلند خواند و فاتحه را بر آن سبب مقدم کند کما فی الفتح اگر در اولین در میان سوره یاد آمد
که فاتحه نخوانده عود کند و فاتحه خواند پس سوره و سجده دهد و همچنین اگر بعد از سوره
یا در رکوع یاد آمد فرا سوره از رکوع و قومه باز گردد و سوره خواند و رکوع اعاده کند و سجده سهو دهد
کما فی الخلاصه و در وتر کنز گفته که تارک قرأه یا سوره از رکوع [illegible] باز گردد و قنوت
باز گرداند و تارک فاتحه باتفاق باز نگردد و همچنین تارک [illegible] بر صحیح اما اگر دور کرد
و قنوت خواند و رکوع باز نکرد انید [illegible] نکند اینهمه آنگاه که در رکوع یاد آید اما بعد رفع سر
باتفاق باز نگردد بقرأة هر چه فراموش کرد و در این همه صور سجده دهد ۴
و تفکر بعد از فاتحه بقدر ادای رکن که کدام سوره خواند و این آنگاه است که مانع باشد
توالی ادای رکنی یا واجبی و الا نه چنانچه تسبیح گوید یا قرآن خواند و تفکر کند کما فی
الذخیره ۵ و جهر و مخافته در غیر محل بقدر جواز نماز بر اصح در حق امام نه منفرد کما فی
الهدایه این در ادا است اما در قضا منفرد نیز بجهر سجده دهد و اگر کسی در سریه
بقصد بلند خواند از جهت تبیین کلمه بر وی سجده نه کما فی الجامع در خلاصه گفته که بجهر در
آخرین لازم شود اگر بلند یا پست در غیر محل میخوانند و در بعض فاتحه یاد آمد فاتحه باز از سر
بلند خواند در جهریه تا جمع نشود میان سر و جهر در یک رکعت لیکن در کنز گفته که در
هر دو جا همچنان تمام کند ۶ و خواندن فاتحه یا آیتی از قرآن در قعده یا رکوع یا در سجود
و همچنین تشهد در رکوع و سجود لیکن در سراجی گفته که لازم نشود اما در قیام قبل از شروع
در قرأه لازم نشود که این محل ثنا است اولی باشد یا ثانیه هو المختار کما فی المختار و در
ذخیره که نه خواندن قرآن در قعده قبل از فراغ تشهد موجب است و بعد از فراغ نه و اگر

بار آورد در [illegible] رکوع [illegible] بود تا اگر کسی [illegible] رکوع اقتدا کند درست آید و آن رکعت دوم بود فاتحه [illegible]
[illegible] اقتدا کند درست آید و آن رکعت دریافته شود اگر تکبیر رکوع و سجود را فراموش کرد
[illegible] سهو لازم شود و ظاهر روایت [illegible] لازم نشود ۱۲

[illegible] تشهد تا تمام [illegible] وتاخير [illegible]

ذكر — زيادتی بر تشهد اگرچه حرفی از درود نزدیک امام اعظم وعليه الفتوى ونزدیک

صاحبيه اگر تمام درود خواند نیز واجب نشود وبه افتی بعضهم کمافی الجامع ودر خلاصه

[illegible] تشهد صل علی محمد گوید لازم شود ودر ترغیب گفته قول

[illegible] لازم نشود مادام که تمام درود نخواند ۹ وتاخیر سلام

[illegible] زمانی نشسته ماند یا بظن آنکه سلام داده ساعتی

[illegible] سلام نداده کمافی الکنز ودر جامع گفته اگر قعدۂ اولی نه نشست

وبرخاست اگر بنصف اسفل او برابر شده نشیند وسجده نه دهد والا استد وسجده دهد

اما عود نکند واگر بخطا عود کند بر صحیح تشهد نخواند واستاده شود ولیکن در شمنی و

حاشیۂ اخی زاده گفته که بعود از قیام نماز او فاسد شود بر صحیح واگر اخیره نه نشست

وبرخاست نشیند مادام که سجده نکرده وسجده دهد والا فرض او رفت ونفل شد ومندوب است

که رکعتی دیگر باوی ضم کند وسجده بر اصح بروی لازم نه اما اگر نشست وبرخاست برگردد مادام که

سجده نکرده ونشیند وتشهد اعاده کند نزدیک ناطقی وبقولی نه وسلام دهد وسجده دهد

واگر همچنان استاده دهد روا بود لیکن نباید کمافی الخلاصه واگر سجده کرد فرض او تمام شد

ورکعت دیگر ضم کند واگرچه نماز عصر باشد وعليه الفتوى کمافی الذخیرة وسجده دهد

واین دو رکعت از [illegible] نیابت نکند بر صحیح لیکن در مختار گفته که بر مختار نیابت کند

آن قول امام است واین قول صاحبيه وقوم متابعت نکنند وانتظار کشند اگر قبل از سجده

اوی سلام گویند واگر [illegible] برگردد در حال سلام دهند مقتدی در یکی از این

نزدیک امام ابو یوسف والشش رکعت نزدیک امام محمد علیه

الفتوی واگر شک کند نزدیک آن دو رکعت قضا کنند و نزدیک [illegible] هیچ نه اینهمه
آنگاه که بر چهارم نشسته والا شش رکعت گزارد در اداء و قضاء اگر ساهی سلام داد
به نیت قطع یا بسهو پس یاد آمد سجده دهد بشرط آنکه یافته نشود تطاول مدت
و فعل منافی چون قیام و اکل و کلام و خروج از مسجد و استدبار قبله و دیگر دخول وقت
مکروه و اگر از قوم شرطی رفت متابعت امام نکند اما نماز تما [illegible]
بعد از سلام ساهی رواست اگر سجده دهد والا نه خلاف محمد و سجده سهو مقتدی
لازم نشود نه برو نه بر امام اما بسهو امام بر مقتدی لازم شود اگر کند والا نه در خلاصه گفته
که مسبوق سجده کند با امام قبل از قضا و اگر نکرد و بقضا برخاست در آخر نماز سجده دهد
و اگر در مسبوقانه اش سهوی افتاد یکی کفایت کند و اگر با امام سجده کرده و در مسبوقانه
سهوش افتاد باز سجده کند و امام چون برای سجده سلام گوید مسبوق نگوید والا اگر ذاکر
قضا است شکند والا نه و سجده برو لازم است برای این سلام اگر عقب او گفته والا نه
امام را بعد از سلام و قیام مسبوق یاد آمد و بسجده رفت وی نیز متابعت کند اگر سجده
نکرده والا نه والا شکند و مقیم پس مسافر متابعت کند در سجده نیز بر مختار نه در سلام در
جامع گفته در شک افتاد در عدد رکعات اول بار از سر گیرد بسلام و این از کلام اولیترا همیت
و مجرد نیت بی عمل قاطع کفایت نکند و اگر عادت دارد تحری کند و طرف غالب گیرد
و سجده دهد و اگر نگیرد در چارگانی با وجود گمان چهار رکعت بعد از اخیره پنجم ضم کند احتیاط را
منسئی باشد و اگر هیچ طرف غالب نباشد اقل گیرد و جایی که آنرا آخر نماز پندارد نشیند
پس برخیزد و بعد از اتمام سجده دهد و بر دوم و سیوم نه نشیند بر صحیح گراو مضطرا
در ترک واجب و ایتان سنت و آن از این اولیتر است و در ذخیره گفته در وتر شک شد

و طرف غالب

[illegible] غالب [illegible] در اول ودوم این رکعت تمام کند وبعد دو رکعت
دو قعده ودو قنوة لدارد ودر دوم وسیوم این باقنوة تمام کند ودر رکعت دیگر
نیز قنوت خواند ودر اول ودوم وسیوم سه رکعت با سه قعده وسه قنوت
[illegible] وقنوت بردارد در پیشینه نه در اول بعده سجده [illegible]
[illegible] شک بار دیگر قنوت نخواند اما مختار ومأخوذ
اول است [illegible] در قنوت بی غلبه طرفی خواند شک شد در تکبیر
افتتاح یا حدث یا اصابة نجاست یا مسح سر اگر اول بار است اعادت کند
والا تمام کند ووضو وغسل وجامه ومسح سر بروی نه اینهمه آنگاه که شک درمیان
نماز باشد واگر بعد از تشهد یا سلام افتد اعتبار ندارد چنانکه شک شد در
گذاردن نماز در وقت بازگذارد وبعد از وقت اعتبار ندارد وهمچنین شک در رکوع
وعدد سجود در نماز اعاده کند والا نه کما فی زکوة الجواهر میان امام وقوم اختلاف شده
در چهار وسه اگر آن یقین دارد سخن اینها قبول نکند والا کند ودر اختلاف قوم
جانب امام گیرند واگرچه یکی باشد پس اگر امام اعاده کند وقوم اقتدا کنند روا بود واگر
یکی سه گوید ودیگر چهار وامام با بقیه در شک بگاینها اعاده نه که سخن آن هر دو معارضه
ت وشک بعد از فراغ معتبر نه اما قایل سه اعاده کند واگر امام بر سه باشد با قوم اعاده
[illegible] متیقن [illegible] کما فی الخلاصة اگر یکی بر نقصان است وامام با بقیه در شک
[illegible] احتیاط باز گردانند واگر نگردانند بر اینها چیزی نه مگر چون دو عدل
[illegible] لا اخذ القول دو واجب است وبقول یکی [illegible]
التفات نکند وهمچنین اگر عدل نباشد کما فی [illegible]

در جلالی گفته واجب است سجده بر مکلفی که یک آیت از بین چهارده آیت خواند
بعربی یا بفارسی و فهم معنی در ان باتفاق شرط نه و نه درین نزدیک طرفین خلافا لابی
یوسف یا بشنود قاصد باشد یا نه کما فی الهدایة و اگرچه از کافر یا از کودک یا دیوانه یا زن معذوره
و همچنین از جنب و محدث و سکران نه از طوطی و بوزنه و نایم لیکن در خلاصه گفته که بر صحیح
از نایم واجب است و نه بر غیر مکلف چون چهار سابق لیکن در غیره گفته که کودک
عاقل را بسجده امر کنند و نه مستمع بی اما نماز اوش کند و در قراءة نیز نیابت نکند کما فی
السراجیة و نه بر کاتب و نایم و قاری در رکوع یا در سجود کما فی البرجندی در جامع گفته که سجده
واجب نشود مگر چون داند که این آیت سجده است و اگرچه باخبار و کیفیت اداء آن است
که استاده شود و تکبیر گوید بی رفع ید و سجده کند سه بار سبحان ربی الاعلی گوید هو المختار
و باز بر نماز تکبیر گویان استاده شود بی تشهد و سلام و شروط اداء طهارت تن و جامه
و جای و ستر عورت و قبله و نیت اسجد لله سجدة التلاوة و تعیین سجده
در نیة لازم نه بلکه عدد یاد دارد کما فی الکنز و سجده نزدیک ما بر فور نیست همه عمر وقت
الا اوقات مکروهه و تاخیر از وقت قراءة بر اصح مکروه است اما در نماز بر فور است در خلاصه گفته
آیت سجده در نماز خواند اگر در آخر سوره باشد یا نزدیک او ای بعد دو آیت باشد مخیر است
اگر خواهد رکوع کند به نیت تلاوت و اگر خواهد سجده کند باز برخیزد و بعد ختم سوره برکوع
و سجود نماز رود و اگر سورتی دیگر باوی ضم کند فاضلتر بود اما اگر سجده بر فور نکند و بعد ختم
سوره برکوع و سجود رود آن سجده ساقط نشود و اگر بعد آن سه آیت خواند در
نیابت رکوع به نیت تلاوة دو قول است اگر چهار آیت باشد نه در کنز گفته اگر در وسط
سورة باشد فاضلتر آنست که همانجا سجده کند و در رکوع نیز بر ماخوذ نیابت کند و اگر

بر تالی آیة سجده در رکوع یا سجود سجده واجب نشود

نیابت کنم

رکوع کرد ساقط شود و بر وی نیست لکن قضا کند چون
امام او در نماز باشد و در رکوع در غیر ... از سجده نیابت کند و در جامع گفته که رکوع نماز
در علاحده بی توقف نیابت کند از دو نیت در سجدهٔ تلاوت شرط نه و نه در سجده
نماز نزدیک اکثر اما رکوع بی نیت نیابت نکند و از امام محمد آمده که نیابت کند اگر نیت
در رکوع کند بدو قول ... و بعد از رفع سر را و نه کما فی الکنز و نیت امام کافیست
و بقولی نه ... مقتدی بعد ... سجده دهد و قعده باز گرداند و صلوتیه که بر رکوع
سجود مؤدی نشده او را در خارج قضا نیست و اگر چه بترک آن عاصی گشته و در ذخیره
گفته اگر در محل نداد و در رکوع و یا در سجود یا قعده یاد آمد همان زمان سجده کند
و ایشان را اعادت کند و اگر نکند نماز رواست و اگر تاخیر کند سجده را تا آخر نماز نیز رواست
و اگر بعد از سلام یاد آمد باز گردد و سجده کند و بقعده نشیند و الا شکند لیکن نماز قوم متفرق
رواست کما فی التحفة اصل آنست که عود بسجده تلاوت رافض قعده است بر مختار
چون صلبیه بخلاف سجده سهو پس اگر درین بخندد وضو شکند نه نماز که عود باین
رافع سلام است نه رافع قعده کما فی الکنز در خلاصه گفته مقتدی خواند بر وی و بر امام
و قوم لازم نشود و نزدیک امام محمد بعد از فراغ دهند اما غیر ایشان سجده دهد اگر چه در نماز باشد
هو الصحیح کما فی البرجندی فارغ از امام شنید در حال دهد و اگر نداد و در نماز امام در آمد
اگر امام نداده با وی دهد و الا ساقط شود اگر در آن رکعت رسد و الا بعد از نماز دهد
مصلی ... شنید بعد از فراغ دهد باجماع و اگر در نماز دهد کفایت نکند و نماز نشکند
... که زیادتی یک سجده بسهو و عمد مفسد نیست ... خواند پس ... در نماز شروع
کرد باز خواند اگر قبل ازین داده و از این اعاده کند و الا همین کفایت کند در نماز خواند ...

اصل آنکه ... سجده ... صلبیه ... قعده ... بخلاف ...

بود سلام همانجا مکرر کرد در ظاهر روایت اعاده کند و بقول آنکاه که کلام کرده باشد
در نماز خواند و از خارج همان آیت شنید یکی کفایت کند بخلاف امام محمد و بقول فقیه
ابو جعفر آنکاه که در یک زمان باشند و الا بروایتی یکی و بروایتی یکی در نماز و دیگر بعد
فراغ و آن ظاهر روایت است کما فی الظهیریة در نفل خواند و ادا پس شکست
نفل قضا کند نه سجده اما اگر قبل ازین شکست این نیز قضا دهد کما فی الجواهر و بتکرار در یک
نماز بقول امام و بقول اخیر امام ابی یوسف بدیگر حاجت نیست هو الاصح و بتکرار در یک
مجلس یکی کفایت کند و در مجالس مکرر نه پس اگر تالی از مجلس برخاست و در وقت
باز آمد و مکرر کرد و سامع برقرار بود ان مکرر لازم شود و برین یکی و علیه الفتوی کما فی الجامع
لیکن بر صحیح برین نیز مکرر لازم شود و اگر آن چنین نباشد و این چنان بر آن یکی و برین
مکرر خواه تکرار بعد از سجده باشد خواه قبل از و اگر چهارده آیت در یکجا خواند چهارده
سجده لازم شود و گفته اند هر که چنین کند مهم او بکفایت رسد کذا فی الکنز و بیع
و نکاح و اکل و ارضاع و سخن و عمل قاطع مجلس را قطع کند نه عمل اندک چنانچه
دو لقمه و تکلم بکلمه و نه خواندن قرآن بسیار و نه تسبیح و تهلیل و خواب بر پهلو
قاطع است نه نشسته و نه کیر شتی و ماشی مکرر کند و همچنین منتقل از شاخی
بشاخی بر صحیح و بانتقال از گوشه مسجد یا خانه بگوشه دیگر جا متبدل نشود و اگرچه
مسجد جامع باشد و همچنین از سرای بسرای اگر افتد اصحیح بود مگر در سرای کلان
چون سرای سلطان در جلالی گفته که در مسجد کلان چون مسجد حرام و اقصی و جامع
بغداد تبدیل است در خلاصه گفته مکروه است ترک آیت سجده مطلقا و عکس
در خارج نماز اما اگر سامع محدث باشد یا گمان شود که سجده نخواهد کرد یا بروی دشوار خواهد شد

باید که آهسته خواند مطلقا لیکن در برجندی گفته که این مخصوص است
بغیر امام والا باید که بلند خواند آیت را خواند مگر حرف سجده لازم نشود اگر این حروف
را خواند لازم نشود تا اکثر آیت باوی نخواند پس اعتبار اکثر آیت راست
با حرف سجده از پس باشد یا پیش کما فی التحفة در کنز گفته مکروه است
که امام در سریه خواند مگر چون در آخر سوره باشد و نباید که در جمعه و عید خواند
اگر جماعت نتواند شنود و اگر خواند سجده نهد فصل بیست و دوم در ادراک فریضه
آن در جامع گفته شارع در فرض غیر رباعی بسماع اقامت نماز قطع کند بسلام و جز
و با امام پیوند مادام که سجده رکعت دوم نکرده والا اتمام کند و بعد از آن با امام
اقتدا نکند در فجر و نه در مغرب در ظاهر روایت که اسائت است و نزد یک امام
ابو یوسف اقتدا کند و باوی سلام دهد و بر روایتی نیکوتر آنست که چهارم ضم کند
و در رباعی اگر دوم بسجده مقید کرده بعد از قعده قطع کند و با امام پیوند و اگر سیوم
برخاسته مادام که سجده نکرده قطع کند بسلام بعد از عود بقعود و تشهد و بقولی
تشهد اول بسنده است کما فی الخلاصه والا اتمام کند و اقتدا کند بنیت نفل
مگر در عصر و شغل نکند بجیل چنانکه ترک کند قعده اخیره را و شش رکعت سازد
یا چهار می نشسته گذارد که اتمام آن این زمان بر وی فرض شده و جماعت سنت است
و قطع نکند شارع فرض در خانه و منذور و فوائت و همچنین شارع نفل
مختار سجده کرده یا نه الا از دو نفزاید و همچنین شارع سنت بر صحیح اما اگر
بر دو و یا سه قطع کند بر مختار چهار رکعت قضا کند کما فی المختار من النصاب
و مکروه است خروج از مسجد حی بقصد نا عود بعد از اذان مگر چون نماز گزارده

باشند یا امر جماعت دیگر برای منتظم بود و همچنین
گذارده باشند والاتقولی رواست که بدر آید و انجا گذارد اما اگر صلوة
گر اینجا گذارد مکروه است خروج کسی که نماز گذارده بعد از اقامت در ظهر
و عشا و در باقی بدر آید و رواست ترک سنت فجر از جهت خوف فوت
جماعت و در برجندی گفته که حیله شروع سنت و قطع او تا قضا کند بر او
روا نه و نیکوتر آنست که نیت سنت کند و تکبیر گوید پس نیت فرض کند
و تکبیر گوید بزبان و با امام تمام کند اما سلام با وی نگوید بعده برخیزد و سنت
بهمان نیت گذارد و اگر گمان ادراک یک رکعت باشد سنت گذارد و اگر در رکوع
رسید و نمیداند که اول است یا دوم سنت ترک کند و همچنین اگر ظن ادراک
تشهد باشد در ظاهر مذهب اگر گمان دارد که اگر سنت بترک ثنا و تعوذ و
اقتصار بر یک آیت و یک تسبیح میگذارد یک رکعت خواهد رسید چنین کند
سنت فجر اگر بی فرض قضا شد قضا نکند قبل از طلوع و نه بعد او نزدیک
شیخین و نزدیک امام محمد تا زوال قضا کند و اگر با فرض قضا شد قضا کند
تا زوال و بعد ازین اختلاف است کما فی شرح الوقایه اما سنت ظهر ترک کند
مطلقا و اقتدا کند بعده قضا کند قبل از دوگانه هو المختار کما فی الجامع لیکن
در مختار که بعد از دوگانه هو المختار آن قول امام ابی یوسف است و این قول
امام محمد و بقولی بر عکس اینهمه آنگاه که وقت تنگ باشد [illegible] فرض فوت
شود [illegible] اختلاف است کما فی الهدایه اما غیر این دو سنت را قضا نیست
[illegible] فی الوقت و بعده در مختار گفته اگر شنود در بانگ ثالث

باب اقامت

یا اقامت باشد یا خطیب در خطبه بود آیند سنت نگذارد و بر مختار قضا نهد
در کنز گفته اگر در وتر یاد آمد که سنت نگذارده بعد از اتمام وتر سنت گذارد و اگر سر دو
رکعت سلام دهد در نیابت دو قول است در ظهیری گفته یکی نماز عمر قضا میکند
از جهت احتیاط یا آنکه هیچ نماز فوت نشده مکروه است ولقولی نه لیکن بعد از
فجر و عصر قضا نکند و در همه رکعات فاتحه با سوره خواند در ترغیب گفته که اگر اعادت
از بهر شبهه و نقصان باشد نیکو است والا نه در کنز گفته قاضی فوائیت وتر اقضا کند
و اگر تیقن نباشد سه رکعت گذارد و قنوت خواند و بعد از قعده چهارم را ضم کند
اگر وتر بود اداشد والا نفل و قنوت درین مضر نه یکی وفات کرد و بروی چند نماز است
و او وصیت بکفارت کرده وارث از هر نماز فرض و وتر و روزه فرض نیم صاع
گندم دهد از ثلث مال و اگر مالی نگذاشته نیم صاع قرض گیرد و بفقیری دهد و این فقیر
بوی بخشد باز او بوی دهد و همچنین تا تمام شود و اگر همه یک فقیر را دهد رواست اما اگر
از یک نماز برای دو فقیر دهد روا نه در صوم جامع گفته که ایضا واجب است بر غنی
و نفاذ او از ثلث است اگر وارث دارد والا از کل و اگر وصیت نکرد و وارث
تبرع کرد نیز رواست و باید که فدیه قبل از دفن بود و بعد او نیز رواست و کیفیت
و آن است که از عمر مرد و زن دوازده و نه سال [illegible] مال یکبار دهد
اگر کفایت نکند آنچه باشد دهد و فقیر بعد از قبض بوی بخشد و همچنین و باید که
دافع هر بار گوید که این از برای فدیه فلان بن فلان متوفی میدهم
و او گوید قبول کردم در خلاصه گفته غلامی بعد از نماز عشا محتلم شد و بیدار نشد
تا فجر بر مختار قضا کند و اگر شده باجماع قضا کند گویند که امام محمد در شب

صباح در مسجد درآمد و پرسید که ابوحنیفه در میان شما کرا ... ابویوسف
گفت ادب نگاه دار و وارث کردیس وی عرض کرد حکم چیست در حق کسی که بوتر از
عشا قبل از صبح رسد فرمود که اعادت کند امام محمد در ... قبل الفجر
اعادت کرد امام فرمود که درین کودک رشدی نمی بینم فصل بیست و سیوم
و در جامع گفته مسافر کسی است که قصد کند مسافت سه روز میانه را بسیر
میانه ای سیر شتر و راجل معتدل و کشتی در آب اعتدال باد و تجاوز کند از
بیوت شهر از جانب مفارقت و اگر چه خربه باشند حتی اگر دیهی جانب محله باشد
جدا از شهر و در قدیم متصل بود تجاوز از و شرط است کما فی الخلاصة و اما فنای
شهر اگر در میان شهر و فنای کم از غلوه باشد و در میان او مزارعت نبود تجاوز
از و شرط است و الا بر صحیح نه کما فی الظهیریة اما قری شهر اگر بر بعض شهر
اگر در قلوه شهر
متصل اند تجاوز از آنها بر صحیح شرط است و اگر بفنایش متصل اند نه بر بعض
نه کما فی الکنز و در جبال اعتبار سیر سه روزه راست در آنها و اگر چه قطع آن مسافت
در سهل بکم از آن ایام شود کما فی الخلاصة و در مرغیب گفته اگر بمقصد دو راه
میرود یکی سه روزه و دیگر کمتر هر راه که رود اعتبار او راست راه کشتی یک روزه
و راه خشکی سه روزه در ظاهر روایت اعتبار نکنند کشتی را خشکی و خشکی را
در کشتی و اگر چه بر کرانه دریا رود و در کنز گفته اگر قصد کند مسافت کم از سه روزه
مسافر نشود و اگر از آنجا باز چنین نیت کند نشود ... از شهر ... چنین کند
هر بد جای قریب ... مسافت سه روزه کند تا بر خصت سفر عمل کند لغو است
در ... گفته که اعتبار بر فراسخ نیست بر صحیح لیکن در ظهیری گفته که عامه مشایخ

فصل بیست و ...
جامع گفته مسافر ... بیت

ما اعتبار کرده اند

ما اختیار کرده اند بقولی بیست و یک فرسنگ و بقولی پانزده و بقولی هژده و
علیه الفتوی و حکم سفر تخییر است در روزه و قصر در رباعی نه جز آن اما سنن
در جامع کفته بقولی فعل افضل است و بقولی ترک و بقولی آن در نزول
و این در سیر اما مختار آنست در امن و این در خوف در سراجی کفته که سنت
ترک نکند مکر از جهة عذر و امام شمس الائمه سرخسی فتوی برین داده در جلالی کفته مسافر
چهار رکعت کذارد بد کرد و مخالفت سنت شد ای بزهکار شد و مستحق آتش
کشت کما فی الجامع پس اکر دو نشست نماز تمام است والا نه نماز به نیت چهار
رکعت آغاز کرد باز به نیت دو رکعت آغاز کند بعد از آغاز به نیت دو نیت
چهار رکعت و بر دو سلام داد روا بود و در جامع کفته که مسافر در پس مقیم
در وقت تمام کند و اکر قعدهٔ اولی نشیند نشکند و اقتدا او پس از وقت
روا نه ای در رباعی اما در غیر او رواست کما فی السراجیة اما مقیم پس امام مسافر
تمام کند مطلقا بقراءة احتیاطا و از امام محمد آمده که نخواند هو الاصح و مستحب است
که بعد از سلام کوید نماز تمام کنید که من مسافرم لیکن در ترغیب کفته که قبل از
نماز کوید کویند که امام ابو یوسف با هارون رسید در مکه مسافر بود امام بعد از
نماز با اهل مکه کفت که نماز تمام کنید که ما غریبیم یکی از ایشان کفت ما از شما این
مسئله بهتر میدانیم امام فرمود اکر میدانستی در نماز سخن نمیکردی هارون کفت
اکر این جواب مرا مل تمام ملک بودی که بمن عطا شده هر آئینه خوشتر
بودی کما فی شرح مولانا الهدیه و سفر و حضر متغیر فی مسئله پس اکر در آخر
وقت بقدر تحریمه مسافر یا مقیم شد نماز بوفق وقت قضا کند کما فی الترغیب

ادیبه امام ابو یوسف

سفر معصیت چون طاعت است وهمچنین سفر اباحت چون [illegible] وی است
کما فی الجلالی ودر مختار کفته والی در ولایت خود مسافر شده قصر کند وهمچنین خلیفه
صوبه ها از دار السلام ها بادشاه
مکر چون در ولایت خود سیر کند ومسافر مقیم شود به نیت اقامت و بدخول شهر خود وبعزم
بر خود قبل از سیر سفر ووطن بر سه کونه است اول وطن اصلی که دران متولد شده
یا متاهل واین منتقض نشود مکر بمثل خود دوم وطن مستعار که در و نیت اقامت
پانزده روز کند واین منتقض شود باصلی وبمثل خود وبسفر سوم وطن سکنی که در و نیت
اقامت کم از پانزده روز کند واین منتقض شود بهمه در برجندی کفته اگر از اصلی انتقال کرد
در شهری دیگر با اهل وطن کرفت آن اصلی نماند در میان سفر باشد یا نه اما اگر در ان
دور وعقار دارد بقولی اصلی ماند وبقولی نه آن قول امام ابی یوسف است واین
قول امام محمد هذا مختار الزاهدی کما فی الجامع ونیت اقامت معتبر نیست مگر در شهر
یا دیه واگر در دو جانب اقامت کند ونیت کرد که شبها در جائی باشد وروزها در جائی دیگر
اگر اولا آنجا در آید مقیم شود واگر اولا اینجا در آید نه ونیت بصحرا اسلام روا نیست مگر جمائی
را ای کسی را که در صحرا ساکن باشد چون اعراب واتراک چون آب وگیاه کفایت کند
آنها را تا مدت پس اگر بمدتی برای رعی فرود آیند ونیت کنند مقیم شوند وعلیه الفتوی
اما غیر او چنانچه لشکر اسلام قصد جائی کنند ودر راه در بیابانی خیمها بر پا کنند
ونیت کنند مقیم نشوند در ترغیب کفته هر جا که اصل نیت اقامت کند فرع بتبع
او باشد پس زن ونارسیده وبنده واجیر تابع شوهر وپدر ومولی ومستاجر اند
اما رسیده وحشم لشکر [illegible] اقامت [illegible] پدر وسلطان نه مگر چون در خزانه ایشان باشند
وقایه [illegible] مؤنث تا بیابان باشد باتفاق مقیم نشود والا نزد امام همچنین بخلاف

قصد

والخلیفة [illegible] طاعة فی ولایته بل غیر سفر [illegible] وان قصد مسافة السفر فیها [illegible] الخلفاء الراشدین [illegible]

صح

صاحبیه و غلام دو خواجه مختلفه النیة اگر خدمت بنوبت میکند حکم نوبت راست
والا اختلاف است و بقول امام ابی علی روزی چهار گذارد و روزی دو اگر اصل
فرع را مخیر کنند مخیر شود فرع را خبر شد که چهل نیت اقامت کرده آنچه کم از شش
نماز است اعادة کند و زاید نه اما بر اصح هیچ نماز نکرداند که تا فرع قصه اصل نداند در
اصح مسافر است کما فی الجلالی مسافر چون زن خواهد یا نیت مقیم شود و اگر در
کشتی خواهد و اگر چه نیت کند بادشاه با لشکر بطلب دشمن برآمد و یقین نیست
که کجا دریابد قصر نکند لیکن در رجوع قصر کند اگر مسافت باشد والا نه و همچنین طالب غریم

فصل بیست و چهارم در جمعه شرط وجوب اوا اقامت است بمصر
در خلاصه گفته اگر در مصر و اطراف او و اگر چه نباشد جمعه بر همه لازم است والا چون
مزارع و مراعی نه و اگر چه اذان شنوند و غلوه و میل و امیال شرط نه از شیخین
چنین مرویست اختیار امام حلوائی اینست لیکن در ذخیره گفته که بر دیه یک
فرسنگ واجب است و علیه الفتوی مردی در شهر در آمد و نیت اقامت
امروز کرده لازم شود و اگر نیت خروج قبل از وقت کرده و نه بنیت خروج
بعد از وقت لازم شود و بقول فقیه نه مسافر داخل که نیت اقامت
آن روز کند بر و لازم نشود تا نیت اقامت نکند و صحت پس بر مریض
و شیخ کبیر ضعیف لازم نشود و نه بر نابینا و اگر چه قاید یابد نزدیک امام
بخلاف صاحبین نه در باران سخت و نه بر متعهد مریض که بخروج او
ضایع شود بر اصح اما بر واحد مرکب بر صحیح واجب است المسلطان
فی الجامع ... و حریته ... و ذکوة در جامع گفته اگر فاقد این شروط چون

اگر اصل و فرع را مخیر کنند مخیر شود

فصل بیست و چهارم

قروی و مسافر و مریض و مملوک جمعه گذارد از وقت محسوب بود اگر
در قصبه و دیه بزرگ که در وی بازار بود جمعه گذارند اگر والی یا قاضی بنای مسجد
و ادای جمعه اذن کرده روا ست که این مجتهد فیه است و بحکم مجمع علیه شد و الا
بقولی جمعه گذارند و بقولی ظهر پس از دان جمعه احتیاطاً مختار امام نخعی و امام فخر الدین
اینست اما بر صحیح و مختار امام حجه بعد از نماز جمعه چهار رکعت سنت گذارد به نیت
سنت الوقت کما فی الکنز بعده ظهر بعده دو رکعت به نیت سنت الوقت
و در چهار رکعت ظهر سوره با فاتحه ضم کند احتیاطاً و ظهر به نیت آخر ظهر علی
گذارد که اقرب است بجواز و صواب کما فی الجواهر در جلالی گفته فاقدی که حاضر
نشود ظهر در خانه گذارد تنها و مکروه است او را جماعت باذان و اقامت و همچنین
غیر معذور را گر بجمعه نرسد اما اگر غیر معذور جائی باشد که آنجا جمعه نباشد ظهر بجماعت گذارد
باذان و اقامت در مسجد در جامع گفته مکروه است ظهر غیر معذور قبل از جمعه نزدیک
شیخین و نزدیک امام محمد روا نه و ظهر معذور مکروه نیست و تاخیر او مستحب است
لیکن در خلاصه گفته که بر صحیح تقدیم او مکروه است و باید که بعد از فراغ باذان و اقامت
گذارد و سعی او در آنکه امام در جمعه باشد مبطل ظهر است و اگر چه نرسد نزدیک امام
بخلاف صاحبیه در شرط اداء جمعه مصر است یا فناء او و آن بقول اکثر جایست
که اهل آن در اکبر مساجد او که از برای پنج نماز ساخته شده نگنجد و علیه الفتوی کذا
فی الترغیب و بقولی که در وی احکام و حدود منفذ باشد و هو الصحیح و فناء مصر مختار
جائیست که متصل بدان شهر معد از برای مصالح او چون رکض خیل و جمع
لشکر و تیر زدن و نماز جنازه در کنز الدقائق گفته که اداء جمعه در یک شهر در مواضع

۱۹۰

[illegible] جیه و از امام سرخسی گفته که صحیح از قول طرفین اینست در مکانی
[illegible] جمعه در شهر در اکثر از دو جا رواست بر صحیح و در فتح القدیر گفته و به ماخذ
و نزدیک امام ابی یوسف بر اصح دو جا رواست کما فی السراجیه و سلطان یا نایب او
در جلالی گفته آنگاه که استیذان او ممکن بود و اگر نبود بسبب موت یا بسببی
دیگر و بر یکی اتفاق کردند و گذاردند روا بود و اگر امیر معزول شد تا آمدن دیگر جمعه و عید
رواست و در خلاصه گفته والی مرد و بخلیفه نرسید تا چندین گذشت اگر خلیفه میت
یا داروغه یا قاضی گذارده رواست و اگر بر یکی بی امر قاضی و خلیفه میت اتفاق
کنند نه مگر در شهر هیچ یکی از اینها نبود در ترغیب گفته اگر پادشاه کافر باشد
یا کودک یا زن جمعه روا نه لیکن امام گفته که صاحب سلطان و اتابک و شوهر
ای معلم و مؤدب ۱۲
خود را ولی عهد سازند تا اقامت جمعه و عید کنند و معزول نمیشود بموت سلطان
نسخه نایب ص
مشهور به ۱۲
نایب او [illegible] موت خلیفه سایر پادشاهان در ظهیری گفته نماز پس متغلبی که منشور
پادشاه کلان که بر و پادشاه دیگر کلان تر نبود ۱۲ — غلبه کننده ۱۲
از خلیفه [illegible] رواست اگر سیرت او در رعیت سیرة امرا باشد [illegible] و وقت
ظهر در کنز گفته اگر در خلال نماز بر آمد شکند و همچنین بعد قعده نزدیک امام خلافا
لصاحبیه در خلال جمعه یاد آمد که فجر نگذارده اگر امید وصول بجمعه بود باجماع قطع کند و اگر
داند که وقت خواهد رفت باجماع تمام کند و اگر داند که جمعه خواهد رفت اما بظهر خواهد
رسید نزدیک امام محمد [illegible] و نزدیک شیخین [illegible] و امام حجة گفته احتیاط آنست
که جمعه تمام کند و فجر قضا کند و ظهر باز گزارد و علیه الفتوی اینهمه آنگاه که مقتدی باشد
[illegible] امام اگر وقت تنگ باشد تمام کند و الا قطع و فجر گذارد و در خلاصه گفته اگر در خطبه
[illegible] خطبه نشود [illegible] و جماعت سه مرد جز امام نزدیک طرفین

و نزدیک امام ابی یوسف دو مرد بجز امام ۵ و اذن امام یعنی کسی را از دخول
موضع نماز منع نباشد کمافی البرجندی تا اگر امیری درهای شهر به بندد و با اهل
و عسکر جمعه گذارد روا نبود ۶ و خطبه در وقت ظهر تا اگر قبل از زوال خواند و
بعد او نماز گذارد روا نه اگر تسبیح یا تهلیل یا تحمید گفت و ازین نیز فرود نزدیک
امام روا بود نزدیک صاحبین روا نه مگر چون کلامی باشد که او را خطبه نامند
کودکی باذن سلطان خطبه خواند و بالغی نماز گذارد روا بود و خطبه بی اذن
امام روا نه و اگر چه حاضر باشد خطیب محدث شد و بغیر حاضر بنماز امر کرد
روا نه و اگر این مامور بحاضری امر کند روا بود بقول شرخسی نه و اگر بحاضری امر کرد
و او وضو ندارد پس بغیری امر کرد روا بود اما استخلاف غایب روایت
در جامع گفته که خطبه بقولی بجای دو رکعت است لیکن بر صحیح نه و نباید که امام
غیر خطیب باشد در سراجی گفته اگر یکی بی اذن خطیب نماز جمعه گذارد روا نبود
مگر چون والی بوی اقتدا کند و مستحب است در روز جمعه که غسل کند و جامه
نیکو پوشد و خوشبوئی مالد و بجانب جمعه روان شود و اگر بر طعام با نکنماز
شنود اگر از فوت جمعه بترسد نخورد اما در نمازهای دیگر نه گذارد مگر چون از وقت بترسد
در جلالی گفته تکبیر سنت است ای در حضور در اول وقت در جامع گفته که بعد از
اذان اول که بعد از زوال باشد ترک کند بیع را و عمل دنیا که شغل است از
حضور و سعی کند یعنی سرعت نه بعدو اما فقهاء اجماع کرده اند که با رام و قرار
روان شود و سوار نرود که پیاده رفتن مستحب است اما در رجوع اختلاف
است در عمده گفته که در راه بما لا یعنی شغل نکند و فی الحدیث من خرج الی

المسجد

الْمَسْجِدِ وَلَمْ یَشتَغِلْ بِشَیْءٍ مِنْ اُمُوْرِ الدُّنْیَا وَلَمْ یَتَکَلَّمْ اَحَدًا

کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِکُلِّ قَدَمٍ ثَوَابَ حَجٍّ مَقْبُوْلٍ در کنز گفته چون

بمسجد رسیده هرجائی که جا یابد نشیند و تخطی نکند وفی الحدیث اِنَّ الَّذِیْ

یَتَخَطّٰی رِقَابَ النَّاسِ یُتَّخَذُ جِسْرًا یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یَمُرُّ

عَلَیْهِ النَّاسُ مگر چون در صف اول جائی خالی باشد و اگر ایزا بکسی

نرسد باک به تخطی نبود این قبل از خطبه است اما در خطبه مکروه است

مشی و تقدم عمل در خطبه خواهد شد در جامع گفته چون امام از جای خود

روان شود حرام شود نماز ای شروع در نفل و اگر قبل از خطبه شروع

کرده تمام کند و سنت و سخن و آخرت چون سامع باشد و الا اختلال است

و خاموشی فاضلتر لیکن در کنز الدقایق گفته که بعید چون قریب است

و نزدیک صاحبین باک نیست بکلام قبل از خطبه ای اجابت مؤذن

اما غیر او با جماع مکروه است کما فی الکنز و البرجندی و جواب سلام و عطسه

نگوید و از امام ابی یوسف آمده که گوید و درس فقه نگوید و مکروه است اکل و

شرب و عبث و التفات و آنچه در نماز مکروه است در خلاصه گفته خطیب

در خطبه سخن نکند مگر آنچه مشابه بود بامر معروف و اگر برویت منکر بدست

یا بچشم اشارت کند بر صحیح باک نه قرب از امام فاضلتر است بر صحیح

و تقبیل نه نامع ... شود در جامع گفته است که چون امام بر منبر نشیند

... در برابر او اذان گوید پس استاده شود تیغ گرفته در شهری

که بقهر فتح شده ... او ... و تکیه نکند بعصا و کمان که مکروه است

شروع در سنت [illegible] خطبه کرده تمام کند [illegible]

لیکن از عید محیط گفته که اخذ عصا سنت است وقوم متوجه شوند بسوی
امام بوجوه هر طرف که باشند بقول امام حلوانی وبقول امام سرخسی
مستقبل قبله باشند ولکن کرده نشوند بترک آن وهو الاحسن وبنشینند
هر کیف که خواهند وبشنوند وخواب نکنند وامام بقوم توجه کند ودو
خطبه سبک بقدر سورة از طوال مفصل بخواند وزیادتی مکروه است
وقصر مندوب است خاصه در زمستان که از فاروق آمده رضی الله عنه
طُولُ الصَّلٰوةِ بِالْقِرَاءَةِ وَقِصَرُ الْخُطْبَةِ مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ کافی
المطالب پس اولا تعوذ کند آهسته پس حمد پس شهادتین پس
درود پس وعظ پس قرآن بقدر سه آیه سورهٔ عصر یا لایستوی اصحاب النار
یا نادوا یا مالک واگر نخواند مسیء باشد پس بنشیند بقدر سه آیه وتارک
بر اصح مسیء است پس استد وخطبهٔ دوم آغاز دو درجه کم اولی پس
حمد گوید پس شهادة پس درود پس دعاء مومنان پس تا بر خلفاء
خلفاء راشدین رض پس بر سایر اصحاب پس دعاء سلطان
زمان را بعدل واحسان و در مدح او از حد نگذرد و در حاشیهٔ مولانا
عصام گفته باید که خطبهٔ دوم بحمد الله ونستعینه باشد چنانچه متعارف است
وتغیر ندهد که نبی صلی الله علیه وسلم تغیر ثانیه نداده هرگز واولی با تغیر
میداد و در جامع گفته که بعد از اتمام اقامت گفته شود پس امام دو رکعت گزارد
بنیت نَوَیْتُ اَنْ اُسْقِطَ فَرْضَ الظُّهْرِ بِاَدَاءِ رَکْعَتَیْ هٰذَا الْجُمُعَةِ
لِلّٰهِ تَعَالٰی کذا فی الکنز وسوره جمعه ومنافقون یا اعلی وغاشیه یا فاتحه

كند تشهد ... النبي عليه السلام و جز اينها مكروه است و ...
در تشهد است و جمعه تمام كند نزديك شيخين و نزديك امام محمد اگر ...
ركعت رسيد تمام كند والا ظهر تحريمه جمعه گزارد ... لا يغتسل
رجل يوم الجمعة ويتطهر ما استطاع من طهر ويدهن
من دهنه او يمس من طيب بيته ثم يخرج فلا يفرق
بين اثنين ثم يصلي ما كتب له ثم ينصت اذا تكلم الامام
الا غفر له ما بينه وبين الجمعة الاخرى وفضل ثلثة ايام
در كنز گفته كه بعد از سلام قبل از سخن و رفع زانو فاتحه و اخلاص و معوذتين
هفت هفت بار بخواند از جمعه تا جمعه ديگر ايمن باشد و حرزي باشد او را از شيطان
و مستحب است كه پس از جمعه گويد اللهم يا غني يا حميد يا مبدئ يا معيد
يا رحيم يا ودود اغنني بحلالك عن حرامك وبطاعتك
عن معصيتك وبفضلك عمن سواك حق تعالى او را بي نياز
گرداند و روزي رساند او را از انجا كه نداند و اگر كسي ببلائي گرفتار شده باشد
خانچه هيچ علاج دفع نكرد بعد از عصر جمعه هيچ چيز شغل نكند مگر باين
اسم يا الله يا رحمن يا رحيم بالقطع خلاص يابد در ترغيب گفته في الحديث
من ادرك الجمعة فله اجر مائة شهيد الذين قتلوا في سبيل الله
محتسبين من توضأ فاحسن الوضوء و مشى الى المسجد
... للخطبة وسكت غفر له ذنوب ما بينه وبين الجمعة
الماضية وبين الجمعة المستقبلة وزيادة ثلثة ايام ومن ...

الحصا فقد لغا فلا ثواب له و تارک جمعه بی عذر و تاویل فاسق و
مردود الشهادت است و همچنین تارک فرضی که وقت او معین بود
چون نماز و روزه و زکوة و حج و اگر ترک بنا بر مرض یا بعد شهر یا فسق
امام یا خوف ظالمی باشد نه و در مطالب گفته روز جمعه حضور مجلس ذکر
فاضلتر است و پیش قصه خوان نشستن مکروه است و قبل از نماز بحلقه
نه نشیند مگر عالمی که تذکر کند و فقه آموزد

فصل بیست و پنجم در عیدین

در برجندی گفته که شرائط عیدین همان شرائط جمعه است الا خطبه
که سنت است شرط نه بعد است قبل نه و اگر قبل خواند رواست معاد نه
و مستحب است روز فطر که چیزی بخورد لیکن در جامع گفته که شیرینی خورد
و در حدیث انس رضی الله تعالی عنه خرما است و سواک دهد و غسل کند و خوشبوی
مالد و جامه نیکو پوشد نو یا شسته کما فی الجامع و فطره دهد قبل از خروج
و از قنیه شش سنت دیگر شمرده و تختم لیکن در جامع گفته که این
سلطان است و تکبیر و ابتکار و ادای فجر در مسجد حی و پیاده رفتن در راه لیکن
در جامع گفته که این جوانان راست اما پیران سوار روند و رجوع از راه دیگر پس
بعیدگاه روان شود بوقار و غض چشم و خروج بجبانه سنت است بر صحیح.
و اگر چه جامع بود امام یکی را خلیفه گیرد تا در شهر با ضعیفان [illegible] بگذارد
[illegible] که نماز عید در دو جا باتفاق رواست و این واجب است و بقولی مستحب
کما فی الترغیب و قبل از نماز نفل نگذارد و در عیدگاه و نه در خارج بقول [illegible]
هو المختار کما فی الکنز و زنان نیز تاخیر ضحی کنند کما فی الجامع و وقت ادا [illegible]

فصل بیست و پنجم در عیدین

تختم: انگشتری در دست پوشیدن ۱۲

تکبیر: زود بیدار شدن ۱۲

ابتکار: زود در رفتن بمصلی ۱۲

غیدگاه

از الفقه [illegible]

ارتفاع شمس ...... تا زوال وافضل در فطر تاخیر است ودر اضحی تعجیل
وچهار در نماز ...... بعد از ثنا تکبیر گوید ثلثا وهر بار دست بر دارد
ودرمیان تکبیرات دست ارسال کند ونهد والا امام برندارد متابعت او نکند در
جامع گفته میان تکبیرات ذکری مستحب نیست اما مستحب است که
بقدر سه تسبیح درنگ کند بعد اعوذ گوید در اول وبعد از فاتحه اعلی خواند
ودر دومی غاشیه مستحب است بعده سه تکبیر گوید ودست بردارد
مگر در تکبیر رکوع کما فی الجلالی وبعد از نماز بر منبر برآید وخطبه خواند چون جمعه
مگر آنکه درین تکبیر افزاید واو را عدد مسنون است در ظاهر روایت وبقولی
سنت افتتاح اولی به نه تکبیر وثانیه بهفت وارتفاق گفته که تکبیر گوید قبل از
نزول چهارده بار واحکام فطر بیاموزد وسخن در مکروه نه لیکن در کنز گفته
باید که چون جمع شوند سخن نگویند ونفل نکنند وارجای بجای نروند واضحی چون
فطر است لیکن درین مستحب است امساک تا نماز وفی الحدیث من صام
يَوْمَ النَّحرِ اِلَى اَنْ يُصَلِّيَ صَلوةَ الْعِيْدِ فَكَاَنَّمَا عَبَدَ اللّٰهَ سِتِّيْنَ الفَ
سَنَةٍ كما فى الترغيب وترک امساک بر مختار مکروه نه واین در حق شهریان است
ودر راه تکبیر بلند گوید باتفاق وقطع کند چون بمصلی برسد وهو الماخوذ کما فی
الخزانة ...... وبروایتی تا آغاز نماز اما در فطر نزد یک امام بلند نگوید وبروایتی
گوید وهو قول صاحبیه وطحاوی گفته که جهر سنت است نزدیک همه هو الصحیح
لیکن از مضمرات گفته بر مختار اکثر در هر دو عید آهسته گوید وبه نماز در کنز گفته
...... چون فطر است لیکن در وی تکبیر از فطر زیاده گوید وتعلیم کند در و

تکبیر تشریق و قربانی را و چون امام تکبیر کوید مقتدیان نیز بادی تکبیر کویند در
هر دو عید و از پیغامبر صلی الله علیه و سلم آمده هر که بعد از نماز عید بن چهار رکعت
کذارد و اعلی و الشمس و الضحی و اخلاص خواند ثواب بسیار یابد و کناهان
پنجاه سال کذشته و پنجاه سال آینده او محو شوند و این نماز در خانه کذارند
تا ظن سنت نشود کما فی الجامع و لهذا امینیه کفته که مکروه است لیکن
در صوفیه از جهت کفته که یا فهم سهلها و عباد اکر این نماز را در مصلی میکذارند
اکر نماز عید یکی را غیر از امام فوت شد قضا نکند و مستحب است که چهار رکعت
کذارد اعلی و الشمس و اللیل و الضحی خواند و بروایتی اخلاص سه بار ثواب
یابد بعد آنچه دران سال دهد کما فی الجامع در خلاصه کفته که اکر روز عید فطر
نکذارند ساقط شود مکر چون عذری باشد چنانچه نا حضور امام و ثبوت عید
بعد از زوال کما فی البرجندی پس فردا کذارند و الا ساقط شود مطلقا اما فی الاضحی
ار خواه بعذر و خواه بیعذر
افضل است که در روز اول کذارند و الا دویم و الا سیوم و الا ساقط شود
مطلقا و درین تاخیر نیز بغیر عذر اسائت است و بعذر نه اکر در تشهد یا سجده
سهو رسد بعد از سلام برخیزد و نماز عید تمام کند با جماع و قضا کند برای خود
و اکر یک رکعت رسید در عامه روایات اول خواند بعده تکبیر کوید و در
روایة نوادر بر عکس این [...] جلالی کفته اکر در ثنا رسید تکبیر کوید و ثنا خواند
و با امام تکبیرات کوید اکر بعد کفتن بعض تکبیرات رسید متابعت کنند
در آنچه دریابد و باقی قضا کند در حال و اکر در قرآت رسد تکبیرات کوید
بعده متابعت کند و اکر در آخر قیام رسد تکبیر افتتاح کوید و تا [...]

ایستاده اگر خوف فوت رکوع نبود واگر در رکوع رسید در قول طرفین (ح)
امام سر برداشته گوید و نزدیک امام ابو یوسف ساقط شدند در کنز گفته
اگر در رکوع رسید تکبیرات استاده بگوید اگر برکوع تواند رسید والا برکوع
رود و تکبیرات گوید نزدیک طرفین بی رفع ید کما فی الخلاصه و تسبیحات
گوید نزدیک امام ابی یوسف واگر امام سر برداشت وچیزی از تکبیرات ماند
ساقط شدند در جامع گفته تهنیت عید بقول قبل الله منا ومنکم
مکروه است واز درر گفته که رواست مسئله صدقه فطر واجب است
بر هر حر مسلم واگرچه مسافر بود یا دیوانه یا کودک بشرط مالکیت نصاب فاضل از
مسکن واساس خانه پس در لآلی وجواهر که زنان در اعیاد پوشند بقولی نبود
وبقول امام مرغینانی باشد کما فی البرجندی واز نفقه خادم واز سه دسته
جامه زمستانی وتابستانی وبهاری واز دو اسپ غازی را واز یکی
غیر او را واز دو دستور والة حراسته مزارع واز یک کتاب فقه اهل
او را لیکن در خلاصه گفته آنگاه که بیک روایت باشند اما اگر یکی بروایت
ابی حفص باشد و دیگر بروایت ابی سلیمان نه واز دو کتاب تفسیر
وحدیث واز یک مصحف اما اکثر بر آنند اگر احتیاج بود بکتب از برای
حفظ و درس محسوب نباشد واگرچه بصد هزار دینار باشند در کنز گفته
که کتب فقه فقیه را هم عفو اند واز مکرر یکی عفو وباقی محسوب و کتب طب ونجوم
ونحو ولغت همه محسوب اند وهمچنین غیر فقیه را کتب فقه در جامع گفته قوت ماهی
خرند که بنصاب میرسد باتفاق نه و در اکثر اختلاف است وهمچنین در زر

چون مرانکه حاصل او بقدر نصاب ماند و در حاشیه کنز گفته ... حالی است نه استقبال اگر دو سرای دارد مشغول و فارغ اگر ... رسیده باشد اجاره دهد یا نه همچنین در بعض سرای فارغ و همچنین ...
و رخصت در ظهیری گفته نوبال و مضی سال شرط نه در جامع گفته
گردین بالغ و وجوب صدقه است در برجندی گفته که مالک از نفس خود دهد
و از طفل فقیر و بنده خدمت مطلقا نه از زن و نه از فرزند کلان اگرچه در عیال او باشد.
مگر چون معتوه بالغ شود کما فی السراجیة و نه از صغیره فقیره که بشوهر سپرده شده
لیکن در قنیه گفته انگاه که صالح خدمت شوهر باشد و الا برپدر است و نه از نافله
با وجود پدر باتفاق روایات و نه بعد او در ظاهر روایات و نه از بنده تجارت و نه از
مکاتب و نه از آبق اما بعد عود از ماضی دهد و همچنین مغصوبی که گواه برو نبود
و غاصب سوگند خورد کما فی الجامع و نه از بنده مشترک و نه از بندگان
مشترک نزد امام و نزد صاحبیه هریکی دهد اگر درست نه از اجزا
پس در تیخ بنده هریکی از و دهد و نه از طفل غنی پس از مال او دهد نزدیک
شیخین و نزدیک امام محمد از مال پدر است در جامع گفته آن نیم صاع
گندم و متخذ او و یک صاع از خود خرما و متخذ ایشان و در مخلوط اعتبار
غلبه است اما در خزانه بر صحیح اعتبار قیمت است و همچنین ... خبز
بر صحیح کما فی الذخیرة اما مویز نزدیک امام چون بر است و نزدیک صاحبین
چون جو هو الصحیح و صاع هشت رطل است و هر رطل بیست استار ای
کما فی الکنز و هر استار چهار و نیم مثقال و در شرح وقایه گفته صاع چهار ...

۱۹۸

۱۹۶

۱۹

اما سعدی کفته براصح نکذارند که او را قوبه نیست اما بشوید لما بر تابل حط
خلاف کذارند کما فی الجامع و در مصلوب از امام دو روایت است در
مطالب کفته که بر صاحب کبایر باک نیست در مبتدع مکروه است در کز
بفتد کره اهل الدین نکذارند اهانت له و طول کور بقدر قامت میت بکنند
وعرض او بقدر نصف او و عمق تا ناف و بقولی تا کلو لیکن در جامع کفته
بقدر قامت نیکوتر است و سنت نزدیک ما لحد است و شق مکروه است
مکر در زمین نرم که آن باک نیست کما فی الجامع و امام محمد بن الفضل تابوت را روا
داشته در زمین نرم و سنت است در رو بسیط خاک و وضع خشت
از یمین و یسار و کلاوه طبق برین تا چون لحد شود کما فی الخلاصه و پوشیده شود
کور زن بجامه تا نظر نامحرم بر وی نیفتد و لهذا او را تابوت پسندیده اند
نه کور مرد دیکر از جهت ضرر باران یا کرمی و جنازه در طرف قبله از کور
نهند و از آنجا بلحد فرود آرند و اینجا جفت و طاق برابر است و مستحب است
که و اصحاب او خویشان صالح باشند و زنان را محرمان او ایشان نهند
نه زنان و نه بیکانه و شوهر کما فی الجامع و اکر نباشد پیران با صلاح
نهند و الا جوانان پارسا و کویند بسم الله و علی ملة رسول الله
و بر پهلوی راست او را بخسبانند روی بقبله و کره از کفن کشایند و کویند
اللّهمّ لا تحرمنا اجره و لا تفتنا بعده کما فی الجلالی و در روی مرده
در کور دیدن روا است در مسعودی کفته هر که مشتی خاک بکیرد و چیزی از
قرآن بخواند و در کور افکند بعد هر ذره او را نیکی نویسند و ... را از ان ...

[illegible] لحد بفتح اللام وضمها کذا فی شرح [illegible] الشق لغیه [illegible]

باشد در جامع گفته که لحد را بخشت خام یا نی غیر معمول راست کنند نه بچوب و خشت

پخته و بوریا مکروه است بوریا زیر میت و مضربه روا نه لیکن در قصص نفی [illegible] باک

نیست اگر پینه دار بود و خاکی که از گور کشیده اند در آن بنریزند و از و نیفزاید که

مکروه است کما فی الملتقط و باک نیست بر نشستن بر گور در روایتی از امام ابی یوسف

مکروه است و گور را چون کوهان شتر سازند بقدر یک بلشت در ظاهر

روایت زیاده ازین نیز مباح است بروایتی و باک نیست بخشت پخته

بعد از اهاله خاک و مکروه است مربع ساختن گور و نوشتن چیزی بر وی و

نقش کردن و رنگ (ریختن ۱۲) کردن و بلند افراختن و چونه کردن و بناء چیزی بر گور

و فی المحیط صفق الریاح و قطر الامطار علی المومن کفارة لذنوبه اما

گلاوه بر مختار مکروه نه و اکثر عیب گفته اند شاید دفن کردن در خانه این خاصه

پیغمبران است علیهم السلام و اگر چه کودک باشد کما فی الخلاصه و بیع و شرا

در مقبره و خانه گرفتن و درخت نشاندن و زراعت کردن و آتش افروختن

مگر برای دفع و منهی است نوحه و اعطاء بنایح و تسوید در خانه میت

و تخریب دکان او و رفتن سر و پا برهنه عقب جنازه و پاره کردن جامه

و کندن رخساره و موی افکندن جامه رنگین بر جنازه و پوشانیدن

جامه گور را و چادر افکندن بر سر ولی میت و نشستن برای تعزیت

بر در خانه که اینها اعمال جاهلیت اند اما در خانه و مسجد باک نیست تا که

سه روز تعزیت کنند و در کنز گفته که تعزیت حاضر یک روز و تعزیت غائب

یک روز چون از برای تعزیت یا جز این جمع شوند و قرآن خوانند باید که

بقبله متوجه باشند وبما لا یعنی مشغول نشوند خاصه بقیام آینده مگر برای پدر واستاذ
کما فی المطالب ومردان سوک ندارند وزنان بیش از سه روز مگر برای شوهر چهار ماه
وده روز وسوک ترک زینت وبوی خوش است در سراج الهدایه گفته
که مکروه است سبزه وگل بر جنازه انداختن یا سیم وجز آن ریختن وگرد بر گرد
تربت جوز هندی وعود سوز ومصور داشتن ودر مختار گفته مکروه است قضاء
حاجت در مقبره وخواب نزدیک گور وازیر پا نکنند مگر از جهت ضرورت وزیارت
از دور کنند ونه نشینند والا مکروه است وبقولی اگر در مقبره گذارد قاری یا او مسجا او
داعیا پاک بود واگر راه یابد وپندارد که محدث است نرود والا پاک نه وپاک نیست
بگریستن بر میت وی بکار اهل میت بقولی معذب شود وبقول عام نه مگر
چون وصیت کند بنوحه ومکروه است افراط در مدح میت در جلالی گفته کندن گور
منهی است اگر از جهت حق الله باشد چنانچه دفن میت بغیر قبله یا کفن
یا غسل یا نماز باشد الی آنگاه که خاک ریخته باشند والا خشتها دور کنند مگر
در نماز که این بر گور گذارند اما از جهت حق بنده نه پس اگر در وی متاعی باشد
یا دفن کرده شود بغیر ملک یا با مال بکاوند اگر در شکم او فرزندی زنده بدانند بکاوند
شکم او را پاره کنند در خلاصه گفته مادر میخواهد که گور پسر خود را کاود ودر شهر خود برد
روا نه مستحب است دفن میت در جائی که مرده در مقابر آن قوم پاک نیست
وقبل از دفن تا دو کروه در شهر دیگر مکروه است ودر زیاده از دو کروه
است کما فی النصاب ودر کنز گفته وصیت دفن در خانه باطل است
ونزدیک فلانی زاهد صحیح است اگر ترکه مؤنت حمل باشد وباید که قبر در جوار
ترکه

اهل خیر کند که میت چنانکه زنده از همسایهٔ بد متاذی میشود و در جامع
کفته که تلقین میت روا نه و نزدیک ائمهٔ ثلثه و جز ایشان از اصحاب ما و علماء
الفتوی ائمهٔ بلخ و بخارا و امام صفار کفته که مشروعست و امام حلوانی کفته
نه منع میکنیم و نه فرمائیم و صفت او اینست ای فلان بن فلان یاد آر دین
خود را که بران بودی قل رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد
نبیا در کنز کفته مستحب است تصدق بر وی تا هفت روز و اکر نماز
یا روزه یا اعتاق یا عبادتی دیگر کنند تا ثواب او بمیت رسد روا است
و میرسد در مطالب کفته سنت است که قبل از مضی شب اول
تصدق کنند و اکر نتواند دو رکعت کذارد و بعد از فاتحه آیة الکرسی یکبار
و تکاثر ده بار و بعد از فراغ کوید الهی این نماز را کذاردم و میدانی نیت مرا
الهی ثواب این را بکور فلان میت برسان و در جمع ترغیب کفته
که پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرمود هر که شب جمعه دو رکعت نماز کذارد و در هر رکعت
اخلاص هفتاد بار بعد از فراغ استغفار هفتاد بار بکوید سوکند بخدای اکر همه امت
من بر کنبار مرده باشند و دعا کند این مصلی آنها را همه در بهشت در آرند
بشفاعت او مسئله در جامع کفته شهید مسلمی است پاک بالغ که کشته شده
بتیزی ظلما و دیته بدان واجب نشود و مرتب نکردد یعنی کشیده شود از و
از آنچه از جنس کفن نبود چون صلاح و پوستین و موزه پنبه دار [illegible]
[illegible] زیاده کنند تا بر وفق سنت شود و او را نشویند مکر پلیدی را که بر او
بود و نماز بر و کذارند و او را دفن کنند بخون و مکروه است ازاله و نه جنب

احکام شهید

و نه

و معذور و نه کودک و دیوانه پس اگر کشته شوند غسل او را واجب آید
نزدیک امام و درین هر چهار خلاف صاحبین و نه مقتول برجم یا قصاص
یا تعزیر یا افتراس درنده یا سقوط انبار یا غرق یا حرق یا طلق و مانند
این که اینها شسته شوند بجهة عدم مرتث ای کسی که بعد از جراحت
خواب کند یا خورد یا آشامد یا دارو کرده شود یا زنده از انجا نقل کرده شود نه از جهة
وطی اسپان و مردم یا وقت نماز عاقل ماند یا وصیت کند بچیزی و مرتث
را ثواب شهید است و همچنین غریق و حریق و مبطون و مطعون و غریب
و عاشق و زن در حالت طلق و صاحب ذات الجنب کما اشار الیه فی المبسوط
مسئله در کنز گفته که زیارت قبور مستحب است در هر هفته و افضل ایام
چهار روز است روز دوشنبه اول روز و روز جمعه بعد از نماز و روز شنبه
بعد از نماز بامداد تا طلوع آفتاب و روز خمیس در اول روز و بقولی در آخر روز
پس چون خواهد که بزیارت رود دو رکعت در خانه گذارد در هر رکعتی آیة الکرسی
یکبار و اخلاص سه بار و ثواب بروح او بخشد حق تعالی گور او را منور کند و مصلی
را ثواب بسیار یابد و در راه بمالایعنی مشغول نشود و چون بمقبره رسد کفش را
از پای بکشد و از قبل پای متوفی درآید نه از جانب سر او کما فی فتح القدیر
و توجه کند بروی میت و گوید السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَكُمْ اَنْتُمْ
لَنَا سَلَفٌ وَنَحْنُ لَكُمْ خَلَفٌ و اگر شهید باشد گوید السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا
صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ و در مقبره مخلوط با کفار گوید السلام
علیکم علی من اتبع الهدی و بعد گوید نسأل اللّٰه لنا ولکم العا[فیة]

وما وقع فی بعض الروایات من المنع فی زیارة فی یوم الجمعة
فی تحفة البررة انه لا اصل له لانه مخالف للروایات والحدیث

ههنا الکلام بعد انقضاء الحرب اما قبل
انقضائها فلا یصیر مرتثا بشیء
مما تقدم کما فی شرح المنیة ۱۲ عزیز

ومستحب است که دعاء زنده مقدم باشد بر دعاء میت کما فی خزانة [illegible]

پس فاتحه وآیة الکرسی خواند وفی الحدیث اذا قرء المؤمن آیة الکرسی

وجعل ثوابها لاهل القبور ادخل الله قبر کل میت من المشرق

الى المغرب اربعین نورا ووسع الله علیهم قبورهم ورفع

لکل میت درجة یرفع القاری ثواب ستین نبیا وخلق

الله تعالى من کل حرف ملکا یسبح له الى یوم القیمة پس زلزله

وتکاثر خواند پس اخلاص هفت بار وده بار نیکوتر فی الحدیث من قرء فی

قبر ابویه فاتحة الکتاب وقل هو الله احد سبع مرات نور الله قبرهما

سبعین نورا الى یوم القیمة واگر خواهد یس وتبارک نیز خواند ودر خبر است

که زیارت کند وگوید اللهم انی اسألک بحق محمد وآل محمد ان لا تعذب هذا

ای بحرمة محمد ای اراده مجرم کنند

المیت حق تعالى عذاب از ان گور بردارد تا نفخ صور وگل وریحان بر گور نهادن

نیکوست که تا تر است تسبیح میگوید ومیت از ان انس میگیرد واز ینجا گفته که گیاه

تر از گور نشاید دور کردن هرچند گور گیاه تر بود از رحمت بیشتر بود کما فی الترغیب

وتصدق بقیمت گل اولیتر وکسیکه بر سر گوری گوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله

وعلى ملة رسول الله حق تعالى از ان گور تاریکی وعذاب وتنگی چهل سال بردارد

وگور را بوسه نهد که عادت نصاری است ودست بر و نهند که حاج مکه

مکروه داشته اند وباک نیست بتقبیل گور والدین اما طواف گور صالح

سه بار رواست کما فی المطالب وتکبیر روان نگوید

على الشاق عوقب بوجع الساق کما فی الخزانة گر سواره

در

ادا نکند باب چهارم در زکوة وفی الحدیث حَصِّنُوا اَمْوَالَکُمْ بِالزَّکوٰةِ
وَدَاوُوْا مَرْضَاکُمْ بِالصَّدَقَةِ وَرُدُّوْا اَنْوَاعَ الْبَلَایَا بِالدُّعَاءِ کذا
فی الحماویة ودر جامع گفته افضل عبادات بعد از نماز زکوة است واین
فرض است بر هر مکلف مالک نصاب نامی بشرط مضی سال چون فاضل
باشد از حاجت اصلی چون طعام او واهل او وکسوة ایشان وخانه وخادم
ومرکب وآلة محترف وهمچنین آوندهاء استعمال کما فی کنز الدقائق
وکتب علم برای اهل او کما فی الهدایة واز دین مطالب بنده نه بر مکاتب
ونه بر دیوانه وکودک اما بر معتوه ومغمی علیه واجب است واگرچه
سالی را در گیرد ونه در مال مشترک ومغصوب ومملوک بشراء
فاسد ومال حرام که این واجب التصدق است ونه در مال ضمار
بعد از یافتن از ماضی چون بنده مفقود وآبق ومال مدفون در بیابان
که جای او فراموش شده اما اگر فراموش شود در سراچه یا خانه یا دکان
چون بیابد از ماضی زکوة دهد اما مالی که مدفون باشد در زمین او یا زمین او
اختلاف است وچون مال مجحود بعلتی که بر وحجتی نبود از بینه وعلم
قاضی اما در دین مقر از گذشته دهد واگرچه معسر باشد اینهم آ
که قبض کند وبدل از مال تجارة باشد واگر بدل از مال نباشد چون وصیة
مهر وبدل کتابة از گذشته ندهد بدل بود نه از مال تجارة چون
درین خلاف است وبقول صاحبین از هر مقبوض زکوة ده
دیة وبدل ودین ده گونه است دین حق تعالی چون دین عشر وخ

دین زکوة که این در سایمه مانع است مطلقاً
عین بود خواه در ذمه ونزدیک امام ابو یوسف رحمه الله در آن مانع است
ودین نه ودین بنده چون ثمن اجرة ومهر وامثالها مانع اند وبقولی اگر نیت
اوادا باشد نزدیک مطالب مانع است والا نه وبقولی معجل مانع است
نه موجل واز مغنی گفته که دین بنده مانع است واگرچه موجل باشد واز جواهر گفته
که بر صحیح غیر مانع است وزکوة بر فور است نزدیک امام ابو یوسف رح وبر
تراخی نزدیک امام محمد رح واز امام رض دو روایة است واز شیخین
آمده که تاخیر مکروه است واز امام محمد رح آمده که شهادة او قبول نه وشرط است
در زکوة نیة مقارنة باداء یا بوقت عدل او مگر آنکه تصدق کند بکل مال و
مخطور نشود در بال او نیة فرض ونفل الا اگر نیة نفل کند ساقط نشود لیکن
در شرح طحاوی وجمع تفاریق وسراجی گفته که ساقط شود ودر تصدق بعض
نصاب زکوة آن ساقط شود نزدیک امام محمد رح بخلاف للامام ابی یوسف
والاول اشبه وهبه چون تصدق است تا اگر هم بمدیون بخشد زکوة او
ساقط شود بی نیة ودر بعض همان خلاف است اما به نیة زکوة
عینی که نزد وی بود یا دینی که بر دیگری باشد نه بی نیة داد ودر دست فقیر بود
که نیة کرد رواست هبه نام کرد ونیة زکوة دارد واقع شود چنانچه المجتبی به نیة زکوة
دهد وقرض نام کند هو الاصح کما فی البرجندی در سراجی گفته که چند درم داد که
لا نقرا آمده بر نیة نفل بعده آمر نیة زکوة کرد بعد [illegible]
محسوب باشد اگر یکی از مال غیر زکوة آن نخر داد وآن

۱۹۹

بتمیز شد مجزی بود والا نه بفقیری که بر و دویست درم دارد پنج از ان بخشید
و باقی را گرفت زکوة آن پنج ساقط نشود و آن ثمن درم است پنج درم
بر فقیری دارد به نیت زکوة دویست نقد آنها را بوی بخشید روا نبود و حیله
آنست که پنج درم نقد تصدق کند و باز از وی از دین خود گیرد اگر بر یکی دینی دارد
و فقیری را بقبض آن بنیت زکوة امر کند روا بود و اگر ذمی را وکیل کند
باداء زکوة رواست دو کس چند درم بیکی دادند که از زکوة دهد
بخلط ضامن شود مگر باذن و اگر چه دلالةً بیکی داد کز زکوة دهد پس آمره
از نزد خود داد بعده مامور داد مامور ضامن شود نزدیک امام رض علم
دارد یا نه و بروایتی از وی علم ضامن نشود کما فی الخلاصة فصل اول در
بیان زکوة سوائم در جامع گفته که در هر پنج شتر سائمه یک شاة است
نر باشد یا ماده عربی یا بختی و در ینجا عجفا و مریضه و نابینا و لنگ برابر است
یعنی در اداء زکوة ۱۲
نه مقطوع القوائم اما در شتران تجارة قیمة کنند اگر بنصاب زر یا نقره رسد
واجب شود کما فی السراجیة و در بیست و پنج بنت مخاض که در سال دوم
در آمده باشد و در سی و شش بنت لبون که در سیوم در آمده باشد و در
چهل و شش حقه که در چهارم در آمده باشد و در شصت و یک جذعه که در پنجم
در آمده باشد و درین صور نر روا نیست مگر بقیمة و در هفتاد و شش دو بنت
لبون و در نود و یک دو حقه تا صد و بیست پس بهر پنج شاتی افزاید
و در بیست و پنج بنت مخاض و در صد و پنجاه سه حقه باز در هر پنج شاتی
و در صد و هفتاد و پنج بنت و در صد و هشتاد و شش بنت

لبون

فصل اول
در بیان زکوة سوائم

عجفا لاغری که گفته [illegible] ۱۲

و در صد و نود و شش حقه تا دویست پس

بنت لبون دهد از هر چهل یکی بعده در هر سی تبیع تا
گاو شیوه و در چهل مسنه و در ما زاد بر آن تا شصت حساب کرده شود
از امام رض چیزی نه کما قال الا هو الاصح کذا فی القدوری و در شصت دو تبیعه
بعده در هر سی تبیعه و در هر چهل مسنه و از ینجا از زکوة نر و ماده رواست
و جاموس چون گاو است و در چهل غنم از ضان و معز شاه است ای یکساله
در ظاهر روایة هو الصحیح و نزدیک صاحبین ... که بر وی اکثر سال گذشته باشد
و در صد و بیست و یکی دو و در دویست یکی سه و در چهار صد چهار پس در هر
صدی یکی و در هر اسپ دیناری یا چهلم حصه قیمة چون ماده باشند یا مخلوط
شده ذکور خلصه بر اصح نزدیک امام رض و از امام آمده که در اسپ مطلق چیزی نه
از برای تجارت باشند و این است ماخوذ صاحبیه و علیه الفتوی و زکوة در
چهار نوع آنگاه است که سائمه باشند ای اکثر سال هم چون چرندو
که بر اینها سال نگذشته باشد زکوة نیست نزدیک طرفین
رحمه الله مگر به تبع یکی از کبار که صغار را تابع او می سازند در حق انعقاد
ادای زکوة پس اگر یک مسنه دارد و سی ونه بره مسنه دهد و اگر این
زکوة از باقی ساقط شد نزدیک آن دو و نزدیک این یکی
از ... ساقط شد و از باقی دهد و اگر اینها هلاک شدند باتفاق
در زکوة نیست در عوامل و حوامل و علوفة کما فی الهدایة و نه در ا
و بهلنک و سک معلم مگر بنیة تجارة کما فی السراجیة و در ...

۳۰

همچنین ونزدیک امام محمد رح ده هر دو
[illegible] تر بیست یا یکی هلاک شد
واجب یک شاة است نزدیک ایشانها و از یک این دو ثلث دران و پنج
سدس درین واگر هلاک از عفو تجاوز کند صرف کرده شود هلاک را بنصابی
که متصل عفو است و همچنین تا آخر نزدیک امام رض و نزدیک امام ابو یوسف
رح اول الی العفو صرف کنند بعده بهم نصابها بطریق شیوع پس اگر در بیست
و پنج شتر پانزده مردند نزدیک امام رض در باقی چهار شاة دهد و نزدیک
امام ابو یوسف رح چهار خمس بنت مخاض و نزدیک امام محمد رح چهار سبع
او در جامع گفته واجب در سائمه وسط است واگر نباشد عامل ادنی
گیرد با فضل یا اعلی با رد فضل پس اختیار عامل را باشد لیکن بر صحیح مالک را است
و نگیرد صغیر در مرابعه والاغوا نا بسیار او نه حامله و آنچه او را از برای خوردن فربه
کنند و فحل نرینی که ولد خود را می پرورد کما فی السراجیة و در بیست مثقال
زر نیم مثقال است و در دویست درم نقره پنج درم معمول باشند یا نه پس در
زیادتی خمس افزاید و در کمتر چیزی نه نزدیک امام رض هو الصحیح بخلاف
صاحبیه مثقال بقول متاخرین صد جو است میانه و بقول متقدمین چهار
کم ده درم نصف مثقال است و خمس مثقال پس مجموع یک صد و چهل مثقال
باشد و در حاشیه کنز گفته که نصاب زر هفت و نیم توله است و دو حبه
و ربع ماهه و نصاب نقره پنجاه و دو نیم توله است و واحد
توله و سه ماهه و سه ربع ماهه و توله دوازده ماهه

هشت جو در جامع گفته که اعتبار قیمت رانیست پس در ابریق زر و نقره
که وزن او ده مثقال یا صد درم باشد و قیمت او از جهت صناعت بیست
یا دویست بود باجماع زکوة بنا باشد و در مغشوش اعتبار غالب است
پس اگر زر و نقره غالب باشد بر غش زکوة واجب باشد و اگر
برابر باشد با وی اختلاف است و اگر مغلوب بود اگر در آن نیت تجارة
بود اعتبار قیمت را است و الا اگر قدر نصاب از و جدا توان کرد باشد و الا نه
اما در غیر ایشان چون حیوانات و ذرعیات و عددیات و مکیلات
و موزونات واجب نشود مگر بنیت تجارت نزدیک تملک او بسبب
اختیاری چون قیمت او بنصاب یکی از حجرین رسد و قیمت کرده شود
بنصاب النفع داد برای خدمت خرید و نیت دارد که اگر سود یابد بفروشد در آن
چیزی نه و همچنین جوالق و شتران و خران که برای اجارة خرد و همچنین قدور
کما فی الظهیریة و در ظهیری گفته آنچه برای عمل خرد و عمال او در معمول باقی ماند
چون عصفر و دهن از برای دباغة در وی زکوة است و اگر باقی نماند چون
صابون و حرض نه در جامع گفته که رواست در زکوة اداء قیمت روز وجوب
نزدیک امام رضی و روز ادا نزدیک صاحبیه و همچنین در صدقه فطر و کفارت
رمضان و ظهار و صید و یمین و در عشر و خراج و نذر و هلاک نصاب بعد از
سال مسقط زکوة است و اگر چه بعد طلب عامل باشد بر اصح اما استهلاک
بعد از سال مسقط نیست و نقل هست و استبدال غیر حجرین استهلاک
است و استبدال حجرین قبل از سال سال را باطل نکند و بنقصان نصاب

درمیان کل

آخر او کامل باشد وضم کند آنچه درمیان
سال افزاید بنصاب که جنس او باشد بقدر حصه پس او وما وراى سوائم
... یک جنس اند ای البواحیة وضم کند زر بنقره ونقره بزر بقیمة نزدیک
امام رض وباجزا او وزن نزدیک صاحبیه پس در پنجاه درم وده مثقال
زر بقیمة یکصد وپنجاه درم نزدیک او واجب است بخلاف ایهما لکن
نزدیک هکامل اجزا هیچ خلاف نیست پس در صد درم نقره وده مثقال از
زر باتفاق واجب است واگرچه قیمت ده بصد نرسد هو الصحیح وعرض
تجارة را بزر ونقره ضم کند بقیمة پس در قفیز گندم وپنج مثقال زر که قیمة هر یکی
صد درم باشد واجب است وبقول صاحبین نه اما اگر زر ده مثقال باشد
باتفاق لازم شود وسوائم را بحرین ضم نکند وروا است که صاحب یک نصاب
زکوة ... مال بیشتر دهد یا از چند نصاب ادا کند اما لی نصاب بتقدیم
... فصل دویم در مصرف زکوة مصرف زکوة وصدقه فطر
... ونذر فقیر است ای کسی که کم از نصاب دارد وصحت وکسب مانع
ومسکین ای کسی که چیزی از مال ندارد ۳ وعامل صدقه ۴ ومکاتب
... اگرچه این غنی باشد هو الصحیح پس اگر عاجز آید ماخوذ حلال باشد ۵ ومدیون
... مالک نصاب فاضل ۶ وفی سبیل الله ای منقطع از غزاة بسبب فقر
... امام ابو یوسف رح ومنقطع نزدیک امام محمد رح والاول هو الصحیح ۷
... سبیل ای کسی که مال دارد نه با خود مسافر بود یا مقیم واگر چندان دارد
... رسد یا کسوب برد رفع باو روا نه وروا است صرف آن با همه

این مصارف ونه بعض ایشان تملیک شرط است پس صرف
برای بنای مسجد یا پل یا کفن مرده یا قضای دین او اگر خواهد باید که بفقیر
دهد و امر کند او را بصرف درین وجوه و اباحت روا نه نزدیک امام محمد رح بخلاف
امام ابو یوسف رح پس اگر کسی یا کسی که در عیال او باشد بخوراند بنیت زکوة
یا فطره روا بود نزدیک امام ابو یوسف رح بخلاف امام محمد رح و علیه الفتوی
و صرف نکنند بدیوانه و کودک مگر چون ولی او قبض کند چون پدر و وصی
اما بمراهق عاقل رواست و همچنین بمعتوه کما فی الملتقط و نه باصل و فرع
نکاحا و سفاحا و نه بزن و اگرچه در عدت بائن یا سه بود و نه بشوی نزدیک امام رض
بخلاف صاحبیه و نه بر بنده خود و نه بمعتق البعض بخلاف صاحبیه و نه بغنی
و نه بمملوک او مگر مکاتب و نه بطفل او اما بفرزند بالغ غنی رواست و همچنین
بزن غنی نفقه او مفروض بود یا نه نزدیک طرفین کما فی الخلاصة و نه باولاد
علی و عباس و جعفر و عقیل و حارث رضی الله عنهم و نه بموالی ایشان اما در
ماخوذه از امام رض رواست که صدقه فرض و نفل به بنی هاشم دهد کذا فی حاشیه
المتیسر و نه بذمی و مبتدع که بدعت او بکفر رساند اگر بظن مصرف بیکی داد پس
ند که مملوک اوست اعاده کند و همچنین اگر هاشمی یا اصل یا فرع او یا کافر
ند نزدیک امام ابو یوسف و نزدیک طرفین نه این آنگاه که تحری کرده باشد
نک افتاد و تحری نکرد یا بگرد و گمان شد که مصرف نیست بسبب نفقه
ر که فقیر است پس صحیح بسنده بود و اگر از غنا و فقر او چیزی مخطور نشود و دوا
استرداد نکند اگر بنده یا حربی ظاهر شود و در هاشمی دو روایت است

۱۱۰

... بدهد واز بانند در ولد و ... در طیب او خلاف است و چون طیب نباشد
بقولی ... کند و اگر ... سلطان زمان بنیة زکوة دهد ساقط شود و از بعضی
که اکثر مشایخ بلخ فتوی داده اند بر اعادة او دیانة لیکن بر اصح ساقط شود
واز مضمرات گفته اگر داند که بمصرف نداده بر مختار اعاده کند و بقولی اگر نزدیک
دادن جبایات بنیة زکوة کند محسوب باشد اما بر مختار اعاده کند خلاصه
گفته اگر سلطان جبایات میگیرد یا مالی بطریق مصادره و صاحب مال
بنیة زکوة کند بر صحیح ساقط شود فصل سیم اگر صدقه دهد بکودکان اقارب
بروجه عیدی بنیة زکوة یا بکسی که بشارة دهد بقدوم صدیق یا بحیری خوشگل
یا بمهدی باکوره یعنی میوهٔ نوبر ۱۲ کشف اللغات ۱۲ یا بطبال یعنی سحرخوان یا بمعلم یا بخلیفه مکتب روا بود
واگر خلیفه چنان باشد که اگر ندهد وی عمل نکند روا نه اگر بخواهری که بر شوهر
مهر دارد ... واگر غنی باشد و شوهر عند الطلب امتناع نخواهد آورد روا نبود
واگر فقیر باشد یا غنی که عند الطلب ندهد روا بود و رواست دادن به پدر
و پسر و نزدیک امام ابو یوسف آنگاه که در عیال او نباشد والا نه
و رواست اعطاء زکوة بصاحب طعام ماه برابر دویست درم و
اگر اکثر از ماه باشد نه و بقولی رواست و اگر چه سالی دارد و همچنین کسوت
زمستانی چنین و همچنین دکان و سرای که حاصل او سه هزار درم بود
حاصل او را با عیال کفایت نکند و همچنین زمین چنین بقولی و اداء
... و در نفل احفاد و اغنا از سؤال یکروزه فاضلتر
... تصدق بدرم فاضلتر از تفریق فلوس کما فی الجامع

السلطان الجائر اذا اخذ الخراج يجوز ولو اخذ الصدقات
او الجبايات او اخذ مالا مصادرة ان نوى الصدقة فيه
على الصحيح ... يجوز ... من الشرح ...
... في مصارف الصدقات ... من ...

توزیع بهتیج قسمت کردن جزء جزء میان گروهی ۱۲ کشف اللغات

و مکروه است دفع یک نصاب یا زیاده بیک فقیر اما اگر مدیون باشد
و بعد از دادن بدست او اندک می ماند یا مُعیل بود یا بعد از توزیع بهر یکی کم
از نصاب میرسد باک نبود و نقل زکوة بفقراء شهر دیگر مگر باقارب
و در جامع گفته و مگر باحوج و کراهة جائی است که فقیر شهر دیگر اورع

نقل زکوة قبل از سال مکروه نه

یا انفع بتعلیم و تعلم شرایع نباشد و الا نه از امام رض آمده که نقل
قبل از سال مکروه نشود و نه دهد بکسی که در سرف یا گناه خرج خواهد کرد و نه
بکسی که نماز نگذارد مگر احیانا و اگر چه واقع خواهد شد و تصدق بر فقیر عالم
افضل است از جاهل و شیخ ابو حفص کبیر گفته قبول نیست صدقه کسی
که خویشان او محتاج باشند تا از ایشان نه آغازد و فاضلتر برادرانند
پس خواهران پس فرزندان ایشان پس اعمام و عمات پس اخوال
خالات پس ذوی الارحام پس جیران پس اهل کوچه پس اهل
شهر و اعطاء به برادر فاسق بهتر از بیگانه صالح و بمدیونی که اندک وجهی
بهتر از درویش و حیله کردن که زکوة واجب نشود نزدیک امام محمد
رحمه الله مکروه است و نزدیک امام ابو یوسف نه و حیله آنست که قبل از
سال مال زکوة بمعتمدی به بخشد یا بفروشد و بعد از سال از هبه
و بیع اقاله کند و این حیله کسی کند که زکوة نتواند داد و از بزه بترسد
آمده که امام ابوبکر تاتبادی در خواب بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
مشرف شد یکی از شافعیه حاضر بود عرض کرد که ابو یوسف رحمه الله
اسقاط زکوة روا داشته فرمودند آنچه ابو یوسف روا داشته حق است

بیان

وبقصد تشکیم ادا امید عفو است بجماع داند میته بانزال قضا است
نه کفارت والات کنند انکشت در دبر یا قبل کرد وقضا و غسل نه هو المختار
وعلیه الفتوی مکر چون تر باشد بآب یا روغن کما فی الظهیریة والمجمعه
لیکن در جامع کفته که مختار شکنند بپنبه در داخلی نهاده و بتمامی غایب شد
شکنند واکر طرفی واز ود در خارجی باشد نه و همچنین اکر مسکر یا خشبه فرو برد
و طرفی از و در دست او کما فی قاضیخان در استنجا آب بمحل حقنه رسید
شکنند و نباید که مورث شد درد عظیم است در رمضان قبل از نیة
خورد کفارة نه نزدیک امام رض و نزدیک صاحبیه قبل از زوال
کفارة است و بعد از زوال نه کما فی الذخیرة قبل از زوال نیة کرد پس خورد
کفارة است بر صحیح کما فی الجامع افطار کرد و قبل از کفارة باز افطار دیگر کرد
یک کفارة کفایة کند واکر بعد از کفارة باشد دیگر دهد با جماع واین در یک
رمضان است اما در دو برای هر فطری کفارة است نزدیک امام محمد رح
و بقول اکثر مشایخ یکی کفایة کند هو الصحیح کما فی الجامع و کفارة صوم چون
ظهار اعتاق بنده است مسلم باشد یا کافر اکر قادر باشد والا صیام دو ماه
پیاپی و با فطار یک روزه از سر کیرد کما فی التحفة و همچنین اکر ایام مکروهه کند ایر
کما فی الظهیریة و زن در ایام عذر معذوره است کما فی التحفة اما بجماع بعمد
در شب و بسهو در روز از سر نکیرد بخلاف ظهار کما فی الجامع والا اطعام
شست مسکین بقدر فطره و اعتبار حال اداء است نه کاه وجوب را
و باید که اول قضا دهد بعده کفارة کما فی الحیرة اما اکر شست دیکر روزه

م قضا نه و در نذر سال نامعین سالی را با هفته روزه داشت سی و پنج
را قضا دهد آن از رمضان و این از ایام و سال بیانی چون معین است
در نذر بروزه این ماه یا این سال بقیه او را روزه دارد و ناصیه را قضا نه و همچنین
این هفته کما فی الکنز و بروزه ماهی ماه کامل را روزه دارد خواه بیانی خواه جدا جدا
کما فی السراجیه و بروزه روز قدوم فلان و نیة سوگند دارد و آن در رمضان
آمد کفاره سوگند است نه قضا و اگر وی قبل از نیة آن روز آمد و ناذر در آن
روز نیة شکر کرد آن روزه از هر دو محسوب بود و اگر ناذر در آن روز قبل از قدوم
او خورده یا حایض شده بروی چیزی نه نزدیک امام محمد رح هو المختار کما فی
السراجیه [illegible] امام ابو یوسف رح قضا است و اگر وی بعد از زوال
آمد بروی چیزی نه نزدیک امام محمد [illegible] روزه میخواست و بسر
زبانش ماه رفت لازم شد نذر صوم ابد [illegible] بسبب اشتغال بمعیشه
نمیتواند افطار کند و برای هر روزی نیم صاع گندم دهد و اگر فقیر بود استغفار کند

۲۰۷

که امام شهادت میکرد که ابو یوسف داناترین مردم است و امام غزالی گفته که تابعیت
وی در حدیث از همه مردم بیشتر است نقل است که چون وی در سخن در آمدی
آدمی را بیهوشی و متحیر می شد از دقت کلام او و [illegible] خاتون کنیزکی داشت
در غایت حسن و جمال و هارون بروی عاشق بود خواست تا تواند برین مطلع شد
سوگند کرد که آن کنیزک نه بخشد و نفروشد چون بفقها رجوع کردند هیچ یکی
حل او نتوانست کرد ما بیع امام ابی یوسف را در مجلس آوردا امام گفت نصف
وی را بتو بخشد و نصفی را آزاد کند همه تصدیق داشتند الکل من الترصیف ابن سماعه گوید
که ابی یوسف بعد از قضا هر روز دویست رکعت نماز میگذارد وی گفته که هفده سال
مصاحب ابو حنیفه بودم که مفارقت نکردم او را هیچ فطر و اضحی و هرگز نمازی نکردم
نه فرض که نفل مگر که دعا کردم ابی حنیفه را حماد پسر امام گفته که روزی امام نشسته بود ا
ابو یوسف از یمین وی و زفر از یسار وی بهم در مسئله مباحثه میکردند هر قولی که
ابو یوسف میگفت زفر او را میشکست و هر چه این گفت آن او را میشکست
تا بانکه نماز ظهر را گفتند آنگاه امام دست بر زانوی زفر زد گفت طمع مبر ریاست شهری
را که ابو یوسف آنجا باشد و حکم کرد برای ابو یوسف بر زفر کما فی المختار الاخیار روزی
خال او ابو طالب در حلقه امام در آمد و اصحاب او مذاکره میکردند و ابو یوسف آواز سخت
بلند میکرد وی آمده بر سر این استاد چنانکه معلوم نکرد چون ساعتی برین رفت
امام او را از سود تقدم بما قیامک وی گفت تعجب می آید مرا از شره صوت
و [illegible] او وی در [illegible] مرور سیوم روز است که وی و عیال وی چیزی نخورده اند
[illegible] امام ابو یوسف مریض شد و با امام خبر فوت او کردند فبوا نکرد

اختیار

من دختری آمده وزن خشم گرفت واز جهة شدت ... باشته
رفت ... ین چهار درم بود باین عجوز دادم که از برای آن مصیبة گوسفندی
زرد و شیر آن پرورد اکنون آمد و گفت که بکم از پنجدرم نمیدهند و من ندارم
ازین جهة دل من مشغول شد پس من صرّهٔ زر از کمر کشیدم و پیش وی
نهادم و گفتم این حلال طیب است امام آنرا گرفت و باز بعلم گوئی مشغول شد
من از انجا بر آمدم و گفتم که حلال است مرا که اکنون تعلم کنم و بحج رفتم چون باز گشتم
یافتم که قاضی شده مادر کوشه استادیم که از سرای خلیفه بدر آمد و گفت یفعل الله
ما یشاء و یحکم ما یرید روزی خلیفه با امام بدر آمد در زینة و حشمة و آنجا
کنّاسی بود مجوسی یکی گفت که با امام بگوید که پیغامبر شما گفته الدّنیا سجن المؤمن
وجنّة الکافر و تو باین حشمة و من باین تنگی امام فرمود که آنچه حق تعالی برای
کفار آماده کرده این نسبة آن گویا جنة است و آنچه برای مؤمنان آماده کرده
این به نسبة آن گویا سجن است چون امام ... ت کرد آنچه میدانی

۲۰۵

میان خود و میان تو الهی میدانی که هیچ ضعیف و قوی پیش من مخاصمه
نکرده اند مگر آنکه ... برابری کرده ام ... مایل نشده است بقوی الهی
گر چنین است بیامرز مرا الکل فی غشره ... بروایتی فرمود که مگر یکجا
که جهودی را با خلیفه هارون مخاصمه شد و من نتوانستم که خلیفه را بگویم که برابر
جهود نشیند لیکن جهود را گفتم که با خلیفه برابر نشیند کما فی حاشیة الکنز ابراهیم بن الجراح
که یکی از کبار اصحاب عطا بن رباح تلمیذ ابن عباس بود رضی الله عنهم و مخصوص بود
بعلم مناسک گوید که بعیادت امام رضی الله عنه در آمدم و وی از غایت مرض بیهوش بود
و چون چشم فراز کرد مرا دید و پرسید که رمی پیاده فاضلتر است یا سواره گفتم پیاده
وی مرا تخطیة کرد باز گفتم بسواره هم تخطیة کرد پس فرمود آنچه بعد او وقفه است پیاده
فاضلتر است و الا سواره پس وداع گرفتم چون پیش در آمدم آواز زنان شنیدم
که امام برحمت حق پیوست پس اگر چیزی از مذاکرهٔ علم فاضلتر بودی امام در چنان حالت
آنرا بر گزیدی کما فی الحادی روزی که امام برحمت حق پیوست عبادة بن العوام گفت
که امروز جهان سزاوارتر است که اهل اسلام میان خود تعزیت کنند کما فی الملتقط
توفی علی راس سبعین سنة ببغداد یوم الخمیس وقت الظهر لخمس خلون من
ربیع الآخر سنة احدی او اثنین و ثمانین و مائة کما فی الطبقات و ذکر ابن السماک
الکوفی الواعظ المشهور فی سنة ثلث و ثمانین و مائة قال الیافعی یکی از اعدای
امام بعد از فوت و بنماز جنازه نرسید روز دیگر او را محزون و متاسف دیدند پرسیدند پس
گفت دوش در خواب دیدم بستانها آراسته و مواضع پاکیزه که مثل آن ندیده بودم پرسیدم
گفتند این کرامة ... ایکه سبب حاصل شد گفتند بسبب صبر و تحمل وی بر مشقت قلة ...

[illegible]

و رغبة در دنیا نموده گفت که شب بخواب دیدم [illegible] ده اند و من

اندرو [illegible] شدم می بینم که درگاه بلند و پایگاه ارجمند است و دران انواع باغها و

اجناس نعمتها موجود و حور و غلمان بهم منتظر و انهار او را آرایش و صفا

داده اند پرسیدم که این از آن کیست گفتند که امروز امام ابو یوسف قاضی اینجا

می آید گفتم سبحان الله بچه سبب مستحق این کرامت شد گفتند بسبب تعلیم او مردم

را علم و صبر کردن بر ایذاء ایشان کما فی الطبقات شمس العلماء المجتهدین

و بدر الفقهاء المتبحرین وحید عصره و فقید دهره الملقب بالامام

الربانی قاضی القضات الامام محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی

مولا الکوفی نشاء در ولادت امام اکثر برآنند که در سنة اثنین و ثلثین

و مائة واقع شده در واسطه و در کوفه نشو نما یافته وی موصوف بود بکمالات

و منزلة عظیم داشت در کثرة روایت و درایة و دقة رای و تصنیف

علوم و در نسب ابن عم امام است شافعی گوید [illegible] عالمتر بحلال

[illegible]

اعانني في الامر محمد بن الحسن وهم وی [illegible] سخن میکنند بقدر عقول ما واکر
سخن کنند بقدر عقل خود هر آینه [illegible] عقل را بر سیدند که این
مسایل دقیقه را از کجا آوردی کفت از کتب [illegible] محمد بن الحسن امام محمد گفته که از
پدر من سی هزار درم مانده بود و پانزده هزار را صرف نحو و شعر کردم و بقیه را صرف
حدیث و فقه [illegible] سماعه کوید که عیسی بن ابان را دلالت میکردم بمجلس امام محمد او میکفت
که ایشان مخالفت حدیث میکنند الغرض یکبار او را در صحبت امام آوردم وکفتم این پسر
برادر تو ابان است و او را معرفت حدیث بسیار است و میکوید که شما مخالفت حدیث
میکنند امام فرمود ای فرزند چه دیدی از ما که چنین کفتی کواهی مده تا نشنوی پس وی از
بیست و پنج نوع از حدیث پرسید و امام جواب میکفت و از منسوخ خبر میداد تا جواب
تمام کرد چون از مجلس برآمدیم کفت میان ما و تو ستری بود الحمد لله که مرتفع شد
صحبت امام لازم کرفت تا فقیه شد کفته اند که مسایل امام هزار هزار و هفتاد هزار و سی
مسئله است کذا فی مختار الاختیار کفته اند که زراعت کرد فقه را ابن مسعود و آب داد
او را علقمه و درو کرد او را نخعی و بکوفت او را حماد و آرد کرد او را ابو حنیفه و خمیر کرد او را
ابو یوسف و نان پخت از و محمد و مردم از نان او میخورند و الاعتبار للوصف
الاخیر کما فی الحصر وی سماع حدیث کرده از امام ابی حنیفه و سفیان ثوری و مالک
بن مغول و کتابت حدیث کرده از مالک بن ابی عمرو اوزاعی و ابی یوسف قاضی و در بغداد
ساکن شد و در حدیث از وی روایت دارد امام شافعی و هشام رازی و ابو
عبیده بن القاسم بن سلام و اسمعیل بن توبه و علی بن مسلم و جبرئیلها امام اسعد
ابو [illegible] که [illegible] امام آمدم پرسید قرآن یاد داری کفتم نه فرمود برو [illegible] کیر

[illegible]

کرد عدد آن بچهارصد و بروایتی بچهار هزار رسید و مدة [illegible] سال بیش نبود

[illegible] منظومه و طبقات و مذهب تصریح کرده اند که در وقت امام بزدوی

[illegible] بوده اند گویند امام را جهة قبول قضا بند کردند قریب دو ماه الکل من الترصیف

و امام در لیالی هرگز نمی خفت و می نشست و اگر در و کتب و پیراهن از تن می کشید

و نزد وی ده کنیز رومیه علم میخواندند تا خواب نیاید و در [illegible] میدید

و باز می نهاد دیگر میگرفت پرسیده شد که چرا نمی خسپی گفت چگونه بخسپم چگویند بخسپم

و چشم خلقی بتوکل ما خفته اند که اگر مشکل شود از عالم خواهم پرسید پس چگونه

تضییع کار امة و تجریب دین کنم گفتند چرا برهنه می نشینی گفت که خواب از گرمی است

و آن از جامه است و در برابر طشتی داشتی پر آب هرگاه که خواب آمدی

از تن پر آب بریختی و کثرت کتب از جهة آنست که علم ثقیل است چون

یکی گران میشود دیگر میگیرم کافی الحاوی گویند که اشتغال [illegible] بعلم بجدی

[illegible] که جامه او را از تن کشیدن می شد و از برای نزع او فراغتی یافت تا شدید

۲۰۷

بمعجزه [illegible] دی کسی مقاومت او نتوانستی بر همه ایمان
آوردن لازم شدی پس چه جای کسی که این از احاد [illegible] ولیست
قال الحصری کما فی شرح نام حق دی کفته که بر مالک سه سال رفتم و از وی
هفصد و چندی از حدیث شنیدم وی روایت کرده از مشرو توری و عمر
و بن دینار و روایت کرده از وی شافعی ولازم کرفت او را و منتفع شد از وی
کذا شنیدم از وی شفه باری کما فی الطبقات کویند که چون امام سوار رفتی
شافعی رکاب او میکرفتی کما فی لمفوظ الشیخ فرید الدین شکر کنج رشید
امام را قاضی القضات ساخت و همراه خود بری آورد و هم در انجا وفات کرد
در سنه تسع و ثمانین و مائة و دران وقت هشتاد و پنج ساله بود و امام
ابو الحسن علی بن حمزه المعروف بالکسائی احد القراء السبعة نیز دران روز
وفات یافت رشید کفت که فقه و نحو را در ری دفن کردیم کما فی المختار
روزی در مجلس رشید هر دو جمع شدند کسای کفت کسی که در علمی متبحر
میشود [illegible] علم [illegible] یابد امام پرسید که چه میکوئی در سهوی که [illegible]

در بیان تواضع امام شافعی مر امام محمد را ع

ذکر عمر شریف امام محمد رح

در تعلیق طلاق گفته که وان [illegible] از زوجه شرط فرم [illegible] گفت که سبیل
سابق از مطر نمی باشد [illegible] در [illegible] وماتین وفات [illegible] فی جواهر الیافعی
گویند چون امام محمد بن الحسن را نفس خرامیده بجوالتبس دیدند واز حال سکرات
پرسیدند گفت دران [illegible] متامل بودم در مسئله از مسایل از مکاتب
بر وجهی که حاضر نشدم بر فتن روح ولوازم آن [illegible] ذکر امام [illegible] ابو الهذیل
زفر بن هذیل التیمی العنبری روح الله تعالی روحه ولادت وی در سال صد و دو بود
وفات او در سال پنجاه و هشت مر اهل حیات او چهل و هشت کما فی
طبقات الفقهاء و تهذیب الاسماء و میزان الاعتدال والمواهب کان
مقدما فی حد القیاس وکان احد العشرة من الاکابر الذین
دونوا الکتب مع ابیحنیفة یحیی بن معین او را [illegible] مدح کردی و نسبت کردی
او را باتقان وصلاح و زفر و داود طائی برادر خوانده بودند داود ترک فقه کرده
و روی بعبادت آورد و زفر جمع کرد در فقه و عبادت وکان هو المقدم فی مجلس
ابیحنیفة گویند که چون پیش وی می نشستند ترک سخن دنیا میکردند و اگر ناگاه
کسی سخن دنیا بگفتی از مجلس بیرون میرفتی و ما میگفتیم که خوف حق تعالی
او را هلاک خواهد کرد وی را تکلیف قضا کردند اما نمود منزل او را منهدم
ساختند نیز قبول نکرد و در آخر [illegible] معذور و بقولی قاضی کوفه شد
[illegible] پرسیدند که بعد از تو بکدام یکی از اصحاب تو تردد کنیم فرمود بزفر و از نفایس
کلام [illegible] ماتمنیت البقاء قط ولا [illegible] قلبی للی الد [illegible] وکان [illegible]
[illegible] الطریقة ابو علی شقیق بن ابراهیم البلخی والی عاصم [illegible] و هو [illegible]
[illegible] بن یحیی [illegible]

چنا[illegible] ی خود را نابینا یافت امام اظهار جواب کرد
چون زفر نزد یاران خود آمد و پرسید همه نابینا تر ازو بودند پس اجوبه
ذکر کرد و علل گفت پرسیدند که از کجا گفت که از امام بعد ملازمت
امام اختیار کرد تا آنکه از ده بزرگ شد و افقه اهل زمان خود گشت
ابن زیاد گفته ندیدم هیچکس را که مناظره کردی با زفر الا بروی رحم میکردم
وی از اصفهان بود و برادر والی اصفهان کما فی المختار در مرض موت
بوی گفتند که وصیت کن گفت چه وصیت کنم نه کسی را بر من چیزی و نه مرا
بر کسی مگر یک درهم که بر بطال نهاده و قبل ازین در مجلس امام با موکب
و خضابت می آمد و بعد از تعلیم باینجا رسید شکر الله سعیه کما فی مختصر الشعبی
یعنی با سواران دو دیده می آمد ۱۲
ذکر السید الجلیل الولی الحصیل البارع فی العلم والعمل زهداً وورعاً
نوعی از دویدن حاصل [illegible]
وعبادة الله عز وجل الامام ابو سلیمان داود بن نصیر الطائی الکوفی
رحمه الله تعالی وی [illegible] زمانه بود و در ورع و تقوی یگانه در اوایل تحصیل
علوم عربیه کرد و [illegible] راس و رئیس شد وی فن قراءة از امام

[illegible]

چنانکه هیچ یکی از اصحاب [illegible] بتقدیم [illegible] بعد و [illegible] و در زهد

و ریاضت بمرتبهٔ علیا نرسید و [illegible] افقه از اصحاب او [illegible] ما حسن را

بهم اختلاف افتاد و بر امام [illegible] رو چون بنزدیک وی آمدندی پشت بسوی

ابی یوسف کردی و روی بطرف محمد و با ابو یوسف سخن نکردی و گفتی استاد [illegible]

مارا تازیانه زد نزد وی جای نگرفت و دران هلاک شد و توضیح [illegible]

کرد پس اگر قول محمد درست تر بودی گفتی که قول اینست که محمد میگوید و اگر

قول ابی یوسف درست بودی گفتی قول اوست و نام او بر زبان نبردی

مصعب بن المقدام الحنفی گفته که شنیدم از امام که گفت ای ابو سلیمان

جمع نمیکنم عقل خود را برای احدی مگر برای سخن تو وی چهل سال روزه داشت

چنانکه اهل و عیال او مطلع نشدند و حرفه او خزازی بودی بیست سال

بسیصد درم بزیست گفته اند مبلغ چهار صد درم از مادر میراث بوی رسید

قریب سی سال نفقهٔ وی ازان شد الکل فی التصحیف گویند که امام از طیب

اموال خود بروی چیزی فرستاد در حالتی که کار بروی از فاقه تنگ بودی قبول نکرد

و گفت که ابو حنیفه بمن علم آموخته و این مال حلال است و اگر از کسی چیزی میگرفتمی

آنرا قبول کردمی و ازان چیزی بگرفت کما فی المختار محارب بن دثار گفته که اگر

داود در امم ماضیه می بودی هر آئینه حق تعالی از اخبار وی بما اخبار نمودی از

اعمش و ابن ابی لیلی سماع کرد و ابن عیینه از وی روایت کند و یحیی بن معین او را ثقه

[illegible] محمد بن حسن گفته که پیش داود میرفتم و از مسئله [illegible] پرسیدم اگر

در ان احتیاجی دارم از جهت امر دینی اجابة میکرد و اگر شنید که آن [illegible]

مسائل محمد

ن از سخن ... روی جامه نشست و روی از خلق بر تابید
... و این کاری نیست کار آنست که در میان ایشان بینی و شنوی
و هیچ نگوئی وی تا یکسال چنین کرد بعده گفت که این چه یکساله کار سی ساله
کرد پس بحبیب راعی آمد و کشایش از وی یافت و روی بریاضت نهاد
تا بحدی که نان شب در آب نهادی و بیابان میدی و گفتی تا نان
خورم پنجاه آیة از قرآن بر خوانم چرا روزگار ضایع کنم بزرگی او را دید که
می خندد از وی پرسید گفت سحرگاهان مرا شرابی دادند که او را شراب
انس گویند امروز ... دم وقت دی پیش گرفتم یکبار ترسائی که از همه
بتر بود بر وی گذشت امام چیزی میخورد پاره بوی داد شب با زن صحبة کرد
معروف کرخی بوجود آمد کمافی التذکرة گویند که کار او بجائی رسید که خلق در اوقات
نماز حاضر می شدند و از در او تا مسجد صفها می بستند و انتظار او می کشیدند
و برویة او تبرک مینمودند تا دعا کرد که الهی مرا مرضی ده تا ساقط شود از من
... نیست

چرا بجبر [illegible] عاقبت [illegible] اگر [illegible] قد بودم [illegible] جماعة تخلف نکردی
دی بسیار تمنای مرگ [illegible] ردی وگفتی کی ازین [illegible] خلاص شوم تا از
سختی خلاصی یابم روزی خواهر او نزد امام ابی [illegible] رفت و سخنی گفت
شفاعت کن برادر من تا روزی با دام اجابة کند که نمیخورد بجز نان خشک
کوفته امام پیش او رفت و در خانه او بجز بوریا که نه دید فرمود [illegible] اباندی
راضی شده گفت بتحقیق بکمتر ازین راضی شده انکه بجمع آن شغل کرده [illegible]
این میکوی پس شفاعت ادام کرد گفت از حساب یک طعام میترسم
چکونه جواب دو چیز خواهم گفت امام گفت چه باشد که نان با آب تر نکنی
گفت که حاجه بنجائیدن افتد و از ذکر باز مانم روزی رشید گفت آرزوی
داود دارم اما هیچ راهی باشد که او را ببینم امام گفت بر من آمد چون در
او را کوفتند مادر او بر آمد امام بوی گفت که بداود بکوی که خلیفه با فلان بزیارت
تو آمده چون بوی گفت فرمود بخلیفه بکوی که شغل کرد بکسی که او از من بهتر است
که من نیز مشغولم بکسی که از تو بهتر است امام گفت که بوی بکوی بحق علمی که ترا
آموخته ام و وی تلمیذ امام بود گفت همان علم مرا باین امر نمیکند بعده امام
بمادر او گفت حیله کن من ضمان خلیفه شده ام پس وی رفت و پیش او استاد
و اشارت کرد به پستان خود و گفت بحق آن شیری که ترا داده ام داود سر با سمان
کرد و گفت الهی تو امر کرده بحق مادر و اذن داد چون در آمدند و سلام گفتند خلیفه
سه هزار دینار کشید و گفت این میراث آبای من است قبول کن گفت
اگر از کسی چیزی میکرفتم از امام اعظم قبول میکردم پس امام از مادر او پرسید [illegible]

میخورد گفت

٢١٠

کما فی الظهیریة در بسم آجی گفته بمکه روزه دارم در جای دیگر روا است نذر کرد
صیام جمعه عمر با سال و میداند که در تابستان دشوار است راه آنست
که قبل از آن در زمستان بحساب آن روزه دارد در خلاصه گفته کسی
در آخر روز بحالی شود که اگر در اول روز چنان بودی روزه برو لازم شدی
اکنون امساک بقیه روز لازم است نزدیک ما چنانچه کودکی بعد از نیم روز
بالغ شود یا کافری اسلام آرد یا زنی بعد فجر یا با فجر پاک شود یا دیوانه هشیار گردد
یا مسافر شهر شود در آید بعد اکل یا سحر کند بعد فجر یا افطار قبل از غروب اما
... و متعمد و مکره و مفطر روز شک بعد از ظهور رمضانیة او لازم است
با جماع که تشبه کنند نه بر معذوره د مسافر و مریض با جماع و بقول ... الفقیر
نهفته خورد کما فی الجامع فصل سیوم شک افتاد در عرفه و نحر روزه افضل
است و باک نیست بصوم عرفه در حضر و سفر چون قوی باشد اما حاج را
روزه ترویه و عرفه مکروه است و فی الحج من صام یوم الترویة

الی ان یُدیلی صلوٰة العید فکانما عبد الله ستین الف سنة
کما فی الکنز وفی الحدیث قال صلی الله علیه وسلم لمن یصوم
ایام العشرة فان لک بکل یوم تصومه عدل مائة رقبة
ومائة بدنة ومائة فرس یحمل علیها فی سبیل الله فاذا کان
یوم الترویة فلک فیها عدل الف رقبة والف بدنة وعدل
الف فرس یحمل علیها فی سبیل الله فاذا کان یوم عرفة فلک
فیها عدل الفی رقبة والفی بدنة والفی فرس یحمل علیها فی سبیل الله
ولازم است که درین ایام دعا و استغفار و صدقه بسیار کند خاصه
در روز عرفه کما فی التنبیه و مکروه است روزه مسافر اگر در محنت افتد والا
روزه فاضلتر است اگر عامهٔ یاران مفطر نباشند واگر باشند و نفقه
مشترک است فاضلتر است و روزهٔ عید و ایام تشریق و روزه وصال
که در تمام سال روزه دارد و هیچ روزه نکشاید واگر کشاید بر مختار باک نیست
و فاضلتر آنست که روزی روزه دارد و روزی کشاید و این روزه داود است
صلوات الله وسلامه علیه کما فی المختار و روزهٔ خاموش که در وی سخن نکند
و روزهٔ نوروز و مهرجان واگر موافق معتاد باشد باک نیست و روزه چله که این
روزهٔ نصاری است کما فی خزانة الواقعات و مستحب است روزهٔ ایام
و تنفل مکروه است و در مختار گفته که این صیام آدم است صلوات الله
وسلامه و فی الحدیث من صام ثالث عشر و رابع عشر و خامس
عشر فکانما صام الدهر کله کما فی الظهیریة و روزه محرم واگر خواهد که روزه
عاشورا ...

يا صدق باب پنجم در روزه و درین باب شش فصل است من صام
رمضان وقامه ايمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه
كما في الحمادية و در جامع گفته كه افضل اعمال بعد از زكوة روزه است اي كف
نفس از اكل و شرب و وطي از فجر تا غروب با نية اگر اول شب نية كرد بعده
روزه در بال او مخطور نكرد تا غروب صائم باشد اگر نيت صوم و فطر نميكند
و ميداند كه رمضان است نه برا ظاهر اگر شب نية كرد و قبيل صبح
رفض كرد نه شب نية كرد و قبيل صبح نية فرض ازين باشد شب
نية فرض كرد و بعد صبح نية نفل كرد فرض باشد و روا است اداء
رمضان به نيتي كه قبل از نصف روز شرعي بود پس نية ضحوة
و بعد او بر صحيح روانه و فاضلته نية مقارنة صبح است و روا است
به نيت نفل و نية مطلقه و نية واجبي ديگر مگر در سفر شرعي و مرض مبيح كه اين
ان واجب باشد اما اگر مسافر و مريض نية نفل كنند از فرض بود در
ظاهر رواية و همچنين در مطلقه بر صحيح اين همه نزديك امام است رض
اما نزديك صاحبيه از رمضان است مطلقا و نفل و نذر معين چون
رمضان است مگر چون نية واجب ديگر كنند كه ازين باشد و نذر قضا كنند
كما في الخلاصة و اين آنگاه است كه نية واجب در شب كنند و الا نه و شرط است
در قضا و كفارة و نذر غير معين تعيين و تبييت و اگر در روز نية يكي از اينها كند
نفل شد و اتمام او مستحب است و با فطار قضا نه اگر نية قضا و كفارت
كند نفل باشد نزديك امام محمد رحمه الله و قضا نزديك امام ابو يوسف

رحمه الله در خلاصه گفته و همچنین اگر نیت قضا و نفل کند اگر دو روزه از یک رمضان
یا از دو رمضان قضا شده تعیین کند والا بر قول مختار روا بود در وقت نذر معین
نیت قضاء رمضان کند از ین باشد نه از ان کما فی المجموع بامداد روزه دار هم
ان شاء الله تعالی روا بود و صایم باشد بر مختار کما فی المختار و در جامع گفته که روزه
شک ای سی ام شعبان هلال پوشیده شود افضل است باتفاق کسی را
که موافق معتاد او باشد و همچنین نزدیک عامه خواص ای علما و کسانیکه نیت
او میدانند ای قصد نفل بی قصد رمضان و غیر ایشان افطار کنند بعد از
نیم روز عرفی و مکروه است روزه بنیة رمضان یا واجبی دیگر و همچنین تردید
میان رمضان و نفل یا واجب یا مطلق پس اگر درین صور از رمضان
ظاهر شود از و بود والا نفل و بافطار قضا نه و بقول عامه اگر از شعبان و نیة واجبی کند
از ین باشد و رای رمضان یا شوال روزه دارد و اگر چه قول او مردود است
و بافطار بعد از رد قضا است نه کفارة و همچنین قبل از شهادة یا ر
بعد از قبول شهادة فاسق و امر مردم بر روزه کفارة لازم است بقول ع
یا دیگری کما فی الخلاصة و ادای شهادة لازم است در شب چون عدل باشد مردم
فطار نکنند و اگر چه مخدره بود و همچنین فاسقی که داند که قول او قبول خواهد شد و اگر حاکمی
باشد در مسجد گواهی دهد و بقول روزه دارند اگر عدل باشد و شهادة یک عدل در هلال
رمضان قبول است و اگر چه بنده یا زن و شهادة مستور قبول است بر صحیح لیکن
خلاصه گفته که در ظاهر مذهب عدالة شرط است و دعوی و لفظ شهادة شرط نه
نزدیک صاحبیه و نزدیک امام رض دعوی شرط است این همه انگاه که در آ

چون ابر و غبار و دود والا شرط است که از هر جانب چندان خبر کنند که متوهم نشود بتوافق آنها بر دروغ و امام طحاوی کفته که اکر یکی از خارج شهر آید یا از اعلی اماکن شهر شهادة او مقبول است لیکن در خلاصه کفته که در ظاهر روایة فرق نیست و همچنین عید فطر چون علة نباشد والا شرط است نصاب شهادة و لفظ شهادة و عدالة و بلوغ نه دعوی و اضحی چون فطر و قول اهل تنجیم اعتبار ندارد و رجوع بقول ایشان مخالف شرع است و فی الحدیث من اتی کاهنا او منجما فصدقه بما قال فهو کافر بما انزل علی محمد و حکم یک شهر بشهر دیکر لازم شود چون خبر مشهور شود دو عدلین بر صوم کواهی دادند روا بود که بعد از سی روز افطار کنند بی خلاف اکر در صوم و فطر علة باشد و بر صحیح اکر در صوم علة باشد پس و همچنین اکر در فطر باشد پس و اکر یک عدل کواهی دهد بر وا افطار نکنند مکر بعد از صوم یومی مطلقا و امام محمد کفته اکر در هر دو علة باشد افطار روا باشد و امام حلوانی کفته که درین خلاف نیست و خلاف آنگاه است که در فطر صاف باشد در خلاصه کفته اکر قاضی شهادة یکی رد کرد وی بعد از سی روزه افطار نکند مکر با امام اکر در بیست و نهم روز کواهی دادند که رمضان یک روز قبل از صیام شما بود اکر ازین شهر باشند بشنوند و اکر از جای دور آمده اند شنوند اکر در بیست و نهم اخبار کنند که جماعة فلان شهر قبل از شما بروزی روزه داشته اند و شب آینده ماه نبینند و آسمان صاف است فطر روا نه و تراویح کذاشتنی نه اکر ماه قبل از زوال یا بعد او به بینند صوم و افطار روا نه و ماه از شب آینده

است بر مختار در کنز گفته که سحر سنة است واین مستحب است واگرچه یک
لقمه یا یک دم آب باشد وسحر از نیم شب است تا فجر و تاخیر او مستحب است
وفی الحدیث ثلث من اخلاق المرسلین تعجیل الافطار وتاخیر
السحور والسواک مگر چون شک افتد در فجر فاضلتر ترک
است واگر خوردن کند واز امام رضی آمده اگر جائی باشد که فجر پیدا نشود
یا شب ماه است یا ابر یا چشم او علة است نخورد والا اگر کرده باشد
سحر خورد با ظن فجر قضا دهد احتیاطا ودر ظاهر روایة نه دهد علیوی واگر فجر تحقیق شود
قضا است نه کفارت کما فی الظهیریة ومستحب است تعجیل افطار وسنة است
که قبل از نماز باشد بعد از تیقن غروب واگر بسبب ابر وجز آن شک شود تاخیر
واجب است وافطار حلال نه والا قضا لازم است واگر روشن شد که روز بود
باید که کفارة نیز لازم باشد وفی الحدیث افطر احدکم فلیفطر علی تمر
فانه برکة فان لم یجد فالماء فانه طهور وپیغامبر صلی الله علیه وسلم
افطار میکرد بخرما یا بچیزی که بآن آتش نرسیده وبقولی در تابستان بآب
ودر زمستان بخرما ونزدیک افطار باهم حوایج دعا کند وگوید اللهم لک
صمت وبک آمنت وعلیک توکلت وعلی رزقک افطرت
ولصوم الغد من شهر نویت فاغفر لی ما قدمت وما اخرت
واگر نتواند باشد صائم روزه کشاید وفی الحدیث من فطر ثلثة غفر له ومن
مات وله جیران ثلثة کلهم راض غفر له فصل اول در شکسته
اکتحال مفطر نیست واگر طعم او یابد وآنچه باندرون سر وشکم رسد از گوش

و بینی و دبر مفسد است و همچنین از جراحة شکم و سر رسد نزدیک امام رض
بخلاف صاحبیه افطار در احلیل نه نزدیک امام رض و نزدیک دوم شکند
و قول ثالث مضطرب است این همه آنگاه که بمثانه رسد و اگر در قبضهٔ ذکر است
باتفاق نه اما در قبل بر صحیح باتفاق شکند لیکن در مختار گفته که بر مختار نه و وصول
نیزه نه و اگر چه آهن در شکم ماند بر صحیح نیزه در آمد و بر آمد نه لیکن در جامع گفته
شکند دخول غبار و دود و بوی عطر نه مخاط به بینی رسید و بالا میکرد که بحلق
در آمد نه دخول آب در گوش آن اغتسال نه و همچنین صب او هو الاصح والمختار
کما فی السراجیة والکنز لیکن در مکارمی از قاضیخان گفته که بر صحیح شکند اما بعیته
روغن درو قضا بود کما فی الجامع دخول مگس نه اما ابتلاع او بقصد شکند کما فی
الجامع بر ریختن آب در حلق بکراه قضا است نه کفاره ریختن آب در حلق نایم
و جامع نایمه و مجنونه بجنون عارضی بعد نیت در افاقه شکند باتفاق دخول آب بمضمضه
و استنشاق اگر ذاکر روزه است شکند و الا نه لیکن در جواهر گفته که درین مجرد
مضمضه بو بیره بینی نشکند تا بمیانه سر نرسد دخول قطرهٔ اشک و اگر بسیار است
که ملوحت او در تمام دهن می یابد شکند و همچنین عرق روی ابتلاع قطرهٔ برف و باران
که در دهن فتد شکند و همچنین در حلق بر صحیح کما فی الظهیریة مکیدن هلیله خشک
تا عین او در نرود لیکن مکیدن فانیذ و شکر قضا است و کفاره خون از دندان
بدر شد و فرو رفت اگر غالب است شکند و همچنین برابر استحسانا و مغلوب
و اشرب خون کفارت نه در ظاهر و در بعض روایات واجب است ابتلاع
بزاق غیر شکند و کفاره نه لیکن در ذخیره گفته اگر صدیق او باشد کفارت لازم آید

براق از دهن فرو شد و قبل از قطع بر کشید و فرو برد نه لیکن در شمار گفته شد با عادهٔ آن شکنند و بقولی آنگاه که از سرخی لب تجاوز کنند ابتلاع کنند و بعد ا نه و از خارج شکنند و کفارت نیز لازم آید بر مختار لما مضغ نه و همچنین مضغ دانه گندم و ابتلاع این شکنند و در کفارت اختلاف است بخلاف جو مگر بریان کما فی المختار دانه انگور خورد اگر خائید قضا است و کفارت و اگر درست فرو برد اگر با تفروق باشد بقول عامه کفارت است و بر صحیح و الا کفارت است باتفاق کما فی الظهیریة ابریشم در دهان آورد و رنگ او با ریق وی آمیخته شد چنانچه یا زرد یا سبز باشد ابتلاع او باتذکر شکنند و همچنین ریسمان رنگین کما فی المختار و قی نه و اگرچه پری دهن باشد کما فی الجامع و عود اندک نه و همچنین بسیار نزدیک امام محمد رحمه الله هو الصحیح بخلاف امام ابویوسف رحمه الله و همچنین اعادهٔ اندک نزدیک امام ابویوسف هو الصحیح خلافا لمحمد رح اما اعاده بسیار شکنند کما فی الجامع تقیؤ شکنند اگر بسیار بود و کفار نه و الا شکنند نزدیک امام محمد رح و نزدیک امام ابویوسف رح نه و عود این نه و در اعادهٔ او از امام ابویوسف رح دو روایة است و تقیؤ بلغم نه و اگرچه بسیار باشد بخلاف امام ابویوسف رح و متفرق جمع کرده شود اگر از جهة علتی باشد و اگر باختیار کرده نه و نزدیک امام ابویوسف اگر یک شورش باشد جمع کرده شود کما فی الجامع با ابتلاع آنچه در دندان مانده نه اگر کمتر از نخود باشد و الا شکنند و اگر کمتر بر آورد و فرو برد شکنند و کفارت بر صحیح نه بعد از مضغ لقمه یاد آمد و باتذکر فرو برد اگر از دهن بر نکشیده کفارت لازم است و الا نه و هو مکتوب في الفقه و ابتلاع ممضوغهٔ غیر نه و خوردن حصاة و نواة و مدر
منکدریزه حته تره ریزه

من الافقه حکی ان اعرابیا اقتدی بامام فقرا قوله تعالی الاعراب اشد
فقرا و من الاعراب من یومن بالله و الیوم الآخر الآیة فقال نفعه

و لو تزوج المسافر ببلد و لم ینو الاقامة به فقیل لا یصیر مقیما او به

۲۰۷

نه کفارة اما باعتیاد لازم است لیکن در جامع گفته اگر بارها از جهة معصیة
خورد لازم باشد و علیه الفتوی و همچنین پنبه و گیاه و خلک و کاغذ و گل
سر شوی مگر چون اکل او کل عادة گیرد اما در گل ارمنی لازم است مطلقا
و در نمک لازم است بر مختار و در برگ پان لازم است و اصل آنست
که هر چه باو غذا یا دوا کرده باشد لازم است سحر کرد یا افطار بیتقن شب و روز بود
قضا است نه کفارة دو کس گواهی دادند بر غروب و دو بر عدم آن قضاست
نه کفارت باتفاق اما در طلوع فجر کفارت است باتفاق گفتند که فجر دمید وی
بظن افطار خوردن گرفت پس معلوم شد که آن قبل از طلوع صبح بوده و این
بعد از طلوع کفارت نه و بقول یکی لازم است صایم در آخر روز بحالی شد که اگر
در اول روز چنان بودی افطار روا بودی با افطار کفارة ساقط شود چنانچه
بعد از افطار مریض شد یا حیض آمد یا بیهوش گشت یا بعد از سفر افطار کرد
اما اگر بعد از افطار بجبر سلطان او را بر سفر اکراه کنند نه در ظاهر روایة اما در روایت
حسن رح ساقط شود و هو المختار کما فی المختار اما اگر بعد از آن باختیار خود مسافر شود
باتفاق روایات ساقط نه و همچنین تو صحیح اگر خود را مجروح سازد بجراحتی [illegible]
کما فی الظهیریة مقیم نیة مسافرة کرد پس خورد کفارة است یعنی قبل
از خروج از آبادانی کما فی السراجیة مسافر شد و قبل از افطار از جهة کاری
بخانه باز گشت و بعد از افطار بدر آمد و کفارة در روز نوبة تب یا حیض
کرد و آن نشد کفارة است داهی از جهة کارخانه ضعیف شد و از جهة
خوف هلاک شود قضا است نه کفارت و همچنین منکوحه خادمی است

حق یابنده مردیست که برای بستن یا کافتن جوی رفته و کرما صحت شد با فطار
کفاره نه بفراموشی افطار کرد بعده بظن فطر دانسته خورد کفارت نه و اگر عالم
باشد از صاحبیه آمده که لازم است و از امام رض آمده که نه هو الصحیح اگر بعد از قی
یا غسل بگمان فطر بعمد خورد کفارت است مطلقاً محتلم بگمان فطر بعمد خورد
لازم است و همچنین اگر جاهل باشد نزدیک امام رض اما بعد از فتوی فقیهی
نه بر صحیح محتجم خورد لازم حدیث افطر الحاجم والمحجوم شنیده باشد که استدلال
بحدیث مجتهد است نه عامه را کما فی التلویح مگر چون بعد از فتوی خورد اما
بعد از اکتحال و ادهان و غیبة و سواک مطلقاً کفاره است و همچنین
بعد از جماع بدابه یا میته بی انزال اگر عالم باشد و الا نه انگشت در دبر در آورد
یا خیطی فرو برد اما غایب نکرد بر عالم لازم است و بر جاهل نه جماع کفاره انیست
و انزال شرط نه و بر مکره قضا است نه کفاره و اگرچه بعد از طایعه شود و همچنین
مکره و علیه الفتوی بتقبیل یا بمس بشهوة انزال شد قضا است نه کفارت
این همه آنگاه که مس بی جامه باشد و الا اگر حرارة اعضار او یابد شکند الا انزال
~~بشهوة اگر نیابد نه~~ و اگرچه انزال شود کما فی الذخیرة و اگر حرقه بر ذکر بپیچید و در آورد
اگر نرم باشد قضا است و کفارت و اگر درشت بود قضا و غسل لازم نه
کما فی المجموعة بلواطة کفارت است نزدیک صاحبیه و بروایة ماخوذه
از امام رض و انزال شرط نه در شب جنب شد و غسل نکرد تا فجر شد
روزه او تمام است بدست بازی کرد تا انزال شد قضا است نه
کفارت و این کار خارج رمضان حلال نیست بقصد

عاشورا روزه دارد مستحب است که قبل از و یا بعد از و روزه دارد تا
مخالفه اهل کتاب شود کما فی الخلاصه و روزهٔ رجب و شعبان و شش
شوال بیایی و یا تفریق ایهما در هر عشره روزه مستحب است بر مختار
و بقولی آن فاضلتر از جهت تواتر اخبار وفی الحدیث من صام شهر
رمضان ثم اتبعه بستة من شوال فکانما صام الدهر کله
کما فی الکنز و عشرهٔ ذی الحجه و ایام صیف از جهت طول و گرمی و مکروه است
روزهٔ جمعه نزدیک امام ابو یوسف مگر آنکه قبل از و یا بعد از و روزه دارد
لکین در کنز گفته که روزهٔ اثنین و جمعه بقول علما مکروه نه بلکه مستحب است
و روزهٔ نوروز بر مختار مکروه نه و زن و بنده و اجیر روزه ندارد مگر باذن اما اگر
شوهر مریض یا صایم یا غایب باشد روا بود کما فی الکنز و اگر شروع کنند بی
اذن شوهر و خواجه و مستاجر ایشان را است که افطار کنانند و نماز برین حکم
است و زن و بنده قضاء نماز و روزه نکنند مگر باذن فصل چهارم در جامع گفته
پیر فانی که روزه نتواند داشت افطار کند و هر روزه را بمصرفی بقدر فطره طعام
دهد و انتظار یابد نکشد و اگر قادر شود قضا کند و اگرچه فدیه داده و حامل و مرضع
افطار کنند اگر خوف نفس یا ولد باشد باجتهاد زن یا بقول طبیب حاذق
مسلم و مراد از مرضع دایه است که ارضاع بر مادر لازم نه اما اگر متعین شود
چنانچه غیر او یافته نشود کشاید و محموم قبل از مرض نکشاید و خباز خائف
... روز نیز دو اگرچه اجرهٔ آن و برا کفایت نکند و اگر خود را در تعب افکند
... کشاید کفاره دهد و بقولی نه خادمی است حر

برای بستن یا کافتن نجوی رفته وازجهت کوا خوف هلاک شد کشاید
وهمچنین حره یا داه که ضعیف شود به پختن طعام یا شستن جامه وروایت
که داه امتناع آرد از خدمت خواجه چون از خوف نفس عاجز آید کما فی المختار وخائف
مرض باجتهاد یا بقول طبیب افطار کند در نوبت تب از جهت خوف ضعف
افطار کرد باک نه ومسافر که اورا قصر رواست افطار کند وافطار این
چهار کروه مباح است لیکن بخفیه مگر بعد از ظهور عذر اما حائضه نموده نخورد کما فی
الکنز اگر مریض وحامل ومرضع ومعذوره ومسافر بعد از صحت واقامت مردند
واجب است بر وارث که فدیه دهد بقدر ما فات اگر بعد از صحت واقامت
آنقدر زنده مانده باشد والا بقدر صحت واقامت هو الصحیح واگر صحت نیافت بروی
چیزی نه این آنگاه است که از و نومیدی محقق نماشد والا فدیه برو
لازم است واز برای وجوب فدیه بر وارث ایصاء باو شرط است
واز برای ایصاء این مال ووصیت از ثلث است اگر وارث دارد والا
از کل واگر وارث بی وصیت تبرع کند روا بود ولازم است اتمام روزه
نفل بشروع اما اگر بگمان لزوم شروع کرد وظاهر شد که لازم نبود لازم
نشود مگر در ایام منهیه ای عیدین وتشریق که صوم این ایام بشروع
لازم نشود وبافساد قضا لازم نبود واز امام ابو یوسف رحمه الله آمده که لازم
آید واز زاهدی نوعی او گفته که نزد امام رضی الله عنه بشروع لازم شود بخلاف
امامین رحمهما الله وافطار کند بعذر ضیافت وقضا دهد واین بر صحیح الکلام
است که داعی بنا افطار بر نجبه الا انه وبقول حلوانی رحمه الله آنگاه که وثوق

بقضا دهد

بقضا بود والا نه وبقول ابی اللیث رحمه الله آنگاه که قصد سرور مسلم باشد
والا نه پس بر دعوة توقف کند تا داعی در خواهد که بجهة دل من
افطار کند چون گشاید ثواب هزار روزه مقبول یابد وچون
قضا دهد ثواب دو هزار روزه مقبول یابد وعلیه الفتوی کما فی خیرة الفقها
والکنز وشرح ابی المکارم ونگشاید بی عذر بر ما خود نه همچنین غیر
نفل از قضا وکفارت ونذر این همه قبل از زوال است اما بعد او مباح نه
مگر چون عقوق یکی از والدین بود یا کسی که حق پدری دارد کما فی المجموعة
در ظهیری گفته اگر مردی روزه رمضان میدارد نماز ایستاده نمیتواند گذارد
والا میتواند روزه دارد ونماز نشسته گذارد جمعا بین العبادتین یکی دید که
صایم بفراموشی میخورد اگر قوی است نا گفتن او بر مختار مکروه بود
واگر ضعیف است چون شیخ کبیر تواند که نگوید گویند که یکی پیش صدیق رضی الله
تعالی عنه شکایة از بد حالی کرد فرمود لعلک تمشی قدام من هو اسن
منک واین نصیحة رسیده فصل پنجم در خلاصه گفته باک نیست
بمسواک تر وخشک در صبح وشام وکحل واگرچه مزه او در حلق یابد
وادهان شارب ومکروه است مضغ علک وخائیدن طعام برای کودک
چون لابدی نباشد یعنی کسی باید که خائیده دهد یا چیزی باید کرد این تواند
خورد چون برنج وچشیدن چیزی بزبان وبقولی اگر شوهر بد خو باشد باک نه
اما چون خوف غبن در مشتری باشد مکروه نه کما فی الجامع ومضمرات
پس جائز تر این از امام است رضی الله عنه لیکن در

٢١٦

وبعضهم عد من الاعذار الضيافة في حق الضيف والمضيف لكنا في شرح النقاية ... والضيافة ليست بعذر في الصوم الواجب هكذا في النهاية ... عالمگیری در باب ما یجوز من الاعذار ...

سلطانیه گفته که بدر آمدن در آب و ریختن آب بر سر و تجدید جامه
تر باک نیست و در ظهیری گفته و فصد و حجامت بخوف ضعف و لعاب
در دهن جمع کرده فرو بردن و خائیدن لب و در ذخیره گفته باک نیست
بتقبیل و مباشرت ایمن و اگر آیمن نباشد یا مباشرت فاحشه کند مکروه
بود فصل ششم اعتکاف بر سه گونه است نفل و سنت مؤکده و واجب
در جامع گفته که نفل مکثی است در مسجد بنیت عبادت غیر واجب و اقل او
یکساعت است در ظاهر روایت پس با فساد او قضا نباشد و بر روایتی روزی
پس بروی قضا باشد و روزه در ظاهر روایت شرط نیست و بر روایت
حسن رحمه الله شرط است و روا است که در شب اعتکاف کند و واجب
لبث صایم است برای عبادت در مسجد جماعت بنیت او و روزه در و شرط
است یا رکن و اگر بی روزه گوید روزه لازم شود و روا نیست نذر با عتکاف شب
و نه اعتکاف بر حیاض و مسجد قوارع و مصلی عید و جنازه و اقل او یک
روز است پس قضا کند قطع او در اثنای روز و اگر قضا نکند بر وا است
که وصیت کند و از بحر المحیط گفته که اقل او نزدیک امام رضی الله عنه یک روز است
و نزدیک قاضی رحمه الله اکثر روز و نزدیک ربانی رحمه الله ساعتی و بدر نیاید
این معتکف روز و شب و سقف چون داخل است مگر از جهت ضرورت
چون ادای شهادت و آوردن آب و طعام چون او را خادمی نبود و خوف
تن یا مال و اخراج ظالم و اجابت سلطان و بول و غائط و غسل فرض و نفل
... و عرصه او بخلاف امام محمد رحمه الله
... نشود

وباک نیست که برای وضو بخانه آید وبعد فراغ درنک نکند ونماز جمعه
پس اگر جامع قریب باشد بعد زوال بدر آید واگر بعید باشد وقتی بدر آید
که تواند رسید وخطبه بشنید وپس در آن گذارد واگر بیش ازین در
جامع درنک کند فاسد نشود واگرچه روز وشب آنجا ماند لیکن مکروه است .
کما فی الظهیریة وبدر نیاید برای عیادة ومجلس علم ونماز جنازه مگر چون
استثنا کرده باشد اما در نفل رواست که برای عیادة وجنازه وقضای
حوایج بدر آید کما فی المختار نا ذری عذری ساعتی بدر آید فاسد شود واگرچه
بفراموشی این نزدیک امام است رضی الله عنه ونزدیک صاحبیه رحمهما الله
آنگاه که اکثر از نیم روز بدر آید وهذا الیسر رواست معتکف را اکل وشرب
ونوم وتطیب وادهان وتزویج وخلع وبیع وشرا از برای حاجة بی
احضار مبیع واگر حاضر کند یا برای تجارة باشد مکروه بود وباک نیست در
باحضار ثمن واین افعال غیر معتکف در مسجد مکروه اند ومکروه است ترک

صحیح

البیاض

سخن با مردم وخاموش نشستن دراز که خاموشی در شریعة عبادة نیست وسخن نکنند مگر بخیر ... الخ

دران بزه نبود و وطی مبطل است و همچنین تفخیذ و تقبیل و مباشرة اگر انزال شود
والا نه چنانچه انزال بنظر و این افعال برو حرام اند و زن اعتکاف کنند
باذن شوهر در مسجد خانه نه در مسجد جماعة و از و بدر نشود و شوهر دران در نیاید
و گاه بعذر بدر آید انکه شرط صحت نذر نزدیک بعضی آنست که منذور عبادة باشد
و نزدیک بعضی آنست که از جنس او فرضی باشد قصدی پس نذر بنماز جنازه
و عیادة لازم نشود و نه بوضو و قراءة قرآن و نه بانکه پس از هر نماز فلان دعا را
ده بار بخواند و نه بخواندن درود صد بار هر روز و بقولی این لازم شود اما نذر باعتکاف
باتفاق لازم است در خلاصه گفته که در نذر باعتکاف یکروز قبل از فجر در آید و بعد از
غروب بدر آید و در نذر باعتکاف رجب تعجیل رواست نزدیک امام ابو یوسف رح
بخلاف امام محمد رح و همچنین در نذر بحج سال فلان و نماز بروز جمعه اما در نذر بتصدق در
روز جمعه تعجیل باتفاق روا بود و در نذر معلق بقدوم غایب و شفاء مریض تعجیل
روا نه و ما ذر نیت بزبان کند و اکتفا نکند بنیة دل کر باین اعتکاف لازم نشود در هدایه
گفته که نیت شرط است و اعتکاف در عشر اواخر رمضان سنة موکده است
بصحیح که پیغامبر صلی الله علیه و سلم برین مواظبة کرده و به ترک در شوال قضا نموده
در شرح مولانا الهدایه گفته که ظاهر استیعاب عشره است لیکن از جهة ضرورة
اکتفا کرده اند بجزوی از و و بقولی کفایة است و فیه نظر و در شرح خلاصه گفته
حق الاثبت که سنة عینی است نه کفایه در کنز گفته اعتکاف در جامع که ضلت
... والا در مسجد رحی و ذکر در این مستحب است
... و شغل بامر دنیا نکند و اگر چه حرفه بود و اشتغال

بتدریس تعلیم قرآن مکروه نه باب بیست و ششم نوزدهم در ذبایح
وآن مشتمل بر دو فصل است بدانکه ذکوه اضطراری جراحتی
است بر تن چون قدرت بر جراحت حلق نباشد و ذکوه اختیار ذبح
است میان حلق ولبه ای از گره تا سینه وبقولی از گردن پس بالملاد
کره روا نبود وبقولی رواست وامام حافظ الدین بخاری فتوی برین
میداد کما فی خزانة المفتین والبرجندی وعروق چهارند حلقوم جای نفس
ومری مجری آب وطعام ودو شه رگ مجری خون وحلال میشود بقطع
هر یک ازین چهار نزدیک امام عظم رح وبقطع آن دو و یکی ازین دو نزد
امام ابی یوسف وبقطع اکثر هر یکی نزد امام محمد رح پس بقطع نصف کراهت
تحریم بود وبروایتی ازین بقطع اولین واکثر آخرین قالوا هو الاصح وشرط
نیست خروج خون وحرکت اما اگر علم به حیوة نبود یکی ازینها شرط است
پس بوجدان یکی باتفاق خورده شود وعلیه الفتوی کما فی المختار واز امام محمد
بن سلمه آمده دهن یا چشم ضم کرد حلال است واگر گشاده یا قبض کرد
حلال است واگر دراز کشیده موی برخاست حلال است واگر خواب
کرد نه فذا الیضا فی المختار ومکروه است نخع ای ایصال کارد به نخاع و این
رگی است سفید در استخوان گردن وبقولی کشیدن سر از جهت ظهور مذبح
وبقولی شکستن سر قبل از سکون از اضطراب وجاه
آنچه در و تعذیب حیوان باشد بی فایده مکروه است چون جر مذبح
و ذبح از جانب گردن وقطع سر یکبار وانداد کارد در برابر او بعد از

الری علی وزن نعیل مهموز ای مجری الطعام والشراب کذا فی البرجندی یا زبر و النقاشه

غلطانیدن وسلخ او قبل از سکون ... وابانة ع

... مذبوحه کما فی الکنز وذبح مشرف بولاد ... وبد

بحم ... بتن روی بغیر قبله وذبح در شب ... نز

مستحب است اگر دو گوسفند بیک تسمیه کشد خوردن دومی حلال نه

اما اگر یکی بالای دیگر غلطانید وهر دو را بیکبار کشت هر دو حلال اند در خزانة

المفتین گفته که اگر عصافیر در دست جمع کرد وتسمیه گفت ویکی را ذبح کرد

پس دیگری را ذبح کرد وتسمیه [illegible] نبود واگر بهم کارد راند بیک

تسمیه روا بود واگر از شکم بزی [illegible] کشید وکشت بعده بز را کشت

اگر حیات او بعد از کشیدن بچه ممکن بود حلال است والا نه در مختار

الجوابات گفته که صید ومریضه که در انها حیوة ذبیح باشد قابل زکوة نیست

نزدیک صاحبین ونزدیک امام قابل است پس بذکوة حلال

بود وعلیه الفتوی وهمچنین بزی که گرگ شکم او را دریده ودر وی حیوة ذبیح

باشد وهمچنین موقوذة ومتردیه ونطیحه وماکول سبع اگر چه چند ذبح

حلال نبود نزدیک امام کما فی المختار در خزانة گفته که گرگی [illegible] چند

رید قابل نماند واگر چه زنده باشد وهمچنین اگر گربه سر [illegible]

[illegible] کما فی الکنز ودر جامع گفته حلال است [illegible]

معذوره یا جنب یا نابریده یا گنگ یا دیوانه

[illegible]

بر قطع کرد نکشته مجوسی و وثنی و مرتد در هدایه کفته و نه صیدی که اورا
محرم کشد در حل یا در حرم و نه صیدی که اورا در حرم کشند حلال باشد
یا محرم اما اکر محرم ذبح کند غیر صید را یا در حرم غیر صید کشند حلال بود
کشته تارک تسمیه بعمد اما بفراموشی حلال است واین شرط است
در ذکوة اختیاری در ذبح نزدیک ذبح و در صید نزدیک ارسال و رمی
تا اکر کوسپندی را غلطانید و کفت و غیر آنرا کشت حلال نه واکر تیر
انداخت یا ارسال کرد بسوی شکاری بالتسمیه و بغیر آن رسید حلال بود
واکر بعد از اضجاع و تسمیه [illegible] غیر کشد حلال بود واکر بر تیری تسمیه کفت
دیگر آن انداخت نه و در برجندی کفته که چنانچه تسمیه ذابح شرط است
تسمیه معین او نیز شرط است چنانچه دست بر مذبح محل در حاشیه است
ان یکون مذبح بکسر المیم ای ما یذبح به من السکین وغیره یا
به کارد دهند تا بترک یکی حلال نه اکر بعد از تسمیه با کسی سخن کند یا آب
نوشد یا لقمه خورد یا کارد کیرد حلال بود واکر سخن دراز شد و عمل بسیار
افتاد مکروه بود واین بر قول مردم است در جامع کفته اکر فصل کند بعمل
کثیر حلال نبود چون کاردی کار و تسمیه کفت و ذبح اکر برای قدوم امیر و جز آن
از بزرکان حلال نه اما از برای مهمان حلال است که آن از برای تعظیم
وی است از برای خدا تعالی و لهذا پیش او برای خوردن بغیر
بمینهند واین از برای خدا است و لهذا پیش او می نهند تا بخورد و احسن
کفتن بسم الله است و منقول از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما و متداول

[illegible]

الله والله اکبر است ونزدیک امام حلوای
... است و درگاو گوسپند ذبح
... وذبح کند گاو وگوسپ ... ...حابیده وادب
آلت ... معلطا منده شود به نرمی و بر بسیار روی بقبله وبسته شود
... قائمه او را وذبح کند همین بکار د تیز و سرعت کند در ذبح و اجراز کارد
بر حلق وبند است جراحت در هر ... ان مانوس چون ماکیان وکبوتر
و بز وشتر و آهو که وحشی شوند یا ... ... افتند وذبح ممکن نبود
تا اگر ماکیان بدرختی آویزد واخ ... ... بکارند حلال بود
اما آنگاه که خوف هلاک بود کمان السر ... ... صید شد و همچنین اگر
شتری بر یکی حمله کند وگرفتن او ممکن نبود واو را به نیت زکوة بکشد حلال
شود وهمچنین اگر بر گاو ولادة دشوار شود پس یکی دست در فرج او
انداخت وولد او را جراحت کرد وذبح او ممکن نه حلال شود وهمچنین اگر
بزی در چاه افتاد او را به نیزه زد حلال شود خلافا للحسن رحمة الله تعالی علیه
فصل اول حلال نیست جنین میت که یافته شود در شکم ...
... الصحیح ونزدیک صاحبین حلال است اگر خلقت ...
... اگر زنده برآمد وآن قدر وقت نمانده که ذبح کرده شود ...
... در ترغیب گفته باتفاق نزد نه حیوانی که صید کند نه شک
... ... وباه
... ... الی

فصل اول

فی روایة کما فی الصیدیة و یوز و خرس و موش دشتی در اسود
بشغال و چون عقاب و کرکس و چرغ و باز و باشه و شاهین
و زغن و بغاث و نه حشرات چون موش و وزغه و کرکش
و خارپشت و مار و کژدم و غوک و زنبور و پشه و شپش و مگس و
کیک و کنه و نه در از کوش اما کور خر حلال است و اگر چه اهلی شود
و اگر بچه ازین دو آید حکم مادر است و نه استر نزدیک امام
و همچنین نزدیک صاحبیه اگر ز اسب باشد و چنین اگر با خر شد بر اصح
و نه اسپ نزدیک امام و بعضی امام رجوع کرده از حرمت او قبل از موت
به روز و علیه الفتوی پس مکروه بود به تنزیه در ظاهر روایت و هو الصحیح
یا به تحریم و هو الاصح کما فی الخلاصة و الهدایة و هو الصحیح کما فی المحیط و المغنی
و قاضیخان و العمادی و نزدیک صاحبیه حلال است بی کراهیة و بها الفتوی
و عمل برین است کما فی الصیدیة و نه زاغ جیفه خور اما زاغی که گاه جیفه خورد و گاه
دانه نزدیک امام حلال است بی کراهیة هو الصحیح و نزدیک صاحبیه مکروه است
اما زاغی که همین دانه خورد حلال است بی کراهیة کما فی المختار و خزانة الفتاوی
... [illegible] فاخته و قمری و کنجشک سیاه و زرد و کبنجشک و فاخته
و موسیچه و شبرک و ... لیکن در صیدیه گفته که باتفاق حرام است
و جغد و بوم بروایتی از امام ابی یوسف لیکن در صیدیه گفته ... حرام
است و هدهد و همچنین هر طوق دار کما فی خزانة المفتین و ... لیکن
در نظم گفته ... و ... عقاب مکروه است ... دشتر مرغ

[illegible]

... کذا فی خزانة المفتین
و المغ ب ۱۲

وبهٖ [illegible] الفتوی و کوزان و بط باجماع و تذرو و دنک و اهو و [illegible]
[illegible] و کبک و کبوتر و دراج و کلنک الکل فی الصیدیه در
[illegible] مکروه است [illegible] اما موسیچه و فاخته و عکه و لک لک و نخام
حلال است اما مستحب نه که اکل ایشان مورث آفت است و در کنز گفته
که مکروه است خفاش و هر طایر که مردار خوار و ذبایح جن یعنی سرای خرید
و ذبح کرد از خوف آنکه اگر نکند او را جن بیازارد مانند این و گاوی که برای امیر
کشند مگر زندانیان را که مستحق را مکروه نباید خوردن لیکن در حمادیه گفته آنچه
ذبح کنند برای قدوم بزرگی یا در بنای [illegible] یا [illegible] و کشت و کورستان
حرام است و در مطالب گفته ذبح کرد در وقت قدوم سلطان یا امیر یا رجوع
لشکریان یا حاجیان یا پوشیدن تشریف بقول فضلی حرامست و بقول
اسمعیل کراهة سخت است و امام ابو حفص و ابو علی و عبد الکریم کاتب
و عبد الواحد و ابو الحسن زمدی فتوی داده اند بر کفر ذابح و حرمة ذبیحه
اگر بر اسم گور فریبی یا شهیدی یا مزار دروغ یا وقت نشاندن تره در خانه
یا فرو بردن یا چک در چاه یا آبادان کردن دیه بسمل کند کافر شود و
ذبیحه حرام بود و مرغ خانگی که غالب کردن [illegible] کند [illegible]
وی مکروه است شتر خمر خورد و در آن آن ذبح کرده شد حلال است و مکروه
اما از شرح طحاوی گفته گوسپند خمر خورده و در آن آن ذبح کرده شد حلال است
پیغمبر صلی الله
و مرغ خانگی

دخرگوش و کور و حباری در جامع گفته که شتر و کاو و کوسفند حلال اند و ماکیان مخلاة مکروه اند به تنزیه پس چون او ... ده هفت ... و ... گوسپند ... ده ... حبس کرده شوند و علف از حلال دهند و مختار در ان ... ده روز است و در کوسپند چهار روز و در ماکیان ... لیکن بر اصح تا زوال ... کند و عدود د کرد خصیه ... مثانه و رک ... کردن و زهره و قضیب مکروه است به تنزیه و همچنین خونی که از لحم و جگر و طحال بر آید اما خون روان حرام قطع است و حلال نیست حیوانی که توالد و معاش او در آب بود مگر ماهی که طافی ... یعنی آفت بمیرد و بر روی ظاهر شود حلال نه و آنچه بآفت بمیرد حلال شود از جهة ضیق مکان و تراکم امواج یا گزیدن کژدم یا او را تیری برسد یا بخورد دوائی را که در آب افکنند یا یافته شود در رسته در شکم سمک یا یافته شود بر روی زمین و پشت او بالا باشد نه و اگر شکم او بالا باشد کما فی المختار یا آب از و منحسر شود و اگر او را گرمی یا سردی آب بکشد خورده نشود و نزدیک امام خلافا لمحمد و هذا او وفق و در ... گفته و علیه الفتوی و اگر بعض او در آب است و بعض او بیرون ... حلال بود و الا اگر ... بر زمین باشد همچنین و الا نه در جامع گفته حلال است ملح همه انواع و اگر چه خود بمیرند و انواع ماهی چون ... ماهی و جریث ... ماهی زکوة با اگر مجوسی صید کند ملح یا ماهی ... شمیه ... انکو ... بود ... نزدیک امام محمد مکروه است تحریما هو الاصح و المختار ... اگر ... شود بقول امام مکروه

(interlinear:) نام ماهی سیاه است عینی شرح کنز الدقائق

است واز محیط گفته که همه انواع ماهی حلال ...
در جامع گفته صید حیوانی است ممتنع متو...
بحیله نه ماکیان و نه بط و نه کبوتر و نه اهلی متوحش اما آهو مالوف صید است
واین مباح است واز برای تلهی مکروه است واین بحوالت است یا به تیر و حلال
است صید هر حیوانی که شکار کند به نیشک یا چنگال بشرط آنکه معلم باشد
جراحت کند تا اگر بجفه یا قود بر سینه بمیرد حلال نه و علیه الفتوی و بقولی این
نزدیک رای بی است و بقول شیخین حلال است اما در باز و جرغ این شرط نه تا اگر
اینها چنین کنند باتفاق حلال بود ... و بقولی است و بقولی آنگاه
که جراحت صغیره باشد و بشرط آنکه ارسال کند او را مسلم یا کتابی تسمیه گویان
بر صیدی و اگرچه معین نباشد پس اگر بر یکی ارسال کرد و چندی از صیود گرفت
خورده شود مادام که در وجه ارسال باشد و اقتران تسمیه با ارسال شرط
است پس اگر ترک کند تسمیه عمداً در وقت ارسال بعده زجر کند
او را بتسمیه و او منزجر شد و او را کشت خورده نشود و همچنین اگر
مجوسی یا مرتد یا کودک غیر عاقل ارسال کند بخلاف ...
که از دست یکی بجهد و صیدی ... کند ...
مسیح یکی اما اگر به بطن آدمی یا شجر گذاشت و آن صید بود حلال است
... اگر چندی و بشرط عدم شرکت آنچه صید او حلال نبود چون غیر معلم
... معلم ...

چندی از صیود

... دویم
جامع گفته که صید
... است

ی الستراحت تا اگر بعد
بعد از تعلیم بگیرد ... بود
و همچنین سگی که عادتش دیگر شد همچنین نزد ... آنکه مرسل از طلب او نه
شنید و تعلیم سگ آنست که نخورد از وی سه بار پیاپی نزدیک صاحبین
و بروایتی از امام پس رابع حلال باشد و بروایتی ازین ثالث نیز حلال
است هو المختار اما نزدیک امام مفوض است برای معلم و صیاد و در
سایر سباع شرط است ترک اجابت در خواندن و فرستادن و یوز
چون سگ است و اگر معلم خود صید خورد مضر نبود و تعلیم چنگل دار آنست
که باز گردد بخواندن پس اگر معلم از وی چیزی خورد ازین خورده نشود و آنچه قبل ازین
صید کرده آنچه خورده حرمت در آن ظاهر شود که محل رفت و آنچه در احراز او نیامده
باتفاق حرام است و آنچه محرز است در خانه او نزدیک امام رض حرامست
خلافا لهما الکل فی الهدایة و اگر باز از وی بگریزد و اجابت نکند پس آنچه بعد از رجوع شکار کند
خورده نشود و اما تیر شرط است در وی شرائط ذبح و تسمیه نزدیک رمی و جراحت
تا از او بجست گشته و ترک قعده رامی یا مامور او از طلب او پس اگر از چشم
... تیر او غایب شود ... و رفت فی شغل و او را با تیر خود یافت
فی اثر دده خورده شود در استحسان و همچنین اگر تحامل نکرده اما به یقین
بمیداند که حتف به تیر اوست و اگر از وی نشسته و او را مرده یافت خورده نشود
و همچنین اگر در وی ... الامام

اما از زیادات گفته که اگر کم از روزی ماهید خورده شود و اگر او را نیزه باید زود کشته بعد از رنگ کرد تا مردم حرام کرد و این آنگاه که وقت فراخ بود و با وی آلت ذبح باشد و الا نیز همچنین آمده که حلال است و در ظاهر روایت نه این همه آنگاه که در وحیرة زیاده از ذبح باشد و الا حلال است باجماع که این در حکم مرده است تا اگر درین حالت در آب افتد حرام بود چنانچه بعد از موت او کما فی الهدایة و آنچه کشته او را بعرض کشد حلال نه و اگر جراحت کند حلال بود و کشته غلول و سنگ گران نیز حرام است و اگرچه جراحت کند و اگر سنگ تیز باشد حلال است و کشته عصا و چوب حرام است مگر چون او را تیزی باشد و جراحت کند کما فی الهدایة و اصل آنست اگر تیقن شود موت او بجراحت حلال بود و اگر بثقل حرام بود و همچنین در شک احتیاطا پس اگر بسوی او تیغی یا کاردی افکند پس اگر او را به تیزی جراحت کرد حلال بود و اگر او را قفا یا قبضه رسید نه اگر به صیدی انداخت و او را جراحت کرد پس در آب افتاد یا اول بر بامی یا دیواری یا درختی افتاد و از آنجا بر زمین نه و اگر از هوا بر بام یا زمین یا خشت مبسوط افتاد و مرد حلال بود و یا بصیدی ارسال کرد و غیر او را گرفت حلال بود و همچنین اگر بغیر مرمی ... تا از یکی ... شود ... بیکری ... اگر بصید ... عضوی از وی جدا کرد صید حلال است نه عضوی چون دست و پای او ... و اقل از نصف سر اما اگر صید را دو کند بطول یا بعرض یا سه بخش کند و اگر متصل بعجز باشد یا نصف سر و یا اکثر او را جدا کند هر دو حلال بود اما اگر یک بخش او بجانب عجز باشد و دو بر او ... سر نه کما فی الزاهدیة

بجز انضمتین سیمین

[illegible] تغییر چون مذکور است کمالی [illegible] باشد
و در کشف لغة گفته در اول و آخر افتا الف که باقی [illegible] است
با آنکه مفتی باید که در ابتدای و انتهای [illegible] متصف باشد و در
تمام با مورد [illegible] الف قطع و در اول [illegible] قطع است
حروف افتا چهار صد و [illegible] و [illegible] است اشارت بر آنست که عدد کتب
مفتی در اصول و فروع ازین کم نباید و آنکه محققان تفحص کرده اند کتب ظاهر
روایة بدین عدد میرسد [illegible] که افتا اهل او تصحیح کرده
و نباید که فتوی دهد [illegible] و [illegible] صحابه و علما را داند رضی الله تعالی عنهم و داند
که از کجا گفته اند و معرفت [illegible] داشته باشد پس اگر آنرا امید اند
این را پس در مسئله که علمای مذهب او متفق باشند باک نیست
[illegible] او [illegible] گوید و اگر اختلاف دارند بیان کند و روا نبود که اختیار قول
بعض کند بی عرفان حجت و باید که مفتی و متولی مردم را رد نکند قبل از قضاء
حاجت ایشان مگر بعذر و رفق و حلم پیشه کند و در تحفه خانی گفته حرام است
اجاره فتوی دادن نااهل را بغیر شرایط او و فتوی دادن بغیر استجماع
شرایط [illegible] در [illegible] گفته شرط فتوی آنست که مفتی
حافظ باشد ترتیب و عدل را و میل نکند با غنیا و اعوان سلطان بلکه
جواب سابق نویسد و کتاب بحرمت گیرد و باید که عقیب جواب والله اعلم
و مثل او نویسد و باید که عدل و عالم کتاب و سنت و اجتهاد باشد
و اگر چنین نبود اما فتوی [illegible] [illegible]

جبار تکبر کننده و غضب شوند کما شرط است در کفته نباید که قاضی و مفتی غلیظ و فظ و جبار و عنید باشد
عنید در شمس کش و ستیزه کنند و باید که باشند در عفت و عقل و صلاح و فهم و عالم بسنت و آثار
نقه بکسر استوار عفت پارسائی در توبه فقه و باید که عالم باشد بلغت و نحو کما فی الکشف الغة در
کشف اللغات نیز مذکور سراجی کفته که فتوی علی الاطلاق بر قول امام است پس بر قول امام
ابی یوسف پس بر قول امام محمد پس بر قول امام زفر و حسن و بقولی
اکر امام جانبی باشد و صاحبیه جانبی مفتی مخیر است و الاصح در اول اصح
است چون مفتی مجتهد نباشد کفته که فقیه اکر مجتهد نباشد
بقول امام اخذ کند و روا نیست اخذ بقول صاحبیه مکر در مزارعة و معاملة
از جهة اتفاق متاخرین برین و در مختار کفته باید که جواب بر قول امام کوید نصی
یقین نباشد که فتوی بر قول غیر است و از ادب است که اکر مفتی مجتهد
باشد جواب از اصول کند که الیسر و اقوی است و الا از فروع که الیسر و احوط
است و جرات نکند بر افتا بمجرد علم بلکه ملازمت مفتیان کند و استفاده
کند از ایشان تا بر بصیرت باشد و بعد از مطالعة تازه و تامل بی اندازه جواب
کوید تا بصفة ظهر المفتی جسر جهنم متصف نکردد و شتاب نکند کوید
که امام بارها تا سال فکر میکرد و التفات نکند باء الحاح سائل و ملول نشود از
کثرت سوال او و در حالة توقف خاطر جواب نکوید و چون جواب کوید
نکوید که من میکویم بلکه روایت از علما است و در فلان کتب است و اختیار
کند در عبادات وجه فساد را و در معاملات وجه صحة را و در معتقدات مهما امکن
فتوی بکفر نه دهد و مزد نکیرد بر نفس افتا که طاعة است و اکر پرسند که حکم

... صاحب ... از قول مالک یا ... فتوی جست گوید که حکم این بر قول امام اعظم
این نیست تا اگر بکر بالغه شافعیه نفس خود را بر ولی دهد بحیثی یا ... فتی
بی رضای پدر نکاح او روا بود هر چند که ... فتی روا نیست ...
بر مذهب او بیند که چون ... معتقد الا کسته گوی درین مسئله خطا کرده
واجب است الا گوئیم روایت نزدیک امام اعظم و ... در ...
بر جواب بحضور اعلم از خود در تقریر یا تحریر جواب ... المستفتی را که بجهة
ترک قیدی مستحق جواب نبود باز دهد تا تکمیل کند و اگر بالتماس مستفتی قید کند
باک نبود و در مسئله دو قول ... بیشتر فتوی ... دهد و همدران حادثه بر قول
دیگر فتوی ندهد تا متهم نشود و تعلیم حیل و تلبیس نکند تا مستحق حجر نشود و باک
نیست او را بقبول هدیه اما از جواب ... جعل و ابعد از رشوة و باید که در اکثر
فروع بسیار احتیاط کند در روایتی که مذیل باشد بلفظ هو الاصح یا هو الاولی ما هو
الایسر یا افتی به فلان یا به اخذ فلان یا علیه فتوی فلان و مثل اینها روا است که بر
مخالف او فتوی دهد بخلاف علیه الفتوی و هو الصحیح و هو الماخوذ للفتوی
و ... که مخالفت اینها روا نه دارد از مضمرات بعض علامات فتوی را گفته و آن ... است
... علیه الاعتماد ... عمل الناس الیوم علیه عمل الامة هو الصحیح هو الاصح
هو الظاهر هو الا ... هو المختار علیه فتوی مشایخنا هو الاشبه هو الاوجه و اصح
مقتضی صحت غیر ... و صحیح عدم صحت غیر ... و ... در ذکر مناقب
امام المسلمین و قبلة العارفین سید التابعین و سید المجتهدین شیخ الملة
الحنیفة البیضاء ... [illegible]

در معتقد خود جواب گویم تا اگر پرسنده حیث ... حکم شافعی ... باشد که ۱۲۵

ابو حنیفه نعمان بن ثابت کوفی رضی الله تعالی عنه وارضاه وجعل جنة الفردوس احسنا
مسکنه و مأواه وی در عصر صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم متولد شده و چهارده نفر را
از اصحاب عظام دریافته چون انس بن مالک و عبد الله بن ابی اوفی
و عبد الله بن جزء و جابر بن عبد الله و واثلة بن الاسقع و عائشه بنت عجرد
و از ایشان روایت حدیث بر وجه اتصال کرده و از ابی هریره آمده
رضی الله تعالی عنه که پیغامبر فرمود علیه السلام که ان فی امتی وفی روایة
یکون فی امتی رجلا اسمه نعمان وکنیته ابو حنیفة هو سراج امتی
قاله ثلثا وفی المواهب عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله
تعالی عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم سیکون من امتی رجل
یقال له النعمان هو سراج امتی یحیی الله تعالی علی یدیه شریعتی
وسنتی فمن لقیه منکم فبشروه بالزلفی در جعفرافزا درین سخن است ا
اما بچند وجه مردود است و در ملتقط از ابن عباس رضی الله تعالی عنه
که باشد بعد از پیغمبر مردی که کنیة او ابو حنیفه باشد و کعب الاحبار گفته رضی الله
تعالی عنه که ما می یابیم در توریت که حق تعالی میگوید که در امت محمد مردی باشد
که کنیة او ابو حنیفه باشد الکل من ... مرویست که پیغامبر
علیه السلام در شب معراج مناجات الهی در امت سابقه لقمان حکیم
بود که حکمت بیان میکرد در امت من که باشد خطاب رسید که در
امت تو نعمان بن ثابت باشد کنیة او ابو حنیفه در مولد او کوفه علم
بیان کند و هر مسئله علم او بحضرت ما قدر بیش از ان دارد که بیابانها را

بدر از ابی ...

... علی فرمود علیه السلام ... امتی ... حق تعالی چهار
... دانکه ... او را مسلم کرد تو ... رسول علیه السلام باز آمد انس بن
مالک را طلبید و فرمود ... نعمان بن ثابت
و کنیه تو ابو حنیفه ... امام ... کنند تو او را زیارتی سلام من
با و برسانی و امانت من بوی دهی بروایتی ... بدو بانس داد و بروایتی
خرما بکزید و بروایتی آب دهن مبارک خود را در دهان انس کرد گفت
یا رسول من او را کجا یابم فرمود که تو بر در خانه کعبه نشسته باشی و احادیث
بیان کنی کودک پیش تو از هوای زود آید نام و کنیه او بپرسی و سلام
و امانت من بوی دهی و انس هر سال بر در کعبه می آمد و احادیث بیان
میکرد یکبار امام را دید پنج برادامام انبوهی دید از و پرسید پدر گفت یار است
از یاران پیغامبر علیه السلام هر سالی می آید و احادیث را بیان میکند امام
فرمود مرا در هوا کن تا به بینم وی امام را در هوا کرد تا وی حضرت انس را دید
الکلام او را شنید گفت مرا در انداز تا در پیش او روم آنگاه چون انس امام را دید
... نام تو ... پرسید چون بیان کرد انس گفت ...
هوا کنید ... هوا کردند گفت ای عرفات گواه باشید که من
سلام رسول ... بدین کودک رسانیدم و امانت او را بوی ... هم ... المسعود
منقولست که وقتی ثابت رضی الله عنه بحریم نهری وضو میکرد سیبی دیدند

کردند و گفتند که بفروشش یا به بخش چون صاحب حدیقه استشمام رائحه
ورع نمود داعیه عقد مصاهرت کرد و گفت دختری دارم که گوشش کلام
نشنیده و چشمش مردی ندیده و زبانش کلمه نگفته و دستش حرکتی
نکرده و پایش راهی نرفته اگر این معایب اختیار کنی مقصود بحاصل رسد
ثابت چون نظر بخبر ان دار آخرت کرد اختیار نمود و بعد از زفاف چون نظرش
بر وجه افتاد عروسی دید چون خورشید تابان از سر تا پای بری از عیب
و نقصان گشته گفت من حلال توام و قول پدر محمول بر ظاهر نیست
بعده اتفاق کردند که امشب بعبادت گذرانیم چون شب بآخر رسید
در مبداء صبح قران سعدین و التقاء بحرین عذبین واقع شد نطفه وجود
امام از صلب پدر ببطن ام قرار گرفت در جامع الاصول و مذهب ذهبی
محدث و فصول سته و جز آن گفته که ثابت را در کودکی بنزد حضرت امام ۱
الاولیاء و تاج الاتقیاء امیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه بردند
آنحضرت ببرکت وی و اولاد وی دعا کرد و از سبط امام قاضی اسمعیل بن
حماد رضی الله تعالی عنهم آورده که گفت امید میدارم که دعای آنحضرت در حق
ما بموقع قبول رسیده و امام الخافقین در مجمع العلوم آورده که والد امام
ابو حنیفه از اولاد نوشیروان عادلست و وی از فرزندان حضرت اسحق
بن ابراهیم خلیل الرحمان علیهما السلام و والده امام بنت [illegible] وی ثقفی
کوفی بوده از اکابر تابعین وی اول کسی است که از صالحات قانتات عابدات
کوفه که حفظ کلام الله نموده و در اداء صلوات خمسه ختم میکرد در عفت وی حجاب بود

ذکر آنکه امام رض از اولاد حضرت
ابراهیم خلیل بود صلوات الله
وسلامه علیه و رضی الله عنه

بود دفن شد

۲۲۶

وفی الحدیث

کہ تا وقت وفات از منزل ثابت بیرون نیامده الکلام فی الترصیف

لو کان الایمان عند الثریا لتناوله رجال من ابناء

فارس وفی روایة لو کان العلم معلقا عند الثریا وفی روایة

لناله وفی روایة رجال حافظ سیوطی گفته درین بشارت است

بامام ابی حنیفه درین شک نیست که هیچ یکی از ابناء فارس در علم

بمبلغ امام نرسیده و نه بمبلغ اصحاب او وقال علیه السلام ترفع

زینة الدنیا سنة خمسین ومائة امام شمس الائمه کردری گفته که

این محمول است بر امام که وفات او درین سال بوده وامام بر قول

اکثر و صحیح از عجم است از اهل کابل و مولد او بر صحیح کوفه است و تولد او

بر قول اکثر سال هشتادم است غره ذی الحجه وی بعد از عقل شغل بخرید

و فروخت کرد چون امام شعبی کوفی در دکانیه وتیقظ دید او را بعلم راه نمود در

وی بازار گذاشت و بعلم پیوست تا در علم کلام مشار الیه شد بعده ملهم شد

که اصحاب و تابعین چنین نبوده اند بلکه منع نموده اند و خوض نکرده اند مگر در شرائع

و فقه پس امام بفقه شغل کرد و توغل تمام کرد و امام در خواب دید که گور پیغامبر

علیه السلام را کافته و عظام مبارک پیغامبر علیه السلام جمع کرده و بیرون

آورده و آنها را بر سینه نهاده و بروایتی عظام را باهم تالیف میکند و سقیم را

از صحیح جدا می کند از هیبت این خواب مریض شد تا یاران بعیادت او

آمدند و این خواب را با ابن سیرین بردند تا او تاویل کرد که رای از سنت

پیغامبر جدا نبود تا و ... آن خطی باید که کسی نیافته و در علم بکمال رسد و امام

بیان آنکه امام در تدریس مامور از جانب آنحضرت بودند ۱۲

بعد از کمال علوم معروف بوشنهد و قصد انزوا کرد تا شبی پیغامبر را علیه السلام

بخواب دید که میفرماید ای ابا حنیفه برای احیای [illegible] کرده اند

قصد عزلت مکن [illegible] چون دانست که کار لابدی است بدعوت خلق

مشغول شد تا مذهب او ظاهر شد و امامت یافت گویند که بعد از موت

حماد بن سلیمان پسر او را خلیفه ساختند و چون از وی بیزاری [illegible]

عالی دیگر را نشاندند بر وی هم راضی نشدند و اتفاق بر امام کردند امام قبول

کرد و گفت دوست نمیدارم که عالم بمیرد گویند که یکی پیش وکیع

گفت که امام خطا کرده وکیع او را زجر کرد و گفت هذا کالانعام بل اضل

سبیلا چگونه خطا کند کسی که با وی باشند از ائمه فقه چون ابی یوسف و محمد

و زفر و از ائمه حدیث چون یحیی و حسان و مندل و حفص و از ائمه لغه چون

قاسم و از ائمه ورع و زهد چون فضیل و داود طائی کسانی که اینها یار او باشند

چگونه خطا کند از مالک پرسیدند از امام گفت سبحان الله مثل او ندیدم

بالله که اگر میگفتی که این ستون از زر است که اینه بدلیل ثابت کردی

شافعی گوید مردم عیال ابی حنیفه اند در فقه ندیده ام کسی افقه از وی باشد کسی

که در کتب او نمی بیند فقیه و متبحر در علم نمیشود ابو یوسف گوید که سفیان ثوری

بیشتر متابعت ابی حنیفه میکرد از من و چون ثوری با امام بحج رفت امام

پیش میکرد و خود پس میرفت و چون از مسئله پرسیده می شد جواب

در ذکر زجر کسی که امام را بخطیه کرده بود

مثل او ندیده کسی که فقه خواهد بکوفه رود و ملازمت یاران او کند مسعر گوید
کسی که ابا حنیفه را میان خود و خدا تعالی کند امیدوارم که او نترسد ابن
مبارک گوید دیدم مسعود را در حلقه امام که می پرسید و استفاده میکرد
و میگفت که فقیه تر از و ندیدم ابن مبارک روزی حدیث میگفت در این
روایتی که از نعمان ابن ثابت گفتند کدام گفت ابو حنیفه مخ علم ایشان
از املا ماندند و او خاموش شد و گفت چه جاهل ترید شما بائمه و چه کم شنوفتید
بعلم نیست کسی سزاوارتر بمقتدا شدن از ابی حنیفه که او امام بود تقی نقی
ورع عالم فقیه مکشوف شد او را علم چنانکه کسی را ندیده وسوگند کرد که
تا ماهی با ایشان حدیث نگوید حافظ عبد العزیز گوید میان ما و مردم ابو حنیفه
است کسی که او را دوست میدارد میدانم که سنی است و کسی که او را
دشمن میدارد میدانم که مبتدع است خلف بن ایوب گوید علم
از خدای تعالی بمحمد رسید علیه السلام و از وی بصحابه و از ایشان بتابعین
و از ایشان با امام و یاران او رضی الله تعالی عنهم هر که خواهد خوش شود و هر که
خواهد خشم گیرد زاهر بن کیسان گوید که پیغمبر را علیه السلام در خواب
دیدم و پس او صدیق اکبر و فاروق ازهر رضی الله تعالی عنهم گفتم چیزی پرسم
گفتند بپرس آما آواز بلند نکنی پس از علم امام ابی حنیفه پرسیدم فرمود
که این علمی است که بر آمده بر اندازه از علم خضر علیه السلام بزرگی گوید که
حق تعالی را بخواب دیدم که میفرمود که انا عند علم ابی حنیفه ای حافظ
و قبول و رضا عندنا برکت در وود در آخذان او لکین در کشف المحجوب

حدیث

بیغمبر

در کثرت علم امام رضی

گفت که یحیی بن سعید رحمه الله تعالی [illegible] را علیه السلام بجواب دید

ابن المبارک [illegible] گفت [illegible] مذهب ابی حنیفه دانا امام از کثرت عبادت چون

[illegible] بالی [illegible] از کثرت قیام شب [illegible] گویند که

بعد از وفات امام دختری به پدر گفت یا بابا آن ستون چه شد گفت

آن ستون نبود امام المسلمین بود [illegible] مبارک گوید که امام چهل و پنج

سال پنج نماز را بیک وضو گزارد و عادت بود که شبها را بقراءة قرآن در

یک رکعت تا سی سال احیا میکرد بنماز و دعا و زاری مسعر گوید بدیدم که امام

نماز فجر گزارد و بدرس نشست و ظهر گزارد باز نشست تا عصر باز تا موضع [illegible]

تا عشا گفتم که کی فارغ میشود برای عبادت چون مردم رفتند بمسجد آمد عطر آلوده

مانند عروس و تا فجر استاده ماند [illegible] درخانه در آمد و جامه پوشید و برای نماز فجر

برآمد و همچنان کرد گفتم که از وجه [illegible] روز [illegible] شب

نائم و بود که قبل از ظهر اندکی غنود [illegible] مسجد امام در سجده نقل شد [illegible]

فضیل گوید بسیاری از تابعین و غیر ایشان را دیدم اما کسی ندیدم که نماز از امام

خوبتر گزارد و قبل از دخول در نماز میگریست و دعا میکرد تا میگفتند والله همه

از خدا تعالی میترسد و چون امام حج آخرین گزارد نصف مال از [illegible] داد

تا رخصت دهند که شبی اندرون کعبه نماز گزارد گفتند که این قبل از تو کسی

میسر نشده اما چون تو اعلم و مقتدائی در باز خواهیم کرد امام در میان دو ستون

بایستاد و نیمه قران را در یک رکعت بر یک پای گزارد و نیمه دیگر را در رکعت دیگر

بر پای دیگر و بعد از نماز مناجات کرد یا رب عرفتک حق [illegible]

حق العبادة فهب لی نقصان الخدمة بکمال الربوبیة آورده‌اند اگر تو
خانه که شناختی مرا و مخلص آمدی در شناختن من و خدمت کردی اخلاص
ورزیدی آمرزیدم ترا و اهل شهر که ترا اقتدا کنند تا قیامت آمرزیدم گفته که مادر یزید بن
اوئیم اسد گوید که شنیده می شد بکای او در شبها تا جیران او بر وی ترحم
می کردند و در شبی در مدینه این آیة احیا کرد بل الساعة موعدهم
والساعة ادهی وامر تکرار میکرد و میگریست و زاری مینمود و نیز گوید
که امامی در اذا زلزلت خواند و امام پس او بود بعد از فراغ یافتم که امام متفکر است
و نفس سرد میکشید برخواستم تا دل او مشغول نشود و چراغ را همچنان گذاشتم
و روغن او کم بود بعد از صبح آمدم می بینم که امام استاده و ریش مبارک
خود را گرفته و میگوید ای خداوندی که به ذره ذره نیکی جزای خیر خواهی داد
و به ذره ذره بدی سزای بد خواهی داد نعمان را تو بلطف خود از آتش دوزخ
پناه بخشی و در رحمت واسعه خود برو باز کنی می بینم که چراغ همچنان روشن است
چون در آمدم فرمود که از برای چراغ آمده گفتم که بانک نماز فجر گفتند که بانک نماز فجر گفتم
و چون امام را مسئله مشکل میشد میگفت که این از جهة گناهی است و استغفار
میکرد و آن مسئله ظاهر میشد و بسیار بودی که وضو میکردی و نماز میکردی
و استغفار میکردی و چون این خبر بفضیل رسید بسیار سخت بگریست
و گفت خدای رحمت کناد ابا حنیفه را این از جهة کم گناهی او بود و دیگران آگاه
نمیشوند از جهة کثرت گناه روزی امام و ابن معمر در مسجد سخن پنهان
میکردند و میگریستند چون بدر آمد پرسیده شد گفت یاد میکردیم زمانرا

چون امام را مسئله مشکل میشد میگفت
از جهة گناهی است و استغفار میکرد

و غلبه احوال باطن [illegible] امام چون شب نماز میکرد از دست بید می شد و میج
بر بوریا کو با که باران می بارد و آثار گریه او در چشم و چهره او ظاهر مینمود
رزقنا الله [illegible] و دموع العین ببرکته وکیع گوید
که امام گفت [illegible] از چهار هزار درم [illegible] از مدت چهل سال
[illegible] را خرج میکنم [illegible] از جهت قول علی رضی الله تعالی عنه [illegible]
اربعة آلاف [illegible] نفقة [illegible] از خوف احتیاج [illegible]
مشغول بودی [illegible] برای خود و عیال [illegible]
ملک آنکه برای علمای زمان خیر قبل از آن [illegible] ابتیاعات
کردی و بقدر منزلت و احتیاج هر کس را میدادی ابن مبارک گوید بکوفه
درآمدم و از هر شهر پرسیدم گفتند ابوحنیفه و می خواست که داعی
گردد ده سال و بقولی بیست سال توقف کرد تا از کدام بند سالم از
شبهه خرد متاعی با شریک فرستاد و در آن جامه بود معیب گفت
بفروش و عیب او را بگوی وی فروخت و نگفت چون خبر با امام
امام بخشش خود را تصدق کرد آن سی هزار درم بود گوسپندان کوفه
مخلوط شدند بگوسپندان مغصوبه پرسید که عمر گوسپند چند می باشد
گفت هفت سال تا این مدت نگذشت گوسپند نخورد و در آن
یکی گوشت خورد و فضله را در دریا انداخت پرسید که عمر ماهی چند است
گفتند که چندین ماهی در آن مدت ترک داد این عاصم گوید اگر وزن
کرده شود عقل ابی حنیفه را بعقل نصف زمین هر آینه راجح آید حماد ر

در امساک چهار هزار درم

امام رض در [illegible] کرده سال وبقولی بیست سال توقف کرد برای رفع شبهه

امام گویند روزی امام در مسجد بود که ماری عظیم از سقف در کنار امام افتاد
والله که از جای نجنبید و متغیر نشد و گفت لن یصیبنا الا ما کتب الله
لنا و مار را بدست چپ گرفت و بیرون [illegible] و گویند بر نخواهم گفته
هیچ زنی از مردی عاقلتر از ابی حنیفه و در فراست چنان بود که هرچه
میگفت چنان می شد بداود طائی گفت تو خلوة میگیری برای شهادت
و با بویوسف گفت تو میل به دنیا خواهی کرد با امام گفتند که کودکان مدینه را
چگونه دیدی فرمود اگر یکی هیچ از ایشان [illegible] یافت مالک ابن انس خواهد یافت
و چنان شد که در عهد مالک کسی باوی [illegible] نرسید و امام علم قراءة را
از امام عاصم گرفت و از ینجا است که علما اختیار کرده اند قراءة او را بروایت
بکر یا حفص و علم حدیث را از چهار هزار شیخ از ائمه تابعین اما چون شغل
باستنباط کرد از ین جهة حدیث از ایشان چندان ظهور نیافت چنانچه صدیق
و فاروق رضی الله تعالی عنهما چون شغل بمصالح عامه کردند روایة احادیث
از ایشان چندان ظاهر نشد روزی امام را با محمد بن حسن بن علی رضی الله
تعالی عنهم ملاقات شد فرمود توئی که می لفتی احادیث جد من میکنی بقیاس
امام گفت معاذ الله بنشین که ترا حرمتی است چون حرمت جد تو وی نشست
و امام پیش او بدو زانو ادب بنشست و گفت مرد ضعیف تر است
یا زن فرمود زن گفت حصه او از میراث چند است فرمود نصف از مرد گفت
اگر بقیاس میگفتم حکم بر عکس این میکردم باز گفت نماز فاضلتر است یا روزه
فرمود نماز گفت اگر بقیاس میگفتم بر زن قضای نماز بودی نه روزه باز گفت

استاذ امام در علم حدیث چهار هزار از ائمه تابعین بودند رض.

روزی امام را با محمد باقر

هر وقتی که امام [illegible]
[illegible]

لطف فرمود بول گفت اگر بقیاس بگفتیم غسل [illegible]
بودی نه از بول [illegible] حدیث کنم بلکه خادم او بهم
اکنون حضرت [illegible] م را در کنار گرفت و بر روی
بوسه داد و در اول [illegible] را از برای [illegible] گفت [illegible]
بر خوانیده بودند و هکذا الکل ذی نعمة محسود لا کل [illegible]
الحسان و در حاوی قدسی گفته از نوح بن جریج [illegible] گفت که ای [illegible]
هر مسئله که گفته او را نزدیک [illegible] حدیثی است باسناد صحیح [illegible]
ترا از جهت رحمت امت محمد علیه السلام آفریده حق تعالی [illegible] و کیع
و علی بن المدینی میگفتند اگر خواهیم که بدر آیم حدیثی برای هر مسئله که ابو حنیفه
گفته هر آینه بدر آیم و در مسعودی گفته که چون امام شبها بر دست راست ماسودی
چند مسئله وضع کردی و بروایتی هزار مسئله و چون بر دست چپ گشتی هم را
جوابها گفتی بامداد بمسجد آدینه کوفه رفتی اصحاب تفاسیر بر دست راست
وی بودندی نشسته و اصحاب اخبار بر دست چپ وی و کبرای جمع وی
در پیش وی بودندی وی مسئله آغاز کردی اصحاب تفاسیر تفسیر با کتب
و اصحاب اخبار با اخبار و کبرای جمع وی باجتهاد [illegible] گفتندی [illegible]
و اخبار و اجماع ایشان راست آمدی گفتندی ای امام مسلمانان این مسئله
که شما وضع کرده بودید هم بآیه دهیم باخبار هم باجماع امت راست آمد امام از
شادی آن تکبیر گفتی و حاضران جمع وی بر موافقت امام تکبیر گفتندی
آواز ایشان باهل کوفه رسیدی اهل کوفه را معلوم شدی [illegible]

ونفع کرد که با آیه و اخبار و اجماع امت راست آمده است [illegible]
تکبیر گفتندی و از نجاست [illegible] که [illegible] عیال امام ابی حنیفه اند
در فقه یعنی زیر دست وی اند و بعضی [illegible] تکبیر بر وی اکبر
آنچه در سوره انعام [illegible] چهار تکبیر [illegible] امام را [illegible] از سنت اما چهار تکبیر اجوبه خود
[illegible] تکبیر امام را [illegible] خلاف نکرده و در دو باقی
اختلاف کرده اند [illegible] بقسمت یکی امام را آمد پس هفت تکبیر
امام [illegible] شده و یکی باقی علما را [illegible] از میراث هشتم حصه
می باشد پس درست آمد سخن شافعی [illegible] از کشف فرموده
رضی الله تعالی عنه که وارد نشد بر من وقت نمازی مگر آنکه بر وضو بودم و بطریق
عهد هرگز دروغ نگفتم و از مناقب ضمیری گفته که خاموش امام دراز بود
بسیار فکر [illegible] در فقه و لطیف استخراج در علم و بر عمل صابر بود
اگر فقیری بودی او را غنی گردانیدی و با اصحاب خود مواسات بسیار کردی
در عبیدها طریقه بر و احسان بجا آوردی حرفت وی صنعت خرازی بود
[illegible] بود بزرگ که دران خرازی میکرد و چون آتش حد ابن ابی لیلی
[illegible] گفتی تحیرت من هذا الخراز و گاه باین لفظ که من هذا النساج
حال آنکه محترف مرتبه محبت حق تعالی دارد بحکم حدیث ان الله یحب
المؤمن المحترف و امام با وجود تبحر وی در علم حیره میفروخت
و از ان میخورد از جهت قوت حلال ابراهیم بن عیینه برادر سفیان برادرین
[illegible]

[illegible] افتاده مبلغ مذکور ادا کرد و او را از آن حبس خلاص کردند گویند یکی از اغنیا
بفقر افتاده و [illegible] مبتلا شد بمجلس امام آمد خواست که حرجی
[illegible] امام [illegible] چون وی برخاست امام از عقب او
رفت و منزل او را معلوم کرد و [illegible] پنهان هزار درم گرفته در خانه وی انداخت و فرمود
وَضَعَتْ اَيُّهَا الرَّجُلُ عَلَى بَابِكَ شَيْئًا هُوَ لَكَ و برگشت [illegible]
بذل کردن متألم نگردد و در رعایت تعظیم والده بآن مرتبه مبالغه کرد با او در یک کاسه
طعام نمیخورد که شاید چشم وی بر موضعی افتد و بآن مایل شود و من آنرا بردارم
و تناول کنم و از وی عاصی شوم و از ساحت رضاء حق تعالی دور شوم اسد
بن عمرو که از اجله تلامذه امام است گفت که امام چهل سال بوضوء نماز خفتن
نماز بامداد گذارد و تمامی قرآن را در یک رکعت میخواند و آواز گریه او همسایهای می شنیدند
و جعفر بن زیاد الاحمر گفته که عدد ختمات امام در موضعی که رحلت کرد غیر سایر
مواضع هفت هزار رسیده است اما تطوع صوم او در کشف آورده که روزی
روزه میداشت و روزی تناول میکرد بعد پیش از وفات صوم هر روزه میداشت
و هر روز ختمی میکرد و در روز رمضان دو ختم در آخر جواهر الفتاوی آورده که امام
هر سال احرام حرم محترم بسته اند چنانچه مدت عمر پنجاه و پنج حج گذارده است
از عبد الجبار بن عبد العزیز مروی است که در خدمت امام جعفر صادق بودم
رضی الله تعالی عنه در موسم حج که امام ابو حنیفه بمجلس وی در آمد امام برخاست
و بتحیه و سلام قیام نمود و معانقه کرد و در پرسیدن احوال اکثار نمود تا از
احوال خادمان او پرسید بعد از مجلس یکی از امام پرسید می شناسی

این مرد را گفت که نادان تر از تو کسی ندیدم می بینی که از احوال او ندیم و
می پرسم و می پرسی که می شناسیم او را بعده [illegible] تحسین او کرد و
واقعه [illegible] ابو حنیفه را فقه بلخ [illegible] گفت ابو حنیفه
فقه من حماد و من النخعی و من علقمه و اسود [illegible] ستة او رده
از امام [illegible] الی که گفت بالله الذی لا اله الا هو که معتقد من آنست
ابو حنیفه غواص [illegible] امت مصطفی است صلی الله علیه و سلم
بر حقایق معانی فقه [illegible] فهم ما از بعض مسائل بر غور سخن او
رسیده ما لازم شد بحسب فهم خود بر موجب اجتهاد خود عمل کردن
در حاشیهٔ فصول آورده که چون امام بروضه مقدسه نبویه علی راقدها
السَّلَام وَالتَّحِیَّة آمد از دور بدروازه نوبت بست و گفت السلام
علیک یا سید المرسلین از دیوار حظیرهٔ مقدسه جواب آمد و علیک السلام
یا امام المسلمین در مسند امام بلخی آورده که چون امام بصحبت امام زاده
زید بن علی بن الحسین رضی الله تعالی عنهم در آمد گفتند که وی فقیه و عالم
بلخ است پس متوجه امام گشت و پرسید مفتاح نماز و افتتاح او و
و استفتاح او چه چیز است فرمود مفتاحها الطهور و افتتاحها التکبیر
و استفتاحها فمنهم من یقول وجهت وجهی الخ و نحن
نختار سبحانک اللهم آنگاه امام زاده فرمود انک لفقیه و
نوبتی بخدمت امام جعفر صادق رسید پرسید کدام سورت است
که مفتتح وی تحمید و وسط وی اخلاص و آخر وی دعاست فرمود

پرسید کدام کلمه است که اولش کفر و آخرش نفی شهادت است

[illegible] قتل ناحق زیاده است در گناه

یا زنا فرمود [illegible] چرا در قتل بدو گواه بسنده است

و در زنا بچهار فرمود که در قتل ملحوظ احیاء حق مردم است و در زنا

مقصود پوشیدن منکر و رفع اشاعت فاحشه دیگر آنکه زنا گناهی است

میان خدای تعالی و بنده و قتل حق بنده است باز پرسید که ذکور را مثل

حظ الانثیین چرا است فرمود که زنان عیال مرد است پرسید که غائط

نجس تر از منی است پس چرا در آنجا استنجا است و درین غسل فرمود

دفعا للحرج پس امام زبان مبارک به ثنا و دعا کشود و گفت لا عدمت

دایم باد

شخصک فی امة جدی مردی بزن خود گفت در رمضان اگر از

ذات تو — در امت — جد من ۱۲

فرمان من امتناع آری بر من بسه طلاق باشی امام اورا السفر حکم کرد و گفت

از شهر بیرون افطار کنید بعد از آن آنچه خواهید بکنید گویند میان منصور

و زنش گفت و گوی شد امام را حاضر کردند منصور گفت حق تعالی بر هر مرد

چهار زن حلال کرده و کنیزک آنچه تیسر شود امام فرمود اما بران تقدیر که عدل

و قسم شرعی مرعی باشد و ان خفتم ان لا تعدلوا فواحدة

پس منصور گفت اتأدب بآداب الله و لا اتعدی الحد

ارجع یا ابا حنیفة جزاک الله خیرا از زنش تحف [illegible] کار فرستاد

امام قبول نکرد و وقتی منصور ده هزار درم و دراز گوش مصر و کنیزک

حاضر کرد و در قبول الحاح کرد امام بضرورت قبول کرد بعد از مدتی

صور گفت انت من العلماء الذین قال الله تعالی
وقال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن آمن
وعمل صالحا یا ابا حنیفه لک عند الله تعالی اذا ترضی الیتنا
تیز وی گفته وقع الکل فی شکایتنا الاما ابو حنیفه روزی وی سخنی
بی تامل حکم کرد امام او را بآخیر رحمه الله گفت حدثنی ابن ابی اوفی
عن النبی علیه الصلوة والسلام اذا کان یوم القیمة نادی
منادی من قبل العرش الا فلیقم من کان له علی الله اجر
فلا یقوم یومئذ الا من قدر وعفا فیقال له ادخل الجنة
بغیر حساب قال الله تعالی وجزاء سیئة سیئة مثلها فمن
عفا واصلح فاجره علی الله منصور گفت جزاک الله خیرا وازو عفو کرد
ابن هبیره فزاری بحضور امام تعوذ از نار بکرد امام فرمود از موجبات نار
به پرهیز ورد مظالم کن وی پنجاه هزار درم طلبید وقبل از غروب آفتاب بغفرا داد
ومتاع غصبی بمالکان رد کرد در خیرات الحسان گفته که سبب وفات
امام چنان بود که منصور خلیفه او را برای قضا طلبید امام ابا فرمود پس بحبس
امر کرد وآنجا رسالت کرد قبول نکرد پس حکم کرد که هر روز بدر آرند وده تازیانه بزنند
در بازار ندا کنند پس بدر آوردند وسخت زدند تا خون از عقب امام روان شد
باز در محبس بردند تا عدد اسواط بصد وده رسید امام قبول نکرد تا آنکه بروی تنگی
سخت کردند حتی الاکل والشرب یاده روز بعده امام بگریست ودعا کرد
از پنج روز وفات یافت وبروایتی قدح زهر آلوده بوی دادند تا بنوشد گفت

در خیرات الحسان گفته که سبب وفات
امام چنان بود که منصور خلیفه او را برای
قضا طلبید ابا فرمود

..رمود میدانم درویست وخود دانی کشم بعده بقهر در دامن او
رسیدند چون از موت آگاه شد بسجده رفت وجان در سجده داد رضی الله تعالی عنه
در حمه رحمة واسعة واتفاق کرده اند که آن در نزدیک یکصد و پنجاه بود در رجب
وبقولی در شعبان وبقولی در نصف شوال وبقولی در شب جمعه اول رمضان
کما فی الترصیف من المواهب و جز جماد و کرد نکذاشت وبعد از وفات امام
از انجا هیچ کس بر داشتند و بمحل غسل آوردند و حسن بن عماره قاضی بغداد
او را غسل داد وابو الرجا عبد الله بر وی آب میریخت ابن سماک گوید
که بعد از غسل او یافتم سطری نوشته بر جبهه او یا أیتها النفس المطمئنة
ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی
جنتی وبر دست راست او ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون
وبر دست چپ او انا لا نضیع اجر من احسن عملا
وبر شکم او یبشرهم ربهم برحمة منه ورضوان وچون در جنازه
نهادند آواز آمد یا قائم اللیل یا طویل القیام یا صائم الصوم یا کبیر
الصیام اباحک لسیدنا ما تبتغی من جنة الخلد ودار السلام
وچون در قبر نهادند آواز آمد فروح وریحان وجنة النعیم کما فی
القشیریة وپوشیده نماند که اهل حال وکشف چیزها می بینند ومی شنوند
که مخصوص ایشان است شاید که این واقعه از الجمله باشد کما فی الترصیف
وچون از غسل امام فارغ شدند چندان خلق جمع شد که عدد آن نداند
مگر حق تعالی واز کثرت وتقرب بجنازه وی چوب جنازه بشکست

منقول
الله

ومنصور حاضر شد وگفت قُتِلْتَ مَظْلُومًا مَرْحُومًا وَصَبَرْتَ عَلَى البَنا
فهدّت عنها واُوذيتَ بالوان العذاب فصبرت ولو ترکیت
بعدک من یقوم مقامک [illegible] علیک و شمرده شدند
کسانی که بر و نماز گذاردند بقولی پنجاه هزار و بقولی بیشتر و الی نماز بر وی شش بار
اعاده کردند تا آخرین حماد بود تا بیست روز بر و نماز گذاردند و وصیت کرده بود که او را
نهان برمردان در [illegible] کنند بجانب شرق که زمین او پاک است صدقه گفتند
واو مستجاب الدعوات بود که بعد از دفن امام تا سه شب این آواز شنیده می شد
ذهب الفقیه فلا فقه لکم فاتقوا الله وکونوا خلفاء مات نعمان فمن
ذا الذي يُحْيِي الَّيْلَ اِذا ما سجى وجنیان دران شب گریستند گفته اند
که روایت کرده شده اند که رسیدگان [illegible] پیشتر از روز وفات امام کما فی الملتقط
ابن مبارک بگریست بر امام استاد و گفت رحمک الله ابراهیم و حماد مردند
و خلف ترا گذاشتند و تو مردی و بر روی زمین هیچ خلف نگذاشتی و بسیار
بگریست یکی از ابدال محمد بن الحسن را بخواب دید پرسید که حق تعالی با تو چه کرد گفت
که فرمود ساختم اندرون ترا آوند علم حال آنکه ترا عذاب کنم بعد از ابی یوسف
پرسید گفت او بالاتر است از من بچند طبقه باز از ابی حنیفه پرسید گفت
که او در اعلی علیین است گویند که شافعی در روضه منوره امام گاه گاه شد آمد ترک
می جست و دعاء میکرد برجاء قبول یکبار در آمد و نماز گذارد و دو دست در تکبیر
رکوع بر نداشت و بروایتی نماز فجر بود و قنوت نخواند پرسیده شد گفت از جهت ادب
این امام که بحضور او خلاف او کنم و همچنین بسم الله جهر نکرد [illegible] و ازینجاست که

... در مدح او گفته والحق در انصاف را سفته ... نعد ...
... علیها امام المسلمین ابو حنیفة بآیات و اسناد
... الزبور علی ... الرفی الاسلام نورا
... و للخلیفة ... له نظیر ولا ...
... فیه ... رینا اعداد رمل ... علی من رد قول ابی حنیفه
اگر گویند که شرافت با چنین اعتقاد چرا می ... اگر ... کریم که مجتهد را تقلید دیگر
روا نیست از اکابر ایشان است که تقلید نکنیم هیچ یکی را از اصحاب و تابعین
مگر ابی حنیفه را رضی الله تعالی عنهم که حضرت عیسی علی نبینا و علیه التحیات بعد از نزول
حکم بمذهب او خواهد کرد کما فی الفصول الستة و در مطالب گفته که واجب
است بر همه که تقلید کنند امام را که او اورع و اعلم علما بوده و اقرب الشان
بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم و من اولاد الامام شیخ الزهاد و
العباد ابو اسمعیل حماد کان الغالب علیه الدین والزهد والورع
مع علمه بالفقه وکتابته للحدیث از والد خود روایت حدیث دارد و در فن
فقه مهارت تمام داشته علم کلام ... آن ورزیده و با شیخ داود عقد اخوت
بسته وی از آن ده کس است که مدار حلقه درس امام بوده اند و رتبه گفت
وگوی با وی داشته و در تدوین کتب فقه معاون بوده اند و کان علی مذهب
والده تفقه علیه و افتی فی زمنه وکان فی طبقة ابی یوسف و محمد و زفر ...

بن ابی حنیفة رضی الله تعالی عنهم ذو الفضائل الشریفة والخصائل المنیفة
کان اماما بلا مدافعة تفقه علی ابیه حماد والحسن بن زیاد
ولم یدرک جده وسمع الحدیث من ابیه ومالک بن معول
والقاسم بن معن کان موصوفا بالزهد والعبادة والعدل
فی الاحکام ولی القضاء ببغداد ثم بالبصرة وکان بصیرا عارفا
بالاحکام والوقائع والنوازل والحوادث صالحا دینا عابدا محمد بن
علی عبد الله الانصاری گوید که از کاه عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه تا امروز
هیچ قاضی اعلم ازوی نبوده گفتند ونه حسن گفت لا والله با امام ابی یوسف
مختلط بوده وتعلم فقه ازو نموده باخر در فقاهت چنان ترقی کرد که باوی
مزاحمت نمیکرد واگر بکبر سن رسیدی اورا شان عظیم پیدا شدی لیکن
در جوانی بجوار حق پیوست در خلافت میمون در سنة دویست ودوازده
کما فی الطبقات صنف الکتب الجامع فی الفقه عن جده وله الرد علی القدریة
ویختلف الیه ابو سعید البردعی من اصحابنا وی راجاری بود طحان
که رافضی بود واورا دو استر بود یکی را ابوبکر گفتی ودیگر را عمر شبی اورا یکی ازان
دو لگد زد وبکشت امام گفت که جد من مرا خبر کرده بود باین نظر کنید که قاتل او
عمر خواهد بود دیدند همچنان بود قاله الیافعی ذکر بعضی از تلامذه امام
چه که استیعاب ایشان متعذر است واگرچه بعضی تا به نهصد تصحیح کرده اند
ذکر قاضی الجهات الاسلامیة ومنبع الکمالات الانسیة الامام الهمام
ذکر نحریر الفقهاء ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم القاضی الانصاری الاوسی البجلی

[illegible] از اصحاب [illegible]

در میان [illegible] خواهد بود با فقاهت وجودت [illegible] ما بالی یوسف نظر کرد [illegible]

[illegible] بود که گویا روغن مالیده از اثر آن مسح ولادت [illegible] در سال صد و سیزده بود

در کوفه [illegible] هشام زمان بن عبد الملک کما فی التعریف [illegible] در [illegible] الی دجانه

انصاری است رضی الله تعالی عنه وی در علم تفسیر و مغازی و اشعار بکمال بود

خاصه در علم فقه که در وی متبحر بود و منزل عظیم داشت تا محمد بن مالک گوید که در میان

یاران امام کسی مثل او نبود وی ده هزار حدیث یاد داشت کما فی الحاوی وی اولا

از اصحاب حدیث بود بعد از آن بفقه پیش عبد الرحمان بن ابی لیلی شغل کرد بعده

پیش امام آمد و بکمال فقاهت رسید گویند نه سال شاگردی ابن ابی لیلی کرد و

بعده ده سال بخدمت امام پیوست و امام او را بسبب تنگدستی صرهٔ چهار صد درم

بعد از گذشتن وقتی صد درم بداد و همچنین در مدتی مقداری انعام میکرد قبل از

تمام اول و بالجمله وی اول کسی است که تصنیف کرد در اصول فقه بر مذهب

امام صاحب جامع الاصول گفته كَانَ اِمَامًا عَالِمًا حَافِظًا كَبِيرَ الْقَدْرِ فَقِيهًا

فَاضِلًا عَظِيمَ الْمَحَلِّ فِي الْحَدِيثِ وَالْفِقْهِ و یحیی بن معین و احمد بن

حنبل و علی بن المدینی خلاف نکرده اند در آن که وی در نقل ثقه و معتمد است

[illegible]
جز ذات [illegible] رفت و جرا [illegible] که امشب وقت سحر برحمت حق
پیوست الکا [illegible] و آن در سنهٔ خمس وستین ومائة بوده کما فی
الطبقات والنفحات وبقولی در هفتاد و مائة در کشف المحجوب آورده که مردم
در ایام مرض او سه شب در منزل او بودند از خوف فوت جنازه بعضی گفته اند
در سجده فوت شده بعد از فوت کثرة و ازدحام خلق بمرتبه رسید که ذوات
الخدور نیز بیرون آمده بودند و امام محمد دست بر قبر وی نهاد و گفت یا داود
سَجَنْتَ نَفْسَکَ قَبْلَ اَنْ تُسْجَنَ وَحَاسَبْتَ نَفْسَکَ قَبْلَ اَنْ
تُحَاسَبَ فَالْيَوْمَ تَرَى مَا كُنْتَ تَرْجُوْ بگریست و مردم را بگریه آورد
و برگشت کما فی الترصیف گویند که چون جنازه او برداشتند چندان ازدحام شد
که تا وقت غروب آفتاب از روز دوم بمقبره رسید مع آنکه در نزدیک وی بود
یکی امام را در خواب دید پرسید که خدا تعالی با تو چه کرد گفت که مرا پیش خود
ایستاده کرد و فرمودند انتی که من طبیبم قبول نمیکنم مگر عمل طبیب گفتم الهی
میدانی که قادر نبودم بر عمل طبیب اما گمان نیکو داشتم فرمود که چیزی آوردی
گفتم آری [illegible] فرمود که بنهاده و مرا آن [illegible] بیامرزند کما فی المختصر قصه ذکر امام علم

علم فقه شروع کرد و چهل سال در آن مشغول شد چنانکه درین ... بالا کرده نهاد و چهل سال دیگر ... نوشته ... محمد بن احمد بن ... آورده اند که گفت وی در جواب مسائل ... مستفتی را ... شناخته ... کردند ... فلان روز در جواب خط ... مستفتی ... جواب ... نمود در علم قرآت و طرف آن نیز عالم بوده ... قرآت ... است وی منتهی است کما فی الترصیف وی حسن الخلق و قریب ... بود ... پرسیدند که حسن بن زیاد فقیه تر است یا محمد بن حسن گفت حسن بن زیاد والله که دیدم حسن بن زیاد را که سوال میکرد از محمد بن الحسن تا غایتی که محمد را در گریه میکرد از تخطیه وی خود گفته که من از ابن جریج دوازده هزار حدیث نوشته ام که محتاجند فقهاء بتمام آن کما فی المختار یحیی بن آدم گفته که فقیه تر از وی ندیدم وکان محبا للسنة واتباعها تا آنکه ممالیک خود در الکسوت میداد چنانچه خود را از جهت متابعت قول علیه السلام البسوهم مما تلبسون وکان یختلف الی زفر والی یوسف فی الفقه کما فی الطبقات وکان راسا فی الفقه توفی سنة اربع ومائتین کما فی خیرات الحسان

ذکر امام جلیل رسید ... زمان رکن امان الامام العالم العامل مقرر المحاسن والفضائل ابو عبد الرحمان عبد الله بن مبارک الحنظلی المروزی کما فی المختار والترصیف سمع السفیانین وروی عنه حماد بن الحسن وابن مهدی جمع الفقه والادب والنحو واللغة والزهد والشعر والفصاحة والورع والالحان وقیام اللیل والعبادة وکان حجة ثقة ...

کما فی الطبقات

کما فی الطبقات ... مالک بن انس وروی عنه الموطا وکان
کثیر الانقطاع ... شدید التورع وکان ... درویشا
عن سفیان الثوری وورد ... ثلثة ایام من امام ابن
المبارک کما فی ... می آمد ثوری بوی گفت ...
مرد مشرقی ... گفت از ان مغرب الحمد میان مشرق و مغرب
است وابتدای توبه ان بود که وی بر کنیزکی عاشق شد شبی در زمستان
زیر دیوار او ایستاده و معشوقه بر بام تا اذان فجر گفته شد خیال کرد که آن اذان
عشاست چون روز روشن شد دانست که همه شب مستغرق محبوب
بوده است ازین حال متنبه شد و گفت شرمت باد ای پسر مبارک
که تمام شب از جهت هوای خود بر پای داشتی اگر امام سورة درازتر خواند ملول
شوی در حال توبه کرد و روی بعبادت آورد تا بدرجه رسید که مادرش دید
در باغ خفته و مار عظیم شاخ ریحان در دهن گرفته و مگس از وی میراند وی
یکسال حج کردی ویکسال غزو نمودی ویکسال تجارت ونفع آن بر اهل او
از تو قه کردی یکبار در منزل فرود آمد و بنماز شغل کرد اسپ او در کشته
سلطانیان شد از ان پس بر ونه نشست گویند که از مرو بشام رفت
بجهة قلمی که از یکی خواسته بود و باوی نداده رفت و باز داد الکل فی التذکرة
وی گفته هرکه ترک کند ادبی از آداب اسلام بی سنتی و هر که از سنن پیغمبر
... ترسم بر وی از سلب ایمان روزی خواست که انگور بخورد
... از ان گرفت تا بخشد بعده یاد آمد که بی اذن او گرفته ام طلب ... کرد

لقشه هر روز دو بار بر خدا تعالی ... القشيرية

الامام ذو المناقب العالية والمكارم السامية الشيخ الجليل ابو عبد الله والمناصب

سفيان بن سعيد بن مسروق الثوري الكوفي كما في الترصيف كان سيد اهل والسيد النبيل

زمانه علماً وعملاً وورعاً وزهداً وعمره ست وستون سنة روى عن عمرو بن مرة

وسماك بن الحرب قال ابن المبارك كتبت عن الف ومائة شيخ ما

فيهم افضل من سفيان وهو امير المومنين في الحديث سمع من ابي اسحق

الثقفي والاعمش وسمع منه الجماعة كمالك وسفيان بن عيينة وابن المبارك

والاوزاعي وابن جريج ومحمد بن اسحق كما في مرآة الجنان اخذ العلم عن

ابي حنيفة ونسخ منه كتبه وابو حنيفة نهاه عن ذلك ولد سنة سبع وتسعين

ومات سنة ستين ومائة ورؤي في المنام فقيل ما فعل الله بك فقال نظرت الى

ربي كفاحاً كما في الطبقات چون ويرا بعد از مردن غسل كردند بر جسد وی

حنفي الذهب كما في الطبقات الاولى روى عن عطاء وابن ابي مليكة
ونافع قال الشافعي الليث افقه من مالك وبنذكر دخل ليث در
سالي هشتاد هزار دينار بود بروى زكوة واجب نشدى هرگز وكان حاصل من الكرماء
الاجواد وكان لا يتغدى في كل يوم ... ثلثمائة وستين مسكينا وكان
يتخذ لاصحابه ... ويعمل فيه الدنانير ليحصل من اكل من اصحابه
... الجمعة يوم النصف من شعبان وله احدى وثمانون
سنة اليافعي قال منصور بن عمار اتيت الليث فاعطاني الف دينار
ولد في سنة اثنين وتسعين كما في الطبقات ذكر الامام مسعر بن الهلالي
الكوفي الحافظ روى عن ابي حنيفة وعطاء وقتادة روى عنه سفيان
وكان شعبة وسفيان اذا اختلفا في شيء قالا اذهب الى الميزان
مسعر بن كدام مات سنة خمس وخمسين ومائة روى له الجماعة قال مسعر
من جعل ابا حنيفة بينه وبين الله رجوت انه لا يخاف ولا يكون
فرطي الاحتياط لنفسه كما في الطبقات ذكر الامام ابو عبد الله قاسم
بن معن بن عبد الرحمان بن عبد الله بن مسعود الهذلي الكوفي وى كسى است
كه امام در شان وى گفته در نفوس ايشم مسار قلبي وجلاء حزني كان
رجلا نبيلا قاضيا بالكوفة لا يأخذ اجرا وهو مع فقدمه في الفقه وبحره فيه
امام في العربية وكان اروى الناس الحديث والشعريات سنة خمس و
سبعين ومائة وهو من اصحاب ابي حنيفة روى عنه محمد بن الحسن وحكى عنه
الفراء وكان اماما في السخاء والمروة كما في الطبقات ذكر امام السنة

ذكر

نبيل بالفتح ... كشف اللغات

باشد حافظ ابو عبد الله حمیدی گوید که در آمدم بر مالک در مرض موت و ...
...ردم می بینم که گریه میکند پرسیدم که چرا گریه میکنی گفت که چون نگریم و کیست
سزاوارتر از من بگریستن والله هر آینه دوست میدارم که هر مسئله که او را
برای خود ثابت گردانیده ام تازیانه بزنند کاشکی که من فتوی برای خود
نمیدادم در سنه تسع و سبعین و مائة وفات یافت و او را در بقیع دفن
کرد...

...ها امام مالک ... در ...
...دبی تعصب تا غایتی که ... کرد
...امام مالک رجوع میکرد از قول خود
...ت و وفات او در سبع و سبعین
و مائه بوده ... بعد از وفات بخواب دیدند پرسیدند
... گفت ...

عمر شریف امام مالک رحمه الله
هشتاد و پنج سال بود و بقولی هشتاد
و سه ...

لا يموت كما في [illegible] في الجامع يوشك ان يضرب الناس
اكباد الابل يطلبون العلم فلا يجدون احدا اعلم من عالم المدينة علماء
گفته اند که مراد ازین عالم مالک بن انس است وبعضی گویند مراد ازین عالم خاتم
الخلفاء الراشدين واسوة الائمة المهديين ابو حفص عمر بن عبد العزيز بن
مروان الماجد [illegible] كما في المصابيح وهو روى ام عاصم بنت عاصم بن
عمر بن الخطاب رضي الله تعالى عنهم وهي التي سمعها عمر بن الخطاب
في الليل في قصة اللبن وعمر او بچهل سال بود ومدت خلافت وی دو سال
و پنج ماه و پانزده روز بوده است بمقدار مدت خلافت صدیق رضي الله تعالى عنه
ووفات او در سنه احدى ومايه بوده ذكره اليافعي وله مناقب مشهورة
آورده اند که چون خاک بروی می ریختند از آسمان کاغذی فرود آمد در وی نوشته
بسم الله الرحمن الرحيم هذا امان من الله لعمر بن عبد العزيز من النار
كما في شواهد النبوة ذكر السيد الجليل والولي الخصيل ابو علي الفضيل
بن عياض الامام الرباني اليتيم الربوعي الزاهد احد صلحاء الدنيا وعبادها
اخذ الفقه عن ابي حنيفة وروى عنه الامام الشافعي اخذ منه امام [illegible] واخذ
منه امام اعظم وهو امام عظيم نفعنا الله تعالى بهم هبة الله میگوید که ما
با فضیل بر ابی قبیس بودیم وی گفت که اگر مردی در توکل صادق باشد پس با این
کوه بگوید بجنب هر آینه بجنبد پس سوگند بخدا که کوه بجنبش در آمد فضیل گفت
ای کوه من ترا مراد نداشته ام پس ساکن شد روی له الشيخان واصحاب
السنن وروى عنه القطان وابن مهدي كما في الطبقات ابن مبارك

لا یجتمعان

نیست گفتند نفل میدارد متعجب شده آنجا رفت دید که با خشوع و خضوع
نماز میکند چون فارغ شد گفت الضدان لا یجتمعان فضیل گفت
وآخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا وآخر سیئا مرد
متحیر شد شبی کاروانی میگذشت یکی از ایشان قرآن میخواند این آیه بگوش او رسید
ألم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله ازین آواز بیفتاد و گفت
الهی وقت آن آمد آنگاه روی بویرانه نهاد و توبه میکرد و میگریست و از خصوم بحلی
میطلبید تا بجهودی رسید و گفت اگر بحل میخواهی این تل ریگ از پیش برگیر
و آن بسیار بود و برگرفتن او دشوار نمود [illegible] پاره پاره میگرفت
[illegible] انداخت چون سخت درمانده شد سحرگاه بادی آمد و آن
ریگ را ناپدید کرد متحیر شد و گفت سوگند خورده ام تا زر ندهی بحل نکنم

۲۳۹

و گفت تا امروز لعتیم [illegible] دین حق کرام است اکنون یقین شد که دین
اسلام حق است از انکه در تربیت خوانده ام هر [illegible] بصدق چون دست
بر [illegible] زند خاک زر شود بعده امام بمکه مجاور شد و بسیار از لیار [illegible] دریافت
و علم از امام ابیحنیفه گرفت ایام [illegible] اند ذکره گویند که وی بارها میگریست
و این آیت [illegible] بدا لهم من الله ما لم یکونوا یحتسبون و بسیار
و حسرت میگفت و این آیت را ترد ید میکرد والله یعلم اعمالکم و لنبلونکم و میگفت
الهی اگر ما را آزمودی فضیحت خواهیم شد و هلاک خواهیم گشت کما فی
الاستکشاف حکایت وی را چهل سال آرزوی سکبا بود و نمیخورد شبی خلیفه
بغداد [illegible] علیه السلام را بخواب دید که میفرماید سکبا را بپز و بر سر خود ببر
و به فضیل رسان چون فضیل از و بخورد او را از دوزخ آزاد هم در شب بیدار شد
و از مطبخی پرسید گفت یک دیگ سکبا موجود است خلیفه او را بر سر نهاد
و بر در او آمد و در بزد شیخ گفت ای خلیفه برنج مکه من سکبا نخواهم خورد گفت
ای شیخ اگر [illegible] دایم بخورم از دوزخ نجات یابم و سخن را به زبان بصد زاری
و الحاح قبول کرد سه لقمه تناول کرد و باقی بخلیفه سپرد کما فی العمدة و فضیل در ربیع
گوید که شبی خفته بودم که آ[illegible] پرسیدم گفتند که خلیفه را اجابت کن شتاب
نمودم گفتم اگر میطلبیدی همانجا می آمدم گفت در دلم چیزی افتاده میخواهم که عالمی را ببینم
گفتم اینجا سفیان بن عیینه است چون در او را کوفتم پرسید گفتم خلیفه را
اجابت کن بشتاب برآمد و گفت اگر مرا امر میکردی حاضر میشدم ساعتی چند
سخن کردند [illegible] خلیفه گفت بر تو هیچ قرضی باشد گفت آری بیکی گفت بدهم

سکبا بالکسر نانخورشی است که از
سرکه و میوه خشک و نبات و گوشت
پزند ۱۲ کشف اللغات

... رسید کفت ... عذاب ...

پس کفت چون عمر بن عبد العزیز خلیفه شد سالم بن عبد الله و محمد بن کعب

و رجا بن حیوة را طلبید و کفت من مبتلا شده ام به بلای مرا مشورت دهید

او خلافت را بلا شمرد و شما او را نعمة می شمرید سالم کفت اکر نجات میخواهی

از خدا تعالی از دنیا روزه دار چنانکه موت افطار تو باشد و محمد کفت اکر میخواهی

که نجات یابی پیر از پدر شمار جوانان برادر و خورد کان را پسر باید احسان

وزر و با برادر بچه مهربانی کن و بر پسر لطف و شفقت نمای و رجا کفت

اکر ... آلخ

زوی پرسید
فتمای خلیفه

... عالشام ... را ... خلیفه بسیار ...

بعد گفت بر خویش هیچ دینی باشد گفت آری دین خدای تعالی باز گفت که از دین عباد

گفت ... خلیفه هزار دینار پیش او نهاد و گفت بگیر و بر عیال نفقه بکن فضیل گفت

سبحان الله من ترا راه نجات می نمایم و تو مثل این مکافات میکنی پس خاموش شدیم

و بیرون آمدیم [illegible] زنی گفت ای شیخ می بینی که در چه سختی می باشیم اگر قبول میکردی

خوش شویم [illegible] فرمود که این بدان ماند که قومی اشتری داشتند و از کسب او

می خوردند چون کلان شد او را کشتند و خوردند ای اهل [illegible] فضیل را

ابو محمد سفیان بن عیینة الهلالی سنة ثمان وتسعین ومائة اخذ عنه
الامام الشافعی وسمع منه ابو ثور کما فی مرآة الجنان نقل است که فضیل را
پسری بود علی نام از پدر به بود در زهد وعبادت وترس روزی در مسجد [illegible]
خواننده برخواند ویوم القیامة تری [illegible] وجوههم مسودة [illegible] بن داد
کما فی النفحات گویند که فضیل را [illegible] استطاعت نبود که شبی از رمضان
باوی افطار کند وی ابا آوردی تا چهار سال برین رفت یکبار جایی بود
چون نماز مغرب گذارد علی از مسجد شتابان بخانه شد وشتاب برآمد
وبا پدر رفت فضیل مایده پیش نهاد وعلی نان جوین از آستین بکشید وپیش نهاد
واز وی میخوردند از نان پدر وشد از خرقه او بعد از فراغ گفت ای فرزند مرا بعقوبت خود
خوش کردی وسبب امتناع خویش ساختی گفت ای پدر این هم از شیر
بزداری وی پاره او را میفروخت ونان میگرفت واز پاره [illegible] خویش
واین ترا حلال است ومرا حرام که این بز چهار سال است که از زراعة کسی
سیر خورده ومن میترسم از آنکه در شکم او قوت آن مانده باشد فضیل را
گریست ولقمه ای پسر را باتشی میفروخت وپاک نمیداری بعد آن بز را
فروخت وثمن او را تصدق کرد وخود متوکل الی [illegible] نشست ذکر
السید الکبیر الولی الشهیر ذو السیرة الزاهرة والآیات الباهرة العارف بالله
المعروف ابو اسحاق ابراهیم بن ادهم البلخی قدس سره وی از
اهل حدیث است واز اهل کرامت وولایت است کما فی النفحات مرید
خضر پیغمبر است علیه السلام وبا امام ابو حنیفه اختلاط داشت وعلم

از وی

۲۸۱

۲۴۳
فیر دیدند
گفت
نگاهی

می آوردی [illegible] و نان میخورد و بامید هر روز حج ابراهیم طواف میکرد
پسری خوبروی پیشش آمد تیز تیز در وی دیدن گرفت یاران او بوی
گفتند که ما را ازین منع میفرمودی گفت پندارم که این پسر منست
یکی [illegible] رفت تا تحقیق کند چون معلوم کرد بوی گفت بیایید
تا شما را بسوی ابراهیم برم چون آمد پدر سلام کرد ابراهیم در کنارش
گرفت و گفت بر کدام دینی گفت بر دین اسلام گفت الحمد لله پرسید
که از علم چیزی آموخته گفت آموخته ام ابراهیم خواست که برود پسر با وی
آویخت و مادرش فریاد کرد که [illegible] ما را ابراهیم پسر را در کنار گرفت و روی
ابراهیم با آسمان کرد و گفت اللهم اغثنی پسر در کنار او جان داد گفتند
ای ابراهیم چه افتاد گفت [illegible] مهر پدری در دلم بجنبید ندا آمد که یا ابراهیم بر

در حق او مستجاب شد و این بیت را خواند هجرت الناس طرّاً
فی هواکا و ایتمت العیال لکی اراکا لئن قطعت اربا ثم اربا فما حن
الفؤاد الی سواکا وزی هیچ نیافت گفت الهی هفتاد
این چهار صد رکعت نماز میکردم ... از صد رکعت بیش رفت
تا هفت روز رسید ضعیفی قوی در وی ظاهر شد گفت اگر اکنون طعام دهد
شاید در حال جوانی در آمد و شیخ را در خانه برد چون در وی نگریست گفت و
چه بود گفت غلام توام و هرچه دارم از آن تست گفت آزادت کردم و سیم را
بتو بخشیدم مرا رخصت ده و بعد از آن عهد کردم که الهی بجز از تو هیچ نخواهم که ات
و نان خواستم دنیا را به پیش من آوردی نقل است که یکبار در مکه خرما خریده دو
خرما را پیش خود یافت ندانسته آنها را برداشت و بخورد دیده به بیت المقدس
رفت و در قبه در آمد و روزی آنجا بنشست بعد از عصر خادم آمد که برون
روی متواری شد و شب آنجا ماند ملائکه در آمدند و گفتند اینجا جنس آدمی است
یکی گفت که این ابراهیم بن ادهم است زاهد خراسان دیگری گفت الاکه
هر روز بآسمان عمل مقبول او میرود گفت آری اما سالی که است طاعة او
موقوف است و دعای او مستجاب نشده پرسید چرا گفت از جهت آن
دو خرما بعده ملایکه مشغول شدند و ابراهیم متفکر شد تا یاد آمد و مشغول شد
بنماز تا فجر بعده خادم آمد و در بگشاد ابراهیم بدر آمد و نماز فجر در بیت المقدس گذارد
و متوجه مکه شد تا بآن دکان رسید در آن حوالی دید که خرما میفروشد
بروی سلام داد و گفت اینجا پیری بود گفت او پدر من بود و ... دنیا رفته

ابراهیم ادهم

۲۴۴

وحصه خواهر

ی فلان

...

داو همچو ما است در طاعة بل افضل ما دیگر گفت همان که عقل او قبول

نمی شد و دعاء او مستجاب نمی گشت گفت آری اما چون تمرشین از و

ب وقت شد حق تعالی طاعة او را قبول کرد از و راضی شد و بدرجه

ب ابراهیم از جهة خوش بگریست و گفت ای نفس طیب بخور

تا خوش منهی و خوش بمیری و خوش مبعوث شوی و وی بعد از ان

یکبار در هفته از طعام حلال بی شبهه چون آخر عمر او شد

از چشم مردم پنهان شد چنانکه خاک او پیدا نیست که کجاست چون

ابراهیم را وقت وفات هاتفی آواز داد الا ان امان الارض قد مات

خلق متحیر شد که آن چه باشد تا خبر آمد که ابراهیم ادهم بلخی وفات یافت

کما فی التذکرة وی در سنه احدی یا ثنتین یا ست و ستین ومائة وفات

الامام الکامل المکمل العالم العامل

کمافی حاشیة عین العلم وی صحبت فضیل یافته بود و مرید خال خود بود
علی بن خشرم و بعلم اصول و فروع عالم بود کمافی الکشف وی در فقه
اعلی بود از ثوری قاله الیافعی ابتدای او آن بود که روزی مست بود می‌رفت
کاغذی یافت برو نوشته بسم الله الرحمن الرحیم عطری خرید و کاغذ را معطر کرد
و بتعظیم جائی نهاد آن شب بزرگی بخواب دید که او را گفتند برو بشر را بگو
طیبت اسمنا فطیبناک و جللت اسمنا فجللناک وطهرت
اسمنا فطهرناک فبعزتی لاطیبن اسمک فی الدنیا والآخرة
آن بزرگ گفت که بشر فاسق است مگر بغلط می‌بینم طهارت کرد و نماز گزارد
و بخفت باز همان خواب دید چون سیوم بار نیز دید برخواست و او را طلب کرد
گفتند بمحفل شراب است رفتم و پرسیدم گفتند مست و بیخبر است گفتم
بگوئید که فلان میگوید بگوئید پیغامی دارم چون با وی گفتند گفت بپرس پیغام کرا دارد
گفت پیام خدای عزوجل گفت آه عتاب دارد یا خطاب یا عقاب
برآمد و شنید در شد و با یاران گفت بدرود باشید که مرا خواندند و رفتم
پس توبه کرد و راه زهد پیش گرفت او را گفتند چرا کفش در پا نمیکنی گفت آن روز را
که آشتی کردم پا برهنه بودم و نیز حق تعالی میگوید که زمین را بساط شما کردم
و بر بساط پادشاهان ادب نبود با کفش رفتن و امام احمد حنبل بسیار
بروی رفتی شاگردان وی گفتند که تو عالمی در حدیث و فقه و مجتهدی و در علوم
نظیر نداری هر ساعتی پی شوریده میروی چه لایق است گفت آری این
علوم را از بهتر میدانم اما او خدا را از من بهتر میداند و چون پیش وی رفتی

برهنه پای [illegible]

روزی اورا بتوری بسرگین افکنده تند مگر بشورانند تحقیق کردند چنان بود بعد

از ان بخواب دیدند و پرسیدند که خدای تعالی با تو چه کرد گفت عتاب کرد

وگفت در دنیا از من چرا چندین ترسیدی اما علمت ان الکرم

دیگری دیده و پرسید گفت مرا آمرزید و گفت کل من لم تاکل

[illegible]

احمد آمد و پرسید که بر بام دوک میریسیم

روشنائی آن مشعله کاه چیزی میریسیم

گفت خواهر بشر حافی احمد زار زار بگریست

ران بشر حافی نباشد و گفت ترا روا نبود

برادرت چنان بود که هر جا دست بطعام شبهه بردی دست اطاعت

نکردی و گفتی که مرا سلطانی است و آن دلی که همه اعضا رعیت اویند

من بی اجازت او دست بچیزی نمی برم الکل فی التذکرة توفی سنة سبع

يصوم الدهر و يختم كل ليلة [illegible] زاده وقال احمد ما رأت عيني مثله
كما في مرآة الجنان وهو استاذ الشافعي كما في التهذيب يحيى ابن معين
گويد كسى از وى فاضلتر نديدم گفت ابن مبارك گفت افضل بعد امام
از وكيع فاضلتر نديدم وكان يستقبل القبلة و يحفظ حديثه ويقوم الليل
ويسرد ويصوم ويفتي بقول ابي حنيفة وقد سمع منه شيئا كثيرا مات
سنة ثمان وتسعين ومائة ذكر الامام ابو محمد سفيان بن عيينة
الهلالي كان يقول اول من اقعدني للحديث ابو حنيفة روى
يكى بروى در آمد وپيش او دو قرص بود از جو وى گفت اينها طعام من
است از هنگام چهل سال ولد سنة سبع ومائة ومات سنة ثمان
وتسعين ومائة الكل في الطبقات ذكر الامام الهمام عافية
بن زيد بن قيس الاودي الكوفي القاضي امام در تعظيم وى مبالغه بسيار
كرده كان رجلا فطنا وكان ابو حنيفة معجبا به وكان لا يلحق بكتبه
شيئا الا يستشير به وكان يقول لاصحابه لا تلحقوا حتى يحضر
عافية فاذا حضر ووافقهم قال اثبتوها وكان من خيار القضاة
روى عن الاعمش وهشام بن عروة وابن ابي ليلى توفي سنة
ثمانين ومائة ذكر شيرينة روايته وفقاهته و مزيد [illegible]
فقها وعدالته ابو المنذر اسد بن عمرو بن عامر البجلي الكوفي القسري
صاحب الامام واجل الاعلام سمع ابا حنيفة وتفقه عليه وروى عنه
الامام احمد وناهيك به ووثقه يحيى ابن معين و[illegible] صدوق

ابن [illegible] ١٢

عمر سفيان بن عيينة هلالى رحمه الله
نود و يك سال بود

فطن بفتح يكم وكسر دوم و فطن
بفتحتين زيرك ١٢
كشف اللغات ١٢

تولى

وهو اول من كتب كتاب ابي حنيفة الذين دونوا الكتب اربعون رجلا و
كان في العشرة المقدمين ابي يوسف ومحمد و[illegible] قضاء بغداد
بعد ابي يوسف الرشيد وجمع [illegible] امام اصحاب خود [illegible] كرد
هيچ [illegible] آن [illegible] ديگر وي امام زبان بتحسين وي گشود وگفت احسنت
مات في سنة تسعين ومائة وقيل في ثمان وثمانين ومائة ذكر
الامام العالم العامل صاحب الرواية والدراية ابو الحسن علي بن مسهر
بضم الميم وسكون السين وكسر الهاء من اصحاب ابي حنيفة هو
الذي اخذ عنه سفيان علم ابي حنيفة ونسخ منه كتبه وكان نهاه
عن ذلك سمع الاعمش وهشام بن عروة وكان ممن جمع
بين الفقه والحديث وكان ثقة مات سنة تسع وثمانين
ومائة ذكر الامام ابو عبد الله مندل بن علي الكوفي اخو حسان
روى عن الاعمش وهشام وكان من اصحاب ابي حنيفة قال معاذ
دخلت الكوفة فلم ار احدا اورع منه وكان خيرا فاضلا صدوقا وهو
اقوى من اخيه في الحديث وتوفي بالكوفة سنة سبع او ثمان وستين
ومائة ذكر الامام العالم الفاضل والفقيه الكامل ابو خالد يوسف
بن خالد بن عمر السمتي البصري نور الله تربته وي در راى وفتوى بصيرت
تمام داشت در اوايل شاگرد عثمان فقيه بصره بود وبعد از تعلم حديث وفقه
نزد [illegible] افاده از امام موفق شد وي چهار هزار مسئله مشكل داشت
كه حل آن [illegible] امام يافت وكان قديم الصحبة للامام كثير الاخذ عنه

[illegible] الخيار مات سنة سبع وسبعين ومائة [illegible]
في سنة تسع [illegible] اثنين ومائة ذكر قدوة المحدثين [illegible]
التقي النقي القاضي ابو عمرو حفص بن غياث المعروف [illegible] النخعي [illegible]
الكوفي صاحب الامام واحد ممن قال الامام فيهم انتم [illegible] قلبي
وجلاء حزني وهو احد الثقات روى عنه احمد وابن [illegible]
ابن المديني ويحيى بن القطان وروى عن الاعمش وابن [illegible]
بن سعيد الانصاري وكان شيخا عفيفا مسلما [illegible] ولد سنة سبع
عشرة ومائة ومات سنة اربع وتسعين ومائة على الصحيح وولي القضاء
سنة سبع وسبعين وله ستون سنة ذكر حفص بن عبد الرحمن البلخي
ابو عمرو الفقيه المعروف بالنيسابوري كان ممن افقه اصحاب ابي حنيفة
روى عن اسرائيل وحجاج بن ارطاة والثوري وولي القضاء
ببغداد ثم ندم واقبل على العبادة وكان ابن المبارك اذا اقام
نيسابور لا يدع زيارته ذكر الشيخ العارف ذو [illegible]
ابو علي شقيق البلخي قدس الله سبحانه روحه روى عن الامام
ابي حنيفة واسرائيل وعباد بن كثير وروى عنه حاتم الاصم [illegible]

چیزی نبود که کرزن شود صحب ابا یوسف القاضی وقرأ علیه کتاب
الصلوة ذکره ابو اللیث فی مقدمة الکل فی طبقات والتصنیف
در نفحات گفته که وی از شاگردان امام زفر است ودر صوفیه جمیع گفته
که شقیق وابی یوسف هردو یکجا علم خواندند وبعد از جدائی یکبار به حج رفت
بزیارت امام ابی یوسف در آمد با جامهای نو وپایه امام دید گفت ای
ابا اسحاق تو هنوز درین جامهاستی گفت آری من آنچه طلبیدم نیافتم
وتو آنچه طلبیدی یافتی پس کسوت دیگر کردی ودر مختصر شعبی نیز این حکایت
آورده لیکن نام امام ابی یوسف نگفته وتاویل این قول چنین کرده که مقصود تو
دنیا بود آنرا یافتی پس هیچ را انداختی ومقصود من خداست چون او را
می یابم تبدیل کسوت میکنم ودر نفحات درین حکایت نام امام را برده وهمین
تاویل کرده لیکن فیه تشنیع عظیم علی الامام لا یلیق هو بان یشنعه
شقیق البلخی وهو تلمیذه بهذا التشنیع وهو امام عالم مجتهد
صالح لا یستوی معه احد من اصحاب ابی حنیفة وقد افتخر محمد
بانه تلمیذ جاریة ابی یوسف کذا فی آخر الجواهر ولا یلیق ایضا بالشیخ
الشقیق لانه عالم زاهد عارف وکیف یقول کلمة یظهر فیها
تعظیم نفسه وتحقیر غیره والاحری بل الصواب ان یقال فی توجیهه
ان السالک قد یضره فی اوان سلوکه فعل بعض المباحات واللذات
امّا اذا بلغ النهایة فلا یضره شیئ من ذلک کما حکی
... ف فی حضرة الشیخ عبد القادر الجیلی فامره
حضر

قالت یا سیدی تاکل لحم

فوضع الشیخ یده علی تلک

یحیی العظام فقام

بنک هکذا فلیاکل

صالحا بلغ ریاضته الی النهایة کما مر فلعله صار مأذونا والشیخ تواضع

انی فی السلوک ابعد ولم اصل الی مرتبتک والله اعلم در عمده گفته که تعالی بدو رح

فرمود که ای آتش فرمان بردار باش وگرنباشی ترا بنور دل شقیق بلخی عذاب کنم

واگر وی در آتش دنیا میدید سر در گشتی توفی سنة اربع وتسعین ومائة قال

الیافعی رح ذکر الامام ابو مطیع البلخی صاحب الامام الحکیم بن عبد الله القاضی

الفقیه راوی کتاب الفقه الاکبر عن الامام وروی عن ابن عون وهشام

بن حسان ومالک بن انس وتفقه به اهل الدیار

کبیرا کان ابن المبارک یعظمه ویبجله لتدینه وعلمه

ومائة وکان قاضیا ببلخ محمد بن الفضل بلخی گوید که

نوشته وآتیناه الحکم صبیا چون ابو مطیع

دنیا بمرتبه رسید که بکفر توجه کرد این سخن چه

وگفت که من ناتوانم لیکن جراءة نمیتوانم کرد تو بگو واز من

۲۴۶

بر منبر برآمد و ریش خود را گرفت و بگریست و گفت مرا این سخن بگوید بعد از
پیغمبر علیه السلام او کافر است همه بگریستند و آنها که گواهیت آورده بودند [illegible]
کما فی الطبقات ذکر آن بحر مواج اهل فضل را بمثابه تاج ابو محمد نوح
بن دراج النخعی الکوفی فقیه در اوائل قاضی کوفه بود بعده قاضی بغداد
در صحبت ابی حنیفه بوده و از بشر مرو ابن ابی لیلی نیز استفاده کرده کما فی
التصحیف ثقة علی الامام زفر و روی عنه و عن الاعمش و سعید بن منصور مات
سنة اثنتین و سبعین و مائة ذکر ابو عصمة نوح بن ابی مریم الملقب بالجامع
لقب به لانه اول من جمع فقه ابی حنیفة و قیل لانه کان جامعا بین العلوم
وی چهار مجلس داشت مجلس اثر و مجلس اقاویل ابی حنیفة و مجلس نحو و مجلس اشعار
مات سنة ثلث و ثمانین و مائة کما فی الطبقات ذکر امام عالم عارف ورع
ابو الحسن علی بن حلسان العتبی الکوفی در اول قاضی شرقی بغداد بوده بعده در ایام
رشید قاضی القضاة شد وی بر بوریای نشست بوی گفتند قضاة سابقه بر
[illegible]فت آری اما من شرم میدارم که دو مسلمان پیش من بر بوریا
[illegible] مات سنة تسعین و مائة ذکر الامام ابو سعید یحیی بن ذکریا
الهمدانی الوداعی افقه و احفظ اهل زمان خود بود و در غایة
[illegible] صحبت امام ابن ابی لیلی یافته بود و در صد و هشتاد و سه
کما فی التهذیب روی عنه احمد بن حنبل و ابن معین و
[illegible]ی شیبة و الحسن بن عرفة قال ابن معین انتهی
[illegible] فی زمانه ثم الی الشعبی فی زمانه ثم الی یحیی بن ابی زائدة.

سمع الکا و ابر
و آراتابیت پنج سال بر
زوال در مسجد وفات ش
پس از ابن مدینی و ابر
بکسی نمیگفت که نشنین
او و کان مأمونا ولد سنة مائة و عشرین و توفی سنة ثمان
ومائة ذکر الامام ابو زید حماد بن دلیل احد اثنی عشر من اصحاب ابی حنیفة الذین
اشار الیهم انهم یصلحون للقضاء حدث عن ابی حنیفة والثوری
والحسن بن عمارة وروی عنه احمد بن ابی الجوزی واسحق واسند الکل فی الطبقات
چون از شیخ فضیل عیاض مسئله پرسیدندی فرمودی که از ابی زید پرسید
امام عالم ناصح عمر بن ذر ارفقه از امام دارد امام ازوی حدیث روایت
زده وی وعظ میگفت امام بمجلس او حاضر میشد روزی این مناجات کرد اللهم
ان کنا عصیناک فقد ترکنا من معاصیک ابغضها
وان قصرنا فی بعض طاعتک فقد اتینا منها باجتهاد الیک
وهو شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله
... ای عمر ... از تو عفو کردن حرام است واز این مناجات
... شیخ فقیه ... ابی عبد الکریم بن محمد ...

ذکر امام حمزه قاری از قراء سبعه از امام روایة بسیار دارد و بعانیه بزرک
... گفته که روز آدمی
ذکر یزید بن هارو
والثوری الحماد ...
... نوا علیه وهو وهشیم
... ذ ... و ... ملک والشهار توفی سنة خمس ومائتین ذکر
عبد الله بن ادریس ابو محمد الاودی الکوفی سمع اباه ویحیی بن سعید
الاعمش ... ومالکا وابن جریج والثوری وشعبة وروی عنه مالک
وابن المبارک واحمد کان ثقة فقیها فی کل شیء روی عن ابی حنیفة
چون موت بروی نازل شد دختر او بگریست گفت گریه مکن که من درین
خانه چهار هزار ختم قرآن کرده ام مات سنة اثنین وتسعین ومائة ذکر
شریک بن عبد الله القاضی ابو عبد الله الکوفی من صحب الامام واخذ عنه
وکان ابو حنیفة یقول کثیر العقل وسمع الاعمش وشعبة وروی عنه
ابن المبارک ویحیی بن سعید ولی القضاء بواسط ثم بالکوفة مات
... سبع او ثمان وسبعین ومائة ذکر شعیب بن اسحاق القرشی
الدمشقی من اصحاب ابی حنیفة کان فی طبقة الاوزاعی والولید بن مسلم
... الشیخان وقال احمد ما اصح حدیثه ووثقه وروی عنه اللیث ...
... سنة ثمان وتسعین ومائة ذکر ابراهیم بن میمون الصایغ ...
... ابی حنیفة وعطاء وروی عنه حسان بن ابراهیم وکان فقیها

... قتله ابو مسلم الخراساني ... سنة احدى وثلثين ومائة قال ابن المبارك لما بلغ ابا حنيفة قتله بكى حتى ظننا انه سيموت وسببه انه كلم ابا مسلم بكلام غليظ فاخذه فاجتمع عليه فقهاء خراسان وعبادهم حتى اطلقوه ... ثم عاودوه قال ما اجد شيئا ... تعالى افضل من مجاهدتك انما جاهدتك بلساني ليس لي قوة بيدي ولكن يراني الله وانا ابغضك فقتله رحمه الله تعالى ذكر اسرائيل بن يونس بن ابي اسحاق الكوفي سمع من ابي حنيفة وجده وروى عنه وكيع وابن مهدي ووثقه احمد ويحيى ولد سنة مائة ومات سنة ستين ومائة وقيل وستين روى له الشيخان ذكر ضحاك بن مخلد ابو عاصم من اصحاب الامام هو المعروف بالنبيل فقيها ثقة مات بالبصرة سنة اثنتا عشرة ومائتين وهو ابن تسعين سنة ذكر زهير بن معاوية ابو خيثمة الكوفي من اصحاب الامام سمع الاعمش وطبقته وروى عنه القطان سفيان ... گفت كه نيست در كوفه ... ووثقه ابن معين مات سنة سبع واربعين وقيل اثنين وسبعين ومائة ذكر عمر بن ميمون البلخي ابو علي قدم بغداد وجالس ابا حنيفة وتفقه عليه وكان محمودا في ولايته مذكورا بالعلم والعمل والصلاح والفهم وهو ثقة روى عنه التوحيدي ... مات سنة احدى وسبعين ومائة ذكر نعيم بن حماد الامام الاكبر روى عن ابي حنيفة ...

...سید انام و عظمای مشایخ بزرگوار و اکمل اولیای نامدار اما ذکر سایر تلامذهٔ امام
...شم از آن است که این رساله منتهی الی آن شود یا مشتمل ذکر جمیع ایشان گردد
...ذرین فهو کما کان استاذ الائمة العلم والفتوی
...والتقوی فهو المرجع للموفقین هو المربی الافاضل
...تربه کما قیل لا اولی فی مذهبه فان ما ذکرناه
وکفاک شاهدا علی جلالته ما اشتهر
...ن مشایخ دیار ما وراء النهر والروم والسند والهند باسرهم کانوا مقلدین
...ما التواتر ان ائمة المذاهب باجمعهم ظلوا متلمذین له ولمن تلمذ له وناهیک
...متبعا علی وهذا ما تواتر ان عیسی علیه السلام اذا نزل من السماء حکم بمذهبه
...ین کثیر المناقب را در اثنای کتابت این مناقب اشتیاق بسیار بدیدن جمال
...مدار حضرت امام ذوالفقار بود تا در شب چهارشنبه سیزدهم ربیع الآخر سنة سبع وتسعین
...تسعمائة بخواب می بینم که در محلی استادهام و تختی معلق در هوا پیدا شد و بالای آن
...دی نشسته جسیم و سخت روشن با محاسن سفید و لباس فاخر خرد سپید در بر
...ج با فرجی و دستار عظیم و جمعی کثیر زیر آن تخت فراهم آمده هر یاری منوره و عمامه
...کت آنحضرت متحیر گشته ملهم شدم یا گفتند که این امام
...جر شد چنانکه چون برق لامع از چشم...
...ی الجنان سکنه وماواه و ثبتنا فی...
...و المراد قنا بزعمته من کاسی...
...لیه الامام الجرجانی کان فقیها نصیر المذهب

مبارک وابی یوسف ومحمد ذکر معلی بن منصور الرازی

ابی یوسف ومحمد الکتب والامالی وشارکه فی ذلک ابو سلیمان

... الورع والدین وحفظ الفقه والحدیث بالمنزلة الرفیعة

عرض علیهما المامون القضاء فلم یتقلدا وروی عن مالک واللیث ... ابن عیینة

روی عنه ابن المدینی وابو بکر بن ابی شیبة والبخاری فی غیر الجامع وکان صدوقا

صاحب رای وحدیث وفقه مات سنة احدی وعشر ومائتین وبلغ ابو سلیمان

ثمانین سنة ذکر محمد بن سماعة التمیمی ابو عبد الله الامام احد الثقات حدث

عن اللیث بن سعد وابی یوسف القاضی ومحمد بن الحسن وکتب النوادر عنهما وهو

من الحفاظ الثقات توفی فی سنة ثلث وثلثین ومائتین وله مائة وثلث

سنین قال القاضی بلغ مائة وخمس سنین وهو یرکب الخیل ویفتض الابکار

قال ابن معین لو کان اهل الحدیث یصدقون فی الحدیث کما یصدق محمد بن

سماعة فی الرای لکانوا فیه علی نهایة وکان یصلی فی کل یوم ولیلة

مائتی رکعة ولما مات قال یحیی بن معین الیوم مات ریحانة اهل الرای

قال قمت اربعین سنة لم یفتنی التکبیرة الاولی الا یوما واحدا مات فیه

امی ففاتتنی صلوة واحدة مع الجماعة فقمت فصلیتها خمسا وعشرین صلوة

تغلبنی فاتانی آت فقال یا محمد قد صلیت خمسا وعشرین صلوة ولکن کیف

لک بامین الملائکة وله کتب مصنفة واصول فی الفقه وله کتاب ادب ال...

المحاضر والسجلات الکل فی الطبقات بکیارو روزه وصال ...

شده در دو رکعت ختم قرآن کرد وهنگام سحر دختر دوشنبه ...

بلغ

...ى ثقة في روايته غزير العلم واسع الدراية توفي سنة اربع ومائتين
...سين بن الحفص ابو محمد الاسدي الاصفهاني تفقه على ابي يوسف
وهو الذي نقل فقه ابي حنيفة الى اصفهان وافتى بمذهبه روى له مسلم
كان دخله في كل سنة مائة الف درهم فما وجبت عليه زكوة قط
جوايزه على المحدثين والفقهاء واهل الفضل كلها مات سنة عشرة
ذكر ابراهيم بن الجراح الكوفي القاضي نزيل مصر تفقه على ابي قاضي القضاة
القاضي وسمع منه الحديث وقد كتب الامالي عنه علي بن الجعد وغيره
في المحرم سنة سبع عشرة ومائتين ذكر ابراهيم بن يوسف بن ميمون
عصام ومحمد وهذا هو الامام الكبير المشهور كثير المحل عند اصحاب
شيخ بلخ هو عالمها في زمانه لزم ابا يوسف حتى برع وروى عن سفيان
...ينة واسمعيل بن علية وحماد بن زيد وروى عن مالك بن انس حديث
نافع عن ابن عمر رض كل مسكر خمر وكل مسكر حرام وكان شيخا
...من اصحاب ابي حنيفة طلب الحديث بعد ان تفقه في مذهبه فادرك
...وكيعا وكان ابو عصمة عصام بن يوسف رفع يديه عند الركوع
...ع الرأس منه وكان ابراهيم هذا يرى لا يرفع يديه في شي منهما وكانا
في زمانهما غير مدافع مات سنة احدى واربعين في اول ... وقيل
سبع وثلثين ومائتين وعصام هذا يروي عن ابن المبارك وسعيد الثوري

وکان صاحب حدیث مات سنة خمس عشرة ومائتین الکل فی الطبقات
دی چون فقیه در دین شهر در بعد از نماز فجر گرد بلخ میگشت وقبور خراب را
بتعمیر میکرد وطرق وقناطر خراب را اصلاح مینماید وتعاهد ضعفا میکرد
از آزار اهل وجز آن ودر بلخ مسعود بود وی نو برای در کرد او دیوانی کشته
والهل او رفته آنجا امام هر ظهری میرفت وبا کمال نماز میگذاشت وفقهای شهر وزهاد
او آنجا حاضر می شدند ونماز در پس او میگذاردند در آن زمان در بلخ جز عالم
فقیه را والی نمیکردند یکبار در آن جا امیری آمد جز بفقهای گفت که مرا چند مسئله
است آمده ام تا از امام شما بپرسم که او نزد من نمی آید گفتند که الیوم دگر نمیرود
گفت من میروم گفتند ترا دستوری نخواهد داد اما در وقت ظهر در آن مصلی
بود وبعد از فراغ بگو رحمک الله که وی سائل را بجز این التفات نمیکند وی
همچنین کرد وبعد از جواب مشکلات عرض کرد که من امیر بلخم هیچ حاجت هست
وی بگریست وگفت بلی آب درون من همه خون شده است که من یکی از
لشکریان ترا دیده ام که باز بکبوتر انداخت واو زهر چنگل او در خاک می غلطید
واو رحم نمیکرد امیر حکم کرد که بعد ازین هیچ کس باز وسگ شکاری وجارح از
جوارح نگاه ندارد گویند که چون برای نماز بدر می آمد محبره با خود بر میداشت
تا اگر مستفتی در راه طلب فتوی کند درنگ نکند شود واگر در وقت تنگی می بود
بعد از نماز فتوی میداد نقلست که روزی امام با اصحاب خود گفت ودر شب
تمام در نزد وی بود حاتم را گفت که نماز سنت میدانی گفت آری گفت چگونه
گفت اول در طهارت مکیم طهارة ظاهره وباطنه پاک مسکه مولا [illegible]

روم پیاده و ذلیل واستاده
و مقام خلیل را سبز دیدیم
... دوزخ را در چپ و صراط را در برابر و ملک الموت را
در قفا و پروردگار را مطلع بر خود و نیت نماز میکنم و تکبیر بتعظیم میگویم و نماز
تا آخر یاد کرد الکل فی المختصر و جامع نوشته که عصام از وی پرسید که چند مدة
است که چنین نماز میگذاری گفت سی سال است آنگاه عصام بگریست
و گفت که ما یک نماز چنین نگزارده ایم توفی عصام سنة خمس عشر و مائتين
ذکر اسحق بن الفرات بن الجعد ابو نعیم الکندی المصری القاضی ولد سنة
خمس وثلثين ومائة اخذ العلم من ابی یوسف القاضی وکان من کبار اصحاب مالک
وروی له النسای ومات بمصر سنة اربع ومائتين ذکر بشر بن غیاث المریسی
المعتزلی المتکلم اخذ الفقه عن ابی یوسف وبرع فیه ونظر فی الکلام والفلسفة
مات سنة ثمان وعشرين ومائتين وقيل تسع عشرة كما فی الطبقات وی قایل
بخلق قرآن تا در شب وفات او سال بر دهم و دو بیست یکی جوانی را الجواب
دید که بیر کشته از وی پرسید گفت چون شب بشر را دفن کردند دوزخ بر وی
حمله کرد ما همه بیرشدیم کما فی فصل الخطاب ذکر بشر بن ولید الکندی القاضی
احد المشاهیر من اصحاب ابی یوسف خاصة اخذ الفقه عنه وسمع المالک بن انس
قال لم یکن عند ابن عیینة فاذا وردت علینا مسئلة مشکلة یقول ها هنا
احد من اصحاب ابی حنیفة رض فیقال بشر وکان جمیل المذهب حسن الطریقة
صالحا دینا ... فی الحکم وحمل الناس عنه من الفقه والنوادر والمسائل

ومالا يمكن جمعه كثرة وكان ينقد ساعن ابي يوسف وروى عنه كتبه وكان يصلي
كل يوم مائتي ركعة بعد ما شاخ قال السلمي سالت الدارقطني عن بشر فقال
ثقة مات سنة ثمان وثلثين ومائتين وكان قاضيا بعسكر في زمان المامون
يوسف بن يعقوب القاضي استخلفه ابوه على القضاء وكان يقضي معه وهو خليفة
ابيه في الجانب الغربي من بغداد فلما مات ابو يوسف اقره هارون ابنه يوسف على
القضاء الى ان مات توفي سنة اثنين وتسعين ومائة وروى كتاب الاثار عن ابيه
عن ابي حنيفة رض ذكر فرج مولى ابي يوسف القاضي تفقه عليه وروى عنه احمد بن
ابي عمران وكان ثقة قال الطحاوي حدثنا ابن ابي عمران حدثنا فرج قال كان
ابو يوسف القاضي اذا استاذن عليه رجل يكره دخوله عليه وضع راسه وقال قل له قد
وضع راسه ليظن انه قد نام كان من اصحاب ابي يوسف راى الامام وهو صغير
وحضر جنازته وقال ما رأى ماتمًا اكثر منه يوم مات ابو حنيفة سمع منه مسلم
وروى عنه البخاري وابو داود ولد سنة ست وثلثين ومائة وتوفي سنة ثلثين
ومائتين ببغداد وقال اسحق في جنازته اخبرني علي انه قعد نحو سبعين سنة او ستين يصوم
يوما ويفطر يوما الكل في الطبقات ائمه حديث چون احمد بن حنبل و يحيى بن معين
بخاري وابو زرعه وابراهيم حربي و بغوي از او حديث گرفته اند و توثيق او كرده اند
در دويست و سي و سه فوت شده ذكر ابو الفضل جعفر بن يحيى بن خالد
البرمكي كه جامع بود ميان فصاحت و بلاغت و سماحت و حفاظت كتاب
في التصحيف ذكر هلال ابن يحيى الرازي البصري اخذ العلم عن ابي يوسف
وزفر والحديث عن ابي عوانة وعنه اخذ بكار بن قتيبة وله مصنف في الشروط

ذكر تعريض الامام ابو يوسف رح

وكان يتقدم

العلم تفقه على محمد بن الحسن وروى عن ابى عصمة نوح بن مريم
... وهما تفقها على ابن ابى حنيفة تفقه عليه
الغفير وسمع عن مالك والثورى وسعيد وحماد بن سلمة واسماعيل
بن عياش قدم بغداد غير مرة وروى عنه امام ائمة الحديث ابو عبد الله
بن حنبل رح وابو خيثمة زهير بن حرب عرض عليه المامون القضاء
فامتنع وانصرف الى منزله وتصدق بعشرة آلاف درهم مات بنيسابور
... سنة احدى عشرة ومائتين ذكر الشيخ الامام الاجل وحيد عصره
فريد دهره احمد بن حفص المعروف بابى حفص الكبير الامام الشهير اخذ العلم
عن محمد بن الحسن وله اصحاب كثيرة لا يحصون ذكر السمعانى بخارى قرية من
قرى فيها جماعة من الفقهاء من اصحاب ابى حفص الكبير قال شمس الائمة
محمد بن اسماعيل البخارى صاحب الجامع الصحيح بخارا فى زمن ابى حفص
وجعل يفتى فنهاه ابو حفص وقال لست باهل له فلم ينته حتى سئل
عن صبيين شربا من لبن شاة او بقرة فافتى بثبوت الحرمة فاجتمع الناس
واخرجوه الكل من الطبقات نقل است كه ابو حفص وخلف وابو سليمان
... امام ربانى تحصيل ميكردند وهر چه ايشان بسالى ياد ميكرفتند ابو حفص

گفتند همچنان است اما اگر بنویسند از شما یادگاری ماند گفت مرا بر راه
آب است می ترسم که مبادا در کشتی آب آید و تر کنند الحاح کردند خواجه بنوشت
چون ایشان اجازه فتوی یافتند خلف به بلخ رفت و ابو [illegible]
و خواجه [illegible] نشست چون از زبان خواجه رفته بودند [illegible] کشتی در آمد و کتب
تر شدند خواجه بلب آب آمد و کسی را به بخارا فرستاد [illegible] ختلی آوردند خواجه
همه را بیاد نوشت چنانکه الفی [illegible] مقدم و مؤخر نشد الا در [illegible]
یاد [illegible] و در بخارا قحط سالی بود چنانکه هر خروار گندم [illegible] دینار میفروختند خواجه
بخزینه دار گفت که خزینه [illegible] و گندم بخر [illegible]
خواجه فرمود تا منادا کردند که خواجه خرواری بنود نهاده است تا نرخ چنان قرار یافت
باز گفت که گندم بخرید و به هشتاد فروشید و همچنین تا به ده دینار رسید خواجه بخازن
گفت بیا تا ببینم که سود چه شد خازن گفت که خزانه تهی شد خواجه گفت که
اندیشه مکن که ما خزینه آخرت پر کردیم الکل فی المسعودی بهبری در مجلس او بسیار
حاضر میشد اما از چیزی نمی پرسید خواجه بوی گفت که مدت دراز شد که می آیی
و نمی پرسی گفت که در مجلس شما از جهة چهار سخن که از شما شنیده ام می آیم
یکی آنکه [illegible] میگوید صلی الله علیه و سلم العالم و المتعلم فی الاجر سواء دیگر آنکه
مجلس العالم ینزل فیه الرحمة من السماء و ینادی [illegible] الله تعالی یقول انی
قد غفرت ذنوبکم و بدلت سیئاتکم حسنات [illegible] مغفورا [illegible]
الی وجه العالم عبادة [illegible] و گفت [illegible]
عالمی همچون [illegible] که در روی عالمی بود خلف بن ایوب [illegible]

و در مجلس خلف

ودر مجلس خلف حاضر شدن گرفت چون مدت بسیار شد خلف از وی پرسید
وی نعمان گفت خلف زار زار بگریست گفت آری اما نه در روی عالمی همچون تو
بلکه در روی عالمی همچون ابی حفص یکبار خواجه خواست که خانه وقف کند
وقف بسازد گفت که مؤنت بنای او چند باشد گفتند هشتاد هزار درم
وی بها او تصدق کرد و گفت می ترسم که متولی مخالفت شروط کند و در آتش
در آید و نیت من تقرب است کما فی مختصر الشعبی محمد بن طالوت والی بخارا
خواست که زیارت خواجه کند گفتند مکن والا از هیبت او سخن نمیتوانی کرد
وی رفت و خواجه میان ظهر و عصر مشغول نماز بود بعد از فراغ در آمد و سلام کرد
و پیش او نشست اما از هیبت زبان او بسته شد امام گفت چه حاجت
داری وی جواب نتوانست کرد بعده برخاست و رفت از وی پرسیدند گفت
همچنان بود چون چشم بر من فراز کرد حیران و بیهوش گشتم یکبار در سنه سیزدهم
و دویست فرمود که اگر درین هفت سال نمیرم نزد خدا تعالی هیچ خبر ندارم
بعده در سال هژدهم رحلت فرمود رحمة الله تعالی علیه کما فی فصل الخطاب

ذکر اسمعیل بن ابی سعید ابو اسحاق الطبری الاصل الجرجانی یوف
باکثلی من اصحاب محمد بن الحسن روی عنه وعن ابی عیینة ویحیی
بن القطان وروی عنه الضحاک بن الحسین الاسترابادی الازدی
الفقیه وابو العباس احمد بن عباس المسعودی صنف فی فضائل ابی بکر
وعمر وعثمان رضی الله تعالی عنهم قال السمعانی امام فاضل صنف کتبا فی الفقه
وصنف کتاب البیان فی الفقه قدر رد فیه علی محمد بن الحسین یحلی کل مسئلة

ابو ... البلخي تفقه عند محمد بن الحسن مات سنة احدى وخمسين و...
وكان من خواص اصحاب السيد الجليل ابراهيم بن محمد بن سفيان وكان ...
ذكر سليمان بن شعيب من اصحاب محمد بن الحسن ... النوادر عنه روى ... الحفظ
ابو جعفر الطحاوي مات سنة ثمان وسبعين ومائتين ذكر عيسى بن ابان
الامام الكبير تفقه على محمد بن الحسن قيل انه لزمه ستة اشهر كان ... حسن الوجه وحسن
الحفظ للحديث قال الطحاوي سمعت بكار بن قتيبة يقول سمعت هلال بن
يحيى يقول ما في الاسلام قاضي افقه من عيسى بن ابان في وقته قيل كان لنا
قاضيان الافضل ... اسمعيل بن حماد وعيسى بن ابان وله كتاب الحج قال
ابو حازم القاضي ما رايت قط فقيهين كل واحد منهما يوجب لصاحبه كالجابه
لنفسه غير محمد بن سماعة وعيسى بن ابان مات سنة ثلثة عشر ومائتين ذكر
محمد بن مقاتل الرازي قاضي الري من اصحاب محمد بن الحسن روى عن ابي مطيع
وحدث عن وكيع وطبقته ذكر نصر بن زياد ابو محمد قاضي نيسابور تفقه
على محمد بن الحسن وسمع ابن المبارك وكان ... ثلث
... ومائتين ... وثمانين سنة وكان ... بالمعروف ... عن

من اصحاب محمد وزفر وله مسائل منها الا قيل بشهادة من تصدق على السائل
فى المسجد قال ابن سلمة لو جمع علم خلف فى زاوية من علم على الرازى
الا او بين لطالب اظهر عليه صلاحه وتفقه على ابى يوسف ايامًا واخذ
الزهد عن ابراهيم بن ادهم وصحبه مدة وروى عن اسد بن عمرو وسمع
من اسرائيل وروى عنه احمد ويحيى توفى سنة خمس ومائتين وفى رواية خمس عشر
وفى رواية عشرين الكل فى الطبقات يكبار شيخ را مرض شد وچون وقت نماز
ميشد بياران ميگفت كه تا بقيام وتكبير را يارى كنند بعده بگذاريد وهمچنين ميكردند
واما او چون صحيحان نماز ميكرد وبعد از سلام همه افتاد از وى پرسيدند گفت
الم تر قوام للمرض مع الله تعالى گويند كه يكبار زنبورى او را در نماز زد وخون او روان شد
پس پسر او بانگ برآورد كه يا بابا وضويت شكست بعده ديد كه خون در گردن افتاد
گفت مرا شعور نبود تا تو فرياد كردى وى فرمود كه بعد از نماز استغفار ميكنم چنانكه كسى
از زاويه خمر برخيزد واين نه از آن جهت است كه نماز را معصيه مى پنداشت بلكه از سبب
تقصير است كه قلما يخلو العبادة عنها كما قال الله تعالى كلا لما يقض ما امره
گويند كه امام طعام خوب ميخورد ومرقه لذيذ مى پخت تا بيمار از اشتهاء طعام افتى شد
لفار حرب افتاد امام اسلحه پوشيد وجنگ خوب كرد بعده از اسب
فرود آمد وابو حامد لفاف را كه از زهاد بلخ بود بوى گفت كه اكنون نوبت تست
وى سلاح پوشيد اما بر كوب تادر نشد از سبب ضعف خلف بخنديد
گوشش را ماليد وگفت طعام چرب خور تا امروز نيز در دشمن خدا كار آيد
كمانى الملتقط

بر زدن جنگ ۱۲

جنگ ۱۲

مرد بود كه ولى بلخ بسيار تماشا دين خلف وميسرند وزى از بهشت خدمت بسيد

[illegible] بود به بعض [illegible] شرب [illegible] بود [illegible]

مرا [illegible] زاهدی بمحمد بن سلم وصیت کرد به خریکی [illegible]

کمن [illegible] ید انکه نفس را نها در عادة بدپذیری مکن هوا کر [illegible]

لازم کیر سیرة شیخین را خلف و شداد رحمهما الله تعالی کما فی الملتقط [illegible]

مرضی شد و داود [illegible] روی [illegible] زبان اعتذار

و کفت که او تمامی [illegible] [illegible] درو

حرام است خواب ندادم لیکن در اخبار یافته ام اکر سخن با امرا حرام است

و [illegible] نظر حلال است یا حرام ازان روی بدیوار کرده ام که من چیزی

[illegible] ندارم در وی کنم و چون داود نا امید شد بکریست و روی باسمان کرد

و کفت الهی او تقرب میکند بنا کردن نظر بروی من و من تقرب میکنم بسوی تو

نظر کردن بسوی روی او پس بیامرز مرا برحمة خود یا غفار چون داود وفات کرد

او را در خواب دیدند کفتند خدا تعالی با تو چه کرد کفت بیامرزید مرا و خلف را

بسبب آن دعائی که کرده بودم کما فی زهرة الریاض [illegible] ذکر [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وسلم الامام [illegible] ادریس [illegible]

[illegible]

خود

می آمد وفقه می آموخت روزی آمد وامام هنوز اندرون بود ویاران میان
خود مذاکره میکردند از امام شافعی پرسیدند اگر سی چشم سده کنند در چه واجب آید
گفت نصف قیمت باز گفتند اگر چشم چارپایا کند گفت نصف قیمت
لقوله علیه السلام فی العینین الدیة گفتند قیاس کردی دابه را بر بنی آدم
ومیان خود حسد میبردند وی از جهة حیا بر آمد وباز در مجلس نیامد کما فی الحاوی
وی در فراست وگمانست یکانه عصر بود ودر مروة وفتوت عجوبه دهر هم کریم
جهان بود وهم جواد زمان هم افضل عهد بود وهم اعلم وقت واحمد حنبل که امام

ف امام احمد [illegible] سیصد هزار حدیث یاد داشت

جهان بود وسیصد هزار حدیث یاد داشت شاگردی وی آمد بروی اعتراض کردند
گفت هرچه داریم او معانی او میداند وآنچه از حقائق آیات واخبار او فهم کرده
فهم ما بدان نمیرسد وی بخواب بحضرت رسالت مشرف شد پیغامبر علیه السلام
آب دهن خود را در دهن او ریخت وفرمود که برو برکت خدا تعالی در تو باد وهم

ف ذکر سخی ورع امام شافعی

دم علی مرتضی را رضی الله تعالی عنه در خواب دید امیر انگشتری خود را برون کرد
ودر انگشت او در آورد وقتی ده هزار دینار را بروی آوردند گفتند زمین باید خرید
یا گوسفندی بیرون مکه خیمه زد وآن زر بریخت وهر یکی را از ان مشتی میداد
تا ظهر هیچ نماند گویند که از روم هر سالی بهارون مالی میفرستادند یکبار نفرستادند وگفتند
که عالمان شما با عالمان ما مناظره کنند اگر عالمان شما غالب آیند بفرستیم
با امام گفت در بلد [illegible] اتفاق جمعیت کردند اهل بغداد حاضر آمدند
گلیمی بردوش افکنده بر کناره دجله رسید گلیم بر آب انداخت وگفت
هر که [illegible] مناظره است اینجا بیاید پای بر آب نهاد بر گلیم نشست اینها چهار صد

[illegible] برای امتحان در ماه رمضان اما هیچکس [illegible]

[illegible] کردی و شب در نماز خواندی تا ختم قرآن [illegible]

اگر غالی را ببینی که بر شخص و تاویلات دست زند و مشغول آن گردد بدانکه

از وی هیچ نیاید ربیع بن سلیمان گوید شافعی را بخواب دیدم گفتم خدا تعالی

با تو چه کرد گفت بر کرسی [illegible] مروارید بر من نثار کرد و هفصد هزار [illegible]

[illegible] حله بمن داد هزار دینار بمن داد الکل فی التذکره و این فقیر در سنه تسع و

وتسعمایة بخواب می بینم که طلبه در حجره نشسته و از درس فارغ گشته میگفتند

که در حجره دیگر امام شافعی نشسته بزیارت ایشان می باید رفت گفتم بشرط آنکه

نگویند که این مرد طالب علم است آنگاه بر آمدم دیدم که مردی در حجره نشسته

چون مرا دید بر خاست و استقبال کرد و در آنجا تختی بود من بالای او شدم

امام چون بکنار او رسید هنوز در پایین تخت بودند که مصافحه واقع شد بعده

بالای آن آمد و در برابر فقیر نشست می بینم که سر

و موها سر ایشان رفته و محاسن ایشان

ایشان نیز ریخته است و در ته آزاری

[illegible] است که از کشف عورة ملاحظه می

اعظم هستم دران بخاطر افتاد که مقصود ایشان آنست که من نیز از بعد فقدان
ایشان هستم مرا نیز در فاتحه یاد دارید من قبل ازین نام ایشان شنیده بودم
۲۵۵ بعد در بخاری آوردند و بر سر امام نهادند بیدار گشتم و این فقیر را همی بوجه
صعب همانده بکفایت رسید بعده توفیق بجمع این مجموعه یافتم تولد او
در یکصد و پنجاه بود در روز فوت امام و هفتاد ماند پنجاه و چهار هزار روز و چهار سال
در روز جمعه سنه اربع و مائتین وفات کرد و در مصر مدفون شد کما فی السراجیة
وی علم را از مسلم بن خالد و سفیان بن عیینه گرفته و یارانی که از و علم گرفته اند
احمد بن حنبل و زعفرانی و کرابیسی و ابو ثور و مزنی و بویطی و حرملة و ربیع قاله
الیافعی ذکر محمد بن عبد الله بن المثنی بن انس بن مالک الانصاری رض ولی
القضاء بالبصرة فی ایام الرشید ولد فی سنة ثمان عشر ومائة وکان من
اصحاب زفر خاصة وقیل کان من اصحاب زفر وابی یوسف روی عنه
البخاری فی الصحیح وروی له ائمة الستة فی کتبهم ووثقه ابن معین مات سنة
خمس عشر ومائتین ذکر الامام شداد بن الحکیم القاضی روی عن زفر وهو شیخ
احمد بن ابی عمران استاذ الطحاوی کان من اصحاب الرای بعثت الیه امرأته
سجادا علی یدی خادمه فابطأ الخادم فی الرجوع فاتهمه فقال شداد
لم یکن بیننا شیء فطال الکلام بینهما الی ان قال لها شداد تعلمین الغیب
الآن نعم فوقع فی قلب شداد شیء فکتب الی محمد بن الحسن فاجاب برد النکاح
زانه کفر ثبت مات فی آخر سنة عشر ومائتین و کان معاصر …
وردی هذه الواقعة عنه کما فی طبقات

و اخذ [illegible] کما فی الملتقط و ابو عاصم ضحاک ملقب نبیل بعد از امام [illegible] شد و [illegible]
فقه از [illegible] فضیل عیاض آموخت کما فی [illegible] رساله [illegible] سادات [illegible]
مجموعه کرامات ابو الحسن علی الرضا ابن موسی الکاظم رض وی گفته للفتیان
علامات وفاء بلا خلاف و مدح بلا جود و عطاء بلا سؤال کما فی الکشف تولد او
در سنه ثلث و خمسین و مائه [illegible] و وفات او در سنه ثلث و مائتین کما فی فصل الخطاب
[illegible] قطب وقت و وحید عصر ابو محفوظ شیخ معروف کرخی کما فی الصفیه وی
از موالی علی بن موسی بود در ریاضت و کرامت او بسیار است و در [illegible]
[illegible] پدرش ترسا بود چون او را بر معلم فرستاد استاد گفت
بگو ثالث ثلثه گفت لا بل هو الله احد هر چند که گفت فائده نکرد از آنجا گریخت و نزد
امام علی مسلمان شد روزی بخانه آمد گفتند بر کدام دینی گفت بر دین محمد
صلی الله علیه و سلم پدر و مادر او مسلمان شدند آنگاه بر امام داود رفت
[illegible] ریاضت کشید وقتی صایم بود به بازار گذشت سقائی گفت خدا رحمت کند
هر کس که این شربت خورد آنرا گرفت و بخورد گفتند تو روزه داشتی گفت بدعای
سقه رغبت کردم بعد از وفات او را بخواب دیدند و از [illegible]
[illegible]

ولد ... من تسعين سنة وكان صاحب التصانيف قراء على الترمذي
وروى عن ... وكيع وله كتاب المناسك في نيف وستين ... كتاب
وكتاب الصحيح الآثار وكتاب النوادر وكتاب الرد على المشبهة ذكر اسحاق بن
بهلول حافظ محدث كبير مولده بالانبار سنة اربع وستين ومائة حمل الفقه
عن الحسن بن زياد وعن الهيثم بن موسى صاحب ابي يوسف وسمع
اباه وسفيان بن عيينة ووكيع بن الجراح واسماعيل بن علية في جمع عظيم
من الخطيب صنف كتابا في الفقه سماه المتضاد وكتابا في القراءة وصنف المسند
مات سنة اثنين وخمسين ومائتين ذكر عيسى بن يونس الكوفي سمع الاعمش
ومالك بن انس امر له المامون بعشرة آلاف درهم فردها فظن انه استقلها
فامر له بعشرة آلاف اخرى فقال عيسى ولا اهليلجة ولا شربة ماء على حديث
رسول الله صلى الله عليه وسلم مات سنة سبع وثمانين ومائة وقد غزا خمسا و
اربعين غزوة وحج خمسا واربعين حجة وروى له الشيخان الكل في الطبقة
ابو الفيض شيخ ذو النون ثوبان بن ابراهيم المصري وى مذهب مالك داشت
سبت طالقه ... از ... اسماع كرده و فقيه و امام وقت ويگانه عصر بود ...
... اربعين و مائتين چون جنازه ...

ذوالنون حبیب الله من الشوق قتیل الله هرگاه که آن نوشته را کتراشیدندی
باز آن نوشته را یافتندی کما فی التذکرة آن شب که از دنیا برفت هفتاد کس
پیغامبر صلی الله علیه وسلم را بخواب دیدند فرمود دوست خدا ذوالنون بخواهد
آمد من باستقبال او آمده ام کما فی الکشف ذکر حفص بن غیاث و یحیی بن
زکریا و یحیی بن سعید و عبد الله بن ادریس تلامذة الامام رض ذکر امام المحدثین
فی عصره المعظم المبجل فی دهره امام السنة والجماعة ابو محمد احمد بن حنبل الشیبانی
کما فی الطبقات کان یحفظ الف الف حدیث اخذ عنه الحدیث الامام محمد بن
اسمعیل البخاری ومسلم بن حجاج النیسابوری وابو بکر المروزی وسلیمان
بن الاشعث وابو داود السجستانی وتوفی ضحی نهار الجمعة اثنتی عشرة
من ربیع الاول سنة احدی واربعین ومائتین وحزر من حضر جنازته
من الرجال وکانوا ثمان مائة الف ومن النساء ستین الفا وقیل انه
اسلم یوم مات عشرون الفا من الیهود والنصاری والمجوس کما قال الیافعی
و چون وی به بغداد آمد معتزله غلبه کردند و گفتند او را تکلیف باید کرد تا قرآن را
مخلوق گوید پیر و ضعیف بود دستهایش بر قفایش کشیدند و هزار تازیانه
بزدند که قرآن را مخلوق گوید نگفت و اندران میان بند ازارش بگشاد و دستهایش
بسته بودند و دو دست دیگر پدید آمد و بند ازارش ببست چون این برهان دیدند
بگذاشتند یکی از وی پرسید الاخلاص قال هو الخلاص من آفات الاعمال
و ما الذکر قال الثقة بالله قال و ما الرضا قال تسلیم الامور الی الله و المحبة
گفت ازین بشر حافی پرس که وی تا زنده است من نگویم کما فی الکشف

[illegible] در [illegible] خانه [illegible]
کر شب کم [illegible] بسته باید یک روز نان برای خمیر مایه از خانه صالح
گرفتند چون نان [illegible] احمد آوردند گفت این نان را چه بوده است گفتند
خمیر مایه از [illegible] است گفت ای یکسال قضا کرده این نان را نباید گفتند
چه کنیم گفت تا درویشی گفت تا درویشی بیرون آید گویید که خمیر از صالح است و آرد
از احمد حنبل چهل روز هیچ سائلی بر در خانه نیامد که آنرا قبول کند آنگاه بدجله
[illegible] گفتند که بدجله انداختیم احمد پیش ماهی دجله نخوردی شاگردی
داشت قدیم او را مهجور کرد بسبب آنکه دیوار خانه بکل بیندود گفت یک ناخن
از شاه راه مسلمانان گرفتی ترا نشاید علم آموختن و امام چون وفات کرد
جنازه برداشتند مرغان می آمدند و خود را بر جنازه میزدند و چهل هزار گبر و جهود
و ترسا مسلمان شدند و زنارها می انداختند و میگفتند لا اله الا الله محمد رسول الله
یکی امام را بخواب دید پرسید گفت مرا بیامرزید و تاج کرامت بر سرم
نهاد و نعلین عزت در پای من کرد و گفت ای احمد این بجای آن است
که گفتی قرآن نامخلوق است پس فرمود که [illegible] دعا [illegible]
که [illegible] امام الجلیل والشیخ المکرم العارف [illegible]

اهدی عاصم الی حاتم مرة شیئاً فقیل له لم قبلت فقال وجدت فی اخذه
ذلی وعزه وفی ردّه عزی وذلّه فاخترت عزه علی عزی وذلی علی ذلّه
ملت سنه سبع وثلثین ومائتین کما فی الطبقات وی در جملهٔ احوال خود از ابتدا
تا انتها یکبار قسم بر خلاف صدق ننهاده بود تا جنید گفت صدیق زمانه حاتم 6
الاصم کما فی الکشف یکی او را دعوت کرد گفت مرا عادت نیست وی الحاح بسیار
کرد گفت آیم ولی بسه شرط اینجا نشینم که خواهم وآن خورم که خواهم وآنچه گویم کنی
پس درآمد و در صف نعال نشست گفتند این نه جای شماست گفت شرط
کرده ام چون سفره نهادند وی نان جوین از آستین کشید گفتند این طعام بخور
گفت شرط کرده ام چون فارغ شدند گفت آن سه پایه را در آتش نهید تا سرخ
شود همچنان کرد حاتم برخاست و پای بر وی نهاد و گفت نان جوین خورده ام
و بگذشت گفت اگر میدانید که صراط حق است و از هرچه کرده باشید از آن
پرسیده شوید انکار دیدکه این سه پایه صراط است پای بر وی نهید و حساب طعام
امروز بمن دهید گفتند ما را طاقت این نباشد گفت پس فردا چون طاقت
نخواهید داشت قوله تعالی لتسئلن یومئذ عن النعیم ان دعوت بر ابرهیم
حاتم شد کما فی التذکرة یکبار بر ابراهیم بن یوسف فقیه درآمد وی بحاتم گفت تراست تعلم
اعلی می بینم بمال و علم و دنیا پس تعلم کن تا خود را بمال و علم از دنیا برهانی کما فی المستقط
[illegible] اهل الحدیث ابو عبد الله محمد بن اسماعیل البخاری کما فی الصفات وهو
[illegible] صحیح خرجه من ستمائة الف حدیث قال ما وضعت فی کتابی حدیثاً
[illegible] قبل ذلک وصلیت رکعتین ولد سنه اربع وتسعین ومائة

فصل الخطاب الشيخ ابو عيسى محمد بن سورة السلمی الترمذی صاحب
الشمایل النبویة ومات سنة تسع وسبعین ومائتين اخذ البخاری والامام
مسلم بن الحجاج النيسابوری احمد بن حنبل وهو ایضا صاحب الصحیح اخرجه
من ثلث مائة الف حديث ومات فی سنة احدی وستین ومائتین و
مات فيه الشيخ الكبير ابو يزيد المسمى بطيفور بن عيسى البسطامی كما قال
الیافعی هذا ما ذكرنی مناقب بعض تلامذة اصحاب الامام الاعظم
والمجتهد السابق المعظم ابی حنیفة نعمان بن ثابت الكوفی رضی الله عنهم
والان اذكر بعض مناقب المشاهير من اصحاب المجتهدين فی مذهبه
والعلماء العاملین علی مذهبه الذین فی شانهم علماء امتی كانبیاء
بنی اسرائیل اولئك الذین هدیهم الله فبهدیهم اقتده ذكر
الامام احمد بن اسحاق ابو بكر الجوزجانی استاذ ابی النصر احمد بن العیاض
الامام احمد بن محمد بن عیسی بن الازهر ابو العباس البرتی الفقیه
الحافظ من طبقة احمد بن عمران استاذ الطحاوی روی كتب محمد بن
الحسن عن ابی سلیمان الجوزجانی وروی عن یحیی بن صالح قال الخطیب

حتی مات سنة ثمانین ومائتین ذکر محمد بن سلمة الفقیه ابو عبد الله تفقه
علی ابی سلیمان الجوزجانی تفقه علیه ابو بکر محمد الاسکاف مات سنة سبع
وسبعین ومائتین وهو ابن سبع وثمانین سنة وتفقه ایضا علی شداد بن
حکیم وروی عنه عن زفر وهو شیخ احمد بن عمران الاستاذ ... محمد بن
سلمة کیف لم تاخذ العلم عن علی الرازی فقال ...
من الملاهی الکل من الطبقات وقد تلمذ علی بن محمد بن شجاع سبعا
ومکث عنده سبع سنین ثم استاذن قال لو دخلت خراسان وسئلت
عن مسئلة کذا فکیف جوابک عنها فتحیر ثم مکث بعده سبع سنین اخری
عنده ثم رجع وی گفته مخوان این علم را مگر از کسی که دکان خود را ضایع کند
ولیکن خود را ویران سازد واگر اقرب وی بمیرد جنازه او نرود حکایت است
که ابو نصر بن سلام بعبادت او رفت قبل از موت او بیک روز وصیت
خواست فرمود که وصیت میکنم شما را بسه چیز زبان را از اهل قبله باز دارید
واگر چه بد کنند وبدرهای سلاطین مروید وفقر را لازم گیرید اگر دنیا میخواهید
با وجز دنیا نیابید واگر خدا وآخرت خواهید دنیا وآخرت یابید وخداتعالی نیز
بر شما راضی خواهد بود کما فی الیتیمة گویند که امام ربانی شیخ جنید بغدادی ملاقات
افتاد گفت شنیدم از حال واحوال تو ونمیدانی که دنیا فانی است وشیطان
... مسلمانان هانی است هرا امید نداری که جنت جای مسلمانان است
... خون بسنده کرده وعده خداتعالی بر خول ادمو منان را است
... صالح ... در احوال مخلوقات رحمان وغیر ... از مشغولات

... بكدام عيب ... پير
... عمل ... بكدام عمل ... مقام جنان وبكدام دليل باز
كشتي ... ايمان ... كردي ايمان واسلام وبكدام الهام
يافتي رخصت حلّ حرام جنيد ... كه بكدام عمل منهى عيب مسكيني بفرماي
تا باز كردم امام كفت كه حاضر ميشوي در مجلس رقص وشعر ودف با آنكه
مجلس سماع مي شنوي واورا حلال ميدانند واو حرام كرده صاحب شرع است
بالكليه اصل وفرع باز كرد ازين حرام تا بعث كند خدا تعالى ترا از اهل اسلام
جنيد كفت يا استاذي وشيخي والله الطالب الغالب الملك المدرك
رجعت عنها وتبت منها اذ غني حتى غفر لي الله كما في الحمادية
ذكر الامام الفقيه نصر بن يحيى البلخي المدعو شادان تفقه على الجوزجاني
روى عنه ابو غياث البلخي مات سنة سبع وستين ومائتين ذكر
احمد بن عمران موسى بن عيسى ابو جعفر الفقيه البغدادي تنزيل مصر استاذ
ابي جعفر الطحاوي تفقه على قاضي القضاة محمد بن سماعة وعلى بشر بن ابو
وليد وحدث ... على علي بن عاصم و ... بن سليمان الواسطي وعلي
... كان يكشاني العلم ... الدراية ... من العلم

... تصنيف ... انه وقد ذكر في ترجمة ... بولي

القاضي ابي يوسف انه تنقص ... ثم ان المذكور ذكر بكار بن قتيبة بن اسد

البصري الفقيه قاضي مصر مولده بالبصرة سنة اثنتين وثمانين ومائة تفقه

بالبصرة على يحيى بن هلال الرازي من اصحاب ابي يوسف وزفر واخذ

عنه علم الشروط وروى عنه الطحاوي ... افقه اهل زمانه ... وله

كتاب المحاضر والسجلات والوثائق مات سنة سبعين ومائتين بمصر

وقبره مشهور يزار ويتبرك به ويقال ان الدعاء مستجاب عند قبره

ومات في الليل ولم يدفن الى ما بعد العصر لكثرة الزحام وصلى عليه محمد

بن الحسن الفقيه ابن اخيه ذكر الامام الفقيه ابو علي الدقاق كان اماما

على الاطلاق تفقه عليه ابو سعيد البردعي ابنه وعبد الله بن ابي حفص الامام

بن الامام الفقيه المشهور بابي حفص الصغير تفقه عليه الامام ابو بكر محمد

بن الفضل البخاري الكل في الطبقات والآن اذكر بعض مشاهير

تلامذة هؤلاء الكبراء وسادات اصحابهم من اجلة العلماء ذكر الامام

احمد بن عباس الانصاري الفقيه السمرقندي ابو نصر العياض تفقه عليه

جماعة منهم ولداه ابو بكر وابو احمد اسرته الكفرة فقتلوه صبرا في ديار

الترك ولم يكن احد من اصحابه يقابله في البلاد لعلمه وورعه وكتابته

وجلادته وشهامته الى ان استشهد نور الله سبحانه قبره يحكى

انه لما استشهد خلف اربعين رجلا من اصحابه كانوا من اقران ...

ابو منصور الماتريدي ... كما في الطبقات ... ابو نصر احمد ...

دیوانه کما فی الکنز کسی که دعاء مشهور را نداند دعاء دیگر خواند که در
ست نیست و بلند نخواند و بقولی جهر سنت است و از امام
آمده که میانه خواند پس تکبیر چهارم گوید و سلام دهد بی نیت
ت و آواز بلند نکند و بعده استاده نماند برای دعا و بعد
چهارم هیچ ذکری نیست در خلاصه گفته اگر بعد تکبیر افتتاح رسد
درنگ بکند تا تکبیر دوم و با امام تکبیر دوم بگوید و آن را بعد از
سلام قضا کند قبل از رفع جنازه و همچنین مسبوق و اگر
بعد چهارم رسید قبل از سلام تکبیر گوید و قبل از رفع جنازه تکبیرات را
قضا کند و دعا نخواند که بعد از رفع تکبیر قطع شود و این هم آنگاه که گاه تکبیر حاضر نباشد
و اگر حاضر بود و با امام نگفت زود بگوید و انتظار نکشد چند جنازه جمع شدند یک
نماز از همه واقع افتد اگر خواهد جنازه ها را یک صف کند و اگر خواهد یکی پس دیگری
نهند و مرد و بنده و فاضل قریب امام و زن و داه و مفضول جانب قبله و اگر بر
هر یکی علاحده گذارند نیز روا بود کما فی الکنز اگر قبل از نماز دفن کردند بیرون نکشند
و بر گور گذارند مادام که ریخته نشده و مقدر نیست به روز بر صحیح بلکه اعتبار گمان
راست که این مختلف است باختلاف حال و مکان و زمان در ظهیریه گفته که نماز
بر همه مسلمانان گذارند مگر بر بغات و قطاع طریق چون در جنگ کشته شوند
گفته که در ظاهر روایت بر ایشان نماز گذارده نشود مطلقا اما
شود و در قاتل خود به تیغ بی عمدا اختلاف است امام حلوانی گفته
صحیح نماز گذارند و توبه او قبول است و این است قول طرفین کما فی الذخیره

و امام سعدی گفته

اگر مردی کافر ... نماز از نقل گذارده ... شروع ... جنازه ... کند ... المسلمین ... اعلم ... نقل نموده شده

[illegible]

كره تأخير صلاته ودفنه ليصلي عليه جمع عظيم بعد صلاة الجمعة ولو [illegible]
كذا في القنية ١٢ من شرح التنوير للمصنف رحمه الله عليه

وکتان و همچنین با نوریشم و معصفر و مزعفر زنان را اما مردان را مکروه است کما فی
و در کنز گفته آنچه در حیات حلال است پوشیدن آن روا است تکفین ... لو
با نک نکرد او را تمام نهند و غسل دهند و بروی نماز گذارند و الا اصح آنست که تمام نهند
و بر مختار نشویند و بخرقه پیچند اما نماز نگذارند و آنگاه که اعضای او تمام نشده باتفاق
بچه خام که از شکم مادر بیفتد ۱۲
برو نگذارند اما بر مختار نشویند و بخرقه پیچند و محرم چون حلال است و بعد از تکفین سر
و ریش میت را خوشبو کنند و کافور بر مساجد او بمالند و باک نیست به خوشبوی
دیگر جز زعفران و اسپرک مگر زنان را و ناخن او را نگیرند و اخذ شکسته
باک نه و موی او را شانه نکنند و اگر چیزی از موی و یا ناخن او گرفته شد
در کفن کنند بعده او را بردارند و سنت است که چهار مرد بردارند دو کس مقدم
و دو مؤخر جنازه را بر یمین خود نهند و دو دیگر بر یسار خود نهند کما فی الجامع و در
زمان بردن سر او را مقدم دارند و فی الآثار مَنْ حَمَلَ جِنَازَةً غَفَرَ اللّٰهُ
لَهُ بِکُلِّ خَطْوَةٍ کَبِیرَةً و اگر کودکی زنکی بر دست بردارد باک نبود و روا است
که بر حمل جنازه و حفر گور اجیر گیرند اما بر غسل میت نه و بقولی پیشین روا است
و شتابی کنند در بردن جنازه و بوی به نبرند و شمع بردن پیش جنازه و گل
پوشیدن بدعت است و رفتن پس جنازه فاضلتر است از پیش
اما تقدیم کل مکروه است و باک نیست بر کوب اما پیاده فاضلتر و مکروه است
و ار بابت پیش جنازه لیکن در ذخیره گفته آنگاه که نزدیک بود و الا باک نی
امام ابو یوسف گفته دیدم که سواری پیش جنازه میرفت و توقف میکرد
... و مستحب ... جنازه که وقت ...

[illegible]

ودو [illegible] رسیده ظاهر که شود رواست و عاقل چون بالغ است کما فی الترغیب
بعد [illegible] حشیند تا کفن تر شود کما فی الکنز و کفن را بپوشانند ازار از سر
تا قدم و پیراهن از بن گردن تا قدم و چادر از سر تا قدم لیکن در شرح هدایه گفته که چادر را
از طرفین افزایند تا گره زده شود [illegible] است و دستار بر صحیح و او را از جانب
راست بندند و شمله او را از پیچ دستار بجانب راست بپیچند و [illegible]
و گذارند و چون خواهند که او را در کفن بپیچند اولا چادر گسترانند
پیراهن را از میانه سوراخ کنند و چاک او را بسوی دوش کشند و
او را جیب و آستین و تریز نکنند و اطراف نچینند پس معطر
بر صحیح معطر سازند پس ازار را از طرف یسار بپیچند بعده از یمین پس [illegible]
چون ازار این از امام محمد مروی است وهو مختار الهدایه و در ظاهر روایة اولا
ازار پس پیراهن چنانکه روی او در زیر ازار نهان شود کما فی الترغیب اما کفن زن
پنج جامه است سه مذکور و دامنی دیگر بعرض شبر و سینه بند بطول سر کز از زیر بغل
تا زانو کما فی حاشیه اخی زاده پس اولا پیراهن پوشانند و چاک او را جانب سر زنند
و موی وی را دو گیسو کنند و بر سینه بالای پیراهن نهند پس دامنی پس ازار پس سینه بند
تا کفن پراکنده نشود پس چادر کما فی الجلالی اما دست میت در دو جانب او نهاده
شوند نه بر سینه که این عمل کفار است این در شرح [illegible] و در کتابیه از تجرید گفته این همه کفن سنت بود
و کفن کفایت مرد ازار و چادر است لیکن [illegible] ناشی و در خلاصه بجای ازار پیراهن
گفته و زنان را ازار و چادر و خمار [illegible] در خلاصه بجای [illegible] پیراهن گفته ضرورت
آنکه [illegible] تکفین فقط

کفن زن پنج جامه است

[illegible] کفن بروایة مختار [illegible]

[illegible]

و تلقین قبل از [illegible] [illegible] کند و در حین الالقاء لفظ و احده اشاره وحده کنند بانکر [illegible] مختصر نمایند [illegible]

یعنی اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله مراد از موتی که محتضر است نه میت حقیقی و اوکی است که قریب بموت رسیده [illegible]

و نزدیک بعضی بعد از دفن کنند [illegible] ظاهر حدیث است و از امام حلوانی [illegible] کراهت مروی [illegible] و در حجه آمده که هر دو وقت [illegible]

انکار در این وقت بر امر [illegible] ندارد [illegible] اقرار ادا [illegible] مستحب است کما فی النهر و در قنیه واجب شمرده [illegible] حاصل جامع فقه [illegible]

١٦١

[illegible]

... در تفسیر قوله تعالی من الضأن اثنین و من المعز اثنین

لیکن نه زیاده ورنج و شوی واگر تصدق کند بقیمت او اولی است ورواء بود و
است واگر قیمت او زنده بیشتر باشد تصدق کند بفضل [illegible] و چیزی
نخورد تا وقتی [illegible] شش ماهه از ضان و یکساله از غنم و دو ساله
از بقر و پنجساله از شتر [illegible] روایت مجنونه و جرباء و زبه و جما
ای بی شاخ [illegible] اگر بعض شاخ بشکند و جز این رود اما اگر کسر بمخ رسد نه و هتماء
که دندان ندارد که بدان علف خورد و خصی و آنچه با وی داغ و سرفه باشد وایها همه
مکروه اند اگر مستحب است سلامتی از عیوب ظاهری و روایت عجفاء که مخ
در استخوان نباشد بسبب هزال و خنثی و عرجاء که بپای لنگ بمذبح نتواند رفت
اما اگر بسه رود و چهارم نیز سبک نهد و از وی یاری خواهد بتمایل روا بود و عضباء که یک
پستان ندارد و یا بآفتی رفته اما در شتر مانع نیست مگر چون هر دو نباشد
و جدّاء که نخورد مگر حیله و آنچه اکثر از ثلث گوش یا چشم یا الیته او رفته
و بر مختار فقیه ابی اللیث اگر اکثر او باقی بود روا بود و علیه الفتوی و نزد صاحبین زاید
بر نصف مانع است و در نصف دو روایت است گفته اند امام بقول ایشان
رجوع کرده و معرفت مقدار در غیر چشم روشن است اما در چشم گفته اند یک دو روز
او را علف ندهند بعده معیب را [illegible] بندند و همچنان علف نزدیک
[illegible] از هر جا که ببیند آنجا نشان کنند بعده صحیح را بپوشند همچنان علف
نزدیک آرند و تفاوت معلوم کنند این همه آنگاه که عیب نزدیک خرید باشد
و اگر بعد از آن [illegible] در غنی [illegible] در روایت ابی سلیمان رحمة الله علیه
اما در روایت ابی حفص [illegible] اما [illegible] دو کس بغلط [illegible]
اما حکاه عن علی رضی الله عنه انه اجازه ذلک
من قاضیخان

اللهم منك واليك ان صلوتي ونسكي ومحياي ومماتي

... بهذه لك امرت وانا اول المسلمين ... تقبلت

... از طرف برادر باشد اللهم تقبل من اخي بگويد واگر از طرف خواهر باشد

... من اختي بگويد

حاجة از فتاوی آورده است که هر گاه زنان بخواهند که از بهر نماز عید بگزارند مکروه است یا
جز بقیه مردان زیرا که روا نیست اضحیه ایشان را قبل از صلوة عید اگرچه دا[illegible] ... بر ایشان صلوة عید ۱۲
فتاوی ا

[illegible]

غیر من ایام درین ایام قضا کنند و نزدیک صاحبین اقامت ذکوة و
صحت و جماعت شرط نیست واجب باشد بر هر مصلی بعد
فرض این ایام از فجر عرفه تا عصر پسین ایام تشریق هو المختار علیه
الفتوی کما فی الترغیب و محل او بعد از سلام است قبل از فعل منافی نماز چون
استدبار قبله و سخن و حدث عمد در خلاصه کفته اکر امام قبل از تکبیر بفراموشی
روان شد اکر از مسجد بیرون نیامده بجای خود آید و تکبیر کوید و اکر بعد آید یا سخن
کفته بفراموشی یا بعمد یا وضو را بعمد شکست تکبیر ساقط شود در استدبار
دو روایت است و اکر قبل از تکبیر وضو شکست قبل از وضو تکبیر کوید بر
اصح در جلالی کفته مقتدی تکبیر کوید بهر حال و مسبوق بعد از فراغ کوید
و محرم اولا تکبیر کوید بعده تلبیه در برجندی کفته که تکبیر قبل از امام
رواست اما ترک افضل و اولی است مسئله در جامع کفته قربانی
واجب است بر هر مسلم حر غنی مقیم و زن بسبب مهر غنیه نیست
نزدیک امام بخلاف صاحبیه در شوی غنی چون مهر معجل باشد و الا
باتفاق نه کما فی الکنز و آن از شاة است و کاو و شتران یکی از یکی
بس و هر یکی ازین دو از یکی تا هفت کس اکر هیچ فردی با تعلق از سبع نبود
و اکر میان دو یا سه و یا پنج یا شش باشد بر اصح روا بود و هیچ هم
آنکاه است که قصد همه قربت باشد و اکر چه جهات مختلف باشند اما
اکر یکی کافر یا مرید لحم بود نه روا و همچنین کودک

هر من چهل استار هر استار چهار نیم مثقال پس [illegible] صد و [illegible]
و روا نیست صرف بکیل و وزن [illegible]
[illegible] در سراجی گفته که تملیک شرط است و اباحت روا نه و روا است
واجب یکی بجماعت دهد و عکس در جامع گفته که واجب یکی بدو [illegible]
غیر کرنی روا نه و بقولی شاید و بقولی باک نه و بقولی مکروه است و فاضلتر
آنکه صدقه خود و عیال بیکی دهد در ظهیری گفته بقولی عین منصوص فاضله
و بقولی قیمت و علیه الفتوی در هدایه گفته آرد اولیتر است از گندم
لیکن در ملتقط گفته که این از آن اولیتر است و وجوب متعلق است
بفجر روز فطر تا بر مولود و مسلم این شب واجب شود نه از میت
این شب و نه از مسیح و معتق این شب و نه بر مفتقر کما فی الجامع و اگر
وجود این امور بعد فجر باشد واجب شود و روا است تقدیم و وقت نیست
میان یکسال و دو سال بر صحیح و در ظهیری از خلف بن ایوب گفته
که در رمضان روا است و قبل او نه و علیه الفتوی و در جامع گفته بتاخیر
ساقط نشود و اگر چه فقیر شود و تاخیر مکروه نه لیکن اسائت است
در سراجی گفته که در صدقه فطر قبول صیام است و نجات از سکرات
موت و [illegible] عذاب گور مسئله در جامع گفته که تکبیر تشریق واجب است
بر [illegible] از فجر عرفه تا عصر عید بعد [illegible] فرض [illegible] بجماعت مستحبه
بر مقیم در شهر و بر مقتدی [illegible] مسافر [illegible] باد و اگر [illegible] این ایام
در [illegible] قضا کند گوید [illegible] این ایام یا در این ایام از قابل یا نه

للامام ابي بكر احمد بن محمد ... وله كرامات مشهورة وكرامات جيدة ولد
في سنة ... وتسعين وثلثمائة وتوفي في سنة ثمان وعشرين واربعمائة كما في الطبقات
يختلف في الفقه الى اسمعيل الزاهد تلميذ محمد بن الفضل البخاري يقراء
ويبحث ويناظره في مدة اشتغال لم ينم ليلة بكمالها ولا اشتغل بالنهار
بشيء الا بالفقه واذا اشكلت عليه مسئلة توضأ وقصد المسجد الجامع وصلى
ودعى الله تعالى ان يسهلها ولم يستكمل ثمان عشرة سنة من عمره الا وقد
فرغ من تحصيل العلوم بابرها قاله اليافعي ذكر القاضي الامام الزاهد ابو زيد الدبوسي
عبد الله بن عمر بن عيسى صاحب كتاب ... والتقويم للادلة ...

... احد الائمة ... عليه القدوري مات سنة سبع وتسعين وثلثمائة ودفن جانب قبر ابي حنيفة
... بن محمد بن عمر ابو الفرج المعروف بابن المسلمة ... المولود
... سنة سبع وثلثين وثلثمائة تفقه على الجصاص وسمع اياه وكان احد
الموصوفين بالعقل والمذكورين بالفضل كثير البر والمعروف كان داره
مولاه لاهل العلم وكان يصوم الدهر ويقراء في كل يوم سبع القران
فيقرأ ... في ليلة في ورده مات سنة خمس
عشر ... الامام الاجل محمد بن احمد ... الامام الكبير

۱۰

شمس الأئمة صاحب المبسوط وغيره احد فحول الائمة الكبار كان
اماما علامة حجة متكلما فقيها اصوليا مناظرا لازم الحلوانی حتی صار انظر
نظر اهل زمانه واخذ فی التصنيف وناظر الاقران وظهر اسمه فی الآفاق
واملا المبسوط نحو خمسة عشر مجلدا وهو فی السجن باوزجند محبوس بسبب
اصحاب الخلاص مايوشی بسبب كلمة كان فيها من الناصحين سالك
فيها طريق الراسخين لتكون له ذخيرة الا يوم الدين انما يتقبل الله من
المتقين وهو يتولی الصالحين ولا يهدي كيد الخائنين ولا يضيع اجر المحسنين
مات فی حدود التسعين واربعمائة الكامل من الطبقات ... خواجه ... ابكر
... اوزجند فرستاد در راه چون وقت نماز در آمدی ... کن ده
شد که طهارت ... تيمم کردی و بانگ ... نماز شروع
کردی ... جماعتی سبز پوشان دیدندی که بيامدندی ... اقتدا کردندی
بعد فراغ گفتی ... اين بندها را بر من نهيد ايشان ميگفتند ای خواجه ما
کرامت ... شما را ديديم در حق شما اين معامله نتوانيم کرد خواجه گفتی ما مامور
امر پروردگاريم وامر او را بجا آريم تا بقيامت در نمانيم و شما مامور اين ظالم
... امر وی را بجا آريد تا از ظلم او خلاص يابيد و چون بگورستان شهيد ...
... خواجه آنجا توقف بيشتر کرد و از خواجه پرسيدند فرمود درينجا ...
آنست که بروی هيچ خطائی ننوشته اند گفتند که غيب ميگوئی ...
والعياذ بالله ... بحکم حديث ... من احب العلم ... لم يکتب
... ايام ... راه دو ... علا ...

فرمود صلی الله علیه وسلم المرء مع من احب بقیامة مرد با دوست خود خیزد

و چون تا با وزجند رسید [illegible] ور آمد موذن اقامت کفت خواجه اندر آمد تا نماز

کنا [illegible] امام تکبیر کفت دست در آستین خواجه از آخر صفها آواز داد که تکبیر

باز کوی امام تکبیر باز کفت هم دست در آستین تا [illegible] بار چهارم امام

[illegible] میکردانید و کفت پیش شما چنانا که شما خواجه امام اجل سرخسی اید کفت بلی

کفت در تکبیر خللی هست کفت نه اما دست در آستین می داری کفت دست

برآوردن سنت است و اگر بر نیارم بنماز در آمده نشوم خواجه کفت شود لیکن

دست در آستین سنت زنان است و مرا ننک آمد اقتدا کردن بکسی که

به سنت زنان بنماز اندر آید کویند خواجه هزار پاره کاغذ املا کرد [illegible] هیچ حرف حفظ بود

طلبه از شهر [illegible] ند و بر سر چاه می نشستند تا روزی او از یکی از ایشان نشنید

پرسید کفتند برای طهارت ساختن رفته است او کفت من از [illegible]

نتوانستم وضو کرد خواجه کفت عفاک الله شرم نداری که بدین قدر سرما وضو

نمیکنی مرا در وقت طلب علم بخارا عارضه شکم بود و مرا چهل بار قضاء حاجت شد

هر باری طهارت ساختمی و از فرود درود نشستمی باز بخانه آمدمی بحجره من از سرما

یخ بسته بودی بر سینه نهادمی تا بکداختمی آنکاه چیزی تعلیق کردمی بر کات

آقامت سنت بود که بعد از وفات ابی حنیفه چند کس بودند که علم احیا کردند یکی

از ایشان خواجه بود الکل فی المسعودیة ذکر الامام علی بن محمد بن الحسین المعروف

بفخر [illegible] البزدوی الفقیه الکبیر بما وراء النهر صاحب الطریقة علی مذهب

ابی حنیفة [illegible] [illegible] محمد ابی الیسر [illegible] سنة احدی او اثنی [illegible]

وله فی اصول الفقه کتاب هو تنقید علی المهمات و کتاب عظیم و
عدیم النظر فی زمانه تمامی آرند که در زمان ایشان عالمی از شافعیه در ما
ایشان پیدا شد و وی متبحر بود در علوم با هر که مناظره میکرد غالب می آ
تا بعض از حنفیه میل بمذهب شافعیه کردند غلغله در خلق سخت شد علما و شهر
این معنی را بحضرت امام علی رسانیدند و گفتند دریابید و گرنه ما همه بمذهب
شافعیه میشویم امام فرمود ... نشینم مرا با این کار چه
بسیار کردند امام اجابت کرد ... وی در عدد مناقب امام
در آمد و گفت امام ما در یک ماه حفظ قرآن از هر روز یک سی پاره
میخواند امام گفت که این سهل کاریست از آنکه هر
هم بعده فرمود که دفاتر حساب ولایت بیارید و دخل و خرج دو
بر من بخوانید چنین کردند امام بسلطان گفت که برین دفاتر مهر کنید تا تبدیل
و تغیر واقع نشود و آنها را در حجره کنید بعده امام بحج رفت و بعد از شش ماه باز آمد
مجلس کردند دفاتر بگشادند امام آنها را از بر خواندن گرفت و با آخر رسانید چنانکه
خطا نشد گویند که آن عالم از وفور خجالت بگداخت و تمامی آب شد که اسمش منقول
است که امام را با حجة الاسلام زین الدین ابو حامد محمد بن غزالی که صاحب

كه وى برحليه او اقامت ميكرد امام او را نقض ميكرد تا بغايتى كه وى منقحم شد كه اسمع

توفى سنه خمس وخمسمائة واخوه الشيخ احمد الغزالى سنه سبع عشر وخمسمائة

كذا قاله اليافعى وكان اخو الامام فخر الاسلام محمد بن الحسين البزدوى صدر الاسلام

ابو اليسر شيخ اصحابنا بما وراء النهر وكان امام الائمة على الاطلاق والوفود اليه من

الآفاق بلاد الشرق والغرب له تصانيف فى الاصول والفروع وكان قاضى

القضاة بسمرقند تفقه عليه ركن الائمة عبد الكريم بن محمد مصنف طلبة الطلبة

وابو بكر محمد بن احمد السمرقندى صاحب التحفة شيخ صاحب البدايع توفى

ببخارا فى رجب سنة ثلث وتسعين واربعمائة وله ولد اسمه محمد بن محمد

الامام الكبير مات سنة اثنتين واربعين وخمسمائة ذكر الامام ابى بكر بن محمد بن على

بن الفضل الزرنجرى ابو الفضايل الملقب بشمس الائمة من اهل بخارا تفقه

على شمس الائمة الحلوانى وبرع فى الفقه وكان يضرب به المثل فى حفظ المذهب

ابى حنيفة وكان مصيبا فى الفتاوى وجواب الوقايع وكان اهل بلده يسمونه

ابا حنيفة الاصغر وكان الفقهاء اذا وقع لهم اشكال فى الرواية يرجعون اليه

ويحكمون بقوله مات فى شعبان سنه اثنا عشرة وخمسمائة ومولده سنة

سبع وعشرين واربعمائة ذكر على بن عبد الله الخطيبى من اهل ما وراء النهر فى طبقة قاضى

القضاة ابى عبد الله تفقه على احمد بن عبد العزيز الحلوانى وعلى ابى محمد الناصحى

كان زاهدا متنسكا لبيبا لا اختلاط له بالسلاطين معتكفا على تدريس

العلم اذا سمع قاريا يقرأ فاضت دموعه وبقى سبعة عشر سنة يقوم الليل

ولا يضع جنبه على الارض وحج دهوتاب وروى انه صلى الصبح فى يوم من

تقدم رجل فاذن في [illegible] سجدة واقام [illegible]
يكبر تكبيرة الاحرام فقال لا اكبر حتى يحضر ابو الحسن الحلبي فلما سمع ذلك نهض
من سجادته ومشى حافيا وتوجه الى قرية العلوي وهي على سمت الرولوت
فبلغ ذلك رئيس اصفهان فلحقوه وسالوه ان يلبس مداسا فلم يفعل
حتى وصل القرية وقد اثر التعب فيه والامام ابو محمد الناصحي اسمه عبد الله بن الحسن
قاضي [illegible] عصره والمقدم على الاكابر والائمة في
دهره [illegible] ود بن سبكتكين ببخارا له مجلس
التدريس والوعظ والفتوى وله التصنيف وله الطريقة الحسنة [illegible] في الفقه المرضية
عند الفقها توفي سنة سبع واربعين واربعمائة وقدم بغداد حاجا سنة عشرة
واربعمائة وكان فقيها دينا صالحا وكان محمود بن سبكتكين ابو القاسم السلطان
سيف الدين من اعيان الفقهاء فريد العصر في الفصاحة والبلاغة وله التصانيف
في الحديث والفقه وله شعر جيد ومن تصانيفه كتاب التفريد على مذهب الامام
ابي حنيفة مشهور في بلاد غزنين وهي في الغاية الجودة وكثرة المسائل
نحو ستين الف مسئلة ومات سنة احدى وعشرين واربعمائة
انتهى ذكر فضائل هولاء الافاضل من الفقهاء والآن المشتق مناقب بعض

٢٦٩

مولده سنة اثنين وستين وثلثمائة تفقه عليه الفقيه ابو نصر احمد بن محمد وشرح
مختصر روى عنه قاضي القضاة ابو عبد الله الدامغاني والخطيب وانتهت
اليه بالعراق رياسة اصحاب ابي حنيفة وعظم عندهم قدره وارتفع
جاهه وكان حسن العبارة جرى اللسان مديما لتلاوة القرآن قال
السمعاني كان فقيها صدوقا صنف من الكتب المختصر فنفع الله به
خلقا كثيرا لا يحصون وشرح مختصر الكرخي والتجريد في سبعة اسفار
مشتمل على مسائل الخلاف بين اصحابنا والشافعي شرع في املائه سنة
خمس واربعمائة والتقريب في ... كان ... فلم يعلم الفقه وكان يقول
... يعيش لروجه فمات وهو ... واسمه محمد بن احمد ومات القدوري
يوم الاحد الخامس عشر من رجب سنة ثمان عشر واربعمائة ذكر الامام
مسعود الكسائي ابو سعيد ركن الدين الخطيب روى عنه الامام الصدر الشهيد
حسام الدين عمر بن عبد العزيز مات سنة عشرين وخمسمائة وله ثلث
وسبعون ذكر عمر بن حبيب ابو حفص القاضي الامام جد صاحب الهداية
قال صاحب الهداية جدي هذا لامي قرأت مسائل الاسرار على القاضي الامام
احمد بن عبد العزيز وكان من كبارهم ثم درس الفقه بعد وفاته على الشيخ
الامام الزاهد شمس الدين محمد السرخسي وكان من اجلة العلماء
والمتبحرين في فن الفقه والخلاف صاحب النظر في دقائق الفقه
والقضاء ورزق في تعلمه مشاركة الصدر الامام الكبير برهان الائمة
قال ولقنني حديثا وانا صغير فحفظت عنه ... عليه السلام

وله ثلث وسبعون سنة ١٢
جواهر مضية

١٧ صحابه

ذكر جد صاحب الهداية

وجبت له جنتان عمل بها اوهم بمن

عمر بن مازة وكان اماما كبيرا وعالما نحريرا انتفع به الجم الغفير وكل عن وصفه

لسان التقرير ذكر محمد بن نصر بن محمد ابو المعالي ابو بكر العامري المدني الخطيب

ن سمرقندي قال السمعاني كان اماما زاهدا تفقه على ابي حسن البزدوي

عمر وعاش حتى مات اقرانه ولم يبق في عصره من اهل العلم اكبر منه سنا

نه قبل ان جاوز المائة وسمعت عليه دلائل النبوة لابي العباس المستغفري

رواية عن ابي علي النسفي وكان [illegible] ماية الصون وولد في حدود

سنة خمس واربعمائة وتوفي ب[illegible] وخمسمائة ذكر زياد بن [illegible]

المعاني ظهير الدين قال صاحب الهداية اختلف اليه بعد وفات جدي

علي الفقه وكان مع غزارة العلم ووفور الفضل متواضعا جدا واحسن الخلق

لاطفال اصحابه وكان من كبار المشايخ بفرغانة ذكر عمر بن محمد النسفي الامام ال

الدين ابو حفص روى عنه عمر بن محمد العقيلي وسمع ابا محمد اسمعيل الن

وابا اليسر محمد البزدوي توفي سنة سبع وثلثين وخمسمائة بسمرقند وولد

سنة احدى وستين واربعمائة حكي انه اراد ان يزور جار الله العلامة الز

لما وصل الى داره دق الباب ليفتحه ويأذن له بالدخول فقال

من ذا الذي يدق الباب فقال عمر فقال جار الله انصرف فقال ما

الكبير المضروب به [illegible] في علم الادب لقي الفضلاء وصنف التصانيف
[illegible]التفاسير وغريب الحديث والمفصل وغيرها له ديوان شعر وشهرته
[illegible] عن الاطناب مات سنة سبع وثلثين وخمسمائة الكل في الطبقات
[illegible]ش احدى وسبعين سنة جاور بمكة مدة فصار يقال له جار الله وهو
[illegible] الفروع معتزلي الاصول قاله اليافعي ذكر الحسن بن علي محمد النسفي البزدوي
[illegible]بابت الامام بن الامام ولد بسمرقند ولما مات والده حمله عمه القاضي ابو اليسر
[illegible]ا وتفقه على عمه ببخارا وكان حسن الصمت ساكنا وقورا ربانيا حسن الصلوة
[illegible]ه ديف وسبعين واربعمائة ومات سنة سبع وخمسين وخمسمائة ذكر احمد
[illegible] الحسين بن عبد الكريم بن موسى بن عبد الله بن مجاهد النسفي البزدوي
[ا]بو المعالي بن ابي اليسر القاضي الصدر من اهل بخارا الامام بن الامام مولده سنة
اثنتين او احدى وثمانين واربعمائة ببخارا تفقه على والده حتى برع في العلم وهو ابن
[ا]خيه علي البزدوي توفي بسرخس سنة اثنتين واربعين وخمسمائة ثم حمل الى بخارا قال
ابو سعيد امام فاضل مفتي مناظر حسن السيرة مرضي الاخلاق بيت الحديث
والعلم ذكر محمد بن ابي بكر الشيخ الصابوني البزدوي ابو طاهر الزاهد من
[illegible]

وكان ابراهيم بن اسمعيل بن احمد ابو اسحق الفقيه الصفار تفقه على
والده وتفقه عليه قاضي خان وسمع الآثار للطحاوي على والده وكان من اهل
بخارا موصوفا بالزاهد والعلم وكان لا يخاف في الله لومة لائم مات ببخارا
سنه اربع وستين وخمسمائة وصلى عليه الجم الغفير ذكر الامام محمد بن احمد السمرقندي
ابو بكر مصنف التحفة شيخ صاحب البدايع الملقب بعلاء الدين تفقه على
امام ابي المعين ميمون المكحول وتفقه عليه ظهير الدين محمد بن الحسين استاد
صاحب الهداية ذكر محمد بن ابي بكر الواعظ عرف بامام زاده مفتي اهل بخارا
م فاضل فقيه واعظ اديب شاعر ورع حسن السيرت من اهل الخير والدين
ع ابا الفضل بكر الزرنجري احدى ولد سنة وتسعين واربعمائة كتب
ه السمعاني ببخارا وروايت له كتابا نفيسا كثير الفوايد سماه شرعة الاسلام
عمر بن بكر الزرنجري المنعوت بعماد الدين الملقب شمس الائمة وهو نعمان
ثاني في وقته تفقه على والده وعلى برهان الائمة بن مازه وتفقه عليه
شمس الائمة الكردري انتهت اليه رياسة اصحاب ابي حنيفة وبلغ تسعين
سنة ومات سنة اربع وثمانين وخمسمائة انتهى ذكر هولاء التي اربير
عظماء والآن اجزء بعض من تلمذهم من العلماء ذكر محمد بن علي بن
محمد بن الحسين الدامغاني الكبير ابو عبد الله القاضي القضاة والامام العلامة
تفقه على الضميري وسمع من ابي عبد الله محمد بن علي الصوري مولده في
ثمان وتسعين وثلثمائة ومات ببغداد سنة ثمان وسبعين واربعمائة قال
العقيلي من مشاهير ... الشايخ والجبل الراسخ ابو عبد الله الدامغاني

... وسودد ... وولي في القضاء ثلثين سنة الكل في الطبقات

وتفقه ببغداد ... ودفن في القبة الى جنب الامام ابي حنيفة رضي الله تعالى عنه

... وبني العهد قبره ... على قبر الامام ... سنة تسع وخمسين واربعمائة والفقيه

... الاجيمة قاله اليافعي والصيمري اسمه الحسن علي ابو بن عبد الله احمد

... فقهاء الكبار عليه تفقه الدامغاني وكان ... وافر العقل جميل المعاشرة

اهل حضر عند ابي الحسن الدارقطني وسمع منه بدمشق كان امام

... ولد سنة احدى وخمسين وثلثمائة ومات سنة ست وثلثين

... ذكر عمر بن عبد العزيز بن مازة برهان الائمة ابو محمد المعروف بالصدر الشهيد

... سام الدين امام بن الامام ... بن الحبر تفقه على ابيه وله الفتاوى الصغرى

... فتاوى الكبرى والجامع الصغير المطول استاذ صاحب المحيط تفقه عليه

... علامة ابو محمد عمر العقيلي استشهد بسمرقند ونقل الى بخارا في سنة ست

... ثلثين وخمسمائة ... ت من غرر فوائده في محافل

... نظر وكان ... خواص تلامذته لكن لم يتفق

اي في الاسباق الخاصة ١٢ جواهر مضيئة

... الاجازة منه واخبرني عنه غير واحد من المشايخ ذكر احمد بن عبد العزيز

الملقب بتاج الدين الامام بن الامام احد مشايخ صاحب الهداية قال

ذكر علي بن الحسن الجعفري المعروف بالبرهان البلخي احد من نشر العلم
في بلاد الاسلام تفقه ببخارا على الامام عبد العزيز وغيره حتى برع في الفقه وكان
اذا احزنه امر فزع الى الصلوة ويغتسل ويغلق بابه صلى الصبح مرة فقرا
ومنهم الآية فاحتبس بالبكاء فرجع واتم الصلوة واغتسل ودخل منزله ثم
لم يخرج حتى مات في شعبان سنة ثمان واربعين وخمسماية ذكر عبد العزيز بن
عثمان الفضلي امام الدنيا والدين في وقته من اهل [illegible] يعرف بالقاضي النسفي
تفقه [illegible] على ابي المفاخر عبد العزيز بن عمر بن البرهان سمع ابا الحسن نصير بن
الحسن [illegible] الامام المرغيناني [illegible] تولى بعد القصل بالقضاء وطال عمره ومات اقرانه
فصار مرجوعا اليه في الفتاوى والوقايع ومن تصانيفه المنقذ من الزلل في ال[illegible]
[illegible] في مجلد وكفاية الفحول في علم الاصول في مجلد وتعليق الخلاف في اربع
مجلدات توفي سنة ثلث وثلثين وخمسماية ذكر احمد بن عمر بن محمد ابو الليث
شيخ الاسلام ابو حفص النسفي يعرف بالمجد من اهل سمرقند تفقه على والده وكان
فقيها فاضلا واعظا كاملا حسن الصمت قتل سنة اثنتين وخمسين وخمسماية
ابوه احد من مشايخ صاحب الهداية وذكر ان احمد هذا اجاز له من سمرقند
ذكر علي بن ابي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغيناني شيخ الاسلام برهان الدين
العلامة المحقق صاحب الهداية اقر له اهل عصره بالفضل والتقدم كالامام
فخر الدين قاضيخان والامام زين الدين العتابي تفقه على جماعة منهم الامام
نجم الدين ابو حفص عمر بن محمد النسفي وفاق شيوخه واقرانه واذعنوا له
كلهم سيما بعد تصنيف كتاب الهداية وكفاية المنتهى ونشر المذهب تفقه عليه

[illegible]

٢٨٢

خمسمائة بسمرقند ... روي ان صاحب الهداية بقي في تصنيف
الكتاب ثلث عشرة سنة وكان صائما في تلك المدة لا يفطر اصلا وكان يجتهد
ان لا يطلع ... كان يقول له خذ ... وكان
اذا راح كان ... ببركة زهده وورعه

ذكر ورع وزهد صاحب هدايه



... اربع مجلدات وشرح الجامع الصغير وكتاب ...
شمس الائمة لازم مات سنة ست وثمانين وخمسمائة ببخارا وقد تلمذ صاحب
الهداية الكثير من المشايخ ... الامام علي بن محمد بن اسمعيل
... السمرقندي المعروف ... احد بما وراء النهر يحفظ
مذهب ابي حنيفة ويعرفه ... الاصحاب وعمر العمر الطويل في نشر العلم
... سنة اربع وخمسين واربعمائة وتوفي بسمرقند سنة خمس وثلثين وخمسمائة

الشريعة قال لم يرعيني اعز منه فضلا ولا اوفر منه علما ولا اوسع منه صدرا
ولا اعظم منه بركته لم يتلمذ لاحد الا برز على اقرانه وصار اوحد زمانه قرأت
عليه في ابتداء امري وحداثة سني فلم ازل اغترف من بحاره واقتبس
من انواره مات في سنة خمس وثلثين وخمسمائة ذكر عثمان بن علي
الكندي البخاري كان اماما فاضلا زاهدا ورعا فقيها كثير العبادة
سليم الجانب متواضعا تفقه على الامام ابي بكر محمد بن ابي سهل
السرخسي وسمع ابا محمد ... بكر خواهرزاده توفي سنة اربع
وخمسين وخمسمائة ذكر الحسن بن منصور بن ابو القاسم الاوزجندي
الامام الكبير المعروف بقاضي خان تفقه عليه شمس الائمة الكردري توفي
سنة اثنتين وتسعين وخمسمائة قيل في مدحه هو ... القاضي الامام
الاستاد فخر الائمة ركن الاسلام بقية السلف مفتي الشرق ذكر ابو بكر بن
مسعود بن احمد الكاساني ملك العلماء علاء الدين مصنف البدائع
الكتاب امام العلماء تفقه على ابي بكر محمد وقرأ عليه معظم تصانيفه التحفة
في الفقه وزوجته الفقيهة العالمة قيل كانت من حسان النساء فخطبها
... من الملوك فامتنع والدها فجاء الكاساني ولزم والدها ... برع في العلم
صنف البدائع شرح التحفة وعرضها على شيخه فازداد به فرحا وزوجه
ابنته وله غير البدائع من المصنفات السلطان المبين في اصول الدين وكان
... ربما يخطئ في الفتيا فترده الى الصواب وتعرفه وجه الخطاء فيرجع
الى قولها وكانت ... اولا يخرج عليها وخطها ... فلما تزوجت

بالكاني

٢٤٣

بالكاني نخرج الفتوى بخط الثلث ولما قدم الى دمشق حضر له الفقهاء و

طلبوا منه الكلام معهم في مسئلة فقال لا شكم في مسئلة لي فيها خلاف

اصحابنا فعين مسايل كثيرة فجعل كلما ذكروا مسئلة يقول ذهب اليها واحد

من اصحابنا فلان [illegible] لم يزل يقول كذلك حتى انهم لم يجدوا مسئلة

الا وقد ذهب اليها واحد من اصحاب ابي حنيفة فانقضى المجلس على ذلك ولما

كان شيخا نبيلا احسن الاخلاق لطيف الكلام محمود السيرة مرضي الطريقة

وكان صدوقا ولد سنة اربعين واربعماية ومات سنة ثمان وستين وخمسماية

ذكر خلف بن احمد ابو القاسم الضرير البلخي قرا على قاضي القضاة ابي عبد الله

الدامغاني حتى برع في المذهب والخلاف والاصول والكلام وكان يدرس بمشهد

ابي حنيفة بباب الطاق وكان امام صاحب الراي بالعراق توفي سنة خمس عشرة

وخمسماية [illegible] بن محمد العلامة الملقب برضي الدين وبرهان الدين

عليه الفقهاء وكتبوا فيه رقاعا الى نور الدين ... يذكرون انهم اخذ
واعليه تصحيفا كثيرا من ذلك انه قال في الجنائز الجنائز ... عن الدم بكر
فلما مرض ... ستمائة دينار واد ... على الفقهاء ذراري المحط
في باب ... استاذنا الامام الاجل حسام الدين
عمر عن والده ... الخطاب بين ... محمد بن عبد
... المنعوت بشمس الائمة كان استاذ الائمة على الاطلاق
الموفود اليه من الآفاق ... الشيخ برهان الدين ناصر بن ابي
... المطرزي وتفقه عليه ... على الشيخ الاسلام برهان الدين صاحب
الهداية والشيخ مجد الدين السمرقندي المعروف بامام زاده ... الحديث
... برع في معرفة المذهب واحياء علم اصول الفقه بعد اندراسه من زمن
القاضي ابي زيد ... وشمس الائمة السرخسي وتفقه عليه ...
... الشيخ حميد الد... علامة محمد بن محمود الكردي ...
... مات ببخارا يوم ... سنة اثنتين واربعين وستما...
... تسع وخمسين وخمسمائة الكل في الطبقات وناصر ...

٢٧٧

اصول الدين مات [illegible] تين وخمسمائة وعلى الامام محمود بن احمد بن ابي

الحسن محمد بن ابي بكر مفتي اهل بخارا ونسبت الرابع مات النجيدي

رة وستمائة كما في الطبقات كان اماما في زمن الخلاف وهو اول

فرده بالتصنيف ومن تقدمه كان يخرجه بخلاف المتقدمين ومن

نيف كتاب النفائس اختصره شمس الدين احمد الشيخي الجوزجاني

ه عرايس النفايس وكان كريم الاخلاق كثير التواضع طيب المعاشرة

شتغل على الشيخ رضي الدين النيسابوري وصنف ثلث تعاليق مى
اجمع عليه الطلبة بهمدان وقصدوه من البلاد البعيدة والقريبة
الاستفادة عليه وعلقوا التعاليق ... في البلاد مات
سنة ستمائة والطاوسي نسبة الى طاوس ... كيسان التابعي
اليماني الجندي الخولاني الفقيه الامام توفي سنة ست ومائة ... بمكة
قبل يوم التروية ... لم يتهيأ اخراج جنازته لكثرة الناس ... وحضر
امير مكة بالحرس وكان ... عبد الله بن الحسن بن علي بن ابي طالب رضي الله
... واضع ... على كاهله فذهبت قلنسوته كانت على راسه
... من اهل اليمين كنيته ابو عبد الرحمن اوصى لابنه
... الدين فارا ... في القبر فاشكر الله سبحانه ...
... فلما نظر اليه ... لم يجد فشكر الله سبحانه
في الشواهد ذكر عبد الله بن احمد بن محمود حافظ الدين ابو البركات النسفي
احد الزهاد المتاخرين صاحب التصانيف المفيدة في الفقه والاصول
المستصفى في شرح المنظومة وله شرح النافع سماه المنافع
الكافي شرح الوافي وكنز الدقائق والمنار في اصول الفقه والعمدة
العقيدة الحافظية وشرح ومدارك التنزيل تفقه على شمس الائمة
الكردري وروى الزيادات عن احمد بن محمد العتابي سمع منه
... توفي ليلة الجمعة في شهر ربيع الاول سنة احدى
سبعين وسبعمائة ذكر محمد بن محمد بن نصر الامام حافظ الدين البخاري

... الفقه

٢٧٥

ابو الفضل كانت ولادته في حدود سنة خمس عشرة وستمائة

بنجارا تفقه على شمس الكردري وقرأ عليه القرآن برواية

عاصم وتوفي بنجارا سنة ثلث وتسعين وستمائة ودفن

بكلاباذ عند والده جوار الامام ابي بكر طرخان وكان اماما عالما زاهدا

اسيا صمدانيا زاهدا عابدا ربانيا... تحريرا فقيها

محققا مدققا محمد شاه جامعا لانواع العلوم ... محمد الامام

البخاري الامام العلامة نجم العلماء الملقب بحميدة الملة والدين

الضرير توفي سنة ست وستين وستمائة وصلى عليه الامام ... الدين

ودفن عند ابي حفص الكبير ووضع حافظ الدين في قبره بوصيته

بالصلوة عليه ... محمد بن محمد بن عبد الكريم

الموروف بخواهرزاده العلامة بدر الدين ابن اخت ... علامة شمس الائمة

الكردري توفي سنة احدى وخمسين وستمائة انتهى ... ذكر

هؤلاء الفحول من العلماء الفخام والآن اشرع من تلامذهم من الفضلاء

الكرام ذكر الحسن بن علي الامام الملقب بحسام الدين السغناقي

الفقيه شرح الهداية وسماه بالنهاية وفرغ من ذلك في سنة

سبعمائة وكلما ذكر في شرح الهداية من لفظ الشيخ فالمراد به

حافظ الدين وما ذكر من لفظ الاستاد فالمراد فخر الدين المايمرغي

وله شرح التمهيد للمكحولي في مجلد ضخم التمهيد عن الامام

حافظ الدين عن الكردري عن صاحب الهداية عن الامام محمد

ذكر صاحب نهاية شارح هداية

القفه لفخر الاسلام البزدوي ودخل بغداد

مشهد ابي حنيفة رضي الله تعالى عنه ثم توجه

الى ... فمات في سنة

... الله اعلم

بالصواب والنبي

المرجع والمآب

قد تمت سطره

فالتسوا هذه الابيات

في قبره بلا شك والله الكلمات

الجنازة لا يعاد إن لم يوجد رجل وصلت عليه النساء
كذا في الدر ...

بعد از نماز جنازه روایت که از ابی عوف بن مالک
رضی الله عنه کفت که رسول الله علیه الصلوة والسلام [illegible] نزله
اللهم اغفر له وارحمه وعافه واعف عنه [illegible] وبرد
[illegible] وارحمه [illegible] ونقه [illegible]
ووسع مدخله [illegible] برحمتک یا ارحم الراحمین [illegible] واغسله بالماء
مضجعه ونور [illegible] واکرم نزله ووسع مدخله واغسله
رسول علیه السلام [illegible] واعف عنه [illegible] الثوب الابیض من الدنس وابدله
اللهم اغفر [illegible] من الخطایا کما ینقی الثوب [illegible] من اهله وزوجا خیرا من زوجه
دارا خیرا من داره واهلا خیرا من اهله [illegible] عذاب النار
وادخله الجنة واعذه من عذاب القبر

بعوض فدیه نماز وروزه فرض وصدقه فطر وکفارات یمین
یا واجب از واجبات ویا فرض از فرائض او بر میت فلان بن فلان
که در حیات خود قضا کرده یا نقصان ادا کرده ختمه از قران مجید
وقران مجید را که بابت [illegible] بخشیدیم